

مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

دوفصلنامه علمی

دوره هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۴

شاپای چاپی: ۳۶۰۲-۳۳۸۳

شاپای الکترونیکی: X ۵۸۷-۲۶۷۶

موضوعات

اقتصاد سیاسی، مفاهیم، نظریه، روش شناسی،
جهانی شدن، دولت، منطقه گرایی، اقتصاد سیاسی جهانی،
اقتصاد سیاسی ایران، پیشرفت اقتصادی، اقتصاد سیاسی شهر، محیط زیست،
سیاست تکنولوژی، اقتصاد سیاسی انرژی، اقتصاد سیاست خارجی، دیپلماسی اقتصادی.

صاحب امتیاز: دانشگاه رازی

مدیرمسئول و سردبیر: فرهاد دانش نیا

مدیر داخلی: مینا نظری

مدیر اجرایی: معصومه غریبی

ویراستار انگلیسی: مسعود دهقان

ویراستار و صفحه آرا: هدی رضایی

اجرای جلد: سعید پرور

طراح جلد: غلامرضا مهري

قیمت: ۱۰۰۰۰۰ ریال

نشانی: کرمانشاه، بلوار شهید بهشتی، روبه روی بیمارستان امام علی (ع)، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی دانشگاه

رازی، دفتر نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل.

کد پستی: ۶۷۱۴۶۷۳۱۷۵

تلفکس: ۰۸۳۳۸۳۶۰۶۵۰

تارنما: <http://ipes.razi.ac.ir>

رایانامه: ipes@razi.ac.ir

اعضای هیئت تحریریه

استاد

دکتر حسین پوراحمدی	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر خلیل اله سردارنیا	استاد علوم سیاسی دانشگاه شیراز
دکتر کیومرث سهیلی	استاد اقتصاد دانشگاه رازی
دکتر محمدعلی فلاحی	استاد اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر سید عبدالعلی قوام	استاد روابط بین الملل دانشگاه شهید بهشتی
دکتر علی اصغر کیوان حسینی	استاد روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر عباس مصلی نژاد	استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران
دکتر فرشاد مؤمنی	استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر حسین هرسیج	استاد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

دانشیار

دکتر قدرت احمدیان	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی
دکتر فرهاد دانش نیا	دانشیار روابط بین الملل دانشگاه رازی

اعضای هیئت تحریریه بین المللی

دکتر محمد احمد حسون	استاد علوم سیاسی دانشگاه داماسکوس سوریه
دکتر بهاء عدنان یحیی السعبری	استاد علوم سیاسی دانشگاه کوفه عراق

داوران این شماره

علی باقری دولت آبادی، سجاد بهرامی مقدم، امیرمحمد حاجی یوسفی، احمد خالقی دامغانی، فرهاد دانش نیا، بهاره سازمند، خلیل الله سردارنیا، فاطمه سلیمانی سرلک، سید رضی عمادی، علی فلاحتی، عبدالله قنبرلو، حامد کاظمی، الهه کولایی، یوسف محمدی فر، سعید میرترابی، سید محمدباقر نجفی، حسین نوروزی، مختار نوری.

راهنمای نویسندگان و ضوابط انتشار مقاله در نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل^۱

بسیار مهم: به مقالات خارج از فرمت و دستورالعمل زیر ترتیب اثر داده نخواهد شد.

عنوان مقاله با فونت فارسی B Titr ۱۴ پرننگ

(اسامی نویسندگان را به هیچ وجه درج نکنید)

چکیده

چکیده فارسی مقاله باید ساختار یافته بوده و شامل بخش‌های هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد. یادآوری می‌شود که تمام این بخش‌ها در یک پاراگراف نوشته می‌شوند. چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده مقاله با قلم فارسی B Mitra اندازه ۱۰، با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (Justify Low) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده فارسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای بگیرد. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌ها باید حداقل ۳ و حداکثر ۵ واژه بوده که با کاما (،) از هم جدا شده و در یک سطر و به ترتیب اهمیت‌شان با قلم فارسی (B Lotus 11) باشند.

مقدمه (قلم B Lotus اندازه ۱۳ pt)

به منظور یکسان‌سازی مجموعه مقاله‌ها و نیز برای آنکه امکان ترکیب و انتقال فایل رایانه‌ای آن‌ها فراهم شود، لازم است بخش‌های مختلف مقاله با طرحی یکسان، کامل و هماهنگ تهیه و تایپ شود. راهنمای حاضر به نویسندگان مقاله‌ها کمک می‌کند تا مقاله خود را با طرح مورد قبول دبیرخانه نشریه تهیه کنند.

برای تایپ مقاله به زبان فارسی، فقط از نرم‌افزار مایکروسافت ورد نسخه ۲۰۰۳ یا ۲۰۰۷ (MS-Word 2003 or 2007) در محیط ویندوز با امکانات فارسی استفاده کنید. حروف چینی مقاله با رعایت فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ، فاصله ۳ سانتی‌متر از بالا و پایین کاغذ باشد.

متن اصلی مقاله به صورت تک‌ستونی با قلم (فونت) B Mitra و اندازه ۱۳ pt و قلم انگلیسی Times New Roman با اندازه ۱۱ تهیه شود. عنوان همه بخش‌ها با قلم B Titr اندازه ۱۲ pt و عنوان زیربخش‌ها با قلم B Titr و اندازه ۱۱ تایپ شوند. عنوان هر بخش یا زیربخش، با یک خط خالی فاصله از انتهای متن بخش قبلی تایپ شود. در متن مقاله از شماره‌گذاری عنوان‌ها پرهیز شود. خط اول در پاراگراف اول زیر هر تیتر بدون تورفتگی و در همه پاراگراف‌های بعدی با تورفتگی ۰/۵ خواهد بود. (لطفاً پیش از آغاز کار، نخست فونت‌های ارائه شده را نصب نمایید).

ترتیب عنوان‌های مقاله (بسیار مهم)

ترتیب عنوان‌های مقاله به طور دقیق شامل این تیتراها باشد: مقدمه، پیشینه پژوهش، روش‌شناسی پژوهش، یافته‌های پژوهش، بحث، نتیجه‌گیری و پیشنهادها، منابع.

توجه ۱: در مقدمه به بیان مسئله، اهداف و ضرورت‌های پژوهش اشاره شود (در مقدمه باید بیان شود این پژوهش چیست و چرا انجام می‌شود).

توجه ۲: در قسمت پیشینه پژوهش باید به زیربخش‌های اصلی ذیل اشاره شود: ۱. پیشینه نظری (نظریه‌ها، دیدگاه‌ها و

۱. در تدوین راهنمای نگارش مقاله نشریه مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل از فایل راهنمای نویسندگان مجلات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و نیز، راهنمای تدوین مقالات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران استفاده شده است.

رویکردهای موجود در مورد مسئله؛ ۲. پیشینه تجربی (پژوهش‌های پیشین و روش‌شناسی‌های آن‌ها در مورد مسئله؛ و ۳. مدل مفهومی (در صورت کمی بودن پژوهش و داشتن مدل).

توجه ۳: در تدوین مقاله از آوردن مواردی چون ضمیمه، پیوست و پرسش‌نامه خودداری شود. اهداف، سؤال‌ها و فرضیه‌های پژوهش در انتهای بیان مسئله توضیح داده شوند.

نسخه‌های ارسالی به دبیرخانه نشریه صرفاً از طریق سامانه دریافت مقاله است و دو فایل دریافت می‌شود. فایل اصلی مقاله (بدون نام نویسندگان) و فایل مشخصات نویسندگان با فرمت یاد شده از طریق سامانه یاد شده ارسال شود. در ارسال فایل مشخصات نویسندگان به این موارد دقت کنید: ۱. نام و نام خانوادگی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود (لطفاً در بخش انگلیسی مشخصات، املاي نام نویسندگان پس از تأیید نویسنده درج شود)؛ ۲. ایمیل و شماره تماس تمامی نویسندگان نوشته شود؛ ۳. مراتب علمی نویسندگان به‌طور کامل نوشته شود.

تعداد صفحات مقاله

حداکثر تعداد صفحات مقاله (شامل کلیه بخش‌های مقاله، اعم از چکیده انگلیسی و فارسی و منابع و...) که منطبق با این راهنما تدوین تهیه می‌شود، نباید از ۲۵ صفحه در همین فرمت بیشتر باشد.

واژه‌های خارجی در متن فارسی

برای واژه‌ها و نام‌های خارجی، در حد امکان از معادل‌های فارسی مصطلح و مصوب استفاده کنید. می‌توانید از [بانک مستندات کتابخانه ملی ایران](#) برای مستندسازی نام خانوادگی افراد استفاده کنید. در خصوص نام‌های خارجی ضروری و غیرمتداول یا معادل‌های غیرمصطلح فارسی فقط در اولین ارجاع و در اولین حضور در متن و بلافاصله پس از بیان این‌گونه واژه‌ها، معادل لاتین آن را داخل پرانتز در جلوی واژه قید نمایید.

پی‌نوشت / زیرنویس

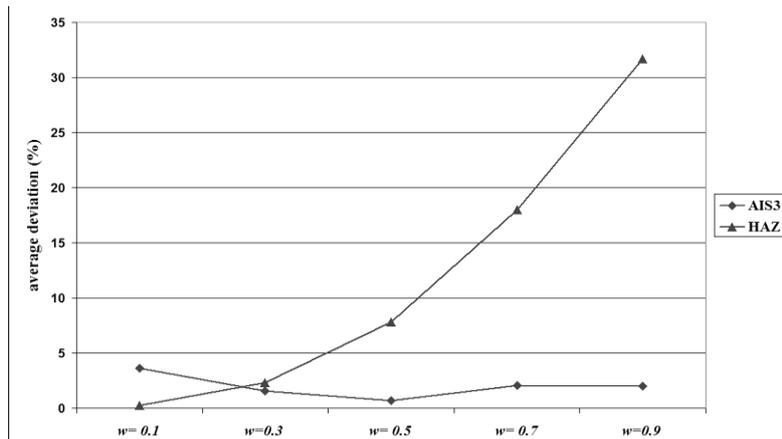
در نگارش متن از پی‌نوشت استفاده نشود و در صورت ضرورت، توضیحات اضافی به شکل زیرنویس بیاید. موارد زیرنویس فارسی به صورت راست‌چین با قلم **B Mitra** و اندازه ۹ و زیرنویس‌های لاتین به صورت چپ‌چین با قلم **Times New Roman** اندازه 9 pt نوشته شوند.

معرفی نشانه و متغیرها در متن

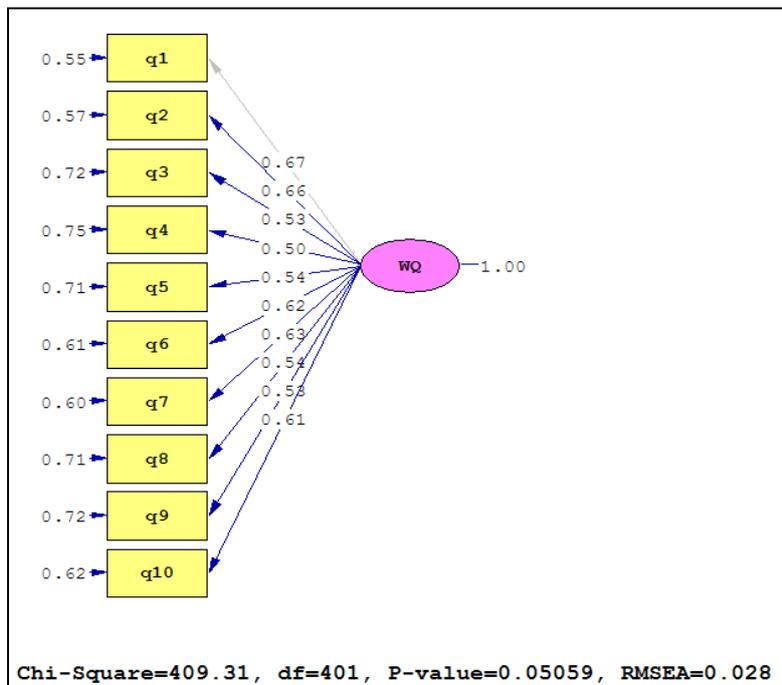
هر نوع متغیر یا علامت به‌کار رفته در متن مقاله، در اولین ارجاع در خود متن مقاله معرفی شود.

شکل‌ها

هر شکل اعم از نمودار، چارت، نقشه و... باید به صورت وسط‌چین در زیر آن با قلم **B Mitra** پرننگ و اندازه 10 pt تایپ و به ترتیب از ۱ (شکل ۱، شکل ۲، ...) شماره‌گذاری شوند. نمودارها می‌توانند به صورت رنگی یا سیاه و سفید باشند؛ اما به گونه‌ای که در صورت چاپ سیاه و سفید رنگ‌ها و جزئیات آن‌ها قابل تشخیص باشد. نمودارها و شکل‌ها در داخل متن و در جایی درج شوند که به آن‌ها ارجاع می‌شود. بیان واحد کمیت‌ها در نمودارها به زبان فارسی الزامی است. در متن مقاله باید به همه نمودارها ارجاع شود و مختصر توضیح داده شوند. در تهیه نمودارها توجه کنید که اندازه اعداد، واژه‌ها، کمیت‌ها و راهنمای منحنی‌ها (**Legend**) به قدر کافی بزرگ باشد تا پس از درج در مقاله، کاملاً واضح و خوانا باشند. دقت نمایید که اگر نمودار داخل مقاله به شکل تصویر (خروجی نرم‌افزار) است، باید وضوح کامل داشته باشد. بهتر است فایل اصلی نمودارها در متن مقاله قرار داده شود. هر نمودار را با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار دهید. یک نمونه نمودار در زیر آمده است. توجه شود که خود نمودارها نیز، همانند جدول‌ها باید در موقعیت وسط‌چین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرند.



شکل ۱. نموداری برای نمونه



شکل ۲. مدل بررسی عوامل مرتبط با کیفیت وبگاه (نمونه دوم)

جدول‌ها

هر جدول باید شماره و عنوان (توضیح) داشته باشد که در بالای جدول و به صورت وسطچین با قلم **B Mitra** پرنرنگ و اندازه ۱۰ pt تایپ و به ترتیب از ۱ (جدول ۱، جدول ۲، ...) شماره‌گذاری شود. باید جدول‌ها در داخل متن و پس از جایی که به آن‌ها اشاره شده، درج شوند. عنوان ستون‌های هر جدول باید به صورت وسطچین (۱۰ **B Mitra** پرنرنگ) و کلیه متون در داخل جدول اگر فارسی باشند به صورت راست‌چین یا وسطچین بسته به مقدار متن داخل جدول (**B Mitra** ۱۰ نازک) و اگر لاتین باشند به صورت چپ‌چین (**Times New Roman 9 pt.**) تایپ شوند. همه اعداد در جدول‌ها به صورت فارسی و وسطچین تایپ شوند. بیان واحد کمیت‌ها در جدول به زبان فارسی الزامی است. هر جدول با یک سطر خالی فاصله از متن ماقبل و مابعد آن قرار گیرد و نیز اگر جدول‌ها از منبعی برداشت شده‌اند، باید نام نویسنده آن منبع بر اساس شیوه‌نامه APA در انتهای عنوان جدول آورده شود (این روش در ادامه توضیح داده شده است). جدول ۱ مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. در این جدول نوع و اندازه قلم مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی به صورت خلاصه آمده است. توجه شود که خود جدول نیز باید در موقعیت وسطچین نسبت به دو طرف کاغذ قرار گیرد.

جدول ۱. خلاصه نوع و اندازه قلم‌های مورد نیاز برای تدوین مقاله‌ها فارسی

عنوان	قلم (فونت)	اندازه	نوع قلم
عنوان مقاله	B Titr	۱۴	پررنگ
نام و نام خانوادگی	B Mitra	۱۱	پررنگ
آدرس پست الکترونیکی نویسندگان	Times New Roman	۹	نازک
عنوان بخش‌ها	B Titr	۱۲	پررنگ
عنوان زیر بخش‌ها	B Titr	۱۱	پررنگ
متن چکیده	B Mitra	۱۰	نازک
کلیدواژه‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متن اصلی	B Mitra	۱۳	نازک
زیرنویس فارسی	B Mitra	۹	نازک
زیرنویس لاتین	Times New Roman	۹	نازک
عنوان جدول‌ها و نمودارها	B Mitra	۱۰	پررنگ
عنوان ستون‌های جدول‌ها	B Mitra	۱۰	پررنگ
متون فارسی درون جدول‌ها	B Mitra	۱۰	نازک
متون لاتین درون جدول‌ها	Times New Roman	۹	نازک
مراجع فارسی	B Mitra	۱۲	نازک
مراجع لاتین	Times New Roman	۱۱	نازک

جدول ۲ نیز مطابق راهنمای بالا تهیه شده است. یادآوری می‌شود که جدول‌ها باید در نخستین مکان ممکن پس از اولین اشاره به آن‌ها در متن قرار گیرند؛ ضمن آنکه در داخل جدول‌ها باید از اعداد فارسی و عنوان‌های فارسی استفاده شود و در صورت استفاده از ممیز، اعداد را از سمت راست نوشته، ممیز زده و بقیه عددها را بنویسید. از ترسیم خطوط عمودی داخل جداول خودداری شود. جداول فقط دارای خطوط افقی خواهند بود. از به کار بردن نقطه به جای ممیز پرهیز شود. به طور مثال، عدد ۰/۵ اول عدد ۵ را نوشته، ممیز را تایپ کرده بعد عدد صفر را بنویسید. (۰/۵)

جدول ۲. نمونه یک جدول

اندازه مسئله	تعداد نمونه بهینه حل شده		میانگین مدت زمان حل (ثانیه)	میانگین تعداد گره قطع شده	
	روش ۱	روش ۲		حد پایین	اصل غلبه ۱
۵	۲۰	۱۵	۰/۰۰	۹۴/۲۹	۱/۰۰
۱۰	۲۰	۱۴	۰/۰۰	۸۷/۵۲	۱/۰۵
۱۵	۱۹	۱۲	۰/۰۱	۸۷/۶۴	۱/۰۷
۲۰	۱۹	۹	۰/۱۱	۹۰/۶۰	۲/۲۰
۲۵	۱۴	۱۰	۱/۳۹	۹۱/۰۳	۲/۵۱
۳۰	۱۰	۸	۳۲/۲۰	۹۲/۱۹	۲/۳۲
۳۵	۱۰	۸	۶۱۳/۳۰	۹۳/۳۴	۳/۳۶

عنوان در بالای جدول و منبع با همان فونت (B Mitra 10 پررنگ) در زیر جدول و به صورت وسط‌چین قرار می‌گیرد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پس از متن اصلی مقاله الزامی است. در صورت داشتن پیشنهادها بر خاسته از پژوهش، می‌توانید آن‌ها را در انتهای نتیجه‌گیری طرح نمایید.

روش منبع‌دهی

برای منبع‌دهی از روش استاندارد APA استفاده کنید. می‌توان برای افزایش بهره‌وری و راحتی در این کار از نرم‌افزار Word یا Endnote استفاده کرد.

در فهرست منابع انگلیسی بایستی تمام منابع فارسی بر اساس چکیده و مشخصات کتاب‌شناختی انگلیسی هر منبع در مجله‌ای که منتشر شده و با قلم Times New Roman اندازه 11 pt نوشته شده و عنوان کتاب و نام نشریه به صورت ایتالیک مشخص شود. از ترجمه منابع فارسی با استفاده از گوگل مترجم اکیداً خودداری شود. به عبارت دیگر، منابع فارسی یک‌بار به زبان فارسی در بخش منابع نوشته می‌شود و بار دوم به انگلیسی در قسمت منابع لاتین بر اساس حروف الفبا درج شده و در انتهای منبع (In Persian) نوشته می‌شود. انجام بند اخیر یعنی برگردان منابع فارسی به انگلیسی بعد از پذیرش نهایی مقاله یا صرفاً برای مقالات پذیرفته شده الزامی است. در فرآیند داوری نیازی به رعایت نکته یاد شده در مقالات نیست.

نکته مهم در مورد منابع استفاده شده:

نکته ۱: در جدول ۳ شیوه منبع‌دهی به کتاب و مقاله تشریح شده است، در صورت استفاده از سایر منابع اطلاعاتی مانند: پایان‌نامه، گزارش پژوهشی، آمار سازمان‌های دولتی، جزوه‌های منتشر نشده، وبگاه‌های اینترنتی، فایل‌های صوتی و تصویری و ... از شیوه‌نامه APA استفاده کنید. تمام مواردی که برای نمونه در جدول ۳ مشاهده می‌نمایید (شماره نشریه داخل پرانتز، نام نشریه یا پایان‌نامه و عنوان کتاب به صورت ایتالیک و...) باید رعایت شوند. فایل شیوه‌نامه را می‌توانید از [اینجا](#) دریافت کنید.

نکته ۲: مشخصات منابع حتماً باید به طور کامل نوشته شوند. در مورد نشریه‌ها اعم از فارسی و انگلیسی حتماً به ترتیب نام نشریه (به صورت ایتالیک)، دوره، (شماره نشریه داخل پرانتز)، صفحه ابتدای مقاله خط تیره صفحه انتهای مقاله نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده نمایید).

نکته ۳: منابعی که کتاب هستند، اعم از کتاب فارسی و انگلیسی حتماً باید به ترتیب شهر محل نشر و نام ناشر نوشته شود (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۴: منابعی که مربوط به پایان‌نامه یا رساله دکتری هستند، اعم از فارسی و انگلیسی باید دانشگاه و شهر مربوط به آن نوشته شود. (جدول ۳ را مشاهده فرمایید).

نکته ۵: در مورد منابع مربوط به همایش‌ها، سمینارها و...، نوشتن تاریخ و مکان دقیق همایش الزامی است.

نکات مهم در مورد فهرست منابع فارسی:

۱. در داخل متن کلیه منابع باید به زبان فارسی نوشته شوند (حتی منابع انگلیسی).
۲. برای منابع داخل متن از واژه (و دیگران / و همکاران) استفاده نکنید و تمام اسامی نویسندگان و پژوهشگران را بنویسید مگر اینکه افراد بیشتر از ۵ نفر باشند.
۳. منابع فارسی به زبان فارسی در این قسمت هم نوشته شوند:
(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده، و نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله، نام نشریه، دوره (شماره)، صفحه شروع مقاله - صفحه پایان مقاله.
۴. مثال:

تقوا، محمدرضا؛ منصور، طاها؛ فیضی، کامران؛ اخگر، بابک (۱۳۹۵). کشف تقلب در تراکنش‌های کارت‌های بانکی با استفاده از پردازش موازی ناهنجاری در بزرگ‌داده. فصلنامه مدیریت فناوری اطلاعات، ۸ (۳)، ۴۷۷-۴۹۸.

نکات مهم در مورد فهرست منابع انگلیسی:

- در پایان متن در قسمت "References" علاوه بر منابع انگلیسی، منابع فارسی نیز باید به زبان انگلیسی آورده شوند. برای ترجمه منابع فارسی لطفاً به چکیده انگلیسی مقاله، صفحه عنوان انگلیسی کتاب، صفحه عنوان انگلیسی پایان نامه، و... مراجعه کنید یا از مترجم کمک بگیرید. برنامه Google Translate پاسخ مناسبی به شما نمی‌دهد. در انتهای منابعی که فارسی هستند و به انگلیسی ترجمه شده حتماً (In Persian) اضافه شود.
۱. منابع باید به ترتیب حروف الفبای انگلیسی مرتب شوند.
 ۲. مطمئن شوید که منابع اشاره شده در متن در مآخذ نوشته شده باشند و برعکس.

جدول ۳. شرح صحیح منبع دهی در داخل و انتهای مقاله

نوع منبع	در داخل متن	در فهرست منابع
مقاله فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی تمام نویسندگان، سال: صفحه)	(نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه، دوره (شماره). صفحه آغاز مقاله - صفحه پایان مقاله.
نمونه مقاله فارسی	یوسفزهی و همکاران (۱۳۹۹) هنگام ذکر نام نویسندگان در آغاز جمله. (سینایی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هنگام ذکر نام نویسندگان در پایان جمله و در داخل پرانتز.	سینایی، وحید؛ یوسفزهی، ناصر؛ فاطمی‌نژاد، سید احمد؛ منشادی، مرتضی (۱۳۹۹). جامعه‌پذیری بین‌المللی، بایسته کشورداری اقتصادی توسعه. نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۳(۱)، ۵۳-۷۸.
نمونه مقاله انگلیسی	(Blanchard & Ripsma, 2007: 20-21)	Blanchard, Jean-Marc F., & Norrin, M. Ripsma (2007). Asking the right question: When do economic sanctions work best?. <i>Security Studies</i> , 9(1), 219-253.
نمونه مقاله فارسی ترجمه شده	(مقیمی و اعلایی اردکانی، ۱۳۹۰: ۲۰)	Moghimi, S. M., & Alaei Ardakani, M. (2011). Measuring good governance factors and e-government role in enhancing it. <i>Journal of Information Technology Management</i> , 3(8), 171-188 (In Persian).
کتاب فارسی و انگلیسی	(نام خانوادگی نویسنده اول و نام خانوادگی سایر نویسندگان، سال، شماره صفحه یا صفحات)	نام خانوادگی نویسنده اول، نام کوچک همان نویسنده؛ نام خانوادگی نویسنده دوم، نام کوچک همان نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب. شهر محل نشر: نام ناشر.
نمونه کتاب فارسی	(سیدجوادین، ۱۳۸۳: ۵۳-۵۴)	Arthur, D. (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . New York: American Management Association. Seyed Javadein, S. R. (2004). <i>Fundamentals of human resources management</i> . Tehran: University of Tehran Press (In Persian).
نمونه کتاب انگلیسی	(Diaz-Rico, 2018: 144)	Diaz-Rico, L. T. (2018). <i>A course for teaching English learners</i> . 2 nd Edition. Boston, MA: Pearson.

چکیده انگلیسی مقاله باید ساختاریافته بوده و به‌طور دقیق با ترجمه چکیده فارسی همسان باشد (رعایت تمام دستورالعمل‌های چکیده‌نویسی فارسی در این بخش هم الزامی است)، چکیده مقاله، نباید کمتر از ۲۰۰ کلمه و بیشتر از ۲۵۰ کلمه باشد. از اشاره به مراجع و استفاده از پاورقی در چکیده خودداری شود. چکیده انگلیسی باید با قلم **Times New Roman 10** با فاصله خطوط ۱، فاصله ۳ سانتی‌متر از سمت راست و چپ و ۴ سانتی‌متر از بالا و ۲ سانتی‌متر از پایین کاغذ، با کناره‌های ردیف شده (**Justify Low**) نوشته شود و به صورت دقیق در نمونه فرمت چکیده انگلیسی که در قسمت راهنمای نویسندگان نشریه آمده است، جای گیرد. در نوشتن عنوان انگلیسی دقت کنید که به جز حروف اضافه تمام کلمات با حرف بزرگ نوشته شوند. چکیده‌های خارج از این فرمت پذیرفته نمی‌شوند.

کلیدواژه‌های انگلیسی معادل کلیدواژه‌های فارسی و ترجمه دقیق همان واژگان با قلم **Times New Roman 10** است که به ترتیب اهمیت‌شان ذکر می‌شوند.

اضافه نمودن آیتم سپاسگزاری

نویسندگان محترم می‌توانند در صورت تمایل آیتم سپاسگزاری را در پایان مقاله و قبل از بخش منابع به مقاله اضافه نمایند. این آیتم می‌تواند به صورت جملاتی مثل موارد زیر به مقالات اضافه شود:

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود. از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.

از آقای دکتر/ خانم دکتر به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نماید. نگارندگان بر خود لازم/فرض می‌دانند از مجموعه/ نهاد به خاطر حمایت مالی سپاسگزاری نمایند.

برخی نکات مهم ویرایشی

۱. برای شماره‌گذاری از عدد و نقطه استفاده شود؛ مانند شماره‌گذاری همین قسمت. قبل از نقطه، ویرگول، نقطه ویرگول، دوقطه، علامت سؤال، علامت تعجب و ... نیازی به فاصله (space) نیست؛ اما بعد از این علائم باید یک فاصله گذاشته شود.
۲. هنگام استفاده از پرانتز قبل از باز شدن پرانتز و بعد از بسته شدن پرانتز از فاصله استفاده کنید، کلمه داخل پرانتز بدون فاصله به پرانتز می‌چسبد. برای نوشتن کلمات مرکب یا بعضی واژگان و افعال مشابه از نیم‌فاصله استفاده شود (برای مثال انسان‌ها، می‌رود، تصمیم‌گیری، اندازه‌گیری، بهره‌مند، منطقه‌ای، همان‌گونه و...) [برای مثال: می‌خواهم (غلط) می‌خواهم (درست)]. برای ایجاد نیم‌فاصله در نرم‌افزار Word می‌توانید از (CTRL + Shift + 2) یا (Shift + Space) یا (CTRL + -) استفاده کنید (بسته به نوع ویندوز یکی از موارد عمل می‌کند).
۳. به جای استفاده از علامت (%) در متن از کلمه درصد استفاده کنید. مانند: ۵ درصد.
۴. از به کار بردن (ه) و همزه (ۀ) در متن مقاله خودداری کنید.

شرایط و ضوابط پذیرش و انتشار مقاله

- نشریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقالات اصیلی که مبتنی بر روش‌های پژوهشی معتبر و منطبق با موضوع و رویکرد نشریه باشد را منتشر می‌نماید. به مقاله‌های اقتباسی، گردآوری یا ترجمه ترتیب اثر داده نمی‌شود.

- کلیه مقالات ارسال شده به دفتر نشریه توسط سامانه همانند جو کنترل می‌شوند. مشابهت مقاله با متون انتشار یافته حداکثر در حد بیست تا بیست و پنج درصد قابل قبول است و مقالاتی که بیشتر از حد یاد شده با منابع موجود هم‌پوشانی داشته باشند، صرفاً برای یک بار به نویسنده جهت اصلاح عودت داده می‌شوند و در صورت عدم اصلاح، مقاله از فرآیند بررسی خارج می‌گردد.

- مقاله‌ها فقط از طریق سامانه نشریه دریافت و ارزیابی می‌شود. بنابراین، نویسندگان باید فایل مقاله خود را در سامانه نشریه بارگذاری و ثبت کنند.
- در مقاله‌هایی که بیش از یک نویسنده دارد، مسئولیت تعارض منافع بین نگارندگان با نویسنده مسئول است. وی در هنگام ارسال مقاله باید فرم مربوطه را تکمیل و بعد از امضاء در سایت نشریه بارگذاری نماید. به تبع نشریه مسئولیتی در قبال ترکیب و ترتیب نویسندگان یک مقاله ندارد.
- بارگذاری فرم تعهدنامه اخلاق نشر که توسط نویسنده/نویسندگان امضاء شده باشد، در سایت نشریه الزامی است.
- مقاله‌های ثبت شده در سامانه نشریه به هیچ وجه نباید در دیگر نشریات داخلی و خارجی منتشر شده باشد.
- فرآیند داوری و پذیرش مقاله در نشریه به صورت دو سو ناشناس است. یعنی مشخصات نویسندگان برای داوران و مشخصات داوران برای نویسندگان در همه مراحل داوری پنهان می‌ماند.
- مقاله‌ای که مراحل داوری و تأیید نهایی را در این نشریه گذرانده باشد، انتشار آن در نشریات دیگر توسط نویسنده یا نویسندگان مجاز نیست.
- سردبیر، هیئت تحریریه و داوران نشریه در پذیرش و رد مقاله‌ها اختیار تام دارند. همچنین، ویراستار نشریه در ویرایش صوری، زبانی و ادبی مقاله‌ها اختیار کامل دارد.
- نویسنده مسئول موظف به انجام کلیه اصلاحاتی است که در مراحل داوری یا ویراستاری مقاله از وی خواسته می‌شود. تشخیص مغایرت این مهم در هر مرحله‌ای، از داوری تا ویرایش و صفحه‌آرایی منجر به حذف مقاله از فرآیند داوری خواهد شد.
- مقاله‌هایی که با «راهنمای نگارش حاضر» و به‌ویژه با «شیوه‌استناد» نشریه منطبق نباشد، پذیرفته نمی‌شود.
- مسئولیت کامل صحت و دقت نشانی منابع، نقل قول‌های مستقیم و غیرمستقیم، ارجاعات و مشخصاً کتاب‌شناختی منابع در کتاب‌نامه با نویسنده مسئول مقاله است.
- مقاله‌ها پس از بررسی توسط تیم سردبیری و در صورت پذیرش اولیه که حداکثر پنج روز کاری به طول خواهد انجامید، در فرآیند داوری قرار می‌گیرند. نتیجه داوری مقاله ظرف دو تا چهار ماه مشخص می‌شود و از طریق ایمیل به نویسنده مسئول اعلام می‌گردد.

به نام خدا

فرم تعهدنامه نویسنده مسئول

سر دبیر دوفصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل

با سلام،

اینجانب..... نویسنده مسئول مقاله.....

اعلام می کنم که مقاله ارسالی به نشریه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل قبلاً درجای دیگری

چاپ نشده است و متعهد می شوم که آن را به طور همزمان به نشریه یا همایش دیگری

ارسال نکنم.

تاریخ

امضای نویسنده مسئول

فرم تعارض منافع

فرم تعارض منافع، توافق نامه‌ای است که نویسنده (گان) یک مقاله اعلام می‌کنند که در رابطه با انتشار مقاله ارائه شده به طور کامل از اخلاق نشر، از جمله سرقت ادبی، سوء رفتار، جعل داده‌ها و یا ارسال و انتشار دوگانه، پرهیز نموده‌اند و منافع تجاری در این راستا وجود ندارد و نویسندگان در قبال ارائه اثر خود وجهی دریافت ننموده‌اند. فرم تعارض منافع به خوانندگان اثر نشان می‌دهد که متن مقاله چگونه توسط نویسندگان تهیه و ارائه شده است. نویسنده مسئول از جانب سایر نویسندگان این فرم را امضا و تایید می‌نماید و اصالت محتوای آن را اعلام می‌نماید. نویسنده مسئول هم چنین اعلام می‌دارد که این اثر قبلا در جای دیگری منتشر نشده و همزمان به نشریه دیگری ارائه نگردیده است. همچنین کلیه حقوق استفاده از محتوا، جدول، تصاویر و ... به ناشر محول گردیده است.

نام نویسنده مسئول:	آدرس الکترونیکی:
وابستگی سازمانی:	تلفن:
عنوان مقاله:	
<p>آیا نویسندگان یا موسسه مربوطه وجهی از یک شخص ثالث (دولتی، تجاری، بنیاد خصوصی و غیره) برای هر بخشی از مقاله ارائه شده (شامل کمک‌های مالی، نظارت بر داده‌ها، طراحی مطالعه، آماده‌سازی اثر، تجزیه و تحلیل آماری و ...) دریافت نموده است؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
<p>آیا نویسندگان هرگونه اختراعی که در حال انجام، داوری و یا ثبت شده، مربوط به این اثر را در حال انجام دارند؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
<p>آیا طرق دسترسی دیگری وجود دارد که خوانندگان بتوانند که اطلاعات اضافی اثر مذکور را از نویسندگان مقاله دریافت نمایند؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
<p>آیا جنبه‌ای از این اثر مرتبط با حیوانات آزمایشی یا بیماری‌های خاص انسانی است که نیاز به اعلام و تایید اخلاق نشر باشد؟</p>	
<input type="checkbox"/> بله	<input type="checkbox"/> خیر
نام نویسنده مسئول:	تاریخ:
	امضا

سخن سردبیر

در فضای جریانات جهانی قرن بیست و یکم، جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر، مقوله تنوع و تکثر هنجاری - ارزشی در سطوح مختلف فراملی و فراملی را در ابعاد اقتصاد، سیاست و فرهنگ تجربه می‌کند. برآیند تحول یادشده، تقدّم یافتن نیازهای انسانی (human needs) در کنش‌ورزی شهروندان از یک سو و نیز، در مداخلات سیاستی نظام تدبیر ملی و محلی از دیگر سو است. بدیهی است نیازهای یادشده، طیف متنوع و گسترده‌ای از احتیاجات و تقاضاهای افراد و گروه‌های اجتماعی در ابعاد مادی، معنوی، هویتی و فرهنگی را دربر می‌گیرد. در این چارچوب مکان‌مندی، زمان‌مندی و تکوین توسعه در بستر ساحت‌های فرهنگی، زبانی، گفتمانی و زیست‌بوم انسان‌ها به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده است.

بی‌راهه نیست که به موازات رخداد یادشده، توسعه یا پیشرفت متوازن به یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم و تجارب فراروی کشورها و نظام‌های سیاسی مختلف تبدیل شده است. چگونگی همسازی بین ارزش‌های ناهمگن پیش‌گفته و تجمیع بین نیازهای انسانی متنوع شهروندان و گروه‌های اجتماعی مختلف، فرجام بقا و پایداری یک نظام سیاسی و الگوی باثبات رابطه دولت و جامعه در سطح داخلی و دولت با هم‌تایان خود را در سطح بین‌المللی رقم می‌زند. درمقابل ریشه بسیاری از تعارضات دولت - جامعه و تنزل انسجام اجتماعی و ثبات سیاسی جوامع را باید در غفلت از نیازهای انسانی به‌معنای پیچیده و فراگیر مادی - معنوی آن جستجو کرد.

چند نکته اساسی را می‌توان به‌عنوان تالی منطقی قرارگرفتن انسان و جامعه به‌مثابهٔ محمل و مجری توسعه و معطوف‌شدن ظرفیت‌های نظام تدبیر موجود برای رفع نیازهای انسانی برشمرد. نخست اینکه مهم است انسان‌ها و جوامع براساس مبانی ارزشی - فرهنگی خود مقوله توسعه و تغییر تحولات اقتصادی - اجتماعی را تجربه و به‌پیش ببرند. به‌تعبیر آمارتیاسن اینکه توسعه چه هست یا دربرگیرندهٔ چه چیزی است، بستگی به این دارد که چه چیزی ارزش ارتقا دارد. به‌تبع دستیابی به یک نظام ارزشی پویا، منسجم و مورد اجماع جامعه، دشوارترین مسئله فراروی نظام‌های سیاسی در فضای سیال جریانات عصر جهانی‌شدن و پساجهانی‌شدن است.

تکوین نظام ترجیحات یادشده در ارتباط دولت و جامعه برآیند طیف متنوع و گسترده‌ای از کارکردها و ظرفیت‌ها در سیستم سیاسی است که بعضاً نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه از آن به‌عنوان قدرت زیرساختی یک نظام سیاسی یاد می‌کنند. تجربه و داده‌های موجود نشان می‌دهد که میزان موفقیت و درحقیقت ظرفیت قدرت زیرساختی دولت‌های مختلف در این خصوص یکسان نیست. کاربرد سازوکارهای اقناعی برای دستیابی به یک سامانه ارزشی - هنجاری فراگیر تا اعمال اجبارآمیز و بازتولید قدرت و نظم به‌شکلی مکانیکی برای تسری طیفی از ارزش‌ها در حوزه‌های مختلف دو سرطیف الگوی رابطه دولت - جامعه و دولت با نظام بین‌الملل برای حل تعارضات خرد و کلان را نشان می‌دهد.

در گام دوم و سوای اینکه جوامع و نظام‌های سیاسی چه چیزی را شایسته ارتقا و تعالی ببینند و چگونه بر سر آرمان‌ها و هنجارهای یادشده به توافق برسند، مقوله سازوکارها و مدل تحقق‌بخشی آن نیز، به همان اندازه مهم است. بشر تاکنون در شکل‌های مختلف بازارمحور (کاپیتالیستی)، دولت‌محور (سوسیالیستی) و نیز گونه‌های تلفیقی متنوع‌تر در فراسوی دوگانه یادشده و با بینش‌های سیاسی - امنیتی، اقتصادی و فرهنگ‌محور با مسائل مبتلا به فراروی جامعه و نظام سیاسی روبه‌رو شده است. این مهم نیز به تناسب شرایط و امکانات داخلی و نیز جایگاه و مکان‌یابی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی کشورها متفاوت و متلون است؛ با این حال، تأثیر عملکرد ساختار سیاسی و نهادی حاکم در تجربه موفق یا ناکام تحقق نیازهای انسانی و چگونگی دستیابی به انسجام و همبستگی بین دولت - جامعه انکارناپذیر است.

مطالعه فرجام تغییر - تحولات اجتماعی برخی جوامع نشان می‌دهد هرچا نظام سیاسی بستر فراخ‌تری برای گفتگو، تعامل و

کنش‌گری مردم فراهم نموده، امکان دستیابی به مفصل‌بندی نظام ترجیحات و ارزش‌های فراگیر، سطح بالاتری از توسعه و پیشرفت متوازن و در نتیجه تحقق ثبات سیاسی بیشتر بوده است. در جوامعی که شهروندان در قبض و بسط ارزش‌ها و اولویت‌بندی نیازها و اقتضائات تأثیرگذار بر زندگی روزمره خود و نیز در تدوین و اجرای اقدامات توسعه‌ای مشارکت بیشتری دارند، مقوله تغییرات اجتماعی آهنگ مطلوب‌تری داشته و تعلق خاطر به تصمیمات نظام تدبیر و نیز حمایت از خروجی‌های سیستم تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف بالاتر است؛ بنابراین سیاست‌گذاری معطوف به نیازهای انسانی شهروندان و لحاظ نمودن انسان‌ها و ترجیحات آنان در مفصل‌بندی مقوله پیشرفت و الگوی تحقق‌بخش آن، برای پایداری نظام سیاسی و حل و فصل تعارضات محتمل در رابطه دولت - جامعه مقوله حیاتی است.

همان‌قدر که تقدّم حیات انسانی و کیفیت زندگی شهروندان بر هر سیاست و اقدام دیگری برای تحکیم مشروعیت ساختار قدرت در نظام به‌هم فشرده اطلاعاتی - ارتباطاتی موجود جهانی اولویت حیاتی دارد، اینکه به توسعه و ارتقا چه چیزی پرداخته شود نیز، مهم و سرنوشت‌ساز بوده و در تکوین تعامل ارگانیک نظام سیاسی با مردمان خود به شکل‌های مختلف تأثیرگذار است. خارج از چنین رهیافت و تجربه‌ای می‌تواند زمینه‌ساز گسست رابطه دولت و جامعه یا دست کم شکنندگی، ناپایداری و غیر قابل پیش‌بینی شدن تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در یک پهنه سرزمینی باشد. در پرتو میکروفیزیک قدرت، تدبیر متوازن اقتصاد، سیاست و فرهنگ و تقدّم امر سیاسی بر امر سیاسی در نظام تدبیر محلی و ملی است که بنیان‌های قدرت سیاسی استوار شده و در بستر آن زمینه هر نوع پیشرفت و ارتقای تکنولوژیک، صنعتی، شهری، کشاورزی و انسانی نجات‌بخش و پایدار فراهم می‌شود.

سازوکارهای تک‌بعدی سیاسی - امنیتی، اقتصادی یا فرهنگی رویارویی با نیازهای پیچیده افراد و گروه‌های انسانی مختلف تنها می‌تواند سطح اصطکاک دولت و جامعه در ساحت داخلی و ستیز دولت با دیگر بازیگران را در نظام بین‌الملل بالا برده و وضعیتی غیر متعارف و آنومیک را در تعاملات ملی و بین‌المللی یک نظام سیاسی به‌بار آورد.

References

- Burton, J. (1990). *Conflict: Human Needs Theory*. Macmillan press.
- Lane, J. E., & Ersson, O. S. (1997). *Comparative Political Economy: A Developmental Approach*. Canadian Sociology and Anthropology Association, Pinter Publisher.
- Weiss, L. (2014). *Infrastructural power, economic transformation, and globalization*. In John A. Hall & R. Schroeder (Eds.), *An Anatomy of power: The social theory of Michael Mann*, Cambridge University Press: available at: <https://www.researchgate.net/publication/235785057>.

فهرست

- ۱..... رهیافت نئولیبرالی در اقتصاد سیاسی جهانی؛ گذار از دولت‌محوری به جهان شبکه‌ای
حسین سلیمی، همت ایمانی
- ۲۷..... الگوهای اقتصاد سیاسی چین در غرب آسیا؛ مطالعه موردی عربستان سعودی (۲۰۲۳-۱۹۹۱)
اشکان گل‌افشان، مجید عباسی اشلقی
- ۴۹..... تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر امنیت و حق بر غذا در کشورهای شمال آفریقا (مصر، تونس و لیبی)
رضا دهبانی‌پور
- ۷۱..... روش‌شناسی مکاتب آمریکایی و بریتانیایی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل: مقابله‌گرایی یا مشارکت
جهانبهش مرادی
- ۸۹..... الهیات مسیحی و اقتصاد سیاسی مدرن: با تأکید بر اندیشه سیاسی توماس آکویناس
زهرا جوهی، سعید اسلامی، امین دیلمی معزی، کمال پولادی
- ۱۰۵..... انتقال فناوری و تعمیق وابستگی؛ تبیین یک معضل اساسی توسعه
مهديه سادات موسوی، فرشاد مؤمنی، روح‌اله ابوجعفری، سید محمدباقر نجفی
- ۱۳۱..... نظم ژئواکونومیک در حال دگرگونی منطقه خزر؛ فرصت چندجانبه‌گرایی در دیپلماسی اقتصادی ایران
داود کریمی‌پور، رستم ضیائی، محمدمه‌دی احسان‌طلب
- ۱۵۳..... تجدیدنظرطلبی ایران و چین در نظام بین‌الملل؛ چالش‌ها و دستاوردهای قرارداد ۲۵ ساله
هادی ترکی
- عوامل مؤثر بر دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی (بر اساس رویکرد جریان‌های چندگانه)
۱۶۹.....
یحیی کمالی، فرناز علیفرسنگی
- ۱۹۷..... تحریم و تجارت: مورد ایران در قیاس با اقتصادهای همسان منتخب D8 و SCO
میرعبداله حسینی، فتح‌الله تازی، تیمور محمدی، هانیه کریمی
- ۲۱۷..... تحلیل اقتصادی ریشه‌های اعتراضات سیاسی در ایران طی یک دهه اخیر از منظر اقتصاد سیاسی
مجید استوار، مجتبی عینی
- ۲۳۹..... بررسی مشکلات اقتصادی دوره قاجار از منظر سه رساله
وحید امیدی، ابوالفضل شاه‌آبادی



Neoliberal Approach in Global Political Economy: Transition from State-Centric to Networked World

Hossein Salimi¹, Hemmat Imani²

1. Professor of International Relations, LPS Faculty, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: HosseinSalimi@yahoo.com
2. Corresponding Author, PhD in International Relations, LPS Faculty, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: Hemmat.Imani@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 04 Nov 2024**Received in revised form:**

05 May 2025

Accepted: 07 Jul 2025**Published online:** 04 Sep 2025**Keywords:**global political economy,
neoliberalism,
interdependence,
virtual state,
networked world.

Global political economy is a field of study that can be investigated from various theoretical perspectives. The subjects of global political economy are understood in different ways under the influence of which approach considered (such as realism, liberalism, Marxism, constructivism, criticism, feminism, and post-structuralism). In this research, to understand modern global issues, the theoretical developments of the liberal approach are analyzed toward global political economy. The concern of the authors is whether the theoretical and conceptual developments of the liberal approach provide the necessary capacity to achieve a correct understanding of the new issues and phenomena of the global political economy or not? In this regard, this article has examined the background and theoretical foundations of the liberal approach in political economy, concepts such as institutionalism, interdependence, globalization, virtual government, and networked world. Based on the research findings, it should be said that the new theoretical perspectives of the liberal approach in the global political economy, based on a network perspective toward global space and attention to the network economy, have provided a suitable framework for a realistic understanding of the emerging advancements in the world's political economy. Influenced by the networking of the global economy, we are witnessing the transition from a state-centered world to one in which diverse and extensive links have been formed between various actors. Moreover, the "development" paradigm has overcome other paradigms in this new environment. Within such an approach, the decision-makers and planners of the national development of countries, while managing new global threats, can take advantage of emerging opportunities to promote the power by designing favorable mechanisms and complying with internal and external requirements, and provide prosperity and sustainable development of their country.

Cite this article: Salimi, H., & Imani, H. (2025). Neoliberal Approach in Global Political Economy: Transition from State-Centric to Networked World. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 1-26. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11338.1708> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11338.1708>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Global political economy is a field of study that is understood differently depending on the perspective from which it is approached (such as realism, liberalism, Marxism, structuralism, criticalism, feminism, and poststructuralism). This study examines the theoretical evolution of the liberal perspective on global political economy to better understand contemporary global challenges. The authors' concern is whether the theoretical and conceptual developments of the liberal approach provide the necessary capacity to achieve a correct understanding of modern issues and phenomena in the global political economy. In this regard, this article examines the background and theoretical foundations of the liberal approach in political economy, concepts such as institutionalism, interdependence, globalization, virtual state, and networked world.

International political economy, as an interdisciplinary and independent field of study, discusses two important topics - states and markets - in interaction with each other at the international level. International political economy examines the complex interrelationships between the activities of various economic and political actors at the global level. Today, the role of the economy in examining global developments is more important than ever. Many analysts increasingly use the term "global political economy" instead of "international political economy." Overall, IPE or GPE is a tool for analyzing the changing relationships between states, social forces, individuals, companies, and various groups in different regions of the world. The field of global political economy strives to bridge the gap between theory and reality; therefore, in global political economy studies, both attention to empirical observations and objective analysis are crucial, as well as addressing various theories.

2. Theoretical Framework

In this research, based on modern developments in global political economy, we will primarily focus on examining the neoliberal institutionalism approach; specifically, how much scholars of this intellectual approach have been able to theorize issues, topics, and phenomena based on real developments in global political economy in recent years. These issues and phenomena, in the light of emerging technologies and the expansion of global information and communication, have significantly impacted the global economy and the fate of various actors.

3. Methodology

This research, using an explanatory and analytical method and drawing on documentary and library studies, has examined the neoliberal institutionalism approach and recent developments in this theoretical field through a case study. In this study, the theories and ideas of Robert Keohane and Joseph Nye, Richard Rosecrance, and Anne-Marie Slaughter are discussed in light of modern developments in global political economy.

4. Findings & Discussion

Based on the research findings, it can be said that the new theoretical perspectives of the liberal approach in global political economy, based on a network perspective of the global space and attention to network economy, have provided a suitable framework for a realistic understanding of emerging developments in the field of global political economy. Influenced by the networking of the global economy, we are witnessing a shift from state-centricity to a space where diverse and extensive links are formed between various actors. Actors such as transnational economic and technology-driven companies have increasing power, the authority of governments in domestic and foreign spheres is limited, and in this new space, the "development" perspective has dominated other perspectives. Some of the most important developments in the networked world include: Changes in global value

chains; Shift from state-centricity to diversity of actors; Emergence of virtual states; Complex interdependence in production and trade; Changes in the distribution of power and global division of labor; Evolution in global governance practices; Emergence of a digital and technology-driven global economy. These transformations are reshaping the global landscape.

In contrast to the traditional realist view, where power is defined as the ability to command others, the network perspective defines power based on the number, type, and location of actors' connections within the network. From the perspective of neoliberals who believe in the networked world, although states are still considered dominant actors in the global arena, their behavior is shaped by being intertwined in the global network with various actors such as organizations, companies, individuals, and groups. In such an environment, governments can effectively manage threats and capitalize on emerging opportunities to enhance power, ensure welfare, and achieve sustainable development for their country by designing optimal mechanisms, adhering to domestic and international network requirements, and fostering serious engagement and partnerships with diverse actors in the global economy.

5. Conclusions

Theories of global political economy each view common issues from a different perspective. The diversity of theories and intellectual debates between various schools of thought in the field of GPE has gradually led to rethinking and moderating many of the initial assumptions of proponents of these approaches, and has practically contributed to the evolution of all theories. This has also enabled scholars in the field to be more flexible in their theorizing, avoid absolutism, and pay closer attention to reality. In this regard, later scholars of the liberal approach, such as Keohane and Nye, have also gradually made changes to the initial assumptions of this theoretical approach compared to their predecessors, and have moved towards a middle ground with some other theoretical schools. Notably, today, for a scientific and realistic study of emerging developments in GPE in the 21st century, it is necessary to draw on a diverse range of methods and insights from various theoretical approaches tailored to the research topics.

In the networked world, the authors believe that what is important in scientific research is adopting theoretical approaches that clarify the mechanisms and requirements for achieving development and welfare while simultaneously ensuring the survival and security of actors in the GPE arena. An accurate understanding of the developments in the networked world is a fundamental necessity for national development planning in countries. Non-scientific and unrealistic approaches can be very costly. Therefore, to gain a correct understanding of GPE developments, it is essential to evaluate empirical and scientific evidence alongside the application of existing theories. The reality is that in the era of globalization, competition, cooperation, and participation coexist, and a black-and-white view of phenomena can be misleading. Therefore, while maintaining research coherence, attention should be paid to the connections between different subject areas and the relationships between various levels of analysis. It can be said that later scholars of the neoliberal approach have adequately addressed modern developments in global political economy in their works and have provided clear answers to many emerging issues, topics, and phenomena.

Based on the research conducted, it can be said that under the influence of the globalization process, the global political economy space has transformed into a complex network where, due to emerging phenomena, diverse and extensive links have formed between various actors, and the connections between the components of this network are

increasingly strengthening horizontally. Another point is that in a new environment where the "development" paradigm has dominated others, the power of actors is evaluated based on their level of participation in the networked environment. In such conditions, actors in the GPE sphere will be able to enhance their power position in proportion to their entry and active participation in the global networked economy. Disconnecting from the global networked economy and failing to cooperate effectively with it will lead to intensified economic underdevelopment and, consequently, increasing threats to the interests and security of actors.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مطالعات سیاسی
اقتصاد بین الملل

رهیافت نئولیبرالی در اقتصاد سیاسی جهانی؛ گذار از دولت محوری به جهان شبکه‌ای

حسین سلیمی^۱ | همت ایمانی^۲

۱. استاد روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: HoseinSalimi@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: Hemmat.Imani@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۱۴</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۲/۱۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۴/۱۶</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی جهانی، نئولیبرالیسم، وابستگی متقابل، دولت مجازی، جهان شبکه‌ای.</p>	<p>اقتصاد سیاسی جهانی، حوزه‌ای است که می‌توان آن را از زاویه‌های نظری مختلف بررسی کرد. بسته به اینکه این موضوع از دیدگاه کدام رویکرد نظری مطالعه شود (مثل رئالیسم، لیبرالیسم، مارکسیسم، سازه‌انگاری، رویکرد انتقادی، فمینیستی یا پساساختارگرایی)، برداشت‌ها و تفسیرها متفاوت خواهد بود. پژوهش حاضر با هدف شناخت مسائل نوین جهانی، به بررسی و تحلیل تحولات نظری رویکرد لیبرالی در اقتصاد سیاسی جهانی می‌پردازد. پرسش اصلی این است که آیا تغییرات مفهومی و نظری این رویکرد می‌تواند چارچوبی کارآمد برای فهم پدیده‌ها و موضوعات جدید در این حوزه فراهم سازد یا نه. در این راستا، پیشینه و مبانی نظری لیبرالیسم در اقتصاد سیاسی، همراه با مفاهیمی همچون نهادگرایی، وابستگی متقابل، جهانی‌شدن، دولت مجازی و جهان شبکه‌ای بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد که دیدگاه‌های تازه لیبرالیسم، با تکیه بر نگاه شبکه‌ای به جهان و توجه به اقتصاد شبکه‌ای، می‌توانند زمینه‌ای مناسب برای درک واقع‌بینانه تحولات نوین اقتصاد سیاسی جهانی فراهم آورند. با شبکه‌ای شدن اقتصاد جهانی، شاهد گذار از جهان دولت‌محور به جهانی هستیم که در آن ارتباطات متنوع و گسترده‌ای میان بازیگران مختلف شکل گرفته و پارادایم «توسعه» بر سایر پارادایم‌ها غالب شده است. اتخاذ چنین رویکردی کمک می‌کند تا تصمیم‌سازان و برنامه‌ریزان ملی، با طراحی سازوکارهای مناسب و رعایت الزامات داخلی و خارجی، ضمن مدیریت تهدیدهای جدید جهانی، از فرصت‌های نو برای تقویت قدرت، ارتقای رفاه و دستیابی به توسعه پایدار کشور استفاده کنند.</p>

استناد: سلیمی، حسین؛ ایمانی، همت (۱۴۰۴). ره‌یافت نئولیبرالی در اقتصاد سیاسی جهانی؛ گذار از دولت‌محوری به جهان شبکه‌ای. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۱)، ۱-۲۶. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11338.1708>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11338.1708>



۱. مقدمه

اقتصاد سیاسی بین‌المللی به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی بین‌رشته‌ای و مستقل، دو موضوع مهم دولت (به‌عنوان یک نهاد سیاسی مدرن) و بازارها (به‌عنوان محیط فعالیت منفعت‌محور افراد) را در تعامل باهم و در سطح بین‌المللی مورد بحث قرار می‌دهد. از نظر مفهومی این رشته از این فرض شروع می‌شود که به قول گیلپین: «حیات موازی و تعامل متقابل دولت و بازار در جهان مدرن، اقتصاد سیاسی را به وجود می‌آورد. در غیاب دولت، مکانیسم قیمت و نیروهای بازار، نتایج فعالیت‌های اقتصادی را تعیین خواهند کرد و این جهان ناب اقتصاددانان خواهد بود. در غیاب بازار، دولت یا معادل آن منابع اقتصادی را تخصیص خواهد داد و این جهان ناب دانشمندان علوم سیاسی خواهد بود» (Gilpin, 1987: 8). در اساسی‌ترین حالت اقتصاد سیاسی بین‌الملل را می‌توان روابط متقابل پیچیده مربوط به فعالیت‌های بازیگران گوناگون اقتصادی و سیاسی در سطح جهانی تعریف کرد.

امروزه نقش اقتصاد در بررسی تحولات جهانی بیش از هر زمانی مهم است. بعد از دهه ۱۹۷۰، علاقه زیادی به پژوهش در زمینه نقش اقتصاد در روابط بین‌الملل (در موضوعاتی مانند وابستگی متقابل^۱، فراملی‌گرایی، سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی، رژیم‌ها، شرکت‌های چندملیتی، تحریم اقتصادی و...) به دلایلی مانند نابودی سیستم برتون وودز، بحران نفتی دهه ۱۹۷۰، آغاز کمپین نظم اقتصادی جدید (NIEO) در دهه ۱۹۷۰، نابرابری گسترده ثروت بین شمال و جنوب، لزوم بازنگری اساسی در سیستم اقتصادی بین‌المللی و همچنین نقش ویژه اندیشمندان خاص مثل سوزان استرنج^۲ در تأکید بر اهمیت رشته اقتصاد سیاسی، شکل گرفت (Economides & Wilson, 2002: 10). در ادامه به تدریج خود اصطلاح IPE نیز دچار تغییر شده و امروزه بسیاری از تحلیلگران به‌طور فزاینده‌ای از «اصطلاح اقتصاد سیاسی جهانی»^۳ به جای «اقتصاد سیاسی بین‌الملل»^۴ استفاده می‌کنند.

در مجموع چه از اصطلاح IPE استفاده کنیم یا اصطلاح GPE، باید گفت که این رشته یک حوزه میان‌رشته‌ای بین علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ و... است و هرچند که به رویکردهای مختلف نظری تقسیم‌شده، با این حال همه این رویکردها در تعامل باهم تکامل یافته‌اند. در این راستا، پژوهشگرانی همچون تئودور کوهن^۵ بر این باورند که وجود دیدگاه‌های متفاوت نظری در IPE ضروری است، حتی نظریه‌پردازی عینی‌تر در این حوزه نیز تا حدی بر اساس ارزش‌های ما شکل می‌گیرد؛ همان‌گونه که رابرت کاکس ادعا می‌کند که نظریه علوم اجتماعی «همیشه برای کسی و برای هدفی است» (Cohn, 2016: 29). در کل IPE یا GPE ابزاری برای تحلیل روابط در حال دگرگون بین دولت‌ها، نیروهای اجتماعی، افراد، شرکت‌ها و گروه‌های گوناگون در مناطق مختلف جهان است.

اقتصاد سیاسی جهانی مطالعه تعاملات بین بازیگران دولتی و غیردولتی و بازارها در سطح بین‌المللی است. در درجه نخست IPE به شناسایی و تحلیل نظم اساسی که بر تعاملات اقتصادی بین‌المللی حاکم است، می‌پردازد (Maswood, 2000: 1). رشته GPE در تلاش است تا پلی بین شکاف نظریه و واقعیت بزند. از طرف دیگر پیچیدگی اقتصاد سیاسی جهانی را صرفاً با تکیه بر مشاهدات تجربی و عینی و بدون توجه به تئوری‌ها نمی‌توان درک کرد. تئوری‌های گوناگون GPE موجب درک متفاوت از واقعیت‌ها (تحولات، بازیگران، تعاملات بین بازیگران و مسئله تضاد یا همکاری) می‌شوند (O'Brien & Williams, 2016: 6-7). در مجموع دیدگاه‌های نظری در IPE از معرفت‌شناسی^۶ متفاوتی درباره اینکه چگونه «شناخت» درباره اقتصاد سیاسی جهانی ایجاد شده، استفاده می‌کنند و همچنین از نقطه شروع هستی‌شناختی^۷ متفاوتی در مورد آنچه درباره اقتصاد سیاسی جهانی باید بدانیم، شروع می‌کنند.

هر رویکرد نظری دارای جعبه‌ابزار تحلیلی برای درک اقتصاد سیاسی جهانی است و نیز حول محور باورهای هنجاری درباره

1. Interdependence
2. Susan Strange
3. Global Political Economy
4. International Political Economy
5. Theodore H. Cohn
6. Epistemology
7. Ontology

اینکه جهان IPE چطور کار می‌کند (چگونه باید کار کند)، ساخته می‌شود (Broome, 2014: 17-19).

۱-۱. پیشینه و مبانی تحولات نظری اقتصاد سیاسی لیبرالی

رویکرد لیبرالی به اقتصاد سیاسی بین‌الملل یکی از مهم‌ترین چشم‌اندازهای نظری در این حوزه است. برخی بر این باورند که «لیبرالیسم تأثیرگذارترین دیدگاه در GPE است. امروزه بیشتر سازمان‌های اقتصادی بین‌المللی و سیاست‌های اقتصادی اغلب دولت‌ها، قویاً از اصول لیبرالیسم تأثیر پذیرفته‌اند» (Cohn, 2016: 112). این رویکرد نظری خود دارای گرایش‌های گوناگونی است که در عین اشتراکات اساسی بین آن‌ها، دارای تفاوت‌هایی نیز است. در متون GPE این ره‌یافت به‌طور عمده در تقابل با رویکرد مرکانتلیسم و تا حدودی مارکسیسم تکامل یافته است. «درل پل در مدخل اقتصاد لیبرالی در دایرة المعارف روابط بین‌الملل دانشگاه آکسفورد، معتقد است علم اقتصاد و اقتصاد بین‌الملل توسط لیبرال‌ها بنیان‌گذاری شده و از این رو بسیاری از محاسبات و ادبیات علمی آن با لیبرالیسم پدیدار شده است. در واقع باید گفت که شاکله علم اقتصاد با لیبرالیسم شکل گرفته است.» (سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۷۰)

رویکرد لیبرالیسم حوزه بسیار گسترده‌ای را دربر می‌گیرد. اندیشمندان این حوزه مطالعاتی مانند اسمیت، ریکاردو، هابک و فریدمن به‌شدت از لسه‌فر، تجارت آزاد، مداخله حداقلی دولت در اقتصاد حمایت می‌کردند و از طرف دیگر، هابسون، کینز، گالبریت و کیوهن هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی طرفدار مداخله دولتی در اقتصاد بودند (Economides & Wilson, 2002: 16). اصطلاح گسترده لیبرالیسم، به‌معنای «آزادی بر اساس قانون»^۱ است. لیبرالیسم بر طبیعت انسان تمرکز دارد که به شیوه‌ای سازنده، رقابتی است و توسط عقل (نه احساس) هدایت می‌شود. لیبرال‌ها اساساً بر این باورند که مردم دنبال منفعت شخصی هستند؛ منافع رقابتی افراد در جامعه می‌تواند آن‌ها را به‌طور سازنده‌ای متعهد کند. ره‌یافت لیبرالیسم اقتصادی ریشه در تحولات مهم اروپا در قرن ۱۷ و ۱۸ دارد.

فرانسا کونا^۲ (۱۷۷۴-۱۶۹۴) که رهبر گروهی از فیلسوفان فرانسوی به نام فیزیوکرات‌ها^۳ یا لیز اکونومیست‌ها^۴ بود، دخالت دولت در بازار را محکوم می‌کرد. شعار فیزیوکرات‌ها لسه‌فر^۵ بود. این موضوع به مسئله اصلی آدام اسمیت^۶ (۱۷۹۰-۱۷۳۳) به‌عنوان پدر اقتصاد مدرن و بسیاری دیگر از جمله دیوید ریکاردو^۷، فردریش هابک^۸ و میلتون فریدمن^۹ تبدیل شد که به بازار علاقه نشان دادند و تا حدودی از دولت اعلام بیزاری کردند. از دید اسمیت، بهترین راه تأمین منفعت جامعه از طریق انتخاب‌های فردی (عقلانی) است که با دست نامرئی اقتصاد را از راه دور هدایت می‌کند و خیر عمومی را ارتقاء می‌دهد. اسمیت اولین کسی بود که تصویر جامعی از سرمایه‌داری در کتاب ثروت ملل ایجاد کرد. در این چارچوب، می‌توان به پنج ویژگی غالب سرمایه‌داری اشاره کرد: ۱. بازارها، فعالیت‌های اقتصادی جامعه را هماهنگ می‌کنند؛ ۲. وجود بازارهای گسترده برای مبادله زمین، کار، کالاها و پول ضروری است؛ ۳. رقابت، فعالیت‌های اقتصادی را تنظیم می‌نماید؛ منافع شخصی مصرف‌کننده عامل ایجاد انگیزه فعالیت‌های اقتصادی است؛ ۴. افراد و شرکت‌ها برای راه‌اندازی هر کسب‌وکار جدید بدون کسب اجازه از دولت باید آزادی لازم را داشته باشند؛ ۵. حمایت از مالکیت خصوصی ضرورت است و صاحب یک منابع قانوناً مستحق درآمدی است که از آن منابع ناشی می‌شود.

از دید اسمیت، اقتصاد سرمایه‌داری در حالت ایدئال خود خودانگیزش^{۱۰}، خودهماهنگ^{۱۱} و خودتنظیم^{۱۲} است.

1. Liberty Under the Law
2. François Quesnay
3. Physiocrats
4. Les Économistes
5. laissez-faire
6. Adam Smith
7. David Ricardo
8. Friedrich Hayek
9. Milton Friedman
10. Self-Motivating
11. Self-Coordinating
12. Self-Regulating

مصرف‌کنندگان چگونگی تخصیص منابع را تعیین می‌کنند؛ منفعت شخصی باعث ایجاد انگیزه در کارآفرینان برای توسعه فعالیت خود و همچنین کارگران آن‌ها برای تولید کالا و خدمات طبق خواسته مشتری می‌شود. بازار با برقراری ارتباط بین سلیقه‌ها و ترجیحات در حال تغییر مصرف‌کنندگان نسبت به تولیدکنندگان، فعالیت‌های اقتصادی را هماهنگ می‌کند؛ رقابت، دنبال کردن منافع شخصی را که در خدمت حفظ منافع اجتماعی (مصرف‌کننده) هم هست، تضمین می‌کند (Balaam & Dillman, 2014: 26-28). به باور آدام اسمیت، معامله، داد و ستد و مبادله در ذات بشر است. مردم با هدف تسهیل مبادلات و بهبود رفاه است که بازارها، پول و نهادهای اقتصادی را ایجاد می‌کنند (Gilpin, 1987: 27-28).

از نگاه لیبرال‌های اقتصادی دولت-ملت‌ها ماهیت همکاری‌جویانه و صلح‌آمیز دارند و تجارت بین‌المللی به صورت متقابل برای بازیگران آن سودمند است (نه صرفاً محیطی برای رقابت سخت با هدف کسب قدرت). اسمیت با اکثریت محدودیت‌های دولتی بر بازار آزاد بین‌المللی مخالف بود و تأکید داشت که دولت‌ها باید بر حوزه‌ای که در آن مزیت دارند، متمرکز شوند. دیوید ریکاردو هم درباره تجارت آزاد تأکید دارد که جستجوی مزیت نسبی به طرز تحسین‌برانگیزی با خیر جهانی مرتبط است. از دید او تجارت آزاد، کشورها را کارآمد می‌کند و کارآمدی و بهره‌وری چیزی است که لیبرال‌ها تقریباً به اندازه آزادی به آن ارزش قائل هستند. از منظر لیبرال‌ها، بازار آزاد بین‌المللی صنعت را تحریک می‌کند، نوآوری را تشویق می‌کند و با افزایش تولید، «منافع عمومی»^۱ را ایجاد می‌کند. در اصطلاح IPE، لیبرال‌های اقتصادی به نتایج روابط دولت، بازار و جامعه به‌عنوان بازی با حاصل جمع مثبت^۲ نگاه می‌کنند که در آن به‌طور بالقوه، همه می‌توانند از طریق معامله با دیگران (در مقایسه با معامله نکردن با آن‌ها) دستاورد بیشتری داشته باشند. در صورتی که مرکانتلیست‌ها زندگی را به‌عنوان بازی حاصل جمع صفر^۳ می‌بینند که در آن دستاورد یک فرد و یا گروه ضرورتاً منجر به ضرر دیگران می‌شود.

در ادامه جان استوارت میل^۴ (۱۸۷۳-۱۸۰۶) به تکامل هرچه بیشتر لیبرالیسم کمک کرد؛ هرچند که او مشکلات ایجادشده توسط نابرابری ذاتی نتایج بازار را تصدیق کرد و پیشنهاد کرد برای دستیابی به پیشرفت اجتماعی، دولت باید اقداماتی برای تکمیل بازار، اصلاح ضعف‌های آن در پیش بگیرد. جان مینارد کینز^۵ (۱۹۴۶-۱۸۸۳) نیز به‌عنوان یکی از تأثیرگذارترین اقتصاددانان سیاسی قرن بیستم که رویکرد او به کینزیسم^۶ شناخته می‌شود، مشابه میل نگران تأثیر منفی بازارها بر جامعه بود. از دید کینز، راه‌حل رفع برخی مشکلات مانند رکود بزرگ این است که نفوذ دولت و بازار در یک مسیری ترکیب گردد که هرچند باید به دست نامرئی بازار متکی باشد، اما تحت حمایت محدود و سازنده دولت قرار گیرد. از نظر کینز دولت باید از قدرت خود برای بهبود بازار استفاده کند، اما نه در امتداد خطوط ته‌اجمی مرکانتلیستی (Balaam & Dillman, 2014: 32-36)؛ بنابراین هرچند که اقتصاددانان لیبرال بر این باورند که عملکرد کارآمد بازار مستلزم عدم دخالت دولت است و باید بازار را از مداخله دولت دور نگه داشت، اما برخی اندیشمندان مثل کارل پولانی بر این عقیده بودند که نتیجه اجتناب‌ناپذیر یک بازار آزاد، نهایتاً گسترش کنترل، تنظیم و مداخله دولت خواهد بود (Lim, 2014: 20).

به تدریج متأثر از وضعیت رکود-تورمی ایجادشده در جوامع غربی و کاهش رشد اقتصادی، ایده‌های کینزی با ایده‌های فردریش هایک اتریشی (۱۸۹۹-۱۸۹۹) و میلتون فریدمن (۲۰۰۶-۱۹۱۲) جایگزین شد. در چارچوب لیبرالیسم، آرمان‌ها و ارزش‌های سیاسی جدیدی مورد توجه قرار گرفت که می‌توان از آن به نئولیبرالیسم^۷ نام برد. به باور هایک تنها راه برای

1. General Benefit
2. Positive-Sum Game
3. Zero-Sum Game
4. John Stuart Mill
5. John Maynard Keynes
6. Keynesianism
7. Neoliberalism

داشتن امنیت و آزادی، محدود کردن نقش دولت و تأمین امنیت از فرصت‌هایی بود که بازار برای آزادی فردی فراهم می‌کرد. اقتصاد سالم مستلزم عدم دخالت دولت در تصمیمات اقتصادی خصوصی است. در این راستا، فریدمن نیز تأکید می‌کند که با تمرکز قدرت در دستان سیاستمداران، آزادی مورد تهدید قرار می‌گیرد. او بر لزوم حفظ بازار رقابت آزاد و حمایت از آزادی تأکید کرد.

از متفکران معاصر این رویکرد، پل رایان^۱ در ایالات متحده است که بر این باور است که آزادی در امریکا می‌تواند از طریق تأکید بر محدود کردن اندازه دولت و تکیه بر خانواده، انجمن‌ها، نهادهای محلی و دولت به‌عنوان آخرین راه‌حل، تضمین شود. بنابراین متأثر از اندیشمندانی مانند اسمیت، هایک و فریدمن، رهیافت نئولیبرالیسم تقویت شد و کسانی مانند مارگارت تاچر^۲ و رونالد ریگان^۳ در ایالات متحده تحت تأثیر این رویکرد قرار گرفتند. در نهایت متأثر از چنین روندی، ایالات متحده به تدریج به ترویج اصول لیبرالیسم اقتصادی به‌منظور توسعه اقتصادی و دموکراسی در بین ملت‌هایی که در این ساختار سرمایه‌داری ادغام شدند، پرداخت (Balaam & Dillman, 2014: 39-41).

در مجموع، با وجود اینکه لیبرالیسم شکل‌های گوناگونی مانند کلاسیک^۴، نئوکلاسیک^۵، کینزی^۶، پول‌گرا^۷، اتریشی^۸، انتظار عقلانی^۹ به خود گرفته، اما همه اشکال لیبرالیسم اقتصادی به مجموعه‌ای منسجمی از مفروضات درباره ماهیت انسان، جامعه، فعالیت‌های اقتصادی، سازمان‌دهی بازار داخلی و خارجی متعهد هستند. منطق سیستم بازار این است که کارایی اقتصادی را افزایش می‌دهد، رشد اقتصادی را به حداکثر می‌رساند و در نتیجه رفاه انسانی را بهبود می‌بخشد. پیش‌فرض دیگر اقتصاد لیبرال این است که افراد علایق خود را در دنیای کمبود منابع دنبال می‌کنند. هر تصمیمی مستلزم یک هزینه فرصت، در میان جایگزین کردن استفاده از منابع در دسترس است. درس اساسی اقتصاد لیبرال این است که «چیزی به نام ناهار مجانی وجود ندارد.» (Gilpin, 1987: 27-29) به این معنی که طبق اصل محدودیت منابع، برای به دست آوردن هر چیزی، باید از چیز دیگری صرف‌نظر کرد.

با وجود تنوع تفکر لیبرالی، ویژگی‌های اصلی این رویکرد عبارت‌اند از: اول: اعتقاد به بازار به‌عنوان کارآمدترین وسیله تخصیص منابع، مشروط بر اینکه دولت نقش ایجاد شرایط و پیشگیری از رشد انحصارها را انجام دهد. دوم: فردگرایی، اعتقاد بر اینکه فرد واحد پایه‌ای جامعه است و معیار آزمون هر مجموعه‌ای از نهادها، درجه‌ای موفقیت آن‌ها در ارتقاء آزادی و رفاه فردی است. سوم: بدبینی نسبت به کنترل دولتی فعالیت‌های اقتصادی است. البته برخی از لیبرال‌ها به کنترل موقت دولتی بر فعالیت‌های اقتصادی در شرایط جنگی یا موقع شکست بازار^{۱۰} باور دارند (Economides & Wilson, 2002: 19). در کل بسیاری از ارزش‌ها و ایده‌های لیبرالی، بنیان ایدئولوژیک فرآیند جهانی شدن هستند. در واقع این لیبرالیسم بود که به‌طور چشم‌گیری اقتصاد سیاسی را به یک رشته مطالعاتی مستقل تغییر داد. نویسندگانی مانند هیوم، اسمیت، ریکاردو و میل، اقتصاد سیاسی را به علمی سخت‌گیرانه و به لحاظ نظری، رشته‌ای پیچیده در مقایسه با مرکانتلیست‌ها تبدیل کردند (Paul & Amawi, 2013: 13). از آدام اسمیت تا امروز، نظریه‌پردازان لیبرالی همواره سعی کردند تا قوانین حاکم بر ثروتمندی و قدرتمندی ملت‌ها را کشف کنند. امروزه اقتصاد سیاسی جهانی بر پایه اصول لیبرالیسم اداره می‌شود. با وجود وجود طیف گسترده‌ای از تفکر لیبرالی، در ادامه بر رویکرد نهادگرایان نئولیبرال (کیوهن و نای)، دولت مجازی روز کرانس و مفهوم جهان شبکه‌ای پرداخته می‌شود.

1. Paul Ryan
2. Margaret Thatcher
3. Ronald Reagan
4. Classical
5. Neo-Classical
6. Keynesian
7. Monetarist
8. Austrian
9. Rational Expectation
10. Market Failure

جدول ۱. تفاوت بین خوشه‌های نظری در GPE (Broome, 2014: 18)

چشم‌اندازهای نظری	هستی‌شناسی	معرفت‌شناسی	واحد تحلیل
اقتصاد سیاسی کلاسیک	ترکیب روابط اقتصادی با روابط اجتماعی	دانش اقتصادی: ترکیبی از مشاهده تجربی و نظریه انتزاعی	فرایندها و مسائل اقتصادی و اجتماعی
رقابلیسم	اقتصاد تابع نیازهای دولت	منافع دولت به‌عنوان محرک همکاری و کشمکش بین‌المللی	دولت-ملت
لیبرالیسم	چانه‌زنی بازیگران گوناگون برای به حداکثر رساندن منافع خود	دستیابی به نتایج از راه چانه‌زنی، همکاری و رقابت	نهادهای، شرکت‌ها، گروه‌های ذینفع، افراد در کنار دولت
مارکسیسم	بهره‌برداری نخبگان ملی / فراملی از بازیگران زبردست	تغییر: نتیجه کشمکش طبقاتی و مبارزه بین نخبگان	پویایی طبقه اجتماعی
سازمان‌گاری	ایده‌ها: تشکیل‌دهنده بازیگران، هویت‌ها، منافع و اشکال نهادی	ایده‌ها به‌عنوان عاملی برای درک انگیزه‌های اقدام	جوامع اجتماعی
فمینیسم	عملکرد اقتدار از طریق ساختارهای قدرت جنسیتی	جنسیت به‌عنوان تعیین‌کننده چگونگی شکل گرفتن معرفت	روابط جنسیتی
پساساختارگرایی	تعیین اهداف تحقیق از طریق کنش‌های گفتمانی	ظهور اشکال گفتمانی جدید به‌عنوان ایجادکننده کنش‌های جهانی	کنش‌های گفتمانی

۲. رهیافت نهادگرایی نئولیبرال در اقتصاد سیاسی جهانی

رهیافت نهادگرایی نئولیبرال^۱ نظریه‌ای مطلوب برای تحلیل تحولات اقتصاد سیاسی جهانی است. با تلاش‌های کیوهن و نای پایه‌های اولیه نظریه نهادگرایی نئولیبرال در اواخر ۱۹۶۰ در چارچوب مکتب آمریکایی ایجاد شد. به باور آن‌ها الگوی رئالیستی قدیمی شده بود و جهان سیاست در حال دگرگونی بود. از دید آن‌ها دولت‌ها با اینکه بازیگران اصلی هستند، اما با گسترش بازار جهانی دیگر نمی‌توانند به‌تنهایی نتایج را تعیین کنند (Blyth, 2009: 28). رویکرد نهادگرایی نئولیبرال در GPE به‌طور عمده در تقابل با رویکرد مرکانتیلیست‌ها رشد و تکامل یافته است. به عقیده کیوهن، لیبرالیسم رهیافتی به روابط بین‌الملل است که بر افراد، تصمیمات جمعی، ارتقای حقوق بشر و بهبود شرایط زندگی انسانی تأکید دارد (Keohane, 2002: 11). رویکرد نئولیبرالیسم در GPE از چهار جنبه با دیدگاه‌های رئالیستی متفاوت است: اول: سیستم بین‌المللی با ویژگی‌هایی مانند همکاری و وابستگی متقابل تعریف می‌شود. دوم: افزون بر دولت‌ها، بازیگران فردی و گروه‌های ذینفع در تحلیل مورد توجه هستند. سوم: رقابت و چانه‌زنی بین بازیگران می‌تواند نتیجه حاصل جمع مثبت باشد که در آن همه شرکت‌کنندگان می‌توانند مزایایی به دست آورند. گرچه برخی می‌توانند نسبت به دیگران بیشتر سود کنند. چهارم: دولت‌ها احتمالاً از طریق سازمان‌های بین‌المللی همکاری می‌کنند و از تشکیل رژیم‌های بین‌المللی به‌منظور دستیابی به منافع متقابل حمایت می‌کنند؛ نئولیبرالیسم دارای تعهد هنجاری به بازارهای باز سرمایه‌داری و همگرایی اقتصاد بین‌المللی است (Broome, 2014: 21-22).

در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نئولیبرال‌ها تأکید داشتند که همکاری‌های بین‌المللی هم ممکن است و هم مطلوب. اندیشمندانی مثل کیوهن بر این باور بودند که موافقت‌نامه‌های بین‌المللی یا رژیم‌ها، نظم اقتصاد جهانی را حفظ می‌کنند. امروزه نیز نهادهایی بین‌المللی مانند IMF، WTO و بانک جهانی بر اساس اصول لیبرالیسم تجارت آزاد پایه‌گذاری شده است. شرکت‌های چندملیتی، دولت‌ها را ترغیب می‌کنند تا بازارهای خود را به روی جریان آزاد سرمایه‌گذاری، باز کنند. بسیاری از رهبران دولتی خود را ملزم به همکاری در اقتصاد آزاد و بازار جهانی از طریق مشارکت در سازمان‌های بین‌المللی و توافق‌نامه‌های اقتصادی بین‌المللی کرده‌اند (O'Brien & Williams, 2016: 14).

در حالی که نئومرکانتیلیست‌ها بر محوریت دولت تمرکز می‌کنند و مارکسیست‌ها جهان را از این منظر روابط طبقاتی می‌بینند، لیبرال‌ها با طیف وسیع‌تری از بازیگران و سطوح تحلیل گوناگون سروکار دارند (Cohn, 2016: 13). در واقع نئولیبرالیسم مرز دقیقی بین سطوح تحلیل داخلی و فراملی قائل نیست (Moravcsik, 1997: 523). این نظریه سیاست

خارجی را ادامه سیاست داخلی در نظر می‌گیرد و بر افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها به‌عنوان بازیگران مهم GPE تأکید دارد. بازار در مرکز زندگی اقتصادی قرار دارد. پیشرفت اقتصادی از تعامل بازیگران مختلف که در تعقیب اهداف خود هستند، حاصل می‌شود. در رویکرد لیبرالی، بازارهای آزاد ثروت را افزایش می‌دهند و شرکت‌ها موجب گسترش رفاه در سراسر جهان می‌شوند (O'Brien & Williams, 2016: 13). رویکرد نئولیبرالی فضای پیچیده‌تری از بازیگران و فرایندها را نسبت به رویکرد ساده دولت‌محور ترسیم می‌کند و ابعاد سیاسی و اقتصادی جهانی‌شدن را برجسته می‌کند و آن را اجتناب‌ناپذیر می‌داند (Smith & El-Anis & Farrands, 2017: 155).

نکته دیگر اینکه نهادگرایی نئولیبرال با دیگر انواع تئوری‌های سیاسی لیبرالی متفاوت است. لیبرالیسم در روابط بین‌الملل به‌طور عمده با لیبرالیسم جمهوری خواه و تجاری^۱ شناخته می‌شود. لیبرالیسم جمهوری خواه بر این باور است که حکومت‌های جمهوری نسبت به حکومت‌های استبدادی صلح‌آمیزتر هستند. لیبرالیسم تجاری بر این باور است که تجارت به صلح منجر می‌شود (Keohane, 2011: 161)؛ اما نهادگرایی نئولیبرال در مقایسه با دیگر شاخه‌های لیبرالیسم، به پیشرفت و همکاری خوش‌بینی افراطی ندارد. از نگاه نهادگرایان نئولیبرال، دولت‌ها همچنان بازیگران کلیدی در سیاست بین‌الملل هستند که در جهت به حداکثر رساندن سود (مطلق) تلاش می‌کنند، اما تنها بازیگر روابط بین‌الملل نیستند؛ در کنار دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهادها و دیگر بازیگران نیز نقش مهمی در تسهیل همکاری ایفاء می‌کنند (Saryal, 2015: 3-4).

امروزه نهادگرایان نئولیبرال در مطالعات خود بر این مسئله تمرکز کرده‌اند که چگونه سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی، مسئله «همکاری» را از طریق کمک به دولت‌ها برای رعایت تعهدات بین‌المللی خود تقویت می‌کنند (McGlinchey et al., 2017: 25). از منظر این رویکرد نظری، دولت‌ها به شکل کنشگرانی یکپارچه و عقلانی و بر پایه تأمین منافع ملی رفتار می‌کنند و در محیط رقابت‌آمیز (بدون توجه به دستاوردهای دیگران) به دنبال افزایش منافع مطلق (نه نسبی) از طریق همکاری هستند. بر اساس این رویکرد، برای استقرار صلح و همکاری بین‌المللی باید ساختارها را اصلاح کرد. در فضای نوین جهانی مسائل نظامی و امنیتی، مسائل اساسی جهان نیست، بلکه مسائل اقتصادی، زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی اهمیت بیشتری یافته و قاعده رفتار از تعارض به همکاری‌های فراملی متحول شده است.

۲-۱. اهمیت نهادها و رژیم‌های بین‌المللی

کیوهن در کتاب پس از هژمونی که در سال ۱۹۸۴ منتشر شد، به دنبال توضیح این مسئله بود که چرا برخلاف فرضیات واقع‌گرایانه، دولت‌ها حتی پس از کنار رفتن قدرت‌های بزرگ، به همکاری و مشارکت در قراردادهای بین‌المللی ادامه دادند. در واقع یکی از دستاوردهای کیوهن و نای این بود که توجه محققان را به مفهوم گسترده‌تر «نهادها»^۲ جلب کردند. آن‌ها خاطرنشان کردند که سیاست جهانی ممکن است آنارشیک^۳ باشد، اما این به معنای آشفته بودن^۴ نیست. نهادها مانند چسبی هستند که اجزای سیستم را کنار هم نگه می‌دارند (Cohen, 2008: 96). درباره تعریف نهادها، کیوهن آن‌ها را «مجموعه قواعد پیوسته و پایدار (رسمی و غیررسمی) که نقش‌های رفتاری را تجویز می‌کنند، فعالیت‌ها را محدود می‌کنند و به انتظارات شکل می‌دهند»، تعریف می‌کند. به نظر او نهادهای بین‌المللی را می‌توان به یکی از سه نوع زیر در نظر گرفت: ۱- سازمان‌های بین‌دولتی رسمی یا سازمان‌های فراملی غیردولتی؛ ۲- رژیم‌های بین‌المللی؛ ۳- کنوانسیون‌ها (Keohane, 2011: 158).

در ادامه کیوهن و نای در کتاب قدرت و وابستگی متقابل^۵ مفهوم رژیم‌های بین‌المللی^۶ را به‌عنوان مهم‌ترین نمود نهادهای بین‌المللی برجسته کردند. به نظر آن‌ها با بررسی سیر تحول هنجارها و قوانین یک رژیم در طول زمان، ما می‌توانیم از مفهوم رژیم‌های بین‌المللی هم در کشف تداوم و هم در بررسی تغییر در اقتصاد سیاسی جهانی استفاده کنیم (Keohane, 1984: 64). رژیم‌های بین‌المللی چارچوب سیاسی را فراهم می‌کنند که در آن فرایندهای اقتصادی بین‌المللی رخ می‌دهد. کیوهن در

1. Republican and Commercial Liberalism
2. Institutions
3. Anarchic
4. Chaotic
5. Power and Interdependence
6. International Regimes

تعریف رژیم‌های بین‌المللی با کراسنر هم‌نظر است؛ تعریف آن‌ها از رژیم‌ها عبارت است از: «مجموعه‌ای از اصول، هنجارها و قواعد رسمی و غیررسمی و رویه‌های تصمیم‌گیری که انتظارات بازیگران در حوزه‌های گوناگون روابط بین‌الملل حول آن همگرا می‌شوند.» (Keohane, 2018: 101)

منظور از اصول، باورهای واقعی، علی و مشروع هستند؛ هنجارها، استانداردهای رفتاری هستند که در اصطلاح حقوق و تعهدات تعریف شده‌اند؛ قواعد نیز مقررات یا محدودیت‌های خاصی برای عمل هستند؛ رویه‌های تصمیم‌گیری هم شیوه‌های غالب برای تصمیم‌گیری و اجرای انتخاب جمعی هستند (Cohen, 2008: 101). از نظر کیوهن، وجود پیوند بین اصول، قواعد و هنجارها به رژیم‌ها مشروعیت می‌بخشد. اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌ها همگی حاوی دستوراتی در مورد اجرا هستند. آن‌ها اعمال خاصی را تجویز می‌کنند و برخی را منع می‌کنند و مستلزم تعهداتی هستند (Keohane, 1984: 59)

کیوهن فعالیت‌های رژیم‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را در کنار دولت‌ها، بخشی از حکمرانی جهانی می‌داند. در واقع رژیم‌های بین‌المللی عوامل واسطه‌ای بین ساختار قدرت یک سیستم بین‌المللی و فرآیند چانه‌زنی سیاسی و اقتصادی درون سیستم هستند. ساختار سیستم (توزیع منابع قدرت بین دولت‌ها) عمیقاً بر ماهیت رژیم (مجموعه کم‌ویش رسمی و غیررسمی از نرْم‌ها، قواعد و رویه‌های رایج در سیستم) تأثیر می‌گذارد. رژیم نیز به‌نوبه خود بر چانه‌زنی سیاسی و تصمیم‌گیری‌های روزانه که در داخل سیستم اتفاق می‌افتد، تأثیر می‌گذارد و تا حدی بر آن حاکم می‌شود (Keohane & Nye, 2012: 18). همچنین رژیم‌ها مظهر درک ضمنی و صریح درباره قواعد بازی هستند که به حفظ الگوهای سودمند همکاری متقابل کمک می‌کنند. مفهوم رژیم به محققان این امکان را داد که فراتر از مطالعه سازمان‌های رسمی به یک درک گسترده از فرایند و ساختار حکمرانی سیستم بپردازند. رژیم‌ها را می‌توان یکی از گونه‌های همکاری نهادینه‌شده در نظر گرفت (Cohen, 2008: 100).

از دید کیوهن یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های رژیم‌های بین‌المللی این است که با ارائه اطلاعات، ابهام و عدم اطمینان در سیاست خارجی را کاهش می‌دهند. رژیم‌های بین‌المللی با ارائه قوانینی که استانداردهایی را برای ارزیابی رفتار دولت در نظر می‌گیرند و همچنین از طریق تسهیل برقراری ارتباط بین دولت‌ها که خود بر ارائه اطلاعات درباره سیاست‌ها، نیات و ارزش‌ها کمک می‌کند، هر دوی این اهداف را تسهیل می‌کنند (Keohane, 1984: 257-259). در واقع رژیم‌های بین‌المللی وسیله‌ای برای تسهیل انعقاد قراردادهای اساسی به‌ویژه بین دولت‌ها در سیاست جهانی است. رژیم‌ها از طریق فراهم کردن قواعد، هنجارها، اصول و رویه‌ها ضمن کمک به بازیگران برای غلبه بر موانع همکاری، دستیابی به توافقنامه‌ها را نیز تسهیل می‌کند. به این معنی که رژیم‌ها کار بازیگران را در شناسایی منافع خود آسان می‌کنند. همچنین رژیم‌ها در تأمین کالاهای عمومی نیز می‌توانند مؤثر واقع شوند (Keohane, 2018: 124).

رژیم‌ها به دولت‌ها کمک می‌کنند تا تعامل با یکدیگر را ادامه دهند و انگیزه‌های تقلب را با اجرای اصل «عمل متقابل» کاهش می‌دهند. شبکه‌ای از رژیم‌های بین‌المللی در محیط GPE، پایه و اساس ارزشمندی را برای ساختن الگوهای همکاری پساژمونیک فراهم می‌کنند که می‌تواند توسط سیاست‌گذاران در راستای دستیابی به اهدافشان از طریق اقدامات چندجانبه، مورد استفاده قرار گیرد (Keohane, 1984: 2). بنابراین نئولیبرال‌ها بر این باورند که تأسیس نهادها منجر به افزایش همکاری‌های بین‌المللی می‌شود. این در حالی است که رئالیست‌ها این باور را نادرست می‌دانند و بر این عقیده هستند که دولت‌ها فقط نهادهایی را تأسیس خواهند کرد که در رسیدن آن‌ها به اهدافشان نقش مؤثری داشته باشند (Jervis, 1999: 54).

از نگاه کیوهن تا زمانی که دولت‌ها به‌طور مشترک از همکاری سود می‌برند، انتظار این است که برای ایجاد و تقویت نهادها تلاش کنند. نهادها اطلاعات لازم را برای همکاری فراهم می‌کنند، هزینه مبادله را کاهش می‌دهند، تعهدات را معتبر می‌کنند، نقاط کانونی^۲ را برای هماهنگی ایجاد می‌کنند و عمل متقابل در مسیر همکاری را تسهیل می‌کنند. از منظر نهادگرایان در ارتباط با کنترل تأثیرات قدرت و منافع، وجود نهادها ضروری است. نهادها تأثیر تعاملی نیز دارند، به این معنی که تأثیر آن‌ها

بر نتایج، بسته به ماهیت قدرت و منافع متفاوت است (Keohane & Martin, 1995: 42). در کل نهادها ابزار اصلی محدود کردن قدرت هم در سطح داخلی و هم در سطح بین‌المللی هستند (McGlinchey et al., 2017: 27).

امروزه از نگاه نئولیبرال‌ها، نهادهای بین‌المللی به‌اندازه کافی قوی شده‌اند تا با چالش‌های اقتصاد بین‌المللی در فضای جهانی شدن روبرو شوند. از نظر آن‌ها صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و WTO/GATT در مسیر عملکرد اقتصاد بین‌المللی ارتقا یافته‌اند (Gilpin, 2001: 379). درباره منطق دستاوردهای نسبی، واقع‌گرایان بر این باورند که اگر دولت‌ها به شرکای بالقوه خود مشکوک شوند که از همکاری سود بیشتری می‌برند، دیگر همکاری نخواهند کرد. در صورتی که طبق دیدگاه نهادگرایان، نهادها همان اندازه که ترس از تقلب را کاهش می‌دهند و اجازه می‌دهند همکاری شکل بگیرد، به همین ترتیب می‌توانند ترس از دستاوردهای نسبی نابرابر در همکاری را نیز کاهش دهند (Keohane & Martin, 1995: 45).

نکته دیگر این که از دید نهادگرایان، همکاری همیشه خوش‌خیم نیست؛ اما مسئله این است که بدون وجود نهادها، همکاری‌های اندکی وجود خواهد داشت (Keohane, 1988: 393). کیوهن تأکید دارد که درک همکاری‌های بین‌المللی، برای فهم اینکه چگونه نهادها و قوانین، واقعیت‌های سیاست جهانی را بازتاب می‌دهند و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارند، ضروری است (Keohane, 1984: 57). نظریه نهادگرایی، نهادها را هم به‌عنوان متغیر مستقل و هم به‌عنوان متغیر وابسته مفهوم‌سازی می‌کند: نهادها در نتیجه کنش انسانی تغییر می‌کنند و تغییرات در انتظارات و فرایندهای حاصل، می‌تواند تأثیرات عمیقی بر رفتار دولت بگذارد. پیشگیری از تقلب تنها مکانیسمی نیست که نهادها با آن همکاری را تسهیل می‌کنند. نهادها با ایجاد پیوندهای موضوعی، امکان عمل متقابل در برابر متقلبان را فراهم می‌کنند و همچنین زمینه را برای مبادلات سودمند دوجانبه ایجاد می‌کنند. در یک سیاست جهانی که توسط قدرت دولت‌ها و منافع متفاوت محصور شده و بعید است که حکومت سلسله‌مراتبی کارآمدی را تجربه کند، نهادهای بین‌المللی، اجزای اصلی هر صلح پایداری خواهند بود؛ بنابراین با تمرکز بر نقش اطلاعاتی نهادها، منطق نظریه نهادگرایی محکم‌تر به نظر می‌رسد (Keohane & Martin, 1995: 48-51).

اگر سیاست‌های بین‌المللی بر اساس گفته رئالیست‌ها در یک وضعیت جنگی بود، الگوهای نهادینه‌شده همکاری بر اساس اهداف مشترک، قاعدتاً نباید چیزی جز بخشی از یک مبارزه بزرگ‌تر برای قدرت باشد. در چنین وضعیتی الگوهای گسترده توافق‌های بین‌المللی که ما درباره موضوعات متنوعی مانند تجارت، روابط مالی، سلامت، مخابرات و حفظ محیط‌زیست می‌بینیم، وجود نخواهند داشت (Keohane, 1984: 7). در مورد اهمیت نهادها کیوهن بر این باور است که آن‌ها بر انگیزه‌های دولت‌ها حتی اگر منافع اساسی‌شان، به‌صورت خودمحور تنظیم شده باشد، تأثیر می‌گذارند. نهادهای بین‌المللی این امکان را برای دولت‌ها فراهم می‌کنند که اقداماتی را انجام دهند که در نبود نهادها قابل انجام نیستند. نهادها بر درک رهبران کشورها و بر پیش‌فرض‌های آن‌ها درباره انگیزه‌های دیگران و خودمحوری، تأثیر می‌گذارند (Keohane, 2011: 159). اگر نهادها به‌درستی طراحی شده باشند، می‌توانند به بازیگران خودخواه کمک کنند تا به همکاری با دیگران حتی در شرایط فقدان قدرت هژمونیک بپردازند. کیوهن تأکید می‌کند که با نظریه انتخاب عقلایی ما می‌توانیم تصویر تاریک رئالیسم از اجتناب‌ناپذیر بودن هژمونی یا درگیری را نقد کنیم. لیبرال‌ها استدلال می‌کنند که حتی اگر منطق سود نسبی صحیح باشد، نهادها اطلاعات ارزشمندی را درباره توزیع سود حاصل از همکاری ارائه می‌دهند (Keohane, 1984: 84).

درواقع نهادها می‌توانند با ساخت نقاط کانونی مورد توافق همه طرف‌ها، نقش میانجی را در روابط بین‌الملل بازی کنند. با ساخت نقاط کانونی، نهادها موقعیت پیش‌فرض را برای همه بازیگران تعریف می‌کنند و نیاز به چانه‌زنی مکرر بر سر نتایج را از بین می‌برند (Cohen, 2008: 110). در کل نهادهای بین‌المللی با تعدیل بی‌اعتمادی میان دولت‌ها در فضای آنارشیک بین‌المللی، آن‌ها را تشویق به همکاری می‌کنند و با ارائه اطلاعات لازم، به چگونگی تعریف منافع و تفسیر رفتار بازیگران کمک می‌کنند. از دید نئولیبرال‌هایی مثل کیوهن، همکاری به‌معنای عدم وجود تعارض نیست. درواقع همکاری نه در جایی که هماهنگی وجود دارد، بلکه در شرایطی اتفاق می‌افتد که بازیگران به این درک برسند که سیاست‌های آن‌ها به‌طور واقعی یا بالقوه با یکدیگر در تضاد است (Keohane, 1984: 54).

درباره تغییر رژیم‌ها نظر کیوهن این است که آن‌ها می‌توانند در طول زمان تکامل یابند. مشروعیت رژیم‌های بین‌المللی از تفویض اختیارات توسط حکومت‌های ملی منتخب و همچنین از اثربخشی آن‌ها و جامعه مدنی فراملی ناشی می‌شود. در این زمینه دو مسئله شفافیت و پاسخگویی رژیم‌ها بسیار مهم است (Keohane, 2002: 215). رژیم‌های بین‌المللی در صورت ناکارآمدی، از طریق عواملی مانند تضادهای درونی، تغییر ساختاری اساسی قدرت در نظام بین‌الملل، عوامل برون‌زا مثل پیشرفت فناوری و... دگرگون می‌شوند (Young, 1982: 292). در مجموع، از نگاه نهادگرایان نئولیبرال، فضای بین‌المللی با وجود تداوم اختلافات بین برخی دولت‌ها در حالت جنگی نیست، بلکه دولت‌ها منافع مکملی دارند که اشکال خاصی از همکاری سودمند را به وجود می‌آورند.

با فرسایش هژمونی امریکا، حتی ممکن است تقاضا برای رژیم‌های بین‌المللی افزایش یابد. این رژیم‌ها محیط نهادی مطلوب‌تری برای همکاری (نسبت به شرایط غیر آن) ایجاد می‌کنند و از این نظر که همکاری بین دولت‌ها و اجرای موافقت‌نامه‌های بین آن‌ها را تسهیل می‌کنند و شرایط را برای مذاکرات چندجانبه فراهم می‌کنند، بسیار مهم هستند (Keohane, 1984: 244). یکی از راه‌های حفظ و ماندگاری رژیم‌های بین‌المللی به عملکرد خود این رژیم‌ها در توسعه هنجارهای تعهد عمومی و ارائه اطلاعات درست به سیاستمداران بستگی دارد (Keohane, 2018: 121). در شرایط افول هژمونی امریکا، رژیم‌ها می‌توانند خلأ ایجادشده را پر کنند و ضمن جلوگیری از بی‌نظمی، منافع بازیگران گوناگون را در شرایط بحرانی تأمین نمایند.

۲-۲. نگاه به ساختار نظام بین‌الملل

نهادگرایان نئولیبرال در خصوص ساختار نظام بین‌الملل هم نگاه متفاوتی از دیگر نظریه‌ها دارند. طبق دیدگاه نئولیبرالی‌هایی مثل کیوهن و نای، امروزه موضوعات گوناگونی که زمانی صرفاً حوزه داخلی هر کشوری محسوب می‌شدند، جهانی شده است و در هر یک از آن‌ها ارتباطات گسترده بین‌المللی و تعهدات متقابل بین بازیگران شکل گرفته است. از دید لیبرال‌ها، نئورئالیست‌ها ماهیت سیستم بین‌المللی و قانونمندی‌های رفتاری آن را درست تبیین نمی‌کنند؛ نتیجه‌گیری آن‌ها درباره خودیاری، اتکا به قابلیت‌های سطح واحد و منابع تغییر در الگوهای روابط بین‌دولتی اغلب اشتباه است. در سیستم‌های غیر نهادینه‌شده، قابلیت‌های فیزیکی دولتی‌ها از همه مهم‌تر است. ولی در سیستم‌های بین‌المللی نهادینه‌شده، بازیگران ممکن است بتوانند با تکیه بر هنجارهای دیپلماتیک گسترده، بر اساس قانون نهادینه‌شده شبکه‌های مالی فراملی و نهادهایی بین‌المللی، تأثیرگذار شوند. از منظر نهادگرایان نئولیبرال، تصور نئورئالیستی از ساختار بسیار محدودکننده است.

زمانی که موقعیت واحدها نسبت به دیگران تغییر می‌کند، نئورئالیست‌ها نمی‌توانند تغییرات در رفتار آن‌ها را توضیح دهند. به باور کیوهن، یک محیط اقتصادی بین‌المللی باز، با دارا بودن فرصت‌هایی برای مبادله پاداش متقابل تحت مقررات منظم، انگیزه‌هایی برای رفتارهای مسالمت‌آمیز فراهم می‌کند، اما نه به گونه‌ای که چنین رفتارهایی را تضمین کند. بنابراین باید همکاری^۱ را از هماهنگی^۲ تفکیک کرد؛ همکاری خودکار اتفاق نمی‌افتد، بلکه نیازمند برنامه‌ریزی و مذاکره است. در واقع نهادگرایی نئولیبرال از جبرگرایی دوری می‌کند و بر اهمیت فراگیر نهادهای بین‌المللی بدون به حاشیه بردن نقش قدرت دولت، تأکید می‌کند (Keohane, 2011: 160-162).

از دید کیوهن و نای سیستم‌های بین‌المللی دارای دو بخش ساختار^۳ و فرایند^۴ هستند: ساختار به معنای توزیع توانمندی‌ها بین واحدهاست و فرایند به روش‌هایی اشاره دارد که واحدها با یکدیگر ارتباط دارند. در سطح سیستمی دولت‌ها افزون بر توزیع قدرت، به دلیل تغییر در سطوح فعالیت‌های اقتصادی جهان، نوآوری‌های تکنولوژیکی، تغییر الگوهای تعاملات فراملی و تغییر در هنجارها و نهادهای بین‌المللی، محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را تجربه می‌کنند. این فرایندهای سیستمی که بر انتخاب‌های دولت‌ها تأثیر می‌گذارد را می‌توان به عنوان مشوق‌ها و قابلیت‌های برقراری ارتباط و همکاری طبقه‌بندی کرد. انگیزه‌های غیر

1. Cooperation
2. Harmony
3. Structure
4. Process

ساختاری، محاسبات منافع ملی را تغییر می‌دهند، بدون اینکه لزوماً بر توزیع قدرت بین بازیگران تأثیر بگذارند؛ مثل کاهش هزینه‌های ارتباطات و حمل و نقل که مزایای کسب‌وکار بین‌المللی را افزایش می‌دهند و سیاست‌های دولت‌ها را در جهت باز بودن هر چه بیشتر اقتصاد (بدون تغییر در ساختار قدرت) تشویق می‌کنند؛ بنابراین افزودن سطح فرایند به مفهوم ساختار در تعریف نظام‌های بین‌المللی، فرصتی برای توسعه یک نظریه سیستمی «نئولیبرالی» فراهم می‌کند که به‌سوی یک سنتز حرکت می‌کند نه تفکیک رادیکال بین رئالیسم و لیبرالیسم.

از دید نئولیبرال‌ها زمان فراتر رفتن از دیالکتیک کلاسیک بین نظریه‌های رئالیسم و لیبرالیسم در سیاست بین‌الملل فرارسیده است؛ زیرا هر کدام از این دو رویکرد، چیزی برای کمک به یک برنامه تحقیقاتی دارند که درک ما از رفتار بین‌المللی را افزایش می‌دهد (Nye, 1988: 250-251). به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان نهادگرایی نئولیبرال نسبت به نسل گذشته خود در بررسی مسائل GPE حتی‌الامکان راه میانه‌ای در پیش گرفته‌اند.

۲-۳. وابستگی متقابل پیچیده

طبق مفروضات نئولیبرال‌ها، شرایط کنونی روابط بین‌الملل به‌صورت توأمان عرصه تضاد و همکاری است و تحت تأثیر فضای جهانی شدن، وابستگی متقابل بین دولت‌ها روزبه‌روز در حال گسترش است؛ اما منظور نئولیبرال‌ها از وابستگی متقابل چیست؟ به باور کیوهن و نای، مرکانتلیسم سه مفروض اصلی دارد: دولت‌ها بازیگران مسلط سیاست جهانی هستند؛ زور مؤثرترین وسیله برای اعمال قدرت است؛ سیاست جهانی سلسله‌مراتبی است. آن‌ها بر این باورند که اگر ما این مفروضات رئالیستی را به چالش بکشیم، می‌توانیم جهانی را تصور کنیم که در آن بازیگرانی غیر از دولت‌ها هم در سیاست جهانی مستقیماً مشارکت دارند؛ نیروی نظامی ابزار سیاسی غیر مؤثری است و اینکه سلسله‌مراتب روشنی از مسائل در آن وجود ندارد. چنین شرایطی را ما وابستگی متقابل پیچیده^۱ می‌نامیم که با جهان موردنظر مرکانتلیست‌ها تفاوت بسیاری دارد (Keohane & Nye, 2012: 19). وابستگی متقابل در معنای ساده عبارت است از وابستگی دوطرفه^۲. وابستگی متقابل در سیاست جهانی به موقعیتی اشاره دارد که در آن بین دولت‌های مختلف یا بازیگران در کشورهای مختلف، تأثیرگذاری متقابلی وجود دارد. این تأثیرگذاری اغلب از انواع مبادلات بین‌المللی مانند جریان سرمایه، کالا، مردم و پیام در سراسر مرزهای بین‌المللی نشئت می‌گیرد. دیدگاه‌های رئالیستی معتقدند بازیگری که برترین قدرت نظامی را دارد، امور جهانی را کنترل می‌کند؛ اما کیوهن و نای بر این باورند که بعد از جنگ جهانی دوم شاهد دگرگونی بنیادی در عناصر، کاربردها و دستاوردهای قدرت هستیم و امروزه منابعی که ظرفیت‌های قدرت را تولید می‌کنند، بسیار پیچیده شده‌اند (Keohane & Nye, 2012: 7-9). از نگاه کیوهن و نای، در وابستگی متقابل پیچیده کانال‌های متعدد دولتی و غیردولتی، جوامع را به هم متصل می‌کند و سلسله‌مراتبی بین مسائل وجود ندارد و نیروی نظامی در برخورد با مسائل زیست‌محیطی، آلودگی، روابط پولی و تجاری و توسعه کاربرد چندانی ندارد (Cohn, 2016: 123-124).

نکته دیگر اینکه کیوهن و نای بر این باورند که برای درک نقش قدرت در وضعیت وابستگی متقابل باید بین دو بعد حساسیت^۳ و آسیب‌پذیری^۴ تمایز قائل شد؛ حساسیت درجه پاسخگویی در درون یک چارچوب سیاستی است، اینکه با چه سرعتی تغییرات درون یک کشور موجب بروز تغییراتی هزینه‌دار در دیگری می‌شود. بعد آسیب‌پذیری نیز در وضعیت وابستگی متقابل به دسترسی نسبی و هزینه‌های گزینه‌های مختلف بازیگران ارتباط دارد (Keohane & Nye, 2012: 10-11). از دید نهادگرایان نئولیبرال با حاکم شدن وابستگی متقابل، منازعات بین‌المللی از بین نمی‌رود، بلکه کشمکش اشکال جدیدی می‌یابد. با این حال نهادهای برآمده از دل وابستگی متقابل زمینه همکاری هرچه بیشتر، حل تعارضات و ایجاد صلح را تسهیل می‌کنند. کیوهن معتقد است «نوعی قانون‌گرایی، اخلاق‌گرایی و انسجام‌طلبی بنیاد شکل گرفتن نهادهای است که هدف آن‌ها ایجاد و تثبیت نوعی کنش مبتنی بر وابستگی متقابل در عرصه جهانی است. رژیم‌های بین‌المللی نیز تجلی بارز این نهادها در عرصه

1. Complex Interdependence
2. Mutual Dependence
3. Sensitivity
4. Vulnerability

جهانی هستند» (سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۷۱).

در دیدگاه کیوهن و نای، وابستگی متقابل پیچیده سه ویژگی دارد: الف: وجود کانال‌های چندگانه‌ای که جوامع را به هم متصل می‌کند (بین‌دولتی، فرادولتی و فراملی)؛ ب: دستور کار روابط بین‌دولتی مسائل گوناگونی را دربر می‌گیرد که سلسله‌مراتب روشن و ثابتی ندارند؛ ج: زمانی که وابستگی متقابل پیچیده در یک منطقه حاکم باشد، دولت‌ها به کاربرد نیروی نظامی علیه یکدیگر اقدام نمی‌کنند. ولی در روابط میان این دولت‌ها با دولت‌های خارج از منطقه مذکور، نیروی نظامی ممکن است حائز اهمیت باشد. از طرفی، در وابستگی متقابل پیچیده تأکید بر تنوع اهداف بازیگران است که باید تعقیب گردد. در غیاب سلسله‌مراتب مشخصی از مسائل، اهداف بسته به موضوع متفاوت خواهد بود و نمی‌توان یک الگوی سیاسی ثابتی را برای مسائل گوناگون در نظر گرفت؛ مخصوصاً که بازیگران فراملی اهداف گوناگونی را در گروه‌های مختلف موضوعی دنبال می‌کنند.

در رویکرد وابستگی متقابل پیچیده، ارزش نیروی نظامی کاهش یافته و کشورهایی که از نظر نظامی قوی هستند در کنترل مسائلی که در آن‌ها قدرت ضعیف‌تری دارند، مشکل خواهند داشت؛ بنابراین از آنجایی که توزیع منابع قدرت در تجارت، کشتیرانی یا نفت ممکن است متفاوت باشد، الگوی نتایج و فرایندهای سیاسی احتمالاً از مسائلی به مسائل دیگر متفاوت خواهد بود (Keohane & Nye, 2012: 21-25). در چنین شرایطی با افزایش پیچیدگی مسائل سیاست جهانی و کنشگری بازیگران گوناگون، مرز میان سیاست داخلی و خارجی به هم می‌ریزد و دستور کار سیاست خارجی از مسائل داخلی و بین‌المللی متعددی تأثیر می‌پذیرد. از منظر نهادگرایان، فضای GPE متأثر از وابستگی متقابل پیچیده و به واسطه بازیگران متعدد وابسته به هم، حالت متکثر و چندبعدی پیدا کرده و بیشتر دولت‌ها سعی دارند از طریق همکاری با دیگر بازیگران در قالب نهادها بین‌المللی، سیاست خارجی را در مسیری هدایت کنند که در خدمت توسعه اقتصادی قرار گیرد.

به باور کیوهن و نای گسترش بازارهای جهانی، آزادسازی تجارت و امور مالی در گستره روابط فراملی و افزایش تماس‌های فرامرزی (فراتر از کنترل دولت‌ها) موجب گسترش ائتلاف‌ها و تعاملات بین‌المللی می‌شوند. وابستگی متقابل اقتصادی در حال شکل‌دهی به انبوه فزاینده‌ای از بازیگران فراملی یعنی افراد و نهادهایی است که کنترل منابع و دسترسی به کانال‌های ارتباطات را در اختیار دارند و قادر هستند در امور سیاسی نیز مشارکت داشته باشند (Cohen, 2008: 28). بسیاری از محققان این تحولات معاصر جهانی‌شدن را به‌معنای کاهش نقش بازیگران دولتی و ادغام اقتصادهای ملی در اقتصاد واحد جهانی از طریق شبکه تولید و مالیه جهانی تعبیر می‌کنند.

۲-۴. نقش انقلاب اطلاعاتی و جهانی‌شدن

مسئله مهم دیگر اینکه امروزه تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌عنوان یکی از جنبه‌های مهم عصر جهانی‌شدن، به‌شدت بر مطالعات حوزه GPE اثر گذاشته است. درک واقع‌بینانه از تحولات نوین GPE مستلزم شناخت درست از تحولات مربوط به پیشرفت‌های علمی و فناوری‌های نوظهور و همچنین فرصت‌ها و چالش‌های آن است که به‌طور جدی بر مسائل سیاسی و اقتصادی جهان تأثیر گذار است. امروزه انقلاب اطلاعات در قلب جهانی‌شدن اقتصادی و اجتماعی قرار دارد و ظهور تقسیم کار بین‌المللی جدید را تسهیل کرده است. به‌دلیل انتشار اطلاعات با سرعت بالا، واکنش بازارها نیز سریع‌تر از قبل شده و حجم زیادی از سرمایه در لحظه می‌تواند به تحولات پاسخ دهد. شرکت‌های چندملیتی ساختارهای سازمانی خود را تغییر داده‌اند و با یکپارچه کردن تولید خود در یک مبنای فراملی به شبکه‌ها و اتحادیه‌های بیشتر وارد شده‌اند. سرمایه‌داری جهانی رقابتی‌تر شده است.

سازمان‌های غیردولتی نیز سطوح فعالیت‌های خود را بسیار گسترش داده‌اند. نکته دیگر کاهش قابل‌توجه هزینه‌های ارتباطات است که باعث افزایش تعداد و مشارکت بازیگران فراملی شده و وابستگی متقابل پیچیده را افزایش داده است (Keohane & Nye, 2012: 239-240). در توصیف این شرایط کیوهن و نای مفهوم «جهان‌گرایی»^۱ را مطرح کردند که دو

خصوصیت معین دارد؛ نخست وجود شبکه‌های از روابط چندجانبه که موجب به هم پیوستگی کنش‌گران می‌شود و دوم اینکه این شبکه‌ها ماهیت و گستره جهانی دارد و در محیط اجتماعی و جغرافیایی کشورهای خاصی نیستند. جهان‌گرایی اقتصادی از نظر آن‌ها جریان کالا، خدمات و سرمایه بین فاصله‌های دوردست و فارغ از جغرافیا در عرصه جهانی است. این امر در شبکه‌های اطلاعات و اقدام اقتصادی در محیط جهانی اتفاق می‌افتد و نهادهای را شامل می‌شود که بازار و نظام تولید و سرمایه را در قاره‌های مختلف به هم پیوند می‌زند. در چنین فضایی راه‌حل مشکلات جهانی در نوعی حکمرانی جهانی و شیوه‌های نوین کنشگری جهانی نهفته است (سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۷۲-۱۷۱).

برخی از لیبرال‌ها بر این عقیده‌اند که در پی جهانی‌شدن اقتصادی، بازی قدرت‌های بزرگ از سیاست‌های امنیتی به رقابت‌های اقتصادی تعمیم یافته است. در اینجا فناوری، به دلیل اینکه در رقابت‌های اقتصادی یک نیاز اساسی است، نقش مهمی را بازی می‌کند. لیبرال‌ها دگرگونی در سیاست جهانی را نتیجه تأثیرات فناوری می‌دانند. آن‌ها، وابستگی متقابل، جهانی‌شدن و فراملی شدن را ناشی از انباشت طولانی مدت پیشرفت‌های فناورانه می‌دانند که به بشر توانایی انجام فعالیت‌هایی را در سراسر جهان (فارغ از اشاره به ملیت آن‌ها، قدرت دولتی، زور یا محیط فیزیکی) داده است (Fritsch, 2011: 36). از نگاه کیوهن و نای انقلاب اطلاعاتی از طریق افزایش دادن تصاعدی تعداد کانال‌های ارتباطی در سراسر جهان، به تدریج الگوهای وابستگی متقابل پیچیده را نیز تغییر می‌دهد (Keohane & Nye, 2012: 215).

در رویکرد نئولیبرالی، فناوری اغلب به عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای گرداننده پشت ظهور بازیگران جدید، الگوهای تعامل (ادغام و همکاری)، یا ساختارهای سیستم مانند وابستگی متقابل توصیف می‌شود (Fritsch, 2011: 39). از دید نهادگرایان، فناوری اطلاعات و فضای مجازی خود یک مکان است: همه‌جا و هیچ‌کجا؛ بنابراین انقلاب اطلاعاتی معاصر ذاتاً جهانی است. با این حال، مکان سایبری بر مبنای غیر جغرافیایی تقسیم شده است (Keohane & Nye, 2012: 212).

نکته دیگر اینکه در فضای اطلاعات جهانی، دولت‌هایی که به دنبال توسعه هستند به ناچار به سرمایه‌گذاری در حوزه ICT نیاز دارند؛ زیرا قدرت برآمده از ICT موجب تقویت قدرت نرم بازیگران در تعاملات بین‌المللی می‌شود و بر اعتبار بین‌المللی کشورها و بازیگرانی که سهم بیشتری از قدرت ICT دارند، می‌افزاید (Baldwin, 2016: 163-165). دستیابی به قدرت نرم و به کارگیری آن نیز به پشتوانه قدرت ICT امکان‌پذیر است. به باور کیوهن و نای، حتی بسیاری از بازیگرانی که در انقلاب اطلاعاتی سهیم نیستند، همچنان در معرض تأثیرات آن خواهند بود و از تصمیمات اتخاذ شده دیگران متأثر خواهند شد (Rogerson, 2000: 432)؛ بنابراین با تداوم فرایند جهانی‌شدن، بازیگران به این نتیجه می‌رسند که ارزش‌های آن‌ها به طور فزاینده‌ای از اقدامات دیگران تأثیر می‌پذیرد و آن‌ها سعی خواهند کرد تا از مسیر حکمرانی جهانی به اشکال مختلف اثرات وابستگی متقابل را مدیریت نمایند.

۳. دولت مجازی در عصر اطلاعات و ارتباطات

در این بخش به بررسی نظریه دولت مجازی ریچارد روزکرنس^۲ می‌پردازیم. یکی از تحولات مهم حوزه اقتصاد سیاسی جهانی از منظر رهیافت لیبرالی، تحول در حوزه مفهوم دولت و کارویژه‌های آن است. روزکرنس از جمله متفکرانی است که می‌کوشد با بهره‌گیری از نظریه نظام‌ها و ترکیب کردن آن با مفاهیم نوین برآمده از اقتصاد و ارتباطات، به بررسی بنیاد تحولات بین‌المللی پرداخته و با طرح تغییر در ماهیت دولت‌ها و پیدایش پدیده جدیدی به نام دولت مجازی^۳، تصویری کاملاً نوین از روابط بین‌الملل ارائه کند (سلیمی، ۱۳۸۴: ۲۲-۲۰).

به گفته روزکرنس در طول تاریخ دولت‌ها معمولاً از طریق استفاده از زور به دنبال توسعه سرزمینی بودند؛ اما در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این روندها تحت تأثیر تحولات جدید قرار گرفتند. کشورهای کوچک‌تر مانند ژاپن، آلمان غربی و بره‌های آسیایی به دلیل رشد سریع‌تر از غول‌هایی مانند ایالات متحده و شوروی، به شهرت بین‌المللی دست یافتند. روزکرنس این دولت‌ها را که

1. Everywhere and Nowhere

2. Richard Rosecrance

3. Virtual State

تلاشی برای توسعه قدرت نظامی و جاه‌طلبی سرزمینی در خارج از کشور نداشته‌اند، «دولت‌های تجاری»^۱ نامیده است. در حالی که ایالات متحده در ویتنام و شوروی در افغانستان درهم‌پیچیده بودند، کشورهای تجاری به‌جای کنترل سیاسی، بر دستیابی اقتصادی به سرزمین‌های خارجی متمرکز شدند (Rosecrance, 2010: 42-43).

به نظر روزکرناس، دولت تجارت‌گرا که سازگار با محیط جهانی جدید است، زمینه‌ساز تجارت و منفعت اقتصادی بیشتر در فراسوی مرزهاست. از دیدگاه او نقطه کلیدی این است که ارزش‌های اساسی و منبع اصلی قدرت، دیگر ریشه در سرزمین نخواهد داشت و این مسئله بنیاد روابط و اقتصاد جهان را دگرگون می‌سازد (سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۷۲). استدلال روزکرناس بیشتر بر تأثیرات سودمند تجارت متمرکز است. این دیدگاه شبیه اعتقاد ریچارد کوبدن^۲ است که می‌گوید «اگر بتوانیم جهان را از واقعیت جنگ دور نگاه داریم، من معتقدم تجارت این کار را خواهد کرد» (Nye, 1988: 246).

از نگاه روزکرناس در گذشته سیستم بین‌المللی با جنگ‌های متناوب خود بر این فرض بنا شده بود که «زمین» عامل اصلی تولید و قدرت است. دولت‌ها می‌توانستند با ساختن امپراتوری‌ها و یا حمله به ملت‌های دیگر برای تصرف قلمرو، موقعیت خود را توسعه دهند. با انقلاب صنعتی، «سرمایه» و «نیروی کار» اهمیت جدیدی یافتند (Rosecrance, 1996: 48). بنابراین از منظر روزکرناس، در قرن بیست و یکم عواملی مانند کنترل مساحت جغرافیایی، منابع کشاورزی و مواد خام صنعتی اهمیت کمتری در حوزه اقتصاد و سیاست دارند و تخصص در فناوری و خدمات پژوهشی، طراحی محصول^۳، بازاریابی^۴ و تأمین مالی^۵ تبدیل به منبع اصلی قدرت و تأثیرگذاری شده‌اند. نتیجه آن اولویت یافتن اقتصاد بر سیاست، کاهش اهمیت جنگ‌ها و جایگزینی آن با رقابت دیجیتال بر سر بازارها است؛ بنابراین از نظر روزکرناس بر این مبنا وارد عصر «دولت مجازی»^۶ می‌شویم که در آن، صنعت خدمات، مالیه و خلاقیت ناشی از پژوهش و فناوری به‌عنوان مبانی جدید تأثیرگذاری و حیات پویا در اقتصاد و سیاست جهانی ظهور یافته‌اند (سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۷۳). این در حالی است که در رویکردهای متعارف، سرزمین یکی از عناصر بسیار مهم در قدرت سیاسی و نظامی بود (Rosecrance, 2002: 450).

روزکرناس در مفهوم‌پردازی دولت مجازی به‌عنوان یک پدیده نوین، آن را دولتی می‌داند که اقتصاد آن متکی به عوامل سیال تولید^۷ است. در تدوین استراتژی اقتصادی، دولت مجازی به این تشخیص رسیده که نیازی نیست همه تولید خود را در خانه انجام دهد؛ به همان اندازه، ممکن است میزبان سرمایه و نیروی کار از دیگر ملت‌ها باشد. دولت مجازی تلاش نمی‌کند که در همه حوزه‌های اقتصادی از معدن، کشاورزی، تولید تا توزیع برتری داشته باشد. دولت مجازی در خدمات فنی و تحقیقاتی مدرن تخصص پیدا می‌کند و نه تنها از تولیدات با ارزش بالا، بلکه از طراحی محصول، بازاریابی و تأمین مالی نیز درآمد خود را به دست می‌آورد. منطق اقتصادی این نوع دولت، «کارایی» است که از طریق تولید به دست می‌آید (Rosecrance, 1996: 47).

از نظر روزکرناس همان‌طور که اهمیت اقتصاد و تجارت در بستر فضای مجازی در عرصه جهانی در حال گسترش است، کارویژه دولت‌ها نیز به همین منوال در حال دگرگونی است؛ به عبارت دیگر، دولت مجازی محصول رشد روزافزون فضای مجازی در نتیجه گسترش حیرت‌انگیز ICT و در عین حال، اهمیت یافتن بی‌سابقه اقتصاد و تجارت در عرصه جهانی و خارج شدن حیطه فعالیت‌های اقتصادی و فناورانه از دایره مرزهای ملی و سرزمینی است. امروزه دولت مجازی اساس روابط بین‌الملل در جهان جدید است (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۲). در واقع دولت مجازی بیشتر مبتنی بر ظرفیت‌های تولید است و این مسئله نتیجه منطقی‌رهایی آن از زمین است. امروزه شرکت‌ها به مزایای شناسایی امکانات تولید در هر کجا که سودآور باشد پی برده‌اند؛ بنابراین دولت مجازی دولتی است که اقتصاد آن به عوامل متحرک تولید متکی است (Rosecrance, 1996: 46).

1. Trading State
2. Richard Cobden
3. Product Design
4. Marketing
5. Financing
6. Virtual Corporation
7. Mobile Factors of Production

در شرایط کنونی به تعبیر روز کرانس دغدغه دولت‌های توسعه‌یافته نه جاه‌طلبی‌های نظامی و سلطه سیاسی بر سرزمین، بلکه برخورداری از سهم بیشتر در زنجیره تولید جهانی است. در این فرایندها، دولت‌ملت‌ها تبدیل به واحدهایی کم‌حجم‌تر و فشرده‌تر، اما توان‌تر می‌شوند تا قدرت رقابت جهانی را داشته باشند. ما به جهانی وارد می‌شویم که در آن مهم‌ترین منابع آن‌هایی هستند که کمتر ملموس و مادی‌اند. این روند پس از شکل‌گیری دولت تجاری، ابتدا با رشد همکاری‌های گوناگون تحقیقاتی، تکنیکی، مالی و اقتصادی در فضای مجازی آغاز شده و به تدریج به دولت مجازی می‌انجامد (سلیمی، ۱۳۸۴: ۳۸-۳۷). به بیان روز کرانس، امروزه برای کشورهای ثروتمند صنعتی مثل آلمان، ایالات متحده و ژاپن، بازده تجارت تولیدی به مراتب از تجارت محصولات کشاورزی بیشتر است. در چنین فضایی کارآمدترین شرکت‌ها آن‌هایی هستند که موفق شدند با ثابت نگه‌داشتن و یا کاهش نیروی کار، تولید را افزایش دهند. مثلاً شرکت‌های بزرگ در سیلیکون ولی^۱ به این نتیجه رسیدند که با کاهش هزینه‌ها، افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری، می‌توانند از طریق خطوط تولیدی شرکت‌های دیگر به تولید بیشتری برسند. «کوچک‌سازی^۲» به یک شاخص افزایش کارایی و بهره‌وری شرکت‌ها تبدیل شده است (Rosecrance, 1996: 49-51).

طبق نظر روز کرانس، دولت‌های مجازی مانند هنگ‌کنگ، تایوان، سنگاپور، سوئیس، هلند و... به منظور تمرکز بر خدمات سطح بالا و صرفه‌جویی در هزینه‌ها، چرخه بزرگی از فرایند تولید را به جای دیگری که هزینه‌های تولید پایین است، منتقل کرده‌اند. در این کشورها به‌طور عمده بخش تولید به حدود ۲۰ درصد کاهش یافته و بخش خدمات به ۶۵ الی ۷۰ درصد افزایش یافته است. این روند با مفروضات امنیت سنتی درباره ضرورت یک پایه اقتصادی قدرتمند و به‌هم‌پیوسته در تناقض است؛ بنابراین امروزه ظرفیت‌های اقتصادی دولت‌ها اغلب بین داخل و کشورهای میزبان تقسیم‌شده است و امنیت آن‌ها به دسترسی قابل‌اعتماد به اقتصاد سایر کشورها وابستگی پیدا کرده است.

ممکن است تصور شود که الگوی وابستگی متقابل، موجب به خطر افتادن امنیت ملی آن‌ها در طولانی‌مدت می‌شود؛ این مسئله به سه دلیل درست نیست: اول اینکه با دستیابی به رشد اقتصادی بالا، دیگر کشورها نیز بر بخش نامرئی (خدمات) و جریان سرمایه تمرکز می‌کنند و به بخش مرئی به‌عنوان بخشی از GDP تأکید نخواهند کرد. دوم اینکه اگرچه ممکن است نیروی نظامی همیشه باقی بماند، اما امروزه ابزارهای بسیاری برای مجازات دولت‌های متجاوز در کنار اقدامات نظامی-سرزمینی وجود دارد؛ حذف از عوامل تولید، سرمایه، بازار و مزایای دسترسی به کالاها، مجازات قابل‌توجهی در دنیای است که بازیگران وابستگی زیادی جهت دسترسی به تکنولوژی، مالی و اطلاعات به یکدیگر پیدا کرده‌اند. دلیل سوم این است که یک دنیای دولت‌های مجازی به الگوی همکاری سیاسی و اقتصادی وابسته است که توسط قدرت‌های بزرگ محافظت می‌شود (Rosecrance, 2002: 443)؛ بنابراین طبق نگاه روز کرانس، متأثر از تحولات جدید، رابطه متقابل فزاینده‌ای بین حوزه اقتصادی و امنیتی به وجود آمده است و تمایز بین حوزه نظامی و غیرنظامی در عصر اطلاعات در حال تار شدن است (116 Everard, 2000). در واقع امنیت بازیگران درگرو همکاری و مشارکت با دیگران و سهیم شدن در نظم جدید اقتصادی و سیاسی و کمک به حفظ آن خواهد بود؛ بنابراین در ابتدای قرن ۲۱ به باور روز کرانس، دولت‌ها بیش از آنکه دغدغه‌های امنیتی داشته باشند، در پی گسترش فرصت‌های نوین اقتصادی، تجاری و فناورانه در بستر مجازی هستند. از نگاه او حتی اگر نگرانی اصلی دولت‌ها مسئله امنیت باشد، این نگرانی از طریق گسترش تعاملات اقتصادی و همکاری بیشتر قابل دستیابی خواهد بود (سلیمی، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۰). در چنین شرایطی دولتهایی که به‌صورت شبکه‌ای به یکدیگر متصل می‌شوند، احتمال کمتری وجود دارد که در منازعات و درگیری‌ها مشارکت کنند.

در نتیجه این روند، امروزه کشورها به تدریج ضعیف‌تر می‌شوند و جریان بین آن‌ها قوی‌تر می‌شود. با فرآیند تخصص‌گرایی روزافزون، وابستگی متقابل افزایش می‌یابد. ممکن است در قرن ۲۱ هیچ دولتی رهبری سیستم را بر عهده نداشته باشد، بلکه تنوعی از ملت‌ها و مناطق (مانند اروپا) در کنار هم نقش‌آفرینی کنند و ائتلاف فراگیری از قدرت‌های بزرگ امکان همکاری پیشرفته در مرکز سیستم را فراهم نمایند (Rosecrance, 2002: 445)؛ البته روز کرانس در جای دیگری اشاره می‌کند که

قدرت نظامی هنوز ممکن است در کوتاه‌مدت مفید باشد، اما در بلندمدت «توسعه اقتصادی» کلید نفوذ است. رهبران دارای دیدگاه کوتاه‌مدت، بر جمع‌آوری نیروی نظامی و گسترش سرزمینی تمرکز خواهند کرد، اما رهبران برخوردار از چشم‌انداز بلندمدت، بر قدرت اقتصادی تمرکز خواهند کرد (May et al., 2010: 27-28).

تمام این تحولات در فضای شبکه اطلاعات جهانی در حال وقوع است که راه‌گریزی از آن وجود ندارد. شبکه اینترنت جهانی پیوندها و اطلاعات گسترده‌ای را فراهم می‌کند؛ بنابراین شرکت‌ها با یافتن تأمین‌کنندگان جدید و قابل‌اعتماد، مجبور نیستند تمامی اجزای فرعی خود را در داخل تولید کنند. آن‌ها می‌توانند تولید خود را به‌صورت قرارداد متقدم کنند و در ایجاد تأسیسات لازم، تجهیزات و زمین صرفه‌جویی کنند. در انتهای این زنجیره کوچک‌سازی، شرکت‌های مجازی قرار دارند، نهادهایی که وظایف دفتر مرکزی، تحقیق و توسعه، طراحی محصول، بازاریابی، تأمین مالی، بیمه و حمل و نقل را انجام می‌دهند، اما محصول تولید نمی‌کند. در نتیجه این روند، شرکت‌ها هر چه بیشتر سطح، کارآمد، سودآور و به یکدیگر وابسته‌تر می‌شوند. در این روند کوچک‌سازی، دولت‌ها حتی قطعات حیاتی را از خارج خریداری می‌کنند و در خارج از کشور به‌طور فزاینده‌ای کالا تولید می‌کنند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به وابستگی متقابل تولیدمحور منجر شده که به‌مراتب از وابستگی متقابل تجارت‌محور گذشته، قوی‌تر شده است (Rosecrance, 2002: 447). در چنین فضایی به تعبیر روزکرانس «حرف از خود کفایی توهمی بیش نیست». (Nye, 1988: 247). متأثر از این تحولات، امروزه اکثریت بازیگران عرصه GPE به این درک رسیده‌اند که استفاده از شبکه اینترنت در تجارت مدرن، به‌عنوان منبع قدرت محسوب می‌شود، نه تهدیدی که باید در مقابل آن مقاومت کرد (Everard, 2000: 81).

در شرایط جدید حاکم بر GPE، بسیاری از کشورهای مدرن توانایی‌های تولیدی خود را به سبک نوین تغییر دادند. در حالی که «ملت‌های سر»^۱ در نتایج به وجود می‌آیند، «ملت‌های بدن»^۲ جدیدی برای انجام کارهای تولیدی جهان پدید آمده‌اند. امروزه کشورهای کمتری وجود دارند که در محدوده سرزمینی خود همه الزامات وجود صنعتی، معدنی و خدماتی پیشرفته را دارند. آن‌ها در عوض یاد گرفته‌اند که در تولید، خدمات و تجارت به یکدیگر وابستگی پیدا کنند. هنگامی که فورد^۳ نام خود را بر روی یک خودرو قرار می‌دهد، ممکن است ۸۰ درصد آن خودرو شامل قطعاتی باشد که در خارج تولید شده است. در نتیجه، گسترش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، ظهور دولت‌های مجازی و افزایش ارتباطات بین ملت‌های سر و بدن نشان‌دهنده این است که دولت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به چیزی غیر از واحدها^۴ تبدیل می‌شوند.

فرایند همکاری بین بازیگران می‌تواند آغاز یک تقسیم کار در سطح بین‌المللی را بنا نهد. در چنین شرایطی شهروندان استقلال و توانایی‌های بیشتری می‌یابند و اگر فعالیت‌های سیاست خارجی دولت‌محور را با منافع اقتصادی و تعهدات خود در تضاد ببینند، تمایلی نخواهند داشت تا به فعالیت‌های دولت توجه کنند (Rosecrance, 2002: 450-452). در مجموع باید گفت که با افول دولت‌محوری، ما شاهد قدرتیابی روزافزون نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌های چندملیتی، افراد و گروه‌های گوناگونی هستیم که در کنار دولت‌ها در یک شبکه‌ای پیچیده و درهم‌تنیده محیط GPE به نقش‌آفرینی می‌پردازند.

۴. ظهور جهان شبکه‌ای و مسئله حکمرانی در اقتصاد سیاسی جهانی

از منظر رهیافت نئولیبرالی، فرایند جهانی‌شدن و توسعه فناوری‌های نوظهور، موجب شکل‌گیری روندهایی در عرصه جهانی شده که در نتیجه آن شاهد ظهور شبکه‌های متعددی در حوزه‌های مختلف هستیم که دارای فرصت‌ها، چالش‌ها و پیامدهایی برای همه جوامع است. یکی از مهم‌ترین پیامدهای شبکه‌ای شدن جهان در حوزه روابط بین‌الملل و GPE، پایان انحصار بازیگری دولت-ملت‌ها و ظهور بازیگران متنوع است. در چنین فضایی بدون فهم جهانی‌شدن و «جهان شبکه‌ای»^۵ نمی‌توان درک درستی از مسائل و موضوعات حوزه GPE به دست آورد.

1. Head Nations
2. Body Nations
3. Ford
4. Units
5. Networked World

از دید نئولیبرال‌ها، جهانی‌شدن به‌عنوان نیرویی که از طرفی موجب کاهش کنترل دولتی و از طرف دیگر باعث رشد وابستگی متقابل شده، به‌عنوان یک تحول مثبت شناخته می‌شود. امروزه تغییرات فناورانه، پیشرفت ارتباطات و حمل و نقل و دیگر شاخص‌های جهانی‌شدن خارج از کنترل دولت‌ها هستند، لذا بازیگران داخلی و فراملی مانند شرکت‌های چندملیتی از نیروهای اصلی جهانی‌شدن هستند (Cohn, 2016: 455). در حال حاضر پیشرفت در حوزه ICT و حمل و نقل باعث تشدید و پیچیده‌تر شدن تعاملات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ساختارهایی که منجر به جدا شدن نسبی از محیط فیزیکی مانند قلمرو دولت‌ها و مرزها شده است؛ بنابراین اصول وستفالیایی حاکمیت سیاسی به‌طور قابل توجهی فرسایش یافته است. برای مقابله با پیامدهای تحولات نوین جهانی، بازیگران دولتی و غیردولتی به‌طور فزاینده‌ای مجبور به همکاری در سطح بین‌المللی هستند که اغلب در سازمان‌های دولتی بین‌المللی، رژیم‌ها، اشکال غیردولتی و خصوصی اتحادیه‌های همکاری‌جویانه نمود پیدا می‌کند (Fritsch, 2011: 37).

در این ارتباط کیوهن در جدیدترین آثار خود به موضوع حکمرانی جهانی تأکید می‌کند. بر پایه نظریه او دوران هژمونی در روابط بین‌الملل به پایان رسیده و جهان وارد عصر جدیدی شده که در آن شبکه‌های متنوع جهانی از جمله شبکه‌های اقتصادی نقش ایفاء می‌کنند؛ شبکه مالی، شبکه بانکی، شبکه بازارهای سرمایه در کنار زنجیره شبکه‌هایی مانند تولید و توزیع کالا، پدیده‌هایی هستند که هویت و کنش اقتصادی بازیگران عرصه جهانی از دولت‌ها گرفته تا شرکت‌ها، بانک‌ها، صاحبان سرمایه و... را شکل می‌دهند (سلیمی، ۱۴۰۰: ۱۷۱). به باور او در حال حاضر سیاست و اقتصاد به‌طور جدایی‌ناپذیری به هم متصل شده‌اند و سیاست‌های بین‌المللی و روابط اقتصادی فراملی دیگر سیاست سفلی نیستند. روابط فراملی جنبه‌هایی مهمی از سیاست‌های جهانی است که در راه‌های چندگانه‌ای به سیاست‌های بین دولتی پیوند خورده و وابستگی متقابل در راه‌های گوناگون تبدیل به شبکه‌ای پیچیده شده است. در چنین فضایی در کنار قدرت دولتی، بازیگران غیردولتی و نهادهای چندجنبه، فاکتورهای مهمی هستند که بر نتایج سیاسی تأثیر می‌گذارند (Keohane, 2009: 39).

کیوهن و نای از این فضا تحت عنوان جهان‌گرایی نام می‌برند؛ وضعیتی که دربرگیرنده شبکه‌ای از وابستگی متقابل است که از طریق جریان‌ها و نفوذ سرمایه و کالا، اطلاعات و ایده‌ها، افراد و نیروها و مسائل زیست‌محیطی اتفاق می‌افتد. مفهوم جهان‌گرایی دو ویژگی خاص دارد: اول اینکه به شبکه‌هایی از ارتباطات (روابط چندگانه)، نه فقط یک پیوند اشاره دارد. دوم اینکه شبکه‌ای از روابط جهانی موردنظر است که در یک مقیاس بزرگ فاصله چندقاره‌ای^۱ را در برگیرد، نه صرفاً شبکه‌های ساده منطقه‌ای (Keohane & Nye, 2000: 105). نکته دیگر اینکه بازارهای گسترش‌یافته و درهم‌تنیده شده ناشی از جهانی‌شدن، به رفتار انسان‌ها جهت می‌دهند و شبکه‌ای از روابط را دربر می‌گیرند که فعالیت‌های اقتصادی را در سراسر جهان هماهنگ می‌کنند. امروزه شبکه بازار اغلب یک کارکرد اجتماعی ایفاء می‌کند و آن «هماهنگی بدون هماهنگ‌کننده»^۲ است (Balaam & Dillman, 2014: 9).

تحت تأثیر چنین فضایی، نظریه‌پردازان نئولیبرال به مفهوم «حکمرانی جهانی» متمرکز شده‌اند. در نگاه آن‌ها «حکمرانی جهانی» ترتیبات رسمی و غیررسمی است که نظم و اقدام جمعی را ورای دولت‌ها، در غیاب یک دولت جهانی توصیف می‌کند. برخلاف رژیم‌ها که به‌طور عمده دولت‌محور هستند، مطالعات حکمرانی جهانی به انتقال برخی حوزه‌های اقتدار از دولت به بازیگران فروملی^۳، فراملی^۴ و فراملیتی^۵ گرایش دارد و همچنین پیوندهای بین مسائل و موضوعات گوناگون را بررسی می‌کند (Cohn, 2016: 128).

از دید کیوهن و نای، جهانی‌شدن فرایندی است که از طریق آن جهان‌گرایی به‌طور فزاینده‌ای گسترده‌تر می‌شود. درجه گسترش جهان‌گرایی ممکن است سه تغییر را نه فقط در درجه، بلکه در کیفیت نیز به وجود بیاورد: «افزایش تراکم شبکه‌ها»^۶،

1. multicontinental distances
2. Coordination Without a Coordinator
3. Subnational
4. Transnational
5. Supranational
6. Density of Networks

«افزایش سرعت نهادی»^۱ و «افزایش مشارکت فراملی»^۲ (Keohane & Nye, 2000: 108). در چنین فضای شبکه‌ای شده GPE، مزایای بالقوه جهانی شدن تنها زمانی می‌تواند محقق شود که دولت‌ها، ساختارهای نهادی که با خواسته‌های یک اقتصاد جهانی جدید سازگار است را توسعه دهند (Maswood, 2000: 286).

کیوهن و نای، در کتاب قدرت و وابستگی متقابل، دنیای شبکه‌ای و وب را توصیف می‌کنند. در واقع آن‌ها دو دنیای ایدئال را مقابل هم ترسیم می‌کنند: دنیای سستی و رئالیستی سیاست قدرت (مبارزه‌ای که تحت سلطه خشونت سازمان‌یافته است) و دنیای وابستگی متقابل پیچیده. در دنیای رئالیستی، زور ابزار سیاسی قابل استفاده و مؤثر است و مسائل نظامی بر دیگر مسائل غلبه دارد؛ اما در دنیای وابستگی متقابل پیچیده، دولت‌ها با بازیگران فراملی و فرادولتی در صحنه جهانی سهیم هستند و سیاست بین‌الملل شامل انواع مختلف مسائل بدون وجود سلسله‌مراتب بین آن‌ها است (Slaughter, 2017: 29). کیوهن تأکید می‌کند که امروزه افزون بر دولت‌ها، شرکت‌های خصوصی، گروه‌های NGO و زیرواحدهای حکومتی، همگی می‌توانند به‌عنوان بخشی از شبکه جهانی، نقش مستقل و نیمه‌مستقلی بازی کنند؛ بنابراین شبکه حکمرانی جهانی، همه این بازیگران را دربر می‌گیرد (Keohane, 2002: 210).

روند گسترش شبکه حکمرانی جهانی به‌صورت فرایندی است که از زمان جنگ جهانی دوم در قالب مجموعه‌ای از قوانین و رویه‌ها برای هدایت دولت‌ها و بازیگران فراملی در حوزه‌های مختلف، آغاز شده است. از جمله؛ کمک به کشورهای کمتر توسعه‌یافته، حفاظت از محیط‌زیست، سیاست‌های بین‌المللی غذا، همکاری‌های هواشناسی بین‌المللی، سیاست‌های پولی بین‌المللی، مقررات شرکت‌های چندملیتی، سیاست‌های حمل و نقل بین‌المللی، تجارت بین‌المللی و... (Keohane & Nye, 2012: 17). این قوانین و رویه‌ها به‌صورت تدریجی موجب نهادینه شدن حکمرانی جهانی می‌شود. در چنین وضعیتی بازیگران گوناگون کمتر به یک حاکمیت یا قلمرو محدود می‌شوند، بلکه در امتداد منطبق شبکه جهانی که در آن مفاهیم زمان و فضا به‌شدت تغییر یافته، سازمان‌دهی می‌شوند (Fritsch, 2011: 37).

بر اساس دیدگاه نئولیبرال‌ها امروزه فضای جهانی مانند مثلی است که سه‌گوشه آن را بازارها، دولت‌ها و جوامع مدنی تشکیل می‌دهند و همه گوشه‌های این مثلث تحت تأثیر انقلاب اطلاعاتی و فرایند جهانی شدن قرار گرفته است؛ بازارها در حال گسترش هستند و ساختارهای شرکتی شبیه شبکه‌ها شده‌اند؛ در جوامع مدنی، کانال‌های ارتباطی جدید از مرزهای ملی فراتر می‌روند؛ همچنین اشکال و وظایف دولت در رابطه با اقتصاد و جامعه در حال تغییر است (Keohane & Nye, 2012: 257). در خصوص نگاه به تحولات نوین جهان و درک پدیده‌های آن، آنه ماری اسلاتر^۳ در کتاب صفحه شطرنج و شبکه: استراتژی‌های ارتباط در جهان شبکه‌ای شده دو نوع رویکرد را ترسیم می‌کند: نگاه صفحه شطرنج و نگاه شبکه‌ای. در نگاه صفحه شطرنجی، کشورداری به‌عنوان استفاده از دارایی‌ها یا منابع و ابزارهای اقتصادی، نظامی، اطلاعاتی و رسانه‌ای توصیف می‌شود که یک دولت برای تعقیب منافع خود و تأثیرگذاری بر رفتار دیگران به‌کار می‌گیرد. این رویکرد، استراتژی درگیری یا رقابت است (هدف در شطرنج برنده شدن است)؛ اما در نگاه شبکه‌ای، صرفاً راهبردهای پیشبرد منافع ملی مورد توجه نیست. تشکیل ائتلاف با ملت‌ها و شبکه‌سازی با آن‌ها مهم است. بنابراین در چنین شرایطی رویکرد سیاست خارجی شبکه‌ای، باید ایجاد «ارتباط و همگرایی»^۴ با بازیگران گوناگون باشد (Slaughter, 2017: 73).

به نظر کیوهن، در فضای جهان شبکه‌ای کارایی عواملی که در آن تعبیه شده‌اند، به موقعیتشان در شبکه بستگی دارد؛ هیچ سلسله‌مراتبی در اداره شبکه‌ها اثرگذاری جدی ندارد. به تعبیر او می‌توان چنین ساختارهای حاکمیتی را «مینیمالیسم شبکه‌ای»^۵ نامید؛ شبکه‌ای به‌خاطر اینکه به بهترین وجه به‌صورت شبکه‌ای (نه مجموعه‌ای از سلسله‌مراتب) مشخص می‌شود. مینیمالی (حداقلی) به‌خاطر اینکه حکمرانی در سطح جهانی تنها در صورتی قابل قبول خواهد بود که به‌عنوان جایگزین حاکمیت ملی در

1. Increased Institutional Velocity
2. Increased Transnational Participation
3. Anne Marie Slaughter
4. Connecting and Convening
5. Networked Minimalism

نظر گرفته نشود و دخالت آن در حوزه دولت‌ها به نتایج همکاری‌ها تعدیل شود (Keohane, 2002: 204). در کل باید گفت که جهان‌شبه‌ای دربرگیرنده مجموعه‌ای از ارتباطات بین نقاط مختلف در یک سیستم است که با پخش شدن توانایی‌ها در حوزه‌های مختلف محیط شبکه، هیچ بازیگری قدرت کافی برای تسلط کامل بر آن را نخواهد داشت؛ بنابراین با درهم‌تنیده شدن روزافزون نقاط مختلف شبکه‌های جهانی، حل و فصل مسائل اساسی عرصه GPE تنها با همکاری نقاط گوناگون شبکه ممکن خواهد شد.

به باور کیوهن و نای دیگر امنیت نظامی به‌طور خودکار هدف غالب در تعاملات سیاسی بین کشورها نخواهد بود و نیروی نظامی هم لزوماً مؤثرترین ابزار سیاست دولتی نخواهد بود؛ درواقع دنیای وابستگی متقابل، دنیای همکاری بین بازیگران است نه درگیری بی‌امان (Slaughter, 2017: 32). در نتیجه به باور کیوهن هر الگوی حاکمیتی در حال ظهور باید به‌جای سلسله‌مراتبی بودن، شبکه‌ای شود. اهداف آن باید حداقلی باشد نه جاه‌طلبانه. در این راستا، رویکرد مینیمالیسم شبکه‌ای که به دنبال حفظ فرایندهای دموکراتیک ملی است، از مصالحه‌های لیبرالی تبعیت می‌کند و در عین حال به همگرایی اقتصادی اجازه می‌دهد. هر ترتیبات شبکه‌ای باید مسائل و مشکلات حکمرانی کلاسیک در دستیابی به تصمیمات قانونی را حل نماید و بتواند بازیگران گوناگونی مثل دولت‌ها، بخش خصوصی و NGOs که در سیاست عمومی جهانی درگیر هستند را وارد سیستم کند. تنها چیزی که امروزه محتمل نیست، بازگشت به گذشته‌ای است که در آن فقط دولت‌ملت‌ها در مرکز توجه بودند (Keohane, 2002: 215).

در این رابطه آنه ماری اسلاتر بر این باور است که برای حل مشکلات جهانی، شبکه‌های فرادولتی متشکل از بانک‌های مرکزی، وزرای دولت، قضات و قانون‌گذاران، مکمل ضروری برای سازمان‌های سنتی‌تر مانند سازمان ملل، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی هستند. گسترش این شبکه‌ها نتیجه چیزی است که برخی آن را تجزیه دولت نامیده‌اند؛ به این معنی که بخش‌های مختلف دولت در حال جدا شدن از مدلی هستند که توسط رئیس دولت و وزارت خارجه هدایت می‌شوند و در عوض شبکه‌هایی از بازیگران خصوصی و مدنی را شکل می‌دهند (Slaughter, 2017: 37). در شرایطی که قدرت در نگاه سنتی به معنای توانایی فرمان دادن به دیگران تعبیر می‌شود، در نگاه شبکه‌ای، قدرت از تعداد، نوع و محل پیوندهای بازیگران در شبکه به دست می‌آید. در نگاه نئولیبرال‌های که به جهان‌شبه‌ای باور دارند هرچند که دولت‌ها همچنان بازیگران مسلطی در عرصه جهانی محسوب می‌شوند، اما رفتار آن‌ها درهم‌تنیده شده در تارهای وابستگی متقابل محیط شبکه با حضور بازیگران گوناگون مانند سازمان‌ها، شرکت‌ها، افراد و گروه‌ها، شکل می‌گیرد.

در چنین فضایی به باور کیوهن، سه معیار رویه‌ای برای حکمرانی جهانی قابل قبول مطرح می‌کند: اولی مسئولیت‌پذیری^۱ است؛ مردم نیازمند راه‌هایی هستند تا نخبگان را در قبال اعمال خود مسئول بدانند. دومی مشارکت^۲ است؛ اصول دموکراتیک ایجاد می‌کند که سطحی از مشارکت در ایجاد تصمیمات جمعی برای همه افراد بالغ در جامعه وجود داشته باشد. سوم متقاعدسازی^۳ است؛ باید رویه‌های نهادینه‌شده‌ای برای تسهیل ارتباطات به وجود آید و تا حد زیادی درمقابل استفاده از زور و تحریم مصون باشد (Keohane, 2002: 249-250)؛ البته از دید کیوهن این معیارها حداقلی و واقع‌بینانه است؛ بنابراین حکمرانی جهانی برای پایداری بیشتر، باید سطحی و محدود باشد.

درنهایت باید گفت در جهان‌شبه‌ای دولتی که بیشترین ارتباطات را داشته باشد، بازیگر اصلی خواهد بود و می‌تواند دستور کار جهانی را تنظیم کند و قفل نوآوری و رشد پایدار را باز کند؛ بنابراین در فضای شبکه‌ای قرن ۲۱، قدرت جهانی به‌طور فزاینده‌ای با پیوندها تعریف می‌شود؛ «چه کسی به چه کسی و برای چه اهدافی وصل شده است؟». البته جهان همچنان دربرگیرنده کشمکش خواهد بود؛ شبکه‌ها همان اندازه که می‌توانند مولد و سودمند باشند، می‌توانند مرگبار نیز باشند. شکاف بین کسانی که به شبکه‌های جهانی متصل هستند و کسانی که از آن حذف شده‌اند، موجب نابرابری خواهد شد؛ اما در مجموع باید گفت که اثرات مثبت شبکه‌ها از تأثیرات منفی آن بیشتر می‌شود (Slaughter, 2009: 95 & 112).

1. Accountability
2. Participation
3. Persuasion

در قبال این تحولات عصر دیجیتال و شبکه‌ای، اسلاتر در جای دیگری تأکید می‌کند که یک استراتژی بزرگ حتی‌الامکان باید یک استراتژی ارتباطی باشد و فراگیری و قدرت روزافزون شبکه‌ها را بپذیرد؛ همچنین فرصت‌ها و تهدیدهای آن را درونی کند. همان‌طور که عصر دیجیتال، عصر صنعتی را دربر می‌گیرد، یک استراتژی بزرگ باید هم در صفحه شطرنج و هم در فضای وب عمل کند. همچنین باید نظم مبتنی بر دولت را بپذیرد و فضا را برای نظم مبتنی بر مردم باز کند. در واقع اسلاتر سه ستون اصلی در این زمینه پیشنهاد می‌کند: «جامعه باز^۱»، «حکومت باز^۲» و «سیستم بین‌المللی باز^۳». او تأکید می‌کند که انتخاب تعیین‌کننده عصر ما، دموکراسی در مقابل خودکامگی نیست، بلکه سیستم‌های باز در برابر سیستم‌های بسته است. چین، عربستان و کویت نمونه‌هایی‌اند که در تلاش هستند تا در ترکیبی از اقتصادهای باز و بسته پیشگام شوند. بر اساس منطلق جهان شبکه‌ای، جوامعی که از باز بودن استقبال می‌کنند، به‌طور مؤثر رقابت خواهند کرد و موفق خواهند شد (Slaughter, 2017: 203).

جدول ۲. مقایسه نگاه صفحه شطرنجی و شبکه‌ای به تحولات GPE (Slaughter, 2017: 72)

صفحه شطرنج	وب
واحد	مردم
وضع طبیعی	پیوند و ارتباط
تمرکز تحلیل	جریان‌های پویا
منبع قدرت	روابط
حاکمیت	مشارکت
طبیعت انسان	معاشرت و جامعه‌پذیری
مدل رفتاری	اشتراک‌گذاری
مکانیسم رفتاری	انطباق
انگیزه	هویت اجتماعی
هویت	سیال
ابزار نفوذ	تعهد

۵. نتیجه‌گیری

نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل هر کدام از چشم‌انداز متفاوتی به موضوعات مشترک این حوزه می‌نگرند. تکثر نظری و منازعات فکری بین مکاتب گوناگون حوزه GPE به تدریج منجر به بازاندیشی و تعدیل بسیاری از مفروضات اولیه طرفداران این رهیافت‌ها شده و عملاً به تکامل همه نظریه‌ها کمک کرده است؛ همچنین موجب شده تا اندیشمندان این حوزه ضمن انعطاف‌پذیری بیشتر در نظریه‌پردازی، از مطلق‌نگری بپرهیزند و توجه بیشتری به واقعیت‌ها داشته باشند. در این رابطه اندیشمندان متأخر رهیافت لیبرالی مثل کیوهن و نای نیز نسبت به نسل اول خود، به تدریج در مفروضات اولیه این رویکرد نظری تغییراتی داده‌اند و به یک راه میانه با دیگر مکاتب اصلی مثل رئالیسم نزدیک شده‌اند.

به باور رابرت کیوهن برای مطالعه تحولات نوظهور GPE در قرن ۲۱، باید از سبب متنوعی از روش‌ها و بینش‌های رهیافت‌های گوناگون از جمله مکاتب بریتانیایی و آمریکایی بهره برد. سهیم کردن جامعه‌شناسی اقتصادی و تاریخی در پژوهش‌های این حوزه لازم است. امروزه بی‌عدالتی و نابرابری به‌عنوان بیماری درونی این رشته مطالعاتی، نیازمند توجه است. همچنین کیوهن روش تجربی مورد تأکید مکتب آمریکایی را ارج می‌نهد؛ زیرا قضاوت‌های ارزشی را از تحلیل‌های پژوهشی جدا می‌کند. به باور او در بلندمدت دانشمندان علوم اجتماعی می‌توانند تأثیر مثبتی بر بهبود شرایط انسانی از طریق تحلیل‌های خیلی دقیق و متقاعدکننده، داشته باشند (Keohane, 2009: 42-43).

در فضای جهان شبکه‌ای، به نظر نگارندگان چیزی که در پژوهش‌های علمی مهم است در پیش گرفتن نوعی رهیافت‌های نظری است که ابتدا این مسئله را روشن سازد که با چه سازوکارها و الزاماتی می‌توان به توسعه و رفاه دست یافت و هم‌زمان

1. Open Society
2. Open Government
3. Open International System

امنیت ملی را نیز حفظ نمود؟ درک درست از تحولات جهان شبکه‌ای ضرورتی اساسی در راستای برنامه‌ریزی توسعه ملی کشورها است. رویکردهای غیرعلمی و غیرواقع‌بینانه می‌تواند بسیار پرهزینه باشد. همان‌گونه که کیوهن و نای به‌درستی گفته‌اند «برداشت‌های نامناسب و درک نادرست از سیاست جهانی می‌تواند منجر به سیاست‌های ملی نامناسب یا حتی فاجعه‌آمیز شود» (Keohane & Nye, 2012: 4)؛ بنابراین به‌منظور رسیدن به درک صحیح از تحولات GPE باید در کنار کاربست نظریه‌های رایج، شواهد تجربی و علمی را نیز مورد ارزیابی قرار داد. واقعیت این است که در فضای جهانی شدن، رقابت، همکاری و مشارکت توأمان وجود دارد و نگاه سیاه و سفید به پدیده‌ها گمراه‌کننده است؛ بنابراین ضمن حفظ انسجام پژوهش باید به پیوندهای بین حوزه‌های موضوعی گوناگون و همچنین ارتباط بین سطوح گوناگون تحلیل نیز توجه کرد.

بر اساس بررسی‌های انجام‌شده در این پژوهش، می‌توان گفت که تحت تأثیر فرایند جهانی شدن، فضای اقتصاد سیاسی جهانی به شبکه‌ای پیچیده تبدیل شده که در آن متأثر از پدیده‌های نوظهور، پیوندهای متنوع و گسترده‌ای بین بازیگران گوناگون شکل گرفته است و ارتباطات بین اجزای این شبکه به‌طور عمده به‌صورت افقی شدیداً در حال افزایش است. نکته دیگر اینکه در این فضای جدید که پارادایم «توسعه» بر دیگر پارادایم‌ها غلبه یافته، میزان قدرت بازیگران نیز بر اساس میزان مشارکت آن‌ها در محیط شبکه‌ای ارزیابی می‌شود. در چنین شرایطی بازیگران حوزه GPE به نسبت میزان ورود و مشارکت فعالانه در اقتصاد شبکه‌ای جهانی، خواهند توانست جایگاه قدرتی خود را ارتقا دهند. فاصله گرفتن از اقتصاد شبکه‌ای جهانی و عدم همکاری مؤثر با آن نیز به تشدید توسعه‌نیافتگی اقتصادی و به‌تبع آن به خطر افتادن روزافزون منافع و امنیت بازیگران منجر خواهد شد.

منابع

- سلیمی، حسین (۱۳۸۴). دولت مجازی یا واقع‌گرایی تهاجمی؛ بررسی مقایسه‌ای نظریه ریچارد روز کرانس و جان میرشایمر. پژوهش حقوق و سیاست، ۷ (۱۷)، ۱۹-۴۳.
- سلیمی، حسین (۱۴۰۰). گذار از اقتصاد بین‌الملل به اقتصاد جهانی. پژوهشنامه اقتصادی، ۲۱ (۸۲)، ۱۶۳-۱۹۵.

References

- Balaam, D. N., & Dillman, B. (2014). *Introduction to international political economy*. Pearson Education. doi: 10.4324/9781315463452
- Baldwin, D. A. (2016). *International relations: A conceptual approach*. Princeton University Press.
- Blyth, M. (2009). *Routledge handbook of international political economy (IPE)*. Routledge.
- Broome, A. (2014). *Issues and actors in the global political economy*. Palgrave Macmillan.
- Cohen, B. J. (2008). *International political economy*. Princeton University Press.
- Cohn, T. H. (2016). *Global political economy: Theory and practice*. Routledge.
- Economides, S., & Wilson, P. (2002). *The economic factor in international relations: A brief introduction*. I. B. Tauris.
- Everard, J. (2010). *Virtual states: The internet and the boundaries of the nation-state*. Routledge.
- Fritsch, S. (2011). Technology and global affairs. *International Studies Perspectives*, 12(1), 27-45. doi: 10.1111/j.1528-3585.2010.00417.x
- Gilpin, R. (1987). *The political economy of international relations*. Princeton University Press.
- Gilpin, R. (2001). *Global political economy: Understanding the international economic order*. Princeton University Press.
- Jervis, R. (1992). The future of world politics: Will it resemble the past? *International Security*, 16(3), 39-73. doi: 10.2307/2539088
- Keohane, R. O. (1984). *After hegemony: Cooperation and discord in the world political economy*. Princeton University Press.
- Keohane, R. O. (1988). International institutions: Two approaches. *International Studies Quarterly*, 32(4), 379-396. doi: 10.2307/2600589
- Keohane, R. O. (2002). *Power and governance in a partially globalized world*. Routledge.
- Keohane, R. O. (2009). The old IPE and the new. *Review of International Political Economy*, 16(1), 34-46. doi: 10.1080/09692290802524059

- Keohane, R. O. (2011). Neoliberal institutionalism. In C. W. Hughes & L. Y. Meng (Eds.), *Security studies* (pp. 1–20). Routledge.
- Keohane, R. O. (2018). *International institutions and state power: Essays in international relation theory*. Routledge. doi: 10.4324/9780429032967
- Keohane, R. O., & Martin, L. L. (1995). The promise of institutionalist theory. *International Security*, 20(1), 39–51. doi: 10.2307/2539214
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2000). What's new? What's not? (And so what?). *Foreign Policy*, 118, 104–119. <http://www.jstor.org/stable/1149673>
- Keohane, R. O., & Nye, J. S. (2012). *Power and interdependence*. Longman.
- Lim, T. C. (2014). *International political economy: An introduction to approaches, regimes, and issues*. Saylor Foundation.
- Maswood, J. (2000). *International political economy and globalization*. World Scientific Publishing.
- May, E. R., Rosecrance, R., & Steiner, Z. (2010). *History and neorealism*. Cambridge University Press.
- McGlinchey, T., Walters, R., & Scheinpflug, C. (2017). *International relations theory*. E-International Relations Publishing.
- Moravcsik, A. (1997). Taking preferences seriously: A liberal theory of international politics. *International Organization*, 51(4), 513–553. doi: 10.1162/002081897550447
- Nye, J. S. (1988). Neorealism and neoliberalism. *World Politics*, 40(2), 235–251. doi: 10.2307/2010363
- O'Brien, R., & Williams, M. (2016). *Global political economy: Evolution and dynamics*. Palgrave Macmillan.
- Paul, D. E., & Amawi, A. (2013). *The theoretical evolution of international political economy*. Oxford University Press.
- Rogerson, K. S. (2000). Information interdependence: Keohane and Nye's complex interdependence in the information age. *Information, Communication & Society*, 3(3), 415–436. doi: 10.1080/13691180051033379
- Rosecrance, R. (1996). The rise of the virtual state. *Foreign Affairs*, 75(4), 45–61.
- Rosecrance, R. (2002). International security and the virtual state: States and firms in world politics. *Review of International Studies*, 28(3), 443–455. doi: 10.1017/S0260210502004436
- Rosecrance, R. (2010). Bigger is better: The case for a transatlantic economic union. *Foreign Affairs*, 89(3), 42–50. <https://www.jstor.org/stable/25680914>
- Salimi, H. (2005). Virtual states or aggressive realism: A comparative study of the theory of Richard Rosecrance and John Mearsheimer. *Law and Politics Research*, 7(17), 19–43 (In Persian).
- Salimi, H. (2021). Transition from an international economy to a global economy. *Journal of Economic Research*, 21(82), 163–195. doi: 10.22054/joer.2021.56239.911 (In Persian).
- Saryal, R. (2015). Global environmental agenda: The neoliberal institutional perspective. *Jadavpur Journal of International Relations*, 19(1), 1–21. doi: 10.1177/097359841559988
- Slaughter, A.-M. (2009). America's edge: Power in the networked century. *Foreign Affairs*, 88(1), 94–113.
- Slaughter, A.-M. (2017). *The chessboard and the web: Strategies of connection in a networked world*. Yale University Press.
- Smith, R., El-Anis, I., & Farrands, C. (2017). *International political economy in the 21st century*. Routledge.
- Young, O. R. (1982). Regime dynamics: The rise and fall of international regimes. *International Organization*, 36(2), 277–297. doi: 10.1017/S0020818300018956



Patterns of China's political economy in West Asia; A case study of Saudi Arabia (1991-2023)

Ashkan Golafshan¹✉, Majid Abbasi²

1. Corresponding Author, Ph.D. candidate of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: Golafshan-a@atu.ac.ir
2. Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Sciences, Allameh Tabatabai University, Tehran, Iran. E-mail: abbasi@atu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 16 Aug 2024**Received in revised form:**

09 Oct 2024

Accepted: 03 Dec 2024**Published online:** 04 Sep 2025**Keywords:**

People's Republic of China,
Middle East,
Saudi Arabia,
economic policy,
strategic partnership.

ABSTRACT

The economic policies of the People's Republic of China, under the influence of deep structural changes in the international political economy and the rapid expansion of the capitalist system, have witnessed important changes in the direction of being more compatible with the international system. In this regard, excess capital and the need to export it, the concentration of industrial production, the need to access the consumption market, and energy resources in the Chinese economy have caused a change in the government's economic agenda in creating a development approach and stabilizing power in the international political economy structures. This research tries to address the fundamental question of what changes have China's economic goals and policies towards the Middle East region, especially Saudi Arabia, undergone after the end of the Cold War and extensive changes in the structure of the international political economy, and what model or principles and foundations has it followed? In response to this important question, the hypothesis is raised that China's economic policy, unlike the approach of other extra-regional actors in the Middle East, which usually follows the model of alliance and coalition, is designed based on the model of cooperative strategy. This research explains the issue with a qualitative method, relying on the political economy approach and using primary and secondary sources, including documents, reports, lectures, articles, and authentic websites. The findings of the research confirm the fact that the cooperative strategy model has provided the advantage of flexibility based on mutual benefit to cover a wide range of issues, and within that framework, tension-causing issues have been marginalized from the text, and investment in the form of relations based on economic security between China and the countries of the region has expanded rapidly, as a result of which China's contracts and partnerships in the Middle East, especially Saudi Arabia, such as comprehensive strategic partnership, road belt initiative, 1+2+3 cooperation model and so on.

Cite this article: Golafshan, A., & Abbasi, M. (2025). Patterns of China's political economy in West Asia; A case study of Saudi Arabia (1991-2023). *International Political Economy Studies*, 8 (1), 27-47. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10994.1682> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10994.1682>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The economic policies of the People's Republic of China, under the influence of deep structural changes in the international political economy and the rapid expansion of the capitalist system, have witnessed important changes in the direction of being more compatible with the international system. In this regard, excess capital and the need to export it, the concentration of industrial production, the need to access the consumption market, and energy resources in the Chinese economy have caused a change in the government's economic agenda in creating a development approach and stabilizing power in the international political economy structures. This research tries to address the basic question of whether China's economic goals and policies towards the Middle East region, especially Saudi Arabia, have changed at the end of the Cold War and with extensive changes in the structure of the international political economy, and from what model or principles. Has it followed the basics? In response to this important question, the hypothesis is raised that China's economic policy, unlike the approach of other extra-regional actors in the Middle East, which usually follows the model of alliance and coalition, is designed based on the model of cooperative strategy.

2. Theoretical framework

Interdependence is a new approach to explaining the field of political economy, which emphasizes the dependence and mutual effectiveness of actors, including governmental and non-governmental actors. In the interdependence of the policies and actions of one actor, it has many effects on the policies and actions of other actors; Therefore, in addition to peace and cooperation between actors, interdependence also refers to cooperation and interaction between them. Based on the interdependence approach, to obtain concessions and establish a balance in their cooperation, governments conclude agreements to determine a specific path for mutual activity with other actors. In the current research, relying on the political economy approach and specifically the interdependence theory, the research hypothesis is analyzed.

3. Methodology

In this research, the qualitative method is used, and its data analysis is based on the explanation of the causal relationship between the variables, and for this purpose, to collect information was collected from primary and secondary sources, including domestic and foreign documents, books, and articles, searching on the Internet, and treatises specialized and used.

4. Results & discussion

In this article, we examine China's economic policies in the Middle East region during recent decades, emphasizing relations with Saudi Arabia. What attracts attention besides the increase in China's economic power is its increase in dependence on the economic capacities of the Middle East region, especially Saudi Arabia, as the most important supplier of global oil. Considering the ever-increasing economic development of the People's Republic of China and the expansion of interdependence between it and the Middle East region, especially Saudi Arabia, this hypothesis is proposed that the pursuit of the policy of development and consolidation of power in the economic structure of the Middle East region due to its vital capacities as one of the most important policy principles The economy has been rebuilt by the People's Republic of China. This policy has been able to guarantee China's economic growth and expose China to accepting new international roles.

5. Conclusions & suggestions

According to the available data, China is known as Riyadh's largest trade partner. In this

regard, not only the growing economy of Beijing has led to a sharp increase in the demand for oil, but China's need for oil is growing faster than any other country in the world; In such a way that in 2040, this amount will reach nearly 18 million barrels per day, and on the other hand, Saudi Arabia, as the world's largest oil producer and with an economy based on oil exports, will play an important role in China's energy security. The importance of mutual relations between the parties becomes more apparent when China's regional interests are most consistent with Saudi Arabia's 2030 vision, and the 3 2 1 cooperation model, which was introduced by Xi Jinping in 2014 at the China-Arab Cooperation Forum, along with the Belt and Road Initiative, is divided into elements. Importantly, it has led to the strengthening of bilateral cooperation between the two countries, and the projects that fall under the 3 2 1 model play an important role in the development of relations. A wide range of mutual interests shows that the parties will continue to cooperate, and China's presence in the Middle East region, especially Saudi Arabia, will expand further, making this country a key partner for development, and the relationship between the two countries will be to coordinate goals and interests. Mutual will create a more structured approach. Therefore, concerning the increasing economic development of the People's Republic of China and the expansion of its mutual dependence to the West Asian region, especially Saudi Arabia, the pursuit of the policy of development and consolidation of power in the economic structure of the West Asian region as one of the most important principles of the economic policy of the People's Republic China has been rebuilt and this policy has been able to guarantee China's economic growth and expose China to accepting new international roles.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

الگوهای اقتصاد سیاسی چین در غرب آسیا؛ مطالعه موردی عربستان سعودی (۲۰۲۳-۱۹۹۱)

اشکان گل افشان^۱ | مجید عباسی اشلقی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: Golafshan-a@atu.ac.ir

۲. دانشیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: abbasi@atu.ac.ir

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۷/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

جمهوری خلق چین،

خاورمیانه،

عربستان سعودی،

سیاست اقتصادی،

مشارکت استراتژیک.

سیاست‌های اقتصادی جمهوری خلق چین، تحت تأثیر تغییرات ساختاری عمیق در اقتصادی سیاسی بین‌الملل و گسترش سریع نظام سرمایه‌داری شاهد تغییرات مهمی در جهت همراهی بیشتر با نظام بین‌الملل بوده است. در این راستا مزاد سرمایه و ضرورت صدور آن، تراکم تولیدهای صنعتی، نیاز دسترسی به بازار مصرف و منابع انرژی در اقتصاد چین باعث تغییر دستور کار اقتصادی دولت در ایجاد رویکرد توسعه و تثبیت قدرت در ساختارهای اقتصاد سیاسی بین‌الملل شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد به این پرسش اساسی بپردازد که اهداف و سیاست‌های اقتصادی چین نسبت به منطقه خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی پس از پایان جنگ سرد و تغییرات گسترده در ساختار اقتصاد سیاسی بین‌الملل دچار چه تحولاتی شده و از چه الگو یا اصول و مبانی پیروی کرده است؟ در پاسخ به این پرسش مهم این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست اقتصادی چین برخلاف رویکرد سایر بازیگران فرامنطقه‌ای در خاورمیانه که به‌صورت معمول از الگوی اتحاد و ائتلاف پیروی می‌کند، بر اساس الگوی استراتژی مشارکتی طراحی شده است. نوشتار پیش رو با روش کیفی، تکیه بر رهیافت اقتصاد سیاسی و استفاده از منابع اولیه و ثانویه مشتمل بر اسناد، گزارش‌ها، سخنرانی‌ها، مقالات و سایت‌های اینترنتی معتبر، به تبیین موضوع می‌پردازد. یافته‌های پژوهش مؤید این واقعیت است که الگوی استراتژی مشارکتی، مزیت انعطاف‌پذیری را بر اساس نفع متقابل برای پوشش طیف گسترده‌ای از موضوعات فراهم ساخته است و در چارچوب آن، مسائل تنش‌زا از متن به حاشیه کشیده شده و سرمایه‌گذاری در قالب روابط مبتنی بر امنیت اقتصادی بین چین و کشورهای منطقه به‌سرعت گسترش یافته که نتیجه آن قراردادهای مشارکت‌های چین در خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی از قبیل مشارکت جامع استراتژیک، ابتکار کمربند جاده، الگوی همکاری ۱+۲+۳ و... است.

استناد: گل افشان، اشکان؛ عباسی اشلقی، مجید (۱۴۰۴). الگوهای اقتصاد سیاسی چین در غرب آسیا؛ مطالعه موردی عربستان سعودی (۲۰۲۳-۱۹۹۱). مطالعات

اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۸ (۱)، ۲۷-۴۷. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10994.1682>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10994.1682>

۱. مقدمه

سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ از پیچیدگی‌های گسترده‌ای برخوردار است و شناخت آن از جهت تأثیر فزاینده‌ای که بر سیاست بین‌الملل دارد، برای فهم این عرصه ضروری است. جمهوری خلق چین به‌عنوان کشوری که جایگاه آن در سطح نظام بین‌الملل پیوسته ارتقا یافته و با سایر قدرت‌های نظام بین‌الملل وارد رقابت شده است، شناخته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که طی دهه‌های اخیر رفتار سیاست خارجی و تحولات داخلی آن مورد توجه محافل علمی و سیاست‌گذاری قرار گرفته است. تحولات وسیع در ظرفیت قدرت، نیازمندی‌ها، اقتضائات اقتصاد سیاسی و چرخش در جهت‌گیری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این کشور را به بازیگری مهم تبدیل نموده و چندین دهه رشد اقتصادی، موقعیت استراتژیک و سیاست خارجی آن را دگرگون ساخته است. رشد مستمر اقتصادی چین باعث برخورداری این کشور از مازاد سرمایه و ضرورت صدور آن، حجم بالای تولیدات صنعتی، نیاز به دسترسی به بازارهای مصرف، منابع انرژی ارزان و... شده است.

جایگاه منطقه خاورمیانه در نظام بین‌الملل به‌واسطه اتصال به سه دریای مدیترانه، دریای سرخ، خلیج فارس و... افزون بر منابع کم‌نظیر انرژی، بازار مصرف و ظرفیت جذب سرمایه‌گذاری‌های سودآور همواره مورد توجه قدرت‌های بین‌المللی قرار داشته است. این منطقه با برخورداری از ظرفیت‌های گسترده و به‌واسطه پویایی اقتصادی، حساسیت و قابلیت ضربه‌پذیری از جمله حوزه‌هایی است که سیاست خارجی چین نسبت به آن معطوف شده است. مقامات چینی طی دهه‌های اخیر با درک این موضوع تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای منطقه صورت داده‌اند تا بدین‌وسیله میزان بهره‌مندی خود از ظرفیت‌های موجود را افزایش دهند. مطابق پیش‌بینی‌ها وابستگی چین به انرژی منطقه خاورمیانه طی سالیان آتی نسبت به سایر کشورهای جهان افزایش بیشتری خواهد داشت؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۴۰ این وابستگی به میزان ۱۷٫۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید؛ بنابراین اهمیت و ضرورت منطقه به‌ویژه کشورهای نفت‌خیز مثل عربستان سعودی برای پیشبرد سیاست‌های اقتصادی چین جنبه حیاتی خواهد یافت.

بر این اساس در نوشتار پیش رو سعی داریم سیاست‌های اقتصادی چین در منطقه خاورمیانه را طی دهه‌های اخیر با تأکید بر روابط با عربستان سعودی مورد بررسی قرار می‌دهیم. آنچه در کنار افزایش قدرت اقتصادی چین جلب توجه می‌کند افزایش وابستگی آن به ظرفیت‌های اقتصادی منطقه خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی به‌عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده نفت جهانی است. در این راستا در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش هستیم که اهداف و سیاست‌های اقتصادی چین نسبت به منطقه خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی از چه اصول و مبانی پیروی می‌کند؟ با عنایت به توسعه روزافزون اقتصادی جمهوری خلق چین و گسترش وابستگی متقابل بین آن و منطقه خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی، در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح می‌شود که پیگیری سیاست توسعه و تثبیت قدرت در ساختار اقتصادی منطقه خاورمیانه به‌واسطه ظرفیت‌های حیاتی آن به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول سیاست اقتصادی از سوی جمهوری خلق چین مورد برسازی قرار گرفته است. این سیاست توانسته است رشد اقتصادی چین را تضمین نموده و چین را در معرض پذیرش نقش‌های جدید بین‌المللی قرار دهد. در این پژوهش از روش کیفی استفاده شده و تجزیه و تحلیل داده‌های آن بر تبیین رابطه علی بین متغیرها استوار است و بدین منظور برای گردآوری اطلاعات از منابع اولیه و ثانویه مشتمل بر اسناد، کتب و مقالات معتبر داخلی و خارجی، جستجو در شبکه‌های اینترنتی، رساله‌های تخصصی و... استفاده شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

ابراهیمی و رضایی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «سیاست خاورمیانه‌ای چین و رقابت آن با آمریکا»، به این پرسش می‌پردازند که متغیرهای اثرگذار در سیاست خاورمیانه‌ای چین و رقابت آن با آمریکا چیست؟ به عقیده آن‌ها وابستگی انرژی چین به اقتصاد خاورمیانه و حمایت از ثبات در خاورمیانه، متغیرهای مؤثر در سیاست خاورمیانه‌ای چین هستند و چین به‌عنوان یک قدرت در حال ظهور همراه با رشد اقتصادی مستلزم تأمین انرژی بیشتر بوده و باعث نگرانی‌هایی برای قدرت هژمون در منطقه گردیده است.

دانش‌نیا و سهرابی‌منش (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی سیاست خارجی چین در منطقه منا» به دنبال پاسخ به این پرسش هستند که جایگاه منطقه منا در اقتصاد سیاسی چین و رویکرد این کشور به منطقه یادشده چگونه است؟ این پژوهش می‌کوشد در فراسوی تحلیل‌های تقلیل‌گرا در باب تعاملات چین در منطقه منا تکاپوی این کشور در منطقه یادشده را در چارچوب تحقق‌بخشی به اهداف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فناورانه چین و اتصال اقتصاد سیاسی آن به فرم‌اسیون اقتصادی- اجتماعی جغرافیای پیرامون دور و نزدیک خود به‌طور خاص در منطقه منا به بحث بگذارد.

ترکی (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد کانترهژمونیک چین در خلیج فارس (مطالعه موردی: ایران و عربستان بین سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۱۵)» به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که چگونه تحریم‌های آمریکا علیه ایران در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۹ بر همکاری‌های نفتی چین و عربستان تأثیر گذاشته است؟ در پاسخ این فرضیه بررسی می‌شود که با کاهش فرصت‌های همکاری بین چین و ایران در حوزه انرژی به دلیل تحریم‌های آمریکا، همکاری‌های نفتی چین و عربستان در سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۹ گسترش یافته است.

ارشاد احمد^۱ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «روابط اقتصادی چین با عربستان سعودی» تأکید دارد عربستان سعودی در حال اتخاذ سیاست «نگاه به شرق» است و چین را یکی از مهم‌ترین بازارهای استراتژیک برای صادرات نفت خود می‌بیند. از زمان حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر، عربستان سعودی به دنبال متعادل کردن روابط خود با قدرت‌های بزرگ جهانی بوده و در نتیجه، سعودی‌ها با ایجاد روابط قوی‌تر با قدرت‌های آسیایی، به‌ویژه چین، «استراتژی پوشش‌دهی» را در قبال ایالات متحده دنبال می‌کنند.

التیمی^۲ (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان «روابط چین و عربستان سعودی: مشارکت اقتصادی یا اتحاد استراتژیک؟» تأکید می‌کند رابطه چین و عربستان سعودی نشان‌دهنده یک مشارکت انرژی- اقتصادی است و نه یک اتحاد استراتژیک - سیاسی اما اگر ایالات متحده بین خود و منطقه فاصله قائل شود، ریاض احتمالاً در درازمدت به‌طور جدی ترتیبات سیاسی و امنیتی موازی را که به‌ناچار چین را شامل می‌شود، در نظر خواهد گرفت.

فالتون^۳ (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «روابط چین و عربستان سعودی از طریق الگوی همکاری ۱+۲+۳» تأکید می‌کند پروژه‌هایی که تحت الگوی همکاری ۱+۲+۳ قرار می‌گیرند، نقش مهمی در توسعه روابط طرفین ایفا می‌کند و طیف گسترده‌ای از منافع متقابل نشان می‌دهد که دو کشور به همکاری خود ادامه خواهند داد و عربستان سعودی را به شراکتی کلیدی برای توسعه تبدیل خواهد کرد.

دونگمی چن^۴ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای با عنوان «چین و چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی: مروری بر پایداری مشارکت» تأکید می‌کند روابط بین عربستان سعودی و چین که بر اساس منافع متقابل و مزایای مکمل ساخته شده است، از یک اهمیت حاشیه‌ای به مشارکت استراتژیک جامع تبدیل شده است. دو کشور مکانیسم‌های هماهنگی دوجانبه و منطقه‌ای را ایجاد کرده‌اند که هدف آن هم‌سویی با طرح کمربند و جاده چین (BRI) و چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ است. نویسنده در این مقاله برخی از زمینه‌ها و رویکردهای جدید برای همکاری در زمینه مدیریت روابط بین چین و عربستان سعودی را ارائه می‌دهد.

یانگ^۵ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «موقعیت استراتژیک ابتکار کمربند و جاده در چشم‌انداز اقتصادی جدید چین» تأکید می‌کند همکاری‌ها و مبادلات چین با سایر کشورها و مناطق افزایش یافته و روش‌های همکاری قبلی دیگر نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای اقتصادی چین باشد؛ بنابراین، برای رفع چالش‌ها ایجاد یک حالت همکاری جدید بسیار مهم است. این مقاله به‌طور عمده موقعیت استراتژیک «ابتکار کمربند و جاده» در چشم‌انداز اقتصادی جدید چین و همچنین تأثیر اقتصادی آن بر چین و مسائل موجود را تحلیل می‌کند.

بررسی و مطالعه پیرامون موضوع این پژوهش حکایت از آن دارد که تاکنون در بین منابع فارسی موجود اثر پژوهشی

1. Arshad Ahmed
2. Al-Tamimi, Naser
3. Fulton, Jonathan.
4. Dongmei Chen
5. Yang

محسوسی که پاسخگوی مسائل مربوط به سیاست اقتصادی جمهوری خلق چین نسبت به منطقه خاورمیانه با تمرکز بر عربستان سعودی باشد، موجود نیست. همچنین با بررسی منابع لاتین به صورت محدود مطالبی یافت می‌شود؛ اما در این آثار همان‌گونه که ذکر برخی از آن‌ها رفت روابط طرفین به صورت کاملاً محدود و معمولاً از یک منظر خاص مورد بررسی قرار گرفته است و هیچ‌یک به صورت جامع به روابط طرفین از حیث اقتصادی نپرداخته‌اند؛ بنابراین نتایج بررسی‌های صورت گرفته نشان‌دهنده این است که در رابطه با پرسش این پژوهش خلأ پژوهشی عمیق وجود دارد و حصول به فهم دقیق از سطح مراودات و عمق راهبردی جمهوری خلق چین در منطقه غرب آسیا به‌ویژه عربستان سعودی یک ضرورت نظری و کاربردی مهم است.

۲. چارچوب نظری

رویکرد پژوهشی اقتصاد سیاسی در فراسوی تقسیم‌بندی‌های رشته اقتصاد، سیاست و جامعه‌شناسی صورت‌بندی فراگیرتری از مفاهیم و مقوله‌ها برای فهم روندها و رخداد‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی در دسترس قرار می‌دهد. در یک تعریف ساده و نسبتاً فراگیر می‌توان رابطه پویا و متقابل بین فعالیت‌های اقتصادی یا تعقیب ثروت و کنش‌های سیاسی یا تعقیب قدرت توسط بازیگران مختلف دولتی و غیردولتی را اقتصاد سیاسی نامید؛ بنابراین نقش ملاحظات سیاسی در شکل‌دهی به روابط اقتصادی و متقابلاً تأثیرگذاری تحولات و نیازمندی‌های اقتصادی بر مناسبات سیاسی در چارچوب مطالعات اقتصاد سیاسی قرار می‌گیرد (Dillam & balaam, 2014: 8-10). یکی از دگردیسی‌های مهم در قالب رهیافت اقتصاد سیاسی توسعه نظریه وابستگی متقابل به‌عنوان کنونی‌ترین مقوله در حوزه میان‌رشته‌ای اقتصاد و سیاست است. طرح مقوله وابستگی متقابل در آرا و نظریات اندیشمندی‌های مثل ادوارد موریس^۱، رابرت کوهن^۲، جوزف نای^۳ و ریچارد کوپر^۴ دلالت بر تکوین و درهم‌تنیدگی وجوه مختلف اقتصاد، سیاست، تکنولوژی، امنیت، مالیه و تجارت در سطح نظام بین‌الملل دارد که ضمن تأثیرگذاری بر رفتار بازیگران دولتی و غیردولتی مناسبات میان آن‌ها را در ساختار اقتصاد جهانی شکل می‌دهد. در پژوهش حاضر با اتکا به رهیافت اقتصاد سیاسی و به‌طور خاص نظریه وابستگی متقابل فرضیه پژوهش مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

پس از جنگ جهانی دوم تغییراتی عمده در ویژگی‌های نظام بین‌الملل ایجاد شد که نقش مسائل اقتصادی را نسبت به سایر مسائل نظام بین‌الملل بیشتر کرد. از جمله ویژگی‌های بارز این نظام پیچیدگی و روابط متعدد و متداخل است و دلایل متعددی مثل خطر بروز جنگ هسته‌ای، تحولات عمیق در ارتباطات، حجم گسترده مبادلات اقتصادی و... نیاز به یک ابزار نظری جدید برای درک نظام بین‌الملل را پدید آورد. در این راستا وابستگی متقابل رویکردی نوین برای توضیح این وضعیت در عرصه اقتصاد سیاسی است که به وابستگی و اثرپذیری متقابل بازیگران از جمله بازیگران دولتی و غیردولتی تأکید دارد. در وابستگی متقابل سیاست‌ها و اقدامات یک بازیگر تأثیرات زیادی بر سیاست‌ها و اقدامات سایر بازیگران دارد؛ بنابراین وابستگی متقابل افزون بر صلح و همکاری میان بازیگران به روابط همکاری و تعامل میان آن‌ها نیز اشاره دارد. بر اساس رویکرد وابستگی متقابل دولت‌ها به‌منظور حصول امتیازات و برقراری توازن در همکاری‌های بین خود به انعقاد توافقاتی اقدام می‌کنند تا مسیر مشخصی را برای فعالیت متقابل با دیگر بازیگران مشخص نمایند. (مشیرزاده، ۱۳۹۴، ۴۶-۴۹)

در این راستا دولت جمهوری خلق چین تلاش دارد از مرزهای ملی خود خارج شود و مرزهای خود را به‌سوی دیگر بازیگران بین‌المللی برای جذب فناوری‌های نوین، سرمایه‌گذاری‌های خارجی، دسترسی به مواد اولیه ارزان و صادرات محصولات فراوری شده باز کند؛ بنابراین شرکت‌های چینی حاضر در منطقه خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی به‌واسطه ظرفیت‌های مناسب منطقه و با ایجاد رژیم‌های منطقه‌ای فرصت بهره‌مندی از ظرفیت‌ها و سرمایه‌های منطقه را به دست آورده و باعث انتفاع متقابل می‌شوند و به ارتقای سطح همکاری‌های اقتصادی، تولیدی، سرمایه‌گذاری و... میان دولت‌ها مبادرت می‌نمایند. چین ضمن ارتقای همکاری صنعتی و تولیدی با کشورهای عربی منطقه در سال ۲۰۰۴ مجمع همکاری چین - کشورهای

1. Edward Morris
2. Robert Cohen
3. Joseph S. Nye
4. Richard Cooper

عربی را تأسیس کرد سپس در سفر رئیس‌جمهور سابق چین، هو جین تائو در سال ۲۰۰۶ به ریاض دو کشور در ایجاد «روابط دوستانه استراتژیک» به توافق رسیدند که در راستای تعریف رژیم‌های بین‌المللی به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم از رویکرد وابستگی متقابل قابل تبیین است.

در راستای نیازها و وابستگی‌های متقابل اقتصادی چین و منطقه خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی همکاری میان طرفین در ژوئن ۲۰۱۴ طی ششمین نشست وزیران مجمع همکاری چین و کشورهای عربی و در چهارچوب سه سند «بیانیه پکن»، «برنامه اقدام ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶»، «برنامه توسعه ۲۰۱۴-۲۰۲۴» و «استراتژی همکاری جامع تحت عنوان ۱+۲+۳» افزایش یافته و تحت تأثیر آن طرفین از ظرفیت‌های مرتبط با فناوری، تجارت و سرمایه‌گذاری، انرژی هسته‌ای، فناوری هوافضا و انرژی‌های جدید، ساخت زیرساخت‌ها و شبکه‌های تجاری یکدیگر استفاده می‌کنند که در ضمن آن بازارهای مصرف چشم‌گیری برای طرفین ایجاد شده و در نتیجه به امور اقتصادی و ارتقای کیفیت و کمیت مراودات طرفین منجر شده است (Fulton, 2020: 4-10).

۳. رویکرد اقتصادی چین نسبت به اقتصاد سیاسی بین‌الملل

ساختار سیاسی و اقتصادی نظام کمونیستی مائوئیسی چین طی ۴ دهه اخیر تحت تأثیر روزافزون نیروهای جهانی‌شدن و نیروهای داخلی این کشور دستخوش تحولات ساختاری مستمر شده است. این تغییرات در اصلاحیه‌های مکرر قانون اساسی چین در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۳ و ۱۹۹۹ و ۲۰۰۷ تبلور یافته به‌گونه‌ای که قانون اساسی چین از سال ۱۹۸۲ به‌طور متوسط هر ۵ سال یک‌بار شاهد اصلاح و بهبود بوده است در ساختارهای تعریف‌شده و قانون اساسی جدید ضمن تأکید بر حرکت کشور به سوی سوسیالیسم (اصل دوم) مفاهیمی مثل اقتصاد سوسیالیستی بازار (اصل یازدهم)، تکامل سوسیال‌دموکراسی، تبدیل چین از یک کشور نودموکرات به جامعه سوسیالیسم (مقدمه) برخوردار از حقوق سیاسی مدنی مبتنی بر ارزش‌های چینی (اصول ۳۳ تا ۵۴) موردتوجه قرار گرفته است. اصلاحات سیاسی جدید از جمله در بردارنده مفاهیم حقوق بشری در یک فصل کامل (فصل دوم) است که حاکی از تحولات ساختارهای سیاسی چین در هم‌سویی با تحولات جهانی است. تحولات اقتصاد سیاسی جهانی و تعامل اقتصاد و سیاست در چین باعث تغییر سیاست خارجی توسط دنگ شیائو پینگ، جیانگ زمین و هو جین تائو در مسیر نیروهای جهانی‌شدن گردیده است (خانی جوی‌آباد، ۱۳۹۶: ۸۸-۱۰۰).

مشارکت چین در حکمرانی جهانی از زمان تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ چهار مرحله را سپری نموده است: حکومت ضد هژمونیک تحت دیپلماسی انقلابی مائو، ادغام فعال پس از اصلاحات، مشارکت و همکاری سازنده و همه‌جانبه و مرحله کنونی در قالب پیشنهاد راه‌حل‌های چینی. بر این اساس نقش جهانی چین از یک مخالف نظم موجود به یک اصلاح‌طلب سازنده نظم موجود تغییر کرده است. در این راستا در حالی که نگرانی‌های چین در دهه ۱۹۹۰ بر تهدیدات خارجی در حوزه جغرافیای پیرامونی، ثبات سیاسی داخلی و اقلیت‌های قومی متمرکز بود اکنون دامنه اختلاف به رقابت اقتصادی و فناوری در عرصه بین‌المللی نیز کشیده شده است. در این راستا گذار از اصل KLP^۱ دنگ شیائوپینگ به SFA^۲ در اجلاس حزب کمونیست چین در اکتبر سال ۲۰۱۳ توسط شی جین پینگ^۳ تمرکز حوزه بین‌الملل چین را از اولویت دستاوردهای اقتصادی به حمایت سیاسی تغییر می‌دهد. این نگاه جدید پرسش‌هایی را در مورد ابعاد هنجاری راهبرد کلان چین ایجاد می‌نماید (Xuetong, 2015: 153-154).

راهبرد جدید اعلام‌شده نشان می‌دهد که چین اقدامات لازم برای شکل دادن به محیط پیرامونی خود به‌جای سازگاری انجام خواهد داد و ابتکارات جدید هرچند کماکان اقتصادی خواهد بود؛ اما اهداف ژئوپلیتیک نیز جایگزین بهتری پیدا کرده‌اند در این راستا چین با توجه به چشم‌انداز ترسیم‌شده در راهبرد پیش‌گفته برای گسترش نفوذ خود رویکرد فعالانه‌تری اتخاذ خواهد نمود؛ بنابراین خط سیر سیاست خارجی دولت در چین بر مبنای الگوی اقتصاد سیاسی جهانی از مائوئیسم و انقلابی‌گری به

1. Keeping a Low Profile
2. Striving for Achievement
3. Xi Jinping

میان‌روی و محافظه‌کاری گرایش یافته به‌گونه‌ای که وابستگی متقابل عرصه‌های داخلی چین با اقتصاد جهانی به سمتی پیش رفته که دیگر نه چین می‌تواند مستقل از نیروهای جهانی شدن به استمرار رشد اقتصادی دست یابد و نه افزایش نرخ رشد اقتصاد جهانی بدون همکاری چین ممکن است (کاشیان، ۱۴۰۰، ۸۰). در این راستا تحت تأثیر فرایند مذکور و تغییرات در سیاست اقتصادی جمهوری خلق چین مطابق داده‌های جدول ۱ نرخ تولید ناخالص داخلی کشور چین طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ افزایش ۱۲ برابری را نشان می‌دهد در حالی که این مقدار جهان میزان ۴/۵ برابر رشد داشته است.

جدول ۱. تولید ناخالص داخلی چین و جهان (میلیون دلار) (UNCTAC, 2024)

سال/کشور	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۱۰	۲۰۱۹	۲۰۲۳
چین	۳۴۹/۵۶۶	۱/۲۱۱/۳۳۱	۶/۰۷۸/۱۹۲	۱۴/۲۲۸/۹۶۸	۱۹/۲۶۷/۹۸۵
جهان	۲۲/۹۷۳/۵۶۹	۳۳/۶۲۰/۶۶۶	۶۶/۲۳۱/۸۲۹	۸۷/۶۹۱/۵۰۱	۱۰۵/۴۲۵/۵۸۷
نسبت GDP چین به جهان (%)	۱/۵	۳/۶	۹/۱	۱۶/۲	۱۸

۴. فرایند شکل‌گیری و توسعه روابط چین و منطقه خاورمیانه

رویکرد چین به منطقه خاورمیانه تا حدود زیادی تحت تأثیر نظم بین‌المللی پس از پایان جنگ سرد را است. در این راستا نقش ویژه ایالات متحده و معماری امنیتی مدنظر این کشور در قالب استراتژی حفظ وضع موجود قرار داشته و چتر امنیتی آن به چین کمک کرده تا خود را به‌عنوان یک قدرت برتر اقتصادی و سیاسی در منطقه خاورمیانه تثبیت کند. در این راستا پکن حضور خود در منطقه خاورمیانه را از طریق برقراری روابط مشارکتی در سطوح مختلف پی‌ریزی نموده و همکاری و تعامل اقتصادی خود با کشورهای منطقه را با اهتمام به سه اصل افزایش داده است: برقراری ارتباط با همه کشورهای منطقه، عدم جانب‌داری از رقبای منطقه‌ای و اجتناب از ایجاد چالش با ایالات متحده. به‌این‌ترتیب تغییرات در رفتار سیاست خارجی چین به‌خصوص بعد از ۲۰۱۳ که اقتصاد این کشور وارد مرحله جدیدی نسبت به دوره ۱۹۹۹ تا ۲۰۱۲ گردید، منجر به ظهور این کشور به‌عنوان یک بازیگر مهم در منطقه خاورمیانه شده است. افزایش سریع قیمت نفت پس از ۲۰۰۳ و کمبود منابع هیدروکربنی نیز بر مبنای همین تحولات به وقوع پیوست؛ بنابراین چین انگیزه منطقی برای حصول اطمینان از ادامه دسترسی به این منابع در چارچوب توسعه مناسبات متقابل به‌ویژه با کشورهای نفت‌خیز منطقه خاورمیانه با توجه به توانمندی این کشورها در افزایش واردات کالاهای چینی را دارد (Niblock, 2020: 19).

رویکرد چین با نگاه استراتژی مشارکتی در مقابل مفهوم اتحاد به‌عنوان راهبرد عمده سایر قدرت‌های بازیگر در منطقه از ویژگی‌های بارز دکترین و استراتژی سیاست خارجی پکن در منطقه خاورمیانه تلقی می‌گردد؛ رویکرد مشارکتی چینی‌ها مزیت انعطاف‌پذیری را که بر اساس نفع متقابل بنا شده و زمینه را برای پوشش طیف گسترده‌ای از موضوعات فراهم می‌سازد، شامل می‌شود. در این راستا مسائل بالقوه تنش‌زا از متن به حاشیه کشیده شده و سرمایه‌گذاری در قالب روابط مبتنی بر امنیت اقتصادی بین چین و کشورهای منطقه به‌سرعت گسترش یافته که نتیجه آن قراردادهای مشارکت‌های چین در خاورمیانه به شرح جدول ۲ است (Fulton, 2019: 4).

جدول ۲. سطح همکاری و توافقات چین در منطقه خاورمیانه (Fulton, 2019: 4)

کشور	سطح همکاری / توافق	سال انعقاد توافق
ایران	مشارکت جامع استراتژیک	۲۰۱۶
عربستان	مشارکت نفتی استراتژیک	۱۹۹۹
عربستان	روابط دوستانه استراتژیک	۲۰۰۶
عربستان	مشارکت جامع استراتژیک	۲۰۱۶
امارات	مشارکت جامع استراتژیک	۲۰۱۸
کشورهای عربی	مجمع همکاری چین و کشورهای عربی (CASC)	۲۰۰۴
کشورهای عربی	برنامه اقدام ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۶	۲۰۱۴
کشورهای عربی	برنامه توسعه ۲۰۱۴-۲۰۲۴	۲۰۱۴
کشورهای عربی	الگوی همکاری ۱+۲+۳	۲۰۱۴

ادامه جدول ۲. سطح همکاری و توافقات چین در منطقه خاورمیانه (Fulton, 2019: 4)

کشور	سطح همکاری / توافق	سال انعقاد توافق
کشورهای GCC	موافقت‌نامه چارچوب همکاری اقتصادی، تجاری، سرمایه‌گذاری و فناوری	۲۰۰۴
کویت	مشارکت استراتژیک	۲۰۱۸
عمان	مشارکت استراتژیک	۲۰۱۸
قطر	مشارکت استراتژیک	۲۰۱۴
عراق	مشارکت استراتژیک	۲۰۱۵
رژیم صهیونیستی	مشارکت جامع نوآورانه	۲۰۱۷

چین به سه دلیل گرایش روبه رشدی به منطقه خاورمیانه دارد نخست موضوع انرژی است؛ زیرا منطقه خاورمیانه یکی از محوره‌های اصلی تأمین‌کننده انرژی این کشور است و اقتصاد پویا و در حال رشد آن نیاز جدی به انرژی سرشار منطقه دارد. چین در حال تبدیل شدن به بزرگ‌ترین واردکننده انرژی منطقه حتی بیشتر از آمریکا است در سال ۲۰۱۶ منطقه خاورمیانه ۴۸٫۱ درصد از کل انرژی چین در مقایسه با آفریقا با ۱۷٫۷ درصد، آمریکا با ۱۳٫۶ درصد، اروپا و حوزه شوروی سابق با ۱۵ درصد انرژی چین را تأمین کرده است (Tamimi, 2017: 613). مطابق داده‌های جدول ۳ پیش‌بینی می‌شود مصرف نفت چین در سال ۲۰۳۰ به میزان ۱۵/۵ و سال ۲۰۴۰ به ۱۷/۵ میلیون بشکه در روز افزایش پیدا کند که با وجود منابع داخلی برای ۷۰ تا ۸۰ درصد این میزان نیازمند واردات است. مصرف نفت هند نیز به همین ترتیب به سرعت افزایش خواهد یافت و از ۳/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۱۱ به ۶/۸ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۴۰ افزایش خواهد یافت از سوی دیگر، نیاز ژاپن به نفت از سال ۲۰۰۵ کاهش یافته و این روند ادامه خواهد داشت. با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیک در بهره‌برداری از گاز و نفت شیل، واردات نفت ایالات متحده در آینده به شدت کاهش خواهد یافت و حتی ممکن است از نظر منابع انرژی خودکفا شود. از این رو تجارت نفت بین چین و کشورهای منطقه خاورمیانه به‌طور فزاینده‌ای قابل توجه خواهد بود. (U.S. Energy Information Administration, 2013: 159)

جدول ۳. مصرف جهانی نفت (۲۰۱۱-۲۰۴۰، برحسب میلیون بشکه در روز)

کشور/ها	۲۰۱۱	۲۰۲۰	۲۰۳۰	۲۰۴۰
چین	۹/۸	۱۳/۲	۱۵/۵	۱۷/۵
OECD	۱۴/۲	۱۳/۸	۱۳/۹	۱۴/۲
هند	۳/۲	۴/۲	۵/۶	۶/۸
ایالات متحده	۱۸/۶	۱۹/۴	۱۸/۷	۱۸/۶
ژاپن	۴/۴۶	۴/۴۱	۲/۶۶	۳/۹

افزون بر مسئله انرژی یکی از موضوعاتی که برای چین اهمیت ویژه دارد حفظ امنیت کشتیرانی مناطق پیرامونی برای انتقال انرژی و کالاهای اقتصادی است. در این رابطه خاورمیانه به‌واسطه قرار داشتن در مسیرهای اصلی ارتباطی اهمیت بسیاری دارد؛ زیرا ۹۰ درصد تجارت خارجی چین، ۹۸ درصد واردات سنگ آهن، ۹۱ درصد واردات نفت خام و ۹۹ درصد واردات مواد غذایی آن از طریق چهار معبر مالاکا، تنگه هرمز، تنگه باب المندب و کانال سوئز صورت می‌گیرد (Al-Tamimi, 2017: 611). بنابراین چین نیاز دارد رابطه خود را با کشورهای خاورمیانه در سطوح مطلوب حفظ و تقویت نماید. به این ترتیب حفظ ثبات کشتیرانی و مناطق مدنظر از اولویت‌های مهم این کشور است.

به دلیل جایگاه حیاتی منطقه خاورمیانه در پیشبرد اهداف چین رویکرد این کشور به منطقه در حوزه اقتصادی، دیپلماتیک و تا حدی امنیتی پیچیده‌تر شده است. این مسئله در دو «مقاله چشم‌انداز و اقدامات برای ایجاد کمربند اقتصادی جاده ابریشم و جاده ابریشم دریایی قرن بیست و یکم» و «مقاله سیاست عربی چین» منعکس شده است. مقاله چشم‌انداز و اقدامات پنج اولویت همکاری برای توسعه روابط با کشورهای مشارکت‌کننده در این ابتکار را اعلام می‌کند: هماهنگی سیاسی، اتصال تسهیلات، تجارت بدون مانع، یکپارچگی مالی و ارتباطات مردمی. اولویت‌های مذکور نقشه راهی برای توسعه روابط کشور چین با منطقه خاورمیانه ترسیم می‌کند. «مقاله سیاست عربی چین» نیز هم‌زمان با نخستین سفر ریاست‌جمهوری شی جین پینگ به

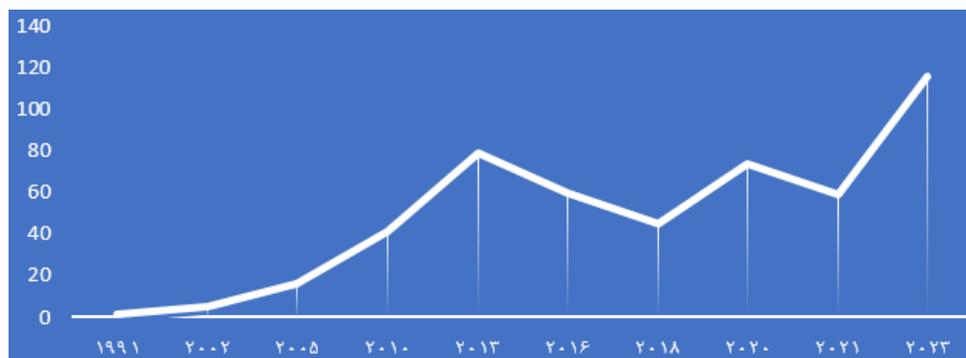
برخی کشورهای منطقه خاورمیانه منتشر شد چشم‌انداز چین در منطقه را ترسیم می‌کند که مطابق آن چین مایل است استراتژی‌های توسعه را با کشورهای منطقه هماهنگ کرده و سطح تعاملات چندجانبه با کشورهای عربی را افزایش دهد. محور اصلی دستیابی به اهداف مذکور الگوی همکاری ۳+۲+۱، پروژه کمربند جاده منطقه خاورمیانه و... است (Fulton, 2019: 11). در راستای برنامه‌های یادشده تجارت دوجانبه بین چین و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در اواخر دهه ۲۰۱۰ چندین برابر شده و در سال ۲۰۱۸ به حدود ۱۶۳ میلیارد دلار رسیده و در حال حاضر بزرگ‌ترین شریک تجاری کشورهای کویت، عمان، عربستان و امارات است (Al-Tamimi, 2019: 26).

مبانی و اصول سیاست اقتصادی چین در منطقه خاورمیانه در کتاب سفید ۲۰۱۶ تبلور یافته و بر صادرات ظرفیت صنعتی، همکاری‌های اقتصادی غیرنظامی، انرژی‌های هستی و نو و ماهواره‌های فضایی متمرکز است. چین بیش از نیمی از صادرات جهانی را طی سه دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ به خود اختصاص داده و به‌وسیله ادغام تولید داخلی در شبکه‌های تولید جهانی توانسته به‌عنوان یک سکوی مهم صادراتی در چرخه ارزش اقتصاد جهانی جایگاه خود را تثبیت نماید؛ بنابراین حوزه تولید به‌عنوان بارزترین جلوه انباشت قدرت در اقتصاد سیاسی چین متبلور شده و رشد مداوم اقتصادی این کشور و ضرورت اتصال به مدارهای تولید، صادرات و جذب مواد خام جذابیت‌های منطقه خاورمیانه را به امری حیاتی و گریزناپذیر در فضای اقتصاد سیاسی این کشور تبدیل نموده است.

۵. اهداف راهبردی مشارکت چینی و روابط با عربستان سعودی

روابط دیپلماتیک بین چین و عربستان سعودی به‌صورت رسمی در ۲۱ ژوئیه سال ۱۹۹۰ برقرار شد تا قبل از این تاریخ دو کشور روابط دیپلماتیک رسمی با یکدیگر نداشتند و عربستان سعودی از پذیرش رسمی جمهوری خلق چین امتناع داشت به‌گونه‌ای که در سال ۱۹۷۵ علی‌رغم تمایل چین به برقراری روابط و پذیرش سیاست‌های عربستان، با عدم اقبال طرف مقابل مواجه شد. درنهایت اولین جلسه رسمی بین چین و عربستان در نوامبر ۱۹۸۵ و پس از چندین تماس جدی بین طرفین برقرار شد و نهایتاً به برقراری روابط رسمی دیپلماتیک بین طرفین در ۲۱ ژوئیه ۱۹۹۰ منجر شد.

از زمان برقراری روابط دیپلماتیک طرفین در سال ۱۹۹۰ روابط پکن و ریاض شاهد توسعه پایدار و سریع بوده است و اعتماد سیاسی متقابل افزایش چشم‌گیری یافته است به‌گونه‌ای که طی سال ۲۰۱۶ به یک مشارکت استراتژیک جامع ارتقا یافته و عربستان را به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری چین در خاورمیانه مطرح ساخته است. تجارت بین دو کشور طیف وسیعی از بخش‌های پتروشیمی، ساختمان، آلومینیوم، سنگ‌آهن، فسفات، سیمان، تولید موتور، محصولات مختلف با فناوری پیشرفته و... را شامل می‌شود. حجم تجارت طرفین طی سال‌های ۱۹۹۱ تا ۲۰۲۱ از میزان ۱,۲۸ میلیارد دلار به ۸۷/۳ میلیارد دلار و طی سال ۲۰۲۳ با ۳۳/۱ درصد افزایش به ۱۱۶/۸۴ میلیارد دلار رسیده است.^۱ چین در سال ۲۰۱۱ با پیشی گرفتن از ایالات متحده به بزرگ‌ترین شریک تجاری عربستان تبدیل شده و طی ۱۳ سال اخیر عربستان بزرگ‌ترین شریک تجاری چین در خاورمیانه بوده است.



نمودار ۱. حجم مبادلات تجاری چین - عربستان ۲۰۲۳-۱۹۹۱ (میلیارد دلار) (<https://farhikhtegandaily.com>)

دو کشور از زمان برقراری روابط شاهد توسعه سریع مبادلات و همکاری در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، مذهبی و... بوده‌اند و در سال‌های اخیر اعتماد متقابل سیاسی آن‌ها و تبادل دیدارهای سطح بالا روبه افزایش بوده است. بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۸ بیش از ۱۶ دیدار در سطح بالا بین طرفین اتفاق افتاد است که به توافقات مهمی منجر شد. در سال ۱۹۹۸ ملک عبدالله ولی عهد وقت عربستان سعودی برای اولین بار از چین دیدار کرد و طی این دیدار چین را به‌عنوان «بهترین دوست عربستان سعودی» عنوان ساخت و پس از گفتگوهای طولانی با ژو رونگجی^۱ نخست‌وزیر وقت چین در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی تأکید داشت: «هیچ‌گاه اختلاف سیاسی بین دو کشور بر سر مسائل سیاسی وجود نداشته و در مذاکرات اقتصادی احساس حقیقت و صراحت داشته‌ام.» افزون بر این روابط چین و عربستان با بازدیدهای سطح بالاتری گسترش یافته که در میان آن‌ها چند مورد از اهمیت ویژه‌تری برخوردار است. اولین مورد سفر رئیس‌جمهور جیانگ زمین در سال ۱۹۹۹، دومین سفر ملک عبدالله در سال ۲۰۰۶ بود.

رئیس‌جمهور چین در جریان سفر خود از مشارکت نفتی استراتژیک بین چین و عربستان خبر داد که موجب تثبیت روابط دوجانبه تلقی می‌شد. افزون بر این در سال ۲۰۰۶ هم‌زمان با سفر ملک عبدالله بن عبدالعزیز به‌عنوان اولین سفر پادشاه سعودی به جمهوری خلق چین نقطه عطفی در روابط طرفین ایجاد شد به‌گونه‌ای که تانگ ژیچائو^۲ دبیر مطالعات خاورمیانه مؤسسه روابط بین‌الملل معاصر چین استدلال می‌کند: «پس از آن زمان عربستان سعودی برای روابط خود با چین ارزش بیشتری قائل است.» سه ماه بعد از سفر پادشاه سعودی به چین رئیس‌جمهور هوجین تائو^۳ با سفری دیپلماتیک به عربستان بر جدیت روابط چین و عربستان تأکید کرد که به چند دلیل مهم بود اولاً این سفر تنها سه ماه بعد از سفر عبدالله به چین انجام شد که این روابط در سطح سران در چنین مدت کوتاهی نادر است. ثانیاً هوجین تائو پس از ژاک شیراک رئیس‌جمهور سابق فرانسه دومین رئیس‌جمهوری بود که در شورای مشورتی عربستان سخنرانی کرد ثالثاً سفر هوجین تائو با نتایج ملموس نه‌تنها در زمینه انرژی بلکه در دیگر زمینه‌ها مثل بهداشت و تجارت به پایان رسید. بر این اساس سان بیگان فرستاده چین در خاورمیانه خاطرنشان کرد این دیدارها پایه محکمی برای رشد روابط دوجانبه در سال‌های آینده ایجاد خواهد کرد (Douglas, 2007: 53)

افزون بر این، زمانی که چین در ماه می ۲۰۰۸ توسط زلزله شدیدی تحت تأثیر قرار گرفت عربستان سعودی ۶۰ میلیون دلار به مناطق آسیب‌دیده کمک کرد و به بزرگ‌ترین کمک‌کننده به دولت چین تبدیل شد که نقش تأثیرگذاری در روابط دوجانبه داشته است. یک‌ماه پس از زلزله شی جین پینگ معاون رئیس‌جمهور چین از عربستان سعودی بازدید کرد و بیانیه مشترکی در زمینه تقویت روابط دوستانه استراتژیک امضا کرد. شش ماه پس از این سفر هوجین تائو رئیس‌جمهور وقت بار دیگر به ریاض سفر کرد که دومین دیدار او طی سه ماه گذشته بود. طی این دیدار طرفین متعهد شدند روابط دوستانه استراتژیک خود را تعمیق نموده و برای مقابله با بحران مالی جهانی و تقویت هماهنگی در امور بین‌المللی و منطقه‌ای همکاری کنند. در این دیدار پنج قرارداد همکاری در حوزه انرژی، بهداشت، فرهنگ و حمل و نقل امضا شد که شامل یکی از پروژه‌های جاه‌طلبانه ریلی مکه می‌شد. همکاری در زمینه‌های نفت، گاز، معدن، سلامت، بازرسی کیفیت، استانداردهای کالا و خدمات و راه‌اندازی کتابخانه عبدالعزیز در پکن از دیگر دستاوردهای این سفر بوده است.^۴ داشتن مبادلات متوالی سران دولت در چنین مدت کوتاهی غیرعادی تلقی می‌شود روزنامه سعودی الجزیره در ستون نظرات روزانه خود روابط دو کشور را چنین توصیف کرده است سه دیدار بین رهبران دو طرف تنها در سه سال توسعه کیفی و گام بزرگ روبه‌جلو در روابط آن‌ها را نشان می‌دهد.^۵

این بازدیدهای سطح بالا در ژانویه ۲۰۱۲ با سفر ون جیا بائو^۶ نخست‌وزیر چین به عربستان سعودی تقویت شد طی این سفر شرکت نفت دولتی آرامکو عربستان سعودی قراردادی را با سینوپک چین برای ساخت یک پالایشگاه نفت در ینبع عربستان امضا کرد. این اولین سرمایه‌گذاری بزرگ چین در صنعت نفت عربستان بود که پس از تکمیل ۴۰۰ هزار بشکه

1. Zhù Róng jì

2. Tang Zhichao

3. Hu Jintao

4. <http://gulffnews.com/business/general/saudi-arabia-and-china-sign-landmark-agreements-1.51153> (accessed 8 May 8 2012).

5. Strategic relations with China, <http://search.aljazeera.com.sa/2009/20090210/ria1.htm> (accessed 28 March 2012).

6. Wen Jiabao

فرآوری نفت خام خواهد داشت. افزون بر این کابینه عربستان سعودی علی نعیمی وزیر نفت را موظف کرد تا در راستای پروتکل امضاشده بین دو طرف برای گسترش همکاری‌ها در بخش‌های نفت، گاز و معدن با چین وارد مذاکره شود این مسئله پس از جلسه هفتگی کابینه به ریاست ملک عبدالله منتشر شد و به معاهده همکاری گسترده‌ای اشاره دارد که در سفر ون جیا نخست‌وزیر چین به عربستان در ۱۵ ژانویه ۲۰۱۲ توافق شد (Al-Tamimi, 2012: 6)

باوجود مراودات پیش‌گفته، اوج روابط بین چین و عربستان سعودی مربوط به مشارکت جامع استراتژیک بین دو کشور است که در سال ۲۰۱۶ با سفر شی رئیس‌جمهور چین به عربستان سعودی مورد توافق قرار گرفت و الگویی در راستای تعمیق روابط ارائه داد. محمد بن سلمان ریاست راهبری توافق مشارکت استراتژیک را با معاون نخست‌وزیر چین هان ژنگ^۱ بر عهده دارد که به‌صورت سالانه برای هماهنگی همکاری‌های دوجانبه ملاقات می‌کنند. سفر محمد بن سلمان ولی‌عهد عربستان در فوریه ۲۰۱۹ در راستای نشست مذکور باعث انعقاد ۳۵ قرارداد تجاری و سرمایه‌گذاری به ارزش ۲۸ میلیارد دلار گردید. مسئله حائز توجه این دیدار جنبه سیاسی آن بود؛ زیرا ولی‌عهد سعودی که پس از قتل خاشقجی روزنامه‌نگار سعودی با محکومیت بین‌المللی مواجه شد به گرمی از سوی رئیس‌جمهور شی استقبال شد و تأکید داشت: «چین دوست و شریک خوبی برای عربستان سعودی است و ماهیت روابط دوجانبه ما نشان‌دهنده تلاش‌هایی است که شما انجام داده‌اید.» (Blanchard, 2019: 42)

در این میان اولین سفر رئیس‌جمهور شی در ژانویه ۲۰۱۶ به خاورمیانه به‌عنوان رئیس‌جمهور مهم‌ترین رویداد بود؛ زیرا منجر به ایجاد یک مشارکت جامع استراتژیک شد این توافق بالاترین سطح در سلسله‌مراتب روابط دیپلماتیک چین است که در آن کشورهای شریک متعهد به پیگیری کامل همکاری و توسعه در امور منطقه‌ای و بین‌المللی هستند. پکن این سطح از مشارکت را به‌راحتی ارائه نمی‌دهد در نظام سیاسی چین برای اینکه یک دولت به‌عنوان یک شریک جامع استراتژیک در نظر گرفته شود باید نقش مهم سیاسی و اقتصادی در سطح بین‌المللی ایفا کند و روابط دوجانبه باید دارای سطح بالایی از اعتماد سیاسی، روابط اقتصادی و روابط قوی و مستمر در سایر موضوعات باشد (Struver, 2017: 45) مطابق جدول ۲ عربستان سعودی اولین کشور خلیج‌فارس بود که در روابط با چین به سطح مشارکت جامع استراتژیک ارتقا یافت. ایران در همان هفته و امارات در سال ۲۰۱۸ به‌دنبال انعقاد چنین توافقی با چین بودند.

در طول روابط دوجانبه بین طرفین هماهنگی سیاست‌ها با جلسات سطح بالا تسهیل شده است در این زمینه همان‌گونه که اشاره شد جیانگ زمین در سال ۱۹۹۹، هو جین تائو در سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۸، شی جین پینگ در سال ۲۰۰۶ از عربستان دیدار کردند. در طرف مقابل نیز ملک عبدالله پس از تاج‌گذاری در سال ۲۰۰۶ و ملک سلمان به‌عنوان دومین پادشاه در سال ۲۰۱۷ از چین بازدید کرد و چندین ملاقات رسمی در سطوح پایین‌تر از جمله دو دیدار توسط بن سلمان ولی‌عهد در سال‌های ۲۰۱۶ و ۲۰۱۹ وجود داشته است. مطابق با دیپلماسی اقتصادی چین هر یک از این دیدارها به تعهداتی برای همکاری عمیق‌تر منجر شد.

۶. مشارکت جامع استراتژیک

پوشش استراتژیک چهارچوبی مفید برای درک رویکرد چین برای توسعه روابط با عربستان سعودی است در این راستا اگر چین بخواهد با ایالات متحده در منطقه خاورمیانه همکاری نزدیک داشته باشد برتری ایالات متحده را تقویت خواهد نمود. برای چین به‌عنوان یک قدرت درجه دوم که سعی دارد بدون برهم زدن وضع موجود و به چالش کشیدن قدرت برتر حضور منطقه‌ای خود را توسعه دهد پوشش استراتژیک به‌جای اتحاد و بی‌طرفی مطلق به‌عنوان مجموعه‌ای از استراتژی‌ها با هدف اجتناب از موقعیتی که دولت‌ها نمی‌توانند درباره آن تصمیم بگیرند جایگزین مناسبی است. در چارچوب راهبرد مذکور در درجه اول قدرت فرمانطقه‌ای حضور منطقه‌ای خود را با استفاده از ابزارهای اقتصادی و سپس با توسعه آرام حضور سیاسی و امنیتی گسترش می‌دهد. این توصیف دقیقی از چگونگی توسعه روابط چین با عربستان سعودی و کشورهای منطقه خاورمیانه است؛ بنابراین با حفظ یک رابطه اقتصادی قوی چین می‌تواند بدون پرداخت هزینه‌های سنگین امنیت در منطقه خاورمیانه از نظم منطقه‌ای که

ایالات متحده ایجاد می‌کند استفاده نموده و با پرهیز از برقراری روابط امنیتی عمیق با کشورهای منطقه از بروز حساسیت در ایالات متحده اجتناب نماید (Guzansky, 2015: 119)؛ بنابراین چین با بهره‌گیری از رویکرد پوشش استراتژیک به توسعه حضور و روابط خود در خاورمیانه و به‌طور خاص عربستان سعودی مبادرت نموده است.

در این راستا مشارکت جامع استراتژیک که طی سال ۲۰۱۶ با سفر شی رئیس‌جمهور چین به عربستان سعودی مورد توافق قرار گرفت برای ایجاد چارچوب هماهنگی سیاست با ایجاد «کمیته مشترک عالی‌رتبه»^۱ به ریاست مشترک محمد بن سلمان و ژانگ گائولی^۲ معاون نخست‌وزیر شورای دولتی چین شکل گرفته است. HLJC یک مجمع منظم در سطوح بالا فراهم ساخته که در آن مقامات می‌توانند اهداف سیاسی خود را بهتر هماهنگ کنند و روابط را بیشتر تقویت کنند. مجمع مذکور اولین نشست خود را در اوت ۲۰۱۶ و دومین جلسه را یک سال بعد در ریاض برگزار کرد طی سال ۲۰۱۶ این مجمع ۱۵ موافقت‌نامه و تفاهم‌نامه برای پروژه‌های همکاری انرژی، معدن، توسعه، مسکن، فرهنگی و علم و فناوری امضا کرد. سفر ملک سلمان در مارس ۲۰۱۷ در قالب HLJC باعث شکل‌گیری چندین تفاهم‌نامه دیگر گردید و ۲۱ قرارداد به ارزش ۶۵ میلیارد دلار در زمینه‌های نفت و پتروشیمی، انرژی‌های تجدیدپذیر و تجارت الکترونیک امضا شد. در چارچوب مجمع مذکور طی سال ۲۰۱۷ همکاری‌های دوجانبه بیشتر توسعه یافت به‌گونه‌ای که ژانگ معاون نخست‌وزیر چین روابط دوجانبه بین طرفین را وارد شدن به عصری جدید، قوی‌تر، پایدارتر و پربارتر توصیف کرد. نشست سال ۲۰۱۹ مجمع مذکور نیز در پکن برگزار شد که منجر به طیف گسترده‌ای از معاملات و تفاهم‌نامه‌ها شد (Fulton, 2020: 11)

۷. ابتکار کمربند جاده چین و چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی

موقعیت و نقش ژئواستراتژیک عربستان سعودی به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه همراه با برنامه توسعه بلندپروازانه چشم‌انداز ۲۰۳۰، این کشور را به شریکی مهم در ابتکار کمربند جاده^۳ برای چین تبدیل کرده است. از زمان پیشنهاد رئیس‌جمهور شی در سال ۲۰۱۳ ابتکار کمربند و جاده توجه جهانی را به خود جلب کرد. در این زمینه Zhanlue duijie که به‌معنای «هماهنگی استراتژی‌های توسعه» بین چین و سایر کشورها در چهارچوب BRI است به یک اولویت در دستور کار سیاست خارجی چین تبدیل شد. در آوریل ۲۰۱۶ عربستان برنامه ملی اصلاحات اقتصادی خود را تحت عنوان چشم‌انداز ۲۰۳۰ اعلام کرد که به‌طور رسمی در اجلاس سال ۲۰۱۶ گروه ۲۰ در هانگ ژو چین توسط محمد بن سلمان ارائه شد بعداً چین و عربستان سعودی برای گسترش هم‌سویی BRI و چشم‌انداز ۲۰۳۰ یک کمیسیون همکاری در سطح بالا ایجاد کردند.

لی هواکسین^۴ سفیر چین در عربستان سعودی در آگوست ۲۰۱۶ در مصاحبه با تلویزیون عربستان سعودی تأکید داشت که چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی با فرصت‌های همکاری دوجانبه فراوان به‌خوبی با BRI چین مطابقت دارد و ابتکارات مشترک که توسط چین و عربستان انجام می‌شود توسعه مشترکی را برای کشورهای منطقه به همراه خواهد داشت. در مارس سال ۲۰۱۷ رئیس‌جمهور شی به‌طور رسمی حمایت چین از چشم‌انداز ۲۰۳۰ را در جریان سفر پادشاهی سعودی به چین ابراز کرد که بعداً در بیانیه مشترک جمهوری خلق چین و پادشاهی عربستان سعودی ثبت گردید. همان‌طور که وانگ یی^۵ وزیر امور خارجه چین اشاره دارد چین و عربستان سعودی شرکای طبیعی و ایدئال در ساخت کمربند و جاده هستند و عربستان سعودی یک حلقه مهم در ارتباط بین چین و منطقه داخلی اوراسیا و واسط بین چین و بازار گسترده آفریقا است (Chen, 2018: 367). در ژوئن سال ۲۰۱۴ رئیس‌جمهور شی با شرکت در مراسم افتتاحیه ششمین کنفرانس وزیران مجمع همکاری چین کشورهای عربی^۶ همکاری برد - برد بین چین و کشورهای عربی برای ترویج روح جاده ابریشم را تشویق کرد در این راستا در ژانویه ۲۰۱۶ دولت چین اولین سند سیاست عربی چین را منتشر کرد و اصول راهنمای روابط اعراب چین را نشان داد.

1. High Level Joint Committee(HLJC)
2. Zhang Gaoli
3. Belt and Road Initiative(BRI)
4. Li Huaxin
5. Wang Yi
6. China-Arab States Cooperation Forum (CASCF)

پس از پیشنهاد و ارائه چشم‌انداز ۲۰۳۰ در اجلاس سران G20 در هانگ ژو در ۲۰۱۶ چین و عربستان سعودی یک کمیسیون مشترک در سطح عالی برای اتصال BRI و چشم‌انداز ۲۰۳۰ ایجاد کردند که ذیل آن شش کمیسیون فرعی مسئول سیاست و دیپلماسی، کمر بند و جاده، برنامه‌های همکاری سرمایه‌گذاری، انرژی، تجارت و سرمایه‌گذاری فرهنگ فناوری و گردشگری زیر نظر کمیسیون مشترک تشکیل شد. هدف کمیسیون اجرای اجماع رئیس‌جمهور شی و ملک سلمان از طریق تقویت همکاری‌های دوجانبه در زمینه‌های مختلف بود. در مارس ۲۰۱۷ رئیس‌جمهور شی حمایت قاطع چین از عربستان سعودی در دستیابی به چشم‌انداز ۲۰۳۰ در جریان سفر ملک سلمان را ابراز نمود و هر دو کشور متعهد شدند همکاری‌های خود را در بخش‌های غیر انرژی مثل هوافضا و ارتباطات تعمیق بخشند و یک چارچوب همکاری در امور مالی و سرمایه‌گذاری بین دو رهبر ایجاد شد.^۱

چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان از سرمایه‌گذاری چین در صنایع غیرنفتی مثل تولید و گردشگری استقبال می‌کند تا بدین‌وسیله مهم‌ترین هدف چشم‌انداز یعنی تنوع اقتصادی و کاهش وابستگی به صادرات انرژی را پوشش دهد. در این راستا دو طرف در آگوست ۲۰۱۷ در سفر ژانگ گائولی معاون نخست‌وزیر چین به عربستان طی دومین نشست کمیسیون مشترک عالی‌رتبه چین عربستان توافق‌نامه‌های متعددی از جمله ایجاد صندوق سرمایه‌گذاری ۲۰ میلیارد دلاری مشترک برای تأمین نیازهای مالی پروژه‌های زیرساختی انرژی و معدن منعقد ساختند.^۲ افزون بر این در راستای یکپارچگی مالی به‌عنوان ستون مهم همگرایی استراتژیک در ژانویه سال ۲۰۱۵ وزارت دارایی چین اعلام کرد عربستان سعودی به عضویت رسمی بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا^۳ درخواهد آمد.

در ژوئن ۲۰۱۵ بانک صنعتی و تجاری چین^۴ شعبه‌ای در ریاض به‌عنوان اولین شعبه در خاورمیانه افتتاح کرد. افزون بر این چین بحث‌هایی با عربستان درباره امکان بازنگری در بندهای توافق تجاری دوجانبه نفتی به‌منظور انجام معاملات با یوان به‌جای دلار آغاز کرده است و در مارس ۲۰۱۷ شرکت بیمه صادرات و اعتبار چین^۵ در جریان سفر ملک سلمان قراردادی در مورد بیمه اعتبار صادراتی با صندوق توسعه عربستان در پکن امضا کرد که به‌عنوان اولین قرارداد همکاری بین شرکت بیمه صادرات و اعتبار چین و یک مؤسسه در خاورمیانه قلمداد می‌شود.^۶

۸. روابط چین و عربستان سعودی در قالب الگوی همکاری ۱+۲+۳

الگوی همکاری ۱+۲+۳ طی مجمع همکاری چین و کشورهای عربی در سال ۲۰۱۴ معرفی شد و شامل الگوهای همکاری است که پکن در تعامل با کشورهای عربی روی آن‌ها تمرکز خواهد نمود. فراتر از مکانیسم‌های دیپلماتیک دوجانبه الگوی مذکور در یک ابتکار منطقه‌ای گسترده‌تر تعریف می‌شود. این الگو توسط شی جین‌پینگ در سخنرانی افتتاحیه مجمع همکاری چین و کشورهای عربی در سال ۲۰۱۴ به‌عنوان ابزارهایی برای ادغام کشورهای عربی در طرح کمر بند جاده اعلام شد. مطابق این الگو هر عدد نشان‌دهنده یک اولویت همکاری متفاوت است که شامل یک انرژی، دو زیرساخت، تجارت و سرمایه‌گذاری و سه انرژی هسته‌ای، ماهواره فضایی و انرژی‌های تجدیدپذیر است. این الگو در سند سیاست‌گذاری عربی چین در سال ۲۰۱۶ که هم‌زمان با سفر رئیس‌جمهور شی به عربستان سعودی منتشر شد مجدداً مورد تأکید قرار گرفت. الگوی همکاری ۱+۲+۳ چهارچوبی مفید برای تحلیل عمق و وسعت روابط دوجانبه کشورهای خاص با چین ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد در برخی زمینه‌ها مشارکت کاملاً در سطح مناسبی قرار دارد و در برخی دیگر تلاش‌های قابل توجهی برای پیشبرد روابط صورت گرفته است (Fulton, 2020: 2).

۸-۱. انرژی

الگوی همکاری ۱+۲+۳ انرژی را در مرکز قرار می‌دهد صادرکنندگان نفت خلیج فارس ۴۰ تا ۵۰ درصد واردات نفت چین را به

1. <http://cpc.people.com.cn/n1/2016/0831/c64094-28678468.html>.
 2. www.yidaiyilu.gov.cn/xwzx/hwxw/25199.htm.
 3. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)
 4. Industrial and Commercial Bank of China (ICBC)
 5. China Export and Credit Insurance Corporation (CECIC)
 6. <http://news.xinhuanet.com/money/2017-03/23/c129516416.htm>.

خود اختصاص می‌دهند که این میزان برای عربستان حدود ۱۴ تا ۱۵ درصد طی سال ۲۰۱۹ است. انرژی محرک اصلی رشد اقتصادی چین بوده است که به‌نوبه خود یکی از مهم‌ترین ستون‌های مشروعیت حزب کمونیست است در حالی که تا سال ۱۹۹۳ چین یک صادرکننده نفت خام بود از آن زمان به بزرگ‌ترین واردکننده نفت خام در جهان تبدیل شده است. در سال ۲۰۱۹ میزان تولید داخلی این کشور ۴,۹ میلیون بشکه در روز بود که با توجه به مصرف داخلی این کشور یعنی ۱۴,۵ میلیون بشکه در روز به‌طور متوسط نیازمند ۱۰ میلیون بشکه در روز است در این راستا عربستان سعودی با برخورداری از ۱۶ درصد منابع نفت خام جهان دومین ذخایر اثبات‌شده جهان را دارد که به‌صورت متوسط ۱۰/۳ میلیون بشکه در روز تولید می‌کند که تا ۲,۲ میلیون بشکه توانایی افزایش آن را نیز دارد؛ بنابراین توانایی تأثیرگذاری چشم‌گیری بر قیمت نفت داشته که با توجه به وابستگی قابل توجه چین به واردات نفت یک ملاحظه مهم برای چین است. گسترش همکاری‌های انرژی چین عربستان به توافقنامه همکاری استراتژیک نفتی برمی‌گردد که در سفر رئیس‌جمهور جیانگ زمین^۱ به عربستان در سال ۱۹۹۹ امضا شد. این توافق به شرکت‌های چینی اجازه داد در بازار نفت داخلی عربستان سرمایه‌گذاری کرده و شرکت‌های سعودی نیز در فرایند پالایش پایین‌دستی چین مشارکت کنند از زمان انعقاد این توافق حجم تجارت نفت خام عربستان به چین رشد قابل توجهی پیدا نموده است (Fulton, 2019: 102).

در سال ۱۹۹۳ چین برای اولین بار به واردکننده نفت تبدیل شد و امنیت انرژی به عاملی مهم در روابط چین و کشورهای تولیدکننده نفت خاورمیانه تبدیل شد در ژوئن و ژوئیه همان سال لی لان‌کینگ^۲ معاون نخست‌وزیر چین از ۶ کشور شورای همکاری خلیج فارس و ایران بازدید کرد و هدف آشکار وی سیاست تضمین عرضه نفت بود (Huwaitin, 2003: 210). اشتهای فزاینده چین برای نفت محصول رونق اقتصادی سی‌ساله این کشور است که شاهد گسترش تجارت خارجی، افزایش درآمد، افزایش جمعیت و شهرنشینی بوده است در این راستا صرفاً طی دهه ابتدایی قرن ۲۰ تولید ناخالص داخلی این کشور بیش از ۵,۵ برابر شد و مصرف نفت آن نیز دو برابر شده است انتظار می‌رود تقاضای نفت چین به رشد خود ادامه دهد. در این راستا مطابق پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی آمریکا و جدول ۳ این میزان در سال ۲۰۴۰ به میزان ۱۷,۵ میلیون بشکه در روز افزایش می‌یابد؛ بنابراین از دیدگاه چین امنیت انرژی در قلب روابط دوجانبه با عربستان سعودی قرار دارد و همکاری در زمینه انرژی فراتر از یک رابطه خریدوفروش خواهد بود.

۸-۲. زیرساخت تجارت و سرمایه‌گذاری

در حالی که دستیابی به منابع عظیم انرژی انگیزه اصلی تعمیق روابط بین چین و عربستان است؛ اما تعدادی از عوامل دیگر نیز سیاست منطقه چین را هدایت می‌کند؛ در وهله اول عربستان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان عرب است و بیش از ۴۰ درصد تولید ناخالص داخلی کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و ۲۰ درصد منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا و یک‌چهارم تولید ناخالص جهان عرب را نمایندگی می‌کند بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول عربستان موتور اقتصادی منطقه خاورمیانه و انتخابی منطقی برای عضویت دائمی در G20 است در این زمینه چین نه‌تنها به‌دنبال بهبود امنیت انرژی خود است؛ بلکه در پی گسترش تجارت خود نیز است و عربستان سعودی به‌عنوان یک شریک تجاری بزرگ برای چین ظاهر شده است و طرفین به‌دنبال گسترش بیشتر این روابط هستند (Liangxiang, 2010).

بر اساس داده‌های نمودار ۱ حجم تجارت طرفین در سال ۲۰۲۳ به ۱۱۳ میلیارد دلار رسیده است که نسبت به سال ۱۹۹۱ که روابط دیپلماتیک برقرار شد و حجم تجارت ۱/۲ میلیارد دلار بود حدود ۹۵ برابر افزایش یافته است. در این راستا سازوکاری که به‌طور بالقوه روابط تجاری طرفین را تقویت می‌کند توافق‌نامه تجارت آزاد چین و شورای همکاری خلیج فارس^۳ است که مدت‌ها مورد مذاکره قرار گرفته است این مذاکرات برای اولین بار در سال ۲۰۰۴ تحت عنوان توافقنامه همکاری اقتصادی تجارت سرمایه‌گذاری و فناوری مورد بحث قرار گرفت؛ اما برای مدت زیادی به حالت تعلیق درآمد و در نهایت در جریان دیدار

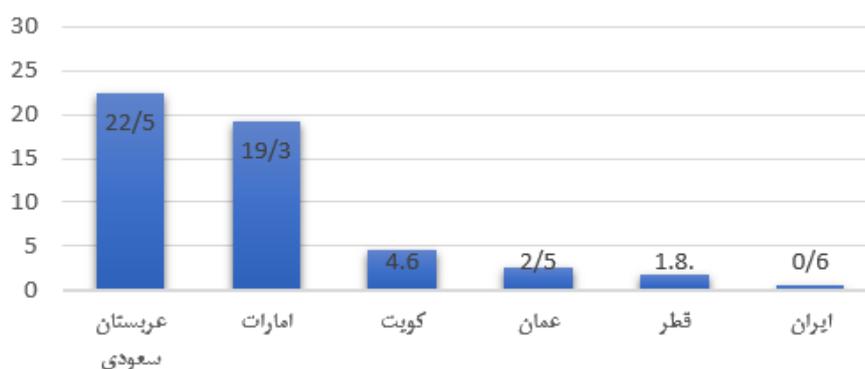
1. Jiang Zemin

2. Li Lanqing

3. free trade agreement (FTA)

شی در سال ۲۰۱۶ از عربستان (FTA) شتاب جدیدی به خود گرفت و به دنبال آن چهار دور مذاکره انجام شد؛ اما به واسطه اختلافات داخلی بین اعضای شورای همکاری خلیج فارس به نتیجه جدی دست پیدا نکرده است. با این وجود حجم تجارت بین چین و عربستان سعودی قابل توجه است و ماهیت تجاری به گونه‌ای است که به طور مداوم به نفع عربستان سعودی است و تنها در ده ماهه نخست سال ۲۰۲۳ حدود ۳۸ میلیارد دلار عدم تعادل به نفع عربستان وجود داشت.^۱ با این وجود نگرانی احتمالی در ریاض وجود دارد و آن سلطه انرژی بر صادرات عربستان به عنوان یک ضعف ساختاری است در حالی که صادرات چین شامل طیف وسیعی از کالاها و خدمات است.

از نظر سرمایه‌گذاری نیز شتاب قابل توجهی وجود داشته است بر اساس داده‌های مؤسسه آمریکن اینترپرایز چین از سال ۲۰۰۵ تا سال ۲۰۱۹ نزدیک به ۶ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در عربستان سعودی انجام داده است و مجموع داده Chinamed تقریباً ۲۶ میلیارد دلار سهام سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در عربستان سعودی در سال ۲۰۱۸ دارد. ابتکاری که صورت گرفته است و این جنبه از روابط طرفین را تقویت خواهد نمود صندوق سرمایه‌گذاری مشترک^۲ است. یادداشت تفاهم JIF در طول جلسات HLGC در سال ۲۰۱۷ در ریاض برای توسعه ۲۰ میلیارد دلاری روابط با مشارکت صندوق توسعه صنعتی عربستان و صندوق جاده ابریشم چین امضا شد. انتظار می‌رود از این صندوق برای توسعه پروژه‌های مرتبط با BRI و چشم‌انداز عربستان سعودی ۲۰۳۰ استفاده شود (Fulton, 2020: 8).



نمودار ۲. میزان سرمایه‌گذاری چین در برخی کشورهای منطقه خاورمیانه ۲۰۱۸-۲۰۲۲ (میلیارد دلار) (<https://energypress.ir>)

در زمینه توسعه زیرساخت‌ها نیز تفاهم‌نامه‌ای در سال ۲۰۰۷ اجرایی شد که به شرکت‌های چینی اجازه داد در عربستان سعودی مستقیماً برای قراردادهای مناقصه کنند نه اینکه به عنوان پیمانکار فرعی عمل کنند و منجر به گسترش چشم‌گیر قراردادهای چینی در عربستان سعودی شد. در راستای این قرارداد ارزش قراردادهای ساخت‌وساز چینی در عربستان بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ به بیش از ۳۵ میلیارد دلار رسید که تمام آن به جز ۱ میلیارد دلار بعد از سال ۲۰۰۷ در پی قرارداد مذکور صورت گرفته و شامل مشارکت در ساخت راه‌آهن مکه_مدینه_جده، ساخت بزرگ‌ترین نیروگاه برق خاورمیانه در شمال جده و ساخت پالایشگاه بنبع توسط سینیوپک می‌شود این موفقیت‌های اولیه می‌تواند به عنوان شواهد روشنی از اعتماد بالا به شرکت‌های چینی از نظر فناوری تلقی شود.

افزون بر این پروژه نئوم یکی از حوزه‌هایی است که انتظار می‌رود منجر به همکاری عمیق‌تر شود پروژه نئوم با سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیارد دلاری برجسته‌ترین ویژگی چشم‌انداز عربستان ۲۰۳۰ است ساخت آن می‌تواند فرصت‌هایی برای قراردادهای زیرساختی برای شرکت‌های چینی فراهم سازد. در سال ۲۰۱۶ نیز گروهی از مؤسسات سرمایه‌گذاری چینی و سعودی یک شرکت سرمایه‌گذاری مشترک به نام خدمات صنعتی جاده ابریشم عربستان^۳ برای جذب سرمایه‌گذاری و خدمات صنعتی چینی در چهارچوب توسعه شهر جیزان برای صنایع اولیه و پایین‌دستی^۴ تأسیس کردند. توسعه چین در JCPDI طی

1. <https://farhikhtegandaily.com/amp/76262>

2. joint investment fund (JIF)

3. Saudi Silk Road Industrial Services

4. Jizan City for Primary and Downstream Industries (JCPDI)

سال ۲۰۱۸ با اعلام اتصال پارک صنعتی بندر جیزان به پارک‌ها و بنادر صنعتی دیگر آشکار شد (Fulton, 2020: 8).

۸-۳. انرژی هسته‌ای، ماهواره فضایی و انرژی جدید

هر یک از این موارد به‌طور قابل‌توجهی در برنامه چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی لحاظ گردیده‌اند و برای آن‌ها سطوح جدیدی از توسعه روابط بین چین و عربستان وجود دارد. از نظر انرژی هسته‌ای عربستان سعودی مدت‌هاست آن را وسیله‌ای برای کاهش مصرف داخلی نفت خود می‌داند از سوی دیگر جاه‌طلبی‌های چین برای نقش مهم‌تر در انرژی هسته‌ای خاورمیانه کاملاً با اهداف دولت سعودی مطابقت دارد و طرفین در سال ۲۰۱۲ تفاهم‌نامه همکاری در زمینه استفاده غیرنظامی را امضا کردند. در طول نشست HLGC در سال ۲۰۱۷ چندین تفاهم‌نامه دیگر از جمله اکتشاف و ارزیابی منابع اورانیوم و توریم و توسعه رآکتورهای هسته‌ای خنک‌شونده برای پروژه‌های نمک‌زدایی آب امضا کردند. افزون بر این در سال ۲۰۱۷ شهردار شهر ملک عبدالله برای تولید برق از منابع انرژی اتمی از چین بازدید کرد تا در مورد مطالعه امکان‌سنجی ساخت دو رآکتور هسته‌ای که قرار است در سال ۲۰۲۷ راه‌اندازی شوند، گفتگو کنند. شرکت‌های انرژی هسته‌ای چین برخلاف شرکت‌های آمریکایی برای گسترش فعالیت‌های خود با محدودیت‌های سیاسی مواجه نیستند و هدف پکن تبدیل شدن به یک تولیدکننده بزرگ فناوری هسته‌ای هست و از آنجایی که جاه‌طلبی‌های سیاسی و تجاری هم‌سو هستند چین در تقویت همکاری هسته‌ای خود با عربستان دارای مزیت رقابتی است (Fulton, 2020: 8).

در زمینه ماهواره‌های فضایی نیز از زمانی که برای اولین بار در سال ۲۰۱۴ الگوی همکاری ۱+۲+۳ مطرح شد روابط دوجانبه به‌شدت گسترش یافت. یکی از تلاش‌های مشترک یادداشت همکاری اکتشاف ماه بین چین و عربستان است که در سال ۲۰۱۷ برای توسعه همکاری در اکتشاف فضا امضا شد. مأموریت Change_4 یک نمونه اولیه برای فرود مریخ‌نورد چینی در سطح ماه در چارچوب همکاری مذکور است که فاز اولیه آن پرتاب یک ماهواره رله ارتباطی در مه ۲۰۱۸ بود. افزون بر این طی سرمایه‌گذاری عربستان و چین در مارس سال ۲۰۱۹ شرکت هواوی پنج تفاهم‌نامه با وزارتخانه‌ها و شرکت‌های سعودی امضا کرد. همچنین یک تفاهم‌نامه با شرکت عربستانی ACWA Power برای استفاده از هوش مصنوعی و کلان داده امضا شد. از آن زمان ACWA با صندوق جاده ابریشم چین که اخیراً خرید ۴۹ درصد سهام آن را نهایی کرده، شریک شده است. همکاری شرکت هواوی با مخابرات عربستان نیز در زمینه مدیریت شهر هوشمند برای حمایت از عربستان در زمان حج اجرا شده و به‌عنوان الگویی برای سایر مراکز تماس اضطراری عربستان دیده می‌شود. در مورد انرژی‌های تجدیدپذیر چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان اشاره می‌کند: «پتانسیل چشم‌گیر عربستان برای تولید انرژی خورشیدی و بادی تا حد زیادی استفاده نشده است.» در این زمینه شرکت LONGi چین برای تأسیس کارخانه تولید پنل‌های خورشیدی به ارزش ۲ میلیارد دلار در عربستان پیشرفت‌های گسترده‌ای صورت داده است (Fulton, 2020: 10).

۹. نتیجه‌گیری

از زمان برقراری روابط دیپلماتیک بین ریاض و پکن مناسبات دوجانبه بین طرفین شاهد توسعه پایدار بوده و اعتماد سیاسی متقابل در سال ۲۰۱۶ به سطح مشارکت جامع استراتژیک - عالی‌ترین سطح روابط چین با سایر کشورها - ارتقاء یافته است؛ در این راستا عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری چین در خاورمیانه و شریک طبیعی آن در ایجاد ابتکار کمربند جاده مطرح گردیده و چین نیز مطابق داده‌های موجود به‌عنوان بزرگ‌ترین شریک تجاری ریاض شناخته می‌شود. در این راستا نه‌تنها اقتصاد روبه رشد پکن منجر به افزایش شدید تقاضا برای نفت شده بلکه نیاز چین به نفت سریع‌تر از هر کشور دیگری در جهان در حال رشد است؛ به‌گونه‌ای که در سال ۲۰۴۰ این میزان به نزدیک ۱۸ میلیون بشکه در روز خواهد رسید و از سوی دیگر عربستان به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده نفت جهان و دارای اقتصاد مبتنی بر صدور نفت نقش مهمی در امنیت انرژی چین خواهد داشت. اهمیت روابط متقابل طرفین زمانی بیشتر نمایان می‌شود که منافع منطقه‌ای چین با چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی بیشترین مطابقت را داشته و الگوی همکاری ۱+۲+۳ که در سال ۲۰۱۴ توسط شی جین‌پینگ در مجمع همکاری چین و کشورهای عربی در کنار ابتکار کمربند جاده به‌عناصری مهم در تقویت همکاری‌های دوجانبه بین دو کشور

منجر گردیده و پروژه‌هایی که ذیل الگوی ۱+۲+۳ قرار می‌گیرند نقش مهمی در توسعه روابط ایفا می‌کنند. طیف گسترده‌ای از منافع متقابل نشان می‌دهد طرفین به همکاری خود ادامه خواهند داد و حضور چین در منطقه خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی گسترش بیشتری خواهد یافت و این کشور را به شریکی کلیدی برای توسعه تبدیل خواهد کرد و روابط بین دو کشور برای هماهنگ ساختن اهداف و منافع متقابل رویکردی ساختارمندتر ایجاد خواهد نمود. بنابراین با عنایت به توسعه روزافزون اقتصادی جمهوری خلق چین و گسترش وابستگی متقابل آن در نسبت با منطقه غرب آسیا به‌ویژه عربستان سعودی، پیگیری سیاست توسعه و تثبیت قدرت در ساختار اقتصادی منطقه غرب آسیا به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول سیاست اقتصادی از سوی جمهوری خلق چین مورد برسازی قرار گرفته و این سیاست توانسته است رشد اقتصادی چین را تضمین نموده و چین را در معرض پذیرش نقش‌های جدید بین‌المللی قرار دهد.

منابع

کاشیان، عبدالمحمد (۱۴۰۰). چین و نقش آن در افول قدرت اقتصادی آمریکا. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۳ (۱)، ۶۷-۸۴.
مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. چاپ دهم، تهران، سمت.

References

- Ahmed, A. (2020). China's economic relations with Saudi Arabia. *Department of Geography, Sikkim University*, 1(2), July 2020.
- Al-Tamimi, N. (2012). *China-Saudi Arabia relations: Economic partnership or strategic alliance?* HH Sheikh Nasser al-Mohammad al-Sabah Publication Series, 2, June 2012.
- Balaam, N. D., & Dillman, B. (2014). *Introduction to international political economy* (6th ed.). Library of Congress Cataloging-in-Publication Data.
- Chen, D. (2021). China's BRI and Saudi Vision 2030: A review to partnership for sustainability. *Discussion Papers*. King Abdullah Petroleum Studies and Research Center (KAPSARC). <https://www.kapsarc.org>
- Chen, J. (2021, May 20). Middle East and North Africa.
- Chen, J., Shu, M., & Wen, S. (2018). Aligning China's Belt and Road Initiative with Saudi Arabia's 2030 Vision: Opportunities and challenges. *China Quarterly of International Strategic Studies*, 4(3), 363-379.
- Douglas, J. K., et al. (2007). Rising in the Gulf: How China's energy demands are transforming the Middle East. *The Fletcher School Journal*.
- Fulton, J. (2019). China's challenge to US dominance in the Middle East. In C. Lons (Ed.), *China's great game in the Middle East* (pp. 10-17). The European Council on Foreign Relations (ECFR).
- Fulton, J. (2019). *China's relations with the Gulf monarchies*. London: Routledge.
- Fulton, J. (2020). China-Saudi Arabia relations through the '3+2+1' cooperation pattern. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 14(4), 1-12.
- Fulton, J. (2020). Situating Saudi Arabia in China's Belt and Road Initiative. *Asian Politics & Policy*.
- Guzansky, Y. (2015). The foreign-policy tools of small powers: Strategic hedging in the Persian Gulf. *Middle East Policy*, 22(1), 112-122.
- Huwaidin, A. (2023). *China's relations with Arabia and the Gulf 1949-1999*. (Original work published 2011). Routledge.
- International Energy Agency. (2013, April 11). The oil market. <http://www.eia.gov/countries/> and <http://omrpublic.iea.org/>
- Jin, L. (2010, April 19). China's Middle East policy is not determined by oil. http://www.china.org.cn/opinion/2010-04/19/content_19853288
- Kashian, A. M. (2021). China and its role in the decline of American economic power. *American Strategic Studies*, 3(1), 67-84 (In Persian).
- Moshirzadeh, H. (2014). *Evolution in theories of international relations* (10th ed.). Tehran: Samt (In Persian).

- Niblock, T. (2020). China and the Middle East: A global strategy where the Middle East has a significant but limited place. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*.
- Saudi Arabia and China sign landmark agreements. (n.d.). *Gulf News*.
<http://gulfnews.com/business/general/saudi-arabia-and-china-sign-landmark-agreements-.51153>
- Strategic relations with China. (2009, February 10). *Al Jazirah*, issue 13284.
<http://search.aljazeera.com.sa/2009/20090210/ria1.htm>
- Struver, G. (2017). China's partnership diplomacy: International alignment based on interests of ideology. *The Chinese Journal of International Politics*, 10(1), 31–65.
- U.S. Energy Information Administration. (2013, April). Annual energy outlook 2013.
<http://www.eia.gov/countries/>
- Xuetong, Y. (2015). From keeping a low profile to striving for achievement. *The Chinese Journal of International Politics*, 7(2), 153–184.
- Yang, J. (2023). Research on the strategic position of the 'Belt and Road Initiative' in China's new economic landscape. *Frontiers in Business, Economics and Management*, 9(1), 159–163.



The Impact of the Russia-Ukraine War on Security and the Right to Food in North African Countries (Egypt, Tunisia, and Libya)

Reza Dehbanipoor ¹

1. Associate Professor of International Law, Faculty of Literature and Humanities, Yasouj University, Yasouj, Iran. E-mail: Rezadebanipoor_20@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 24 Jul 2024

Received in revised form:
19 Sep 2024

Accepted: 08 Oct 2024

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

Russia-Ukraine War,
food security,
North Africa,
inflation,
right to food.

Russia's invasion of Ukraine in February 2022 has set the stage for a long and costly war for both sides. The consequences of this war, which is still ongoing with no apparent prospect of an end, have extended beyond Russia and Ukraine, impacting nations across various regions. One of the reasons for this is the significant role Russia and Ukraine play in producing and supplying the world's essential food resources, as both countries are leaders in the global agricultural market. Africa, one of the regions most dependent on food exports from Russia and Ukraine, has not been spared from the war's effects. Given these circumstances, this research examines the impact of the Russo-Ukrainian War on security and the right to food in the three North African countries of Egypt, Tunisia, and Libya. The research aims to address the question of how the war has impacted food security in Egypt, Tunisia, and Libya. The research findings indicate that the war has intensified inflation and food insecurity in these countries, adversely affecting the security and the right to food, which are critical social rights for their populations. However, the degree of impact has not been uniform. Egypt and Tunisia experienced the most severe disruptions in security and food availability. In contrast, despite facing food inflation, Libya benefited from increased oil revenues, which helped offset disruptions in the food security supply chain and ensured better access to food.

Cite this article: Dehbanipoor, R. (2025). The Impact of the Russia-Ukraine War on Security and the Right to Food in North African Countries (Egypt, Tunisia, and Libya). *International Political Economy Studies*, 8 (1), 49-69. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10904.1679> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10904.1679>

Publisher: Razi University

1. Introduction

After the events of 2014 and the removal of pro-Russian Viktor Yanukovich from power in Ukraine, the country's leadership shifted towards closer alignment with the West. Putin responded to this shift by occupying the Crimean Peninsula. As tensions between Russia and Ukraine intensified, Volodymyr Zelensky's request for Ukraine to join the European Union and the North Atlantic Treaty Organization (NATO) was viewed by Russia as a threat to its national security, prompting the deployment of Russian forces near Ukraine's border. On February 24, 2022, the Russian army launched a full-scale invasion of Ukraine, initiating a prolonged and costly conflict for both nations. The war, which is still ongoing with no clear end in sight, has impacted nations across various regions. One reason for this widespread impact is Russia and Ukraine's vital role in global food production and supply, as both nations are among the world's leading producers of agricultural goods. Africa, as one of the regions most dependent on food exports from these two countries, has been significantly affected by the conflict. This research explores the consequences of the Russo-Ukrainian War on security and the right to food in Egypt, Tunisia, and Libya.

2. Theoretical Framework

The theoretical framework of this research is based on dependency theory. According to this theory, disruptions in food supply in one part of the world due to international trade lead to similar disruptions in other regions. Over recent decades, this interdependence has been reinforced by multilateral and bilateral free trade agreements. Moreover, the volatility of global markets, driven by unconventional factors, has destabilized local markets, resulting in food shortages in these countries. Climate change has further exacerbated instability in agricultural production, contributing to rising market prices. In addition to dependency theory, the concept of the right to food plays a central role in this research. The United Nations Committee on Economic, Social, and Cultural Rights defines the right to food as the right to regular, permanent, and unrestricted access—either directly or through financial means—to adequate food that aligns with consumers' cultural traditions. This right guarantees the satisfaction of physical and mental needs, preserves individual and collective dignity, and ensures a life free from fear. It encompasses not only the availability and economic accessibility of food but also the appropriate use of food and the sustainability of these conditions over time.

3. Methodology

This research uses a descriptive and analytical method, incorporating statistical data where relevant. The study begins by describing the conditions of the Russo-Ukrainian War. It further analyzes statistical data on the volume of food imports from Russia and Ukraine to Egypt, Tunisia, and Libya, and the inflation and food security levels in these countries. These statistics are critically evaluated to determine the Russo-Ukrainian War's impact on the three North African nations.

4. Results & discussion

The findings reveal that the Russia-Ukraine War has affected Egypt, Tunisia, and Libya in various ways. Egypt has endured the most significant damage, with the war causing global price hikes, which significantly impacted the country. Tunisia, similarly dependent on food imports from Ukraine—mainly wheat, corn, barley, and oilseeds—faced a severe food crisis when Ukraine's exports dwindled and global food prices soared. Despite facing similar food price inflation, Libya benefited from increased oil revenues, which helped mitigate the impact of rising food costs.

5. Conclusion

Russia's invasion of Ukraine has deeply disrupted the food systems of Egypt, Tunisia, and Libya, exacerbating the already fragile situation of security and the right to food. The war has disrupted international food trade, increasing prices and worsening food insecurity across North Africa. As a result, many people in these countries struggle to access enough nutritious food to meet their daily needs. Additionally, the conflict has disrupted agricultural systems in the region, leading to shortages, increased poverty, and hunger. Addressing these challenges will require both short-term and long-term strategies. Developing non-cultivable agricultural land to enhance food supply is essential to ensuring food security. Strengthening the food supply chain and improving national security systems will help reduce vulnerabilities that could lead to social, political, and economic instability.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر امنیت و حق بر غذا در کشورهای شمال آفریقا (مصر، تونس و لیبی)

رضا دهبانی پور^۱

۱. استادیار گروه حقوق بین الملل، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران. رایانامه: Rezadebanipoor_20@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۵/۳</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۶/۲۹</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۱۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: جنگ روسیه و اوکراین، امنیت غذایی، شمال آفریقا، تورم، حق بر غذا.</p>	<p>حمله روسیه به اوکراین در فوریه ۲۰۲۲، زمینه‌ساز جنگی طولانی و پرهزینه برای دو طرف شده است. پیامدهای این جنگ که هنوز هم تلاوم دارد و هیچ دورنمای مشخصی برای پایان آن نمی‌توان ترسیم کرد، نه فقط روسیه و اوکراین، بلکه کشورهای دور و نزدیک را نیز درگیر کرده است. یکی از دلایل این امر، قابلیت بالای روسیه و اوکراین در تولید و تأمین منابع اساسی غذایی دنیا است؛ زیرا این دو کشور در حوزه تأمین محصولات کشاورزی، در جهان پیش‌رو هستند. آفریقا به‌عنوان یکی از مناطقی که بیشترین وابستگی به صادرات مواد غذایی روسیه و اوکراین را دارد، از پیامدهای این جنگ در امان نمانده است. نوشتار پیش رو بنا به ضرورت، تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر امنیت و حق بر غذا در سه کشور مصر، تونس و لیبی را بررسی می‌کند. پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که این جنگ چه پیامدهایی برای امنیت غذایی مصر، تونس و لیبی به همراه داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جنگ عامل اصلی تورم و ناامنی مواد غذایی در این سه کشور شده و مردم این کشورها، در حوزه تأمین امنیت و حق بر غذا به‌عنوان یکی از حقوق مهم اجتماعی دچار آسیب شدند؛ البته تأثیر این امر بر مردم این کشورها متفاوت بوده است؛ چنان‌که مصر و تونس، بیشترین آسیب‌ها را در حوزه تأمین امنیت و حق بر غذا تجربه کردند؛ اما لیبی با وجود تورم مواد غذایی، به دلیل افزایش قیمت نفت، توانست به منابع درآمدی بیشتری دست یابد و کاستی‌های موجود در زنجیره تأمین امنیت، حق بر غذا را پوشش دهد.</p>

استناد: دهبانی پور، رضا (۱۴۰۴). تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر امنیت و حق بر غذا در کشورهای شمال آفریقا (مصر، تونس و لیبی). *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ۸ (۱)، ۴۹-۶۹. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10904.1679>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10904.1679>

۱. مقدمه

روسیه و اوکراین هر دو بخشی از اتحاد جماهیر شوروی بودند و پیوندهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی عمیق و مشترکی داشتند. به دنبال تغییراتی که توسط میخائیل گورباچف، رهبر وقت اتحاد جماهیر شوروی در سیاست و اقتصاد داخلی ایجاد شد، این ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۹۰ فروپاشید و جای خود را به طیفی از دولت‌های تازه استقلال یافته پساکمونیستی داد. یکی از این کشورها، اوکراین بود و روسیه به عنوان میراث دار اتحاد جماهیر شوروی، همواره در آرزوی الحاق دوباره این سرزمین بوده است.

بعد از تحولات سال ۲۰۱۴ و کنار رفتن ویکتور یاناکوویچ^۱ روس گرا از قدرت، اوکراین به سمت غرب متمایل شد و پوتین با اشغال شبه جزیره کریمه به این تحول پاسخ داد. پس از این حوادث، اختلاف میان روسیه و اوکراین تشدید شد و با درخواست ولودمیر زلنسکی برای پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، پوتین، این رویه را مغایر با امنیت ملی روسیه تلقی کرد و نیروهایش را در نزدیکی مرزهای اوکراین مستقر کرد. از دید پوتین، غرب به وعده خود مبنی بر عدم گسترش ناتو به مرزهای شرقی اروپا عمل نکرده بود. از طرف دیگر مسکو معتقد بود که اوکراین و اروپا مفاد توافقنامه مینسک مبنی بر رعایت حقوق روس تبارهای دونتسک و لوهانسک را نقض کرده‌اند.

سرانجام روسیه در ۲۱ فوریه ۲۰۲۲، این دو منطقه اوکراین را جزء خاک و حاکمیت خود اعلام کرد و سه روز بعد نیروهای ارتش روسیه در ۲۴ فوریه به خاک اوکراین حمله کردند. این حادثه، جهان را در شوک فروبرد و بسیاری از کشورها بر اساس منافع ملی‌شان نسبت به این حادثه موضع گرفتند. اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانانش مانند کانادا، استرالیا، ژاپن، کره جنوبی و تایوان تحریم‌های متعدد و سختی را علیه مسکو اعمال کردند. با گذشت حدود سه سال از شروع جنگ، هیچ دورنمایی برای پایان آن قابل ترسیم نیست و انتظار نمی‌رود که نظامیان روسیه و اوکراین اسلحه‌هایشان را بر زمین بگذارند و به سازش و مصالحه تن دهند. پیامدهای جنگ روسیه و اوکراین ابعاد سیاسی، امنیتی، اقتصادی و زیست‌محیطی متعددی دارد و کشورها و مناطق مختلف دنیا هر کدام به گونه‌ای از انحاء تحت تأثیر این منازعه خونین و مطول قرار گرفته‌اند.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای این جنگ، به موضوع امنیت و ناامنی غذایی برمی‌گردد؛ زیرا روسیه و اوکراین از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان مواد غذایی مانند گندم، جو، ذرت و دانه‌های روغنی محسوب می‌شوند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۲۰-۲۰۱۹، روسیه تأمین‌کننده ۲۱ درصد روغن آفتابگردان، ۱۶ درصد ذرت، ۱۰ درصد جو و ۹ درصد گندم دنیا بوده است. در همین سال، اوکراین ۴۲ درصد روغن آفتابگردان و ۱۰ درصد گندم دنیا را تأمین کرده است (Abu Hatab, 2022: 4). از طرف دیگر، اکثریت قریب به اتفاق کشورهای قاره آفریقا در زمره واردکنندگان مواد اصلی غذایی مانند گندم، جو، دانه‌های روغنی از روسیه و اوکراین محسوب می‌شوند. با این اوصاف، این پژوهش، موضوع تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر زنجیره امنیت غذایی در سه کشور مصر، تونس و لیبی به عنوان واردکنندگان عمده این محصولات را بررسی می‌کند. بدین معنی که جنگ روسیه و اوکراین چه پیامدهایی برای زنجیره تأمین امنیت غذایی در مصر، لیبی و تونس به دنبال داشته است؟ در این پژوهش داده‌های آماری متعددی برای پاسخ به پرسش پژوهش استفاده شده است و روش تحقیق، تحلیل آماری است. به این معنا که صرفاً بر داده‌ها بسنده نشده است، بلکه آمارها هم تجزیه و تحلیل شده است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

در رابطه با موضوع پژوهش، آثاری به زبان فارسی تألیف نشده است. از این جهت، پژوهش در رابطه با آن ضرورت دارد. از این رو، انجام پژوهشی با تمرکز بر مبحث تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر زنجیره تأمین غذایی به طور اعم لازم و ضروری است. تحقیقات انجام شده به زبان انگلیسی هم به طور عمده تأثیر جنگ بر امنیت غذایی در جهان یا قاره آفریقا را بررسی کرده‌اند. به عنوان مثال، کایتنگ^۲ (۲۰۲۳)، در مقاله «ارتباط امنیت ملی و غذایی در آفریقا: درس‌هایی از جنگ روسیه و اوکراین»، به این نتیجه می‌رسد که این بحران بر آسیب‌پذیری برخی از کشورهای آفریقایی در برابر شوک‌های خارجی و چندبعدی تأکید می‌کند

1. Viktor Yanukovich
2. Kitenge

و ارتباط متقابل بین بخش انرژی، توسعه کشاورزی، امنیت انسانی و منافع امنیت ملی را برجسته می‌کند. چافووا^۱ و اشسا^۲ (۲۰۲۳) «تأثیر بالقوه تعلیق ابتکار دریای سیاه بر امنیت غذایی در آفریقا» را بررسی می‌کنند. انوک و همکاران (۲۰۲۲)، به موضوع پیامدهای جنگ روسیه و اوکراین بر امنیت غذایی در آفریقا می‌پردازند و معتقدند که این تأثیر به‌طور عمده بر کشورهای شمال و شرق آفریقا مشهود بوده است.

ابوحتاب^۳ (۲۰۲۲)، تأثیر حمله روسیه به اوکراین و به خطر افتادن امنیت غذایی و ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی در قاره آفریقا را بررسی می‌کند. اولیموانگو^۴ (۲۰۲۳)، تأثیر درگیری روسیه و اوکراین بر امنیت غذایی و تغذیه در آفریقا: فراخوانی برای سیستم غذایی آفریقایی انعطاف‌پذیرتر را تحلیل کرده است. از نگاه نویسنده، این جنگ نشان داد که سیستم‌های تولید و غذایی آفریقا، باید از طریق افزایش سرمایه‌گذاری در سلامت خاک، مدیریت آب و زیرساخت‌های اقلیمی، خود را با تأثیر تغییرات آب و هوایی و حوادثی مانند جنگ روسیه و اوکراین سازگار کنند و ضمن تولید مواد غذایی باکیفیت، از وابستگی تام و مطلق به واردات منابع حیاتی بکاهند.

با نگاهی گذار به تحقیقات انجام‌شده، می‌توان نوآوری این پژوهش را در دو نکته یادآور شد: اول؛ بررسی تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر زنجیره تأمین امنیت غذایی در سه کشور مصر، تونس و لیبی و دوم تحلیل این موضوع بر اساس داده‌های آماری معتبر و در چارچوب نظریه‌های امنیت غذایی.

۲. امنیت غذایی

۲-۱. امنیت غذایی: تعاریف و مفاهیم

به‌طور ذاتی مشاهده و تعریف امنیت غذایی مشکل است، اما هر دو مفهوم به لحاظ طبیعی و ابزاری مهم هستند؛ زیرا انسان نیازمند مواد مغذی تأمین‌شده توسط غذاست؛ بنابراین غذا مجرای حیاتی برای کارکرد بهینه و تندرستی است و بسیاری از برنامه‌ها، پروژه‌ها و سیاست‌های توسعه شامل اهداف امنیت غذایی می‌شود؛ اما فارغ از ضرورت بیولوژیکی، غذا منبع لذت هم هست و به‌دلیل اینکه تعیین نیازهای بیولوژیک و ابعاد ارضاء روحی ناشی از غذا در میان جماعت‌ها متفاوت است، تعریف مشخص و عملیاتی کردن مفهوم امنیت غذایی مشکل است (Barrett & Lentz, 2009: 2).

امنیت غذایی به در دسترس بودن غذای کافی، ایمن و مغذی برای همه افراد و در راستای حفظ یک زندگی سالم و فعال اشاره دارد. بیماری نامنی غذایی، افراد را در سطوح جهانی، منطقه‌ای، ملی، فروملی و خانگی تحت تأثیر قرار می‌دهد و خود را به اشکال مختلف از جمله مزمن، حاد و گذرا نشان می‌دهد. ناامنی غذایی تنش‌های اجتماعی ناشی از فقر و نابرابری را تشدید می‌کند و می‌تواند تهدیدی چندبرابر برای امنیت ملی باشد (Kitenge, 2023: 1). بر اساس نظر بلانک و همکاران، افراد می‌توانند به غذا دسترسی داشته باشند، اما زمانی که مقدار غذا ناکافی باشد، دچار ناامنی غذایی می‌شوند. این امر منعکس‌کننده ماهیت اپیزودیک نامنی غذایی است (Schroeder & Smaldone, 2015: 3). طبق دیدگاه اجلاس جهانی غذا در سال ۱۹۹۶، امنیت غذایی زمانی تعریف می‌شود که همه مردم در همه زمان‌ها به مواد غذایی سالم و مغذی کافی دسترسی فیزیکی و اقتصادی داشته باشند تا نیازهای و اولویتهای غذایی آن‌ها برای یک زندگی فعال و سالم برآورده را کند (worldbank, n.d: 1).

۲-۲. ابعاد اصلی امنیت و حق بر غذا^۵

طبق تعریف کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد حق بر غذا، حق دسترسی منظم، دائمی و نامحدود - چه به‌طور مستقیم یا از طریق خریدهای مالی - به مواد غذایی کافی و مطابق با سنت‌های فرهنگی مصرف‌کنندگان و تضمین ابعاد جسمی و روحی، فردی و جمعی، رضایتمندی و عزت آن‌ها و زندگی عاری از ترس است (ohchr.org, 2024: 1).

1. Chafuwa
2. Echessah
3. Abu Hatab
4. Ulimwengu
5. the right to food

ماده ۲ میثاق کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل متحد ایجاب می‌کند که دولت‌ها هر اقدامی را که لازم است انجام دهند تا اطمینان حاصل شود که همه از گرسنگی رها شده‌اند و در اسرع وقت می‌توانند از غذای کافی برخوردار شوند. دولت‌ها در انتخاب راه‌ها و ابزارهای اجرای حق بر غذای کافی، دارای اختیار هستند، با این حال، باید از ارضای حداقل سطح ضروری مورد نیاز برای رهایی مردم از گرسنگی اطمینان حاصل کنند (1: ohchr.org, 2024).

۱. حق در دسترس بودن فیزیکی مواد غذایی: در دسترس بودن غذا به موضوع عرضه امنیت غذایی می‌پردازد و بر اساس سطح تولید غذا، سطح موجودی و شبکه تجارت تعیین می‌شود.

۲. حق دسترسی اقتصادی به غذا: عرضه کافی غذا در سطح ملی یا بین‌المللی به خودی خود، امنیت غذایی در سطح خانوار را تضمین نمی‌کند. نگرانی در مورد دسترسی ناکافی به غذا منجر به تمرکز بیشتر بر درآمد، هزینه، بازار و قیمت در دستیابی به اهداف امنیت غذایی شده است.

۳. حق استفاده از غذا: این بُعد، معمولاً به‌عنوان روشی شناخته می‌شود که بدن از مواد مغذی مختلف در غذا بیشترین استفاده را می‌کند. دریافت انرژی و مواد مغذی کافی توسط افراد، نتیجه مراقبت و شیوه‌های تغذیه مطلوب، تهیه غذا، تنوع رژیم غذایی و توزیع درون خانواری غذا است. این شرایط همراه با استفاده بیولوژیکی مطلوب از غذای مصرفی، وضعیت تغذیه افراد را تعیین می‌کند.

۴. پایداری سه بعد ذکرشده در طول زمان: حتی اگر امروزه مصرف غذای افراد کافی باشد، اما به‌طور دوره‌ای به غذا دسترسی کافی نداشته باشند، همچنان در حوزه ناامنی غذایی قرار دارند و خطر بدتر شدن تغذیه، آن‌ها را تهدید می‌کند. شرایط نامساعد آب و هوایی، بی‌ثباتی سیاسی یا عوامل اقتصادی (بیکاری، افزایش قیمت مواد غذایی) از جمله عناصر مهم و تأثیرگذار بر وضعیت امنیت غذایی هست. برای تحقق اهداف امنیت غذایی، هر چهار بعد باید به‌طور هم‌زمان برآورده شود (worldbank, n.d: 1).

۲-۳. نظریه‌های امنیت غذایی

نظریه‌های مختلفی درباره امنیت غذایی وجود دارد، طبق نظر اسکنلان^۱ (۲۰۰۳) و نورد^۲ (۲۰۱۴)، می‌توان از هفت نظریه غالب نسبت به این مفهوم نام برد که عبارت‌اند از: نظریه نئومالتوسی؛ این نظریه ناامنی غذایی را از منظر تولید مواد غذایی تحلیل می‌کند. نظریه تکنو-کولوژیکی که ناامنی غذایی را ناشی از ناسازگاری یا عدم استفاده از فناوری و نبوغ انسانی برای حل مشکلات تولید مواد غذایی می‌داند. نظریه مدرنیزاسیون که ناامنی غذایی را نتیجه فقدان اراده کشورها برای مدرن کردن زیرساخت‌ها، سیستم تولید غذا، نهادها، پس‌انداز و اصلاح/بازسازی دولت‌ها و همچنین سیستم آموزشی برای حل مشکلات می‌داند. نظریه وابستگی و سیستم جهانی که معتقد است ناامنی غذایی نتیجه عدم تعادل تجارت جهانی، سیاسی شدن کمک‌های غذایی و میزان پیگیری اهداف توسعه است. نظریه شهرنشینی که علت اصلی ناامنی غذایی را ناشی از توزیع نابرابر توسعه بین مناطق شهری و روستایی می‌داند. این نظریه معتقد است که برای رفع مشکلات ناامنی غذایی از کره زمین، باید توسعه در نواحی روستایی نسبت به مناطق شهری، به میزان بیشتری افزایش یابد. نظریه طبقه‌بندی اجتماعی که اعتقاد دارد ناامنی غذایی نتیجه طبقه‌بندی اجتماعی و عدم تعادل در این حوزه است. سرانجام نظریه نظامی سازی که ناامنی غذایی را نتیجه استفاده از غذا به‌عنوان سلاح جنگی و ابزار چانه‌زنی می‌داند (Scanlan, 2003: 88).

از میان نظریه‌های فوق، نظریه وابستگی، در تحلیل ناامنی غذایی کشورهای شمال آفریقا بهتر از نظریات دیگر کاربردی می‌شود. طبق نظریه وابستگی، به‌واسطه تجارت بین‌الملل، ناامنی غذایی در یک منطقه، منجر به ایجاد این شرایط در مناطق دور می‌شود. طی دهه‌های گذشته، این روند توسط توافق‌نامه‌های تجارت آزاد چندجانبه یا دوجانبه تثبیت شده است. به‌علاوه، عوامل غیر متعارفی که نوسانات بازار بین‌المللی را تقویت می‌کند به بازارهای محلی آسیب رسانده است و موجب کمبود مواد غذایی در این کشورها می‌شود. افزون بر این، تغییرات آب و هوایی باعث بی‌ثباتی در بهره‌وری کشاورزی و در نتیجه افزایش

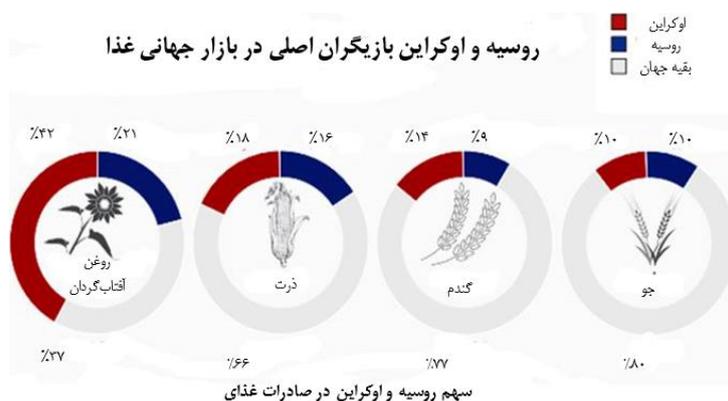
1. Scanlan

2. Nord

قیمت‌های بازار می‌شود. به‌عنوان مثال، برداشت ضعیف گندم که به‌دلیل خشک‌سالی شدید در استرالیا و اوکراین در سال ۲۰۰۷ اتفاق داد، باعث افزایش قیمت جهانی گندم با میزان موجودی کم، محدودیت‌های صادراتی و فعالیت‌های سوداگرانه مالی شد؛ بنابراین امروزه تأمین مواد غذایی از بازارهای داخلی یا خارجی دشوارتر است (Luo & Tanaka, 2021: 2).

۲-۴. نقش روسیه و اوکراین در تأمین امنیت غذایی کشورهای آفریقای

طبق اعلام نظر فائو، ناامنی غذایی یکی از عوامل ناامنی سیاسی و اقتصادی در آفریقا است و در مناطق متأثر از درگیری، کمبود مواد غذایی برای حمایت‌های بشردوستانه، تلاش‌ها برای صلح را با مشکل مواجه می‌کند. در سال ۲۰۲۰، آفریقا ۲۸۲ میلیون گرسنه داشته است که بیش از دو برابر هر منطقه دیگری بوده و این معضل، توانایی این قاره برای دستیابی به اهداف توسعه و امنیت صلح، عدالت اجتماعی و رفاه اقتصادی را تهدید می‌کند بنابراین تغییر پارادایم در درک گرسنگی فردی به‌عنوان یک تهدید امنیت ملی، منجر به منابع بیشتر برای امنیت غذایی و اولویت‌بندی مجدد هزینه‌های عمومی برای توسعه اجتماعی می‌شود (Kitenge, 2023: 1). از طرف دیگر، در چند دهه اخیر روسیه و اوکراین از تأمین‌کنندگان اصلی مواد غذایی جهان و به‌خصوص قاره آفریقا بوده‌اند و نقش مهمی در این حوزه ایفا کرده‌اند.

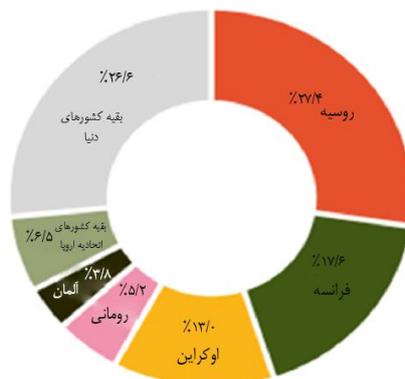


نمودار ۱. سهم روسیه و اوکراین در تأمین روغن آفتابگردان، ذرت، گندم و جو ۲۰۲۰-۲۰۱۹ (Abu Hatab, 2022: 4)

نمودار ۱ نشان می‌دهد که روسیه و اوکراین جزء تأمین‌کنندگان اصلی مواد غذایی در دنیا هستند؛ زیرا در سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۹، سهم روسیه در تأمین روغن آفتابگردان ۴۲ درصد و سهم اوکراین ۲۱ درصد بوده است. به همین منوال، سهم روسیه در تأمین ذرت، ۱۸ درصد، گندم ۱۴ درصد و جو ۱۰ درصد بوده است. سهم اوکراین در تأمین این سه محصول به ترتیب ۹، ۱۶ و ۱۰ درصد بوده است؛ بنابراین هر دو کشور سهم قابل توجهی در تولید و عرضه چهار منبع غذایی اصلی دنیا دارند (Abu Hatab, 2022: 4).

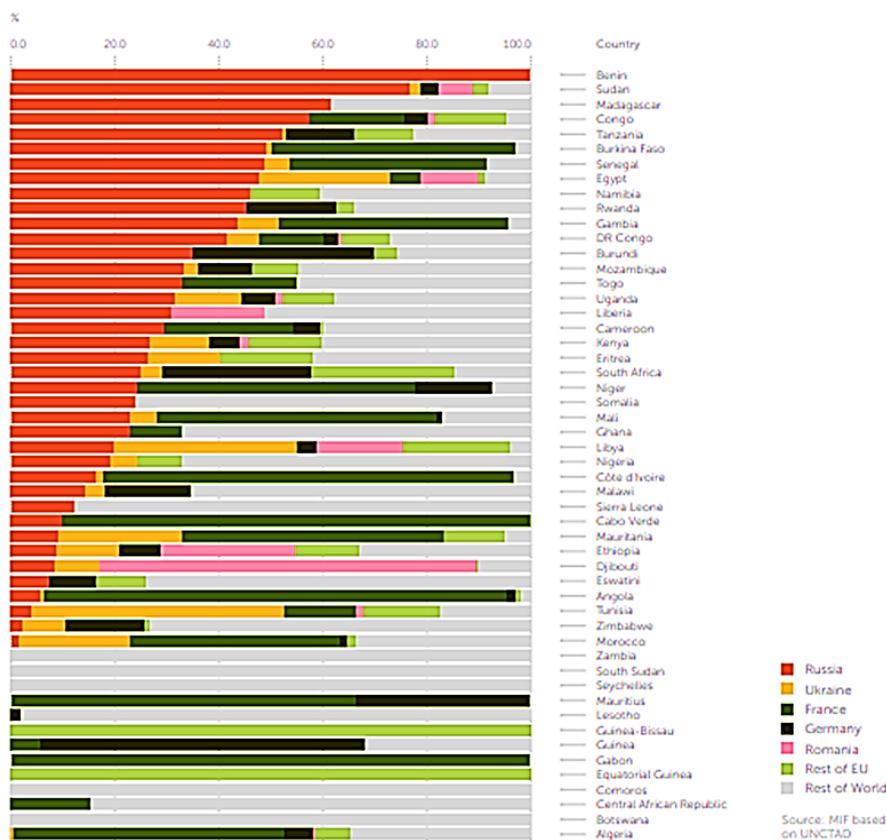
بنابراین با وجود اینکه روسیه و اوکراین تنها ۲ درصد از سهم تولید ناخالص داخلی جهانی را در اختیار دارند، اما از تولیدکنندگان و صادرکنندگان قابل توجهی از کالاهای ضروری کشاورزی، منابع انرژی و کودهای شیمیایی هستند (Oced, 2022: 2). به‌گونه‌ای که این دو کشور، تقریباً ۳۰ درصد گندم جهان، ۲۰ درصد ذرت و ۷۰ درصد روغن آفتابگردان را تولید می‌کنند. در سال ۲۰۲۱، آن‌ها در بین سه صادرکننده برتر جهانی گندم و ذرت قرار گرفتند و به ترتیب بیش از ۵۰٪ و ۲۵ درصد از روغن آفتابگردان جهان را صادر کردند (Kmpg, 2022: 1). همچنین روسیه و اوکراین با ۲۰ و ۱۰ درصد از کل صادرات، رتبه‌های برتر و پنجم را در صادرات گندم دارند. سهم آن‌ها در بازار گندم بازارهای جهانی به‌طور عام و در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به‌طور اخص که گندم منبع غذایی اساسی است، حیاتی است (Unescw, 2022: 1). به همین سان، روسیه و اوکراین سهم عمده‌ای در تولید و صادرات جو دارند. به‌طوری که ۲۰ درصد از کل تولید این محصول را به خود اختصاص می‌دهند و سومین و چهارمین صادرکننده جو هستند؛ بنابراین، بیش از ۱۲ درصد از تجارت کالری جهان توسط روسیه و اوکراین صادر می‌شود. افزون بر این، قبل از جنگ، روسیه تأمین‌کننده مهم نفت و گاز طبیعی و بزرگ‌ترین صادرکننده کودهای شیمیایی مانند نیتروژن، فسفر و پتاسیم و غیره در جهان بود. در سال ۲۰۲۱، روسیه مقام اول را به‌عنوان صادرکننده اصلی نیتروژن در

اختیار داشت و همچنین به‌عنوان دومین تأمین‌کننده بزرگ پتاسیم و سومین صادرکننده بزرگ فسفر رتبه‌بندی شد. افزون بر این، در سال ۲۰۲۱، روسیه ۱۸ درصد از کل صادرات زغال‌سنگ جهان، ۱۱ درصد از صادرات نفت خام و ۲۰ درصد از صادرات گاز طبیعی را به خود اختصاص داد و این کشور را به یک بازیگر برجسته در بازار بین‌المللی انرژی تبدیل کرد (Ben Hasen & El Bilali, 2024: 1).



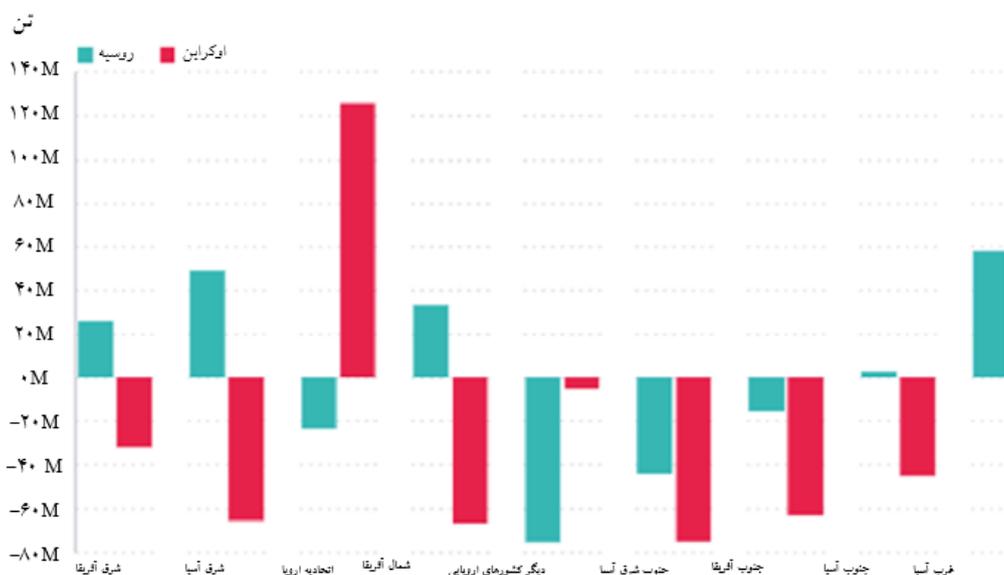
نمودار ۲. سهم کشورهای مختلف از صادرات گندم به آفریقا سال ۲۰۱۹.

قاره آفریقا که بیشتر مواد غذایی‌اش را از دیگر مناطق وارد می‌کند، وابستگی زیادی به واردات این منابع از روسیه و اوکراین دارد. در نمودار شماره ۲ مشخص است که روسیه و اوکراین، در تأمین مواد غذایی آفریقا نقش مهمی دارند. در سال ۲۰۱۹، روسیه بیش از یک‌چهارم (۲۷٫۴ درصد) کل واردات گندم آفریقا را به خود اختصاص داده است و بزرگ‌ترین صادرکننده گندم به این قاره هست. همچنین اوکراین با ۱۳ درصد از دیگر تأمین‌کنندگان اصلی گندم آفریقا در سال ۲۰۱۹ بوده است.



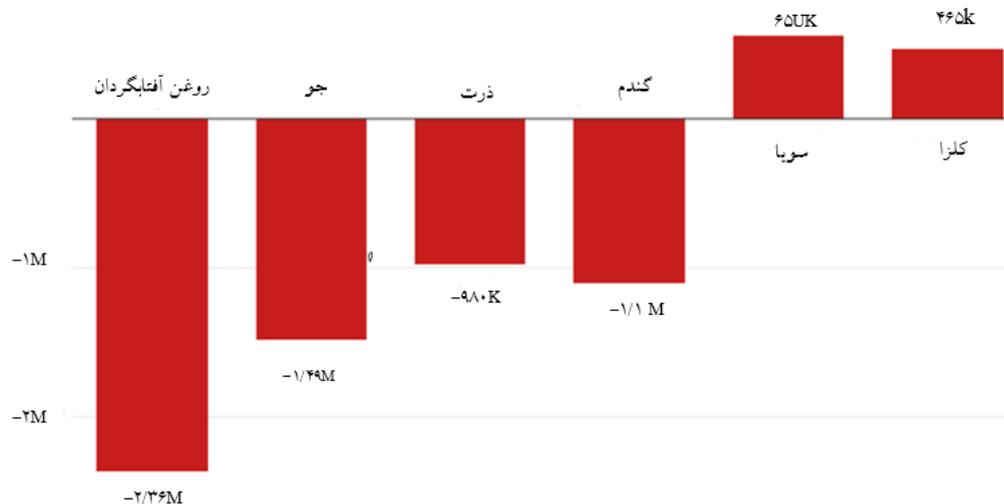
نمودار ۳. سهم روسیه، اوکراین، فرانسه، آلمان، رومانی، بقیه کشورهای اتحادیه اروپا و دیگر نقاط جهان در تأمین گندم قاره آفریقا به تفکیک کشورها

داده‌های نمودار ۳ نشان می‌دهد که بنین با (۹۹/۸ درصد)، اولین واردکننده گندم از روسیه هست. پس از بنین، به ترتیب سودان با ۷۶/۹ درصد، ماداگاسکار (۶۱/۷ درصد)، جمهوری کنگو (۵۷/۶ درصد) و تانزانیا (۵۲/۱ درصد) در رتبه‌های بعدی قرار داشتند. همچنین برخی از کشورهای آفریقایی مانند زامبیا، سودان جنوبی، لسوتو، گینه، گابن، گینه بیسائو، بوتسوانا و الجزایر در سال ۲۰۱۹ هیچ گندمی از روسیه وارد نکرده‌اند. داده‌های همین نمودار گویای آن است که کشورهای شمال آفریقا با ۱۷/۷ درصد، بیشترین سهم واردات گندم اوکراین را ثبت کرده‌اند. در این میان، تقریباً نصف گندم وارداتی تونس (۴۸/۶ درصد)، لیبی (۳۵/۲ درصد)، مصر (۲۵/۱ درصد)، موریتانی (۲۳ درصد) و مراکش (۱۲ درصد) از اوکراین بوده است. آمارها به‌وضوح نشان می‌دهد که سه کشور تونس، لیبی و مصر بیشترین وابستگی به گندم تولیدی اوکراین را داشتند.



نمودار ۴. سهم روسیه و اوکراین در صادرات گندم به مناطق مختلف دنیا بعد از شروع جنگ (WTO, 2024)

نمودار ۴ گویای آن است که با شروع جنگ، سهم مناطق مختلف آفریقا در واردات گندم از اوکراین کاهش یافته و واردات همین محصول از روسیه افزایش یافته است. به‌عنوان مثال، در فاصله سال‌های ۲۰۲۲-۲۰۲۳ میزان واردات گندم شرق آفریقا، شمال آفریقا و جنوب آفریقا از واردات گندم اوکراین به ترتیب ۳۱، ۶۶ و ۶۱ میلیون تن کاهش داشته است؛ اما شرق، شمال و غرب آفریقا در این بازه زمانی به ترتیب ۲۴، ۲۶ و ۵۹ میلیون تن از روسیه واردات گندم داشته‌اند. این در حالی است که میزان واردات گندم جنوب آفریقا از روسیه ۶۲ میلیون تن کاهش یافته است.



نمودار ۵. تأثیر جنگ بر تولیدات کشاورزی اوکراین (WTO, 2024)

نمودار ۵ گویای تأثیر منفی جنگ بر تولیدات کشاورزی اوکراین است. این جنگ باعث کاهش تولید گندم (۲/۳۶ میلیون تن)، ذرت (۱/۴۹ میلیون تن)، جو (۹۸۰ هزار تن) و دانه‌های روغنی به میزان (۱/۱ میلیون تن) شده است؛ بنابراین تخمین زده می‌شود که سطح برداشت گندم، ذرت و جو و روغن آفتابگردان در سال ۲۰۲۳-۲۰۲۴ به ترتیب ۳۲٪، ۲۷٪ و ۳۷٪ و ۱۵ درصد نسبت به سطوح سال ۲۰۲۱-۲۰۲۲ کاهش یافته است. در این میان تنها تولید دانه‌های روغنی مانند سویا و کلزا کمی افزایش داشته است (Glauber, 2024: 2).

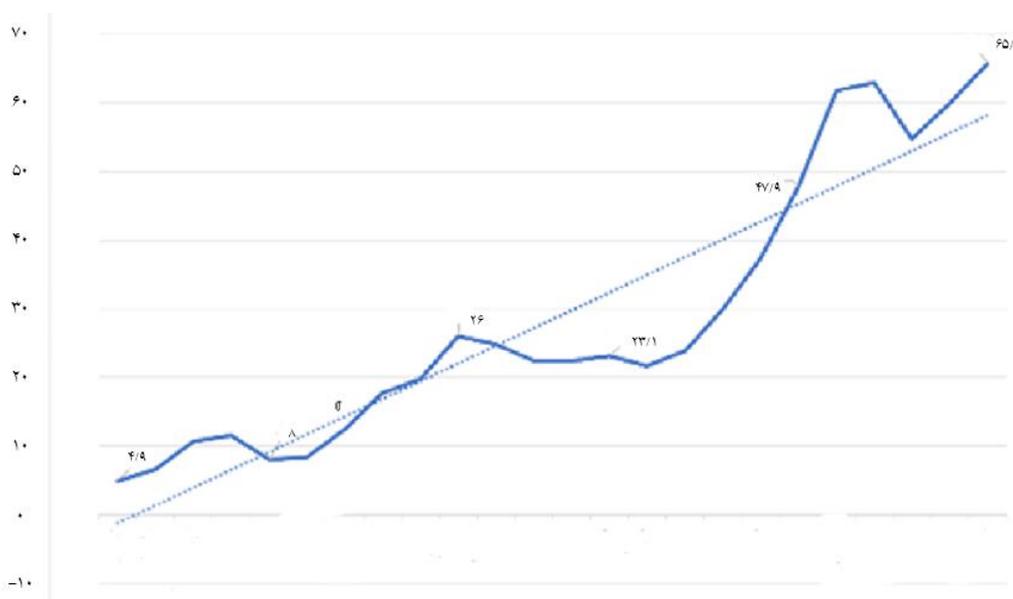
جدول ۱. واردات مواد اصلی غذایی تونس از اوکراین ۲۰۱۸-۲۰۲۳ (oec.world.n.d:1).

سال محصول	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳
گندم	۳۹	۴۶/۶	۴۳/۶	۳۴/۷	۳۵/۸	-
ذرت	۱۵/۴	۲۲/۲	۲۰/۳	۲۰/۶	۳۱/۳	-
دانه‌های روغن	۱/۴	۱/۷۷	۱/۲۸	۱/۷۱	۹/۶۱	-
جو	۴/۹۴	-	۱۳/۵	۱۴/۱	۲/۷۷	-

جدول ۲. واردات مواد غذایی مصر از اوکراین ۲۰۱۸-۲۰۲۳ (oec.world.n.d:1).

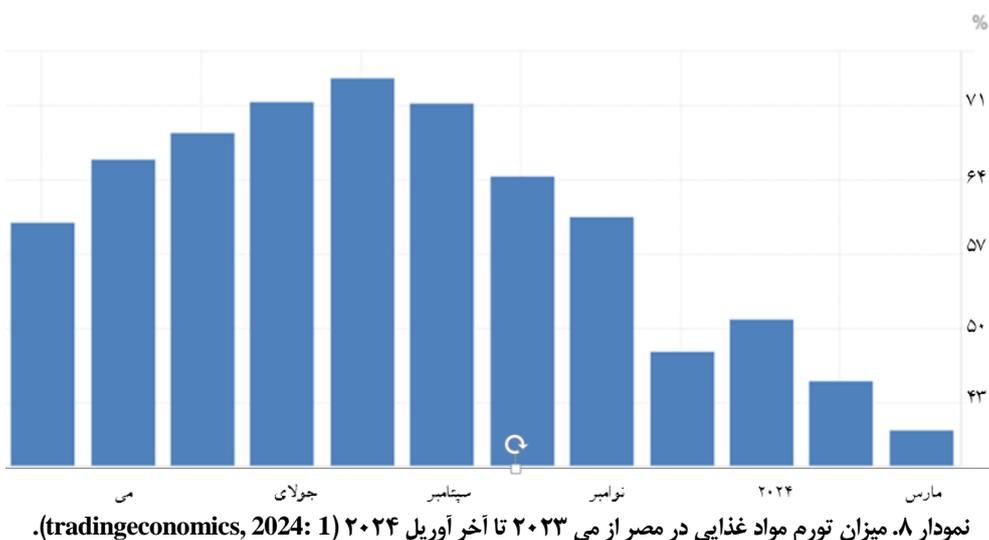
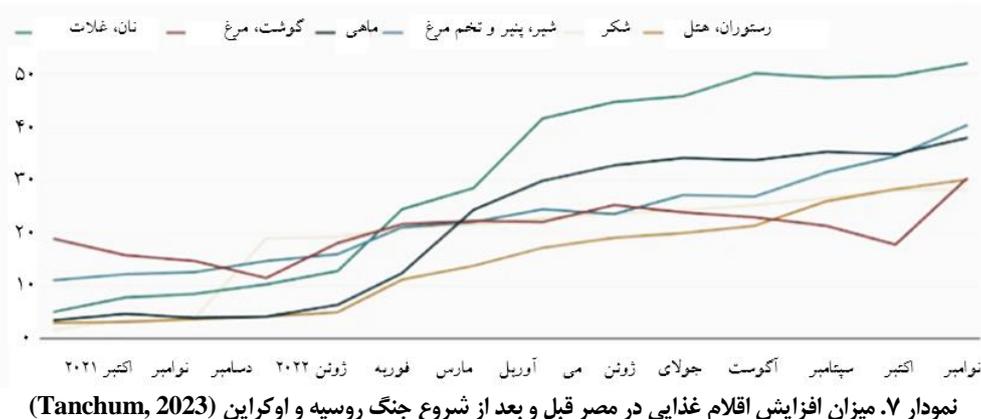
سال محصول	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	۲۰۲۱	۲۰۲۲	۲۰۲۳
گندم	۱۰/۴	۳۸۷	۵۱	۴۲/۳	۳۸۷	-
ذرت	۱۵/۶	۱۷/۹	۲۱/۳	۲۶	۲۶/۵	-
دانه‌های روغنی	۲/۸۵	۰/۴۲	۴/۰۷	۳/۱۲	۲/۷۷	-
جو	-/۴۷	-	-	-	-	-

تأثیر جنگ بر تورم و امنیت و حق بر غذا در مصر، تونس و لیبی



نمودار ۶. میزان تورم مواد غذایی در مصر از جولای ۲۰۲۱ تا ژوئن ۲۰۲۳ (Tanchum, 2023:1).

نمودار ۶ نشان‌دهنده افزایش شدید تورم مواد غذایی در مصر از شروع جنگ روسیه و اوکراین هست. در زمان شروع جنگ، یعنی فوریه ۲۰۲۲ تورم مواد غذایی حدود ۱۳ درصد بود؛ اما با تشدید منازعه، تورم مواد غذایی سیر صعودی به خود گرفت و در ژوئن ۲۰۲۳ به رقم خیره‌کننده ۶۵ درصد رسید. این شرایط به‌وضوح نشان‌دهنده پیامدهای منفی جنگ روسیه و اوکراین بر تورم و امنیت غذایی مردم مصر است.



نمودار ۸ نشان می‌دهد که هزینه مواد غذایی در مصر در آوریل ۲۰۲۴ نسبت به ماه مشابه سال قبل ۴۰/۵ درصد افزایش یافته است. تورم مواد غذایی در مصر از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ به‌طور متوسط ۱۸/۳۱ درصد بوده است که در سپتامبر سال ۲۰۲۳ به بالاترین حد خود یعنی ۷۳/۶۰ درصد رسیده است. با این حال، کاهش تورم مواد غذایی در مصر از ۷۳/۶ درصد در سپتامبر ۲۰۲۳ به ۴۰/۵ درصد در آوریل ۲۰۲۴، نشانگر تلاش‌های دولت برای کاهش شوک ناشی از جنگ روسیه و اوکراین بر قیمت مواد غذایی است (tradingeconomics, 2024: 1).

مصر به دلیل وابستگی به واردات مواد غذایی، به‌ویژه گندم، در برابر افزایش قیمت‌ها در سطح جهانی و شوک‌های تجاری ناشی از درگیری‌ها بسیار آسیب‌پذیر است. در واقع، واردات بیش از ۴۰ درصد کالری مصرفی مصر را تشکیل می‌دهد و این کشور بزرگ‌ترین واردکننده گندم در جهان است. در سال‌های اخیر، مصر بین ۱۲ تا ۱۳ میلیون تن گندم در سال وارد کرده بود که حدود ۸۵ درصد آن از روسیه و اوکراین و قبل از شروع جنگ بود (mist.gov, 2023: 1). همچنین دولت مصر بیش از ۳ میلیارد دلار در سال برای واردات گندم هزینه می‌کند که بیشتر آن صرف یارانه نان می‌شود. یارانه‌ها از نظر مالی برای دولت، ناپایدار، اما از نظر اجتماعی-اقتصادی برای حفظ آرامش اجتماعی ضروری است (Abay et al., 2023: 1).

وابستگی مصر به گندم وارداتی ناشی از عواملی مانند کمبود زمین زراعی و منابع آبی کافی و جمعیت ۱۰۵ میلیون نفری است که با نرخ ۱/۹ درصد در سال رشد می‌کند و برای تأمین نیازهای غذایی خود نیاز به عرضه ثابت گندم دارد. به‌علاوه، مصری‌ها بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ کیلوگرم نان سرانه مصرف می‌کنند که بیش از دو برابر میانگین جهانی است. نکته دیگر آنکه وابستگی به گندم وارداتی، اقتصاد مصر را در برابر نوسانات ارز آسیب‌پذیرتر می‌کند، زیرا این کشور برای واردات گندم به ارز خارجی متکی است و اگر ارزش پوند مصر کاهش یابد، گندم هم گران خواهد شد (Abis, 2023: 2).

کاهش صادرات گندم اوکراین به مصر باعث شد تا در ژوئن ۲۰۲۳، نرخ تورم سالانه مصر به رکورد نگران‌کننده ۳۶/۸ درصدی برسد که بیش از دو و نیم برابر ۱۳/۶ درصد سال قبل بود. عامل اصلی تورم در مصر، تورم مواد غذایی بوده است و در ژوئن ۲۰۲۳ قیمت مواد غذایی در این کشور ۶۴/۹ درصدی افزایش داشته است (Abay & et.al., 2023: 1).

از دیگر پیامدهای جنگ روسیه و اوکراین بر اقتصاد مصر باید به این موضوع اشاره کرد که قیمت نان بدون یارانه از شروع جنگ تا ۵۰ درصد افزایش یافته است، همچنین افزایش هزینه ذرت (که برای علوفه استفاده می‌شود) باعث افزایش تورم در قیمت گوشت و ماهی پرورشی شده است. افزون بر این، توریست‌های روسی و اوکراینی نقش مهمی در صنعت گردشگری مصر داشتند و کاهش ورود گردشگران به مصر آسیب عمده‌ای به صنعت گردشگری این کشور وارد کرده است (Crisisgroup, 2022: 2-3).

در مواجهه با این شرایط، دولت مصر اقداماتی اضطراری برای کاهش تأثیر جنگ بر افزایش قیمت مواد غذایی اتخاذ کرد. مقامات مصر، صادرات کالاهای اساسی مانند گندم، باقلا، عدس و ماکارونی را ممنوع کردند و در تلاش برای تقویت عرضه این محصولات در کشور، مشوق‌ها و مقررات جدیدی برای تولیدکنندگان گندم در داخل در نظر گرفتند. افزون بر این، عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر سقفی بر قیمت نان بدون یارانه اعمال کرد تا از پیامدهای منفی جنگ روسیه و اوکراین بر امنیت غذایی و افزایش قیمت‌ها بکاهد؛ اما افزایش قیمت کالاهای وارداتی و کاهش درآمدهای گردشگری، کسری حساب جاری مصر را افزایش می‌دهد و به همین علت، دولت برای پر کردن این شکاف، نرخ ارز را کاهش داد و نرخ بهره را بالاتر برد. در همین راستا، عربستان سعودی ۵ میلیارد دلار در بانک مرکزی مصر سپرده‌گذاری و ۱۰ میلیارد دلار در این کشور سرمایه‌گذاری کرد، قطر پیشنهاد سرمایه‌گذاری ۵ میلیارد دلاری به مقامات مصر را داد و امارات هم از خرید ۲ میلیارد دلار سهام در شرکت‌های بورس مصر خبر داد. با این حال، کاهش ارزش پول احتمالاً درآمد طبقه متوسط و پایین مصر را کاهش می‌دهد (Crisisgroup, 2022: 2-3).

برنامه یارانه غذایی دولت و دیگر اقدامات لازم، ممکن است تا حدی به امنیت غذایی خانوارهای مصری کمک کرده باشد. با این حال، این خانوارها با افزایش قیمت مواد غذایی، غذاهای کمتر سالم و کم‌کالری را مصرف می‌کنند و این تغییر در سبب غذایی، مشکل مضاعف سوء‌تغذیه و شیوع اضافه‌وزن و چاقی در مصر را به‌همراه دارد. درنهایت، خانوارهای فقیر مصر با چالش‌های مهمی مواجه شدند که ممکن است مانع از کاهش میزان و سطح فقر در این کشور شود (mist.gov, 2023: 3).



نمودار ۹. میزان افزایش تورم مواد غذایی در تونس از ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ (tradingeconomics, 2024: 1)

نمودار ۹ نشان می‌دهد که تا قبل از شروع جنگ روسیه و اوکراین، تورم مواد غذایی در تونس ۸/۷ درصد بوده است، اما با شروع جنگ به تدریج قیمت مواد غذایی افزایش یافت و تورم این مواد به ۱۵/۶ درصد در سال ۲۰۲۳ رسید. تونس به دلیل ظرفیت کم ذخیره غلات و مشکلات مالی یکی از آسیب‌پذیرترین کشورها در حوزه مواد غذایی است.

افزون بر این، خشک‌سالی مداوم، تولیدات کشاورزی تونس را در ۳ سال گذشته با مشکل مواجه کرده است. بعد از شروع جنگ در فوریه ۲۰۲۲، ناامنی غذایی به موضوعی برجسته در گفت‌وگوهای عمومی تونس تبدیل شده است؛ زیرا این کشور برای تأمین بیش از نیمی از نیازهای غذایی خود به منابع وارداتی متکی است (face.tn, 2023: 1). تونس برای ۸۴ درصد گندم نرم و ۴۰ درصد گندم دواروم و ۵۰ درصد جو به‌شدت به واردات غلات متکی است. از لحاظ تاریخی، اوکراین در کنار کانادا و اتحادیه اروپا تأمین‌کننده اصلی غلات تونس هستند. همچنین اوکراین و روسیه بیش از نیمی از واردات غلات تونس را تشکیل می‌دهند. در نتیجه، ترس از پیامدهای منفی جنگ بر تهیه گندم و جو در تونس سایه افکنده است (Reuters, 2023: 1).

در کنار جنگ روسیه و اوکراین، سیاست اشتباه دولت در درازمدت به ناامنی و تورم مواد غذایی در تونس کمک کرده است. به‌عنوان مثال، دولت به تغییرات جمعیتی بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۲۰۱۴ توجه‌ای نداشت است و با وجود نیازهای رو به رشد جمعیتی که در این دوره از ۷ به ۱۱ میلیون نفر افزایش یافت، سطح زمین‌های اختصاص‌یافته به تولید غلات از سال ۱۹۸۴ تغییر قابل توجهی نداشته است. در عوض، دولت تونس تصمیم گرفت واردات غلات را افزایش دهد و این سیاست، بیشتر برداشت به نفع بخش خصوصی بود (Ayari, 2022: 2).

بحران ناشی از جنگ در اوکراین که واقعه‌ای با پیامدهای طولانی‌مدت است، را نمی‌توان از بحران‌ها و کمبودهایی که در گذشته در تونس رخ داده است، جدا کرد. ناامنی غذایی کنونی این کشور ناشی از سیاست‌های کشاورزی، اقتصادی و اجتماعی است که توسط دولت‌های متوالی از زمان استقلال ارائه شده و مستقیماً با سیستم‌های غذایی جهانی مرتبط است. دولت‌ها در تونس با دو تضاد زمانی روبرو هستند: فوریت برآوردن نیازهای فوری روزانه از یک‌سو و از سوی دیگر، اهمیت ایجاد یک مدل کشاورزی دائمی و منصفانه که از بحران‌های بالقوه محیطی، اجتماعی و سیاسی جلوگیری می‌کند (Ayari, 2022: 2).

لیبی هم مانند مصر و تونس به‌شدت به واردات غلات (۸۸ درصد) وابسته است و نیاز سالانه این کشور بین ۱ میلیون تا ۱/۳ میلیون تن غلات در سال‌های اخیر در نوسان بوده است. تولید غلات در لیبی رقم بسیار کمی از نیاز این کشور را برآورده می‌کند (۱۰۰۰۰۰ تن گندم و ۷۰۰۰۰ تن جو). روسیه و اوکراین در سال ۲۰۲۱ به‌طور مساوی، ۴۳ درصد از غلات وارداتی لیبی را به خود اختصاص داده‌اند (Bédarride, 2022: 1).

وابستگی بالای امنیت غذایی لیبی به واردات، این کشور را در برابر متغیرهای بیرون‌زا مانند تغییرات در حجم تولید بین‌المللی، نوسانات در قیمت بین‌المللی مواد غذایی و همچنین قیمت نفت، حجم صادرات ملی و بین‌المللی و سیاست‌های انرژی آسیب‌پذیر می‌کند. از این منظر، جنگ روسیه و اوکراین تأثیرات متناقضی بر اقتصاد لیبی و زنجیره امنیت غذایی این کشور داشته است. در مقایسه با سایر کشورهای وابسته به واردات گندم در خاورمیانه و شمال آفریقا، لیبی صادرکننده خالص نفت است و صادرات نفت، ستون اقتصاد لیبی است. چنان‌که در سال ۲۰۱۹، صادرات نفت بیش از ۶۰ درصد از تولید ناخالص داخلی این کشور را تشکیل می‌داد (Reliefweb, 2022: 1). با شروع جنگ، قیمت نفت حدود ۱۰ درصد افزایش یافت، اما لیبی نسبت به روسیه و کشورهای عربی خلیج فارس از این تحول سود کمتری برد؛ زیرا رهبران گروه‌های مسلح مختلف، میادین نفتی را مسدود کردند و تولید نفت در بسیاری از این عرصه‌ها متوقف شده است. به همین دلیل تولید نفت لیبی به‌شدت کاهش یافت و در هنگام افزایش قیمت و زمانی که به ارز حاصل از صادرات نفت نیاز بود، لیبی از این درآمد محروم شد (Ali, 2022: 2). با این حال، افزایش درآمدهای نفتی و ذخایر ارزی به مقامات لیبی کمک کرد تا با اعطاء یارانه، مانع از افزایش شدید قیمت نان در این کشور شوند (Reliefweb, 2022: 1).

از طرف دیگر، جنگ در اوکراین بر اقتصاد وابسته به واردات لیبی تأثیری منفی داشته است؛ زیرا نان غذای اصلی در لیبی هست و این کشور بیش از ۹۰ درصد گندم خود را وارد می‌کند که نیمی از آن از اوکراین و روسیه است. از زمان شروع جنگ، قیمت گندم در بازار داخلی لیبی افزایش یافته و تعدادی از نانواها تعطیلی شده‌اند. در هنگام شروع جنگ روسیه و اوکراین، وزیر اقتصاد و تجارت لیبی اعلام کرد که واردات ذخایر استراتژیک گندم فقط برای سه ماه کافی است. همچنین قیمت سایر مواد غذایی مانند روغن آفتابگردان، میوه‌ها و سبزیجات نیز افزایش چشم‌گیری یافت (Reliefweb, 2022: 1).

1: (2022).

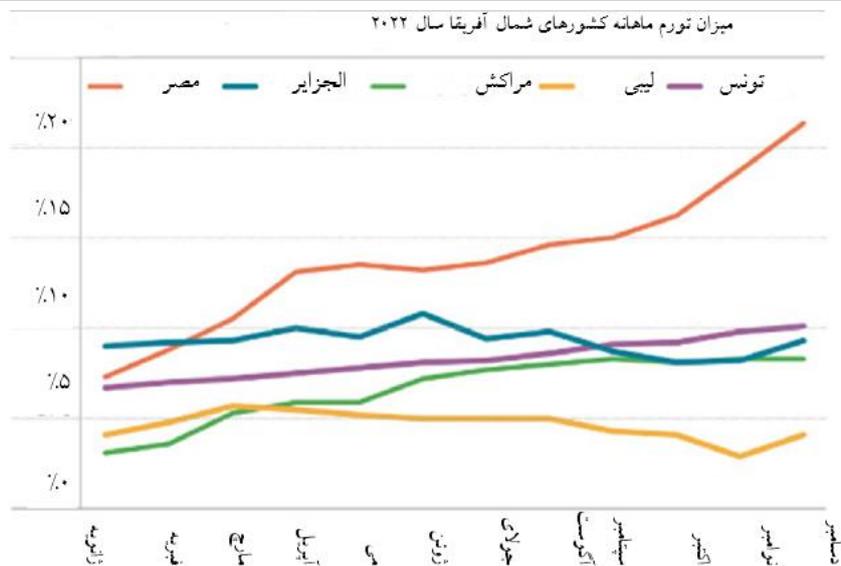
در بررسی تأثیر جنگ روسیه و اوکراین بر سه کشور شمال آفریقا باید به جنبه‌های مختلف موضوع اشاره کرد. مصر کشوری است که بیشترین آسیب را از این جنگ متحمل شد، زیرا امنیت غذایی این کشور تا حد زیادی به واردات کالاهای اساسی مانند گندم، جو، ذرت و دانه‌های روغنی وابسته است. با شروع جنگ، قیمت این مواد در سطح جهانی افزایش یافت و مصر هم از این آسیب در امان نماند. نکته مهم دیگر آنکه بخش اعظم واردات مواد غذایی مصر به محصولات کشاورزی اوکراین وابسته است و زمانی که جنگ آغاز شد، میزان صادرات مواد غذایی از اوکراین کاهش یافت و این تحول، امنیت و حق بر غذا در مصر را به خطر انداخت؛ زیرا مصر باید به دنبال بازارهای جایگزین اوکراین بود و قیمت مواد غذایی هم افزایش یافته بود. این دو عامل باعث افزایش شدید تورم و کمبود مواد غذایی در مصر شد و در دو سال اول جنگ، تورم در این کشور از ۷۰ درصد هم عبور کرد.

به‌علاوه، یکی از منابع اصلی درآمدی مصر به گردشگری وابسته هست و جنگ روسیه و اوکراین باعث لغو سفر تعداد زیادی از گردشگران این دو کشور به مصر شد. آمارها نشان می‌دهد که تا قبل از سال ۲۰۲۲، اوکراینی‌ها و روس‌ها حدود ۳۳ درصد از ورودی‌های سالانه گردشگران را تشکیل می‌دادند و اکنون این منبع درآمدی برای مصر تقریباً به صفر رسیده است. سقوط درآمد حاصل از گردشگری باعث کاهش ارزش پول ملی مصر شد و سرمایه‌گذاران خارجی ۲۰ میلیارد دلار از سرمایه‌هایشان را از بازار مصر خارج کردند. در نتیجه، دولت مصر برای جلوگیری از تشدید بحران از همسایگان در خلیج فارس و صندوق بین‌المللی پول درخواست کمک کرد (Businessinsider, 2023: 1).

تأثیرات جنگ روسیه و اوکراین بر امنیت غذایی مردم تونس هم به‌سان مصر بود؛ زیرا این کشور از نظر واردات مواد غذایی مانند گندم، ذرت، جو و دانه‌های روغنی به شدت به اوکراین وابسته هست و با شروع جنگ و کاهش صادرات اوکراین و افزایش قیمت مواد غذایی در سطح جهانی، دچار بحران شد. تورم قیمت مواد غذایی هم از ۸۷ درصد به ۱۳/۶ درصد رسید. اختلالات عرضه ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ و تهاجم روسیه به اوکراین، قیمت گندم را تا ماه مه ۲۰۲۲ به بیش از ۴۳۰ دلار در هر تن رساند که بیش از دو برابر سال ۲۰۲۱ بود. تونس که حدود ۹۵ درصد گندم نرم برای تولید نان را وارد می‌کند، در سال ۲۰۲۲، ۲۵۰ میلیون دلار بیشتر برای خرید گندم هزینه کرد. این مبلغ، برای کشوری است که از نظر اقتصادی با مشکلات متعددی مواجه است، بسیار هنگفت است. نبیل زاروک، معاون مدیر کل دفتر سرنال تونس که عرضه غلات این کشور را مدیریت می‌کند، می‌گوید: «واقعیت آن است که جنگ اوکراین عامل گران‌تر و کمتر شدن واردات گندم و همچنین سایر مواد غذایی اساسی است. تونس معمولاً حدود یک‌دهم گندم خود را از روسیه و حدود ۴۵ درصد آن را از اوکراین وارد می‌کند.» (Lefort, 2023: 1)

حدود ۱۵ درصد مردم تونس زیر خط فقر زندگی می‌کنند و یارانه نان به افراد فقیرتر کمک می‌کند تا کالری مورد نیاز خود را دریافت کنند. مونوز کاستاندا از بانک سرمایه‌گذاری اروپا می‌گوید: «پس از ۱۵ تا ۲۰ سال که فقر و سوء‌تغذیه در بسیاری از کشورها از جمله تونس به‌طور پیوسته کاهش یافته بود، دوباره در حال افزایش است. وضعیت کلی اقتصاد در پنج سال گذشته بدتر شده است و این امر منجر به افزایش ناامنی غذایی شده است». در دهه ۱۹۸۰، قیمت بالای نان منجر به «شورش‌های نان» در تونس شد و این مسئله در اعتراضات بهار عربی هم تأثیرگذار بود. به عقیده مونوز کاستاندا: «کشورهایی مانند تونس و مصر که در گذشته عواقب بی‌ثباتی و ناآرامی‌های اجتماعی را تجربه کرده‌اند، تلاش می‌کنند برای جلوگیری از این وضعیت هر اقدامی را انجام دهند؛ اما او می‌افزاید که ارائه نان یارانه‌ای به همه تونسی‌ها - در مقایسه با برنامه مشابه در مصر که حدود ۷۰ درصد جمعیت را پوشش می‌دهد - منجر به ائتلاف منابع می‌شود. دولت تونس در حال بررسی چگونگی اصلاح این برنامه است و در عین حال همچنان به فقیرترین خانوارها یارانه می‌دهد (Lefort, 2023: 1-2).

از دیگر تأثیرات جنگ بر اقتصاد تونس باید به افزایش قیمت انرژی اشاره کرد. به‌گونه‌ای که جنگ باعث افزایش ۱۲۹ درصدی بودجه یارانه انرژی تونس در سال ۲۰۲۲ شد و دولت قیمت سوخت را افزایش داد (Hrafteh & Meddeb, 2024).



نمودار ۱۰. میزان تورم سال ۲۰۲۲ در مصر، تونس، لیبی، مراکش و الجزایر (Fabiani, 2023: 2).

نمودار ۱۰ نشان می‌دهد که در میان پنج کشور شمال آفریقا، مصر بیشترین آسیب را از لحاظ تورم تجربه کرده است. به‌گونه‌ای که از زمان حمله روسیه به اوکراین، میزان تورم از ۷ درصد به ۲۲ درصد رسیده است. در همین بازه زمانی، میزان تورم در تونس از ۷ درصد به ۱۰ درصد افزایش یافته است؛ اما لیبی برخلاف این دو کشور و به دلیل افزایش قیمت و درآمدهای نفتی شاهد تورم بسیار کمی در ماه مارس ۲۰۲۲ بوده است و میزان تورم به ۵/۳ درصد رسیده است. پس از اینکه لیبی، از شوک آثار جنگ روسیه و اوکراین خارج شو، میزان تورم در این کشور به زیر ۵ درصد رسید. به همین سان، الجزایر هم مانند لیبی به دلیل برخورداری از منابع و درآمدهای نفتی، توانست شوک افزایش قیمت مواد غذایی بعد از شروع جنگ را مدیریت کند و میزان تورم در این کشور در سال ۲۰۲۲ تغییر محسوسی نداشت؛ اما مراکش، در همین بازه زمانی شاهد افزایش تورم از ۷/۶ درصد به ۸ درصد بود و پیامدهای جنگ، این کشور شمال آفریقا را درگیر کرد.

بنابراین تأثیر چشم‌گیر جنگ اوکراین بر قیمت کالاها و انقباض جهانی پول، تعادل سیاسی و اقتصادی منطقه شمال آفریقا را تغییر داده است. این تغییر به صادرکنندگان بزرگ هیدروکربن مانند الجزایر و لیبی پاداش داده است و تنش‌ها را در مصر، تونس و مراکش که وابسته به انرژی هستند، تشدید کرده است. در حالی که کشورهای دسته اول هم از نظر اقتصادی و هم از نظر سیاسی از این درآمد بادآورده استفاده کرده‌اند، کشورهای دسته دوم مجبور شدند به دلیل چشم‌انداز وخیم، به صندوق بین‌المللی پول مراجعه کنند؛ اما سیاست حمایت مالی از قاهره و تونس چالش‌برانگیز بوده و معضلات سیاسی و اقتصادی حل نشده این کشورها را آشکار کرده است (Fabiani, 2023: 2). این شرایط، امنیت غذایی شهروندان کشورهای تونس و مصر را هم با چالشی جدی مواجه کرد و در عوض لیبی توانست با کمک درآمدهای انرژی، شوک قیمت‌های ناشی از جنگ را کنترل کند.

از بعد حقوقی، جنگ روسیه و اوکراین، حق بر غذا در میان کشورهای شمال آفریقا را نقض کرده است؛ زیرا طبق کمیته میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کشورهای عضو متعهد هستند که نباید اقداماتی را انجام دهند که منجر به گرسنگی یا محرومیت حق بر غذا میان انسان‌ها شود؛ اما با شروع جنگ و اختلال در تجارت، مواد غذایی به سهولت در دسترس شهروندان، مصر، لیبی و تونس قرار نگرفت و با گران‌تر شدن مواد غذایی در این کشورها، دولت‌ها با مشکلاتی برای تأمین امنیت و حق بر غذا برای شهروندانشان مواجه شدند.

نکته دیگر آنکه «دسترسی اقتصادی» بر این امر دلالت دارد که هزینه‌های شخصی یا مالی خانوار در ارتباط با تحصیل غذا جهت یک رژیم مناسب باید در سطحی باشد که استیفا و بهره‌مندی از دیگر نیازهای اساسی در معرض تهدید قرار نگیرد. این نوع دسترسی بر هر گونه الگوی به دست آوردن غذا که از طریق آن اشخاص غذای خویش را فراهم می‌کنند، اعمال می‌شود و

معیار بهره‌مندی از حق بر غذای کافی است (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

اما به دلیل جنگ روسیه و اوکراین اصل «دسترسی اقتصادی» هم برای شهروندان کشورهای شمال آفریقا نقض شد؛ زیرا با افزایش تورم و گران‌تر شدن مواد غذایی، شهروندان این کشورها به اجبار دیگر نیازهای اساسی خویش را کاهش دادند تا بتوانند نیازهای غذایی‌شان را استیفا کنند. همچنین عدم تناسب میان درآمد سرانه افراد و تورم، زمینه‌ای برای عدم تحصیل رژیم غذایی مناسب و کافی برای آن‌ها شد و معیار حق بر غذا برای شهروندان مصر، لیبی و تونس برآورده نشد.

حق سوم هم که به حق استفاده و کفایت از غذا بر اساس کمیت و کمیت تعریف می‌شود، با شروع جنگ روسیه و اوکراین نادیده گرفته شد. این حق، فراتر از آن چیزی است که برای بقا ضروری است بلکه باید در احراز آن به تأثیر نوع غذا در سلامت شخص یا توانمند کردن او برای پیگیری یک زندگی عادی و فعال توجه شود و واضح است که هر معیاری که کفایت با توجه به آن سنجیده می‌شود نیز باید تعریف شود. کفایت، واجد هر دو جنبه کمی و کیفی است یعنی غذا باید هم از نظر میزان کالری و انرژی غذایی حاصله هم از نظر مواد غذایی ضروری همچون ویتامین‌ها کافی باشد (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

با توجه به کمبود و تورم مواد غذایی در کشورهای شمال آفریقا، اصل حق استفاده و کفایت از غذا بر اساس کمیت و کیفیت احصاء نشد؛ زیرا از یک طرف، کمبود مواد غذایی کمیت آن برای تأمین امنیت و حق بر غذای شهروندان مصر، تونس و لیبی را دچار مشکل کرد و از طرف دیگر، گران‌تر شدن مواد غذایی، باعث شد تا مردم نیازهای اولیه مانند برنج و نان را در اولویت قرار دهند و از به اجبار از خرید برخی غذاهای پرکالری یا دارای ویتامین خودداری کنند، معضلی که کیفیت غذایی آنان را دچار مشکل کرد.

نتیجه‌گیری

حمله روسیه به اوکراین تأثیر عمیقی بر سیستم‌های غذایی شمال آفریقا گذاشته و باعث بدتر شدن و شکننده‌تر شدن وضعیت امنیت و حق بر غذا در کشورهای این منطقه است. این جنگ، تجارت بین‌المللی غذا را مختل کرده و باعث افزایش قیمت‌ها شده است. در نتیجه، وضعیت امنیت غذایی در شمال آفریقا به طور فزاینده‌ای متزلزل شده است، به طوری که بسیاری از مردم در تلاش برای دسترسی به غذای مغذی کافی برای رفع نیازهای روزانه خود هستند. از دیگر تأثیرات چشم‌گیر این جنگ، مختل شدن سیستم‌های کشاورزی در شمال آفریقا است که به کمبود مواد غذایی، افزایش فقر و گرسنگی در منطقه منجر شده است.

افزون بر این، جنگ موجب افزایش هزینه‌های کود شده است که به طور قابل توجهی بر کشاورزی شمال آفریقا تأثیر می‌گذارد. این افزایش هزینه‌ها، توانایی کشاورزان برای تهیه کود را تضعیف کرده و به کاهش عملکرد بخش کشاورزی و تشدید کمبود مواد غذایی و در عین حال افزایش قیمت‌ها، منجر شده است. مؤسسه تحقیقات بین‌المللی غذا و سیاست، هشت چالش مهم امنیت غذایی جهانی را ترسیم می‌کند: قیمت‌های بی‌سابقه کالاهای اساسی، تأثیرات جنگ اوکراین بر سیستم کشاورزی و کاشت محصول، بازارهای بی‌ثبات کود، شرایط نامساعد آب و هوایی، کندی اقتصاد جهانی، افزایش تورم مواد غذایی و مشکلات اصلی اقتصاد کلان. همچنین تداوم جنگ روسیه و اوکراین، تأثیر نامطلوبی بر کشورهای وابسته به واردات در منطقه خواهد گذاشت و در عین حال به نفع صادرکنندگان انرژی خواهد بود. تشدید قیمت مواد غذایی به طور گسترده بر منطقه تأثیر خواهد گذاشت و کشورهایی که از نظر مالی قوی هستند برای محافظت از شهروندان خود در برابر این اثرات مجهزتر هستند. در مقابل، کشورهایی با منابع محدود یا ناپایدار با چالش‌های قابل توجهی در حفظ امنیت غذایی روبرو هستند.

از منظر نظریه وابستگی، هر سه کشور مصر، لیبی و تونس شدیداً به واردات کالاهای اساسی غذایی به‌ویژه گندم وابسته هستند و به دلیل اینکه اوکراین تأمین‌کننده اصلی مواد غذایی این کشورها بوده است، با شروع جنگ، تورم و ناامنی و حق دسترسی به این منابع حیاتی در شمال آفریقا رو به فزونی گرفت. نظریه وابستگی قویاً این شرایط را برای کشورهای شمال آفریقا مضر می‌داند و خواستار خودکفایی در بعضی از محصولات اساسی غذایی مانند گندم و روغن آفتابگردان است. البته تحقق این شرایط هم با دشواری‌های خاصی مواجه هست و همه کشورها نمی‌توانند به خودکفایی در تأمین مواد غذایی دست

پیدا کنند؛ زیرا شرایط جوی، وسعت سرزمینی، مدرنیزه نبودن سیستم کشاورزی، فقدان زیرساخت‌های کافی و هزینه‌بر بودن خودکفایی همه از عواملی هست که این کشورها را به واردات مواد غذایی وابسته می‌کند.

بحران روسیه و اوکراین بر آسیب‌پذیری برخی از کشورهای آفریقایی در برابر شوک‌های خارجی و وابستگی فزاینده به واردات مواد غذایی تأکید کرده و ارتباط متقابل بین بخش انرژی، توسعه کشاورزی، امنیت انسانی، حقوق اجتماعی و منافع امنیت ملی را برجسته می‌کند. تضمین امنیت و حق بر غذا برای کشورهای آفریقایی و در جهت حفظ ثبات و جلوگیری از تهدیدات امنیت ملی بسیار مهم است. افزون بر این، این بحران تأثیر متقابل بین غذا و امنیت ملی و اینکه چگونه درگیری‌های ژئوپلیتیکی، مانند جنگ جاری در اوکراین، می‌تواند امنیت و حق بر غذا را مختل کند و نه تنها طرف‌های مستقیماً درگیر، بلکه سایر بخش‌های جهان، به‌ویژه آفریقا و کشورهایمانند مصر، تونس و لیبی را نیز تحت تأثیر قرار دهد، برجسته کرده است. برای رفع این مشکل، توسعه استراتژی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت برای تأمین مواد غذایی با استفاده از زمین‌های زراعی غیرقابل کشت، گام مهمی در جهت امنیت غذایی در منطقه خواهد بود. چنین تلاش‌هایی زنجیره تأمین غذا و سیستم امنیت ملی را تقویت می‌کند و آسیب‌پذیری‌هایی را که می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شود، کاهش می‌دهد.

منابع

ابراهیم گل، علی‌رضا (۱۳۸۹). حق بر غذا: پیش‌شرط تحقق سایر حقوق. *دوفصلنامه حقوقی بین‌المللی*، (۳۹)، ۲۲۱-۲۴۳. doi: 10.22066/CILAMAG.2010.17388

References

- Abay, K. M., Breisinger, C., Glauber, J., Kurdi, S., Laborde, D., & Siddig, K. (2023). The Russia–Ukraine war: Implications for global and regional food security and potential policy responses. *Global Food Security*, 36, 100661. doi: 10.1016/j.gfs.2023.100661
- Abu Hatab, A. (2022). Russia's invasion of Ukraine jeopardizes food security in Africa. *The Conversation*. Retrieved from <https://theconversation.com/russias-invasion-of-ukraine-jeopardizes-food-security-in-africa>
- Ali, M. (2022). Grain and oil prices: What Ukraine war has meant for Libya so far. *D+C Development and Cooperation*. Retrieved from <https://www.dandc.eu/en/article/when-world-market-prices-soared-oil-production-went-down-strife-torn-north-african-country>
- Ayari, K. (2022). War in Ukraine and food insecurity in Tunisia: Where is reform most needed? *Arab Reform Initiative*. Retrieved from <https://www.arab-reform.net/publication/war-in-ukraine-and-food-insecurity-in-tunisia-where-is-reform-most-needed/>
- Barrett, C. B., & Lentz, E. C. (2009). Food insecurity. In R. A. Denmark (Ed.), *The international studies compendium project*. Wiley-Blackwell. Retrieved from <https://barrett.dyson.cornell.edu/Papers>
- Bédarride, D. (2022). Libya: What are the consequences of the war in Ukraine on the grain supply? *Ecomnews Med*. Retrieved from <https://www.ecomnewsmed.com/en/2022/04/16/libya-what-are-the-consequences-of-the-war-in-ukraine-on-the-grain-supply>
- Ben Hassen, T., & El Bilali, H. (2024). Conflict in Ukraine and the unsettling ripples: Implications on food systems and development in North Africa. *Agriculture & Food*
- Business Insider. (2023). Russia's war in Ukraine is affecting countries around the world. Here's how ordinary Egyptians are feeling the consequences. *Business Insider*. Retrieved from <https://www.businessinsider.com/sc/tourism-food-prices-egypt-affected-by-russias-war-in-ukraine-2023>
- Chafuwa, C., & Echessah, P. (2023). Potential impact of the suspension of the Black Sea Grain Initiative on food security in Africa. *AGRA*. Retrieved from <https://agra.org/wp-content/uploads/2023/09/AGRA-Black-Sea-Initiative-2.pdf>
- Chigozie, N. C., Blessing, C. O., & Igweike, J. J. (2022). Russia–Ukraine war: Its impacts on food security in Africa. *Global Journal of Social Sciences Studies*, 8(2), 70–81. doi: 10.55284/gjsss.v8i2.720
- Crisis Group. (2023). The impact of Russia's invasion of Ukraine in the Middle East and North

- Africa. *International Crisis Group*. Retrieved from <https://www.crisisgroup.org/middle-east-north-africa/impact-russias-invasion-ukraine-middle-east-and-north-africa>
- Ebrahimgol, A. (2011). Right to food: A prerequisite for the realization of other rights. *Biannual Journal of International Law*, 39, 221–243 (In Persian).
- ESCWA. (2022). Impacts of the war in Ukraine on the Arab region. *United Nations Economic and Social Commission for Western Asia*. Retrieved from <https://www.unescwa.org/news/war-ukraine-will-lead-record-about-126-million-poor-arab-region>
- Fabiani, R. (2023). The Ukraine war's economic impact on North Africa: Winners, losers, and a dangerous lack of long-term vision. *Italian Institute for International Political Studies (ISPI)*. Retrieved from <https://www.ispionline.it/en/publication/the-ukraine-wars-economic-impact-on-north-africa-winners-losers-and-a-dangerous-lack-of-long-term-vision-132037>
- Glauber, J. (2024). *Ukraine and global agricultural markets two years later*. Available at: <https://www.foodsecurityportal.org/node/2705>
- Kitenge, S. Y. (2023). *Linking food and national security in Africa: Lessons from Russia-Ukraine conflict*. Available at: <https://www.policycenter.ma/publications/linking-food-and-national-security-africa-lessons-russia-ukraine-conflict>
- KPMG. (2022). *Ukraine-Russia sector considerations: Agriculture*. Available at: <https://home.kpmg/xx/en/home/insights/2022/05/ukraine-russia-sector-considerations-agriculture.html>
- Leforts, J. S. (2023). *Stocking up for resilience*. Available at: <https://www.eib.org/en/stories/tunisia-food-security>
- Luo, P., & Tanaka, T. (2021). *Food import dependency and national food security: A price transmission analysis for the wheat sector*. Available at: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pmc/articles/PMC8395007/>
- Michaël, T. (2023). *The Russia-Ukraine war forces Egypt to face the need to feed itself: Infrastructure, international partnerships, and agritech can provide the solutions*. Available at: <https://www.mei.edu/publications/russia-ukraine-war-forces-egypt-face-need-feed-itself-infrastructure-international>
- Ministry of Supply and Internal Trade. (2019). *Results of the Tamween Program in 2019*. Available at: <http://www.msit.gov.eg/details.html?topicID=574>
- Arafeh, N., & Meddeb, M. (2024). *Misfortune to marginalization: The geopolitical impact of structural economic failings in Egypt, Tunisia, and Lebanon*. Available at: <https://carnegieendowment.org>
- OECD. (n.d.). *Tunisia and Ukraine bilateral trade profile*. Available at: <https://oec.world/en/profile/bilateral-country/tun/partner/ukr>
- OECD. (n.d.). *Egypt and Ukraine bilateral trade profile*. Available at: <https://oec.world/en/profile/bilateral-country/ukr/partner/egy>
- OECD. (2022). *Economic and social impacts and policy implications of the war in Ukraine*. Available at: <https://www.oecd-ilibrary.org/sites/4181d61b-en/index.html?itemId=/content/publication/4181d61b-en>
- OHCHR. (2024). *About the right to food and human rights*. Available at: <https://www.ohchr.org>
- ReliefWeb. (2022). *Libya: Assessment of the Libyan wheat supply chain – Quantitative and qualitative assessment of the short-term impact of the escalated conflict in Ukraine on the Libyan wheat supply chain*. Available at: <https://reliefweb.int/report/libya/libya-assessment-libyan-wheat-supply-chain-quantitative-and-qualitative-assessment-short-term-impact-escalated-conflict-ukraine-libyan-wheat-supply-chain-june-2022>
- Reuters. (2023). *Ukraine farmers may cut winter grain sowing by at least 30% — Union*. Available at: <https://www.reuters.com/article/ukraine-crisis-grain-sowing-idAFL1N30JOCL>
- Scanlan, S. J. (2003). Food security and comparative sociology: Research, theories, and concepts. *International Journal of Sociology*, 33(3), 88–111.
- Schroeder, K., & Smaldone, A. (2015). Food insecurity: A concept analysis. *Journal of Advanced Nursing*. Available at: <https://www.ncbi.nlm.nih.gov>
- Tanchum, M. (2023). *The Russia-Ukraine war forces Egypt to face the need to feed itself: Infrastructure, international partnerships, and agritech can provide the solutions*. Middle

- East Institute. Available at: <https://www.mei.edu/publications/russia-ukraine-war-forces-egypt-face-need-feed-itself-infrastructure-international>
- Trading Economics. (n.d.). *Egypt food inflation*. Available at: <https://tradingeconomics.com/egypt/food-inflation>
- Trading Economics. (n.d.). *Tunisia food inflation*. Available at: <https://tradingeconomics.com/tunisia/inflation-cpi>
- Ulimwengu, J. (2023). *The impact of Russia-Ukraine conflict on food and nutrition security in Africa: A call for a more resilient African food system*. Available at: <https://ssa.foodsecurityportal.org/node/2431>
- World Bank. (n.d.). *What is food security?* Available at: <https://www.worldbank.org/en/topic/agriculture/brief/food-security-update/what-is-food-security>



Methodology of American and British Schools in International Political Economy: Confrontation or Collaboration

Jahanbakhsh Moradi ¹

1. Assistant Professor, Department of Political Science, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran. E-mail: Jmoradi7877@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 20 Nov 2024

Received in revised form:
26 Dec 2024

Accepted: 07 Mar 2025

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

American School,
British School,
Methodology,
International Political
Economy.

According to many scholars, the birth and emergence of the field of International Political Economy (IPE) can be traced back to the early 1970s, following certain theoretical and practical deadlocks in international relations. It is during this period that individuals such as Strange, Cox, Keohane, Nye, Gilpin, Katzenstein, and Krasner present their discussions within the framework of two schools: The British and the American. It appears that there are significant differences between the prevailing perspectives of these two schools. Accordingly, the aim is to answer the question of what methodological perspectives the American and British schools possess. To this end, the historical conditions and contexts of these two schools are examined, and the methodological positions of the aforementioned schools are discussed. In this regard, the investigation and historical trajectory of the intellectual formation of this discipline also reveal the differences between the two schools and indicate that these two approaches have adopted different methodological stances for analyzing and studying the complex links between economic activities at the international level. The conclusion drawn from the research indicates that a form of confrontation and methodological division has emerged between the two schools, which could jeopardize the integrity of this academic field, which, in addition to geographical distinctions, also possesses intellectual and methodological divergences. The research method is descriptive and analytical, with the schools of International Political Economy considered as the data.

Cite this article: Moradi, J. (2025). Methodology of American and British Schools in International Political Economy: Confrontation or Collaboration. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 71-87. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9861.1618> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9861.1618>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The fundamental task of international political economy is to understand how countries influence and are influenced by political and economic factors in the realm of international relations. This field of study has emerged to address a significant methodological problem: the theories and logics of the two disciplines—international relations and international economics—are incomplete when considered independently. Relying solely on one of them does not lead to a comprehensive and profound understanding of the developments in international relations in today's world. An alternative approach has been to integrate the cognitive and theoretical frameworks of these two fields into a distinct area of study, allowing for the examination of events and developments through this lens. The theoretical and practical deadlocks in international relations can stem from the considerable diversity of theories and theoretical debates, disagreements over key concepts, the complexity of global issues such as environmental pollution, urgent humanitarian challenges, the limitations of existing power structures, and the inability to accurately assess global realities. Ultimately, these constraints, which are largely rooted in criticisms of existing theories, have paved the way for the emergence of international political economy as a new research domain. However, the main schools within this field of study hold conflicting views on methodological issues, which can jeopardize its scholarly integrity.

Many experts believe that the field of international political economy has emerged as an independent area of study since the early 1970s. It was around this time that researchers such as Susan Strange, Robert Cox, Robert Keohane, Joseph Nye, Robert Gilpin, Peter Katzenstein, Stephen Krasner, and others began theorizing in this domain, introducing theoretical, meta-theoretical, and methodological discussions, which were later categorized by scholars such as Benjamin Cohen into two schools: British and American. In this context, scholars from these two schools, positioned on either side of the Atlantic, adopt different theoretical and methodological approaches, providing diverse interpretations within this field of study. The author of this research aims to analyze the theoretical and methodological dimensions present in their views by examining the historical contexts of the formation of this field of study and these two schools. The main question posed in this research is: What methodological approaches have the American and British schools of international political economy adopted? The preliminary answer to this question, serving as the research hypothesis, is that there exists a certain methodological divide between these two schools, leading them to adopt a confrontational stance, which may indicate a lack of effective functioning within this field of study and scholarly community.

2. Theoretical Framework

Given that the fundamental issue of this research pertains to methodological and meta-theoretical discussions in international political economy, the theoretical framework of this study is related to the analysis of metatheoretical issues. Accordingly, the main methodological distinctions in international relations pertain to ontological and epistemological discussions. The ontological topic (the nature of the social world) encompasses the following questions: Does objective reality exist in the external world, or is it merely a construct of human perception? What are the entities and actors involved in the international system? The other methodological topic is epistemology, which includes the following questions: What analyses enhance our understanding? And how can we attain knowledge about the world?

3. Research Method

The research method is descriptive and analytical, with the schools of international political

economy considered as the data.

4. Discussion and Research Findings

International relations, as a field of study, has faced numerous theoretical challenges. These challenges include disagreements over dominant theories, a diversity of approaches, and the lack of a comprehensive framework for analyzing international phenomena. Additionally, rapid changes in global policies, economic and social crises, and the emergence of non-state actors have all contributed to the complexity of international relations. However, the birth and emergence of a new area of study does not occur in a vacuum; particularly in the social sciences, intellectual developments unfold within specific historical conditions and frameworks, and international political economy is no exception.

In the transition from international relations to international political economy, two analytical traditions can be observed. The American school primarily emphasizes institutionalism and quantitative analyses. This approach believes that international institutions and laws can help reduce uncertainty and increase cooperation among countries. Furthermore, scholars from this school emphasize the rationality and national interests of states, positing that states are the main actors in the international system. In contrast, the British school places greater emphasis on historical institutionalism and qualitative analyses. This approach underscores the importance of history and social transformations in shaping institutions and policies, examining how these changes affect state behavior. Methodologically, the main differences between these two schools lie in their focus on institutions and history. The American school emphasizes the influence of institutions on state behavior, while the British school pays more attention to historical and social developments.

Ultimately, these differences have led to distinct explanations of global economic and political issues, with each school seeking to defend and justify its theoretical framework while countering the opposing viewpoint. While these two schools can complement each other, they could also adopt a more cooperative approach.

5. Conclusion

Overall, the American tradition adopts a positivist perspective, while the British tradition offers a deeper outlook. The transition from international relations to international political economy is more evident within the framework of the British analytical tradition, as this approach seeks to understand the deeper dimensions of international relations and engages in interdisciplinary and multidimensional analyses beyond purely empirical approaches. It aims to achieve a better understanding of complex international interactions. Nevertheless, each of these two schools can contribute to a better understanding of global realities. In this context, the positivist approach can yield measurable and objective results, while the British approach can provide a deeper examination of historical and social contexts. Ultimately, a combination of both approaches would be beneficial for a more comprehensive understanding of global phenomena, as this interaction can lead to the production of more holistic and effective knowledge in the field of international political economy. In fact, the methodological collaboration between these two approaches can enhance the understanding of theoretical and practical issues in international political economy and create a foundation for greater convergence and cooperation. The expansion of discussions on international political economy in the 21st century has further underscored the necessity of this endeavor.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

روش‌شناسی مکاتب آمریکایی و بریتانیایی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل: مقابله‌گرایی یا مشارکت

جهانبخش مرادی^۱۱. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران. رایانامه: Jmoradi7877@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۳۰</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۶</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۷</p> <p>تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳</p> <p>کلیدواژه‌ها: مکتب آمریکایی، مکتب بریتانیایی، متدولوژی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل.</p>	<p>به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، تولد و ظهور رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل مربوط به اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی و به دنبال برخی از بن‌بست‌های نظری و عملی در روابط بین‌الملل بوده است. در واقع، در همین دوران است که افرادی مانند استرنج، کاکس، کیوهین و نای، گیلپین، کاتزشتاین و کراسنر در قالب دو مکتب بریتانیایی و آمریکایی مباحث خود را مطرح می‌کنند که به نظر می‌رسد تفاوت‌های مهمی نیز بین نگرش‌های حاکم بر این دو مکتب وجود دارد. بر این اساس، هدف، پاسخ به این پرسش است که مکاتب آمریکایی و بریتانیایی از لحاظ متدولوژیکی دارای چه نگرشی هستند؟ برای این منظور، ضمن بررسی شرایط و زمینه‌های تاریخی این دو مکتب، مواضع متدولوژیک مکتب‌های پیش‌گفته مورد بحث قرار گرفته‌اند. در این راستا، بررسی و سیر تاریخ فکری شکل‌گیری این رشته نیز، اختلاف بین دو مکتب یادشده را آشکار کرده و مشخص می‌سازد که این دو رهیافت، برای تحلیل و مطالعه پیوند پیچیده بین فعالیت اقتصادی در سطح بین‌الملل، مواضع مختلفی را از لحاظ متدولوژیکی اتخاذ کرده‌اند. نتیجه‌ای که از پژوهش به دست آمده، این است که نوعی مقابله‌گرایی و انشقاق از لحاظ متدولوژیک بین دو مکتب شکل گرفته است که می‌تواند سلامت این حوزه مطالعاتی را که افزون بر تمایز جغرافیایی؛ دارای تمایز فکری و رویکردی نیز بوده‌اند، در معرض خطر قرار دهد. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی است و مکاتب اقتصاد سیاسی بین‌الملل نیز، به‌عنوان داده در نظر گرفته شده‌اند.</p>

استناد: مرادی، جهانبخش (۱۴۰۴). روش‌شناسی مکاتب آمریکایی و بریتانیایی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل: مقابله‌گرایی یا مشارکت. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۱)، ۷۱-۸۷. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9861.1618>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9861.1618>

۱. مقدمه

اغلب نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی بین‌الملل، اعتقاد به درهم‌تنیده بودن جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روابط بین‌الملل دارند و بر این اساس، از برخی اقتصاددانان به سبب اقتصادباوری یا تمرکز محض روی اقتصاد و نادیده گرفتن عوامل سیاسی خرده می‌گیرند و از سوی دیگر، از برخی دانشمندان علوم سیاسی به سبب سیاست‌باوری یا بی‌توجهی به ساختارها و فرایندهای اقتصادی انتقاد می‌کنند.

از لحاظ جایگاه علمی رشته^۱ در محافل آکادمیک و دانشگاهی تا حدود اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، «اقتصاد سیاسی بین‌الملل»^۲، به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای که پیوندهای نزدیکی با روابط بین‌الملل دارد و از دستاوردهای علمی دانشمندان علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ و جغرافیا بهره می‌برد؛ نگرسته می‌شد. با این وجود، امروزه بسیاری از صاحب‌نظران عقیده دارند که رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل از اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی به‌عنوان یک رشته و یک حوزه مستقل مطالعاتی درآمده است و از این زمان است که کم‌کم محققانی مانند سوزان استرنج، رابرت کاکس، رابرت کیوهین، جوزف نای، رابرت گیلپین، پیتز کاتزنشتاین، استفان کراسنر و... به نظریه‌پردازی در این باب می‌پردازند و مباحث نظری و فرانتزوری و متدولوژیک در آن مطرح می‌شود که بعدها توسط افرادی از جمله بنجامین کوهن با عنوان دو مکتب بریتانیایی و آمریکایی تقسیم‌بندی می‌شوند.

در این راستا، صاحب‌نظران این دو مکتب که در دو سوی آتلانتیک قرار دارند از لحاظ نظری و متدولوژیک رهیافت‌ها و رویکردهای متفاوتی دارند و در واقع، قرائت‌های متفاوتی را این حوزه مطالعاتی ارائه می‌دهند. نگارنده نیز در پژوهش حاضر به دنبال این است که با بررسی زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری این حوزه مطالعاتی و این دو مکتب، به تحلیل ابعاد نظری و متدولوژیک موجود در دیدگاه‌های آن‌ها بپردازد. سؤالی که در این پژوهش به‌عنوان پرسش اصلی مطرح می‌شود این است که دو مکتب آمریکایی و بریتانیایی اقتصاد سیاسی بین‌الملل، از لحاظ متدولوژیک چه رویکردی را اتخاذ کرده‌اند؟ پاسخ موقت به این سؤال به‌عنوان فرضیه پژوهش آن است که نوعی انشقاق و شکاف متدولوژیک مابین این دو مکتب وجود دارد و از این لحاظ موضع مقابله‌گرایانه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که کمتر می‌تواند نشانه کارکرد خوب در این حوزه مطالعاتی و اجتماع پژوهشی باشد. روش تحقیق نوشتار حاضر توصیفی و تحلیلی است و برای آزمون فرضیه نیز، مباحث را در پنج قسمت مطرح کرده‌ایم که ذیلاً به ترتیب، آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱-۱. پیشینه پژوهش

هرچند آثار تئوریک اندکی در مورد بررسی اقتصاد سیاسی بین‌الملل از این چشم‌انداز وجود دارد، اما به آثار ذیل که تاندازه‌ای به نوشتار پیش رو مرتبط هستند، می‌توان اشاره کرد:

مورفی و نلسون (۲۰۰۱)، در مقاله‌ای به نام «اقتصاد سیاسی بین‌الملل: داستان دو (مکتب) نامتماز» عقیده دارند که حوزه مطالعاتی اقتصاد سیاسی بین‌الملل ریشه در اوایل دهه ۱۹۷۰ دارد. آن‌ها عقیده دارند که برای مدت تقریباً ۲۰ سال، این حوزه مطالعاتی تحت حاکمیت دو مکتب منفک و غیر مرتبط باهم قرار گرفته بود که یکی مربوط به مؤسسات علمی در بریتانیا و دیگری مرتبط با مجله آمریکایی سازمان بین‌المللی در این کشور بود. به باور آن‌ها، از نظر هنجارهای در حال تحول در اقتصاد و علوم سیاسی، هر دو مکتب به طرز شگفت‌انگیزی متمایز هستند. مکتب آمریکایی به‌جای مجموعه‌ای از داده‌های سیستماتیک قوی و نظریه‌ای سیستماتیک بر مجموعه‌ای از مباحث مفهومی و فرانتزوری مشخص می‌شود. مکتب بریتانیایی دیدگاهی انتقادی دارد و بر کثرت موضوعات مورد مطالعه در اقتصاد سیاسی بین‌المللی تأکید دارد که با ردیابی تحولات تاریخی خاص هر دو مکتب این مسائل آشکار می‌شود.

دیوید لیک (۲۰۰۹) به بررسی نظریه و معرفت‌شناسی در کل حوزه آتلانتیک می‌پردازد و عقیده دارد که سیاست اقتصاد باز،

۱. در نوشتار پیش رو، منظور از رشته، حوزه مطالعاتی مستقل و یک دیسیپلین (Discipline) به‌معنای دقیق آن است.

2. International Political Economy (IPE)

مهم‌ترین پارادایم نوظهور در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌المللی است که هسته اصلی مکتب آمریکایی را تشکیل می‌دهد. این پارادایم نگرشی مبتنی بر تبیین‌های ساده و دقیق دارد؛ در حالی که مکتب بریتانیایی تحلیل‌های کل‌گرایانه‌تری ارائه می‌دهد. رابرت کیوهین (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «اقتصاد سیاسی بین‌المللی قدیم و جدید» عقیده دارد که اقتصاد سیاسی بین‌الملل قدیم که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در پژوهش‌های خود بر ابعاد وابستگی متقابل اقتصادی تأکید می‌کرد و از لحاظ تحلیلی سهل‌گیر بود، اما در عمل خلاقانه عمل می‌کرد. در حالی که در اقتصاد سیاسی جدید که در رویکرد سیاست اقتصاد باز تجسم یافته، سخت‌گیرانه‌تر عمل می‌کند، اما به تحولات عمده جهانی مثل نقش جدید چین در تجارت و مالیه بین‌الملل و نقش کنشگران جهانی غیردولتی و... توجه کافی نکرده است.

مالینیاک و تیرنی (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان «مکتب آمریکایی اقتصاد سیاسی بین‌الملل» با یک پژوهش میدانی، نتیجه گرفته‌اند که کارهای پژوهشی در مجلات آمریکایی بیشتر کمی است؛ در حالی که در اروپا و بریتانیا بیشتر کیفی است. همچنین، نویسندگان آمریکایی بیشتر در مجلات آمریکایی و کمتر در مجلات بریتانیایی مقاله چاپ می‌کنند و بالعکس. اما در مورد شکاف فرآتلاتنیک، موضع لا آدری اتخاذ می‌کنند.

دینمارک و اوبرین^۱ (۱۹۹۷)، در اثر خود در مورد وضعیت رشته اقتصاد سیاسی بین‌المللی در دانشگاه‌های بریتانیا و ایالات متحده به رشد اقتصاد سیاسی بین‌الملل (IPE) به‌عنوان یک زیرحوزه روابط بین‌الملل (IR) و وضعیت و جایگاه این رشته در مؤسسات، برنامه‌های درسی و پیامد مسائل جدید برای توسعه این حوزه مطالعاتی پرداخته‌اند.

نان و شیلدز^۲ (۲۰۲۲)، در اثر خود به نام «چالش‌های فکری و نهادی برای اقتصاد سیاسی بین‌المللی در بریتانیا: یافته‌ها از داده‌های نظرسنجی متخصصان» به این موضوع توجه کرده‌اند که آیا بین رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل (IPE) در عرصه تئوری و تجربه فعالان این حوزه در عمل تفاوتی وجود دارد؟ و اینکه از نظر فکری، IPE بیش از هر زمان دیگری به درگیر شدن با رویدادهای جهان واقعی نیاز دارد، اما با الزامات نهادی محدودکننده‌ای روبه‌رو است.

اسمیت و همکاران (۱۳۹۴)، در اثر خود، به سیر تطور اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌عنوان یک رشته مجزا و همچنین به موضوعاتی مانند چالش‌ها علیه حاکمیت دولت و درهم تنیدگی روزافزون میان اقتصادهای ملی اشاره کرده‌اند.

کاپوراسو و لوین (۱۴۰۳)، در نظریه‌های اقتصاد سیاسی، برخی از چارچوب‌های مهم‌تر برای درک رابطه بین سیاست و اقتصاد را بررسی می‌کنند، از جمله نظریه‌های کلاسیک، مارکسیستی، کینزی، نئوکلاسیک، دولت‌محور، قدرت محور و عدالت محور. کتاب «نظریه‌های اقتصاد سیاسی» بر درک تفاوت بین چارچوب کلی نظریه‌ها و مسائل مشترک آن‌ها تأکید دارد. این کتاب که با نمونه‌هایی از نظریه‌های مورد بحث آمیخته شده است، دیدگاه منحصر به فردی در مورد نظریه‌های مختلف اقتصاد سیاسی ارائه کرده است.

قنبرلو (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «مبانی و مؤلفه‌های مفهومی اقتصاد سیاسی بین‌الملل»؛ برخی از تفاوت‌های دو مکتب را به‌طور کلی مورد بررسی قرار داده، اما اساس کار ایشان، تحلیل روش‌شناختی نبوده است. درنهایت، هرچند بنجامین کوهن در کتاب «اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ تاریخ اندیشه» و مقاله‌ای با عنوان «تقسیم فرآتلاتنیک»؛ چرا مکاتب آمریکایی و بریتانیایی خیلی متفاوت هستند؟» به‌طور نسبی برخی از مسائل مطرح در این حوزه را بررسی کرده است؛ اما در کل، به‌خصوص از لحاظ منابع فارسی تألیفی، فقر منبع به‌شدت در این حوزه به چشم می‌خورد که این امر علاوه بر نشان دادن ضرورت و اهمیت انجام این تحقیق، نوآوری آن را نیز نشان می‌دهد.

۲. مبانی مفهومی و نظری بحث: متدولوژی^۳ و مباحث فرانظری

موضوعات متدولوژیک کانون بحث اثبات‌گرایان و پسااثبات‌گرایان بوده است. اصول اثبات‌گرایی را به‌طور کلی می‌توان چنین برشمرد: ۱. تجربه‌گرایی و تکیه بر کشف دانش؛ ۲. پیشرفت و تکامل عقلانی علم و ضدیت با نسبی‌گرایی؛ ۳. تلاش برای

1. Denmark & O'Brien

2. Nunn & Shields

3. Methodology

یافتن قوانین عام و مشترک؛ ۴. تحلیل منطقی زبان و تکیه بر منطق بیرونی؛ ۵. تفکیک واقعیت از ارزش و طرد قضاوت‌های ارزشی و احکام تجویزی^۱ از قلمرو معرفت حقیقی؛ ۶. یگانگی زبان علمی یا وحدت علوم (بزرگی، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۳).

۲-۱. هستی‌شناسی^۲

هستی‌شناسی در مورد چیزهایی است که وجود دارد؛ یعنی درباره بررسی واقعیت (طبیعت، خواص ذاتی و روابط بودن) است. در برخی متون، هستی‌شناسی به‌عنوان مترادف مابعدالطبیعه یا نظام عالم وجود (فلسفه انتظام‌گیتی) به‌کار می‌رود. در علوم اجتماعی، هستی‌شناسی به‌عنوان مترادفی برای مطالعه جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، استفاده می‌شود (Cohen, 2007: 199). هستی‌شناسی پرسش‌ها و جنبه‌های گوناگونی را در بردارد.

در رده اول به این مسئله پرداخته می‌شود که آیا واقعیت عینی در دنیای خارج وجود دارد یا اینکه این دنیا، ساخت ذهنی مردم است؟ دیدگاه عینی افراطی، کاملاً طبیعت‌گرایانه است. دنیای اجتماعی روابط بین‌الملل اساساً یک چیز یا شیئی است که در عالم خارج قرار دارد. دیدگاه ذهنی افراطی، کاملاً آرمان‌گراست. دنیای اجتماعی روابط بین‌الملل، اساساً یک ایده یا مفهوم است که مردم جهت ساماندهی خود و ارتباط سیاسی باهم در آن مشترک هستند و از زبان، عقاید و مفاهیم تشکیل شده است (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۳۱۲).

در رده دوم به تقسیم‌بندی بین فردگرایی و کل‌گرایی یا اصطلاحاً به مشکل ساختار - کارگزار توجه می‌شود؛ یعنی اگر در سیاست بین‌المللی دولت‌ها، تقدم با واحدهای تشکیل‌دهنده باشد با فردگرایی روبه‌رو هستیم و اگر تقدم با نظام باشد با کل‌گرایی روبه‌رو هستیم (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۹).

در رده بعد به این پرداخته می‌شود که بازیگران این نظام را چه واحدهایی تشکیل می‌دهند. آیا دولت‌ها بازیگران اصلی در روابط بین‌الملل هستند یا افراد، جنبش‌های اجتماعی، سازمان‌های غیر دولتی، سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، شرکت‌های چندملیتی و... را هم می‌توان بازیگر دانست (همان: ۹). در اینجا و در بحث هستی‌شناسی، به‌طور کلی، مسئله مربوط به ماهیت دنیای اجتماعی و عوامل و بازیگران دخیل در آن است.

۲-۲. معرفت‌شناسی^۳

معرفت‌شناسی، برگرفته از واژه یونانی دانش و در مورد روش‌ها و زمینه‌های «شناختن^۴» است؛ یعنی برای مطالعه جهان از چه روش‌هایی استفاده می‌کنیم و چه نوع تحلیل‌هایی فهم ما را افزایش می‌دهند. معرفت‌شناسی (شناخت‌شناسی)، رابطه شناخت ما با دنیاست. موضوع معرفت‌شناسی، پرسش‌های زیر را دربر می‌گیرد. از چه طریقی می‌توانیم شناخت نسبت به دنیا را به دست بیاوریم؟ یک حالت افراطی این دیدگاه، تشریح و تبیین^۵ علمی دنیاست و آنچه باید انجام داد این است که علوم اجتماعی معتبری بر اساس قضایای تصدیق‌پذیر^۶ تجربی بسازیم. حالت افراطی دیگر، درک و فهم دنیاست. در واقع، عملکرد این دیدگاه، فهم و تفسیر موضوع ذهنی در قالب مطالعه است. طبق این رهیافت، مسائل تاریخی، حقوقی یا اخلاقی جهان سیاست، وقتی در قالب علم قرار گیرند، بد فهمیده می‌شوند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۳۱۲).

۳. چالش‌ها و تنگنای نظری و عملی در روابط بین‌الملل و شرایط تاریخی شکل‌گیری اقتصاد سیاسی

بین‌الملل

روابط بین‌الملل به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی، از یک‌سو با چالش‌های نظری متعددی روبه‌رو بوده است که این چالش‌ها شامل عدم توافق بر سر نظریه‌های غالب، تنوع رویکردها و فقدان یک چارچوب جامع برای تحلیل پدیده‌های بین‌المللی است. از

1. Prescriptive
2. Ontology
3. Epistemology
4. Knowing
5. Explanation
6. Verifiability

سوی دیگر، در عمل نیز، تغییرات سریع در سیاست‌های جهانی، بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و ظهور بازیگران غیر دولتی، همگی به پیچیدگی روابط بین‌الملل افزوده‌اند (قنبرلو، ۱۳۹۶: ۲۴۲-۱۹۳؛ مصلی‌نژاد، ۱۴۰۰: ۷۰؛ قوام، ۱۳۹۰: ۱۳-۸). به هر حال تولد و ظهور یک حوزه مطالعاتی جدید در خلأ اتفاق نمی‌افتد و به‌خصوص در علوم اجتماعی، تحولات فکری در بستر شرایط و چارچوب‌های تاریخی صورت می‌گیرند و اقتصاد سیاسی بین‌الملل هم از این قاعده مستثنا نیست. در این راستا، تحولاتی در جهان در حال وقوع بودند که به ریشه‌های هستی‌شناسی (شرحی عام از اینکه چه چیزی وجود دارد و چگونه عمل می‌کند) موجود در این باب جهت می‌دادند.

از لحاظ تاریخی هم باید گفت که از فردای جنگ جهانی دوم، آمریکا سلطه اقتصادی خود را بر جهان سرمایه‌داری برقرار ساخت و این سلطه را از طریق نهادهایی که خود مؤسس آن‌ها بود، تحکیم بخشید. «کنفرانس برتون وودز»^۱ که در ژوئیه ۱۹۴۴ برگزار شد، نظم جدید اقتصادی را از طریق نهادهای خود (صندوق بین‌المللی پول، گات و بانک جهانی) تعیین کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۲: ۲۵۶). هدف از ایجاد این نهادها، تسهیل همکاری در اقتصاد جهانی و اطمینان از عدم به‌کارگیری انواع «سیاست‌های فقیرسازی همسایه»^۲ (از بین بردن رویه‌های تجاری تبعیض‌آمیز) که در رکود بزرگ ۱۹۲۹ نقش داشتند، بود. با این وجود، زمانی که در سال ۱۹۴۵، ایالات متحده اولویت خود را در محدودسازی نفوذ شوروی قرار داد، طرح‌های سال ۱۹۴۴ برای اقتصاد جهانی خیلی زود متوقف شدند.

در این چارچوب، ایالات متحده که از ظهور کمونیسم در اروپای جنگ‌زده بی‌مناک بود، نقش مهمی در بازسازی اروپا و اداره اقتصاد جهانی بر عهده گرفت. این مسئله باعث هژمونی آمریکا در دهه ۱۹۵۰ و مطرح شدن ایالات متحده به‌عنوان قدرت برتر اقتصادی و نظامی که خواهان و قادر به ایجاد اقتصاد جهانی لیبرال است، گردید. بدین‌سان در دهه ۱۹۵۰ در نتیجه استقرار نظام برتون وودز، انسجام در اقتصاد جهانی لیبرال شکل گرفت. نظام برتون وودز که بر اساس نرخ ثابت مبادله و جریان هدایت‌شده سرمایه قرار داشت تا زمان فروپاشی آن در سال ۱۹۷۱ یعنی زمانی که ایالات متحده اعلام کرد که دیگر دلار را به طلا تبدیل نمی‌کند، به‌خوبی عمل کرد (وودز، ۱۳۸۳: ۶۳۷-۶۲۸)؛ اما در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بازسازی اقتصادی ژاپن و اروپای غربی صورت گرفت و با کاهش رشد اقتصادی آمریکا و کسری موازنه پرداخت‌ها، هژمونی آمریکا در مسیر افول قرار گرفت (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۲۴۷).

از طرف دیگر مسئله استعمارزدایی، نظرات را به سمت توسعه اقتصادی معطوف کرد. این مسئله، فشارها را برای یک نظم اقتصادی بین‌المللی جدید که قواعد روابط بین شمال ثروتمند و جنوب فقیر را تغییر دهد به شکل اساسی افزایش داده بود. در ورای این تغییرات، وابستگی متقابل اقتصادی در حال وقوع بود. در مطالعه آکادمیک روابط بین‌الملل، چالشی که به‌واسطه وابستگی متقابل اقتصادی کشورها به‌ویژه ایالات متحده ایجاد شده بود، به‌وسیله ریچارد کوپر و در کتاب مؤثر او یعنی «اقتصاد وابستگی متقابل»^۳ در سال ۱۹۶۸ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. او در این کتاب، به ضرورت هماهنگی و همکاری بیشتر بین دولت‌ها و در دنیایی که در آن تراز پرداخت‌های هر کشور در معرض تهدید شوک‌ها و بی‌نظمی‌های زیادی قرار دارد، پرداخته بود (وودز، ۱۳۸۳: ۶۳۸). خلاصه اینکه، تحولات نشان می‌دادند که توانایی حکومت‌ها برای اداره امور اقتصادی کاهش یافته و در نتیجه قدرت دولت‌ها در حال کاهش بود و بازار هم به یک مشکل جدی تبدیل شده بود.

در مقابل، نگرانی‌ها نسبت به امنیت ملی کاهش یافت که به علت تنش‌زدایی بین دو ابرقدرت بعد از بحران موشکی کوبا در سال ۱۹۶۲ بود. هرچند تنش‌زدایی موقت بود و در سال ۱۹۷۹ جنگ سرد جدیدی بین دو ابرقدرت شروع شد، اما فضا برای دانشجویان سیاست جهانی فراهم شد تا توجه خود را به مسائل دیگر و از جمله اقتصاد سیاسی بین‌الملل معطوف کنند. از طرفی دیگر، در اوایل دهه ۱۹۷۰، روابط بین‌الملل شروع به تغییر کرد، زیرا وقایع فوق، سیاست‌گذاران و دانش‌پژوهان را به یک اندازه وادار کرد تا به مسائل اقتصادی توجه بیشتری نمایند. قدرت و سلطه ایالات متحده در اتحاد غرب از پایان جنگ جهانی دوم جای تردید نداشت، اما شکست ویتنام و محدودیت‌های اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۶۰، باعث شد تا هژمونی ایالات متحده

1. Bretton Woods Conference
2. Beggar thy Neighbor Policies
3. The Economics of Interdependence

کاهش یابد. ناگهان به نظر رسید که روابط اقتصادی، موانع و محدودیت‌هایی را برای سیاست خارجی و داخلی ایجاد می‌کند (وودز، ۱۳۸۳: ۶۳۸)؛ اما چرا در ربع قرن پس از جنگ جهانی دوم، توجه به اقتصاد سیاسی بین‌الملل و تولید کارهای نظری در این باب اندک بود؟ در این مورد، دلایل در سه سطح مطرح بودند: دلیل اول؛ تأثیر فضای ضد کمونیستی در دوره پس از جنگ جهانی دوم بود که بر اساس آن اقتصاد سیاسی بین‌الملل به معنا و معادل مارکسیسم و یا سایر دکترین‌های چپ‌گرایانه قلمداد می‌شد و غیر قابل پذیرش بود. با ذوب شدن یخ‌ها در روابط دو ابرقدرت در نتیجه تنش‌زدایی در اواخر دهه ۱۹۶۰، دانشمندان سیاسی می‌بایستی از فضیلت دموکراسی و نه کاپیتالیسم دفاع می‌کردند.

دلیل دوم؛ نوعی از نزدیکی فکری در هستی‌شناسی مسلط بر علم اقتصاد بود که بر اساس آن بسیاری از صاحب‌نظران ترجیح می‌دادند که به حوزه خصوصی تمرکز کنند و به‌طور عمده بر کارآمدی فنی و رفاه اقتصادی تأکید می‌کردند. دلیل سوم هم این بود که از لحاظ معرفت‌شناسی در مقابل اقتصاد سیاسی بین‌الملل مقاومت وجود داشت. برای حدود یک قرن، خصوصاً در ایالات متحده، این حوزه مطالعاتی به‌طور فزاینده به شکل انتزاعی و با تأکید بر منطق قیاسی و مدل‌های تقلیل‌گرایانه در حال رشد بود.

به همین خاطر، می‌توان گفت که تا دهه ۱۹۷۰، اقتصاد سیاسی بین‌المللی موضوعی تقریباً فراموش شده بود. اگرچه پژوهش‌گران سنت مارکسیستی، بحث‌های داغی را درباره دلایل عدم توسعه‌یافتگی و نابرابری بین ملت‌ها مطرح می‌کردند، اما این بحث‌ها به‌ندرت به دل‌مشغولی و دغدغه اصلی روابط بین‌الملل بدل می‌شد، در واقع، چالش‌های سیاسی و استراتژیک جنگ سرد، توان کشورهای صنعتی و در حال توسعه را به یک اندازه تحلیل می‌برد و کشورهای در حال توسعه با استعمارزدایی نیز روبه‌رو بودند و باید ساختارهای دولتی پسااستعمار را می‌ساختند. البته کارهای نظری معدودی در فاصله پایان جنگ جهانی دوم و ظهور رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل در ابتدای دهه ۱۹۷۰ میلادی صورت گرفت که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

جاکوب واینر در سال ۱۹۴۸ در جستجوی روابط قدرت و فراوانی به‌عنوان اهداف سیاست خارجی بود. ۲۰ سال بعد ریچارد کوپر «اقتصاد وابستگی متقابل» را در سال ۱۹۶۸ منتشر کرد؛ که بر چالش‌های سیاسی که تحت تأثیر رشد وابستگی متقابل قرار می‌گیرند، تأکید کرد. در سال ۱۹۷۰ چارلز کیندلبرگر کتاب «قدرت و پول»^۲ را در مورد تنش بین فعالیت اقتصادی و سیاسی را درباره جهانی که از لحاظ وابستگی متقابل در حال رشد بود، منتشر کرد. ریموند ورنون^۳ در سال ۱۹۷۱، کتاب «حاکمیت در خلیج»^۴ را در مورد تأثیر شرکت‌های چندملیتی به‌عنوان یک بازیگر کلیدی سیاسی در جهان منتشر کرد. آلبرت هیرشمن^۵ هم در سال ۱۹۶۹ کتاب «قدرت ملی و ساختار تجارت خارجی»^۶ که در سال ۱۹۴۵ چاپ شده بود را دوباره مطرح کرد.

۴. ظهور مکاتب آمریکایی و بریتانیایی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل

ظهور و شکل‌گیری یک رشته یا حوزه مطالعاتی مستلزم مجموعه عواملی است که از جمله آن‌ها می‌توان به ایجاد مجموعه‌ای منسجم از دانش، به‌کارگیری استانداردهای به رسمیت شناخته شده برای تربیت متخصصان، اعضای هیئت‌علمی تمام‌وقت جهت تدریس و تحقیق، انتشار ایده‌های و تحلیل‌های جدید، برگزاری کرسی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره و شبکه‌ای نهادینه‌شده از محققان، یعنی یک اجتماع پژوهشی متمایز با مرزها و امتیازات خاص اشاره کرد. در این صورت، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، رشته‌ای است که حدود نیم‌قرن سابقه دارد. رابرت گیلپین اقتصاد سیاسی بین‌الملل را به‌عنوان «تعاملات متقابل و پویا در روابط بین‌الملل که رابطه قدرت و ثروت را بررسی می‌کند» تعریف می‌کند (Gilpin, 1975: 43)؛ به عبارت دیگر، اقتصاد سیاسی

1. Charles Kindle Berger

2. Power and Money

3. Raymond Vernon

4. Sovereignty at Bay

5. Albert Hirschman

6. National Power and the Structure of Foreign Trade

بین‌الملل درباره پیوند پیچیده بین فعالیت اقتصادی و سیاسی در سطح بین‌المللی است. تا قبل از دهه ۱۹۷۰ میلادی، هرچند متفکران کلاسیک نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل به پیوند اقتصاد و سیاست توجه کرده بودند، اما در عمل و در دنیای انگلیسی‌زبان، علم اقتصاد و علوم سیاسی به‌عنوان حوزه‌های مطالعاتی کاملاً متفاوت نگاه می‌شدند که هر کدام دیدگاه خاص خودشان را در مورد مسائل بین‌المللی داشتند و تلاش‌های نسبتاً معدودی جهت پیوند و پر کردن شکاف بین این دو حوزه مطالعاتی صورت می‌گرفت که از جمله آن می‌توان به تلاش مارکسیست‌ها اشاره کرد. در واقع، هنوز هم عده‌ای از محققان قائل به شکل‌گیری اقتصاد سیاسی بین‌الملل به‌عنوان یک حوزه مطالعاتی مستقل نیستند. برای مثال، دیوید لیک عقیده دارد که اقتصاد سیاسی بین‌الملل حوزه مطالعاتی میان‌رشته‌ای است که ماورای پیوند اقتصاد بین‌الملل و روابط بین‌الملل، اجماعی در مورد اینکه اقتصاد سیاسی بین‌الملل درباره چیست، وجود ندارد (Lake, 2006).

در سطح جهانی، برداشت غالب نسبت به اقتصاد سیاسی بین‌الملل که از آن با عنوان برداشت مسلط و هژمونیک نام برده می‌شود، آن چیزی است که در آمریکا وجود دارد. از این برداشت به نام مکتب آمریکایی یاد می‌شود. در مکتب آمریکایی ارجحیت با روش علمی و مدل‌های دقیق علمی است. در اینجا، تحلیل بر مبنای اصول دوگانه اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی است؛ یعنی دانش به بهترین شکل از طریق مشاهده عینی و آزمون منظم داده‌ها صورت می‌گیرد. از نظر استفان کراسنر، یکی از متفکران مکتب آمریکایی، حتی انتقاداتی که از این مکتب صورت گرفته است، تصدیق می‌کنند که جریان اصلی و غالب در این حوزه مطالعاتی، برداشت آمریکایی است؛ اما در جاهای دیگر و در دنیای انگلیسی‌زبان، یعنی در بریتانیا یک آلترناتیو دیگر در مورد اقتصاد سیاسی بین‌الملل وجود دارد که از ابتدا با مکتب آمریکایی متمایز بوده است. در این مکتب که از آن با عنوان مکتب بریتانیایی اسم برده می‌شود، محققان نسبت به ایالات متحده، نگاه بازتر و گسترده‌تری، جهت پیوند با دیگر حوزه‌های مطالعاتی دارند. دستور کار این مکتب آرمان‌گرایانه است و علاقه کمتری به استفاده از روش علمی وجود دارد (کوهن، ۱۳۹۹: ۲۰-۱۸).

درواقع، تضادهای این دو مکتب از جنبه‌های مختلف و به‌ویژه از لحاظ متدولوژیک آن‌چنان زیاد هستند که می‌توان گفت این دو برداشت، کاملاً متضاد هم هستند. هرچند این تمایز دقیقاً جغرافیایی نیست و طرفدارانی از دو مکتب در حوزه جغرافیایی دیگر وجود دارد، اما می‌توان در این حوزه مطالعاتی، قائل به یک تقسیم‌بندی شد که بر اساس آن طرفداران هر یک از دو مکتب فوق‌الذکر، در دو سوی آتلانتیک وجود دارند. در این راستا، محققان برای ارتقا و توسعه این حوزه مطالعاتی بحث‌های مختلف را مطرح کرده‌اند و از جنبه‌های نظری و فرائضی به بحث در این مورد پرداخته‌اند.

مکتب بریتانیایی علاوه بر اینکه افراد از ملیت‌های متفاوت را در خود دارد، از لحاظ مطالعاتی شامل طیف گسترده‌ای از سایر حوزه‌های مطالعاتی است. در این مکتب، مطالعات بین‌الملل شامل طیف گسترده‌ای از سایر حوزه‌های مانند جامعه‌شناسی، فلسفه، دین و حقوق بوده و پیوند مستقیم با علوم سیاسی؛ ضعیف بوده است. در دانشگاه کمبریج، مطالعات بین‌الملل در دانشکده تاریخ بوده و در «مدرسه اقتصاد لندن»، رشته روابط بین‌الملل گروه کاملاً متمایزی از سایر رشته‌ها داشته است. شرایط تاریخی هم در دو سوی آتلانتیک متفاوت بوده‌اند. برعکس آمریکا، بریتانیا به‌عنوان یک امپراتوری مستعمراتی که آفتاب در مستعمرات آن غروب نمی‌کرد، در حال نزول بود. در حالی که پژوهش‌گران مکتب آمریکایی، به‌طور طبیعی و حتی مطلوب، نظم جهانی جدید بعد از جنگ جهانی دوم را پذیرفتند، پذیرش این نظم برای پژوهش‌گران بریتانیایی آسان نبود و به‌طور کلی، می‌توان سه علت را در این راستا نام برد (Cohen, 2007: 212-215).

۱. وجود نوعی گرایش ضدآمریکایی در دانشگاه‌های بریتانیایی که بر اساس آن پژوهش‌گران، تلاش‌های خود را در مخالفت و نه تقلید از جریانات آمریکایی تعریف می‌کردند که این مسئله دو دلیل داشت. دلیل اول ژئوپلیتیکی بود و مرتبط با ظهور ایالات متحده به‌عنوان رهبر جهان غرب بود و دلیل دیگر فکری بود و به ظهور و صعود دانشگاه‌های آمریکا بعد از سال ۱۹۴۵ به اوج سلسله‌مراتب آکادمیک جهان و تحت‌الشعاع قرار گرفتن دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج بود.

۲. برخورد با مارکسیسم و سایر دکتین‌های چپ‌گرایانه نسبت به آمریکا خیلی راحت‌تر بود. در آمریکا، دانشگاهیان نسبت به

چیزهایی که ممکن بود به‌وسیله سوسیالیسم لکه‌دار شوند، محتاط بودند. به‌عنوان مثال، طبق جنبش مک کارتیسم در آمریکا در دهه ۱۹۵۰، هر حرکت مشکوکی که حتی اندکی با آرمان‌های لیبرالیسم همخوانی نداشت با حربه مبارزه با کمونیسم بیرون رانده می‌شد. در پرتو این جنبش بسیاری از دانشمندان، فرزندان و هنرمندان مستقل در آمریکا از میدان به‌در شدند. به‌عنوان نمونه مثال چارلی چاپلین، فیلم پادشاه نیویورک را در وصف مک‌کارتی (سناتور محافظه‌کار حزب جمهوری‌خواه) در سوئیس ساخت. به هر حال در بریتانیا تمایل کمتری به مقاومت در برابر رشته جدید مطالعاتی که احساس ضد سرمایه‌داری را القا کند، وجود داشت. در واقع، برعکس آمریکا، در بریتانیا، تردید نسبت به بازار و پیامدهای آن بسیار قابل پذیرش‌تر بود.

۳. تفاوت رهیافت بریتانیایی با رهیافت آمریکایی در این بود که این رهیافت خیلی کمتر انتزاعی بود. در مقایسه با روشی که دیسپلین اقتصاد در آمریکا در حال گسترش بود، در بریتانیا هنوز تأکید بسیار کمتر بر تقلیل‌گرایی و کمی‌گرایی وجود داشت؛ یعنی پژوهش‌گران در تحلیل‌هایشان باز و گسترده عمل می‌کردند و به نقش نهادها و تاریخ توجه می‌کردند. برخی از دانشگاه‌ها مثل «مدرسه اقتصاد لندن» (LSE)، رشته‌ای به نام تاریخ اقتصاد داشتند که در آن زمان بسیاری از معروف‌ترین اقتصاددانان جهان در آن دانشکده بودند. از این رو، زمانی که رشته اقتصاد سیاسی بین‌الملل دوره طفولیت خود را طی می‌کرد، فشار کمتری برای هم‌نوایی معرفت‌شناختی اثبات‌گرایانه و تجربی در بریتانیا وجود داشت.

۵. متدولوژی مکاتب آمریکایی و بریتانیایی

مالینیاک و تیرنی (۲۰۰۹) با استفاده از تحلیل پایگاه داده‌ها که مقالات را در ۱۲ مجله برجسته علوم سیاسی و با عنوان روابط بین‌الملل چاپ می‌کنند به بررسی مقالات چاپ شده از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۶ پرداخته‌اند. سؤالاتی که آن‌ها مطرح کرده‌اند این بوده است که آیا آثار غیر آمریکایی در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل متفاوت از آمریکایی‌هاست و اینکه آیا آثار پژوهش‌گران آمریکایی در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیشتر اثبات‌گرا و کمی‌است، در حالی که آثار پژوهش‌گران بریتانیایی و اروپایی در این زمینه بیشتر غیر اثبات‌گرا، هنجاری و کیفی است؟ نتیجه آن‌ها این بود که هر سال نسبت به دهه گذشته کمتر از ۲۰ درصد از نویسندگان غیر آمریکایی مقالات اقتصاد سیاسی را در مجلات پیش‌گفته چاپ می‌کنند. نتیجه‌ای که آن‌ها می‌گیرند، غلبه رهیافت‌های اثبات‌گرایی و پسااثبات‌گرایی را در دو سوی آتلانتیک مشخص می‌کند.

از لحاظ هستی‌شناسی، مکتب آمریکایی، رهیافتی شالوده‌گرا دارد که بر اساس آن عقیده دارند که یک واقعیت عینی خارجی وجود دارد. جهانی که مستقل از آگاهی و دانش ماست. از سوی دیگر، تبیین یا پیش‌گویی اینکه چه چیزی در جهان اتفاق خواهد افتاد، قائل به تقدم نظریه بر مشاهده هستند. به عبارتی، آن‌ها، متدولوژی اثبات‌گرایی را پذیرفته‌اند؛ یعنی آن نوع متدولوژی که از طریق رهیافت‌های قانونی یا روش علمی استاندارد شده، اعمال می‌گردد. در مقابل، مکتب بریتانیایی، رهیافت ضد شالوده‌گرایانه در پیش گرفته و معتقد است که واقعیت عینی بیرونی وجود ندارد، زیرا جهان، خودش به شکل گفتمانی ساخته شده و وابسته به زمان خاص و هویت فرهنگی است. بدین ترتیب، از نظر این مکتب، به‌منظور فهم اینکه در جهان چه چیزی اتفاق خواهد افتاد، هر شخص باید مستقیماً آن را از بیرون مشاهده کند تا حقیقت عینی را به دست آورد. از بعد دیگر، مکتب آمریکایی از لحاظ هستی‌شناسی، دولت‌محور است که به حکومت حاکم در ورای دیگر بازیگران ارجحیت می‌دهد. در مقابل، در مکتب بریتانیایی به دولت فقط به‌عنوان یکی از کارگزاران بی‌شمار نگاه می‌شود (Cohen, 2007: 199).

از نظر مکتب آمریکایی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، اساساً زیرمجموعه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل و مرتبط با سیاست‌گذاری عمومی است که هسته مطالعه آن محدود به رفتار دولت و حکومت‌داری سیستم بین‌المللی است. هدف اصلی تئوری، تبیین و تشخیص رابطه علی و عامل محرک، رویکرد حل‌مسائلی برای به دست آوردن راه‌حل‌های ممکن جهت کنترل و رفع چالش‌های موجود است؛ یعنی شناخت مبتنی بر حفظ وضع موجود است. از نظر مکتب بریتانیایی، اقتصاد سیاسی بین‌الملل گسترده‌تر است و همه موضوعات اجتماعی و اخلاقی را در برمی‌گیرد. هدف اصلی تئوری، قضاوت جهت تشخیص ناعدالتی و عامل محرک، رویکرد انتقادی جهت بهبود عدالت است؛ یعنی شناخت، «آزادسازانه» است و اینکه جهان را جای

بهتری برای زندگی بسازیم. در حالی که مکتب آمریکایی به عینیت‌گرایی در علوم اجتماعی متعارف فکر می‌کند، مکتب بریتانیایی دارای سنت عمل‌گرایی و رویکرد هنجاری و فلسفه اخلاقی است. از لحاظ معرفت‌شناسی، مکتب آمریکایی وابسته به دو اصل مدل‌های علمی یعنی اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی است که در این رهگذار از منطق قیاسی و استدلال‌های موزانه برای دستیابی به حقایق جهان‌شمولی استفاده می‌گردد. متدولوژی تحقیق برای آزمون فرضیه و پیشرفت دانش بشری است. درمقابل، رهیافت بریتانیایی، رهیافت‌هایی را می‌پذیرد که از لحاظ ماهیت، نهادی‌تر و تاریخی‌تر هستند و لحن تفسیر بیشتری دارند. در حالی که مکتب آمریکایی، عمداً خود را در تئوری‌پردازی محدود کرده است، مکتب بریتانیایی به دنبال دگرذیسی نظام‌مند یا تحول اجتماعی است. درنهایت، در حالی که مکتب آمریکایی به علوم نرمال و روش‌های علمی متعارف بها می‌دهد، مکتب بریتانیایی به نظریه انتقادی گرایش دارد و چارچوب ذهنی متضادی را ارائه می‌دهد (جدول ۱).

جدول ۱. مقایسه مکاتب آمریکایی و بریتانیایی در حوزه اقتصاد سیاسی بین‌الملل

رویکرد جنبه مقایسه	مکتب آمریکایی	مکتب بریتانیایی
رویکرد نظری	بیشتر بر اساس واقع‌گرایی و لیبرالیسم بنا شده و به تحلیل قدرت و منافع ملی می‌پردازد.	تأکید بیشتری بر ساختارهای اجتماعی و تاریخی دارد و به نظریه‌های خردگرا و بر ساخت‌گرایانه نزدیک‌تر است.
تمرکز بر دولت	تأکید بیشتر بر نقش دولت و سیاست‌های اقتصادی آن.	توجه بیشتر به تعاملات بین‌المللی و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی
تحلیل‌های بین‌المللی	تمایل به تحلیل‌های کمی و داده‌محور	گرایش به تحلیل‌های کیفی و تاریخی
روش‌شناسی	اثبات‌گرایانه و تمرکز بیشتر بر مدل‌های کمی و تحلیل‌های اقتصادی	تأکید بر استفاده از روش‌های تاریخی و انتقادی
موضوعات مورد بررسی	تمرکز بیشتر بر روی منافع اقتصادی و سیاست‌های کلان	توجه بیشتر به مسائل اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی
معرفت‌شناسی	- روش‌های علمی و تجربی و جستجوی قوانین عمومی و قابل تعمیم؛ - استفاده از مدل‌های ریاضی و نظریه‌های اقتصادی؛ - تأکید بر قابل سنجش بودن و قابلیت پیش‌بینی.	- تحلیل‌های کیفی و تاریخی و اهمیت دادن به تفسیر و درک معانی و زمینه‌ها؛ - جستجوی درک عمیق از بافت‌های خاص اجتماعی و فرهنگی؛ - استفاده از تحلیل‌های تاریخی و اجتماعی.
هستی‌شناسی	- توجه به واقعیت‌های عینی و قابل مشاهده و تکیه بر داده‌های کمی و تجربی؛ - درک واقعیت‌ها به‌عنوان پدیده‌های مستقل؛ - رویکرد تحلیلی و علمی به مسائل اقتصادی و سیاسی.	- تأکید بر ساختارهای اجتماعی و تاریخی و توجه به معانی و تفسیرهای اجتماعی؛ - درک واقعیت‌ها به‌عنوان نتیجه تعاملات اجتماعی؛ - رویکرد تاریخی و تحلیلی به مسائل اقتصادی و سیاسی.

۶. مقایسه و تحلیل

در فرایند گذار و انتقال از روابط بین‌الملل به اقتصاد سیاسی بین‌الملل دو سنت تحلیلی قابل مشاهده هستند. در این بین، مکتب آمریکایی به‌طور عمده بر نهادگرایی و تحلیل‌های کمی تأکید دارد. در این راستا، این رویکرد بر این باور است که نهادها و قوانین بین‌المللی می‌توانند به کاهش عدم اطمینان و افزایش همکاری بین کشورها کمک کنند (Keohane, 1984). همچنین، پژوهشگران این مکتب به عقلانیت و منافع ملی کشورها تأکید دارند و فرض می‌کنند که دولت‌ها بازیگران اصلی در نظام بین‌الملل هستند. درمقابل، مکتب بریتانیایی بیشتر بر نهادگرایی تاریخی و تحلیل‌های کیفی تأکید دارد. این رویکرد بر اهمیت تاریخ و تحولات اجتماعی در شکل‌گیری نهادها و سیاست‌ها تأکید کرده و به بررسی چگونگی تأثیر این تحولات بر رفتار کشورها می‌پردازد. از لحاظ فرائضی، تفاوت‌های اصلی بین این دو مکتب در روش‌شناسی و تمرکز آن‌ها بر نهادها و تاریخ است. مکتب آمریکایی بیشتر بر تأثیر نهادها بر رفتار دولت‌ها تأکید دارد، در حالی که مکتب بریتانیایی به تحولات تاریخی و اجتماعی توجه بیشتری دارد (Hobson, 2004).

در ارتباط با نقاط قوت و ضعف مکاتب مزبور می‌توان گفت که مکتب آمریکایی با استفاده از روش‌های کمی، دقت و قابلیت اندازه‌گیری را افزایش می‌دهد، اما ممکن است از پیچیدگی‌های اجتماعی غافل شود. درمقابل، مکتب بریتانیایی با تأکید بر

تحلیل‌های کیفی و تاریخی، درک عمیق‌تری از زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی ارائه می‌دهد، اما ممکن است به دلیل عدم استفاده از داده‌های کمی، قابلیت تعمیم کمتری داشته باشد (Balaam & Dillman 2010; Strange, 1988).

در کل، سنت آمریکایی، نگاه پوزیتیویستی دارد، در حالی که سنت بریتانیایی نگاه عمیق‌تری دارد و گذار از روابط بین‌الملل به اقتصاد سیاسی بین‌الملل بیشتر در چارچوب سنت تحلیلی بریتانیایی قابل مشاهده است، زیرا این رویکرد سعی دارد تا ابعاد عمیق‌تری از روابط بین‌الملل را درک کند و به تحلیل‌های بین‌رشته‌ای و چندبعدی و فراتر از رویکردهای صرفاً تجربی پرداخته و سعی می‌کند تا به درک بهتری از تعاملات پیچیده بین‌المللی برسد. با این وجود، هر یک از این دو نحله می‌توانند به درک بهتر واقعیت‌های جهانی کمک کنند. در این راستا، رویکرد پوزیتیویستی می‌تواند نتایج قابل اندازه‌گیری و عینی ارائه دهد، در حالی که رویکرد بریتانیایی می‌تواند به بررسی عمیق‌تر و بافت‌های تاریخی و اجتماعی بپردازد. به هر حال برای درک کامل‌تر از پدیده‌های جهانی، ترکیبی از هر دو رویکرد مفید است، زیرا این تعامل می‌تواند به تولید دانش جامع‌تر و مؤثرتری در زمینه اقتصاد سیاسی بین‌الملل منجر شود.

۷. نتیجه‌گیری

وظیفه اساسی اقتصاد سیاسی بین‌الملل، شناخت نحوه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سیاسی و اقتصادی کشورها در عرصه روابط بین‌الملل است. در واقع، این حوزه مطالعاتی به منظور رفع یک مشکل روش‌شناختی بزرگ شکل گرفته است. مشکل این بوده است که تئوری‌ها و منطوق‌های دو رشته روابط بین‌الملل و اقتصاد بین‌الملل محض به تنهایی و مستقل از هم ناقص هستند؛ زیرا نمی‌توان با تکیه بر یکی از آن‌ها به شناختی جامع و عمیق از تحولات روابط بین‌الملل در جهان امروز رسید. راه جایگزین این بوده که باید چارچوب‌های شناختی و نظری این دو رشته را در قالب یک حوزه مطالعاتی مجزا تلفیق و از طریق آن به بررسی رویدادها و تحولات پرداخت. در واقع، بن‌بست‌ها تئوریک و عملی در روابط بین‌الملل می‌توانند ناشی از تنوع قابل توجه نظریه‌ها و مناظرات تئوریک، عدم توافق بر سر مفاهیم کلیدی، پیچیدگی مسائل جهانی مانند آلودگی محیط‌زیست، چالش‌های اضطراری انسانی، محدودیت‌های ساختار قدرت موجود و ناتوانی در ارزیابی دقیق واقعیت‌های جهانی باشند. به هر حال این تنگناها که به طور عمده ریشه در انتقادات به نظریه‌های موجود دارند، زمینه‌ساز ظهور اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان یک حوزه جدید پژوهشی شده‌اند، اما مکاتب اصلی این حوزه مطالعاتی، دیدگاه‌های متضادی در مورد مسائل روش‌شناختی دارند که می‌تواند سلامت پژوهشی آن را به خطر بیندازد.

در این راستا، از لحاظ متدولوژیک، اقتصاد سیاسی بین‌الملل به عنوان زیرمجموعه‌ای از دانش روابط بین‌الملل از متدولوژی کلی علوم اجتماعی تبعیت می‌کند. به همین منوال، تفکیک مباحث متدولوژیک اصلی در روابط بین‌الملل مربوط به مباحث هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی است. موضوع هستی‌شناسی (ماهیت دنیای اجتماعی) پرسش‌های ذیل را شامل می‌شود: آیا واقعیت عینی در دنیای خارج وجود دارد یا اینکه آن ساخت ذهنی مردم است؟ و اینکه عوامل و بازیگران دخیل در نظام بین‌الملل چه واحدهایی هستند؟ دیدگاه مکتب آمریکایی این است که دنیای اجتماعی روابط بین‌الملل، اساساً چیزی است که در دنیای خارج وجود دارد؛ یعنی ما به ازای خارجی دارد و کنش‌گران و عوامل دخیل دولت‌ها هستند؛ اما مکتب بریتانیایی، دیدگاهی هنجاری، تفسیری و آرمان‌گرایانه دارد و دولت‌ها را یکی از بازیگران و عوامل بی‌شمار می‌داند. مکتب بریتانیایی عقیده دارد که واقعیت عینی بیرونی وجود ندارد، زیرا خود جهان به شکل گفتمانی ساخته می‌شود و وابسته به زمان خاص و هویت فرهنگی است.

موضوع دیگر متدولوژیک، مبحث معرفت‌شناسی است. این موضوع پرسش‌های ذیل را دربر می‌گیرد. چه تحلیل‌هایی فهم ما را افزایش می‌دهند؟ و از چه طریقی می‌توانیم شناخت نسبت به دنیا را به دست بیاوریم؟ در اینجا، حالت افراطی تبیین و تشریح علمی دنیاست؛ یعنی آنچه باید انجام داد این است که علوم اجتماعی معتبری را بر اساس قضایای تجربی تصدیق‌پذیر بسازیم و این همان کاری است که مکتب آمریکایی به دنبال آن است. حالت دیگر این است که به فهم و درک دنیا بپردازیم. عملکرد این نگرش فهم و تفسیر موضوع ذهنی در قالب مطالعه است؛ یعنی همان راهی که مکتب بریتانیایی در پیش گرفته

است. این مکتب قائل به توجه به همه موضوعات اجتماعی و اخلاقی است و عقیده دارد که تئوری اقتصاد سیاسی بین‌الملل باید عدالت و انصاف را هم در نظریه‌پردازی لحاظ نماید.

در مجموع، همان‌طور که در این پژوهش بحث شد، از لحاظ متدولوژیک در مورد تفکیک مباحث عین‌گرایی و ذهن‌گرایی هستی‌شناسانه و تبیین و فهم معرفت‌شناسانه بین دو مکتب آمریکایی و بریتانیایی نوعی انشقاق و مقابله‌گرایی وجود دارد. با بررسی، تحلیل و مقایسه رویکردهای آمریکایی و بریتانیایی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، نیز می‌توان نتیجه گرفت که بین این دو مکتب؛ اختلاف و تمایز نظری وجود دارد و مکاتب آمریکایی و بریتانیایی اقتصاد سیاسی، چارچوب‌های نظری متفاوتی را توسعه داده‌اند که بر مبانی فکری، ارزش‌ها و تجربیات متمایزی استوار است.

در نهایت امر نیز، این تفاوت‌ها، منجر به ارائه تبیین‌های متفاوت از مسائل و مناسبات اقتصادی و سیاسی جهانی شده است و هر مکتب در صدد دفاع و توجیه چارچوب نظری خود و مقابله با دیدگاه مقابل بوده است. در حالی که این دو مکتب می‌توانند مکمل هم باشند و رهیافت مشارکت‌جویانه‌ای باهم داشته باشند. در این راستا، برخی از صاحب‌نظران در پی یافتن راه‌هایی برای ادغام و همگرایی هرچه بیشتر این دو رویکرد بوده‌اند و این تلاش‌ها به‌منظور استفاده از نقاط قوت هر دیدگاه و ایجاد رویکرد فراگیرتر در اقتصاد سیاسی بین‌الملل صورت گرفته است. در کل، نگرش‌های مقابله‌گرایانه و شکاف متدولوژیک، اگرچه ممکن است نشانه بدکارکردی در اجتماع پژوهشی اقتصاد سیاسی بین‌الملل نباشد، اما عدم پیوند و ارتباط بین این دو مکتب و در دو سوی آتلانتیک هم به‌ندرت می‌تواند بیانگر سلامتی آن باشد. در واقع، مشارکت متدولوژیک این دو رویکرد می‌تواند به درک عمیق‌تر مسائل نظری و کاربردی اقتصاد سیاسی بین‌المللی کمک کند و زمینه را برای همگرایی و همکاری بیشتر فراهم آورد که گسترش مباحث اقتصاد سیاسی بین‌الملل در قرن ۲۱ نیز، ضرورت این امر را بیش از پیش ضروری کرده است.

منابع

- اسمیت، روی؛ الانیس، عماد؛ فاندس، کریستوفر (۱۳۹۴). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست و یکم: موضوع‌ها و تحلیل‌های معاصر*. ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌الله طالبی آرانی. تهران: انتشارات مخاطب.
- بزرگی، وحید (۱۳۸۲). *دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل: تأویل‌شناسی، پسانوگرایی، نظریه انتقادی*. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- جکسون، رابرت؛ سورنسون، گئورگ (۱۳۸۳). *درآمدی بر روابط بین‌الملل*. ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی. تهران: نشر میزان.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۶). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل: نظریه‌ها، مسائل، تحولات*. چاپ دوم. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳). مبانی و مؤلفه‌های مفهومی اقتصاد سیاسی بین‌الملل. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۵ (۲)، ۸۷-۱۱۰.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۰). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: سمت.
- کاپوراسو، جیمز؛ لوین، دیوید (۱۴۰۳). *نظریه‌های اقتصاد سیاسی*. ترجمه محمود عبدالله‌زاده، تهران: نشر ثالث.
- کوهن، بنجامین (۱۳۹۹). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تاریخ اندیشه*. ترجمه علی بغیری. چاپ اول. تهران: دانشگاه امام صادق.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۴۰۰). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل*. چاپ هفتم. تهران: دانشگاه تهران.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۲). *تاریخ دیپلماسی و روابط بین‌الملل: از پیمان وستفالی تا امروز*. چاپ سیزدهم. تهران: نشر قومس.
- وودز، نگر (۱۳۸۳). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در عصر جهانی‌شدن*. در: بیلیس، جان و استیو اسمیت. *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین: زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها*. ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی. تهران: ابرار معاصر.

References

- Balaam, D. N., & Dillman, B. (2010). *Introduction to International Political Economy*. 5th ed. New York: Pearson.
- Bozorgi, V. (2003). *New Perspectives in International Relations: Hermeneutics, Postmodernism, Critical Theory*, 2nd edition, Tehran: Ney Publication (In Persian).
- Caporaso, J., and Levine, D (2024). *Theories of Political Economy*, translated by Mahmoud Abdollahzadeh, Tehran: Saless Publications (In Persian).

- Cohen, B. (2020). *International Political Economy: The History of Thought*, translated by Ali Bagheri, 1st edition, Tehran: Imam Sadiq University Publications (In Persian).
- Cohen, B. J. (2007). The Transatlantic Divide: Why Are American and British IPE so Different?. *Review of International Political Economy*, 14(2). DOI: 10.1080/09692290701272625
- Cooper, R. N. (1968). *The Economics of Interdependence: Economic Policy in the Atlantic Community*, New York: McGraw-Hill.
- Denemark, R. A. and O'Brien, R. (1997). Contesting the Canon: International Political Economy at UK and US Universities. *Review of International Political Economy*, 4(1), pp. 214-238. DOI: 10.1080/096922997347351
- Ghanbarloo, A. (2014). Conceptual Foundations and Components of International Political Economy, *Contemporary Political Essays*, 5(2), 87-110 (In Persian).
- Ghanbarloo, A. (2017). *International Political Economy: Theories, Issues, Developments*, 2nd edition, Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications (In Persian).
- Ghavami, A. (2011). *Principles of Foreign Policy and International Politics*, Tehran: Samt Publications.
- Gilpin, R. (1975). *US Power and Multinational Corporation*, New York: Basic Books.
- Hirschman, A. O. [1945] (1969). *National Power and the Structure of Foreign Trade*, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Hobson, J. M. (2004). *The Eastern Origins of Western Civilisation*. Cambridge University Press.
- Jackson, R., and Sorensen, G (2004). *Introduction to International Relations*, translated by Mehdi Zakerian, Ahmad Taghizadeh, and Hassan Saeed Kalahi, Tehran: Mizan Publications (In Persian).
- Keohane, R. O. (1980). The theory of hegemonic stability and changes in international economic regimes. in Ole R. Holsti, Randolph M. Siverson and Alexander L. George (eds), *Change in the International System*, Boulder, CO: Westview Press, pp. 131-62.
- Keohane, R. O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*. Princeton University Press. [No DOI available]
- Keohane, R. O. (2009). The Old IPE and the New. *Review of International Political Economy*, 16(1). DOI: 10.1080/09692290802535381
- Kindle Berger, Charles P. (1970), *Power and Money: The Politics of International Economics and the Economics of International Politics*, New York: Basic Books.
- Lake, D. A. (2006). International political economy: A Maturing Interdiscipline. in Barry R. Weingast and Donald A. Wittman (eds), *The Oxford Handbook of Political Economy*, New York: Oxford University Press, pp. 757-77.
- Lake, D. A. (2009). TRIPs across the Atlantic: Theory and Epistemology in IPE. *Review of International Political Economy*, 16(1). DOI: 10.1080/09692290802535251
- Maliniak, D and Tierney, m. J. (2009). The American School of IPE. *Review of International Political Economy*, 16(1), pp. 6-33. DOI: 10.1080/09692290802535243
- Mosallanejad, A. (2021). *International Political Economy*, 7th edition, Tehran: University of Tehran Publications (In Persian).
- Moshirzadeh, H. (2005). *Transformation in International Relations Theories*, Tehran: Samt Publications, Center for Research and Development in Humanities (In Persian).
- Murphy, C. N. and Nelson, D. R. (2001). International Political Economy: A Tale of Two Heterodoxies. *British Journal of Politics and International Relations*, 3(3). DOI: 10.1111/1467-856X.00066
- Naghizadeh, A. (2013). *History of Diplomacy and International Relations: From the Peace of Westphalia to Today*, 13th edition, Tehran: Qomes Publications (In Persian).
- Nunn, A and Shields, S. (2022). The Intellectual and Institutional Challenges for International Political Economy in the UK: Findings from Practitioner Survey Data. Published online by Cambridge University Press: January 14, 2022. DOI: 10.1017/S1474745622000044
- Smith, R.; Al-Anis, E. & Farandis, C. (2015). *International Political Economy in the Twenty-First Century: Contemporary Issues and Analyses*, translated by Amir Mohammad Haji Yousafi and Rouhollah Talebi Arani, Tehran: Makhateb Publications (In Persian).

- Strange, S. (1988). *States and Markets*. London: Pinter Publishers.
- Strange, S. (1994). Wake up, Krasner! The world has changed. *Review of International Political Economy*, 1(2): 209-19. DOI: 10.1080/09692299408434268
- Vernon, R. (1971). *Sovereignty at Bay: The Multinational Spread of U.S. Enterprises*, New York: Basic Books.
- Viner, J. (1948). Power versus plenty as objectives of foreign policy in the seventeenth and eighteenth centuries. *World Politics*, 1(1), pp. 1-29. DOI: 10.2307/2008986
- Woods, N. (2004). International Political Economy in the Age of Globalization. in: Baylis, John and Steve Smith. *Globalization and Politics: International Relations in the New Era: Historical Contexts, Theories, Structures, and Processes*, translated by Abolghasem Rahchamani, Tehran: Abrar Moaser Publications (In Persian).

Christian Theology and Modern Political Economy: With Emphasis on the Political Thought of Thomas Aquinas

Zahra Jouhi¹, Saeed Eslamee^{2✉}, Amin Deilami Moezzi³, Kamal Puladi⁴

1. PhD Candidate, Department of Political Science, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran. E-mail: zahra.jouhi@iau.ir

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Political Science, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran. E-mail: eslameesaed44@iauc.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Political Science, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran. E-mail: am.deilami@iau.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Political Science, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran. E-mail: kamal.pouladi@iau.ir

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 23 May 2025

Received in revised form:
21 Jun 2025

Accepted: 23 Jul 2025

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

Natural Law,
Roman law,
Aquinas,
Political Economy,
Adam Smite.

ABSTRACT

The Enduring Influence of Natural Law on Modern Political Economy This study explores how the concept of natural law evolved over time, focusing on the transformative role of Thomas Aquinas's ideas in shaping modern political economy. Aquinas blended traditional natural law with Roman legal traditions and Christian theology, creating a coherent framework that laid the groundwork for later theories of natural rights. His approach marked a shift from seeing natural law as purely divine or mystical toward understanding it as accessible through human reason, guided by divine principles. This intellectual shift moved away from the rigid medieval views and opened the door for new social and economic ideas. Building on this foundation, 17th-century thinkers like John Locke developed a liberal vision of natural rights, emphasizing life, liberty, and property. These ideas became central to classical economic thought and the rise of individualism. Adam Smith, often called the father of political economy, drew directly on natural law to explain market dynamics, famously describing the "invisible hand" that guides economic activity. Despite critiques from later utilitarians such as Jeremy Bentham, natural law theory experienced a revival in the 20th century, especially through the human rights movements that emerged after World War II. In sum, this paper highlights how natural law—particularly as reshaped by Aquinas—played a crucial role in transitioning Western legal and political thought from static medieval doctrines to dynamic, reason-based frameworks. This legacy deeply influenced the development of modern political economy and continues to resonate in contemporary discussions on law and rights.

Cite this article: Jouhi, Z., Eslamee, S., Deilami Moezzi, A., & Puladi, K. (2025). Christian Theology and Modern Political Economy: With Emphasis on the Political Thought of Thomas Aquinas. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 89-104. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12310.1756> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12310.1756>

Publisher: Razi University

1. Introduction

This study undertakes a comprehensive historical and philosophical investigation into the foundational aspects of natural law theory and its enduring influence on the formation of modern political and economic thought. At the heart of this analysis lies the thought of Thomas Aquinas, the medieval philosopher who, through his innovative synthesis of Aristotelian philosophy, Roman legal tradition, and Christian theology, initiated a profound transformation in the understanding of natural law. Aquinas freed the concept from its exclusively ecclesiastical confines and reconstructed it as a rational and universal order accessible to all humans, regardless of religion or social status. This redefinition was not merely a doctrinal revision but a deep reconfiguration of the relationships among humans, law, society, and authority- one that profoundly shaped subsequent intellectual developments.

2. Theoretical Framework

The theoretical framework of this study is grounded in the rich philosophical and legal traditions represented by Aristotle, Aquinas, John Locke, Adam Smith, and John Rawls. Aristotle's teleological ethics and his conception of a rational order immanent in nature laid the foundational premises for natural law theory.

Aquinas's genius was to integrate reason with faith, offering a model applicable in both religious and secular contexts. His typology of law- divided into eternal, natural, divine, and human-established a conceptual apparatus that harmonized human reason with divine order. This intellectual tradition laid the philosophical groundwork for human rights, political ethics, and economic organization, influencing Locke's natural rights theory, Smith's moral economic theory, and Rawls's conception of justice as fairness.

3. Methodology

Employing a historical-genealogical and comparative methodology, this research traces the conceptual evolution of natural law by critically engaging with primary texts and philosophical treatises. the corpus includes aquinas's *summa theologiae*, aristotle's *nicomachean ethics* and *politics*, locke's two treatises of government, smith's *theory of moral sentiments* and *wealth of nations*, and rawls's *theory of justice*. through close textual analysis, the study reveals how the concept of natural law evolved in response to shifting intellectual, religious, and socio-political contexts. the dynamic interplay between rational inquiry, ecclesiastical authority, and socio-political conditions is highlighted as central to this conceptual development.

4. Discussion and Findings

The primary finding of this study is that Aquinas's redefinition of natural law was not merely a theological reform but a profound philosophical intervention that challenged ecclesiastical authority and elevated human reason as a legitimate means of discerning divine order. This emphasis on rationality laid the foundation for modern concepts such as inherent rights, political legitimacy based on popular consent, and ethical foundations of economic behavior. Locke, building upon human rationality, conceptualized rights to life, liberty, and property as pre-political and inalienable. Smith, in his exposition of market economy, invoked a natural order grounded in rational human actions oriented toward self-interest but moderated by moral sentiments.

Moreover, the research demonstrates that even critics such as Jeremy Bentham, who dismissed natural rights as "nonsense upon stilts," failed to dislodge its foundational role in modern political thought. In the twentieth century, human rights theories and Rawls's theory of justice revitalized moral rationality at the core of political philosophy, echoing the

Thomistic vision wherein individual liberty is balanced with the common good. The study further reveals that the modern notion of the individual—as a rational, rights-bearing moral agent—has deep roots in Aquinas’s theological humanism; his emphasis on reason and intrinsic human dignity establishes an ontological foundation for rights and legal personhood recognized in contemporary legal and political systems.

Additionally, this study underscores the importance of revisiting the Thomistic tradition in confronting today’s challenges—political, legal, and economic crises facing the modern world. Aquinas’s teachings, emphasizing the alignment of reason and ethics, provide a framework for redefining the relationship between individual, law, and society. This perspective offers philosophical and practical solutions to complex issues of social justice, political legitimacy, and economic development. In political economy, attention to ethics and human dignity plays a critical role and can contribute to reforming market structures and economic policies. From a human rights standpoint, the emphasis on dignity and rationality remains a firm ethical foundation for defending individual and collective rights.

5. Conclusion

In conclusion, this research reaffirms Thomas Aquinas’s pivotal role in shaping Western legal and philosophical traditions. His rational-theological reconstruction of natural law established a conceptual foundation for individual rights, the rule of law, and market economies. The Thomistic tradition is not merely a historical artifact but a living and dynamic source for contemporary reflection in political philosophy, law, and economics. Returning to the fundamental teachings of this tradition, especially amid the multifaceted and complex challenges of the modern world, offers a reliable framework for understanding the intricate interrelations among politics, law, and economics in the contemporary era.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

الهیات مسیحی و اقتصاد سیاسی مدرن: با تأکید بر اندیشه سیاسی توماس آکویناس

زهرا جوهری^۱ سعید اسلامی^۲ امین دیلمی معزی^۳ کامال پولادی^۴

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. رایانامه: zahra.jouhi@iau.ir
۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. رایانامه: eslameesaeed44@iauc.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. رایانامه: am.deilami@iau.ac.ir
۴. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران. رایانامه: kamal.pouladi@iau.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۳/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۵/۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

قانون طبیعی، حقوق رومی، آکویناس، اقتصاد سیاسی، آدام اسمیت.

نوشتار پیش رو به بررسی تأثیر عمیق تحول نظریه قانون طبیعی، از تفاسیر کلاسیک تا مدرن، بر شکل‌گیری اقتصاد سیاسی مدرن می‌پردازد. هدف اصلی، تبیین چگونگی تکوین نظریه مدرن حقوق طبیعی از درون دکترین سنتی قانون طبیعی است که در نهایت بستر فکری اندیشه اقتصادی کلاسیک را فراهم کرد. پژوهش حاضر بر نوآوری‌های فلسفی توماس آکویناس متمرکز است؛ او با تلفیق بی‌نظیر قانون طبیعی سنتی، اصول حقوق رومی و الهیات مسیحی، چارچوب فلسفی منسجمی ایجاد کرد. این سنتز مفهومی، نقش محوری در گذار به نظریه مدرن حقوق طبیعی ایفا نمود و بر متفکران بعدی همچون آدام اسمیت و دیوید ریکاردو تأثیر شگرفی گذاشت. آکویناس با ادغام عقل یونانی، حقوق رومی و الهیات مسیحی، دیدگاهی نو نسبت به انسان و جامعه ارائه داد. او با تأکید بر ظرفیت عقل انسانی در کشف نظم طبیعی و اخلاقی، برخلاف دیدگاه‌های صرفاً دینی، از نگرش‌های ایستا و اقتدارگرایانه قرون وسطایی فاصله گرفت و بستر را برای دگرگونی‌های آتی فراهم ساخت. در قرن هفدهم، جان لاک بر همین بنیان‌ها، نظریه لیبرالی حقوق طبیعی شامل حق حیات، آزادی و مالکیت را عرضه کرد. این نظریه نقش اساسی در پایه‌گذاری اقتصاد کلاسیک و فلسفه‌های فردگرا داشت. آدام اسمیت نیز، به‌عنوان بنیان‌گذار اقتصاد سیاسی، به‌روشنی از مفهوم «قانون طبیعی» برای توضیح نظم بازار، مفهوم «دست نامرئی» و ساختارهای اقتصادی بهره‌برد. این رویکرد، پایه و اساس بسیاری از تحلیل‌های اقتصادی مدرن را شکل داد. اگرچه در قرن نوزدهم، این نظریه با انتقاداتی از سوی متفکران فایده‌گرا مانند جرمی بنتام روبه‌رو شد که آن را انتزاعی و غیر کاربردی می‌دانستند؛ اما در قرن بیستم، به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، با ظهور جنبش‌های حقوق بشر دوباره احیا شد. این احیا نشان از تداوم ارتباط و پویایی این نظریه در رویارویی با مسائل معاصر و جایگاه آن در گفتمان‌های حقوقی و اخلاقی دارد.

استناد: جوهری، زهرا؛ اسلامی، سعید؛ دیلمی معزی، امین؛ پولادی، کامال (۱۴۰۴). الهیات مسیحی و اقتصاد سیاسی مدرن: با تأکید بر اندیشه سیاسی توماس آکویناس. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۱)، ۸۹-۱۰۴. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.12310.1756>



مقدمه

حقوق طبیعی مدرن که از درون سه سنت بزرگ شامل قانون طبیعی سنتی، حقوق رومی و الهیات آکویناس بیرون آمده است نه تنها پایه حقوق مدرن غرب بلکه تا حد زیادی پایه تمدن غرب است. کلیه نهادهای امروزی غرب در عرصه‌هایی چون حکمرانی، تأسیسات سیاسی همچون دموکراسی و اقتصاد مدرن از درون حقوق طبیعی مدرن به‌عنوان یک سنت فکری دامنه‌دار پدید آمده‌اند. درباره اقتصاد مدرن از جمله اقتصاد کلاسیک و اقتصاد سیاسی تاکنون بحث‌های زیادی شده است و انبوهی از کتاب و مقاله نوشته شده است؛ اما درباره شالوده این تفکر و آنچه در واقع پدیداری اقتصاد مدرن را ممکن کرده است تاکنون بحث قابل توجهی صورت نگرفته. در این مقاله تلاش شده است بر چگونگی پیدایش حقوق طبیعی مدرن به‌عنوان آنچه زایش اقتصاد سیاسی مدرن را امکان‌پذیر کرد، تمرکز شود.

شاید به نظر برسد این مباحث با مباحث حقوقی ارتباط بیشتری دارد. ضمن قبول این واقعیت که مباحث مطرح در این مقاله نزدیکی زیادی با مسائل حقوقی دارد، اما به لحاظ سخنی به بحث‌های حقوقی محدود نمی‌شود. وجه مهمی از وجوه این مباحث سیاسی است و از این مسیر به شرایط امکانی پدید آمدن اقتصاد مدرن وصل می‌شود. اقتصاد در مفهوم سنتی با «تدبیر منزل» سروکار داشت؛ یعنی موضوع اداره معیشت خانوار در محدوده تعلقات یک خانواده، چه خانواده بزرگ در حد زمین‌داران بزرگ، املاک فئودالی و چه ملک رعیتی. اقتصاد سیاسی محصول پیدایش واحدهای ملی و دولت ملی است که به‌نوبه خود برخاسته از سلسله تحولاتی است که مضمون رنسانس و مدرنیته را می‌سازد. شکل‌گیری حقوق طبیعی مدرن وجه شالوده این تحولات است. حقوق طبیعی مدرن در تبارشناسی از درون مجادلات طولانی میان کلیساییان و شهریاران نه‌فقط در عرصه سیاسی، بلکه در عرصه فکری و آموزه‌ای برخاسته است. نقطه آغازین این مجادلات در عرصه فکری دستگاه فلسفی آکویناس است که راه جدیدی را برای حرکت به‌سمت عرصه‌های گوناگون زندگی فکری را گشود.

پیوند اقتصاد سیاسی با حقوق و سیاست

اقتصاد سیاسی به‌عنوان یک فعالیت متکی بر رشته پیوند گسترده‌تر حقوق و شرایط سیاسی پیدا شد. اقتصاد سیاسی کلاسیک فعالیت اقتصادی را در زمینه اجتماعی مورد مطالعه قرار می‌دهد. آدام اسمیت بنیان‌گذاران اقتصاد سیاسی مطالعه در حوزه حقوق، رویه قضایی و دادرسی قضایی را جزئی از مطالعه در حوزه اقتصاد به معنی گسترده قرار می‌دهد. اقتصاد سیاسی بخشی از نهضت کلی‌تر روشنگری اروپا است (Turner, 2006: 443).

با رشد و تحکیم سرمایه‌داری و پس زدن فئودالیسم، رشد مقاومت طبقه کارگر، اقتصاد سیاسی کلاسیک به اقتصاد سیاسی مبتدل شد و با فاصله گرفتن از مناسبات کار و سرمایه و منشأ ارزش در فرایند کار بر مسائلی مثل چگونگی تخصیص کارآمد منابع کمیاب متمرکز شد. مارکس و انگلس اقتصاد مبتدل را نقد کردند و نظریه اقتصاد سیاسی خاص خود را بنیان گذاشتند. مارکس در کتاب سرمایه گفت که سرمایه فقط یک شیئی نیست، بلکه یک رابطه اجتماعی است. یک رابطه اجتماعی، رابطه طبقاتی میان افراد است که از طریق اشیاء شکل می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

در دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغازین قرن بیست و یکم سلسله‌ای از مقاله‌ها و کتاب‌ها منتشر شد که موضوع آن‌ها ریشه‌های ایده، آموزه و اندیشه حقوق طبیعی و رشد و تکوین این اندیشه پیش از ورود فلسفه سیاسی به دوران کلاسیک هابز و لاک بود (Tierney, 1993).

این اثر پرسش‌هایی را در مورد رابطه میان قانون طبیعی و حقوق طبیعی برانگیخت. این بحث بالا گرفت که آیا می‌توان حقوق طبیعی را از قانون طبیعی استنتاج کرد؟ آیا دو سنت فکری حقوق طبیعی و قانون طبیعی مکمل یکدیگرند، یا اینکه با یکدیگر در تناقض‌اند. پژوهنده‌ای به‌نام داگلاس کمپک (۱۹۹۷) این بحث را مطرح کرد که حقوق طبیعی مدرن با قانون طبیعی سنتی قابل تطبیق نیست و یکی از آن‌ها منطقاً پذیرش دیگری را نفی می‌کند. در حالی که پیش از این والتر برنز (۱۹۸۴)، از پیوند همه‌جانبه و پایدار میان قانون طبیعی و حقوق طبیعی سخن گفته بود.

جان فینیس (۱۹۸۸) مدعی شد که حقوق طبیعی یا حقوق بشر را از تعالیم توماس آکویناس در باب قانون طبیعی استخراج کرده است. در حالی که میشل ویلی، کسی که طی ۵۰ سال درباره آکویناس تحقیق کرده است و مقالات و کتاب‌های زیادی در این زمینه نوشته است می‌گوید که ایده حقوق شخصی منطقاً با تعالیم آکویناس هم‌خوانی ندارد. او می‌گوید در نظام فکری آکویناس جایی برای حقوق شخصی در معنای اختیارات و آزادی فرد وجود ندارد. حقوق طبیعی با ایده حقوق شخصی یعنی حقوقی که به هر فرد انسان به‌عنوان عضوی از نوع بشر تعلق دارد، مناسبتی ندارد.

یکی از پژوهش‌های شناخته‌شده درباره قانون طبیعی کار الکساندر دانترو (۱۹۷۴) است. دانترو جایگاه مفهوم قانون طبیعی را آن‌قدر بالا می‌بیند که نه تنها حقوق طبیعی بلکه کلیت فلسفه حقوق و سیاست را دربر می‌گیرد. او می‌گوید «من فکر می‌کنم که فلسفه حقوق و سیاست چیزی جز قانون طبیعی در مقیاس بزرگ نباشد» (دانترو، ۱۴۰۰: ۶۶). کتاب دانترو اخیراً به فارسی ترجمه و توسط نشر پبله منتشر شده است (دانترو، ۱۴۰۰).

در نوشتار پیش رو تلاش شده است با سیری در اندیشه سیاسی دوره معروف به «عصر گذار»، دوره‌ای که از آکویناس (قرن ۱۳ میلادی) آغاز می‌شود و به عصر دوره کلاسیک رشد اندیشه سیاسی مدرن منتهی می‌شود، چگونگی پیدایش قانون طبیعی مدرن و حقوق طبیعی مدرن از درون قانون طبیعی سنتی بازشناسی و بازایی شود. آغازگر این جریان آکویناس است که در فلسفه و الهیات خود اسباب این گذار را فراهم کرد. در این عصر اندیشه و آموزه‌های دولت عقلانی و حقوق عقلانی شکل می‌گیرد و از دنیای سده‌های میانه و جهان باستان می‌گسلد.

چارچوب مفهومی

این مقاله در مقوله روش‌شناسی کارش را بر تبارشناسی زایش حقوق طبیعی مدرن از درون قانون طبیعی سنتی با نوآوری آکویناس در ادغام سه سنت قانون طبیعی سنتی، حقوق رومی و الهیات مسیحی با شر فلسفی ارسطویی آغاز می‌کند و سرانجام ادامه این مسیر تا قرن شانزدهم و هفدهم و آدام اسمیت پی می‌گیرد.

آثار ارسطو تا قرن ۱۲ میلادی در اروپا شناخته نبود. در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم بود که این رشد اندیشه ارسطو را در اروپا گسترش داد. کشف فلسفه ارسطو و بسط اندیشه‌های این رشد با جوشش‌های رشد اقتصاد، تجارت، شهرنشینی، مراکز آموزشی، هنری و دانشگاهی هم‌عنان بود و با خود دوره‌ای از تحرک فکری را در حوزه‌های حقوق، الهیات و اندیشه سیاسی به همراه آورد که از آن به‌عنوان «عصر گذار» یاد شده است.

«عصر گذار» به‌عنوان یک دوره تاریخی سرشار از نوآوری‌های تازه در حوزه‌های گوناگون اندیشه، از جمله اندیشه سیاسی است که می‌توان از آن به‌عنوان عقلانی شدن اندیشه سیاسی یاد کرد. معنای دیگر عقلانی شدن در این دوره مشخصاً عرفی شدن اندیشه نظم سیاسی، دولت و حقوق فرد و اجتماع سیاسی بود.

تحولات عینی موضوع بحث این مقاله نیست و در این خصوص به اشارات بالا و یادآوری این نکته بسنده می‌کنیم که تحولات ذهنی همراه با تحولاتی عینی هم‌سازی دارد. چنان‌که والتر اولمان می‌گوید تأثیر ارسطو بر اصول حکومت‌داری و اخلاق در این دوره یک چرخش بنیادی بود که بدون آماده بودن زمینه میسر نمی‌بود (Ulman, 2010: 157). موضوع بحث این رساله عقلانی شدن در معنای عرفی شدن مضمون اندیشه سیاسی در حوزه‌های گوناگون مرتبط با سامان سیاسی به‌طور خاص حقوق سیاسی است.

بسیار گفته شده است که ورود فلسفه ارسطویی به‌منزله طوفانی در تفکر این دوره بود. اولمان رابطه جهان‌شناسی مسیحی با جهان‌شناسی ارسطویی را به سه مرحله تقسیم می‌کند:

- نگرش خصمانه به ارسطو.

- رواداری نسبت به اندیشه ارسطویی و جذب آن در جهان‌شناسی مسیحی.

- آزاد کردن ارسطو از کسوت مسیحی آن (Ulman, 2010: 158). دو مرحله غیر مضمون اصلی تحول اندیشه در «عصر گذار» است.

آکوناس به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان و الهی‌دانان مسیحی در این تحولات فکری نقش کلیدی داشته است. کار بزرگ او تلفیق حقوق طبیعی با خداشناسی مسیحی بود. این تلفیق الهیات مسیحی را دگرگون کرد و زمینه سیر آن به‌سوی جذب شاخصه‌های عرفی را فراهم آورد. در مباحث زیر به تبیین این موضوع پرداخته شده است.

تمرکز پژوهش: بر دوره‌ای از تحول اندیشه سیاسی است که دانش‌پژوهان آن را «عصر گذار» یا «دوره گذار» نامیده‌اند. در این دوره که قرن سیزدهم تا شانزدهم را دربر می‌گیرد، در اروپای جنوبی، ایتالیا، اندلس، فرانسه و آلمان به شیوه خود یک دوران نوزایش (رنسانس) را تجربه کردند. دو شهرهای جنوب ایتالیا، مثل فلورانس و ونیز، دوره رونق و شکوفایی را می‌گذراند و تمام شئون زندگی دست‌خوش جویش‌هایی نوپدید بود. این دو شهرها گرچه اسما تابع امپراتوری ژرمن بودند، اما در عمل از خودگردانی وسیع برخوردار بودند و راه و روش جمهوری و نظام انتخاباتی در آن‌ها جریان داشت. در فلورانس شهروندانی از طریق انتخابات اصناف یا انتخابات محله‌ها مقامات حکومتی را انتخاب می‌کردند و در ادامه امور مشارکت داشتند. در رأس نهادهای حکومتی سینیوریا^۱ قرار داشت که در واقع توده مجریه و مرکب هشت عضو منتخب بود که برای دوره‌های کوتاه از طریق انتخابات اصناف به این مقام می‌رسیدند. آراء هیئت هشت‌نفره باید به تصویب شورای شهر می‌رسید که ۳۰۰ نفر عضو داشت و تصمیم‌های سینیوریا را با اکثریت دوسوم آراء تصویب می‌کرد (طباطبائی، ۱۳۸۲: ۴۶۲)

به‌موازات تحول و توسعه‌ای که در اقتصاد، از جمله تجارت، کشت و کار و تولیدات زراعی حاصل شده بود، مراکز آموزشی، دانشگاه‌ها و فعالیت‌های نیز با پشتیبان مقامات عالی کلیسا و اصیل زادگان دوره‌ای از شکوفایی را تجربه می‌کردند (مورال، ۱۳۹: ۸۸)

در چنین شرایطی بود که اهل علم ارسطو را کشف کردند. کشف ارسطو خود به‌منزله انقلابی در حوزه تفکر در اروپا بود. آثار ارسطو تا قرن ۱۲ میلادی در اروپا شناخته شده بود. در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم این رشد اندیشه ارسطو را در اروپا گسترش داد. کشف فلسفه ارسطو و بسط اندیشه‌های ابن رشد با جوشش‌های رشد اقتصاد، تجارت، شهرنشینی، مراکز آموزشی، هنری و دانشگاهی همچنان بوده با خود دوره‌ای از تحرک فکری را در حوزه‌های حقوق، الهیات و اندیشه سیاسی به همراه آورد؛ که از آن به‌عنوان «عصر گذار» یاد شده است.

«عصر گذار» به‌عنوان یک دوره تاریخی سرشار از نوآوری‌های تازه در حوزه‌های گوناگون اندیشه، از جمله اندیشه سیاسی است که می‌توان از آن به‌عنوان عقلانی شدن اندیشه سیاسی یاد کرد. معنای دیگر عقلانی شدن در این دوره مشخصاً عرفی شدن اندیشه نظم سیاسی، دولت و حقوق فرد و اجتماع سیاسی بوده تحولات عینی موضوع بحث این مقاله نیست و در این خصوص به اشارات بالا و یادآوری این نکته بسنده می‌کنیم که تحولات ذهنی همواره با تحولات عینی هم‌سازی دارد. چنانی که والتر اولمان می‌گوید تأثیر ارسطو بر اصول حکومت‌داری و اخلاق در این دوره یک چرخش بنیادی بود که بدون آماده بودن زمینه میسر نمی‌بود (Ulman, 2010: 157) موضوع بحث این رساله عقلانی شدن در معنای عرفی شدن مضمون اندیشه سیاسی در حوزه‌های گوناگون مرتبط با سامان سیاسی به‌طور خاص حقوق سیاسی است.

قانون طبیعی در سنت فکری غرب

مفهوم قانون طبیعی

قانون طبیعی در سنت فکری غرب به مجموعه‌ای از هنجارها و اصول عملی اشاره دارد که توضیح‌گر عقلانیت بایست‌ها و نبایست‌ها است. مفهوم قانون طبیعی به‌عنوان قانونی ازلی و جهان‌شمول سرتاسر تاریخ غرب در دوره باستان، سده‌های میانه و عصر جدید را دربر می‌گرفته است. در نوزایش سده‌های دوازدهم و سیزدهم قانون طبیعی مورد توجه گسترده متفکران کلیسایی و غیر کلیسایی قرار گرفت و به گسترده‌گی درباره آن تحشیه‌نویسی شد. درباره ماهیت قانون طبیعی دو برداشت متفاوت وجود داشت و یکی از مباحث مهم در این حوزه مربوط به مجادله بر سر این دو برداشت بود. یک دیدگاه درمورد قانون طبیعی از اولپیان، یکی از حقوق‌دانان رومی سده سوم میلادی، باقی مانده بود. اولپیان قانون طبیعی را کیفیتی ذاتی تعریف کرده بود که

انسان و دیگر حیوانات در آن اشتراک دارند. حیوانات بنا به غریزه و انسان بنا به عقل از این قانون پیروی می‌کنند، در برابر این دیدگاه، عقیده کسانی قرار داشت که قانون طبیعی را ذاتاً عقلانی و مختص انسان می‌شمردند. با این وجود در هر دو دیدگاه گفته می‌شد که قانون طبیعی حاوی معیارهایی عام است که احکام حقوقی و قضایی باید با آن سنجش و داوری شوند. قانون طبیعی مرجعی برای واریسی، بازبینی و اصلاح قوانینی است که معروض خطا و آسیب‌اند و با عقل و استدلال باید سنجیده و اصلاح شوند (مورال، ۱۳۹۹: ۹۵-۹۴).

یک نظریه وافی در قانون طبیعی ما را به عمل معقول و داوری درست هدایت می‌کند و واجد سه خصوصیت است: ۱. به خیرات بشری تکیه دارد و مشعر بر منطق غیر ابزاری عمل است، ۲. اصول تجویزی و انتخاب خیرات را بیان می‌دارد، ۳. فضایی را که بشر را به انتخاب درست هدایت می‌کند می‌شناساند و انتخاب آزاد را تبیین و توصیه می‌کند (Taliaferro et al., 2010: 394). الکساندر داترو می‌گوید واژه طبیعت در مفهوم «قانون طبیعی» نباید موجب اشتباه در برداشت از این مفهوم شود. قانون طبیعی اندیشه‌ای مربوط به رفتار انسان است، نه پدیده فیزیکی. موضوع آن اخلاقیات و سیاست است، نه علوم طبیعی. استعاره طبیعت برای ایده غایتی و حتمیت به کار رفته است. بگذریم از اینکه خالی از تناقض نیست چون همین استعاره برای اشاره به یک تکلیف یا وظیفه هم استفاده شده است (داترو، ۱۴۰۰: ۶۷).

قانون طبیعی تاریخی طولانی دارد و به سنت واحدی تعلق ندارد. در هر یک از دوره‌های تاریخ غرب، دوره کلاسیک، دوره سده‌های میانه، «دوره گذار» و دوره مدرن قانون طبیعی از حیث مضمون و برداشتی که از آن می‌شد تفاوت داشت. با این همه همواره یکی از عناصر اصلی سازنده تمدن غرب بوده است. یکی از پژوهندگان می‌گوید قانون طبیعی در تفکر غرب به اندازه خودنگاره قانون قدمت دارد. این مفهوم از نخستین مباحث یونانیان درباره نوموس^۱ یعنی قانونی که به صورت عرف Convent بر جای مانده است، جدایی‌ناپذیر است. یونانیان همواره میان قانون و طبیعت^۲ یک ارتباط درونی می‌دیدند. فوژیس یا طبیعت در معنایی وسیع کیهان‌شناختی و انسان‌شناختی، هر دو بکار می‌رفت دغدغه آن‌ها این بود که آیا می‌شود برای رفتار انسان معیارهایی کلی و مطلق تعیین کرد. (کری و همکاران، ۱۴۰۰)

در امپراتوری روم سه نوع قانون از یکدیگر تفکیک می‌شد. قانون مدنی^۳ که بیانگر منافع یک اجتماع بخصوص بود، قانون عام ملل^۴ که برای مراودات متقابل میان آدم‌ها بود و قانون طبیعی^۵ که مربوط بود به آنچه همیشه خیر و همیشه عادلانه است. یک شهروند رومی هرگاه دعوایی علیه کسی مطرح می‌کرد به قانون مدنی و هرگاه زندگی‌اش در معرض تعرض قرار می‌گرفت به قانون طبیعی متوسل می‌شد. (Scattola, 2003: 2)

قانون طبیعی و فلسفه ارسطو

بسیاری از مفسرین قانون طبیعی را شالوده کلیت فلسفه ارسطو و مبنای نظریاتش در مورد منشأ دولت، شیوه حکمرانی و حاکمیت مردم تحلیل کرده‌اند. فیلسوفان و تاریخ‌نویسان هرگاه از قانون و عدالت بحث می‌کنند اغلب ارسطو را پدر قانون طبیعی معرفی می‌کنند (Shellen, 1959). چنان‌که تونی برنز یکی از پژوهندگان قانون طبیعی می‌گوید تعبیر ارسطو از «عدالت طبیعی» هسته مرکزی درک کل اندیشه سیاسی ارسطو است (Burns, 1998: 142). ارسطو در فرازی کوتاه از اخلاق نیکو ماخوسی از سه نوع عدالت، شامل «عدالت سیاسی»، «عدالت طبیعی» و «عدالت قضایی» یا میثاقی سخن گفته است. تونی برنز در این فراز کوتاه تعابیری که ارسطو به کار می‌برد ابهامی می‌بیند که نیازمند بررسی و واگشایی است، زیرا سخن در باب عدالت یا قانون به شیوه‌ای که بعداً در نظریه رواقیان به روشنی رایج شد، مربوط است به دوگانه «قانون طبیعی» و «قانون وضعی» که قانون نخست ثابت و بی‌تغییر و قانون دوم نسبی و تغییرپذیر انگاشته می‌شد.

شالامون شلن ضمن توجه به این ابهام در اخلاق نیکوماخوسی با رجوع به کتاب رتوریک و کتاب مگنا مورالیا (اخلاق

1. nomos
2. Physis
3. Ius civile
4. Ius gentium
5. Ius naturale

کبیر) منسوب به ارسطو می‌کوشد این ابهام را برطرف کند. او استدلال می‌کند که حتی اگر انتساب مگنا مورالیا به ارسطو محل تردید باشد و این کتاب تحریر یکی از شاگردان ارسطو باشد، در این تردیدی نیست که این کتاب در روح و مضمونش ارسطویی است. شلن توضیح می‌دهد که اصطلاح «عدالت طبیعی» را نخستین بار سوفسطاییان به کار بردند و توسط آنان در ادبیات سیاسی یونان رواج یافت و منظور ارسطو از «عدالت طبیعی» همان «قانون طبیعی» است (Shellen, 1959). در فلسفه ارسطو طبیعت هر چیز در غایت آن چیز نمایان می‌شود و صورت به لحاظ طبیعی، نه به لحاظ زمانی، بر ماده مقدم است. ارسطو مفهوم طبیعت را در معنایی گسترده برای اشاره به وجوه چندگانه‌ای از حیات به کار می‌برد. در کتاب چهارم، فصل سوم مابعدالطبیعه درباره این مفهوم می‌گوید: «طبیعت به یک معنی تکون شیء نامی است. طبیعت و معنی دیگر آن، جزء حال در شیء نامی است که نمو شیء نخستین بار از آن آغاز می‌شود. طبیعت به معنی دیگر، مبدأ نخستین حرکت مقتضای ذات هر شیء طبیعی به‌عنوان شیئی طبیعی است» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۷۳).

آکویناس، ادغام قانون طبیعی در مشیت الهی

قانون طبیعی در فلسفه و الهیات آکویناس اوج تکوین این آموزه در تعبیر مسیحی و قرون وسطایی آن است. آکویناس نه تنها دایره شمول این مفهوم را در الهیات مسیحی به سرحد کمال آن رساند، بلکه همچنین آن را برای فرا رفتن از محدوده قرون وسطایی‌اش و گذر از مفهوم سنتی به مفهوم مدرن آماده کرد. قانون طبیعی در مفهوم قرون وسطایی‌اش بسیار به این آستانه گذار نزدیک شده بود، زیرا در معنای صنع خداوند در مقام قانون‌گذار متعال و ناظم سراسر گیتی به کار می‌رفت. نظریه پردازان سده‌های میانه مسیحی معتقد بودند که انسان به‌عنوان موجودی صاحب عقل می‌تواند این قانون را دریابد و به حکم الهی از آن پیروی کند (پولادی، ۱۴۰۰: ۱۵۳).

در کلیات الهیات آکویناس این امر به خاطر آمیزش دو عنصر الهی و قانون طبیعی میسر شد. آکویناس با آمیزش الهیات مسیحی، حقوق رومی و فلسفه ارسطویی دستگاهی نظری پدید آورد که در آن زندگی بشری ضمن این بیشترین آمیزش را با عقل الهی داشت به همان میزان بیشترین قابلیت برای مستقل شدن از آن را هم در خود جمع کرده بود. راز ماندگاری فلسفه آکویناس در همین پارادوکس نهفته است. در نظریه آکویناس قانون طبیعی در مشیت الهی سرشته شده است. در دستگاه فلسفی آکویناس کل کائنات توسط عقل الهی، چیزی که آکویناس آن را «قانون ازلی» می‌نامد، اداره می‌شود. همه موجودات در این عقل ازلی سهیم هستند. انسان از طریق عقل خود که موهبت خاص او است، در این قانون مشارکت می‌کند. قانون طبیعی مرتبط است با مشارکت انسان در نظمی که آفرینش الهی است. مشیت الهی و قانون طبیعی به صورتی هدفمند و عقلانی چنان سامان یافته‌اند که مسیر و مقصد خیر را دنبال می‌کند. این نگرش با نظریه ارسطو تطبیق دارد که بر اساس آن طبیعت بنا به قاعده عام علت غایی در حرکت به سمت بالفعل کردن قوه‌ها و محقق کردن غایت‌ها است. ارسطو معتقد بود که در طبیعت هیچ کاری بیهوده صورت نمی‌گیرد (کلوسکو، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

آکویناس نیز از همین نظریه پیروی می‌کند، با این تفاوت که این فرایند را با مشیت، رحمت و قدرت خداوند نیز پیوند می‌زند و آن را بخشی از نقشه الهی به‌شمار می‌آورد. چنان‌که آکویناس می‌گوید: «همه چیز تابع مشیت الهی است، نه تنها در کل، بلکه حتی در هستی و وجود منفردشان ... همه چیزهایی که به هر نحوی وجود دارند به دست خداوند به سمت هدفی هدایت می‌شوند ... چون دانش خداوند را می‌توان با خود چیزها قیاس کرد، چنان دانش هنر را با عیون خود هنر ... همه چیزها ضرورتاً باید تحت نظم قرار گیرند. چنان‌که همه چیزهایی که با هنر ساخته می‌شوند تابع آن هنر هستند» (آکویناس، به نقل از کلوسکو، ۱۳۹۰: ۱۴۷).

کار آکویناس در آشتی عقل و شرع

مهم‌ترین رهاورد در نظام فکری آکویناس جمع میان عقل و شرع بود. برای این کار، آکویناس می‌بایست فلسفه ارسطویی را با دیانت مسیحی آشتی دهد و این کار دشواری بود. آشتی دادن دیانت مسیحی با فلسفه افلاطون کار دشواری نبود. فلسفه

افلاطون و الهیات به وجه متناقضی هم به هم نزدیک بودند و هم دور. فلوطین با تفسیر تازه‌ای که از فلسفه افلاطون داد راه آشتی آن با دیانت مسیحی را بسیار آسان کرد. آگوستین قدیس در قرن پنجم میلادی با الهام از فلسفه نوافلاطونی دیانت مسیحی را با فلسفه افلاطونی آشتی داد. آکویناس در قرن سیزدهم میلادی بر آن شد که دیانت مسیحی را با فلسفه ارسطویی آشتی دهد و این کاری شگفت‌انگیز بود.

آکویناس منظومه‌ای فلسفی - کلامی آفرید که در آن چهار عنصر پایه‌ای شامل قانون ازلی، قانون طبیعی، قانون الهی و قانون بشری ساختار و نظم جهان هستی را توضیح می‌دهند. قانون ازلی عقل خداوند، قانون الهی اراده و رحمت خداوند، قانون طبیعی مشیت خداوند برای جهان هستی و قانون بشری انشاء قوانین وضعی بر مبنای وحی و قانون طبیعی است. مظاهر وجود به‌واسطه این چهار قانون در یک منظومه اندام‌وار گرد آمده‌اند. آکویناس نظام الهی، نظام طبیعی و نظام بشری را در یکدیگر ادغام کرد. در فضای جهش علمی، اجتماعی و سیاسی که در قرن سیزدهم و چهاردهم شروع شده بود، الگوی فلسفی آکویناس به‌سمت تقدیری ره سپرد که چنان‌که کاپلستون می‌گوید، کار بریدن بند ناف قانون طبیعی از قانون الهی را آسان کرد (کاپلستون، ۱۳۹۶: ۴۱۵). آکویناس چنان الهیات مسیحی را با فلسفه ارسطویی آمیزش داد که بسیاری از علمای مسیحی و متفکران زمان او و بعد از او متقاعد شدند که دستگاه فکری ارسطو به‌مراتب بیش از شیوه تفکر افلاطونی با الهیات مسیحی هم‌سازی دارد.

در فلسفه و الهیات آکویناس همچنین دیانت مسیحی با خیر و سعادت این جهانی آشتی برقرار می‌کند، در حالی که پدران کلیسا و آگوستین قدیس مسیحیت را در درجه اول دین آن جهانی محسوب می‌کردند و مؤمن مسیحی را چون غریبی در این سرای موقت به‌حساب می‌آوردند. آشتی عقل و ایمان در فلسفه و الهیات آگوستین نگرش به زندگی این جهانی را تغییر داد. در الهیات پیش از آکویناس، در الهیاتی که آگوستین قدیس بنا کرده بود، عقل بشر به‌واسطه ارتکاب گناه نخستین آلوده و ناتوان پنداشته شده بود، به وجهی نمی‌تواند به نقشه الهی برای سعادت بشر پی ببرد. پس باید اساساً برای نقشه زندگی خود به ایمان اتکا کند. عقل بشری تنها با اتکا به ایمان می‌تواند زندگی زمینی و سعادت اخروی او را هدایت کند؛ اما در دیدگاه آکویناس عقل در حوزه جهان طبیعی از سلامت برخوردار است و در اداره امور زمینی خود صالح است.

بشر از عقل برخوردار است و غایت هر جوهر عقلانی شناخت خداوند است. بشر به‌واسطه بهره‌مندی از دانش به‌طور طبیعی به تأمل روحانی در امور الهی علاقه‌مند است. آکویناس نه با نظر آگوستین که علم را خادم الهیات می‌شمرد، موافقت داشت، نه با نظر ابن رشد که با نظریه‌اش درباره «حقیقت دوگانه» الهیات و فلسفه را دو دانش متفاوت به شمار می‌آورد که هر کدام به حقیقت جداگانه‌ای راه می‌برند. او با اعتقاد به قانون طبیعی به‌مثابه قانون فراگیر بر این باور بود که درباره هستی باید به‌عنوان حقیقتی واحد به تحقیق، تفکر و تعقل پرداخت، بی‌آنکه از پیش بگوییم قرار است از چه راهی هستی برای ما قابل فهم شود. (کاپلستون، ۱۳۹۴: ۲۰۴)

رویش حقوق طبیعی مدرن

در پرسش از رابطه قانون طبیعی و حقوق طبیعی، رهیافت این مقاله این بوده است که حقوق طبیعی از قانون طبیعی با تعبیری که آکویناس از قانون طبیعی عرضه کرد، مشتق شده است. آکویناس در بخشی از بحث‌هایش شرح داده است که خداوند علت هستی جهان است و جهان به‌واسطه عقل اداره می‌شود. اندگاه اداره جهان در عقل خداوند که همان قانون ازلی است سرشته شده است. آکویناس پس از طرح بحث می‌پرسد آیا قانون طبیعی در ما افراد بشر نیز جاری است. پاسخ می‌دهد که قانون نه‌تنها در عقل حاکم بر عالم وجود، بلکه در عالم تحت فرمان آن نیز جاری و ساری است. این قانون در طبیعت یا جوهر آن سرشته شده است. از آنجاکه چیزها بنا به طبیعت خود عمل می‌کنند، عمل آن‌ها و غایت عمل آن‌ها به‌واسطه قانونی که در سرشت آن‌ها تقریر شده است، صورت می‌پذیرد.

پرسش این است که قانون طبیعی چگونه در قانون موضوعه تجلی می‌یابد. پاسخ آکویناس این است که قانون طبیعی خود را در تمایل انسان‌های خوب آشکار می‌کند (بولادی، ۱۴۰۱: ۱۶۳). دستور قانون طبیعی که در عقل عملی متجلی می‌شود این

است که «خوبی کنید»، «از بدی پرهیزید». وقتی در این احکام تأمل می‌کنیم که خوبی چیست آنگاه بسیاری از مسائل مربوط به اصول اخلاقی بر ما آشکار می‌شود. از تأمل در تمایلات انسانی درمی‌یابیم که انسان کشش طبیعی به کسب دانش و زیستن در جامعه دارد. پس از آن با تأمل در انگیزه‌های اجتماعی انسان متوجه می‌شویم که سلسله‌ای از هنجارها بر روابط اجتماعی حاکم است. از تأمل در حس صیانت نفس به این قاعده پی می‌بریم که قتل کاری خطا است و این همان قانونی است که در ده فرمان موسی کلیم‌الله آمده است. پس قانون طبیعی عبارت است از سهیم شدن انسان در قانون ازلی که در عقل و اراده او مضبوط است. افراد بشر با درک آنچه معقول و درست است، در طرح مشیت خداوند برای کل خلقت و مسیری که عقل و محبت راهبر آن‌اند مشارکت می‌کنند (Taliaferro et al., 2010: 599). رحمت خداوند در ارسال وحی نیز آنان را در همین مسیر هدایت می‌کند.

از دیگر احکام قانون طبیعی به تعبیر آکویناس اجتناب از کارهایی است که ممکن است به عملکرد متوازن جامعه لطمه بزند. دزدی، قتل و آزار از جمله این‌ها است. قوانین بشری برای اینکه اصولاً بتوان نام قانون بر آن‌ها نهاد بایستی با منطق طبیعی معطوف به خیر همگانی هم‌خوان باشد. هم‌سویی با خیر همگانی از خصوصیات سرشتی قانون طبیعی است. آکویناس به این ترتیب به شیوه مرسوم یک وجه هنجاری و منطق عقلی برای قانون طبیعی قائل است (Henrich, 1947: 12).

پیدایش مفهوم «حوزه خصوصی»

موضوع حوزه خصوصی و حقوق شخصی نیز با برداشت از تعالیم آکویناس در باب قانون طبیعی به تدریج در قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی در میان حقوق‌دانان شرع و در مباحث حوزه‌های علمیه و دانشگاه طرح شد و مورد بحث قرار گرفت. این رشته از بحث‌ها معطوف به این بود که فرد مسیحی که مالک نفس شخصی خود است (فرد رشید مسیحی) برخوردار از حق آزادی و از این رو مسئول اعمال خود است. قانون شرع این قلمرو عاملیت را با قانون طبیعی توجیه کرد؛ قانونی که برای فرد انسان ظرفیت طبیعی و روان‌شناختی معینی قائل است و جدای هر نظم مدنی که در آن می‌زید او را مجاز می‌دارد مدعی حقوق شخصی برای خود باشد. برخی از مفسران این دیدگاه شرعی را به‌منزله به رسمیت شناختن حقوق شخصی^۱ تعبیر کرده‌اند.

در یونان باستان در دوره نظام دولت‌شهری تمایز حوزه عمومی از حوزه خصوصی معنایی نداشت. دولت و جامعه، سازمان سیاسی و بدنه اجتماعی پیکره اندام‌وار واحدی را تشکیل می‌دادند. دولت‌شهر زندگی و فعالیت همه اعضاء دولت‌شهر را در سطره داشت و زندگی خصوصی افراد معنایی نداشت. حکومت می‌توانست برای زندگی خصوصی اعضاء و دولت‌شهر قانون وضع کند (باربیه، ۱۳۹۲: ۲۸)؛ اما در این دوره به همین بحث‌هایی از این‌گونه مطرح شد که بنا به قانون طبیعی قلمروی از آزادی وجود دارد که در آن شخص مختار است هر طور که دوست دارد عمل کند. در قانون شرع موضوع دفاع شخصی به‌عنوان حقوق طبیعی فرد مطرح شد. همین حق دفاع شخصی بود که زمینه ایده قرارداد اجتماعی از نوع جدید را در نظریه هابز فراهم کرد. آموزه قرارداد اجتماعی از نوع جدید در نظریه هابز و لاک و سایر اصحاب قرارداد اجتماعی با آنچه سوفسطاییان در یونان باستان مطرح کرده بودند دارای این تفاوت مهم است که بنای آن بر بینش فردگرایی است، چیزی که در یونان باستان معنایی نداشت.

انگاره قرارداد اجتماعی که در «عصر گذار» و سده‌های منتهی به نوزایش قرن پانزدهم پدیدار شد از قانون طبیعی منتج شد، قانونی که برحسب برداشت حقوق‌دانان این دوره به افراد حق می‌دهد از جان خود محافظت کنند و دولت را به‌مثابه وسیله‌ای برای محافظت از امنیت جمعی افراد به‌شمار می‌آورد. در این برداشت، دولت به‌مثابه یک شخص حقوقی، یک شرکت سهامی دیده می‌شود که نه جدای از افراد موجودیت می‌یابد و نه حقی ورای حق اعضاء تشکیل‌دهنده این پیکره مجتمع از اعضا دارد (Coleman, 2000: 48).

گذر به تعابیر عرفی - عقلانی از قانون طبیعی

دانترو می‌گوید بسیاری از مفاهیم نظریه سیاسی مدرن (نظریه دولت، نظریه حاکمیت مردم، نظریه نظام مشروطه) چیزی جز

عرفی شده (سکولاریزه شده) الهیات مسیحی [در عصر گذار] نیستند (داترو، ۱۳۹۹: ۱۶۷). قانون طبیعی پیوند حکمت دینی و دنیوی را در «عصر گذار» میسر کرد. اگر آکویناس شرایط را برای گذر اندیشه از سده‌های میانه به «عصر گذار» فراهم کرد، در عصر گذار شرایط برای گذر به عصر مدرن فراهم شد. در این عصر مبانی الهیاتی باقی مانده در مفاهیم نظریه سیاسی قدم به قدم واپس زده شد تا مفاهیم کاملاً مدرن از درون آن زاده شود. آموزه‌های قانون طبیعی در رساله‌های قرون هفدهم و هجدهم میلادی دیگر با الهیات کاری ندارند. آن‌ها هرچند هنوز به خدای بسیار دور از دنیای اجتماعی آدم‌ها نظری دارند، اما در اصل دارای ساخت عقلی محض‌اند. قوانین طبیعت خداوند همان قوانین طبیعی محض‌اند. قوانین طبیعی به اصول بدیهی تبدیل شدند و وقتی قانون طبیعی به اصول بدیهی تبدیل شد، دیگر ارجاع به خداوند غیر ضروری بود. (داترو، ۱۳۹۹: ۱۴۰)

تعبیر سنتی از قانون طبیعی که نظریه آکویناس نیز، با وجود نوآوری‌اش به لحاظ پارادایمی متصل به آن بود، با رشد علوم طبیعی مدرن در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی مورد نقد همه‌جانبه قرار گرفت. علاوه بر این تفکر پروتستانی نیز ضمن اشتراکاتی با دیدگاه کاتولیکی در این خصوص، واجد بینش تازه‌ای در مناسبات انسان و الوهیت بود که مقوم علوم طبیعی و فیزیک و مشوق نقشه تازه‌ای برای نقش انسان در جهان بود. تحقیقات و اکتشافات علوم طبیعی از تعقل سنتی درباره طبیعت رازگشایی کرد و این دریافته‌های نوپدید، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر تعبیر قانون طبیعی، «قانون اخلاقی» و «طبیعت بشری» بر جای گذاشت.

دانش و اکتشافات یادشده نشان داد که طبیعت نسبتی با قوانین و قواعد اخلاقی ندارد و انسان در سامان دادن کار و گزینه‌های خود از پشتیبانی هیچ نظم ذاتی و ازلی، ابدی نیست. اخلاق محصول تحول فرهنگی جامعه است که کارکردش تسهیل همکاری و پیوندهای گروهی و مهار اجتماعی است (Taylor, 1989)

در قرن هفدهم فکر برابری آدم‌ها بسیار نضج پیدا کرد و این فکر بر پیدایش حقوق طبیعی در مفهوم مدرن بسیار تأثیر گذاشت. طرح نظریه‌های قرارداد اجتماعی که هابز آن را بنیان گذاشت با چنین زمینه‌ای میسر شد. نظریه پردازان قرارداد اجتماعی برای توضیح عقلی منشأ جامعه سیاسی و توجیه تکلیف سیاسی از حق طبیعی صیانت نفس بهره گرفتند. هابز نظریه قرارداد اجتماعی‌اش را از این نقطه آغاز کرد که فرد برای دفاع از نفس خود دارای حق طبیعی است این حق ذاتی سرشت انسان به‌عنوان موجودی طبیعی است. صیانت نفس مبنای‌ترین میل و حق فرد است و هابز تمام نهادهای نظم سیاسی را از این مبنای‌ترین میل و حق بشری استنتاج می‌کند.

داترو در تحلیلش از عقلانی شدن اندیشه قانون طبیعی و زایش تعبیر مدرن از این قانون از پوفندروف به‌عنوان پیشرو در این زمینه یاد می‌کند. پوفندروف کرسی قانون طبیعی را در دانشگاه آلمان تأسیس کرد. همراه او هوگو گروسیوس متفکر و حقوق دان آلمانی بود که بنیان‌گذار نظریه حقوق مدرن شناخته می‌شود. گروسیوس قانون طبیعی را از صورتی که طی سده‌های متعددی در حوزه‌های علمیه و در بحث‌های اصحاب مدرسه (اسکولاستیک‌ها) بسط و توسعه یافته بود و در مدارس کلیسایی و دانشگاه‌ها تدریس می‌شد بیرون آورد و در مسیری قرار داد که حقوق طبیعی مدرن را پدید آورد.

کار گروسیوس در مضمون با کار الهی‌دان‌ها و حقوق‌دانان شرع در عصر گذار تفاوت چندانی نداشت و در واقع دنباله آن بود. او هم مثل اصحاب مدرسه و حقوق‌دانان شرع قانون طبیعی را مجموعه‌ای از قواعد تعریف می‌کند که انسان می‌تواند با بهره‌گیری از عقل بشری خود آن را دریابد. اصحاب مدرسه نیز در جستجوی پایه‌ای عقلانی برای اخلاق بودند. حتی این فکر به‌عنوان یک فرض طرح شده بود که قانون طبیعی مستقل از خدا نیز می‌تواند اعتبار خود را حفظ کند؛ اما آنچه در کار گروسیوس اهمیت داشت روش‌شناسی او بود. گروسیوس قانون طبیعی را از وابستگی به خدا جدا کرد. او خود آکنده از روح مسیحیت بود، اما در عین حال مصمم بود در عصری که در مهلکه مجادلات کلامی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها گرفتار بود و همه آموزه‌های متصل به دین را گرفتار مهلکه می‌کرد، نظامی از دانش حقوقی بنا کند که مستقل از مبانی الهیاتی باشد. او نشان داد که می‌توان نظامی از نظریه‌ها در دانش حقوق بنا کرد که از پیش فرض‌های دینی مستقل باشد. در حالی که حقوق‌دانان شرع و اصحاب مدرسه اصرار داشتند رشته باریکی را که آکویناس میان قانون طبیعی و قانون ازلی باقی گذاشته بود، با زحمت زیاد حفظ کنند، گروسیوس و پیروانش ضمن حفظ ایمان خود به خداوند کوشیدند او را هر چه بیشتر از امور نوعاً عرفی

زندگی انسان‌ها برکنار کنند. ما در این مقاله چنین جریان نیرومندی را که در عرصه‌های گوناگون با شور شایان توجهی جریان داشت به‌مثابه فرایند عقلانی شدن تعبیر کرده‌ایم.

حقوق طبیعی فرد به‌عنوان اساس نظم مدنی

تغییر در نگرش روش‌شناختی به قانون طبیعی و بنیان گرفتن قانون طبیعی عقلانی یا قانون مستقل از استدلال‌های کلامی مسئله انسجام درونی را برای آن پیش کشید. قانون به‌عنوان یک علم مستقل از الهیات نمی‌توانست یکسره متکی بر شواهد تجربی و فاکت باشد. پس باید با معیارهای استدلال و استنتاج‌های منطقی روی پای خود بایستد و رشد کند. گروسایوس به‌خوبی به این امر واقف بود و بر این دعوی تأکید داشت که می‌خواهد استدلال‌های مرتبط با قانون را برپایه اصول بدیهی قرار دهد. او به شیوه رایج در آن زمان به ریاضیات به‌ویژه هندسه به‌مثابه دانشی یقینی روی آورد. می‌دانیم که هابز نیز در لویاتان با همین اسلوب استدلال کرده بود. هابز سنگ بنای استدلالش را بر میل صیانت نفس به‌عنوان امر بدیهی و همچنین حق طبیعی حفظ ذات استوار کرده بود.

گروسایوس می‌گفت همان‌طور که ریاضی‌دان‌ها اعداد و اشکال هندسی خود را از اجسام بیرونی مستقل می‌کنند می‌توان با قانون در وجه عام نیز همین کار را کرد و آن را منتزع از صورت‌های فاحش در قوانین وضعی موضوع تأمل قرار داد. روش‌شناسی عقل‌گرایانه گروسایوس در اینجا خود را نشان می‌دهد. این روش در برابر نگرش تاریخی به قانون قرار می‌گیرد. از سوی دیگر این عقل‌گرایی می‌بایست با فردگرایی تکمیل شود تا حقوق طبیعی به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی بینش حقوقی و سیاسی مدرن از درون آن زاده شود. چنین بینشی در عین حال پایه نظریه قرار اجتماعی از نوع جدید بود. قرارداد اجتماعی از نوع مدرن آن با قرار اجتماعی در سنت سده‌های میانه تفاوت اساسی داشت. در نظریه‌های مربوط به سده‌های میانه وجود جامعه مفروض گرفته می‌شد، اما در نظریه‌های مدرن قرارداد اجتماعی، قرارداد به‌منزله اساس‌نامه تأسیس جامعه است. قرارداد اجتماعی از نوع مدرن همچنین متکی به عقل‌گرایی و عرف‌گرایی مدرن است. قرارداد اجتماعی تنها اسباب ممکن برای این بود حقوق طبیعی فرد در ساختار دولت جای گیرد و حفظ شود.

نتیجه‌گیری

موضوع اصلی این مقاله سرگذشت پیدایش مفهوم حقوق طبیعی از درون قانون طبیعی بود. حقوق طبیعی مفهوم کلیدی در اندیشه سیاسی غربی است که پایه فلسفه سیاسی، حقوق سیاسی، نهادهای سیاسی و در یک معنا اساس تمدن امروزی غرب است. قانون طبیعی به‌نوبه خود پیشینه بلندی در اندیشه سیاسی و حقوقی غرب داشته است که آغازگاه پیدایش آن را تا اعماق تاریخ اندیشه در یونان باستان می‌توان به عقب برد. این مفهوم دوره‌های متوالی رشد و تکامل راه شامل دوره یونان باستان، روم باستان، سده‌های میانه، پشت سر گذاشته است تا به دوره مدرن رسیده است. طی این دوره طولانی به لحاظ مفهومی تحولات چندی را از سر گذرانده است. دوره‌ای از تحول که مقاله بر آن تمرکز کرده است سده‌های پایانی قرون وسطی و آغازین نوزایش متقدم است. این دوره با ظهور فلسفه و الهیات توماس آکویناس و تأثیر آن بر کلیت تفکر طی دورانی شناخته می‌شود که از آن به‌نام «عصر گذار» یاد شده است.

نوآوری آکویناس در فلسفه غرب و الهیات مسیحی عصر گذار را به دوره‌ای منحصر به فرد در تاریخ اندیشه غرب تبدیل کرد. طی این دوره انگاره‌ها و الگوهای اصلی نظام‌های سیاسی امروزی همچون حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی، اصل حاکمیت مردم و مشروطیت قدرت سیاسی شکل گرفت و همه این‌ها به برکت فلسفه و الهیات آکویناس و تأثیراتی بود که طی چند قرن بر تحول ارکان اندیشه غربی گذاشت. کار بزرگ آکویناس در حوزه فلسفه و الهیات غرب تلفیق آموزه ریشه‌دار قانون طبیعی با آموزه‌های دیانت مسیحی و آفرینش دستگامی از تفکر بود که آمیزه‌های دینی و عرفی را با یکدیگر تلفیق کرده بود، به وجهی که مهبای واپس نهادن عصری از تاریخ کهن بشر برای ورود به عصر جدیدی از تاریخ جهان بود. عصری که مدرنیته از درون آن سر برآورد.

وجه تعیین‌کننده الهیات آکویناس هم‌ساز کردن مضامین قانون طبیعی به‌عنوان یک سنت بزرگ فکری با مشیت الهی

به‌عنوان یک آموزه مهم اعتقادات و الهیات مسیحی بود. این کار آکویناس هم مفهوم قانون طبیعی و هم الهیات مسیحی را برای یک تحول مفهومی دامنه‌دار آماده کرد، تحولی که طی آن از قانون طبیعی افسون‌زدایی شد و در شیب تند تغییر افتاد. او منظومه‌ای فلسفی - کلامی آفرید که در آن چهار عنصر پایه‌ای شامل قانون ازلی، قانون طبیعی، قانون الهی و قانون بشری ساختار و نظم جهان هستی را توضیح می‌دهند. آکویناس با این الگو، نظام الهی، نظام طبیعی و نظام بشری را در یک سامان انداموار در یکدیگر ادغام کرد. چنین نظامی از اندیشه در فضای جهش علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی قرن‌های سیزدهم و چهاردهم در اروپای جنوبی تقدیری برای نوآوری آکویناس رقم زد که منشأ تحولات پیاپی در ارکان تفکر اروپایی بود، تحولی که طی آن قانون طبیعی قانون الهی را در درون خود تحلیل برد و راه را برای عرفی شدن و عقلانی شدن آموزه‌های اندیشه سیاسی از جمله حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی، حاکمیت مردم و مشروطیت قدرت سیاسی باز کرد. تمرکز مقاله به‌طور خاص بر زایش حقوق طبیعی مدرن به‌عنوان مفهوم کلیدی اندیشه و تمدن مدرن از درون قانون طبیعی به‌عنوان محصول تمدن کهن غرب بود.

منابع

- ارسطو (۱۳۹۷). *ما بعد الطبیعه*. ترجمه محمدحسن لطفی تبریزی. تهران: انتشارات طرح نو.
- باربیه، موریس (۱۳۹۲). *مدرنیته سیاسی*. ترجمه عبدالوهاب احمدی. تهران: نشر آگه.
- پولادی، کمال (۱۴۰۱). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: از سقراط تا ماکیاولی*. چاپ پانزدهم. تهران: مرکز.
- دانترو، الکساندر (۱۴۰۰). *قانون طبیعی*. ترجمه هنری ملکمی. تهران: انتشارات پبله.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۲). *جدال قدیم و جدید: از نوزایش تا انقلاب فرانسه*. تهران: نگاه نو.
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۹۳). *تاریخ فلسفه: فلسفه در قرون وسطی*. جلد ۲. ترجمه ابراهیم دادجو. تهران: سروش.
- کلوسکو، جورج (۱۴۰۰). *تاریخ فلسفه سیاسی قرون وسطی*. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر نی.
- مورال، ژرژ (۱۳۹۹). *اندیشه سیاسی در اروپای قرون وسطی*. ترجمه سعید ماخانی. تهران: منیا هنر.

References

- Aristotle (2018). *Metaphysics*. Trans. M. H. Lotfi Tabrizi. Tehran: Tarh-e No Publications. (Original work published ca. 350 B.C.E.) (In Persian).
- Barbier, M. (2014). *Political modernity*. Trans. A. Ahmadi. Tehran: Agah Publishing. (Original work published 1994) (In Persian).
- Berns, W. (1964). *In defense of liberal democracy*. Chicago: Regnery.
- Burns, T. (1996). Aristotle and natural law. *History of Political Thought*, 19(2), 142-166.
- Colemah, J. (2000). *A history of political thought from Middle Ages to the Renaissance*. Blackwell Publishers.
- Copleston, F. C. (2014). *A history of philosophy: Philosophy in the Middle Ages*. Vol. 2. Trans. E. Dadjoo. Tehran: Soroush. (Original work published 1953) (In Persian).
- Dantreaux, A. (2021). *Natural law*. Trans. H. Malekmi. Tehran: Pileh Publications. (In Persian)
- Heinrichs, R. (1947). *The natural law*. St. Louis: Herder.
- Klosko, G. (2021). *A history of medieval political philosophy*. Trans. K. Dihimi. Tehran: Ney Publishing (In Persian).
- Morel, G. (2020). *Political thought in medieval Europe*. Trans. S. Makhani. Tehran: Menia Honar (In Persian).
- Pouladi, K. (2022). *History of political thought in the West: From Socrates to Machiavelli*. 15th (ed.). Tehran: Markaz (In Persian).
- Shellens, M. S. (1959). *Aristotle on natural law*. Natural Law Forum, Paper 4a. Retrieved from http://scholarship.law.nd.edu/nd_natural_law_forum/40
- Tabatabai, J. (2003). *The old and the new dispute: From the Renaissance to the French Revolution*. Tehran: Negah-e No (In Persian).
- Taliaferro, C., & Quinn, P. (Eds.). (2010). *A companion to philosophy of religion*. 2nd (ed.). Blackwell Publishers.

- Tierney, B. (1997). *The ties of natural right: Studies on natural rights, natural law, and church law 1150–1625*.
- Umans, W. (2010). *Principles of government and politics in the Middle Ages*. New York: Routledge.

Technology Transfer and Deepening Dependence: Explain a Development Dilemma

Mahdiyeh Sadat Mosavi¹✉, Farshad Momeni², Ruholah Abu Jaafari³,
Seyed Mohammad Bagher Najafi⁴

1. Corresponding Author, PhD Candidate in economic development, Department of Economics, Faculty of Economic Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: mmosavi8590@yahoo.com
2. Professor of economics, Faculty of Economic Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: farshad.momeni@gmail.com
3. Director of the Department of Knowledge-Based Economics, Technology Studies Research Institute, Tehran, Iran. E-mail: aboojafari@tsi.ir
4. Professor of economics, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: najafi122@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 24 Apr 2024

Received in revised form:
01 Nov 2024

Accepted: 04 Nov 2024

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

Technology transfer,
dependency,
technology dependence.

ABSTRACT

In the age of a knowledge-based economy, the most important factor of production is knowledge and technology. Due to the important role of knowledge in the economic situation and the shortening of technology life, and the impossibility of inventing all the necessary technologies for all countries of the world, importing technology has become an inevitable component of development. Therefore, examining the relationship between technology transfer and dependency as an important issue in development needs to be investigated. Because technologies have become very complex and precise, and the production of each piece of it requires a variety of other complex equipment that must also be imported, this will lead to greater technological dependence. Technology transfer from developed countries, in addition to its many benefits for third-world countries, also brings evolving issues and problems for these countries. One of these problems is the dependency dynamics of technology. This research is a descriptive-analytical method. It has been used to describe the documentary information contained in domestic and foreign databases and to analyze the theoretical apparatus of institutionalism to explain the role of laws and firms in the localization of imported technology and to prevent dependence. To achieve development, it is necessary to provide the necessary institutional arrangements for technology transfer, institutional reforms, and, above all, policy-making in the field of access to technology before technology transfer. Until these reflections of ideas and institutional arrangements occur, we will face the deepening of dependence and the increase of the fragility of the national system under the name of technology transfer.

Cite this article: Mosavi, M. S., Momeni, F., Abu Jaafari, R., & Najafi, S. M. B. (2025). Technology Transfer and Deepening Dependence: Explain a Development Dilemma. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 105-130. <http://doi.org/10.22126/ip.es.2022.7709.1462> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ip.es.2022.7709.1462>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Considering that technology transfer is a dynamic and multifaceted phenomenon that connects with all elements of collective life and is constantly becoming complicated. Not paying attention to its dynamic nature and only importing equipment and machinery has resulted in high costs for developing countries. The transfer of technology from advanced countries has many advantages for developing countries, such as obtaining the latest technologies in the world without going through the difficult, time-consuming, and expensive path that has been taken to develop these technologies, followed by an increase in productivity and Industrial development also entails significant costs for these countries. Of course, it should be noted that the adverse consequences are caused by technology dependence and not technology transfer.

This article examines the challenges that developing countries will face in the process of technology transfer from developed countries. Of course, among the challenges is focusing on dependence. The question that is addressed in this article is how developing countries become dependent on the path of technology transfer. And what are the adverse consequences of technology dependence for developing countries, and how do they emerge?

2. Theoretical framework

Considering that in the current research, there is an emphasis on technology transfer and the impossibility of absolute self-sufficiency in the field of technology, the old dependency theory is rejected, and the theoretical foundations presented in the new dependency school are the basis of the analysis. The new dependency school considers development with dependency as possible and has theoretically formulated this possibility with a trans-economic and interdisciplinary approach. In this theory, dependence is a specific historical problem whose main components are internal. The basis of dependence is the asymmetric distribution of power, wealth, and knowledge. In other words, in examining the issue of dependency, the relations governing the distribution of power, wealth, status, and knowledge within and between countries should be considered.

3. Methodology

This research is descriptive-analytical. Documentary information contained in domestic and foreign databases has been used for description, and the theoretical apparatus of institutionalism has been used for analysis in order to explain the role of laws and companies in the localization of imported technology and preventing dependence.

4. Discussion

Developing countries' biggest challenge is preparing to cooperate and compete with global manufacturers in domestic and foreign markets. Because in today's era, the domestic industry relies more and more on transnational relations, and the developing countries must find a way to have an effective presence in the globalized economy. The transfer of technology, which is one of the necessities of improving the production base and competitiveness of the national economy in the present era, will help developing countries to participate in the international arena actively. On the other hand, the passive transfer of technology by developing countries has adverse results, such as ceding domestic markets, a lack of formation of effective local scientific capacity, structural duality, excess transfer and lack of capital formation, very high costs of technology transfer, increasing government debt, and imposition of Exogenous consumption patterns.

5. Conclusion

Due to the shortening of technology life, technology importation, copying, and even reverse

engineering alone cannot meet the need for new technologies. For this reason, in today's era, it is not possible to separate the endogenous development of technology and technology transfer, and the successful transfer of technology requires the combination and integration of internal technological capacities with transferable technologies from outside. This type of technology transfer is often possible through cooperation between domestic and transnational companies and requires the existence of capable companies that have sufficient technical and organizational attractiveness for cooperation, and also national interests and not only their material interests are subject to their desirability. Having such powerful organizations with national biases requires the existence of a set of institutional conditions and a development-oriented government with a set of actions and characteristics. When domestic companies can benefit from more creative advantages, they will be in a better position to negotiate to acquire technology and will be promoted to an equal partner. But when the country's locational advantages are limited to natural resources and cheap labor, the bargaining position of domestic companies to acquire technology will be weak. We need to strengthen the balancing forces that affect the path of future technologies and create incentives for technologies that benefit everyone.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

انتقال فناوری و تعمیق وابستگی؛ تبیین یک معضل اساسی توسعه

مهديه سادات موسوی^۱ | فرشاد مؤمنی^۲ | روح‌اله ابوجعفری^۳ | سید محمدباقر نجفی^۴۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری توسعه اقتصادی، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: mmosavi8590@yahoo.com۲. استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران. رایانامه: farshad.momeni@gmail.com۳. مدیر گروه اقتصاد دانش‌بنیان پژوهشگاه مطالعات فناوری، تهران، ایران. رایانامه: aboojafari@tsi.ir۴. دانشیار اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: najafi122@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۲/۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۱۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

انتقال فناوری،

وابستگی،

وابستگی فناوری.

در عصر اقتصاد دانش‌بنیان، مهم‌ترین عامل تولید، دانش و فناوری است. به دلیل نقش مهم آن در وضعیت اقتصادی، از یک سو و کوتاه شدن عمر فناوری و عدم امکان ابداع همه فناوری‌های مورد نیاز برای تمام کشورهای جهان، از دیگر سو، واردات فناوری تبدیل به جزء اجتناب‌ناپذیر توسعه شده است. در نتیجه، وابستگی در دانش و فناوری به یکی از اصلی‌ترین کانون‌های وابستگی، تبدیل شده است؛ بنابراین بررسی این موضوع که چه رابطه‌ای بین انتقال فناوری و وابستگی وجود دارد، به عنوان مسئله‌ای مهم در سرنوشت توسعه به بررسی نیاز دارد. به دلیل کوتاه شدن عمر فناوری، واردات فناوری، کپی‌برداری و حتی مهندسی معکوس نیز به‌تنهایی نمی‌تواند نیاز به فناوری‌های جدید را برآورده کند. انتقال فناوری از کشورهای پیشرفته در کنار مزایای زیادی که برای کشورهای در حال توسعه دارد، مسائل و معضلات در حال تحولی نیز برای این کشورها در پی دارد. نوشتار پیش رو با روش توصیفی - تحلیلی است. برای توصیف از اطلاعات اسنادی مندرج در بانک‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی و برای تحلیل از دستگاه نظری نهادگرایی به‌منظور توضیح نقش قوانین و بنگاه‌ها در بومی‌سازی فناوری وارداتی و ممانعت از بروز وابستگی استفاده شده است. برای تحقق توسعه، لازم است تمهیدات نهادی لازم راجع به انتقال فناوری فراهم شود و اصلاحات نهادی و در صدر آن‌ها سیاست‌گذاری در زمینه دستیابی به فناوری مقدم بر انتقال فناوری صورت پذیرد. تا زمانی که این تأملات اندیشه‌ای و تمهیدات نهادی رخ ندهد، با عنوان انتقال فناوری با تعمیق وابستگی و افزایش شکنندگی‌های نظام ملی روبه‌رو خواهیم بود.

استناد: موسوی، مهديه سادات؛ مؤمنی، فرشاد؛ ابوجعفری، روح‌اله؛ نجفی، سید محمدباقر (۱۴۰۴). انتقال فناوری و تعمیق وابستگی؛ تبیین یک معضل اساسی توسعه. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۱)، ۱۰۵-۱۳۰. <http://doi.org/10.22126/ipes.2022.7709.1462>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2022.7709.1462>

مقدمه

وابستگی برای مدت‌های طولانی صرفاً یک رابطه مکانیکی بین دو کشور در نظر گرفته می‌شد و یک سری کالاهای مصرفی که توان تولید آن در برخی کشورها وجود نداشت مبادله می‌شد. این نوع روابط تجاری و مصرف بیش از توان تولید در جوامع توسعه‌نیافته خسارت‌هایی نظیر تحمیل الگوی مصرف و عدم شکل‌گیری پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در کشورهای توسعه‌نیافته واردکننده کالاهای لوکس به‌دنبال داشته است. در واقع تجارت نابرابر با صدور سرمایه در خدمت توسعه صنعتی کشورهای اروپایی درآمد. در مرحله بعد مبادله صنایع بین کشورها صورت پذیرفت. در این مرحله به‌طور عمده صنایع آلاینده و صنایعی که دوره عمر آن‌ها به سر آمده بود به کشورهای در حال توسعه منتقل شد که افزون بر تأمین سرمایه لازم برای توسعه فناوری‌ها و صنایع جدید برای کشورهای توسعه‌یافته، زمینه انتقال مازاد بیشتر از کشورهای در حال توسعه و وابستگی بیشتر آن‌ها به صاحبان صنعت را پدید آورد.

این امر منجر به شکل‌گیری صنایعی: ۱. از هم‌گسیخته (به‌طور جدا از هم و عموماً در پیوند با خارج که قادر به برقراری ارتباط بین خودشان و دیگر بخش‌های اقتصادی نیستند و ارتباطات پویا و یاری‌دهنده بین آن‌ها برقرار نشده است) و ۲. ناموزون (رشد غیرعادی و سرطانی در برخی زمینه‌ها و عدم شکل‌گیری بسیاری از صنایع اساسی) گردید که بازتولیدکننده وابستگی در این جوامع هستند. روابط و مناسبات بین صنایع کشورها با این مشخصات با دو روند متضاد و مرتبط همراه شده است. یکی یکپارچگی فراملیتی و دیگری تجزیه ملی. گروه‌ها و فعالیت‌های بخشی از سرمایه‌داران و بخشی از کارگران (در بخش وارداتی)، جزئی از سیستم بین‌المللی شده و بخش دیگر سرمایه‌داران، به‌ویژه سرمایه‌داران کوچک، کارگران کم‌درآمد (در بخش سنتی)، جزئی از سیستم ملی شده‌اند (رهنما، ۱۳۵۷: ۱۹) و جذب مازاد اقتصادی بخش سنتی توسط بخش‌های پیشرفته وارداتی و انتقال این مازاد به کشورهای مبدأ فناوری، درونی شدن وابستگی کشور و حرکت در جهت نابرابری (در عرصه داخلی و بین‌المللی) و دور شدن از مسیر توسعه را به همراه داشته است.

در چارچوب مناسبات وابستگی نه‌تنها درهای اقتصادی کشورهای پیرامون به بیرون باز می‌شود، بلکه به همراه آن درهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن نیز کم‌وبیش نسبت به بیرون (مرکز) باز شده است. چهار اجتماع سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و طبیعی نیز در این میدان تعاملی جامعه نفوذ متقابلشان نسبت به یکدیگر کم شده و به همان میزان تحت تأثیر نفوذ مرکز قرار می‌گیرند (چلبی، ۱۳۹۴: ۱۲۰-۱۲۱). به همین دلیل بیان می‌شود وابستگی به‌صورت چندوجهی سیستم‌های نظام اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وابستگی کشورها منجر به دنباله‌روی و تأثیرپذیری آن‌ها در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی از کشورهای دیگر می‌شود.

در عصر حاضر وابستگی برای کشورهای در حال توسعه عواقب به‌مراتب بدتری به‌دنبال خواهد داشت. در عصر حاضر به مدد سامانه‌های فناوری ارتباطات و اطلاعات تمرکززدایی از تولید تسهیل شده است. همچنین، کاهش موانع تجاری، اقدامات سازمان جهانی تجارت و بانک جهانی و موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت (گات) حرکت به‌سوی جهانی شدن را قدرت بخشیده‌اند. گرچه زنجیره‌های تأمین کارآمدتر و سودها بیشتر شده است، هزینه‌ها نیز قابل توجه شده است (مرو و داد، ۱۳۹۹: ۱۲۴). در نتیجه رشد وابستگی‌های جهانی اقتصادی، شکاف کنترل میان خواسته‌ها و توانایی‌های دولت بیشتر شده و این پرسش‌های اساسی مطرح می‌شود که اگر کنترل از دست حکومت‌های ملی خارج شود، فرماندهی سیستم جهانی در اختیار چه کسی قرار می‌گیرد؟ و تبعیت از قواعد چگونه تضمین می‌شود؟

یکی از پاسخ‌ها به این سؤال این است که نهادهای بین‌المللی جایگزین دولت‌ها می‌شوند. حتی اگر نهادهای بین‌المللی تعهد یکسانی جهت توسعه کلیه کشورها داشته باشند، آن‌ها تنها یکی از بازیگران هستند. امروزه تعداد بازیگران بخش خصوصی که از توان نقش‌آفرینی بر روابط سیاسی برخوردارند، افزایش یافته و حکمرانی در ابعاد مختلف پیچیده شده است (کوهن، ۱۳۹۹: ۱۷۳). وابستگی اقتصادی به رشد بازیگران فراملی منتهی خواهد شد. این بازیگران افراد و نهادهایی هستند که با کنترل منابع و دسترسی به کانال‌های ارتباطی به نحوی مؤثر در روابط سیاسی میان دولت‌ها ایفای نقش می‌کنند. صاحبان آخرین فناوری امکان عرضه محصولات و خدمات با کیفیت بالاتر و قیمت پایین‌تر را دارا هستند. همچنین با توجه

به افزایش سرعت انتقال اطلاعات و همچنین محصولات و خدمات، کلیه بازارها در قبضه صاحبان فناوری‌های جدید قرار خواهد گرفت. فناوری، اقتصاد سنتی تولید را فتح خواهد کرد و جریان تجارت و زنجیره تأمین شکل گرفته در جهان را تحت تأثیر قرار خواهد داد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶: ۱۹۲)؛ بنابراین با توجه به عمر کوتاه فناوری و رقابت روزافزون در عصر جهانی شدن اقتصاد که برخورداری از دانش و فناوری‌های تولیدی درجه چندم در بسیاری موارد اصلاً کارساز نیست، همچنین به دلیل عدم امکان کشف آخرین پیشرفت‌ها در تمام عرصه‌های فناوری^۱، برای هر یک از کشورهای جهان، واردات فناوری تبدیل به جزء اجتناب‌ناپذیر توسعه شده است.

با توجه به اینکه انتقال فناوری یک پدیده پویا و چندوجهی است که با تمام عناصر حیات جمعی پیوند برقرار کرده و دائم در حال پیچیده شدن است، عدم توجه به ماهیت پویای آن و صرف واردات تجهیزات و ماشین‌آلات هزینه‌های زیادی برای کشورهای در حال توسعه در پی داشته است. در واقع انتقال فناوری از کشورهای پیشرفته در کنار مزایای زیادی که برای کشورهای در حال توسعه دارد نظیر، دستیابی به آخرین فناوری‌های روز دنیا بدون طی کردن مسیر دشوار، زمان‌بر و پرهزینه‌ای که برای توسعه این فناوری‌ها صورت گرفته است و به دنبال آن افزایش بهره‌وری و توسعه صنعتی، هزینه‌های قابل توجهی نیز برای این کشورها در پی دارد. البته باید توجه داشت که پیامدهای نامطلوب ناشی از وابستگی فناوری است و نه انتقال فناوری. در این مقاله به بررسی چالش‌هایی که کشورهای در حال توسعه در مسیر انتقال فناوری از کشورهای توسعه‌یافته با آن مواجه خواهند شد، پرداخته می‌شود. البته در بین چالش‌ها تمرکز بر وابستگی است. در واقع پرسشی که در مقاله حاضر پردازش می‌گردد این است که در مسیر انتقال فناوری چگونه کشورهای در حال توسعه دچار وابستگی می‌شوند؟ و پیامدهای نامطلوب وابستگی فناوری برای کشورهای در حال توسعه چیست و از چه مسیری پدید می‌آیند؟

در این راستا ضمن تعریف وابستگی و دلایل بروز آن از مسیر انتقال فناوری، پیامدهای ناشی از وابستگی فناوری تشریح می‌گردد. سپس شرایط ایران در زمینه انتقال فناوری بررسی خواهد شد. در نهایت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ارائه می‌شود.

پیشینه پژوهش

حافظنیا (۱۳۶۹) بیان می‌کند شرکت‌های چندملیتی سرنوشت صنعت و اقتصاد کشورهای در حال توسعه را از طریق جهت دادن فرهنگ صنعتی کشورهای در حال توسعه به سمت صنایع مونتاژ و به‌طور عمده مصرفی و رفاهی، صدور تکنولوژی عقب‌افتاده و از رده خارج، کنترل و یا ممانعت از توسعه صادرات کشورهای در حال توسعه، کنترل تحقیق و توسعه علمی و فنی توسط شرکت مادر و جلوگیری از انجام این امر توسط شرکت‌های فرعی ایجاد شده در کشورهای در حال توسعه و انحصاری کردن فروش تکنولوژی به کشورهای دیگر، در کنترل خود دارند و عامل اصلی وابستگی اقتصادی این‌گونه کشورها به کشورهای صنعتی جهان غرب هستند.

مؤمنی (۱۳۷۴) در نقد نظریه‌های برتری مطلق و برتری نسبی در تجارت بین‌الملل بیان می‌کند، آزادسازی تجاری با در نظر نگرفتن وضع موجود کشورهای ضعیف نه تنها نمی‌تواند به نفع همه باشد، بلکه تشدید نابرابری‌ها را منجر می‌شود. به‌کارگیری این نظریه‌ها وابستگی شدید کشورهای در حال توسعه به کشورهای پیشرفته و وابستگی ناچیز کشورهای توسعه‌یافته به صادرکنندگان مواد خام را به دنبال داشته است. او بیان می‌کند باید بهوش باشیم که هم در علوم و هم در فنون، تکنیک‌ها (شیوه‌ها) اغواگرند و پنهان‌کننده محتواها، باید به آن رشد برسیم که ارزش‌ها و هدف‌های مستتر در نظریه‌ها و تکنولوژی‌ها را دریابیم و سپس با دیدن محاسن و معایب و ضایعات، آگاهانه تصمیم‌گیری کنیم.

دانش‌نیا (۱۳۸۹) در راستای تبیین نقش تحولات ساختاری اقتصاد سیاسی جهانی در صنعتی شدن کشورهای جهان بیان

۱. گول‌های فناوری مانند آمریکا، ژاپن، کره جنوبی و آلمان نیز رسماً چند فناوری را به‌عنوان فناوری‌های پیشران برگزیده‌اند و توان خود را روی پیشتازی در آن‌ها گذاشته‌اند (www.wipo.int/edocs/infogdocs/en/ipfactsandfigures). با توجه به اینکه امکان سرمایه‌گذاری روی تمام شاخه‌های فناوری برای کشورها امکان‌پذیر نیست، کشورها با توجه به شرایط و امکانات خود، چند شاخه را برگزیده و تمام توجه و سرمایه‌گذاری‌شان را روی آن‌ها متمرکز کرده‌اند تا بتوانند از سرمایه‌گذاری‌های خود بیشترین دستاورد را کسب کنند (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۹۴). فناوری پیشران باید قابلیت حل مسائل و مشکلات جامعه و قابلیت دسترسی بر اساس شرایط داخلی (شرایط نهادی، زیرساخت‌ها و سطح علم و فناوری) را داشته باشد (همان).

می‌کند سرمایه‌داری از دهه ۱۹۷۰ با یک سلسله بحران‌های ساختاری مواجه شده است که از مهم‌ترین عوامل آن، عملکرد بحران‌زا و هزینه‌بر صنایع کلاسیک، مانند صنایع انرژی‌بر، فولادسازی، پتروشیمی، سیمان و غیره در مدل انباشت پس از جنگ است. سرمایه‌داری جهت برون‌رفت از این بحران دو راه کار در پیش گرفته است. نخست: روی آوردن به شاخه‌های جدید تکنولوژی و مدل انباشت ملازم با آن در چارچوب اقتصاد سیاسی کشورهای پیشرفته و شرکت‌های چندملیتی و دوم، انتقال بخشی از بحران، یعنی صنایع کلاسیک به کشورهای در حال توسعه؛ بنابراین آنچه صنعتی شدن در کشورهای در حال توسعه خوانده می‌شود، معادل تقسیم کار و مدل انباشت نوین و انقلاب در تکنولوژی است که زمینه ادغام و انتقال کشورهای در حال توسعه به ساختار اقتصاد سیاسی جهانی را در قالب شاخه‌هایی از تکنولوژی آلاینده و انرژی‌بر به کشورها فراهم ساخته است.

دانش‌نیا (۱۳۹۳) جهت بررسی تأثیر تحولات تکنولوژیک بر ساختار اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل ضمن بررسی تکنولوژی و سرشت آن بیان می‌کند در چارچوب هستی‌شناسی جدید، تکنولوژی نه تنها در دستیابی به اهداف بلکه در ساخت واقعیت و معنا بخشی به گزاره‌های اقتصاد سیاسی و روابط بین‌الملل نقش تعیین‌کننده دارد و بی‌توجهی به قدرت تکنولوژی و الزامات آن تأثیر جدی بر موفقیت یک کشور در منظومه قدرت جهانی دارد.

جهانگرد و نجفی (۱۳۹۷) ضمن واکاوی چالش‌های اقتصاد ایران در زمینه انتقال فناوری، به آسیب‌شناسی موانع موجود بر سر راه تشکیل ساختاری منسجم برای انتقال فناوری پرداخته‌اند. در این پژوهش تأکید می‌شود که اساساً انتقال فناوری یک امر پیچیده و چندبعدی است که ماهیتی فرایندی دارد و تقلیل این مفهوم به بعد فیزیکی آن، منجر به انحرافات سیاست‌گذاری در این زمینه خواهد شد. راه کارهای ارائه‌شده در این بررسی جهت تغییر سیاست‌های نافرجام گذشته عبارت‌اند از طراحی و تأسیس یک مرکز انتقال فناوری ملی، تدوین یک برنامه استراتژی توسعه صنعتی مبتنی بر ارزشیابی فناورانه به‌عنوان یک سند بالادست، ضرورت تضمین نظام حقوق مالکیت.

دنیل آرچیبوگی و کارلو پی‌تروبولی^۱ (۲۰۰۳) بیان می‌کنند شیوه و مسیری که فناوری‌های جدید در کشورهای مختلف نفوذ می‌کنند به شدت بر توسعه اقتصادی واقعی و بالقوه آن‌ها تأثیرگذار است. تجارت بین‌المللی محصولات پیشرفته و حقوق مالکیت فکری اطمینان لازم را در خصوص پیشرفت و توسعه اقتصادی و فناوری کشورهای در حال ظهور ایجاد نمی‌کند؛ زیرا این بحث متفاوت از افزایش یادگیری درون‌زاست. یکی از ابزارهای مهم جهت انتقال دانش، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) است. سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی (TNCs) فرصت‌های مهمی برای کشورهای در حال توسعه فراهم می‌کند؛ اما ممکن است این شرکت‌ها در عین حال مانعی برای تولید درون‌زا باشند به این صورت که فاقد سیستم‌های نوآوری همراه با استراتژی برای بهبود و ارتقاء ظرفیت‌ها هستند.

ون سی‌انت، اچ و کارگ، دی. می‌پر^۲ (۲۰۱۰) بیان می‌کنند فرم و شیوه وابستگی در حال تغییر است و به نظر می‌رسد وابستگی فن‌آوری کشورهای در حال توسعه به اقتصادهای پیشرفته در حال تعمیق است. این مطالعه به‌طور خاص بر افزایش دانش و ارتباط آن با تئوری وابستگی متمرکز است. در این مطالعه با مقایسه فعالیت‌های تحقیق و توسعه تایوان و هند و کشورهای توسعه‌یافته، امکان افزایش وابستگی تکنولوژیکی به اقتصادهای پیشرفته نشان داده می‌شود. به دلیل گسترش شکاف دانش بین این دو کشور در حال توسعه آسیایی و اقتصادهای پیشرفته غربی مانند ایالات متحده (و احتمالاً ژاپن)، تایوان و هند به انتقال فن‌آوری از کشورهای توسعه‌یافته تا حد زیادی وابسته خواهند شد. تجارب هند و تایوان نشان می‌دهد که افزایش دانش در اقتصاد جهانی ممکن است وابستگی تکنولوژیکی بیشتری را برای سال‌های آتی ایجاد کند.

هریک از مطالعاتی که به بررسی آن‌ها پرداخته شد، بیان می‌کنند انتقال فناوری به‌صورت موفقیت‌آمیز در کشورهای در حال توسعه با مشکلاتی در عرصه داخلی و بین‌المللی مواجه است. در سمت عرضه، آنچه تحت انتقال فناوری رخ داده است به‌طور عمده مربوط به فناوری‌هایی است که از نظر کشور پیش‌رو، دوره عمر آن‌ها به سر آمده است. به این ترتیب عرضه‌کننده فناوری افزون بر تأمین سرمایه لازم برای توسعه فناوری‌های جدید، رقابای احتمالی را نیز از میدان به‌در می‌کرده است. در سمت

1. Daniele Archibugi & Carlo Pietrobelli
2. Vincent H. Shie & Craig D. Meer

تقاضا نیز به دلیل وجود درکی ناقص و سطحی از فناوری، در انتقال فناوری صرفاً ماهیت سخت‌افزاری آن مدنظر قرار گرفته است.

هدف و نوآوری پژوهش حاضر بررسی ارتباط بین انتقال فناوری و افزایش وابستگی کشورهای واردکننده فناوری به صاحبان فناوری در صورت عدم تمهید شرایط نهادی مناسب است. این موضوع به‌ویژه در عصر دانایی که فناوری بسیار پیچیده و حوزه شمول آن گسترده شده است مورد بررسی قرار می‌گیرد و به تشریح کانال‌های تأثیرگذاری انتقال فناوری بر تعمیق وابستگی در کشورهای در حال توسعه پرداخته می‌شود. سپس ضمن بررسی نحوه عملکرد کشور در حوزه انتقال فناوری، به ارائه راه‌کارهایی جهت حداکثر بهره‌مندی از انتقال فناوری پرداخته می‌شود.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی است. برای توصیف از اطلاعات اسنادی مندرج در بانک‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی و برای تحلیل از دستگاه نظری نهادگرایی به‌منظور توضیح نقش قوانین و بنگاه‌ها در بومی‌سازی فناوری وارداتی و ممانعت از بروز وابستگی استفاده شده است.

وابستگی

در ساده‌ترین معنا وابستگی عبارت است از دنباله‌روی و تأثیرپذیری یک موضوع از موضوعی دیگر؛ بنابراین امور و تحولات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی در کشورهای وابسته تحت تأثیر و کنترل کشورهای دیگر قرار می‌گیرد. «دوس سانتوس» بیان می‌کند: وابستگی وضعیتی است که در آن اقتصاد گروهی از کشورها با توسعه و گسترش گروه دیگر، محدود و مشروط می‌شوند. زمانی که برخی کشورها بتوانند از طریق انگیزش‌های درونی خود گسترش یابند، در حالی که کشورهای دیگر در موقعیت وابسته‌ای قرار دارند که فقط بتوانند در سایه گسترش کشورهای مسلط توسعه یابند، رابطه وابستگی متقابل بین دو یا چند کشور و یا بین چند کشوری و نظام تجارت جهانی، مبدل به رابطه وابستگی می‌شود (دوس سانتوس، ۱۹۷۱: ۲۳۱).

شکل‌گیری روابط کشورها در قالب مناسبات وابستگی، هزینه‌های زیادی را به کشورهای وابسته (پیرامون) تحمیل می‌کند. سانتوس سه جنبه وابستگی را که مانع تحقق توسعه اقتصادی در پیرامون می‌شود، به این ترتیب ذکر می‌کند: حفظ صادرات سنتی از طریق حفظ روابط عقب‌مانده تولیدی؛ کسری تراز پرداخت‌ها به دلیل کاهش قیمت مواد خام و افزایش قیمت محصولات صنعتی؛ محدود شدن توسعه صنعتی به دلیل انحصار فنی مراکز امپریالیستی و بالا بودن هزینه کسب فناوری. در واقع شکل‌گیری روابط وابسته سیستم پیچیده‌ای از رابطه بین کشورهای پیرامون و مرکزی ایجاد کرده است که ویژگی اصلی آن انتقال منظم مازاد اقتصادی از کشورهای توسعه‌نیافته به کشورهای توسعه‌یافته است. فورتادو معتقد است مازادی که در کشور توسعه‌نیافته باقی می‌ماند، صرف تأمین مالی عادت‌های مصرفی روزبه‌روز متنوع طبقات حاکم از طریق واردات محصولات جدید می‌شود. همین استفاده خاص از مازاد است که منجر به شکل‌بندی‌های اجتماعی می‌شود که ما از آن‌ها به‌عنوان اقتصادهای توسعه‌نیافته یاد می‌کنیم (میرجیلی، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

وابستگی برای دوران طولانی، واردکردن کردن کالاهای صنعتی و صادرات مواد خام بود. در این رابطه قیمت کالاهای صنعتی به‌طور مداوم افزایش می‌یافت و قیمت مواد خام همواره روبه کاهش بود. همچنین مانع رشد صنعتی در کشورهای وابسته نیز بود. در شرایط کنونی اگرچه تولید کالاهای صنعتی در کشورهای پیرامون میسر شده است اما همچنان نوعی تقسیم کار دارای سلسله‌مراتب ارزشی میان مرکز و پیرامون وجود دارد (ساعی، ۱۳۹۱) که کشورها و مناطق توسعه‌نیافته را به‌عنوان مصرف‌کننده یا تأمین‌کننده در مدار خود به تله می‌اندازد (مرو و داد، ۱۳۹۹: ۱۳). در رویکرد نظری وابستگی، مفهوم وابستگی به روابط نابرابر قدرت اشاره دارد که روی رفتار کنشگران اجتماعی کلان همچون دولت‌ها، حتی در غیاب اجبار و فشار مستقیم تأثیرگذار است.

تئوری‌های وابستگی بیان می‌کنند نظام جهانی سرمایه‌داری با انتقال منابع عمده کشورهای کمتر توسعه‌یافته به کشورهای

توسعه یافته مرکز، مانع توسعه مستقل و ملی آنان می‌شوند و از این طریق پیرامونی شدن آن‌ها را درون نظام تقسیم کار بین‌المللی تقویت می‌کنند. مفهوم «پیرامونی شدن» در سنت نظری وابستگی از اهمیت بسزایی برخوردار است. هنگامی که کشورهای کمتر توسعه یافته در درون ساختار جهانی به وسیله منافع کشورهای مرکزی و قدرتمند این نظام، تحت نفوذ و بهره‌کشی قرار می‌گیرند، پیرامونی می‌شوند که این پدیده موجب محدود شدن ظرفیت‌های یک کشور برای توسعه از کانال‌های ذیل می‌شود:

۱. استثمار و بهره‌کشی مستقیم به وسیله مکانیسم مبادله نابرابر.
۲. تغییر شکل و اعوجاج ساختار داخلی به خاطر توسعه نامتوازن و عدم پیوند ساختاری میان بخش‌های مختلف اقتصادی. وابستگی و پیرامونی شدن اقتصاد داخلی را به دو بخش داخلی و خارجی که پیوندهای ضعیفی باهم دارند تجزیه می‌کند. در واقع پیرامونی شدن با قرار دادن اقتصاد ملی در تقسیم کار بین‌المللی نابرابر مانع گسترش درون‌زای تقسیم کار در درون جامعه شده و از ریخت‌افتادگی اقتصاد ملی را با رشد سرطانی در برخی از بخش‌ها و عدم رشد بخش‌های دیگر اقتصاد باعث می‌شود (چلبی، ۱۳۹۴: ۳۰۱).
۳. سرکوب اقدامات مستقل طبقاتی که در واقع همه عرصه‌های حیات جمعی کشور پیرامونی توسط کشور مرکزی مشروط می‌گردد و فقط به رشته فعالیت‌هایی برای نخبگان اجازه رشد داده می‌شود که در قالب خدمت‌گزار محلی، شریک جزء و واسطه‌ای برای فروش کالا و خدمات کشور مرکزی عمل کنند (همان).

آنچه باید به آن توجه کرد، تفاوت وابستگی نامتوازن و وابستگی مقابل است. آنچه تاکنون بدان پرداخته شد وابستگی نامتوازن و نامتوانی است که منجر به نفوذ و سلطه طرف قدرتمند در کلیه مناسبات کشور ضعیف خواهد شد و اجازه توسعه به آن را نخواهد داد. این نوع از وابستگی ذلت آور و ضد توسعه متفاوت از وابستگی متقابل بین کشورهاست. وابستگی متقابل و ارتباط با سایر کشورها از ضروریات توسعه در عصر حاضر است. وابستگی متقابل، وابستگی دوجانبه‌ای است که دو کشور از قدرت چانه‌زنی یکسان برای دستیابی به فرصت‌های جدیدی برای همکاری بهره‌مند هستند (کوهن، ۱۴۰۰: ۱۵۷-۱۵۸). هیچ کشوری نمی‌تواند از واقعیت افزایش وابستگی متقابل بین‌المللی که در اثر پیشرفت در حمل و نقل، ارتباطات و فناوری رخ داده است فرار کند؛ اما آزادی یک کشور از نفوذ خارجی‌ها نیز وابسته به عواملی نظیر موقعیت و نفوذ گروه‌های اجتماعی و اقتصادی و ماهیت عرف‌های سیاسی یک کشور است. هرچه کشوری بیشتر درگیر تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود، نزاع داخلی میان گروه‌های اجتماعی که از آزادی بین‌المللی بیشتر سود برده و گروه‌هایی که وابسته به حمایت‌گرایی و بسته بودن اقتصاد هستند نیز افزایش می‌یابد. میزان پذیرش سیاست‌های آزاد اقتصادی از سوی دولت نه تنها به نفوذ نسبی گروه‌های اجتماعی بلکه به نهادهای سیاسی داخلی کشور نیز بستگی دارد (همان، ۱۳۹۷: ۷۱۸-۷۱۹).

غلبه سیاست‌هایی که منافع عمومی کشور را دنبال می‌کنند یا سیاست‌های دنبال‌کننده منافع شخصی گروهی خاص، تابعی از نظم اجتماعی حاکم بر جامعه است. در جنگ نهادها، نتیجه به شیوه توزیع قدرت در جامعه بستگی دارد. تحت سیطره نهادهای سیاسی مطلقه هر کس حکومت را در دست بگیرد قادر است به هزینه جامعه نهادهای اقتصادی را در خدمت افزایش قدرت و ثروت قرار دهد (عجم‌اغلو و رایینسون، ۱۳۹۷: ۵۰)؛ بنابراین بهره‌مندی از نتایج مطلوب در روابط و مبادلات با سایر کشورها نیازمند تدابیر و اصلاحات نهادی و مناسبات داخلی است.

پیامدهای نامطلوب وابستگی فناوری

زمانی که توسعه و طراحی فناوری به صورت ناسازگار با شرایط و مسائل داخلی کشور و به صورت زائده‌ای از فناوری کشورهای پیش‌رو باشد، کشور دچار وابستگی فناوری است. در این شرایط نوع فناوری در پیرامون توسط کشورهای مرکزی به گونه‌ای تعیین می‌شود که این کشورها همیشه در وابستگی و عقب‌ماندگی فناوری نسبت به مرکز جهانی نگه داشته شوند. وابستگی فناوری پیامدهایی برای کشورهای در حال توسعه به همراه خواهد داشت که در ادامه به توضیح آن‌ها پرداخته می‌شود.

واگذاری بازارهای داخلی

در دنیای مسطح با زنجیره تدارکات جهانی‌اش تعادل قدرت بین شرکت‌های جهانی و جوامعی که در آن فعالیت می‌کنند، به‌طور

فزاینده‌ای به نفع شرکت‌ها که بسیاری از آن‌ها در آمریکا مستقر هستند، به هم می‌خورد. به این ترتیب این شرکت‌ها بیش از هر نهاد بین‌المللی قدرت پیدا می‌کنند نه فقط برای خلق ارزش بلکه برای انتقال آن (فریدمن، ۱۳۹۶: ۴۶۷).

چگونگی انتقال فناوری در شرکت‌های پیشرفته جهان به نحوی است که بتوانند از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های موجود در تمام دنیا حداکثر بهره‌برداری را داشته باشند. بهترین شرکت‌ها اوت‌سورس^۱ می‌کنند تا برنده شوند تا سریع‌تر و ارزان‌تر نوآوری کنند، تخصص‌های بیشتر و متنوع‌تری را به کار گیرند، بزرگ‌تر شوند و سهم بازار بیشتری داشته باشند. بسیاری از شرکت‌ها فقط به این دلیل ساده که نیروی کار ارزان برای ساخت محصول صادراتی به آمریکا و اروپا در اختیار داشته باشند، آف‌شور^۲ نمی‌کنند. انگیزه‌های دیگر مثل عرضه محصول در بازار خارجی بدون نگرانی از تعرفه‌های تجاری و کسب‌وکار موقعیت مسلط در آن بازار، در کار است. طبق نظر وزارت بازرگانی ایالت متحده، تقریباً ۹۰ درصد محصولات کارخانه‌های آف‌شور متعلق به آمریکایی‌ها در چین به مصرف‌کنندگان خارجی فروخته می‌شود؛ اما این موضوع در عمل صادرات آمریکا را به تحرک می‌اندازد. مطالعات متنوعی نشان می‌دهد هر دلاری که شرکتی در کارخانه آف‌شور در کشور خارجی سرمایه‌گذاری می‌کند، صادرات بیشتری برای کشور سرمایه‌گذار ایجاد می‌کند (همان: ۱۸۷).

زمانی که جنرال موتورز کارخانه‌ای آف‌شور در شانگهای می‌سازد، با صادرات میزان زیادی کالا و خدمات به کارخانه‌اش در چین، درنهایت در آمریکا اشتغال ایجاد می‌کند^۳ و از هزینه پایین‌تر قطعات تولیدی در چین برای کارخانه‌های مستقر در آمریکایش سود می‌سازد (همان: ۱۹۱).

یکی از مشکلات بزرگ کشورهای در حال توسعه واگذاری بازارهای داخلی در راستای کسب فناوری است و فناوری مذکور نیز هیچ‌گاه کاملاً منتقل نمی‌شود. این روند در آینده کشورهای در حال توسعه را بیشتر متضرر خواهد کرد، به این نحو که تنها بازارهای داخلی را از دست خواهند داد، اندک اشتغالی نیز که اکنون به‌واسطه شرکت‌های چندملیتی در این کشورها ایجاد می‌شود، در آینده با جایگزینی فناوری به‌جای نیروی کار ارزان از دست خواهد رفت. در گذشته نیروی کار غیر تخصصی ارزان به‌عنوان پلی مطمئن میان بخش‌های اقتصاد جهان عمل می‌کرد و حتی اگر کشوری به‌کندی پیش می‌رفت، می‌توانست انتظار داشته باشد که سرانجام به امنیت دست خواهد یافت؛ اما اکنون این پل به لرزه درآمده است و به‌زودی فرو خواهد ریخت. آن‌هایی که تاکنون از این پل گذر کرده‌اند - و از نیروی کار ارزان به صنایع پیشرفته تحول یافته‌اند - شاید از مهلکه سالم به درآیند؛ اما آن‌هایی که عقب مانده‌اند، احتمالاً در آن سوی این شکاف عظیم باقی مانده‌اند، بدون آنکه امکانی برای عبور از پل داشته باشند (هراری، ۲۰۱۸).

اگر هوش مصنوعی جایگزین نیروی کار ارزان غیرتخصصی شود، آنگاه درآمدی که قبلاً به جنوب آسیا روانه می‌شد، اکنون صندوق‌های غول‌های فناوری معدود در کالیفرنیا را پر می‌کند. به‌جای اینکه رشد اقتصادی شرایط را در تمام دنیا بهبود دهد ما شاهد انباشت ثروت عظیم جدیدی توسط مراکز فناوری پیشرفته، مثل سیلیکون ولی هستیم، هم‌زمان که کشورهای در حال توسعه بسیاری سقوط می‌کنند (همان).

تسخیر بازارهای داخلی توسط صاحبان فناوری کشورهای پیش‌رو، می‌تواند به نابودی بنگاه‌های ملی موجود بیانجامد که می‌توانستند بدون قرار گرفتن در معرض رقابت زود هنگام، رشد کنند و یا جلوی ظهور رقبای داخلی آتی را سد کنند؛ بنابراین سطح توانایی تولیدی که کشور می‌تواند در درازمدت کسب کند، در نتیجه تسخیر بازار داخلی کاهش خواهد یافت (چانگ، ۱۳۹۷: ۱۴۴) و عدم شکل‌گیری بنیه تولید ملی مهم‌ترین عامل وابستگی است.

۱. اوت‌سورس کردن به این معناست که کارکرد مشخص، اما محدودی، را که پیش‌تر در داخل شرکت انجام می‌شد به شرکت دیگری محول گردد و سپس نتیجه کار آن‌ها با عملیات کلی شرکت دوباره یکپارچه شود (فریدمن، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

۲. آف‌شور کردن یعنی شرکت، یکی از کارخانه‌هایش به کشور دیگری منتقل کند و در آنجا همان محصول را به همان روش، اما با نیروی کار ارزان‌تر، مالیات کمتر، انرژی یارانه‌ای و هزینه‌های درمانی کمتر تولید کند (همان). کشورها می‌کوشند تا نشان دهند بهترین تخفیف مالیاتی، مزایای آموزشی و یارانه، به اضافه نیروی کار ارزان را فراهم می‌کنند، تا از این طریق آف‌شور کردن به کشورشان را تشویق کرده باشند (همان: ۱۷۹).

۳. طبق مطالعه‌ای که توسط بنیاد هریتیج در سال ۲۰۰۴ با عنوان ایجاد اشتغال و گرفتن مالیات از درآمدهای منابع خارجی صورت گرفت، شرکت‌های آمریکایی که در داخل و خارج، برای بازار آمریکا و چین تولید می‌کنند، سه‌پنجم مشاغل تولیدی، یعنی نه میلیون کارگر در استخدام خود دارند (همان: ۱۸۷).

دوگانگی ساختاری، انتقال مازاد اقتصادی و عدم تشکیل سرمایه

شاید بارزترین ویژگی فناوری وارداتی این باشد که طراحی آن در اصل برای کشور تولیدکننده در نظر گرفته شده است. از این رو ویژگی‌های آن ممکن است برای کشور واردکننده نامناسب باشد (استیوارت، ۱۹۷۷: ۱۳۰) و این امر دوگانگی ساختاری و قطبی شدن داخلی کشور واردکننده فناوری را در پی خواهد داشت.

دوگانگی ساختاری به این معناست که یک نهاد سنتی و نهادی وارداتی در کنار هم و در یک ساخت توسعه‌نیافته قرار می‌گیرند که نه تنها قادر به برقراری رابطه توسعه‌ای با یکدیگر نیستند تا در نتیجه آن، دستاوردهای مثبت ایجادشده در هر کدام باعث تکامل و تقویت دیگری شده و هر دو باهم در راستای نیازها و اهداف توسعه عمل کنند، بلکه جذب مازاد اقتصادی بخش سنتی توسط بخش‌های پیشرفته وارداتی و انتقال این مازاد به کشورهای مبدأ باعث توسعه‌نیافتگی بیشتر و حرکت در جهت دور شدن از مسیر توسعه برای کشورهای واردکننده فناوری می‌شود. ساخت توسعه‌نیافته به‌خاطر ظرفیت رشد بیشتر، بر ساخت توسعه‌نیافته حاکم می‌شود و آن را تحت سلطه درمی‌آورد. سونکل بیان می‌کند روابط و مناسبات بین این دو بخش (مناطق، گروه‌ها و فعالیت‌های پیشرفته و گروه‌ها و فعالیت‌های عقب‌افتاده و ابتدایی) با دو روند متضاد و مرتبط همراه می‌شود. یکی یکپارچگی فراملیتی و دیگری تجزیه ملی. این تفاوت و تضاد داخلی بین گروه‌های درون کشورها در خدمت مراکز متروپل جهانی (کشورهای پیشرفته) عمل می‌کنند و منجر به انتقال مازاد اقتصادی کشورهای در حال توسعه به آن‌ها خواهند شد.

فرانک در توضیح چگونگی عملکرد این مناسبات بیان می‌کند متروپل بر اثر تصاحب مازاد قمر (کشورهای توسعه‌نیافته) توسعه می‌یابد و قمر به‌خاطر عدم دسترسی به مازاد خود، توسعه‌نیافته‌تر می‌شود. او بیان می‌کند تضاد متروپل و قمر تنها در سطح جهانی مطرح نیست بلکه درون کشورها نیز این تضاد وجود دارد. او چهار سطح را معرفی می‌کند: متروپل، مرکز ملی، مرکز ناحیه‌ای و اقماری محلی. هریک از سطوح میانی نقش قمر سطح بالاتر و متروپل سطح پایین‌تر را بازی می‌کنند. آن‌ها سرمایه و مازاد اقتصادی سطح پایین‌تر خود را جذب می‌کنند و بخشی از آن را به سطح بالاتر خود منتقل می‌سازند. هر یک از متروپل‌های ملی و محلی ساخت و روابط استثمار متروپلی را حفظ و تقویت می‌کنند. بدین‌سان مازاد اقتصادی کشورهای توسعه‌نیافته از عقب‌افتاده‌ترین مناطق آن جمع‌آوری و در نهایت به متروپل جهانی انتقال می‌یابد (رهنما، ۱۳۵۷: ۳۷).

عملکرد بخش‌هایی از کشورهای در حال توسعه - آن‌هایی که به‌عنوان بخش فناوری خارجی مدرن توصیف می‌شوند، تأمین‌کننده منافع مرکز (کشورهای پیشرفته) و نه منافع کشور خودشان است (استیوارت، ۱۹۷۷: ۱۱۵). با توجه به اینکه انتقال فناوری به‌طور عمده با اتکای به منابع مالی حاصل از بخش‌های سنتی و یا منابع اولیه صورت می‌پذیرد، اگر در زمینه توسعه فناوری بومی و دانش فنی اقداماتی صورت نپذیرد و یا اساساً فناوری واردشده قابلیت بومی‌سازی با توجه به امکانات موجود در کشور واردکننده را نداشته باشد، آنگاه فناوری واردشده به‌شدت در زمینه انتقال مازاد اقتصادی از طریق ایجاد یک صنعت وابسته که دائماً نیاز به مواد و خدمات واسطه‌ای دارد عمل خواهد کرد.

دوگانگی ایجادشده در اثر انتقال فناوری نامناسب با اقتضات کشور واردکننده فناوری، فرایند معینی از نابرابری را به‌دنبال خواهد داشت و تغییرات در سطوح بالا و پایین درآمد و توزیع ثروت نسبت به سطوح میانی سریع‌تر خواهد بود و از این رو تفاوت‌های اجتماعی بین این دو بخش به نهایت شدت خود خواهد رسید (کاستلز، ۱۳۸۲). این امر می‌تواند جامعه و نهادهای آن را تخریب و انسجام اجتماعی را در کشور واردکننده فناوری از بین ببرد؛ زیرا «نابرابری با بی‌ثباتی سیاسی، خشونت و جرم همراه است. همچنین از رشد هنجارهایی از قبیل اعتماد و تعهد که موجب افزایش کارایی می‌شوند، ممانعت می‌کند» (میر و استیگلیتز، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

تحلیل هزینه‌های بسیار بالا جهت وارد کردن فناوری

رویه‌های محدودکننده تجاری که در اغلب قراردادهای انتقال فناوری وجود دارند هزینه‌های بالایی را در زمان انتقال فناوری به کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌کنند. رویه‌های محدودکننده تجاری اعمال و رفتارهای مؤسسات و شرکت‌های تجاری هستند که از طریق سوءاستفاده از موقعیت برتر خود در بازار، باعث ایجاد محدودیت در دسترسی به بازار یا به‌صورت ناروا مانع

رقابت می‌شوند و اثرات منفی مسلم یا محتمل بر تجارت بین‌الملل، خصوصاً تجارت کشورهای در حال توسعه و توسعه اقتصادی این کشورها بر جای می‌گذارند (آنکتاد، ۱۹۸۱: ۲۶-۳۰). اعمال و رویه‌های محدودکننده تجاری انواع و اقسام متعددی دارد که هر کدام از آن‌ها می‌توانند به اشکال مختلف در قراردادهای تجاری و خصوصاً قراردادهای انتقال تکنولوژی درج شود. دو مورد آن‌ها که هزینه بالایی به کشورهای در حال توسعه تحمیل می‌کنند، عبارت‌اند از:

محدودیت‌های مربوط به زمان بعد از انقضاء حقوق مالکیت صنعتی

قراردادهای انتقال فناوری به‌عنوان توافق حقوقی برای انتقال حقوق مالکیت صنعتی و دانش فنی معمولاً بعد از انقضاء حقوق مالکیت صنعتی، مانند حقوق ناشی از اختراع ثبت‌شده دانش مربوطه وارد مرحله عرضه عمومی می‌گردد و همه اشخاص می‌توانند بدون هیچ تعهد و پرداختی از آن استفاده نمایند. با این حال انتقال‌دهنده تکنولوژی شرط پرداخت در آینده را حتی زمانی که مدت حمایت از اختراع منقضی شده است به انتقال گیرنده تحمیل می‌کند.

محدودیت‌های مربوط به زمان بعد از انقضاء مدت قرارداد

قراردادهای انتقال فناوری ممکن است اعمال و رویه‌های محدودکننده را حتی پس از انقضاء مدت قرارداد به دریافت‌کننده فناوری تحمیل نماید. این رویه محدودکننده و ناروا به اشکال مختلفی ظاهر می‌شود، مثلاً در یک مورد دریافت‌کننده ملزم می‌شود بهره مالکانه ناشی از حقوق مالکیت صنعتی را بدون محدودیت زمانی تا هنگامی که تولید انجام می‌شود یا روند تولید ادامه دارد، پرداخت نماید و یا درمورد تحقیق و توسعه و حفظ اسرار و عدم استفاده از اطلاعات محرمانه حتی پس از انقضاء مدت قرارداد با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌گردد.

در میان محدودیت‌های مربوط به زمان بعد از انقضاء مدت قرارداد، منع استفاده از فناوری انتقال‌یافته، بیشترین اثر نامطلوب را بر اقتصاد کشور دریافت‌کننده می‌گذارد. چنین محدودیتی به این معنی است که اقدامات، تلاش‌ها و منابع مالی به‌کار گرفته شده در تکنولوژی خاص برای تولید محصولات و بازاریابی آن‌ها در خاتمه مدت قرارداد نادیده گرفته شود و تمامی سرمایه‌گذاری‌ها در این زمینه به هدر رود (آنکتاد، ۱۹۸۱: ۱۲۵).

تحمیل الگوی مصرف برون‌زا

وابستگی شدید اقتصادی به شکل انتقال کالاها و فناوری به‌دنبال خود انتقال نهادها، ارزش‌ها، الگوهای مصرف را نیز به همراه دارد (تودارو، ۱۳۹۱: ۴۴). وابستگی فناوری می‌تواند منجر به معرفی الگوهای مصرف و تولید از سوی کشورهای پیشرفته برای کشور واردکننده فناوری گردد و به‌دنبال آن سبب از دست دادن کنترل کشورهای واردکننده فناوری بر روی شرایط کلی خودشان گردد.

فناوری پیشرفته پس از ورود به کشورهای در حال توسعه تغییرات زیادی در این کشورها برای تغذیه بازارهایی که نیاز به واردات بیشتر فناوری را در پی دارند، به وجود می‌آورند که ممکن است امکان تخصیص بهینه منابع کشور واردکننده تکنولوژی را نیز از آن بگیرد.

مهم‌ترین جنبه منفی الگوی وابسته تأثیر آن بر باورها و فرهنگ عام جامعه در جهت تأمین منافع شرکت‌های چندملیتی و امکان‌یابی این شرکت‌ها و دولت‌های آن‌ها در طراحی تغییرات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که سطح و نوع خاصی از مصرف، یعنی اساس مادی برای اشاعه یک فرهنگ جهانی استاندارد شده را تضمین و حفظ می‌کند، خواهد بود.

بدهی فزاینده دولت

واردات فناوری پیشرفته‌تر از ظرفیت جذب و توان فنی کشور، باعث می‌شود هر قدر ارزش بیشتری به صنعت تزریق شود، مجدداً تقاضای صنعت برای ارزش بیشتر شود؛ زیرا فناوری وارداتی در داخل جذب نشده است و به‌دلیل تحول فناوری در خارج، دوباره نیاز به واردات ماشین‌آلات با فناوری بالاتر وجود دارد (میرجیلی، ۱۳۸۶: ۳۰-۳۲). این امر در کنار این مسئله که وابستگی شدید ضعف بنیه تولید داخلی را در پی دارد، بدهی فزاینده دولت را نیز منجر خواهد شد. از آنجاکه اغلب مالیات از فعالیت‌های مولد اخذ

می‌گردد، ضعف در فعالیتهای تولیدی کاهش مالیات و بحران مالی دولت را در پی خواهد داشت. ضعف بنیه مالی دولت کشور را در یک دور باطل توسعه‌نیافتگی از طریق اتخاذ سیاست‌های کوتاه‌نگرانه و وام گرفتن از خارج و واردات ماشین‌آلات قرار خواهد داد.

استراتژی‌های دستیابی به فناوری

در دنیای امروزی سه نوع استراتژی در حوزه فناوری می‌توان مشاهده کرد:

استراتژی اول، به اصطلاح استراتژی راکت تیس گفته می‌شود. در این استراتژی بیان می‌شود برای آنکه تیس باز خوبی باشیم کافی است که راکت تیس خوبی داشته باشیم و برای داشتن فناوری کافی است ماشین‌آلات پیشرفته داشته باشیم (نائب، ۱۳۹۵). این رویکردی سخت‌افزارانه است و انتقال فناوری به صورت انتقال صرف ماشین‌آلات صورت می‌پذیرد و به دانش چگونگی (مهارت‌هایی که برای کاربردی کردن یک فناوری لازم است) و دانش چرایی (فهم زیربنایی و اصولی که در یک فناوری وجود دارد) توجهی نمی‌شود. این استراتژی که از دل سیاست‌های جایگزینی واردات، ایجاد شده است صنعتی شدن محدود و غیررقابتی، سلطه خارجی و ایجاد کسری و بدهی‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت.

استراتژی دوم، استراتژی آبیاری ریشه‌های درخت نامیده می‌شود. در این استراتژی فناوری میوه درخت علم بوده و برای داشتن فناوری کافی است میوه درخت علم، خوب تغذیه و آبیاری گردد. در این استراتژی تمرکز بر دانشگاه است. این استراتژی در آن دسته از کشورهایی کاربرد دارد که در حوزه فناوری بر نوآوری تمرکز دارند. این کشورها که همان کشورهای توسعه‌یافته همچون آمریکا و انگلیس هستند، برای تحقق این امر مبادرت به ارتقای دانشگاه‌ها می‌کنند.

استراتژی سوم، استراتژی مبتنی بر یادگیری است. در این استراتژی که مربوط به کشورهای دیرتر صنعتی شده و یا در حال توسعه است، با توجه به آنکه فرایند یادگیری راحت‌تر از نوآوری است، بر حوزه یادگیری تأکید داشته و در این رویکرد تمرکز بر بنگاه است؛ زیرا برای ارتقای فناوری از طریق یادگیری می‌بایست بنگاه‌های یادگیرنده وجود داشته باشد. البته این بدان معنی نیست که در استراتژی آبیاری ریشه‌های درخت، کشورهای توسعه‌یافته به بنگاه توجه ندارند، بلکه در این کشورها به دلیل تقدم زمانی، بنگاه‌ها از توانمندی برخوردار بوده و مسئله آن‌ها به کارگیری ایده‌ها در بنگاه‌ها است و از این رو بر ارتقای دانشگاه‌ها و جذب نخبگان از کشورهای دیگر تمرکز دارند (همان).

در سیاست‌گذاری جهت ارتقاء فناوری بر اساس استراتژی‌های دوم و سوم با دو گزینه نوآوری و یادگیری مواجه هستیم. کتون لی بیان می‌کند باید ترکیبی از استراتژی‌های پیش‌گفته لحاظ گردد. کشورهای در حال توسعه، از آنجاکه با تأخیر وارد شبکه تولید جهانی می‌شوند، بخش عمده‌ای از موقعیت‌های دارای ارزش در شبکه تولید جهانی را اشغال شده توسط کشورهای پیشرفته می‌بینند. این کشورها به دلیل ضعف جدی خود در منابع مدیریتی و فناورانه، گزینه‌ای ندارند مگر اینکه از طریق تولید محصولات سفارش داده شده (طراحی شده) توسط شرکت‌های چندملیتی (که به OEM^۱ مشهور است) وارد موقعیت‌های کم‌ارزش شوند. البته همان‌گونه که گفته شد، اتخاذ این استراتژی، همواره آنان را تحت سلطه شرکت‌های چندملیتی نگاه خواهد داشت. افزون بر این آینده این کشورها نیز اغلب نامطمئن است؛ زیرا همواره این احتمال وجود دارد که کشوری که هزینه‌های دستمزد و تولید در آن کمتر است بتواند خود را جایگزین کشورهای قبلی کند. این کشورها برای رهایی از تله درآمد متوسط، می‌بایست به ارتقای جایگاه خود در زنجیره ارزش جهانی اقدام نموده و به تولید محصولات طراحی شده توسط خود (و انجام تحقیق و توسعه داخلی) بپردازند و صرفاً بازاریابی را به شرکت‌های چندملیتی واگذار کنند (به این سبک تولید ODM^۲ گفته می‌شود)، حتی پس از مدتی، آن‌ها می‌بایست با ارتقای بیشتر جایگاه خود در زنجیره ارزش جهانی، بتوانند تحت برند خود نیز فعالیت کنند (که به این حالت OBM^۳ گفته می‌شود) (لی، ۱۳۹۹: ۳۳-۳۴).

در عصر اقتصاد دانش‌بنیان، فناوری‌های نوین امکان ایجاد زنجیره‌های تولید و توزیع را فراهم کرده‌اند و توسعه ملی ارتباط

1. Original Equipment Manufacturing
2. Original Design Manufacturing
3. Original Brand Manufacturing

تنگنا تنگی با چگونگی استقرار در این زنجیره‌های جهانی و برقراری ارتباط با اقتصاد جهانی دارد. صنعت داخلی روزبه‌روز به ارتباط‌های فراملی بیشتر متکی می‌شود و بنابراین مسئله اساسی چگونگی برخوردی فعال با موضوع انتقال فناوری است، به‌گونه‌ای که بنگاه‌ها در کشورهای در حال توسعه در مسیر انتقال فناوری، به‌جای تبدیل شدن به شعبه شرکت‌های خارجی و انجام فعالیت‌های با ارزش افزوده پایین، توانایی اتحاد با بنگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته و انجام فعالیت‌های با ارزش افزوده بالا را داشته باشند و به این ترتیب بتوانند به جایگاه مناسبی در زنجیره جهانی تولید دست یابند. در این مسیر افزون بر توصیه کئون لی مبنی بر تولید محصولات طراحی‌شده توسط شرکت‌های چندملیتی، سپس انجام تحقیق و توسعه و تولید داخلی و درنهایت تولید تحت برند داخلی، مشتاق حسین‌خان نیز تأکید بر ارتقاء قابلیت‌های بنگاه‌ها دارد. او بیان می‌کند در حالی که اهمیت قابلیت‌های سازمانی پویا به رسمیت شناخته شده است، اهمیت قابلیت‌های سازمانی پایه و میانی اغلب به نفع تجزیه و تحلیل قابلیت‌های سازمانی پویا کم‌رنگ شده است (خان، ۲۰۱۸: ۲۱).

در مسیر دستیابی به قابلیت‌های سازمانی پویا، قابلیت سازمانی پایه و میانه را مطرح می‌کند. در سطح پایه، تنها نیاز به شکل‌گیری قابلیت همکاری وجود دارد. شرکت‌ها با قابلیت سازمانی میانی نیز لزوماً درگیر نوآوری قابل توجهی در محصول نیستند، اما در بخش‌هایی فعالیت می‌کنند که مرتبط با تغییرات فنی مداوم در کشورهای پیش‌رو هستند و بنابراین این شرکت‌ها مجبورند به‌طور مداوم تقلید کنند و رقابت خود را حفظ کنند. این شرکت‌ها در درجه اول از قابلیت‌های سازمانی و فنی در جاهای دیگر تقلید می‌کنند. بعد از این مرحله می‌توان به سازمان‌هایی با قابلیت سازمانی پویا که می‌توانند در فعالیت‌های نوآورانه شرکت کنند و به‌طور مستمر قابلیت‌های فنی و سازمانی خود را ارتقا دهند دست یافت. دستیابی به چنین بنگاه‌هایی امکان اتحاد با شرکت‌های خارجی و انجام فعالیت‌های صنعتی و با ارزش افزوده بالا و شکل‌گیری روابط مبتنی بر وابستگی متقابل را مهیا می‌کند.

بررسی وضعیت ایران در زمینه انتقال فناوری

بررسی نحوه انتقال فناوری به کشور نشان می‌دهد مدیران صنعتی و سیاست‌گذاران در ایران عموماً رویکردی سخت‌افزارانه به این موضوع داشته و ورود تجهیزات و ماشین‌آلات به کشور را مساوی انتقال فناوری در نظر گرفته‌اند. همچنین تفویض مسئولیت فناوری از سال ۱۳۷۷ به وزارت علوم و تمرکز بر دانشگاه و مقالات علمی و... گویای اتخاذ استراتژی آبیاری ریشه‌های درخت در حوزه فناوری در ایران است. این در حالی است که ساختار بنگاه‌ها در ایران برای جذب فناوری نامناسب بوده و تربیت نیروی انسانی متخصص موجب خروج تعداد زیادی از آن‌ها از کشور شده است. در واقع مهم‌ترین بخش در فرایند موفقیت‌آمیز انتقال فناوری، وجود بنگاه‌هایی که قابلیت جذب و پذیرش فناوری‌های وارداتی و سپس توسعه و بهبود آن را میسر سازند، در ایران مورد غفلت واقع شده است.

بررسی وضعیت اقتصاد ایران از سال ۱۳۸۳ تاکنون نشان می‌دهد که فعالیت‌های تولیدی جای خود را به فعالیت‌های غیر مولد و رانتی داده‌اند، به‌گونه‌ای که به‌صورت خالص ۴۱۵ هزار شغل در بخش صنعت، ۱۵۰ هزار شغل در بخش مسکن، ۴۹۵ هزار شغل در بخش عمده‌فروشی و خرده‌فروشی از دست رفته در عوض ۷۱۵ هزار شغل در حوزه مشاغل غیر قابل طبقه‌بندی اضافه شده است (مؤمنی، ۱۳۹۴: ۴۲).

در بخش‌های مهمی از فعالیت‌های تولیدی از طریق حداقل‌سازی عمق ساخت داخل و حداکثرسازی مونتاژکاری توسط تولیدکنندگان کلیدی با یک جهش بزرگ در واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه روبه‌رو هستیم. در این راستا آن تولیدی که مضمون ملی دارد و متکی به دستاوردهای علمی و فنی جدید است، می‌تواند نجات‌بخش کشور باشد و تولیدی که از طریق مونتاژکاری و عمق‌بخشی به وابستگی تولید به دنیای خارج حرکت کند، هم با اقتضات شرایط کنونی ایران مغایرت دارد هم بحران وابستگی را افزایش می‌دهد (مؤمنی، ۱۳۹۶).

مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری (۱۳۹۹) در گزارشی تحت عنوان «حلقه‌های مفقوده در ساختار تولید کشور» جهت بررسی ساختار تولید و تجارت کشور به بررسی میزان و سهم واردات در بخش‌های مختلف تولیدی پرداخته است. نتایج این

پژوهش نشان می‌دهد، در مجموع بالغ بر ۹۶ درصد واردات کشور از منشأ رشته‌های فعالیت‌های بخش تولید صنعتی و بخش کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری است.

در بخش تولید صنعتی کشور که ۷۳٫۵ درصد از کل رشته فعالیت‌های تولیدی را نشان می‌دهد، ۵ رشته اول به شرح ذیل نمایانگر وابسته بودن ساختار تولیدی کشور هستند:

تولید مواد شیمیایی اساسی: عمده واردات از منشأ صنعت ساخت مواد شیمیایی، ماهیت واسطه‌ای دارند و جالب توجه است که همه اقلام تشکیل‌دهنده واردات از جنس این رشته فعالیت، مراحل فراوری را طی کرده و سپس در زنجیره تولید داخلی کشور وارد شده است که فقط موجد ارزش افزوده در مرحله مونتاژ محصول نهایی می‌شوند. برخی معتقدند ارزش افزوده‌ای که در مراحل پایانی تولید محصول نهایی به دست می‌آید در مقایسه با ارزش واردات محصول نهایی ممکن است منفی باشد؛ به این معنا که در فرایند فراوری محصول نهایی، عوامل تولید را بیشتر به کار گرفته‌ایم، در حالی که این عوامل می‌توانست در تولید محصول دیگر به کار گرفته شود، به عبارت دیگر، ارزش افزوده منفی به هدررفت منابع در فرایند تولید اطلاق می‌شود.

تولید روغن‌ها و چربی‌های گیاهی و حیوانی: بیش از ۹۸ درصد واردات با منشأ این صنعت ساخت از نوع واسطه‌ای فراوری شده است. در حالی که اگر به صورت خام در زنجیره تولید داخلی قرار می‌گرفت می‌توانست عملیات فراوری را در داخل طی کند و موجد ارزش افزوده شود؛ بنابراین در اینجا هم ما شاهد حلقه مفقوده در کشور هستیم.

تولید تجهیزات مخابراتی: بیش از ۵۷ درصد واردات با منشأ این صنعت ساخت از نوع سرمایه‌ای و ۳۸ درصد برای مصرف نهایی و ۳٫۹ درصد به صورت واسطه‌ای از نوع فراوری شده بوده است.

داروها و فراورده‌های دارویی شیمیایی و گیاهی: صد در صد واردات از منشأ این رشته فعالیت تولید، ماهیت واسطه‌ای و فراوری شده را دارد؛ یعنی صنعت داروسازی کشور این مواد وارداتی فراوری شده را تنها باهم ترکیب می‌کند. به همین دلیل وابستگی صنعت دارویی کشور به خارج زیاد است.

تولید فراورده‌های دانه‌ای آسیاب‌شده: ۹۹ درصد واردات با منشأ صنعت ساخت تولید فراورده‌های دانه‌ای آسیاب شده، ماهیت مصرف نهایی دارد. اساساً در بررسی حلقه‌های مفقوده کشور باید دید چرا محصولاتی که قابلیت تولید آن در کشور وجود دارد (چه در تولید محصول و چه در فراوری محصول) این اقلام از خارج وارد کشور می‌شود.

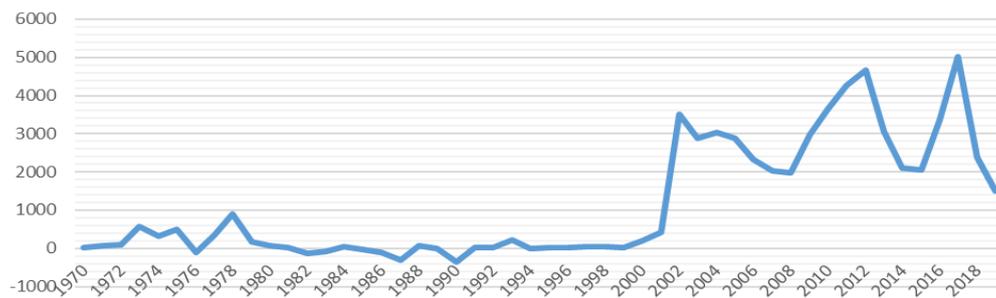
همچنین در رشته فعالیت‌های بخش کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری ۸۴ درصد واردات به صورت واسطه‌ای است. سهم مسلط واردات واسطه‌ای در کل واردات کشور مبین وابستگی شدید بنگاه‌های تولید به مواد اولیه واسطه‌ای خارجی است. نگرانی اصلی در این ارتباط این است که صادرات محصولات این رشته و سایر رشته‌های مشابه تولیدی هیچ‌گاه نتوانسته است نیاز ارزی این رشته فعالیت تولیدی را تأمین کند، به همین دلیل در اکثر اقلام مهم و راهبردی شاهد ناترازی در تجارت این اقلام هستیم.

تمرکز واردات از نظر منشأ ساخت و هم از نظر ترکیب کالایی نشان می‌دهد که ساختار تولید کشور در صورت بروز مشکلات در تأمین نهاده وارداتی مورد نیاز بسیار شکننده است (ابراهیمی فر و جوادی، ۱۳۹۹).

از طرف دیگر هوشمندی راهبردی و آمادگی فناورانه در مذاکرات بین‌المللی نقش بسزایی در انتقال موفق فناوری از بنگاه‌های خارجی به شرکت‌های داخلی ایفاء می‌نماید. این در حالی است که نگاه به سیاست‌های کشور در قبال انتقال فناوری بین‌المللی طی سال‌های گذشته بیانگر نوعی شتاب‌زدگی در برخی پروژه‌ها، عدم هماهنگی‌های لازم و همچنین عدم توجه کافی به نکات فنی و کارشناسی بوده است. این مسئله موجب شده در این سال‌ها با وجود آنکه در پروژه‌های مختلف ده‌ها میلیارد دلار صرف خریداری تجهیزات و ماشین‌آلات نوین شده اما در عمل پیشرفت کمی در ارتقاء سطح فناوری ملی رخ دهد ضمن آنکه این تجهیزات به تدریج فرسوده و قدیمی شده‌اند (مجیدپور، ۲۰۱۶). یکی از بارزترین صنایع منعکس‌کننده رویکرد غلط موجود در کشور در قبال انتقال فناوری، صنعت خودروسازی است. سرگذشت صنعت خودروسازی در کشور نشان می‌دهد که فقدان سیاست‌های منسجم و بلندمدت در این صنعت از یک سو و دخالت‌های سیاسی دولت در سازمان‌دهی و حکمرانی شرکت‌های خودروسازی از سوی دیگر، موانع اصلی اثربخشی انتقال فناوری در این صنعت به‌شمار می‌روند. چنین سیاست‌های

مشوش و ناکارآمدی عملاً بنگاه‌های خودروسازی را نیز به‌سوی نگاه‌های سودجویانه کوتاه‌مدت سوق داده است. در تاریخچه صنعت خودروسازی کشور، پروژه‌های متعددی در زمینه انتقال بین‌المللی فناوری وجود دارد که ارزیابی آن‌ها موفقیت‌چندانی را در انتقال اثربخش دانش و فناوری نشان نمی‌دهد. پروژه‌هایی همچون به‌روزرسانی خودرو پیکان، خرید ماشین‌آلات تولید خودروهای پراید و پژو ۴۰۵ و همچنین طراحی و تولید پژو SD 206 از جمله پروژه‌های ناموفق این صنعت محسوب می‌شوند. یکی از پروژه‌هایی که تا حدودی برخی دستاوردهای دانشی و فناوری را در صنعت خودروی کشور در نظر گرفته بود پروژه انتقال دانش طراحی و ساخت موتور خودرو EF7 بوده است. در مورد این پروژه هرچند که تعریف نوع قرارداد، همراهی شرکت آلمانی در انتقال فناوری و به‌کارگیری نیروهای جوان از مزایای پروژه بود اما تضاد دیدگاه‌ها از سوی سیاست‌گذاران صنعت خودرو، اثربخشی این پروژه را به میزان بسیار زیادی کاهش داد. بدینی برخی سیاست‌گذاران صنعت خودرو نسبت به توانایی جذب دانش فنی لازم از سوی نیروهای داخلی و وجود نگاه‌های کوتاه‌مدت سودجویانه در برخی مدیران شرکت‌های خودروسازی، عملاً موفقیت پروژه را تحت‌الشعاع قرار داد. مضاف بر این عوامل، عدم وجود سیاست ارزیابی و همچنین نهاد نظارتی که توسط دولت و وزارت صنعت، معدن و تجارت نسبت به میزان جذب دانش فنی و رصد پیشرفت توانمندسازی پروژه اقدام کند مشکلات و ناکامی‌هایی را برای طرح مذکور پدید آورد. این در حالی است که درگیر کردن دانشگاه‌های داخلی می‌توانست افزون بر رسوب دانش فنی باعث ارزیابی سیاست‌ها و روند اجرایی شدن آن‌ها توسط نهاد بیرونی شود (مجیدپور و مجیری، ۱۳۹۸: ۴۳۵-۴۳۶).

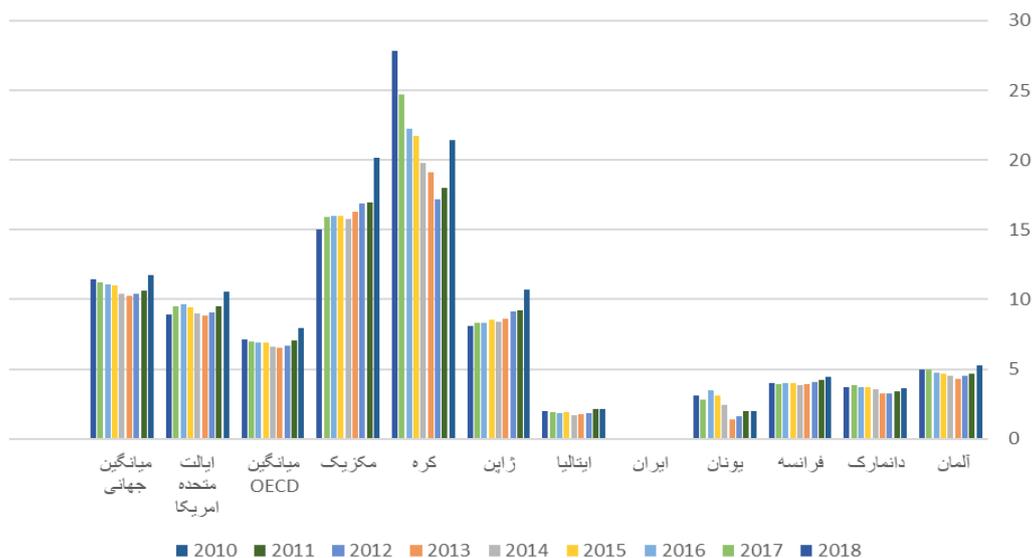
بررسی روند سرمایه‌گذاری خارجی نیز که به‌عنوان یکی از منابع مهم دستیابی به فناوری‌های مدرن برای کشورهای در حال توسعه تبدیل شده است (آنکتاد، ۲۰۱۰) نشان می‌دهد اقتصاد ایران از ابتدای دهه اول قرن بیستم یک رشد بالا و پایدار در جذب سرمایه‌گذاری خارجی تجربه کرده است.



نمودار ۱. روند سرمایه‌گذاری خارجی در ایران (unctadstat.unctad.org)

اما این سرمایه‌گذاری خارجی یا منجر به انتقال فناوری نشده است و یا فناوری واردشده فاقد مهم‌ترین کارکردهای مورد نظر بوده است. در پیوست دوم سند برنامه سوم توسعه کشور آمده است: شیوه تأمین ارز سرمایه‌گذاری صنعتی از طریق فاینانس در سال‌های گذشته، شیوه‌ای بسیار گران بوده است که صنعت کشور را محکوم به عقد قرارداد با شرکت‌های مورد نظر فاینانس^۱ نموده و سازندگان داخلی را از مشارکت در اجرای پروژه‌ها محروم ساخته است (سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ۱۳۷۸: ۵۱-۵۲). اگر ورود سرمایه خارجی مبتنی بر انتخاب و تعیین شروط برای انتقال فناوری در چارچوب سیاست صنعتی دورنگر صورت پذیرد، می‌توان آن را در راستای منافع بلندمدت کشور سامان داد؛ اما این نحوه ورود سرمایه خارجی گویای این واقعیت است با وجود هزینه بالا و تحمیل‌های غیر قابل توجیه، انتقال فناوری به‌معنای واقعی نیز صورت نپذیرفته است.

فناوری‌های واردشده جذب نشده و ارتقای سطح فناوری داخلی و توان رقابت‌پذیری در سطح بین‌الملل را به همراه نداشته است. بررسی صادرات فناوری گویای جریان یک‌طرفه فناوری به کشور است. همان‌طور که نمودار ذیل نشان می‌دهد ایران به لحاظ صادرات فناوری در مقایسه با سایر کشورها، وضعیت بسیار ضعیفی دارد.



نمودار ۲. مقایسه صادرات ICT به‌عنوان درصدی از کل صادرات با برخی از کشورهای OECD طی سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ (worldbank.org)

درواقع انتقال فناوری به کشور بدون ایجاد توانایی برای تولید فناوری داخلی صورت گرفته است. واردات صرف فناوری و به‌دنبال آن وابستگی فناوری پیامدهای منفی زیادی را برای کشور به‌دنبال داشته است.

وابستگی کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور به ماشین‌آلات و مواد اولیه خارجی، با توجه به ناتوانی این صنایع در رفع نیازهای ارزی خود به‌وسیله صادرات، افزون بر رواج الگوی تولید صنعتی وابسته کشور، وجود چرخه صدور نفت خام در برابر واردات محصولات صنعتی را به‌صورت واردات ماشین‌آلات، مواد اولیه و تکنولوژی نشان می‌دهد که از دو سو زیر نظارت سودجویانه شرکت‌های انحصاری فراملیتی است: از یک‌سو تعیین قیمت ارزان نفت خام و از سوی دیگر تعیین بهای گران کالاهای صادراتی به کشور به‌ویژه ماشین‌آلات و تکنولوژی به‌گونه‌ای که با توجه به دیگر عوامل، امکان صدور همراه با ارزآوری خالص، کالاهای تولیدشده با این مواد و ماشین‌آلات و این سطح تکنولوژی وجود ندارد (رزاقی، ۱۳۷۶: ۱۶۷). صنایع بزرگ ایران با وجود هزینه‌های گزاف ارزی از محل درآمد نفت، صنایعی برای مصرف داخلی هستند و خصلت مونتاژی آن‌ها نیز نشان می‌دهد که درواقع تولید آن‌ها نه به‌معنای واقعی بلکه به‌معنای گام آخر تولید است.

سه‌م محصولات ساخت‌محور (وسایل نقلیه موتوری، ماشین‌آلات مکانیکی، ماشین‌آلات مولد برق و تجهیزات الکترونیکی) نیز از تولید صنعتی کشور از ۱۲٫۱ در پایان برنامه اول به ۱۰٫۸ درصد در سال پایانی برنامه پنجم تنزل یافته است و همچنین سه‌م صادرات ساخت‌محور هرگز از ۳٫۸ درصد تجاوز نکرده است (مبصر و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۶-۲۵۷).

جدول ۱. ترکیب صادرات صنعتی کشور (همان)

کفش	محصولات پالایشگاهی	وسایل نقلیه موتوری	منسوجات و پوشاک	محصولات شیمیایی	لوازم خانه و بهداشت داخل ساختمان	محصولات فلزی	سایر	مصالح ساختمانی	
۱/۸۳۲۰۲۵	۱/۹۴۹۷۰۳	۲/۱۱۱۹۵۲	۲/۱۴۴۹۲	۱/۹۲۴۶۷۶۶	۲/۰۹۲۹۳۴	۲/۲۷۰۲۷۸	۲/۴۸۳۴۵	۲/۷۶۴۵	پایان برنامه اول
۴/۹۶۲	۴/۹۵۵۰۶	۴/۷۰۸۵۴۸	۴/۶۵۱۶۲	۴/۵۲۰۰۶۲	۴/۳۳۳۱۲۹	۴/۵۰۶۸۳۳	۴/۶۳۹۷۵۴	۵/۲۸۳۱۶۸	پایان برنامه دوم
۳/۷۲۲۴۵۱	۳/۸۶۶۶۶۹	۳/۶۷۴۱۳۱	۳/۶۶۴۵۰۶	۳/۵۸۵۲۳۳	۳/۲۳۱۹۲۵	۳/۲۸۳۰۸۳	۳/۳۹۹۰۵۵	۳/۶۵۱۶۷۴	پایان برنامه سوم
۳/۹۶۱۵۶۷	۳/۹۳۳۳۱۳	۳/۹۸۱۵۷۶	۴/۰۳۴۱۵۴	۳/۸۵۸۳۶۱	۳/۹۵۷۹۴۵	۴/۰۶۸۲۰۶	۴/۲۲۷۸۳۸	۴/۴۱۳۹۶۶	پایان برنامه چهارم
۳/۱۰۶۲۹	۲/۷۸۰۰۸۲	۳/۴۹۲۳۴۳	۳/۰۷۰۶۲۹	۲/۴۰۶۰۵۷	۱/۳۵۵۶۳۹	۱/۶۴۹۳۹۲	۱/۹۷۰۱۹۴	۱/۹۸۶۵۱۴	پایان برنامه پنجم

حداقل سازی عمق ساخت داخل و حداکثر سازی مونتاژ کاری توسط تولیدکنندگان کلیدی، کشور را از داشتن سازمان‌های یادگیرنده محروم کرده است. این شرایط در سهم تجارت ایران در تجارت جهانی نیز منعکس شده است. سطح پیچیدگی محصولات صادراتی ایران بسیار پایین و بررسی سبد صادراتی ایران نشان می‌دهد، تنوع صادراتی کشور پایین و دانش کمی در آن‌ها به کار رفته است.^۱

جدول ۲. مقایسه رتبه و شاخص پیچیدگی ایران با برخی از کشورها (<https://atlas.cid.harvard.edu>)

ایران	عمان	عربستان	ترکیه	سنگاپور	کره جنوبی	آلمان	ژاپن	شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI)
-۰/۴۱	-۰/۲۷	۰/۶۲	۰/۶۳	۱/۸۷	۱/۹۵	۱/۹۶	۲/۲۷	رتبه در بین ۱۳۳ کشور
۸۵	۷۹	۴۲	۴۱	۵	۴	۳	۱	

بر اساس آنچه بیان شد، فرایند توسعه و بالاتر از آن تداوم حیات ملی در ایران، در حال حاضر با این پرسش روبه‌روست که انتقال فناوری با چه تمهیداتی باید صورت پذیرد که حداکثر بهره‌مندی‌های مورد انتظار کسب شود و به‌طور هم‌زمان پیامدهای ناشی از وابستگی در اثر انتقال فناوری مهار گردد و کاهش یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

انتقال موفق یک فناوری جدید به کشورهای در حال توسعه باید به همراه قابلیت‌سازی باشد. فقط مهیا کردن تجهیزات، دستورالعمل‌های کار کردن با آن‌ها و طرح‌ها سبب نمی‌شود که از استفاده مناسب از فناوری مطمئن شویم؛ زیرا تمامی موارد پیش‌گفته اجزای جسم شده فناوری است که باید در ترکیب با اجزای نهان آن به کار گرفته شوند (لِل، ۱۳۸۵: ۱۱۸). اگر در داخل کشور واردکننده فناوری قابلیت جذب، اصلاح و بهبود آن وجود نداشته باشد صرف وارد کردن فناوری نه‌تنها دردی را دوا نمی‌کند بلکه می‌تواند مسیر صنعتی شدن را به مسیرهای کم‌عمق‌تر و ایستاتر بکشاند (همان: ۱۴۴). کشورهای در حال توسعه نیاز به یک استراتژی داخلی مکمل دارند که شامل ایجاد نهادهایی در راستای ارتقای توان تولید فناوری است.

انتقال فناوری یک ابزار برای دستیابی به توان تولید فناورانه است که در یک بافت نهادی مناسب این امر اتفاق می‌افتد. این بافت نهادی، فرصت‌هایی که تسهیل‌گر فعالیت‌های تولیدی هستند را در اختیار کارآفرینان سیاسی و اقتصادی قرار می‌دهد و همواره انگیزه سازمان‌ها برای پرداختن به فعالیت‌های تولیدی را تقویت می‌کند (نورث، ۱۳۹۶: ۱۹۶). چنان‌چه چارچوب نهادی تولیدمحور باشد، با تسهیل کنش جمعی میان عوامل تولید و ایجاد تضمین‌های لازم، موجب شکل‌گیری بستر مناسب برای به‌کارگیری دانش در فرایند تولید می‌گردد. این چارچوب نهادی تولید محور دارای سازوکارهای مناسب و اثبات برای تجاری کردن اختراعات، نظام حقوقی کارآمد در تضمین قراردادهای، نظام مالی در خدمت تولید است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۳: ۱) و تمرکز آن بر خلق مشاغل رسمی و مولد برای استفاده حداکثری از سرمایه‌های انسانی و مادی در حوزه تولید فناورانه است. همان‌طور که بیان شد در ادبیات اقتصاد صنعتی ارتقای فناوری در سطح یک صنعت یا بنگاه از دو طریق یادگیری و نوآوری امکان‌پذیر است. در نوآوری صنعت مواجه با ایجاد محصول جدید یا نوآوری در فرایند تولید محصول می‌گردد که پیش‌تر در جایی تولید نشده است. در یادگیری، بنگاه‌ها و صنعت تلاش خواهند کرد تا از روش‌های بنگاه‌های موفق تقلید نموده و فناوری بنگاه‌های خود را ارتقاء دهند؛ اما مسئله مهم این است که یادگیری فرایندی انباشتی، هزینه‌بر، جمعی و وابسته به مسیر است. این بدان معنی است که فرایند یادگیری انتخابی، نیازمند تمهیدات خاص و هزینه‌بر و همچنین مهارتی است که از این رو، تجربه بنگاه در طول زمان نقش مهمی در آن دارد (مؤمنی و نائب، ۱۳۹۲: ۱۸). شکل‌گیری بنگاه و ویژگی‌های آن تحت تأثیر شرایط نهادی جامعه است. هر قدر نهادهای پیرامون بنگاه فرصت مناسب‌تری برای بنگاه فراهم آورند، تلاش بنگاه در زمینه یادگیری با موفقیت بیشتری همراه خواهد بود؛ بنابراین فرایند موفقیت‌آمیز انتقال فناوری، در مرحله اول نیازمند بنگاه‌هایی با قابلیت یادگیری است. در واقع وجود چنین بنگاه‌هایی شرط لازم برای انتقال فناوری است.

۱. پیچیدگی اقتصادی با استفاده از شاخصی تحت عنوان شاخص پیچیدگی اقتصادی (ECI) به اندازه‌گیری دانش مولد موجود در یک اقتصاد می‌پردازد. در محاسبه این شاخص از داده‌های جهانی صادرات استفاده می‌شود. این شاخص مقیاسی نسبی است و عددی بین ۳+ و ۳- است. کشورها و محصولات پیچیده عدد مثبت بالاتری را به خود اختصاص خواهند داد و بالعکس شاخص پیچیدگی کشورها و محصولات با پیچیدگی پایین، اعداد منفی بیشتری خواهد بود.

مرحله دوم مربوط به انتخاب فناوری (کدام فناوری و در چه مرحله‌ای از چرخه عمر آن فناوری) می‌شود. فناوری را می‌توان مناسب برشمرد که ضمن قابلیت حل مسائل و مشکلات جامعه، قابلیت جذب در نظام اقتصادی مقصد را داشته باشد. در فرایند انتخاب فناوری مشکلاتی که فناوری در جامعه مقصد به وجود خواهد آورد نظیر عدم تعادل در فرصت‌های شغلی، ظهور بیکاری فراوان به‌عنوان یک مشکل مزمن و توزیع ناصحیح درآمد باید توجه شود. به‌طور مطلوب یک گیرنده، فناوری را انتخاب می‌کند که حداقل بتوان آن را در قالب «سازگار با محیط» تعریف نمود. فناوری‌هایی با محیط سازگاری دارند که نسبت به سایر فناوری‌ها دارای قابلیت بالقوه‌ای برای بهبود عملکرد محیطی موجود باشند. این فناوری‌ها از محیط محافظت می‌کنند، از منابع به‌صورت پایدار بهره‌برداری می‌کنند، به نسبت بیشتری از ضایعات و زباله‌های خود را بازیافت می‌کنند و زباله‌های باقی‌مانده را با یک روش قابل قبول تری به لحاظ محیط زیستی، نسبت به فناوری‌های موجود مدیریت می‌کنند. ترجیحاً یک گیرنده فناوری باید فراتر برود و یک «فناوری پایدار» را انتخاب کند، یعنی فناوری که نه تنها از لحاظ محیط زیستی، بلکه از نظر اقتصادی پایدارتر و از نظر اجتماعی قابل قبول‌تر باشد. بدین ترتیب، این فناوری‌ها به سه رکن توسعه پایدار (اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی) کمک می‌کند (مدیو، ۱۹۸۹). از منظر چرخه عمر^۱ نیز با توجه به اینکه هر چه از دوره ظهور فناوری به سمت دوره بلوغ فناوری پیش می‌رویم، سرعت تحولات کمتر می‌شود و امکان مهارت‌آموزی و یادگیری افزایش می‌یابد، بهترین زمان برای انتقال فناوری، دوره بلوغ فناوری خواهد بود. همچنین بنابر توصیه کئون لی کشورهای در حال توسعه در ابتدا باید در بخش‌هایی وارد شوند که فناوری‌هایی با چرخه عمر کوتاه داشته و بر پایه دانش صریح (مکتوب) و نه دانش ضمنی بنا شده باشند.

بدین ترتیب در صورتی که فناوری مناسب با شرایط کشور خاص و در مرحله مناسبی از چرخه عمرش وارد بنگاهی گردد که از ظرفیت جذب لازم بهره‌مند است، امکان بهره‌مندی از آن فناوری در سطح بالایی وجود دارد؛ اما در صورت عدم تمهید شرایط پیش‌گفته و صرف انتقال تجهیزات و ماشین‌آلات توانمندی تولید تنها در کوتاه‌مدت ارتقا یافته و در بلندمدت، کسب توانمندی توسعه و سرمایه‌گذاری و نوآوری به حقیقت نخواهد پیوست. خطر در انتخاب تکنولوژی‌های پیشرفته، بدون درک چگونگی و چراها از نحوه خلق، بسط و کاربرد درست آن، می‌تواند کشورها را در موقعیت دور شدن از پیش‌تازان فناوری قرار دهد؛ زیرا با انتقال صرف ماشین‌آلات، دستیابی به دانش چگونگی (مهارت‌هایی که برای کاربردی کردن یک فناوری لازم است) و دانش چرایی (فهم زیربنایی و اصولی که در یک فناوری وجود دارد) صورت نمی‌پذیرد؛ بنابراین فهم عمیق برای جذب و تطبیق دادن آن فناوری با شرایط کشور و بهبود آن حاصل نمی‌شود.

این شیوه انتقال فناوری، توسعه فناوری در کشور واردکننده را دنباله‌رو و زائده فناوری کشورهای پیشرفته خواهد کرد. در این مسیر تولیدات کشورهای در حال توسعه محدود و مشروط به عوامل خارجی خواهد شد. انتقال فناوری شامل تغییرات اساسی در نهادهای جامعه جهت ایجاد انگیزه برای تشکیل سرمایه انسانی، تشکیل سازمان‌های دائمی و تولید دانش ضمنی در راستای انتقال موفقیت‌آمیز بخش نرم‌افزاری فناوری خواهد بود. انتقال فناوری بهبود وضعیت نهادهای فناوری در راستای تکامل فناوری‌های موجود و بهبود وضعیت آن‌ها نیز است. ترکیب فناوری‌های موجود و وجود روزهایی برای تغییر فناوری‌ها، تابعی از محرک‌های اقتصادی و نبود مقاومت طبقه حاکم در برابر چنین تغییراتی است. در واقع انتقال فناوری یک امر پیچیده و چندبعدی است که ماهیتی فرایندی دارد و همچنین به ساختار انگیزشی و بافت نهادی محل مورد استفاده قویاً وابستگی دارد.

پیشنهادها

در این بخش بر اساس یافته‌های پژوهش و سیاست‌های صنعتی به کار گرفته‌شده توسط کشورهای آسیای شرقی توصیه‌هایی

۱. چرخه حیات فناوری عبارت است از: ۱- ظهور فناوری: مرحله تحقیقات و توسعه (R&D)، وقتی که درآمدها از ورودی‌ها کمتر هستند و جایی که پیش‌بینی امکان عدم موفقیت بالا است. همچنین در این مرحله نرخ تغییرات در فرایند و محصول فناوری بسیار بالاست. ۲- مرحله تثبیت فناوری: وقتی که هزینه‌های پرداخت‌شده از جیب بازیابی شده‌اند و تکنولوژی به‌وسیله فراتر رفتن از مرحله اول، قدرت جمع می‌کند. ۳- مرحله بلوغ: وقتی که سود زیاد و ثابت است و همچنین نرخ تغییرات در فرایند و محصولات فناوری کاهش می‌یابد. هرچه از دوره ظهور فناوری به سمت دوره بلوغ فناوری پیش می‌رویم، سرعت تحولات کمتر می‌شود و امکان مهارت‌آموزی و یادگیری افزایش می‌یابد؛ بنابراین بهترین زمان برای انتقال فناوری، دوره بلوغ فناوری خواهد بود.

برای بهبود فرایند انتقال فناوری ارائه می‌شود (چانگ، ۱۳۹۸).

پیشرفت‌های اخیر در مقالات حوزه اقتصاد فناوری حاکی از آن است که اقدامات سیاستی در توسعه فناوری بسیار حائز اهمیت است. در کشورهای پیشرفته‌تر، اهمیت سیاست‌های تحقیق و توسعه مورد تأکید قرار گرفته است، اما در کشورهای در حال توسعه متأخر، سیاست فناوری باید شکلی تقریباً متفاوت به خود گیرد. با توجه به نیاز این کشورها به وارد کردن و به‌کارگیری فناوری، سیاست‌هایی که جریان ورودی فناوری را ضابطه‌مند می‌کنند و آن‌هایی که توانایی جذب فناوری را بهبود می‌بخشند به‌جای سیاست تحقیق و توسعه حیاتی و مهم به نظر می‌رسند. در این میان اعمال برخی قید و بندها از سوی دولت افزون بر اینکه ورود فناوری را ضابطه‌مند می‌کند، ظرفیت شرکت‌های داخلی را برای جذب فناوری‌های واردشده ارتقاء می‌دهد. از جمله این قید و بندها عبارت‌اند از:

کنترل ورود به برخی از صنایع خاص: بسیاری از صنایع پیشرفته دارای صرفه ناشی از مقیاس معناداری‌اند که بدون بهره‌برداری از آن، دستیابی به رقابت‌پذیری در سطح بین‌المللی دشوار به نظر می‌رسد. نیاز به دستیابی به صرفه ناشی از مقیاس، دولت را بر آن می‌دارد که ورود به بسیاری از صنایع را تحت کنترل قرار دهد. زمانی که اهمیت سرمایه‌های انسانی و فیزیکی تخصیص داده‌شده به صنایع پیشرفته را بپذیریم (آنچه ویلیامسون از آن تحت عنوان سرمایه‌های خاص یاد می‌کند) ملاحظه می‌شود، رقابت بیش از اندازه، به هدر رفتن منابع منجر خواهد شد. به این معنا که انتقال سرمایه‌های خاص موجود در هر پروژه به فعالیتی دیگر، با کاهش چشم‌گیر ارزش اقتصادی این سرمایه‌ها همراه خواهد بود.

کنترل سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی: سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی باید به‌شدت ضابطه‌مند باشد؛ زیرا پذیرش بسته تأمین مالی، فناوری، مهارت‌های مدیریتی و سایر ظرفیت‌های پیشنهادشده از جانب این شرکت‌ها برای توسعه بلندمدت صنعتی، به‌اندازه راه‌حل تشویق شرکت‌های ملی به طراحی بسته‌های منحصر به خودشان (با استفاده از مهارت‌های مدیریتی خود و قطعاً با انجام برخی برون‌سپاری‌های ضروری) مفید نخواهد بود. در کشورهای شرق آسیا افزون بر اقدامات سیاستی که بر ورود و مالکیت متمرکز بود، از اقدامات دیگری نیز برای کنترل شرکت‌های فراملیتی استفاده شد. به‌عنوان مثال، فناوری شرکت‌های فراملیتی سرمایه‌گذار به‌دقت مورد بررسی قرار می‌گرفت تا بیش از حد قدیمی نباشند، یا حق امتیازی که به شرکت‌های تابع محلی تعلق می‌گرفت (در صورت وجود) بیش از حد معمول نباشد. یا در مثالی دیگر، به‌منظور به حداکثر رساندن سرریز فناوری، ارجحیت با آن دسته از سرمایه‌گذارانی بود که تمایل بیشتری به انتقال فناوری داشتند و ملاحظات بومی بسیار سخت‌گیرانه نیز تحمیل می‌شد.

اعمال محدودیت بر انعطاف‌پذیری کنش‌گران خرد (۱). محدودیت بر جریان خروج سرمایه، ۲. کنترل واردات): تحرک‌پذیری متفاوت دارایی‌های مختلف در اقتصاد ملی، تضاد بالقوای را میان انعطاف‌پذیری ملی و انعطاف‌پذیری اجزای آن ایجاد می‌کند. در جهانی با بیش از یک کشور، اگر دارایی‌های مختلف قابلیت متفاوتی برای خروج از مرزهای ملی داشته باشند، انعطاف اقدامات مالکان عوامل متحرک‌تر (مثلاً سرمایه مالی، متخصصان بامهارت زبان خارجی) ممکن است تحت شرایطی به کاهش درآمد ملی و در نتیجه کاهش انعطاف اقتصاد ملی منتهی شود. در چنین شرایطی محدود کردن انعطاف‌پذیری اقدامات برخی کنش‌گران در جهت افزایش انعطاف‌پذیری اقتصاد ملی، اقدامی منطقی به نظر می‌رسد.

یک نمونه از چنین سیاستی، اعمال محدودیت بر جریان خروجی سرمایه است. این مسئله به‌ویژه در کره و ژاپن در مراحل ابتدایی توسعه‌شان مهم بود. با توجه به تحرک‌پذیری محدود نیروی کار در فضای بین‌الملل اثر بالقوه مخرب فرار سرمایه مورد پذیرش قرار گرفت و بنابراین کنترل دولت قدرت مالکان دارایی‌های مالی را برای به حداکثر رساندن ثروتشان از طریق جابه‌جایی دارایی‌ها به خارج از مرزهای ملی کاهش داد. به‌علاوه چنین اقدامی از طریق مهار فرایند خودنقدینگی فرار سرمایه، آسیب‌پذیری اقتصاد این کشورها را در برابر احتمال شوک‌های کلان اقتصادی که قابلیت تبدیل به بحران را داشتند کاهش داد. این بدین معنا نیست که کنترل سرمایه به خودی خود برای رشد سریع اقتصادی کافی است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه نمونه‌هایی خلاف این امر را نشان می‌دهند. با این‌همه روشن است در کشورهای آسیای شرقی، کم کردن انعطاف‌پذیری

عوامل فردی با هدف استفاده از قدرت مالی‌شان در انعطاف‌پذیری ملی نقش داشته است. به‌عنوان مثالی دیگر به مقوله کنترل واردات فناوری نگاهی می‌اندازیم. سیاست‌گذاران کشورهای آسیای شرقی پذیرفته بودند که در مواجهه با وابستگی فناورانه، جایز شمردن انتخاب آزادانه فناوری برای تولیدکنندگان خرد می‌تواند به ساختاری اقتصادی منتهی شود که توانایی کلی نظام برای واکنش آزاد به شرایط در حال تغییر بازار جهانی را کاهش دهد. این موضوع بیانگر آن است که به باور اشتیاق این کشورها برای وارد کردن فناوری‌های خارجی، سیاست‌گذاران آسیای شرقی واردات فناوری را متناسب با طرح توسعه ملی به‌دقت کنترل می‌کنند.

ایجاد مزیت رقابت در بخش‌های خاص و جریان ورودی فناوری هم‌راستا با استراتژی جامع صنعتی: در جهانی با محدودیت منابع مالی و ظرفیت‌های اداری، همیشه با سطحی از انتخاب و گزینش در اجرای سیاست‌ها روبه‌رو هستیم. کشورهای در حال توسعه باید به انتخاب صنایع استراتژیک بر مبنای سطح بالایی از واقع‌گرایی بپردازند. در انتخاب این صنایع باید عوامل مختلفی از جمله ملاحظات بومی لحاظ گردد. بعد از انتخاب صنایع لازم است به‌صورت هماهنگ سیاست‌های حمایت از این صنایع و سیاست ارتقای صادرات را به‌طور هم‌زمان در خصوص آن‌ها اجرا گردد. این دو سیاست برخلاف تصور رایج، در تناقض با یکدیگر نیستند. آن‌ها به هم وابسته‌اند. اجرای موفق برنامه صنایع نوزاد نیازمند موفقیت پایدار در عرصه صادرات است. در مقابل تداوم موفقیت در حوزه صادرات، نیازمند برنامه‌های صنایع نوزاد است؛ برنامه‌هایی که تقویت و به‌روزرسانی مداوم صنایع صادراتی را به همراه داشته باشند. در این راستا مداخلات دولت در عرصه‌های گوناگون (مدیریت نرخ ارز، تأمین اعتبار تجاری، بازیابی سرویس اطلاعاتی و کنترل کیفیت محصول) نقش مهمی را بازی خواهد کرد. تأکید بر صادرات این زمینه را ایجاد می‌کند که دولت بتواند عملکرد شرکت‌ها را به‌واسطه رصد آن‌ها در بازار جهانی به‌گونه‌ای هدفمند بسنجد. جریان ورودی فناوری نیز باید هم‌راستا با استراتژی جامع صنعتی و با لحاظ کردن نیازهای مشخص هر بخش تنظیم شود. سیاست‌هایی که کشورهای شرق آسیا در راستای رقابتی شدن صنایع به جهت افزایش صادرات انجام داده‌اند و می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد عبارت‌اند از: ۱. انتشار اطلاعات در مورد فناوری‌های صنایع خاص توسط آژانس‌های متعدد دولتی یا نیمه‌دولتی. ۲. تخصیص کمک مالی به تحقیق و توسعه یا ارائه آموزش مستقیم و غیر مستقیم در صنایع خاص از طریق مؤسسات آموزشی یا تحقیقاتی دولتی، ۳. تخصیص کمک مالی با هدف به‌روزرسانی تجهیزات سرمایه‌ای، ۴. سازمان‌دهی خرده‌بازارهای مبادلاتی در صناعی که تولیدکنندگان بسیار و مقیاس کمتر از حد بهینه دارند تا جایی که بیشترین مقیاس ممکن حاصل شود. ۵. ساماندهی دریافت‌کنندگان رانته‌های دولتی: بسیاری از صاحب‌نظران موفقیت کشورهای آسیای شرقی در ارتقای صنایع نوزاد را مرهون توانایی دولت در ساماندهی دریافت‌کنندگان رانته‌های دولتی می‌دانند. ۶. سهمیه‌بندی گسترده ارز خارجی؛ واردات کالاهای خاص در کشورهای موفق آسیای شرقی اقدامی غیر ممکن بود، نه به‌دلیل غیر قانونی بودن بلکه به این علت که امکان دسترسی به ارز خارجی برای پرداخت آن وجود نداشت.

پیگیری افزایش ظرفیت اقتصاد ملی در کلیه سیاست‌گذاری‌ها: در ارزیابی‌هایی که از دیدگاه جامعه‌شناختی در مورد توسعه به‌عمل آمده نشان داده شده است که همبستگی و همدستی وابستگی و ناآرامی یکی از مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی کشورهای ضعیف است؛ زیرا تأثیر و تأثر متقابل این دو عامل موجب تحمیل خصلت کوتاه‌مدت بودن به تقریباً تمامی تصمیمات و اقدامات می‌گردد و راه را بر هر نوع اقدام زیربنایی و تفکر درباره آینده مسدود می‌سازد. یکی از مشخصه‌های متمایز اقتصادهای شرقی این است که تنها به واکنش به تغییرات آنی اقتصاد اکتفا نکرده‌اند، بلکه آگاهانه و هدفمند برای بهبود و توسعه منابع پایه‌ای و ظرفیت‌های فناوری خود کوشیده‌اند.

این کشورها در صورت مواجهه با شوک‌های خارجی، توانایی شگفت‌انگیزی برای تغییر سریع ترکیب تقاضای نهایی‌شان از رهگذر کاهش ارزش پول و محدودیت‌های دستمزد واقعی نشان می‌دادند؛ اما مهم‌ترین بخش موضوع این است که چنین اصلاحاتی صرفاً نه اقدامی برای دستیابی درست به تعادل‌های کوتاه‌مدت اقتصاد کلان بلکه قدمی به‌سوی تغییر مستمر ساختارهای اقتصادی‌شان به سمت صناعی با فناوری پیشرفته تلقی می‌شد.

حمایت هدفمند از آموزش: کشورهای موفق شرق آسیا به‌منظور رشد تخصصی‌تر مهارت، مجموعه وسیعی از اقدامات را به‌کار گرفتند. این اقدامات شامل موارد ذیل هستند:

۱. تخصیص هدفمند منابع به دانشکده‌های علوم و مهندسی به‌ویژه آن‌هایی که با صنایع راهبردی مرتبط‌اند (مثلاً مهندسی الکترونیک)

۲. ارائه عمومی آموزش‌های تخصصی صنعتی؛

۳. معرفی طرح‌های آموزش اجباری برای شرکت‌های صنعتی بزرگ؛

۴. معرفی نظام‌های تأیید مهارت که موجب تشویق کارگران به کسب مهارت‌های تخصصی می‌شود. مهارت‌هایی که برخورداری از آن‌ها به‌راحتی قابل تأیید نیست.

حتی پیش از آنکه کشور در حال توسعه متأخر به پیشرفته‌ترین فناوری‌های دنیا دست پیدا کند، مرحله‌ای وجود دارد که این کشور باید در برخی فعالیت‌های تحقیق و توسعه شرکت کند، چون با پیچیده‌تر شدن فناوری واردشده حتی جذب فناوری به‌تنهایی نیز نیازمند انجام برخی فعالیت‌های تحقیق و توسعه است. نکته قابل توجه این است که وقتی کشورهای شرق آسیا شروع به خرج قابل توجهی در حوزه تحقیق و توسعه کردند، تلاش‌هایشان به‌جای حوزه بنیادی، بر حوزه‌های کاربردی متمرکز بود.

کشورهای در حال توسعه باید برای رصد و کنترل اینکه چه فناوری‌هایی توسط چه کسی و تحت چه شرایطی وارد کشور می‌شود، تلاش‌های بیشتری به‌کار گیرند و همچنین باید تأکید بیشتری بر ارتقای مهارت‌های کارگران کنند.

منابع

ابراهیمی فر، یداله؛ جوادی، محمدرضا (۱۳۹۹). *حلقه‌های مقفوده در ساختار تولید کشور*. تهران: مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری کشور.

تودارو، مایکل (۱۳۹۱). *توسعه اقتصادی در جهان سوم توسعه اقتصادی در جهان سوم*. ترجمه غلامعلی فرجادی. تهران: نشر کوهسار.

جمعی از نویسندگان (۱۳۹۶). *۲۰ تغییر بزرگ تکنولوژی تا سال ۲۰۵۰*. ترجمه آرش پورابراهیمی. تهران: نشر امین‌الضرب.

جهانگرد، اسفندیار؛ نجفی، سجاد (۱۳۹۷). *چالش‌های انتقال فناوری در ایران*. معاونت اقتصادی اتاق بازرگانی.

چانگ، هاجون (۱۳۹۷). *نیکوکاران نابکار، افسانه تجارت خارجی آزاد و تاریخچه پنهان سرمایه‌داری*. ترجمه میرمحمود نبوی و مهرداد شهایی. تهران: نشر اختران.

چانگ، هاجون (۱۳۹۸). *تجربه توسعه آسیای شرقی: معجزه، بحران و آینده*. ترجمه لیلا سادات فاطمی‌نسب. تهران: نشر ثالث.

چلیبی، مسعود (۱۳۹۴). *جامعه‌شناسی نظم (تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی)*. نشر نی.

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۶۹). *تجارت و انتقال تکنولوژی به کشورهای جهان سوم*. ماهنامه پاسدار اسلام، ۱۳۶۹ (۱۰۷)، ۴۰-۴۱.

دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۸۹). *بحران در اقتصاد جهانی: جهانی‌شدن سرمایه و صنعتی‌شدن جهان سوم از دهه ۱۹۷۰*. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، (۲۲) ۸۱-۱۰۷.

دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۳). *فلسفه تکنولوژی و نظریه روابط بین‌الملل: به‌سوی یک هستی‌شناسی نوین اجتماعی*. *جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، (۲) ۵-۲۵.

رحمانی، اسرین؛ نجفی، سید محمدباقر؛ کرمی، محمدشریف (۱۳۹۷). *مقدمه‌ای بر انتخاب دانش‌های پیش‌ران*. *پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران*، (۲) ۳۴-۴۸۷.

رزاقی، ابراهیم (۱۳۷۶). *آشنایی با اقتصاد ایران*. تهران: نشر نی

رهنما، سعید (۱۳۵۷). *نظریه‌های وابستگی: صنعتی‌شدن وابسته و وابستگی تکنولوژی*. نشر بهاران پیمان.

ساب‌چوی، هیونگ (۱۳۶۷). *توسعه تکنولوژی در کشورهای در حال رشد*. ترجمه تدین حسین‌زاده. تهران: وزارت صنایع.

سند برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۸).

سو، آلوین (۱۳۹۹). *تعمیر اجتماعی و توسعه: مروری بر نظریات نوسازی، وابستگی و نظام جهانی*. ترجمه محمود حبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- عجم اغلو، دارون؛ رایبسون، جیمز ای. (۱۳۹۷). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر. ترجمه محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور. تهران: انتشارات روزنه.
- فریدمن، تاماس ال. (۱۳۸۶). دنیا مسطح است، جهانی‌شدن در قرن بیست و یکم. ترجمه رضا امیررحیمی. تهران: نشر ماهی.
- کوهن، بنجامین جی. (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی بین‌الملل: تاریخ اندیشه. ترجمه علی بغیری. تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- کوهن، تتودور. اچ. (۱۳۹۷). اقتصاد سیاسی جهانی. ترجمه عادل پیغامی، ترانه ریسمانچیان، محمد ریسمانچیان. تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع) و مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن.
- کوهن، تتودور. اچ. (۱۴۰۰). اقتصاد سیاسی جهانی، چشم‌اندازهای نظری. ترجمه رضا دوستدار. تهران: انتشارات هزاررنگ.
- لل، سانجایا (۱۳۸۵). سیاست فناوری و تشویق بازار. ترجمه میثم قاسم‌نژاد، هادی کوزه‌چی، علی قاسمی. تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، مرکز مطالعات تکنولوژی.
- لی، کئون (۱۳۹۹). راز جهش اقتصادی (هنر هم‌پایی). ترجمه: ابراهیم سوزنچی کاشانی، علی بابایی، زهره قاسمی. تهران: انتشارات رسا.
- مبصر، داریوش، شفیع، افسانه، اسمعیلی پورماسوله، الهام (۱۳۹۷). ساختار صنعتی ایران در آینه برنامه‌های توسعه‌ای. تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی.
- مجیدپور، مهدی؛ مجیری، فاطمه (۱۳۹۸). سیر تحول مفاهیم و سیاست‌های انتقال فناوری بین‌المللی. ویژه‌نامه جامع سیاست علم، فناوری و نوآوری، ۱۲ (۲)، ۴۲۵-۴۳۷.
- مرو، جاستین فن در؛ داد، مرو (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی توسعه‌نیافتگی در جنوب جهانی. ترجمه محمدرضا سعیدآبادی و محمود جوادی. تهران: نشر مجد.
- معاونت پژوهش‌های اقتصادی (۱۳۹۳). ارزیابی رتبه جهانی ایران در شاخص پیچیدگی اقتصادی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۴). علم اقتصاد و بحران در اقتصاد ایران. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- مؤمنی، فرشاد؛ نایب، سعید (۱۳۹۵). تحولات تکنولوژی و آینده توسعه در ایران. تهران: نشر نهادگرا.
- میر، جرالد ام؛ و استیگلیتز، جوزف ای (۱۳۸۴). پیشگامان اقتصاد توسعه. ترجمه دکتر غلامرضا آزاد (ارمکی). چاپ دوم. تهران: انتشارات نشر نی.
- میرجلیلی، سید حسین (۱۳۸۴). نقد و بررسی کتاب: موانع تاریخی توسعه‌نیافتگی در ایران. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، (۲۷)، ۱۶۷-۱۷۶.
- نایب، سعید، مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۲). نحوه ارتقای رقابت‌پذیری در صنعت با استفاده از الگوی نلسون-وینتنر: مطالعه موردی صنعت تایر ایران. سیاست‌گذاری اقتصادی، ۵ (۱۰)، ۱-۳۰.
- نائب، سعید (۱۳۹۵). غفلت تاریخی اقتصاد ایران: چرا به بنگاه‌های تولید و فناوری کم‌توجه هستیم؟. مجله تحلیلی قلمرو رفاه، ۱ (۱۵).
- نورث، داگلاس (۱۳۹۶). فهم فرایند تحول اقتصادی. ترجمه میرسعید مهاجرانی و زهرا فرضی‌زاده. چاپ اول. تهران: نشر نهادگرا.
- هراری، یووال نوح (۲۰۱۸). ۲۱ درس برای قرن بیست و یک. ترجمه سودابه قیصری. نسخه الکترونیک.

References

- Acemoglu, D., & Robinson, J. A. (2018). *Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty*. (M. Mirdamadi & M. H. Naeimipour, Trans.). Tehran: Rozaneh Publishing (In Persian).
- Archibugi, D., & Pietrobelli, C. (1999, March 29–31). *The globalisation of the financial markets and its effects on the emerging countries*. Paper presented at the conference jointly organised by the International Jacques Maritain Institute and the Economic Commission for Latin America (ECLAC), United Nations, Santiago, Chile.
- Chang, H. (2018). *Bad samaritans: The myth of free trade and the hidden history of capitalism*. (M. Nabavi & M. Shahabi, Trans.). Tehran: Akhtaran Publishing (In Persian).
- Chang, H. (2019). *The East Asian development experience: Miracle, crisis, and the future*. (L. S. Fateminassab, Trans.). Tehran: Sales Publishing (In Persian).
- Chelbi, M. (2015). *Sociology of order (Description and analysis of the theory of social order)*. Tehran: Ney Publishing (In Persian).

- Cohen, B. J. (2020). *International political economy: History of thought*. (A. Baghiri, Trans.). Tehran: Imam Sadiq University Press (In Persian).
- Cohen, T. H. (2018). *Global political economy*. (A. Peighami, T. Rismanchian, & M. Rismanchian, Trans.). Tehran: Imam Sadiq University Press and National Center for Globalization Studies (In Persian).
- Cohen, T. H. (2021). *Global political economy: Theoretical perspectives*. (R. Doostdar, Trans.). Tehran: Hezarrang Publishing (In Persian).
- Daneshnia, F. (2010). *Crisis in the global economy: Globalization of capital and industrialization of the third world since the 1970s. Political and International Approaches*, (22), 81–107 (In Persian).
- Daneshnia, F. (2014). *Philosophy of technology and international relations theory: Towards a new social ontology. Contemporary Political Essays*, Institute for Humanities and Cultural Studies, 5(2), 25–43 (In Persian).
- Dos Santos, T. (1971). The structure of dependence. In K. T. Kan & D. Hodges (Eds.), *Readings in U.S. imperialism*. Boston, MA: Extending Horizons.
- Ebrahimi-Far, Y., & Javadi, M. R. (2020). *Missing links in the country's production structure*. Tehran: Center for Development Research and Future Studies (In Persian).
- Economic Research Department. (2014). *Evaluation of Iran's global ranking in the economic complexity index*. Tehran: Parliament Research Center (In Persian).
- Friedman, T. L. (2007). *The world is flat: Globalization in the 21st century*. (R. Amirrahimi, Trans.). Tehran: Maahi Publishing (In Persian).
- Hafeznia, M. R. (1990). *Trade and technology transfer to third world countries. Pasdar-e Eslam Monthly*, 1990(107), 40–41 (In Persian).
- Harari, Y. N. (2018). *21 lessons for the 21st century*. (S. Gheisari, Trans.). [E-book] (In Persian).
- Jahangard, E., & Najafi, S. (2018). *Challenges of technology transfer in Iran*. Economic Deputy of the Chamber of Commerce (In Persian).
- Khan, M. (2018). Political settlements and the analysis of institutions. *African Affairs*, 117(469), 636–655. doi: 10.1093/afraf/ady021
- Lall, S. (2006). *Technology policy and market promotion*. (M. Ghasemnezhad, H. Kozehchi, & A. Ghasemi, Trans.). Tehran: Sharif University of Technology Press, Center for Technology Studies (In Persian).
- Lee, K. (2020). *The secret of economic leap (The art of catching-up)*. (E. Sozanchi Kashani, A. Babaei, & Z. Ghasemi, Trans.). Tehran: Rasa Publishing (In Persian).
- Madu, C. (1989). Transferring technology to developing countries: Critical factors for success. *Long Range Planning*, 22(4), 115–124. [https://doi.org/10.1016/0024-6301\(89\)90056-5](https://doi.org/10.1016/0024-6301(89)90056-5)
- Majidpour, M. (2016). *Implementation of technological annex in urban megaprojects*. Tehran Research and Planning Center; Faculty of Management, Science and Technology, Amirkabir University of Technology.
- Majidpour, M., & Mojiri, F. (2019). *The evolution of concepts and policies of international technology transfer. Comprehensive Special Issue on Science, Technology and Innovation Policy*, 12(2), 425–437 (In Persian).
- Marrow, J. F. V. D., & Dodd, M. (2020). *The political economy of underdevelopment in the global south*. (M. R. Saedabadi & M. Javadi, Trans.). Tehran: Majd Publishing (In Persian).
- Meier, G. M., & Stiglitz, J. E. (2005). *Frontiers of development economics*. (G. Azad [Armaky], Trans., 2nd ed.). Tehran: Ney Publishing (In Persian).
- Mirjalili, S. H. (2005). *Review of the book: Historical obstacles to underdevelopment in Iran. Imam Sadiq University Research Quarterly*, (27), 167–176 (In Persian).
- Mobsar, D., Shafiei, A., & Esmaeili Pourmasoleh, E. (2018). *The industrial structure of Iran in the mirror of development plans*. Tehran: Business Printing and Publishing Company (In Persian).
- Momeni, F. (1995). *Economics and the crisis in Iran's economy*. Tehran: Tarbiat Modares University Press (In Persian).
- Momeni, F. (2015). *The political economy of development in today's Iran*. Tehran: Naqsh-o Negar

- Publishing (In Persian).
- Momeni, F., & Naeb, S. (2016). *Technological changes and the future of development in Iran*. Tehran: Nehadgara Publishing (In Persian).
- Naeb, S. (2016). *The historical neglect of Iran's economy: Why do we pay little attention to production and technology enterprises? Analytical Journal of Welfare Realm*, 1(15) (In Persian).
- Naeb, S., & Momeni, F. (2013). *Enhancing competitiveness in industry using the Nelson–Winter model: Case study of Iran's tire industry. Economic Policy*, 5(10), 1–30 (In Persian).
- North, D. (2017). *Understanding the process of economic change*. (M. M. Mohajerani & Z. Farzizadeh, Trans., 1st ed.). Tehran: Nehadgara Publishing (In Persian).
- Rahmani, A., Najafi, S. M. B., & Karami, M. S. (2018). *An introduction to the selection of leading knowledge. Iranian Research Institute for Information Science and Technology*, 34(2), 487–516 (In Persian).
- Rahnama, S. (1978). *Dependency theories: Dependent industrialization and technology dependency*. Tehran: Baharan Peyman Publishing (In Persian).
- Razaghi, E. (1997). *An introduction to the Iranian economy*. Tehran: Ney Publishing (In Persian).
- Sap-Choi, H. (1988). *Technology development in developing countries*. (T. Hosseinzadeh, Trans.). Tehran: Ministry of Industries (In Persian).
- Shie, V. H., & Meer, C. D. (2010). The rise of knowledge in dependency theory: The experience of India and Taiwan. *Review of Radical Political Economics*, 42(1), 81–99. <https://doi.org/10.1177/0486613409350215>
- Stewart, F. (1977). *Technology and underdevelopment*. London, UK: The Macmillan Press.
- Su, A. (2020). *Social change and development: A review of modernization, dependency, and world-system theories*. (M. Habibi Mazaheri, Trans.). Tehran: Strategic Studies Research Institute (In Persian).
- Third Development Plan for Economic, Social, and Cultural Development. (1999) (In Persian).
- Todaro, M. (2012). *Economic development in the third world*. (G. Farjadi, Trans.). Tehran: Kouhsar Publishing (In Persian).
- UNCTD. (1981). *The set of multilaterally agreed equitable principles and rules for the control of restrictive business practices (TDIRBPs/Conf/10IRev.1)*. Geneva.
- UNCTD. (1982, October 7). *Restructuring the legal environment: International transfer of technology common approaches to laws and regulations of the transfer and acquisition of technology (TDIB/C.6.91)*. Geneva, Switzerland: UNCTAD.
- Various authors. (2017). *20 major technological changes by 2050*. (A. Pour-Ebrahimi, Trans.). Tehran: Amin al-Zarb Publishing (In Persian).



The changing geo-economic order of the Caspian region; The opportunity of multilateralism in Iran's economic diplomacy

Davood Karimipour¹, Rostam Zyaei^{2✉}, Mohammadmahdi Ehsantalab³

1. Assistant Professor, Department of International Relations, National Defense and Strategic Research University, Tehran, Iran. E-mail: karimipour.d@chmail.ir

2. Corresponding Author, Master's student in Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. E-mail: r.zyaei@isu.ac.ir

3. Master's student in Political Science, Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran. E-mail: Mohammadmahdiehsantalab@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 12 Sep 2024

Received in revised form:
01 Dec 2024

Accepted: 22 Feb 2025

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

Khazar,
geoeconomic order,
Iran,
economic diplomacy,
multilateralism.

The geo-economic order of the Caspian region is experiencing changing conditions in the complex competition of world powers. In the past, this region mostly witnessed the dominance of one or two world powers, but now India and China, with defined plans, the United States, with the development of its traditional economic scope, and Russia, with anti-sanctions tools, are changing every part of this order. Along with these big actors, smaller regional powers like Turkey are also trying to change the existing conditions in their favor. The main problem of the current research is the investigation of the factors and developments affecting the geo-economic order of the Caspian region and the explanation of the opportunity for the advancement of Iran's economic diplomacy. The strategic importance of this research is related to providing a realistic understanding of global developments and affecting the geo-economic order of the Caspian region. The key question in this article is what opportunities will this changing order bring to the Islamic Republic of Iran? It seems that the hypothesis can be put forward that Iran, in this changing order, can bring the opportunity of developed multilateralism to the Islamic Republic of Iran. The research findings clearly show this developed multilateralism. While Iran can connect India to the region, it can also play a role in China's Belt and Road initiative. At the same time, while it can transfer Turkmenistan's gas to Azerbaijan and even Europe, it can improve its institutional foundations of economic diplomacy in Shanghai and the Eurasian Economic Union, and also implement new anti-sanction mechanisms with sanctioned Russia in the geo-economic context of the Caspian Sea.

Cite this article: Karimipour, D., Zyaei, R., & Ehsantalab, M. (2025). The changing geo-economic order of the Caspian region; The opportunity of multilateralism in Iran's economic diplomacy. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 131-151. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11096.1692> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11096.1692>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Economic diplomacy is crucial in shaping a country's foreign policy, particularly in its economic relations. This approach is guided by a model that coordinates domestic institutions to address national needs, opportunities, and challenges. A country's integration into a regional economic structure depends on understanding both internal requirements and regional opportunities. The transformation of the Caspian region's geoeconomic order, influenced by global shifts, sanctions on Russia, and China's Belt and Road Initiative, creates new opportunities for Iran's economic diplomacy. The research investigates these changes and suggests that the evolving order offers more favorable multilateralism for Iran. The study aims to explore Iran's geoeconomic positioning within the Caspian region and its economic diplomacy.

2. Theoretical Framework

The dissolution of the Soviet Union marked a significant shift in global geopolitics, transitioning from a primarily geostrategic and military focus to a geoeconomic approach. The concept of geoeconomics, introduced by Edward N. Luttwak in the 1990s, emphasizes the role of economic factors in international relations and the formation of regional blocs. Geoeconomics is centered on using economic tools to achieve geopolitical goals, blending economics, geopolitics, and strategy. Luttwak argues that in the post-Cold War era, international competition is increasingly driven by economic factors. Geoeconomics explores the impact of economic issues on geopolitical outcomes and vice versa, focusing on how economic advantages can be leveraged for political power. The paradigm highlights the interconnectedness of trade, assets, policy, technology, and energy in achieving strategic goals. Post-Cold War developments, such as the changing financial system and the decline of U.S. dominance, emphasize the shift from global financial networks to regional economic arrangements, reflecting the emerging importance of geoeconomic considerations. As global neoliberalism declines, we are witnessing the emergence of new hegemonic conflicts, particularly between established powers like the U.S. and China. Geoeconomics is shaping a new era of international relations where economic and political factors are deeply intertwined, impacting both trade and investment. This paradigm is crucial in understanding Iran's economic diplomacy in the evolving Caspian region.

3. Methodology

This study employs a qualitative approach with a descriptive-analytical method, utilizing a case study for in-depth analysis. Data collection is primarily based on documentary and library research, including articles, specialized books, statistical sources, primary documents, and international resources related to economic diplomacy and Iran's geoeconomic opportunities in the Caspian region.

4. Findings and discussion

Iran's economic diplomacy in the Caspian region faces both challenges and opportunities, especially in the context of shifting geopolitical dynamics and regional interdependencies. The country's strategic position, bridging Central Asia, the Caspian Sea, and the broader Middle East, allows it to leverage several key geo-economic advantages. Iran's engagement with major Asian powers like China, Russia, and India is central to its economic strategy. As these countries face increasing Western sanctions, they look to Iran for strategic partnerships in energy, trade, and infrastructure development. This geopolitical context presents a unique opportunity for Iran to expand its economic influence by fostering multilateral cooperation with regional players. The development of infrastructure projects,

such as the Central Corridor connecting China to Europe via the Caspian region, highlights the economic significance of the region. Iran's role as a key transit hub in these corridors positions it as a critical actor in the movement of goods, energy, and capital. By capitalizing on the Belt and Road Initiative (BRI), Iran can enhance its regional economic ties and contribute to the diversification of energy export routes, ensuring greater economic interdependence with Central Asia and beyond. Moreover, the region's reliance on hydrocarbon exports and transit routes for energy supplies reinforces the need for collaboration in sectors like petrochemicals, trade, and environmental sustainability. Iran's involvement in these industries, particularly through joint ventures and the establishment of energy pipelines, could stimulate economic growth and attract international investments, while also addressing environmental concerns through coordinated policies. As regional cooperation deepens, Iran's economic diplomacy will play a crucial role in shaping the future of the Caspian region's global economic standing.

5. Conclusions

The analysis reveals that the geoeconomic order of the Caspian region has undergone significant transformations, shifting from a unipolar or bipolar structure to a highly diverse one with multiple actors involved. Russia, facing sanctions, increasingly seeks support from regional countries to maintain its role within its geoeconomic framework. Meanwhile, China advances its Belt and Road Initiative (BRI) in the region, establishing a military base in Tajikistan, ignoring Russia's sphere of influence. India, leveraging its influence in the Shanghai Cooperation Organization (SCO), has expanded its bilateral and multilateral cooperation with regional states. The United States, using smaller powers like Turkey, aims to counter the emergence of an anti-American geoeconomic order. In such a scenario, Iran must strengthen its economic diplomacy based on an active and developed multilateral approach with all regional countries. The dynamics of the region are no longer dominated by Russia or China alone; sanctions on Russia and the competition between China, India, and the United States have allowed smaller actors to play a significant role in shaping the geoeconomic order of the Caspian.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

نظم ژئواکونومیک در حال دگرگونی منطقه خزر؛ فرصت چندجانبه‌گرایی در دیپلماسی اقتصادی ایران

داود کریمی‌پور^۱ | رستم ضیائی^۲ | محمدمهدی احسان‌طلب^۳

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران. رایانامه: karimipour.d@chmail.ir

۲. نویسنده مسئول، دانشجوی کارشناسی‌ارشد پیوسته معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. رایانامه: r.zyaei@isu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی‌ارشد پیوسته معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام، تهران، ایران. رایانامه: Mohammadmahdihsantalab@gmail.com

Mohammadmahdihsantalab@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نظم ژئواکونومیک منطقه خزر در رقابت پیچیده قدرت‌های جهانی، شرایط روبه‌تغییری را تجربه می‌کند. این منطقه در گذشته بیشتر شاهد تسلط یک یا دو قدرت جهانی بوده، اما اکنون هند و چین با برنامه‌های تعریف‌شده، ایالات متحده با توسعه دامنه سنتی اقتصادی خود و روسیه نیز با ابزارهای ضد تحریمی، هریک بخشی از این نظم را تغییر می‌دهند. در کنار این بازیگران بزرگ، قدرت‌های منطقه‌ای کوچک‌تر همچون ترکیه نیز می‌کوشند تا شرایط موجود را به نفع خویش تغییر دهند. مسئله اصلی پژوهش حاضر، پیرامون بررسی عوامل و تحولات مؤثر بر نظم ژئواکونومیک منطقه خزر و تبیین فرصت پیش‌روی دیپلماسی اقتصادی ایران است. اهمیت راهبردی نوشتار پیش‌رو، ناظر به ارائه درکی واقع‌بینانه از تحولات جهانی و مؤثر بر نظم ژئواکونومیک منطقه خزر است. پرسش کلیدی در جستار حاضر آن است که این نظم در حال تغییر، چه فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران به‌همراه خواهد داشت؟ به نظر می‌رسد می‌توان این فرضیه را مطرح ساخت که ایران در این نظم در حال تغییر می‌تواند فرصت چندجانبگی توسعه‌یافته را برای جمهوری اسلامی ایران به‌همراه آورد. یافته‌های پژوهش به‌روشنی نشان از این چندجانبگی توسعه‌یافته دارد. ایران در حالی که می‌تواند هند را به منطقه متصل کند، هم‌زمان می‌تواند در ابتکار کمربند - راه چین نقش‌آفرینی کند. هم‌زمان با اینکه می‌تواند گاز ترکمنستان را به آذربایجان و حتی اروپا منتقل سازد، می‌تواند پایه‌های نهادی دیپلماسی اقتصادی خود را در شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا بهبود بخشیده و همچنین با روسیه تحریم‌شده، سازوکارهای ضد تحریمی جدیدی را در بستر ژئواکونومیک خزر پیاده سازد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۶/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۹/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

خزر،
نظم ژئواکونومیک،
ایران،
دیپلماسی اقتصادی،
چندجانبه‌گرایی.

استناد: کریمی‌پور، داود؛ ضیائی، رستم؛ احسان‌طلب، محمدمهدی (۱۴۰۴). نظم ژئواکونومیک در حال دگرگونی منطقه خزر؛ فرصت چندجانبه‌گرایی در دیپلماسی اقتصادی ایران. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸(۱)، ۱۳۱-۱۵۱. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11096.1692>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11096.1692>

۱. مقدمه

دیپلماسی اقتصادی، رکن اصلی هدایت سیاست خارجی کشور در روابط اقتصادی آن با دیگر ملل است. رویکردها و نوع رفتار اقتصادی یک کشور در روابط بین‌الملل، تابع الگویی است که نهادها و سازمان‌های داخلی فعال در آن حوزه را هماهنگ و هدایت می‌نماید. این هماهنگی عملکردی و نوع تعامل، تابع نیازها، فرصت‌ها و چالش‌هایی است که ساختار اقتصادی یک کشور را تعیین می‌کند. ادغام اقتصاد یک کشور در ساختار اقتصادی منطقه‌ای، مبتنی بر درکی واقع‌گرایانه از نیازهای داخلی و شناختی دقیق از فرصت‌های موجود در کشورهای منطقه به‌منظور بهره‌گیری از مزیت‌های ژئواکونومیک و ادغام در مبادلات تجاری آن است. با توجه به تحولات جهانی و تأثیر آن نظم ژئواکونومیک منطقه خزر و نقش دیپلماسی اقتصادی در راهبری سیاست خارجی کشور در راستای تأمین منافع ملی، مسئله اصلی پژوهش حاضر پیرامون بررسی عوامل و تحولات مؤثر بر نظم ژئواکونومیک منطقه خزر و تبیین فرصت پیش‌روی دیپلماسی اقتصادی ایران است. اهمیت راهبردی این پژوهش ناظر به ارائه درکی واقع‌بینانه از تحولات جهانی مؤثر بر نظم ژئواکونومیک منطقه خزر است.

به نظر می‌رسد از زمان شروع بحران اوکراین و تحریم‌های گسترده علیه روسیه، تشدید منازعه در قره‌باغ و تلاش‌های چندجانبه منطقه‌ای - فرامنطقه‌ای برای ایجاد کریدور زنگزور، عضویت در سازمان شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا هم‌زمان با تلاش‌های فزاینده آمریکا برای گسترش نفوذ در این منطقه در کنار نفوذ چین در نظم ژئواکونومیک منطقه ذیل ابتکار کمربند - راه، نظم ژئواکونومیک خزر دستخوش دگرگونی شده است. از این منظر، مسئله مقاله حاضر درک این نظم در حال تغییر و فرصت‌سناسی اقتصادی برای ایران است. این فرضیه مطرح است که نظم ژئواکونومیک خزر، زمینه چندجانبه‌گرایی فعال را برای ایران فراهم ساخته که نسبت به گذشته، مساعدتر است؛ بنابراین با چارچوب نظری مشخص، این ادبیات علمی را پیش می‌برد.

در بررسی نظم ژئواکونومیک ایران در منطقه خزر با محوریت دیپلماسی اقتصادی، پژوهشی که اقدام به بررسی مؤلفه‌های ژئواکونومیک ایران، منطقه خزر و دیپلماسی اقتصادی در یک زمینه پژوهشی مبتنی بر منطقه‌گرایی اقتصادی نماید، صورت نپذیرفته است. پژوهش‌های خارجی صورت‌گرفته نیز ناظر به مزیت‌های ژئواکونومیک دریای خزر از جنبه جهانی مبتنی بر مطالعات تطبیقی در خصوص سایر کشورها هستند. در ادامه به بررسی پژوهش‌های مرتبط با موضوع پژوهش حاضر می‌پردازیم:

شاهون‌وند (۱۴۰۳) در مقاله «انتقال گاز طبیعی حوزه خزر به بازارهای شرقی، رویکرد نظریه بازی»، به بررسی سناریوهای انتقال گاز طبیعی منطقه خزر به چین می‌پردازد. نتایج این پژوهش بیانگر مزیت نسبی قزاقستان در چانه‌زنی در خصوص صادرات گاز است. بر اساس مدل تحقیق، در صورت پیوستن خطوط لوله انتقال گاز ایران به قزاقستان، این کشور می‌تواند نقش مهمی را در تأمین گاز طبیعی چین ایفا نماید. پژوهش حاضر با بررسی و امکان‌سنجی صادرات گاز طبیعی به چین، به ظرفیت‌های بالقوه کشورهای منطقه خزر در شکل‌گیری منطقه‌گرایی اقتصادی نمی‌پردازد.

صالح اصفهانی و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر با تأکید بر نقش عوامل ژئوپلیتیکی جهت ارتقا امنیت و توسعه پایدار دریایی»، با تبیین تأثیر فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر منطقه خزر، به بررسی عوامل مؤثر بر تدوین راهبرد دفاعی ایران می‌پردازد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که عامل ژئوپلیتیکی، تأثیرگذارترین بستر فرصت‌آفرین و تهدیدزا در تدوین راهبرد دفاعی کشور است. این پژوهش صرفاً با بررسی ابعاد ژئوپلیتیکی مؤثر بر امنیت ملی ایران، به نقش ژئواکونومیک ایران در دفع چالش‌های امنیتی و تعریف منافع مشترک با کشورهای منطقه خزر نمی‌پردازد.

حلال‌خور و سعیدی راد (۱۴۰۱) در مقاله «روندهای کلان جهانی؛ تحول و گسترش ژئواکونومیک دریای خزر» با طرح این پرسش که «چه روندهای ژئواکونومیکی باعث تغییر در جایگاه سنتی دریای خزر و ارتقای آن شده است؟»، اقدام به بررسی نزاع‌های اقتصادی منطقه خزر بر اساس نظریه ژئواکونومیکی نموده است. در ادامه با اشاره به ظهور چین در منطقه و تلاش ایالات متحده آمریکا برای مهار آن، جلوگیری از گسترش نفوذ اقتصادی روسیه و تضعیف هژمونی احتمالی ایران در منطقه

خزر، به دلایل اهمیت یافتن ژئواکونومیک دریای خزر در سطح جهانی اشاره کرده است. این پژوهش به دلایل اهمیت یافتن منطقه خزر در معادلات ژئواکونومیک جهانی پرداخته است و اشاره‌ای به ابعاد منطقه‌ای آن در راستای تحقق منطقه‌گرایی اقتصادی در منطقه خزر ننموده است.

حسینی و طباطبایی (۱۳۹۹) در مقاله «تأثیر ژنوم ژئوپلیتیک کشورهای ساحلی حوزه خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» با اشاره به ویژگی‌های فرهنگی و جغرافیایی بازیگران منطقه، ژنوم‌های کشورهای منطقه را به دو صورت طبیعت پایه_ انسان پایه و مثبت_ منفی ارزیابی می‌کند که برخی از آن‌ها فعال و برخی منفعل هستند. نتیجه پژوهش به کاهش چالش‌های نظامی و امنیتی ایران و افزایش ظرفیت‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و جغرافیایی بازیگران منطقه‌ای در تقابل با ایران می‌رسد. این پژوهش با بررسی ژنوم‌های کشورهای منطقه، به گسل‌های تقابلی آن‌ها یا یکدیگر اشاره می‌کند و در رابطه با ظرفیت‌های بالقوه همگرایی اقتصادی کشورهای منطقه در راستای منافع مشترک اقتصادی تحقیقی صورت نمی‌گیرد.

عراقچی و بیک‌بیلندی (۱۳۹۷) در مقاله «تأثیر عوامل ژئوپلیتیک اقتصادی دریای خزر بر تدوین راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران» اقدام به بررسی تحولات صورت‌گرفته در منطقه خزر پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بر اساس مؤلفه‌های اقتصادی ژئوپلیتیک و تأثیر آن‌ها بر راهبرد دفاعی ایران نموده است. سپس، بر اساس دو پرسش‌نامه طراحی شده، مهم‌ترین فرصت‌ها و تهدیدات، نقاط قوت و ضعف راهبرد دفاعی ایران را تعیین کرده‌اند. این مقاله به بررسی مؤلفه‌های اقتصادی ژئوپلیتیک، صرفاً از منظر راهبرد دفاعی پرداخته و به مزیت‌های ژئواکونومیک ایران در منطقه خزر نپرداخته است.

پژوهش حاضر با بررسی شاخص‌ها، به این نتیجه می‌رسد که به علت ساختار تجارت خارجی کشورهای منطقه، امکان توسعه مبادلات تجاری منطقه‌ای وجود ندارد و اشاره‌ای به ظرفیت‌های ژئواکونومیک منطقه، ساختار نوین جهانی مبتنی بر نظم ژئواکونومیک و فرایندهایی که طی چند سال اخیر در راستای توسعه ترانزیت و مبادلات تجاری منطقه‌ای صورت‌گرفته نمی‌نماید؛ اما پژوهش فوق‌الذکر با استناد دادن ضعف تجاری منطقه به مسائل مرتبط با هریک از کشورهای منطقه، به ظرفیت‌های موجود در همکاری متقابل کشورهای منطقه نمی‌پردازد.

۲. روش‌شناسی پژوهش

رویکرد این پژوهش، کیفی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و از مطالعه موردی^۱ استفاده شده است. روش گردآوری منابع، اسنادی و کتابخانه‌ای است. این داده‌ها به‌طور عمده شامل مقالات، کتاب‌های تخصصی و منابع آماری و اسناد دسته اول و همچنین منابع دسته اول خارجی در حوزه دیپلماسی اقتصادی و مطالعه ظرفیت‌های ژئواکونومیک ایران در منطقه خزر است

۳. نظم ژئواکونومیک

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باعث تغییرات قابل توجهی در ژئوپلیتیک جهانی شد. به‌طوری‌که مفهوم ژئوپلیتیک از رویکرد ژئواستراتژیکی و نظامی، رهیافتی ژئواکونومیک یافت. پارادایم ژئواکونومی، توسط ادوارد ان. لوتواک^۲ در دهه ۱۹۹۰ به حوزه علوم جغرافیایی و سیاسی وارد شد. از شاخصه‌های مهم این پارادایم، اهمیت یافتن مسائل اقتصادی در روابط بین‌الملل و شکل‌گیری بلوک‌های منطقه‌ای است (Hafezniya & Kaviyani rad, 2014: 253). از نظر لوتواک، ژئواکونومی، مبنای جدید برای رقابت‌های بین‌المللی است که پس از درگیری‌های ژئوپلیتیک جنگ سرد پدیدار شده است (Mattlin & Wigell, 2016). تعریف واحدی از مفهوم ژئواکونومیک بیان نشده است، ولی به‌طور کلی، مفهوم ژئواکونومیک دلالت بر استفاده از ابزارهای اقتصادی به‌منظور دستیابی به اهداف ژئوپلیتیک دارد. در واقع، ژئواکونومیک حاصل تعامل اقتصاد، ژئوپلیتیک و استراتژی است (Schneider- Petsinger, 2016). به اعتقاد لوتواک، در پارادایم ژئواکونومیک، علل رقابت در عرصه بین‌المللی ماهیت اقتصادی به خود می‌گیرد (Luttwak, 1990: 21).

ژئواکونومیک، به بررسی آثار ژئوپلیتیکی مسائل اقتصادی و پیامدهای اقتصادی پدیده‌های ژئوپلیتیکی می‌پردازد. در واقع، مفهوم ژئواکونومی، چگونگی تبدیل مزیت‌های اقتصادی به قدرت سیاسی به‌منظور تحقق اهداف اقتصادی را بیان می‌کند (Jaeger & Brites, 2020). به تعبیر دیگر، ژئواکونومی، آمیختگی تجارت، دارایی، سیاست، تکنولوژی و انرژی در راستای اهداف استراتژیک است؛ یعنی چگونگی استفاده از اقتصاد در عرصه روابط بین‌الملل (Robert & et al, 2018). عناصر فضایی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ژئواکونومیک، شامل مسیرهای تجاری، راه‌های ریلی، دریایی و هوایی، مکان‌های تولیدی و منابع طبیعی می‌شود. پس از جنگ سرد و شکل‌گیری نظم نوین جهانی، منطق اقتصادی در ارزیابی موقعیت ژئوپلیتیکی نقش اساسی را ایفا می‌کند و این مسئله باعث پیوند بین اقتصاد و ژئوپلیتیک شده است (Zaki & Gholizadeh, 2009: 26-27). در واقع، با ارائه قرائتی اقتصادی از فرایندهای ژئوپلیتیکی، مفهوم ژئواکونومیک شکل می‌گیرد (Mojtahedzadeh, 2007: 54).

ژئواکونومی بحثی جدا از موضوع ژئوپلیتیک نیست. در واقع، هرگاه منافع اقتصادی، مبنای رقابت قدرت‌های بین‌المللی را شکل دهد، ژئوپلیتیک رویکردی اقتصادی از شرایط ارائه می‌دهد و جهت ژئواکونومیک می‌گیرد (Mokhtari Hashi, 2018: 61). ژئواکونومی، ابزاری برای پیگیری منافع اقتصادی کشور در روابط بین‌المللی است (Valighlizadeh & Zaki, 2008: 27).

تحولاتی همچون تغییر نظام مالی برتون وودز^۱ در سال ۱۹۷۱، دلارزدایی از مبادلات تجاری، کاهش ارزش دلار در برابر ارزهای رقیب به‌دنبال افول هژمونی دلار و بحران مالی ۲۰۰۸ طی دهه‌های اخیر، بیانگر تغییر نظم جهانی و حرکت به سمت نظم نوینی است که مبتنی بر بلوک‌های منطقه‌ای تکامل می‌یابد. افول نظم تک‌قطبی جهانی و جهانی‌سازی^۲ می‌تواند شبکه مالی جهانی را تحت فشار قرار دهد. طی این فرایند، جهانی‌سازی مالی جای خود را منطقه‌ای‌سازی مالی در راستای منافع ژئواکونومیک می‌دهد (IMF, 2023: 4).

نظم جهانی شکل‌گیری مبتنی بر منطق ژئواکونومیک است که تجلی آن در افزایش همگرایی در مسائل اقتصادی و لحاظ پیامدهای امنیتی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است. این تغییرات منجر به تجدید ساختار قابل‌توجهی در نهادهای حاکم بر تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی می‌شود و همچنین معضلات جدید و چالش‌برانگیزی را برای سیاست‌گذارانی که به‌دنبال ایجاد تعادل در اولویت‌های اقتصادی و امنیتی هستند، ایجاد می‌کند. پس از دهه‌ها جهانی‌شدن نئولیبرالی، نظم اقتصادی جهانی در حال تغییر است. از سال ۲۰۱۶، شاهد فروپاشی در حال گسترش و پایدار جهانی‌شدن نئولیبرالی هستیم که از اوایل دهه ۱۹۹۰ بر اقتصاد سیاسی جهانی حاکم بود. ظهور درگیری‌های هژمونیک جدید بین قدرت‌های قدیمی، جدید و نوظهور نه‌تنها یک پدیده تئوریک، بلکه واقعیتی سیاسی در نظام بین‌الملل است. جنس منازعات و درگیری‌های امروزی، متفاوت از دوره قبلی بوده و جنبه‌های ژئواکونومیک بر سایر شئون آن چیرگی دارد (Babic et al, 2022).

وقایعی همچون پاندمی کرونا در سال‌های اخیر، به‌وضوح نشان داد که اقتصاد سیاسی جهانی به‌شدت وابسته، نابرابر و ناپایدار است (Babic & et al, 2022). تمایل قدرت‌های اقتصادی به جایگزینی زنجیره تأمین خود با زنجیره‌های منطقه‌ای و کشورهایی که به لحاظ سیاسی و امنیتی منافع مشترکی دارند حکایت از تزلزل اقتصاد سیاسی جهانی دارد. در نظم ژئواکونومیک در حال ظهور، پدیده‌های فرامرزی مانند زنجیره‌های ارزش و ثروت جهانی، قدرت و فرصت را در این محیط پیچیده توزیع و هدایت می‌کنند (Horner & Nadvi, 2018; Seabrooke & Wigan, 2017). در نظم ژئواکونومیک در حال ظهور، ثبات هژمونیک در طول جهانی‌سازی نئولیبرالی، مرحله جدیدی از بی‌ثباتی نسبی را آغاز می‌کند. اقتصاد سیاسی جهانی با ورود به یک دهه پرتلاطم ژئواکونومیک، درگیر مسائل جدیدی همچون درگیری چین و ایالات متحده شده است (Farrell & Newman, 2019). در روایت جدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی جهانی، از تمرکز بر اروپا کاسته شده و رقابت‌های هژمونیک جهانی مورد توجه قرار می‌گیرند (see, e.g., McNally, 2020).

پژوهش‌های اخیر این اشکال نوظهور تعارضات بین‌المللی را با مفاهیم مختلفی همچون وابستگی متقابل تسلیحاتی، دولت

داری اقتصادی و رقابت ژئواکونومیک توصیف می‌کنند (Aggarwal & Reddie, 2021). ژئوپلیتیکی شدن تجارت و سرمایه‌گذاری باعث شکل‌گیری نوع جدیدی از مناسبات بین‌المللی شده است که در آن، روابط اقتصادی و سیاسی به سطح بالایی از آمیختگی رسیده‌اند (Gertz & Evers, 2020). امروزه دیپلماسی اقتصادی دربرگیرنده سه مفهوم سیاست، اقتصاد و روابط بین‌الملل است (دامن‌پاک جامی، ۱۳۹۸: ۱۵). دیپلماسی اقتصادی که ابزاری برای پیش‌برد و تأمین منافع اقتصادی یک کشور است، به تناسب منافع سیاسی، امنیتی و اولویت‌های منطقه‌ای به فعال‌سازی مزیت‌های ژئواکونومیک کشورهای می‌پردازد و همگرایی حاصل از همکاری‌های ژئواکونومیک، باعث ظهور بلوک‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و منطقه‌ای شدن اقتصادهای نوظهور در نظم ژئواکونومیک در حال گسترش شده است (Meunier & Nicolaidis, 2019).

۴. دگرگونی در نظم ژئواکونومیک خزر

منطقه خزر در دوران اتحاد جماهیر شوروی نقش استراتژیک اقتصادی و ژئوپلیتیکی مهمی ایفا می‌کرد. منابع گسترده نفت و گاز این منطقه تحت کنترل مستقیم مسکو بود و هیچ‌یک از جمهوری‌های شوروی اجازه تصمیم‌گیری مستقل در خصوص بهره‌برداری از این منابع را نداشتند. سیاست‌های اقتصادی شوروی بر انحصار و متمرکزسازی استوار بود و زیرساخت‌های انرژی نظیر خطوط لوله و مسیرهای صادراتی نیز به‌گونه‌ای طراحی شده بودند که اهداف استراتژیک شوروی در کنترل جریان انرژی را تضمین کنند. این ساختار موجب شد که خزر عملاً به‌عنوان ابزاری در دست سیاست خارجی شوروی برای محدودسازی نفوذ قدرت‌های خارجی مورد استفاده قرار گیرد (قاسمی و حاکمی، ۱۳۹۰).

با فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱، این نظم هژمونیک به‌سرعت دچار فروپاشی شد. ظهور کشورهای مستقل حاشیه خزر، از جمله قزاقستان، ترکمنستان و آذربایجان، زمینه را برای ورود بازیگران جدید به معادلات ژئواکونومیک این منطقه فراهم کرد. کشورهای تازه‌استقلال یافته تلاش کردند تا کنترل بیشتری بر منابع طبیعی خود اعمال کنند، در حالی که قدرت‌های جهانی نظیر ایالات متحده و چین نیز به دنبال افزایش نفوذ خود در این منطقه بودند. این تغییرات، همراه با تأسیس نهادهای اقتصادی منطقه‌ای مانند سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا، نظم جدیدی را ایجاد کرد که به‌جای تسلط انحصاری، بر پایه تعاملات چندجانبه شکل گرفت (سیمبر و افشاریان، ۱۳۹۹). عوامل متعددی در تغییر این نظم ژئواکونومیک تأثیرگذارند که در ذیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. نفوذ ژئواکونومیک فزاینده چین

بر اساس برآورد آمارهای رسمی، نفوذ چین در منطقه خزر، موقعیت و سلطه اقتصادی روسیه در منطقه را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به‌طور مثال، به گفته ژانگ شیائو^۱، فرستاده پکن در قزاقستان، گردش تجاری دوجانبه در ۱۰ ماهه اول سال ۲۰۲۳ بالغ بر ۳۲٫۷ میلیارد دلار بوده است که نشان‌دهنده افزایش ۲۸٫۵ درصدی ارزش تجارت نسبت به مدت مشابه سال قبل است (urasianet, 2023). چین روابط خود با منطقه خزر را از زمان استقلال این کشورها از اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ آغاز کرده است. راه‌اندازی ابتکار کمربند و جاده^۲ در سال ۲۰۱۳، باعث اهمیت یافتن منطقه خزر به‌عنوان محوری برای توسعه تجارت زمینی چین با غرب گردیده است. با سرمایه‌گذاری بانک توسعه زیربنایی آسیا^۳ در پروژه‌های زیربنایی آسیای مرکزی، نقش چین در مقایسه با سایر قدرت‌های حاضر در منطقه افزایش یافته است. افزون بر این، چین شریک اول تجاری تمامی کشورهای منطقه محسوب می‌شود و بزرگ‌ترین واردکننده کالا از قزاقستان و ترکمنستان است (urasianet, 2023).

تجارت دوجانبه کشورهای منطقه با چین به‌شدت نامتعادل بوده و اکثر کشورهای منطقه خزر با کسری تجاری درمقابل چین مواجه‌اند. دو کشور قزاقستان و ترکمنستان که با چین مازاد تجاری دارند، به‌طور عمده صادرکننده هیدروکربن هستند. بیشترین صادرات منطقه خزر به چین شامل هیدروکربن‌ها و استخراج مواد معدنی می‌شود. همچنین، چین در آستانه تبدیل شدن به یک بازیگر اصلی امنیتی در منطقه خزر است. پکن تأمین‌کننده فناوری‌های دفاعی - نظامی برای چندین کشور در منطقه

1. Zhang Xiao

2. Belt and Road Initiative (BRI)

3. Asian Infrastructure Investment Bank (AIIB)

از جمله ارمنستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان است (Schulz, 2022).

منطقه خزر دارای یکی از بزرگ‌ترین ذخایر نفت و گاز جهان است که منبع مناسبی برای چین به‌منظور تنوع‌بخشی به تأمین‌کنندگان خود و کاهش وابستگی به خاورمیانه است. چین فعالانه به دنبال سرمایه‌گذاری در منابع عظیم انرژی و موقعیت ترانزیتی منطقه خزر است. حجم کلی سرمایه‌گذاری این کشور در صنایع هیدروکربن منطقه، بیش از ۷۰ میلیارد دلار بوده که ۸۰ درصد از سرمایه‌گذاری چین در منطقه خزر را تشکیل می‌دهد. امروزه سهم چین در تولید نفت قزاقستان حدود ۲۴ درصد و در تولید گاز حدود ۱۳ درصد است (Crude Accountability, 2018). چین، بیش از ۲۰ میلیارد دلار در صنعت نفت و گاز قزاقستان سرمایه‌گذاری کرده است. در سال ۲۰۱۹، در مجموع ۲۷٫۶ میلیارد دلار توسط شرکت‌های چینی در قزاقستان سرمایه‌گذاری شد (Moghani & Maleki, 2024). ابتکار کمربند و جاده، به ابزار تأمین منافع چین در منطقه تبدیل شده است. این مسئله، باعث ادغام منطقه در نظامی فرامنطقه‌ای خواهد شد.

حضور چین در منطقه، فراتر از منافع اقتصادی بوده و شامل طیف گسترده‌ای از منافع ژئوپلیتیکی نیز می‌شود. در واقع، در چارچوب نظم ژئواکونومیکی در حال ظهور، شاهد آمیختگی جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی و منافع اقتصادی چین در منطقه خزر است. تعامل چین در منطقه خزر فراتر از منافع اقتصادی بوده و به قلمرو ژئوپلیتیک گسترش می‌یابد. تلاش مشهودی برای مقابله با تسلط روسیه از طریق ایجاد مشارکت قوی با بازیگران کلیدی در منطقه مانند قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان وجود دارد. ابتکارات ارتباطی گسترده چین در حوزه خزر و آسیای مرکزی، بیانگر رویکرد استراتژیک چین در منطقه و منافع ژئوپلیتیکی است که با اهداف چندوجهی اقتصادی مشخص می‌شود (Robert Lansing Institute, 2023).

۴-۲. تحریم غرب و ضد تحریم روسیه

از آغاز بحران اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ تا اکتبر ۲۰۲۳، اتحادیه اروپا ده بسته تحریمی را علیه روسیه و بلاروس تصویب کرده است. در پی تحریم‌های اعمال‌شده، تخمین زده می‌شود که در سال ۲۰۲۲، تولید ناخالص داخلی روسیه ۲٫۱ درصد کاهش یافته و ۳۰۰ میلیارد یورو از ذخایر بانک مرکزی روسیه در اتحادیه اروپا، سایر کشورهای جی ۷ و استرالیا مسدود شده است. در واقع، ۷۰ درصد از دارایی‌های سیستم بانکی روسیه تحریم است (European Council, 2023). مسدود شدن مسیر تجارت روسیه با اتحادیه اروپا باعث افزایش تمایل این کشور به بازار آسیای مرکزی شده است. گردش تجاری بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی در سال ۲۰۲۳ از مرز ۴۴ میلیارد دلار عبور کرده است (Samar, 2024).

نرخ رشد تجارت کشورهای آسیای مرکزی و روسیه بین ۱۳ تا ۱۴ درصد از ژانویه ۲۰۲۴ تا ماه آوریل رشد داشته است. با توجه به افزایش مبادلات تجاری، اقتصادهای آسیای مرکزی شاهد رشد قابل توجهی در سال جاری و سال آینده خواهند بود. همچنین، انتقال شرکت‌های روسی به کشورهای آسیای مرکزی، در کنار افزایش تقاضای چین برای واردات از کشورهای آسیای مرکزی، به رشد اقتصادی کشورهای این منطقه کمک نموده است. قرقیزستان، به‌عنوان یکی از شرکای روسیه در منطقه، به واردات سوخت و انرژی (بنزین و مشتقات آن)، وسایل نقلیه و مواد غذایی از روسیه وابسته است. به‌طوری که ۲۶ درصد از واردات سالانه قرقیزستان از این کشور صورت می‌پذیرد (Chernyshevskaya, 2022).

پس از تحریم‌های غرب علیه روسیه، قرقیزستان به‌عنوان مجرای حیاتی برای روسیه به‌منظور حفظ تجارت با اروپا با وجود تحریم‌های جاری ظاهر شده است. بر اساس آمارها، صادرات قرقیزستان به روسیه از ۳۹۳ میلیون دلار در سال ۲۰۲۱ به بیش از ۱٫۰۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافت که این افزایش نشان‌دهنده رشد قابل توجه فعالیت‌های تجاری است که تجارت روسیه را تسهیل می‌کند. از سوی دیگر، صادرات کشورهای آسیای مرکزی به اتحادیه اروپا ۹۵۳ درصد رشد داشته که بخش قابل توجهی از این رقم توسط موقعیت استراتژیک منطقه به‌عنوان یک مسیر ترانزیتی فراهم شده است. موقعیت جغرافیایی قرقیزستان آن را به یک نقطه استراتژیک ترانزیت کالا بین روسیه و اروپا تبدیل کرده است (Lahiri, 2024).

طی دو سال اخیر، حفظ ثبات در آسیای مرکزی و بهره‌گیری از ظرفیت‌های انرژی و حمل و نقل آن برای اتحادیه اروپا

اهمیت بسیاری یافته است. در این مدت، نشست‌هایی با حضور مقامات عالی‌رتبه طرفین صورت پذیرفته و سعی در به‌روزرسانی همکاری‌های اقتصادی شده است. توسعه روابط با اتحادیه اروپا، فرصتی را برای کشورهای آسیای مرکزی به‌منظور مهار پیامدهای جنگ اوکراین فراهم نموده است. همکاری با اتحادیه اروپا، پیوندهای قوی آسیای مرکزی با روسیه و چین را تکمیل کرده، اما جایگزین یا تضعیف نکرده است. در واقع، روسیه و چین به‌صراحت اعلام کرده‌اند که می‌خواهند سلطه خود را بر این منطقه حفظ کنند، اما تاکنون هیچ حرکت آشکار خصمانه‌ای علیه پروژه‌های همکاری اتحادیه اروپا انجام نداده‌اند و حتی برخی از جنبه‌های این پروژه‌ها را به نفع خود تشخیص داده‌اند. ناظر اهمیت لجستیکی آسیای مرکزی، در اواخر ژانویه ۲۰۲۴، اتحادیه اروپا متعهد شد که ۱۰ میلیارد یورو با استفاده از ابزارهای مالی مختلف برای توسعه مسیر حمل و نقل بین‌المللی ترانس‌خزر^۱ که اروپا را از طریق آسیای مرکزی به چین متصل می‌کند، فراهم کند (Popławski, 2024).

۴-۳. تکاپوی ژئواکونومیک هند در منطقه خزر

با توجه به تحریم‌های اعمال‌شده بر مسیرهای ترانزیتی عبورکننده از روسیه که شامل کریدور شمالی نیز می‌شود، کریدور میانی که از منطقه خزر عبور کرده و این منطقه را به اروپا متصل می‌نماید، باعث تبدیل شدن دریای خزر به مهم‌ترین بخش سیستم حمل و نقل بین‌قاره‌ای شمال - جنوب و شرق - غرب شده است. دسترسی به منطقه خزر و توسعه مناسبات اقتصادی، سیاسی و امنیتی با این منطقه یکی از پایه‌های اصلی دیپلماسی معاصر هند را تشکیل می‌دهد (Kaura, 2024). کریدور شرق به غرب با محوریت منطقه خزر، چین را به بازار بزرگ آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا متصل می‌نماید. در مقابل، کریدور شمال - جنوب، با محوریت ایران، اقتصاد دو کشور هند و روسیه را به یکدیگر پیوند می‌دهد. با توجه به محاصره ژئوپلیتیکی هند و اختلافات ارضی که با همسایگان خود دارد، مسیر دریایی و اتصال هند به کریدور شمال - جنوب، باعث رهایی این کشور از بحران ژئوپلیتیکی و پیوند آن به منابع و بازار منطقه خزر می‌شود. این کریدور با عبور از سواحل جنوبی دریای خزر و رسیدن به آب‌های آزاد مکران، امکان تجارت و ترانزیت کالاهای تولیدی کشورهای منطقه خزر به بازار بزرگ هند و سایر نقاط جهان را فراهم می‌نماید (Benson, 2024).

همچنین، با توجه به توسعه روابط تجاری هند و روسیه، این مسیر از مزیت راهبردی برای هر دو طرف برخوردار است. عبور این کریدور از ایران به‌واسطه مزیت ژئواکونومیکی منحصربه‌فرد آن نسبت به سایر کشورهای حاشیه دریای خزر، به اهمیت این کشور به‌عنوان پل ارتباطی منطقه با بازارهای جهانی و ورود سرمایه، تکنولوژی و کالا به منطقه خزر در راستای توسعه اقتصادی و شکل‌گیری منافع مشترک به‌منظور تحقق منطقه‌گرایی اقتصادی افزوده است (Atlas, 2024). در سال‌های اخیر، مشارکت هند در روندهای سیاسی منطقه افزایش یافته است. برگزاری نشست مشترک سران کشورهای آسیای مرکزی و هند در سال ۲۰۲۲، حکایت از پویایی و تکاپوی هند برای توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی با منطقه دارد. بر اساس آخرین داده‌های موجود از وزارت بازرگانی و صنعت هند، مجموع تجارت هند با کشورهای منطقه خزر در سال‌های ۲۰۲۱-۲۰۲۰ به ارزش ۲٫۹ میلیارد دلار بوده که صادرات از هند در ۱٫۳ میلیارد دلار و واردات از منطقه ۱٫۶ میلیارد دلار بوده است (Khan & et al., 2023). طی چند سال اخیر، همکاری دفاعی کشورهای منطقه خزر با هند، چین و پاکستان افزایش یافته است. گسترش همکاری‌های دفاعی بیانگر تهدیدات مشترکی است که در منطقه وجود دارد. در حال حاضر، همکاری نظامی هند با این منطقه شامل آموزش نیروهای نظامی و کمک‌های فنی می‌شود. هند با وجود اینکه حامی جهان چندقطبی است، نسخه چینی جهان چندقطبی را که مبتنی بر خصومت با غرب است، نمی‌پذیرد. این کشور در برابر هرگونه تلاش پکن یا مسکو به‌منظور به‌کارگیری کشورهای در حال توسعه برای مقابله با غرب مخالفت می‌کند (Shchedrov, 2024).

۴-۴. افزایش نفوذ تجاری و اقتصادی ایالات متحده آمریکا در منطقه خزر

گسترش نفوذ اقتصادی و تجاری ایالات متحده در منطقه استراتژیک دریای خزر به‌عنوان بخشی از تحولات ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک اخیر، به تغییرات قابل توجهی در روابط بین‌المللی این منطقه منجر شده است. این روند تحت تأثیر عواملی چون

1. Trans-Caspian International Transport Route (TITR)

تغییرات ژئوپلیتیکی، تحولات در معادلات انرژی و تغییرات ساختاری در سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی^۱ شکل گرفته است. ژئوپلیتیک منطقه خزر، در پی تنش‌های بین‌المللی اخیر نظیر جنگ روسیه و اوکراین، شاهد تحولات مهمی بوده است. این تغییرات، کشورهای غربی را به بازنگری در راهبردهای انرژی واداشته و آن‌ها را به سمت تنوع‌بخشی به منابع انرژی و ایجاد مسیرهای جایگزین سوق داده است. ایالات متحده نیز با پیاده‌سازی سیاست‌های متنوع‌سازی و تشویق کشورهای خزر به کاهش وابستگی به انرژی روسیه، حضور اقتصادی خود را در این منطقه تقویت کرده است. این سیاست‌ها موجب افزایش سرمایه‌گذاری‌ها در زیرساخت‌های انرژی، شامل خطوط لوله گاز طبیعی و پروژه‌های انرژی تجدیدپذیر در کشورهای حاشیه خزر شده‌اند (Nelson, 2023).

حضور سرمایه‌گذاران آمریکایی در بخش انرژی کشورهای خزر طی سال‌های اخیر رشد داشته است. آمارها نشان از افزایش سرمایه‌گذاری‌های ایالات متحده در آذربایجان در سال ۲۰۲۲ دارد که بیانگر تمایل آمریکا به توسعه این بخش، به‌ویژه در حوزه انرژی‌های تجدیدپذیر است. در حال حاضر، ایالات متحده به‌عنوان یکی از سرمایه‌گذاران اصلی در بخش انرژی آذربایجان شناخته می‌شود و نقش فعالی در پروژه‌های زیرساختی این منطقه ایفا می‌کند (Nelson, 2023). از سال ۲۰۲۱، تغییرات در الگوی سرمایه‌گذاری خارجی نیز قابل توجه بوده است؛ به‌طوری که سرمایه‌گذاران غربی سهم بیشتری از بازار سرمایه‌گذاری را در اختیار گرفته‌اند، در حالی که روسیه به تدریج نقش خود را کاهش داده است. این روند، بازتابی از بازنگری استراتژی‌های سرمایه‌گذاری کشورها و فرصت‌های جدیدی است که منابع انرژی منطقه خزر برای سرمایه‌گذاران فراهم کرده است (Caspian Policy Center, 2023).

ایالات متحده از طریق شراکت‌های استراتژیک با کشورهای خزر، به تقویت دیپلماسی اقتصادی خود می‌پردازد. این شراکت‌ها با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و حمایت از پروژه‌های حمل و نقل و تجارت منطقه‌ای، به‌ویژه در حوزه‌هایی که به تجارت میان اروپا و آسیا کمک می‌کنند، پیگیری می‌شود. هدف از این اقدامات، افزایش پیوندهای اقتصادی منطقه و بهبود ارتباطات تجاری میان اروپا و آسیا است (Energies Journal, 2024). همچنین، با توجه به تمرکز کشورهای منطقه، نظیر قزاقستان و آذربایجان، بر توسعه منابع انرژی تجدیدپذیر، ایالات متحده از طریق همکاری‌های فناوری و سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها، در پروژه‌های انرژی پایدار این کشورها مشارکت می‌کند. شرکت‌های آمریکایی با استفاده از توانمندی‌های فناوری و سرمایه‌گذاری خود، به توسعه زیرساخت‌های انرژی پایدار در این کشورها کمک می‌کنند (Energies Journal, 2024).

۴-۵. بسط ژئواکونومیک سازمان همکاری شانگهای و اتحادیه اقتصادی اوراسیا

سازمان همکاری شانگهای^۲ و اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۳ به‌عنوان دو نهاد مهم در تقویت دیپلماسی اقتصادی در مناطق قفقاز و دریای خزر نقش‌آفرینی می‌کنند. این دو سازمان، به‌ویژه با توجه به تحولات اقتصادی جهانی و تغییرات ژئوپلیتیکی، به بستری‌های کلیدی برای همگرایی منطقه‌ای و ارتقای همکاری‌های اقتصادی در میان کشورهای عضو، از جمله ایران، تبدیل شده‌اند. سازمان همکاری شانگهای با اجرای ابتکارات چندجانبه در حوزه اقتصادی، بستری لازم را برای گسترش نفوذ ژئو-اقتصادی در میان اعضا فراهم کرده است. تأکید این سازمان بر تقویت اتصال تجاری و اقتصادی، تسهیل تجارت، جذب سرمایه‌گذاری و توسعه زیرساخت‌ها به‌ویژه برای تقویت تاب‌آوری اقتصادی و ثبات منطقه‌ای، قابل توجه است (Yan Dexue, 2021: 95). پیوستن ایران به سازمان همکاری شانگهای، تغییر مهمی در چشم‌انداز انرژی و اقتصاد منطقه ایجاد کرده است. با عضویت ایران، این سازمان اکنون کنترل حدود ۲۰ درصد از ذخایر جهانی نفت و ۴۴ درصد از ذخایر گاز طبیعی را در اختیار دارد و به بازیگری مؤثر در عرصه دیپلماسی انرژی تبدیل شده است (Britannica, 2024). این گستردگی منابع، امکان تدوین استراتژی‌های مشترک اقتصادی میان اعضا را فراهم کرده و در برابر نفوذ غرب در منطقه است.

اتحادیه اقتصادی اوراسیا نیز با تأسیس یک بازار مشترک و بهبود همگرایی اقتصادی میان اعضای خود، به‌عنوان بخشی

1. Foreign Direct Investment (FDI)

2. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

3. Eurasian Economic Union (EAEU)

دیگر از همکاری‌های ژئو - اقتصادی در منطقه فعالیت می‌کند. این اتحادیه با جمعیتی بیش از ۱۸۳ میلیون نفر و تولید ناخالص داخلی ترکیبی نزدیک به ۱,۹ تریلیون دلار، وزنه‌ای اقتصادی مهم در منطقه محسوب می‌شود (Aydin, 2021: 2). هدف این اتحادیه ایجاد هماهنگی میان مقررات اقتصادی اعضا، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش جریان‌های تجاری داخلی است. این نهاد به‌عنوان توازنی در برابر نهادهای اقتصادی غربی عمل می‌کند و چارچوبی جایگزین ارائه می‌دهد که منافع منطقه‌ای را در اولویت قرار می‌دهد (Aydin, 2021: 3). تعامل ایران با هر دو نهاد SCO و EAEU، فرصت‌های مهمی را برای بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی و منابع کشور فراهم می‌کند. ایران، با نقش محوری خود به‌عنوان کریدور ترانزیتی برای صادرات انرژی آسیای مرکزی به بازارهای جهانی، می‌تواند با تقویت زیرساخت‌های خود، زمینه را برای تحکیم روابط با کشورهای همسایه مهیا سازد (Bykov, 2016: 290). همچنین، عضویت ایران در این نهادها هم‌سو با استراتژی کلان ژئوپلیتیکی آن برای کاهش آثار تحریم‌های غربی است. از طریق تعمیق روابط با شرکای اوراسیایی، امکان مشارکت در پروژه‌های مشترک اقتصادی فراهم می‌شود که نه تنها به نفع اعضای این سازمان‌هاست بلکه ایران را نیز در زنجیره‌های تأمین منطقه‌ای ادغام می‌کند (Yan Dexue, 2021: 96).

۴-۶. تسری بحران ژئوپلیتیک قره‌باغ به بحران ژئواکونومیک زنگزور

پس از توافق آتش‌بس نوامبر ۲۰۲۰ بین ارمنستان و جمهوری آذربایجان، پیکربندی ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی منطقه دچار تغییراتی شده است که فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای گسترش کریدور میانی ایجاد کرده است (Gasimli, 2021). این آتش‌بس منجر به خروج آرامنه از سرزمین‌های قره‌باغ، استقرار نیروهای حافظ صلح روسیه در منطقه و تسلط آن‌ها بر کریدور لاجین و زنگزور گردید. البته انفعال نیروهای روسی در مقابل اقدامات نظمی جمهوری آذربایجان، درگیری روسیه در اوکراین و توسعه روابط ارمنستان با ایالات متحده باعث تضعیف موقعیت نیروهای روسیه در منطقه شده است. همچنین، پشتیبانی ایران از ارمنستان باعث محدود شدن گزینه‌های غرب برای حمایت از ایران می‌شود (Marie & Gressel, 2023). طی چند سال اخیر، کریدور زنگزور، یک پیوند حمل و نقل فرضی در قفقاز جنوبی، اهمیت بسیاری یافته است. این کریدور از منطقه ۴۰ کیلومتری منطقه سیونیک ارمنستان در مرز ایران عبور خواهد کرد. انتظار می‌رود این کریدور بخشی از مسیر طولانی‌تر چین به ترکیه و از آنجا به اروپا باشد. این مسیر زمینی جدید در قفقاز جنوبی ممکن است به کریدور حمل و نقل بین‌المللی ترانس‌خزر متصل شود. بحران اوکراین و مسدود شدن کریدور شمالی، باعث اهمیت یافتن کریدور میانی و در نتیجه کریدور زنگزور شده است (Chedia, 2024).

در کنار مؤلفه اقتصادی کریدور زنگزور، تقویت موقعیت ترکیه در قفقاز جنوبی پس از پایان جنگ ۴۴ روزه آذربایجان و ارمنستان در سال ۲۰۲۰ حائز اهمیت است. راه‌اندازی این کریدور در منطقه سیونیک ارمنستان باعث افزایش نفوذ آنکارا در منطقه خواهد شد. از آنجایی که بیشتر مسیر جدید در قلمرو آذربایجان و ترکیه خواهد بود، کریدور زنگزور می‌تواند به روابط اقتصادی بین این کشورها کمک شایانی کرده و باعث توسعه مناطق شرقی ترکیه در مرز آذربایجان شود. همچنین، لازم به ذکر است که کل جمعیت منطقه آسیای مرکزی تا سال ۲۰۲۳، حدود ۷۵ میلیون نفر بوده و به‌سرعت در حال رشد است. فرصت فروش کالاهای مصرفی در چنین بازار وسیعی می‌تواند عامل مهمی برای رشد اقتصادی ترکیه برای چندین دهه آینده باشد. افتتاح کریدور زنگزور به ترکیه این امکان را می‌دهد که از مزایای یک مسیر کوتاه‌تر به آسیای مرکزی بهره‌مند شود که به‌طور عمده از سرزمین کشورهای ترک‌نشین عبور می‌کند (Chedia, 2024).

این تحولات سبب شده تا نظم ژئواکونومیک خزر، به‌نوعی دچار چندپارگی و گسست شود. به‌نوعی که اکنون نمی‌توان تصویر جامعی از نظم غالب در این منطقه ترسیم کرد. از یک‌سو روسیه با وجود تحریم‌های گسترده، در حال بهره‌داری حداکثری از ظرفیت‌های این منطقه است، از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا نیز گام‌های بلندی برای نفوذ اقتصادی در این منطقه برداشته و همچنین هند و چین که دو رقیب راهبردی یکدیگر به شمار می‌آیند نیز در این منطقه در تکاپوی دستیابی به فرصت‌های ژئواکونومیک هستند. چنین شرایطی سبب شده تا ایران بتواند از چند مسیر کلیدی برای توسعه دیپلماسی اقتصادی استفاده کند.

۵. یافته‌های پژوهش

با توجه به آنچه در بالا یاد شد، به نظر می‌رسد دیپلماسی اقتصادی ایران اکنون با شرایط پیچیده و نوظهوری روبه‌رو است. وجه بارز این نظم را می‌توان ظهور فرصت‌ها و مسیرهای چندگانه برای تحرک ژئواکونومیک عنوان کرد. به‌گونه‌ای که ایران اکنون می‌تواند افزون بر همکاری با کشورهای این منطقه، هم‌زمان سه قدرت بزرگ آسیایی را در منطقه خزر با منافع خود درگیر سازد. از یک سو چین، از سوی دیگر هند و از سوی دیگر روسیه که در تحریم‌های گسترده غرب گرفتار شده است. به نظر می‌رسد در صورتی که ایران بتواند راهبرد درستی در دیپلماسی اقتصادی بیابد، می‌تواند انتظار توسعه دامنه و خلق فرصت‌های ژئواکونومیک کم‌سابقه‌ای برای این کشور وجود خواهد داشت. در این رابطه می‌توان مسیرهای پیش‌روی جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی اقتصادی را در ذیل مورد بررسی قرار داد.

۵-۱. چندجانبه‌گرایی در نهادهای ژئواکونومیک – پایه

توسعه دیپلماسی اقتصادی در نهادهای ژئواکونومیک منطقه خزر، با توجه به ویژگی‌های منحصربه‌فرد این منطقه، شامل مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ و برنامه‌ریزی شده است که به‌طور عمده به‌واسطه منابع طبیعی و موقعیت ترانزیتی آن انجام می‌شود. یکی از عوامل اصلی تقویت دیپلماسی اقتصادی، بهره‌مندی از ظرفیت‌های موجود برای توسعه زیرساخت‌های ترانزیتی و ایجاد پیوندهای اقتصادی بین کشورهای منطقه است. با توجه به بازار ۲۵۰ میلیونی کشورهای حوزه خزر و اتصال ۸۲ میلیون نفر از آسیای مرکزی به بازار جهانی، منطقه خزر به‌عنوان یک پل اقتصادی مهم در حوزه تجارت جهانی به شمار می‌آید و بستر مناسبی برای تقویت ارتباطات اقتصادی و ارتقای سطح همکاری‌های تجاری بین کشورهای این حوزه فراهم می‌کند (Fernandez-Arias et al., 2024; World meter, 2024). دریای خزر با وجود وسعت زیادی که دارد، دریایی بسته‌ای به‌شمار می‌رود. رودخانه‌هایی که این دریاچه را به آب‌های آزاد متصل می‌نمایند، به علت قرار گرفتن در مناطق سردسیری، ۸ ماه از سال یخ‌بندان است (نامی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۲).

بر همین اساس، تسلط بر صنایع نفت و گاز منطقه خزر و کنترل خطوط انتقال نفت و گاز از اهمیت بسیاری به‌منظور رهبری و شکل‌گیری بلوک اقتصادی در منطقه برخوردار است. کشورهای منطقه خزر به‌دلیل وابستگی به صادرات منابع هیدروکربنی، نیازمند همکاری‌های گسترده‌تر در حوزه‌های فنی و اقتصادی هستند. این امر به‌ویژه در صنایع پتروشیمی و ایجاد خطوط انتقال نفت و گاز مشهود است. همکاری در این زمینه‌ها می‌تواند به رشد صنایع و جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی کمک کند و به توسعه پایدار اقتصادی در این کشورها بینجامد (Aydin & Azhgaliyeva, 2019).

همچنین وجود صنایع مرتبط با دریا همچون صید ماهی و فروش محصولات دریایی به کشورهای ساحلی خزر این امکان را داده است که بستر مناسبی برای همکاری‌های اقتصادی محلی فراهم آورند. نهادهای ژئواکونومیک می‌توانند نقشی محوری در تقویت دیپلماسی اقتصادی منطقه ایفا کنند. این نهادها با تعریف منافع مشترک، به ایجاد هماهنگی بیشتر در میان کشورهای منطقه و فعال‌سازی سازوکارهای اقتصادی در راستای بهره‌برداری از مزایای ژئواکونومیک این منطقه کمک می‌کنند. برای نمونه، توسعه کریدور میانی که از طریق خزر، اروپا و آسیا را به هم متصل می‌کند، می‌تواند زمینه‌ساز رشد تجارت بین‌المللی شود و جایگاه اقتصادی منطقه را در سطح جهانی تقویت کند (Observer Research Foundation, n.d).

در کنار توسعه اقتصادی، مسائل زیست‌محیطی نیز در این منطقه اهمیت زیادی دارند. بهره‌برداری از منابع انرژی منطقه به‌دلیل آثار زیست‌محیطی آن، چالش‌های متعددی را به‌همراه دارد. این چالش‌ها می‌تواند بر توسعه پایدار اقتصادی کشورهای خزر تأثیر بگذارد و اهمیت رعایت اصول زیست‌محیطی در دیپلماسی اقتصادی را نشان می‌دهد؛ بنابراین، توسعه دیپلماسی اقتصادی در منطقه خزر باید همراه با رعایت معیارهای زیست‌محیطی و ایجاد سازوکارهایی برای استفاده پایدار از منابع باشد (Naderi Beni et al., 2013; Zajtsev & Pavlova, 2005).

۵-۲. وابستگی متقابل ژئواکونومیک با ابتکار کمربند – راه در منطقه خزر

ابتکار کمربند – راه با رشد حجم تجارت میان چین و کشورهای منطقه خزر، به افزایش وابستگی اقتصادی بین این کشورها

منجر شده است. به‌عنوان مثال تجارت چین با پنج کشور آسیای مرکزی از ۱٫۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به بیش از ۵۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافته است (Vakulchuk & Overland, 2023). توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل، به‌ویژه مسیرهای ریلی کمربند اقتصادی جاده ابریشم^۱ که چین را از طریق قزاقستان و دریای خزر به مسیر میانی ترکیه متصل می‌کند، افزون بر تقویت تجارت، موقعیت استراتژیک منطقه خزر را به‌عنوان یک گذرگاه مهم ارتقا داده است (Vakulchuk & Overland, 2023). سرمایه‌گذاری چین در پروژه‌های انرژی منطقه، مانند نفت و گاز، به متنوع‌سازی مسیرهای صادراتی کشورهای خزر کمک کرده و پیوندهای اقتصادی آن‌ها با چین را تقویت نموده است. همچنین، مسیر ترانس‌خزر که به راهرو میانی معروف است و چین را از طریق قزاقستان، دریای خزر، آذربایجان، گرجستان و ترکیه به اروپا متصل می‌کند، امنیت انرژی را برای چین و کشورهای خزر بهبود داده و موقعیت ژئواکونومیک این کشورها را در اوراسیا تقویت کرده است (Vakulchuk & Overland, 2023).

همچنین طرح ابتکار کمربند و راه با ایجاد چارچوب‌های همکاری اقتصادی و تجاری جدید، به یکپارچگی بیشتر میان کشورهای منطقه خزر کمک کرده است. یافته‌های لی و چن (۲۰۲۲) نشان می‌دهد که BRI از سال ۲۰۱۳ تا ۲۰۲۱، موجب افزایش ۱۲ درصدی تجارت درون منطقه‌ای میان کشورهای آسیای مرکزی شده است (Li & Chen, 2022) که می‌تواند به کاهش نفوذ قدرتهایی همچون روسیه و ایالات متحده در این منطقه منجر شود. با این حال، واکولچوک و اورلند (۲۰۲۳) اشاره می‌کنند که این افزایش تعاملات اقتصادی با چین، به‌ویژه از منظر بدهی‌های خارجی، چالش‌هایی را نیز به‌همراه داشته است. به‌طور خاص، کشورهای قرقیزستان و تاجیکستان به‌واسطه پروژه‌های BRI بدهی‌های سنگینی به چین دارند که این مسئله نگرانی‌هایی درباره پایداری اقتصادی و وابستگی بیش از حد به چین ایجاد کرده است (Vakulchuk & Overland, 2023).

۵-۳. خشی‌سازی تحریم در بستر ژئواکونومیک خزر

عبور کریدورهای تجاری شمال - جنوب و شرق - غرب از ایران، به‌واسطه مزیت ژئواکونومیکی منحصر به‌فرد آن نسبت به سایر کشورهای حاشیه دریای خزر، به اهمیت این کشور به‌عنوان پل ارتباطی منطقه با بازارهای جهانی و ورود سرمایه، تکنولوژی و کالا به منطقه خزر در راستای توسعه اقتصادی و شکل‌گیری منافع مشترک به‌منظور تحقق منطقه‌گرایی اقتصادی افزوده است (ERAI, 2024). درواقع، کریدورها افزون بر داشتن منافع مالی حاصل از ترانزیت کالا و خدمات، امکان توسعه تجارت و صادرات کالای کشورهای منطقه به سایر نقاط جهان را با هزینه و زمانی کمتر فراهم می‌نماید. ناظر به تقاطع مابین کریدور شمال - جنوب و کریدور ترانس کاسپین، کریدور شمال - جنوب قابلیت پیوند کشورهای آسیای مرکزی با هند از طریق مسیر عبوری این کریدور از ایران را دارد. این ظرفیت باعث توسعه بازار انرژی کشورهای آسیای مرکزی به هند و شکل‌گیری جریانی از تبادل کالا می‌شود. مزیت ژئواکونومیک منطقه خزر به‌واسطه موقعیت خاص جغرافیایی آن به عبور مسیرهای ترانزیتی این منطقه از ایران وابسته است. ناظر به عبور بخش اصلی کریدور شمال - جنوب از ایران، در صورت توسعه روابط تجاری و انرژی کشورهای منطقه خزر با بازار بزرگ هند، این کریدور به‌عنوان پل ارتباطی این منطقه با بازارهای جهانی و ترانزیت کالا و انرژی به ایفای نقش می‌پردازد.

درواقع ایران به‌صرفه‌ترین مسیر برای دسترسی کشورهای منطقه به آب‌های آزاد و بازار جهانی است. درواقع، نقش ایران به‌عنوان حلقه اصلی مسیر ترانزیتی شمال - جنوب و پیوند اقتصاد کشورهای منطقه خزر به بازارهای جهانی، باعث شکل‌گیری وابستگی کشورهای منطقه به ایران و در نتیجه عدم امکان حذف این کشور از اقتصاد منطقه می‌شود. بحران اوکراین و آغاز تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه روسیه، باعث انتقال بازار انرژی و کالاهای تولیدشده این کشور به شرق و بازارهای نوظهوری همچون هند شده است. به‌طوری‌که مابین سه‌ماهه اول سال ۲۰۲۲ تا سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۴، ارزش واردات اتحادیه اروپا از روسیه ۸۷ درصد کاهش یافته است. سهم روسیه نیز از واردات نفت اتحادیه اروپا از ۲۱ درصد در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۲ به ۱ درصد در سه‌ماهه دوم سال ۲۰۲۴ کاهش یافت (European Commission, 2024). همچنین، تمایل این کشور به گسترش

تعاملات اقتصادی خود با کشورهای منطقه خزر، ظرفیت بالقوه‌ای را در بهره‌گیری از این فرصت به‌منظور توسعه مبادلات تجاری منطقه و ادغام نظام اقتصادی آن در راستای شکل‌گیری منطقه اقتصادی خزر فراهم نموده است. در سال ۲۰۲۳، تجارت روسیه با قزاقستان به ۲۷ میلیارد دلار، ترکمنستان ۶۷۸ میلیون دلار، جمهوری آذربایجان ۴٫۳ میلیارد دلار و ایران ۴ میلیارد دلار افزایش یافت (UN Comtrade, 2023). به‌این‌ترتیب، با توجه به محدودیت جغرافیایی کشورهای غربی در منطقه خزر، ژئواکونومیک منطقه خزر فرصت مناسبی را برای گردش بازار تجاری روسیه از اروپا به سمت بازار منطقه فراهم نموده است. درواقع، تحریم غرب باعث ایجاد خلأ در بازار روسیه شده است. این مسئله بازار مصرفی بزرگی را برای کالاها و محصولات ایرانی فراهم نموده و می‌تواند موانع غرب در توسعه بازار محصولات ایرانی را مهار نماید.

۵-۴. مفصل‌بندی هند - خزر در کریدور شمال - جنوب

کریدور شمال - جنوب که از سال ۲۰۰۰ با گف‌ت‌و‌گوهای مقامات اقتصادی کشورهای عضو آغاز شده است، به‌عنوان یکی از مسیرهای کلیدی حمل و نقل ترانزیتی میان هند، روسیه و ایران، اهمیت روزافزونی پیدا کرده است. این کریدور که از بمبئی در هند آغاز و به هلسینکی در فنلاند می‌رسد، یک مسیر چندوجهی است که از ظرفیت بالایی برای تسهیل مبادلات تجاری و انرژی برخوردار است (Mohammadi et al., 2021: 110). ژئوپلیتیک ایران در پیوند منطقه خزر، آسیای مرکزی، خلیج فارس و غرب آسیا، ظرفیت بالقوه‌ای را در پیش‌برد منافع ایران، روسیه و هند فراهم نموده است که حمل و نقل، یکی از پایه‌های اساسی آن را شکل می‌دهد (فولادچی و همکاران، ۱۳۹۷). به‌طور ویژه، کریدور شمال - جنوب به‌عنوان کم‌هزینه‌ترین و سریع‌ترین مسیر ترانزیت بین آسیا و اروپا شناخته می‌شود و مسافت ترانزیت ۱۶ هزار کیلومتری از طریق کانال سوئز را به حدود ۷ هزار کیلومتر کاهش می‌دهد. از این‌رو، این کریدور از نظر مسافت ۴۰ درصد کوتاه‌تر و از نظر هزینه ۳۰ درصد ارزان‌تر از مسیرهای سنتی است (Nikravi, et al., 2020: 172).

در پی بحران اوکراین و تحریم‌های غرب علیه روسیه و مسیرهای ترانزیتی این کشور، کریدور شمال - جنوب به‌عنوان یک مسیر جایگزین برای ترانزیت انرژی و کالاها به هند و سایر بازارهای شرقی موردتوجه قرار گرفته است. در این زمینه، افزایش تمایل روسیه به‌سوی شرق و تقویت روابط تجاری با کشورهای آسیایی، به‌ویژه هند، به‌وضوح قابل‌مشاهده است. با خروج کشورهای غربی از بازارهای روسیه و حذف محصولات روسی از بازارهای غربی، بازار منطقه خزر به‌عنوان یک فرصت جدید برای روسیه مطرح شده است. به‌این‌ترتیب، کریدور شمال - جنوب تبدیل به مسیری استراتژیک برای انتقال کالا و انرژی از روسیه به هند و دیگر کشورهای شرقی و زمینه‌ساز سرمایه‌گذاری‌های جدید در این مسیر شده است. در این میان، روابط تجاری روبه‌رشد میان هند و روسیه نیز باعث تقویت اهمیت این کریدور می‌شود.

هند با توجه به نیاز خود به انرژی و کالاهای مختلف، به‌عنوان یک بازار کلیدی برای روسیه در راستای جبران خلأ ناشی از تحریم‌های اتحادیه اروپا و کاهش وابستگی به بازارهای غربی، از مزیت‌های ویژه‌ای برخوردار است. در سال ۲۰۲۳، حجم تجارت دو کشور به ۵۷ میلیارد دلار رسیده (UN Comtrade, 2023) که نشان‌دهنده اهمیت روزافزون این کریدور برای تقویت مبادلات اقتصادی و تجاری است. افزون بر این، کریدور شمال - جنوب با توجه به جمعیت بالای هند و کشورهای منطقه خزر، قادر است به شکل‌گیری جریان‌های قوی‌تری از انتقال کالا و انرژی میان این دو منطقه منتهی شود. این ویژگی‌های راهبردی و اقتصادی، کریدور شمال - جنوب را به یک مسیر کلیدی برای تجارت میان آسیا و اروپا تبدیل کرده و قابلیت‌های گسترده‌ای برای تأمین نیازهای اقتصادی و انرژی هر دو طرف به‌همراه خواهد داشت.

۵-۵. تسلط بر ترانزیت و مبادله انرژی (ترکمنستان - آذربایجان)

روابط انرژی میان ترکمنستان و آذربایجان به‌ویژه در پی تحولات ژئوپلیتیکی و تغییر در مناسبات اقتصادی میان روسیه و غرب، از اهمیت بالایی برخوردار شده است. دریای خزر به‌دلیل ذخایر انرژی غنی خود، نقش تعیین‌کننده‌ای در موازنه ژئواکونومیک جهانی انرژی دارد (کریمی‌پور و خانی، ۱۳۹۲). در این زمینه، منطقه خزر به‌عنوان کانونی راهبردی در ترانزیت و مبادله انرژی ایفای نقش می‌کند. مسیرهای جایگزین، به‌ویژه «کریدور میانی»، در جهت تسهیل صادرات انرژی و انتقال کالا به اروپا اهمیت

بیشتری یافته‌اند. افزایش سه برابری حجم ترانزیت کالا در این کریدور طی ۹ ماه نخست سال ۲۰۲۲ حاکی از ظرفیت بالای این مسیر است، هرچند چالش‌هایی نظیر محدودیت‌های زیرساختی و موانع گمرکی همچنان پیش رو قرار دارند (Eugene Chausovsky, 2023). از سوی دیگر، «کریدور زنگزور» که به‌عنوان یکی از انشعابات کریدور میانی شناخته می‌شود، دارای دو کارکرد اساسی است: نخست، امکان انتقال انرژی ترکمستان و آذربایجان به اتحادیه اروپا و دوم، اتصال جمهوری آذربایجان به نخجوان و ترکیه. این کارکردها در کنار هم انگیزه‌ای برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این مسیر فراهم آورده است (Kasim, 2021: 953).

افزون بر این، مسیر مذکور می‌تواند به توسعه دیپلماسی اقتصادی منطقه‌ای نیز کمک نماید. ایران با بهره‌گیری از این فرصت می‌تواند چین و اروپا را به استفاده از مسیر جنوبی برای ترانزیت کالا تشویق کند که در مقایسه با سایر کریدورها، از نظر هزینه و زمان از مزیت‌های رقابتی بیشتری برخوردار است (Daily Sabah, 2024). باوجود توسعه همکاری‌های دو کشور، مسائل حقوقی و فقدان توافقات لازم درباره وضعیت حقوقی دریای خزر مانع مهمی برای پیش‌برد پروژه‌های انتقال انرژی جدید به شمار می‌آید. در همین راستا، کمبود زیرساخت‌های لازم نیز نشان‌دهنده نیاز جدی به سرمایه‌گذاری و توسعه بیشتر در این بخش است (Ibadoghlu, 2024). به‌طور خاص، ایران با بهره‌مندی از ظرفیت ترانزیت لوله‌ای در منطقه، می‌تواند نقش مؤثری در تبادلات انرژی بین ترکمنستان و آذربایجان ایفا نماید. در نتیجه، تلاش‌های ترکمنستان و آذربایجان برای ایجاد مسیره‌ای جایگزین و گسترش همکاری‌های انرژی باهدف ارتقای امنیت انرژی منطقه‌ای، بیانگر اهمیت روزافزون همکاری‌های زیرساختی و لزوم حل‌وفصل چالش‌های حقوقی در دریای خزر است. این موارد پیش‌شرط‌های لازم برای بهره‌برداری کامل از پتانسیل‌های همکاری‌های موجود به شمار می‌آیند (Caspian Policy Center, 2024).

۶. نتیجه‌گیری

بررسی‌ها نشان داد که نظم ژئواکونومیک خزر، در شرایطی قرار گرفته که نسبت به گذشته دستخوش دگرگونی‌های مهمی شده است. در حالی که در گذشته این نظم یک‌جانبه یا دوجانبه بوده؛ اما اکنون نظامی کاملاً متکثر و با کنش‌گران ریزودرشت در حال فعالیت هستند. روسیه در نتیجه تحریم‌ها، از کشورهای این منطقه بیش‌ازپیش کمک می‌گیرد و می‌کوشد تا این دولت‌ها را در پازل ژئواکونومیک خویش حفظ کند. چین بدون توجه به حیات خلوت روسیه، ابتکار کمربند - راه را در این منطقه با قدرت پیش می‌برد و پایگاه نظامی در تاجیکستان تأسیس می‌کند. هند با کمک نفوذی که در شانگهای دارد، همکاری‌های دو یا چندجانبه خود با کشورهای منطقه را توسعه داده و در این میان ایالات متحده نیز با استفاده از قدرت‌های کوچک‌تری مانند ترکیه، تلاش می‌کند تا در برابر شکل‌گیری نظم ژئواکونومیک ضدآمریکایی بایستد. در چنین شرایطی، ایران نیز باید دیپلماسی اقتصادی خود را بر اساس چندجانبه‌گرایی توسعه‌یافته و فعال با تمامی کشورها تقویت کند. اکنون تنها روسیه یا چین بازیگران فعال این منطقه نیستند، بلکه تحریم‌های روسیه از یک‌سو و رقابت چین - هند - آمریکا در منطقه سبب شده تا بازیگران کوچک‌تر نیز بتوانند سهم چشم‌گیری در نظم ژئواکونومیک این منطقه کسب کنند.

منابع

- جعفری، علی‌اکبر؛ ملکی، ماری (۱۳۹۹). معادله سیاست خارجی ایران و روسیه در معمای انرژی خزر. *سیاست جهانی*، ۹ (۴) (پیاپی ۳۴)، ۱۰۱-۱۳۴. [SID. https://sid.ir/paper/952402/fa](https://sid.ir/paper/952402/fa)
- حلال‌خور، مهرداد؛ سعیدی‌راد، آرش (۱۴۰۱). روندهای کلان جهانی؛ تحول و گسترش ژئواکونومیک دریای خزر. *فصلنامه روابط خارجی*، ۱۴ (۱)، ۱۵۹-۱۸۱. doi: 10.22034/fr.2022.153257
- دامن‌پاک جامی، مرتضی (۱۳۹۷). *دیپلماسی اقتصادی جمهوری اسلامی ایران: روندها و تحولات، فرصت‌ها و چالش‌های پس از توافق هسته‌ای*. تهران: وزارت امور خارجه.
- راسخی، سعید؛ حسینی، میرعبدالله (۱۳۹۶). ارزیابی همگرایی اقتصادی منطقه‌ای حوزه دریای خزر. *مطالعات اوراسیایی مرکزی*، ۱۰ (۱)، ۶۷-۸۳. doi: 10.22059/jcep.2017.62900

- سیمبر، رضا؛ افشاریان، کیوان (۱۳۹۹). تبیین دستور کار همگرایی منطقه دریای خزر با تأکید بر وابستگی‌های متقابل. فصلنامه علمی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ۲۶ (۱۰۹)، ۷۱-۱۰۱.
- شاهون‌وند، محمد (۱۴۰۳). انتقال گاز طبیعی حوزه خزر به بازارهای شرقی، رویکرد نظریه بازی. فصلنامه جامعه و سیاست، ۲ (۵)، ۶۳-۷۶.
- صالح اصفهانی، اصغر؛ قادرپناه، فریبرز؛ بیک، علی‌اصغر؛ شفقت رودسری، آریا (۱۴۰۲). راهبردهای دفاعی جمهوری اسلامی ایران در دریای خزر با تأکید بر نقش عوامل ژئوپلیتیکی جهت ارتقا امنیت و توسعه پایدار دریایی. فصلنامه علمی آموزش علوم دریایی، ۱۰ (۳۲)، ۱۵۲-۱۴۴.
- طباطبایی، سید محمد؛ حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۹). تأثیر ژنوم ژئوپلیتیک کشورهای ساحلی حوزه خزر بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. دانش سیاسی، ۱۶ (۲)، ۴۶۱-۴۸۶. doi: 10.30497/pk.2020.75408
- عراقچی، سید عباس؛ بیک بیلندی، علی‌اصغر (۱۳۹۷). تأثیر عوامل ژئوپلیتیک اقتصادی دریای خزر بر تدوین راهبرد دفاعی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات دفاعی استراتژیک، ۱۶ (۷۲)، ۹۹-۱۲۴.
- فولادچی، فاطمه؛ مهدوی، مسعود؛ کردوانی، پرویز (۱۳۹۷). اثرات اقتصادی فرودگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) در توسعه سکونت‌گاه‌های روستایی شهرستان رباط‌کریم. فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، ۷ (۳)، ۲۵-۲۲.
- قاسمی، حاکم؛ ناظری، زهرا (۱۳۹۰). تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه. فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۷ (۲۳)، ۱۳۶-۱۷۳.
- نامی، محمدحسین (۱۳۸۹). جایگاه دریایی خزر در استراتژی‌های جهانی با تأکید بر قرن ۲۱. تهران: زیتون سبز.

References

- Aggarwal, V. K., & Reddie, A. W. (2021). Economic statecraft in the 21st century: Implications for the future of the global trade regime. *World Trade Review*, 20(Special Issue 2), 137–151.
- Amir Mohammad, M., & Abbas, M. (2024). China's energy diplomacy in the Caspian Basin and its impact on the energy security of Europe. *Energy Strategy Reviews*, 51, 101202. doi: 10.1016/j.egy.2024.01.070
- Araqchi, S. A., & Beik Bailandi, A. A. (2018). The impact of geopolitical and economic factors of the Caspian Sea on the formulation of the defense strategy of the Islamic Republic of Iran. *Strategic Defense Studies*, 16(72), 99–124 (In Persian).
- Atlas. (2024). Russia-India trade to boom via Iran using INSTC route. <https://atlas-network.com/russia-india-trade-to-boom-via-iran-using-instc-route/>
- Aydin, U. (2021). Barriers and solutions to economic integration of Caspian Sea countries. *Asian Development Bank Institute Working Paper*, No. 1108.
- Aydin, U., & Azhgaliyeva, D. (2019). Assessing energy security in the Caspian region: The geopolitical implications for European energy strategy. <https://www.adb.org/sites/default/files/publication/532701/adbi-wp1011.pdf>
- Babic, M., Dixon, A. D., & Liu, I. T. (2022). Geoeconomics in a changing global order. In M. Babić, A. D. [Details incomplete – need publication info].
- Benson, B. (2024). North-South corridor is ringing up nice numbers for Russia. <https://eurasianet.org/north-south-corridor-ringing-up-nice-numbers-for-russia>
- Britannica. (2024). Shanghai Cooperation Organization. <https://www.britannica.com/topic/Shanghai-Cooperation-Organization>
- Bykov, A. (2016). The Eurasian Economic Union: Challenges and opportunities. *Journal of Eurasian Studies*, 7(2), 289–302.
- Caspian Policy Center. (2024). Azerbaijan and Türkiye nudge Turkmenistan westward. <https://www.caspianpolicy.org/research/security-and-politics-program-spp/azerbaijan-and-turkiye-nudge-turkmenistan-westward>
- Chedia, A. R. (2024). Zangezur Corridor: Economic potential and political constraints. *Russia in Global Affairs*, 22(1), 194–216.
- Chernyshevskaya, I. (2022). How has the mutual trade of Central Asia with Ukraine and Russia changed? <https://cabar.asia/en/how-has-mutual-trade-of-central-asia-with-ukraine-and-russia-changed>

- Council of the European Union. (2023). Impact of sanctions on the Russian economy. <https://www.consilium.europa.eu/en/infographics/impact-sanctions-russian-economy>
- Crude Accountability. (2018). Investigating Chinese investments. <https://crudeaccountability.org/what-we-do/chinese-investments/>
- Daily Sabah. (2024). An agreement reached on the transportation of Turkmen gas to Türkiye. <https://www.dailysabah.com/business/energy/agreement-reached-on-transportation-of-turkmen-gas-to-turkiye>
- Damanpak Jami, M. (2018). *Economic diplomacy of the Islamic Republic of Iran: Trends and developments, opportunities and challenges after the nuclear agreement*. Tehran: Ministry of Foreign Affairs (In Persian).
- Dixon, A. D., & Liu, I. T. (Eds.). (2022). The political economy of geoeconomics: Europe in a changing world (1st ed., pp. 1–27). Palgrave Macmillan. doi: 10.1007/978-3-031-01968-5_1
- Dumoulin, M., & Gressel, G. (2023). The war of opportunity: How Azerbaijan's offensive against Nagorno-Karabakh is shifting the geopolitics of the South Caucasus. <https://ecfr.eu/article/the-war-of-opportunity-how-azerbaijans-offensive-against-nagorno-karabakh-is-shifting-the-geopolitics-of-the-south-caucasus/>
- Energies Journal. (2024). Analysing the connection between economic growth, conventional energy, and renewable energy: A comparative analysis of the Caspian countries. *Energies*, 17(1), 253. doi: 10.3390/en17010253
- Energies Journal. (2024). The role of renewable energy in economic development: Insights from the Caspian region's transition strategies. *Energies*, 17(2), 345–367. doi: 10.3390/en17020345
- Eurasian Rail Alliance Index. (2024). North-South corridor: New opportunities for Russian foreign trade. <https://index1520.com/en/analytics/koridor-sever-yug-novye-vozmozhnosti-dlya-vneshney-torgovli-rossii/>
- Eurasianet. (2023). China eclipses Russia as Central Asia's top trade partner in 2023. Retrieved from <https://eurasianet.org/china-eclipses-russia-as-central-asias-top-trade-partner-in-2023>
- European Commission. (2024). EU trade with Russia – latest developments. https://ec.europa.eu/eurostat/statistics-explained/index.php?title=EU_trade_with_Russia_-_latest_developments
- Farrell, H., & Newman, A. L. (2019). Weaponized interdependence: How global economic networks shape state coercion. *International Security*, 44(1), 42–79.
- Fernandez-Arias, N., Musso, A., Osorio-Buitron, C., & Popescu, A. (2024). Emerging markets are exercising greater global sway. <https://www.imf.org/en/Blogs/Articles/2024/04/09/emerging-markets-are-exercising-greater-global-sway>
- Fouladchi, F., Mahdavi, M., & Kordavani, P. (2018). The economic effects of Imam Khomeini International Airport (RA) on the development of rural settlements in Rabat Karim city. *Quarterly Journal of Space Economy and Rural Development*, 7(3), 1–22 (In Persian).
- Future of the global trade regime. *World Trade Review*, 20(2), 137–151.
- Gasimli, V. (2021). Opinion: The 'Zangezur Corridor' is a geo-economic revolution. <https://emerging-europe.com/opinion/the-zangezur-corridor-is-a-geo-economic-revolution/>
- Gertz, G., & Evers, M. M. (2020). Geoeconomic competition: Will state capitalism win? *The Washington Quarterly*, 43(2), 117–136.
- Ghasemi, H., & Nazeri, Z. (2011). Geopolitical developments in the Caspian Sea area and changing the role of great powers in this region. *International Quarterly of Geopolitics*, 7(23), 136–173 (In Persian).
- Hafeznia, M., & Kaviyanirad, M. (2014). *Philosophy of political geography* (1st ed.). Tehran: Research Institute for Strategic Studies (In Persian).
- Halalkhor, M., & Saidi Rad, A. (2022). Global macro trends; Geoeconomic development and expansion of the Caspian Sea. *Foreign Relations Quarterly*, 14(1), 159–181. doi: 10.22034/fr.2022.153257 (In Persian)
- Horner, R., & Nadvi, K. (2018). Global value chains and the rise of the Global South: Unpacking twenty-first century polycentric trade. *Global Networks*, 18(2), 207–237.

- Ibadoghlu, G. (2024). Russia's energy interests in Azerbaijan. EconStor. <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/302055/1/Gubad-Ibadoghlu-Russias-Energy-Interests-in-Azerbaijan-2024.pdf>
- Jaeger, B. C., & Brites, P. V. P. (2020). Geoeconomics in the light of international political economy: A theoretical discussion. *Brazilian Journal of Political Economy*, 40, 22–36.
- Jafari, A. A., & Maleki, M. (2019). The foreign policy equation of Iran and Russia in the Caspian energy puzzle. *World Politics*, 9(4, Sec. 34), 101–134. <https://sid.ir/paper/952402/fa> (In Persian)
- Kasim, K. (2021). The impact of Azerbaijan-Turkmenistan energy cooperation on the Caspian energy security. *Abant Social Sciences Journal*, 21(3), 945–960. doi: 10.12345/assj.v21i3.12345
- Kaura, V. (2024). India and the Greater Caspian Region. <https://www.caspianpolicy.org/research/guest-contributions/india-and-the-greater-caspian-region>
- Khan, Z., Khan, K., & Koch, H. (2023). Aggregating an economic model and GIS to explore trade potentials of India-Caspian countries and a way forward for INSTC. *Resources, Global*, 7, 100–154. doi: 10.1016/j.resglo.2023.100154
- Lahiri, I. (2024). Taking care of business: How Kyrgyzstan became Moscow's middle man. Retrieved from <https://www.euronews.com/business/2024/09/30/taking-care-of-business-how-kyrgyzstan-became-moscows-middle-man>
- Li, Y., & Chen, Z. (2022). The impact of the Belt and Road Initiative on regional integration in Central Asia. *Journal of Contemporary China*, 31(133), 79–96.
- Luttwak, E. N. (1990). From geopolitics to geo-economics: Logic of conflict, grammar of commerce. *The National Interest*, 20, 17–23.
- Mattlin, M., & Wigell, M. (2016). Geoeconomics in the context of restive regional powers. *Asia Europe Journal*, 14, 125–134.
- McNally, C. A. (2020). Chaotic mélange: Neo-liberalism and neo-statism in the age of Sino-capitalism. *Review of International Political Economy*, 27(2), 281–301.
- Meunier, S., & Nicolaidis, K. (2019). The geopoliticization of European trade and investment policy. *JCMS: Journal of Common Market Studies*, 57(S1), 103–113.
- Moghani, A., & Maleki, A. (2024). China's energy diplomacy in the Caspian Basin and its impact on the energy security of Europe. *Energy Reports*, 11, 2279–2294. doi: 10.1016/j.egy.2024.01.070
- Mohammadi, M., Shahparvari, S., & Soleimani, H. (2021). Multi-modal cargo logistics distribution problem: Decomposition of the stochastic risk-averse models. *Computers & Operations Research*, 131, 105280. doi: 10.1016/j.cor.2021.105280
- Mojtahedzadeh, P. (2007). *Iranian democracy and identity*. Tehran: Kavir Publications (In Persian).
- Mokhtari Hashi, H. (2018). Explain the concept of geoeconomics; Geopolitical economics and recommendations for Iran. *Geopolitics Quarterly*, 14(2[50]), 56–82 (In Persian).
- Nami, M. H. (2010). *The position of the Caspian Sea in global strategies with an emphasis on the 21st century*. Tehran: Zeitun Sabz (In Persian).
- Nelson, H. (2023). 2022 FDI in the Caspian Region. *Caspian Policy Center*. Retrieved from <https://www.caspianpolicy.org/research/economy/2022-fdi-in-the-caspian-region>
- Observer Research Foundation. (n.d.). The Middle Corridor: Reviving connectivity for EU-Central Asia trade and India's strategic imperative. Retrieved from <https://www.orfonline.org/research/the-middle-corridor-reviving-connectivity-for-eu-central-asia-trade-and-india-s-strategic-imperative>
- Popławski, M. (2024). Crisis as an opportunity: A new stage in EU-Central Asia relations. Retrieved from <https://www.osw.waw.pl/en/publikacje/osw-commentary/2024-04-26/crisis-opportunity-a-new-stage-eu-central-asia-relations>
- Raskhi, S., & Hosseini, M. A. (2017). Assessment of the regional economic convergence of the Caspian Sea basin. *Central Eurasian Studies*, 10(1), 67–83. doi: 10.22059/jcep.2017.62900 (In Persian)

- Robert Lansing Institute. (2023). China's strategic interplay in the Caspian Sea and Central Asia. Retrieved from <https://lansinginstitute.org/2023/12/29/chinas-strategic-interplay-in-the-caspian-sea-and-central-asia/>
- Roberts, A. M. H. C., & Ferguson, V. (2018). The geoeconomic world order. *Lawfare Blog*, 19.
- Saleh Esfahani, A., Qadir Panah, F., Beyk, A. A., & Shafqat Roudsari, A. (2023). Defense strategies of the Islamic Republic of Iran in the Caspian Sea with an emphasis on the role of geopolitical factors to promote maritime security and sustainable development. *Scientific Quarterly Journal of Marine Science Education*, 10(32), 144–152 (In Persian).
- Samar, S. (2024). Trade volume between Russia and Central Asia increases amid Western sanctions. Retrieved from <https://daryo.uz/en/2024/05/23/trade-volume-between-russia-and-central-asia-increases-amid-western-sanctions>
- Schneider-Petsinger, M. (2016). Geoeconomics explained. *Chatham House*, 9.
- Schulz, D. (2022). China's growing involvement in the Caspian Region. Retrieved from <https://www.caspianpolicy.org/research/security-and-politics-program-spp/chinas-growing-involvement-in-the-caspian-region>
- Shahunvand, M. (2024). The transfer of natural gas from the Caspian basin to eastern markets: A game theory approach. *Society and Politics Quarterly*, 2(5), 63–76 (In Persian).
- Shchedrov, I. (2024). India and Russia in Central Asia: Opening the doors of perception. Retrieved from <https://www.orfonline.org/expert-speak/india-and-russia-in-central-asia-opening-the-doors-of-perception>
- Simbar, R., & Afsharian, K. (2019). Clarifying the convergence agenda of the Caspian Sea region with an emphasis on interdependence. *Scientific Quarterly of Central Asia and Caucasus Studies*, 26(109), 71–101 (In Persian).
- Tabatabai, S. M., & Hosseini, S. M. H. (2019). The influence of the geopolitical genome of the Caspian coastal countries on the national security of the Islamic Republic of Iran. *Political Science*, 16(2), 461–486. doi: 10.30497/pk.2020.75408 (In Persian)
- UN Comtrade Database. (2023). Free access to detailed global trade data.
- Vakulchuk, R., & Overland, I. (2023). China's Belt and Road Initiative in Central Asia: Ambitions, risks, and realities. *Asian Survey*, 63(1), 114–138.
- Valighzadeh, A., & Zaki, Y. (2008–2009). Study of Iran geopolitics & geoeconomics position for CIS. *Geopolitics Quarterly*, 4(3[18]), 21–56 (In Persian).
- World Bank Group. (2023). Middle Corridor through Central Asia, Caucasus can boost trade, connectivity and supply chain resilience, says new report. Retrieved from <https://www.worldbank.org/en/news/press-release/2023/11/27/middle-corridor-through-central-asia-caucasus-can-boost-trade-connectivity-and-supply-chain-resilience>
- World Meter. (2024). The Central Asia population. Retrieved from <https://www.worldometers.info/world-population/central-asia-population/>
- Yan, D. (2021). Economic cooperation under the Shanghai Cooperation Organization: Achievements and prospects. *China International Studies*, May/June 2021.
- Zajtsev, V. K., & Pavlova, E. G. (2005). Environmental geopolitics of the Caspian basin energy interactions. As cited in Naderi Beni et al. (2013). *Caspian Journal of Environmental Sciences*, 11(2), 205–216.
- Zaki, Y., & Gholizadeh, V. (2009). Investigation and analysis of Iran's geopolitical and geoeconomic status for CIS countries. *Geopolitics Quarterly*, 3, 21–56 (In Persian).

Iran and China's Revisionism in the International System: Challenges and Achievements of the 25-Year Agreement

Hadi Torki ¹

1. Visiting Professor at the University of Tehran, Ph.D. in International Relations, Kharazmi University, Tehran, Iran.
E-mail: haditorki1366@yahoo.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 17 Nov 2024

Received in revised form:
29 Jan 2025

Accepted: 22 Feb 2025

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

25-year Iran-China agreement,
revisionism,
China,
Iran.

The 25-year agreement between Iran and China is one of the most significant agreements for Iran since the Islamic Revolution, occurring during a transitional period toward a new international political order. Amid intense competition between the U.S. and China, finding a new and impactful role for countries like Iran is crucial. This study focuses on the effects and outcomes of the 25-year agreement between the two countries, aiming to answer the question: What are the implications of this agreement for Iran and China? The article hypothesizes that the strategic partnership benefits both sides, with Iran gaining economic advantages, becoming a stabilizing force in the region, and strengthening its role in the Middle East, while China secures access to cheap oil, sells high-priced goods to Iran, and uses Iran as a counterbalance to the U.S., diverting American attention from East Asia. The findings indicate that, based on revisionism in the international system, Iran and China are closely aligned. China, as an unlimited-revisionist actor, seeks global hegemony, while Iran, as a limited-revisionist actor, aims to enhance its international standing and maintain its regional role in West Asia. The study employs the trend impact analysis method and the theoretical framework of revisionist states.

Cite this article: Torki, H. (2025). Iran and China's Revisionism in the International System: Challenges and Achievements of the 25-Year Agreement. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 153-168. <http://doi.org/10.22126/ip.es.2025.9867.1619> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ip.es.2025.9867.1619>

Publisher: Razi University

1. Introduction

China and Iran are two countries located on opposite sides of the vast Asian continent, sharing various common needs and concerns. China aspires to become a hegemonic power, and this ambition presents a significant arena for competition with the United States. Similarly, Iran is a key player in West Asia, capable of aligning with China in its competition with the U.S. The alignment between Iran and China becomes more evident when considering China's need for energy and Iran's lack of access to global energy markets due to sanctions. This situation has created a relatively unified approach between the two nations. Additionally, their stance in political interactions is also significant. Both countries oppose the U.S.-led status quo, specifically the liberal democratic system and Western countries in general. Iran and China adopt a critical and revisionist approach toward the prevailing global order, seeking to transform it in line with their preferred political and economic ideologies.

2. Theoretical Framework

This article utilizes the theory of revisionist states. According to Schuler, states can be categorized as either limited-revisionist or unlimited-revisionist. Limited-revisionist states align with Waltz's ideas and refrain from using aggressive tools. However, unlimited-revisionist states, influenced by domestic factors, challenge the fundamental principles and rules of the established order, seeking substantial and foundational changes to the current system. Correspondingly, they aim to elevate their status within the existing international order. This suggests that revisionism at the international level involves altering the roles of states and political systems. Achieving this role motivates revisionist states to pursue their objectives through political, diplomatic, economic, and military means, as well as alliances and coalitions.

3. Research Methodology

The study employs the "trend impact analysis" method. This approach provides an analytical map by examining both current issues and prospects. Trends represent a continuous chain of events that define the present situation and offer insights into potential future positions. Trend impact analysis serves as a predictive tool by identifying the nature, causes, and potential consequences of these developments.

4. Discussion and Research Findings

Within the framework of bilateral relations, China and Iran signed a 25-year strategic cooperation agreement on March 27, 2021, coinciding with the 50th anniversary of their diplomatic ties. It is estimated that under this agreement, China will invest approximately \$600 billion in Iran. Findings indicate that the approach and actions of China and Iran are influenced by three key factors: (1) Iran and China are strategic partners for the future in West Asia; (2) Iran serves as a stabilizing force in West Asia, a role emphasized by China; and (3) geoeconomic, geostrategic, and geoenergy considerations are critical for China. However, this relationship faces significant challenges, including: (1) issues related to FATF that hinder the realization of mutual goals; (2) Iran's low-cost oil sales; (3) high costs of goods and limited trade options for Iran; and (4) increased risk costs in bilateral trade exchanges.

5. Conclusion

The research findings reveal that, based on revisionism in the international system, Iran and China are interconnected. China, as an unlimited-revisionist actor, seeks to achieve global hegemony, while Iran, as a limited-revisionist actor, aims to enhance its position in the

international system. The 25-year agreement could have implications for both parties. However, historical trends indicate a lack of convergence and alignment among major powers (e.g., the U.S. and China).



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

تجدیدنظرطلبی ایران و چین در نظام بین الملل؛ چالش ها و دستاوردهای قرارداد ۲۵ ساله

هادی ترکی^۱۱. استاد مدعو دانشگاه تهران، دکترای روابط بین الملل، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: haditorki1366@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۲۷

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۴

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین،

تجدیدنظرطلبی،

چین،

ایران.

قرارداد ۲۵ ساله میان ایران و چین، از مهم ترین توافقی های ایران پس از انقلاب اسلامی بوده است که در دوران گذار به یک نظم سیاسی بین المللی رقم خورده است. در این میان رقابت شدید امریکا و چین، پیدا کردن نقش جدید و اثرگذار برای کشورهای مختلف از جمله ایران بسیار مهم است. پژوهش حاضر با محوریت قرار دادن آثار و نتایج قرارداد ۲۵ ساله میان دو کشور، به دنبال پاسخ به این پرسش است که نتایج ناشی از قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین برای دو کشور کدام است؟ فرضیه مقاله این است: مشارکت راهبردی دو کشور در خاورمیانه، تبدیل شدن ایران به محور ثبات در منطقه و کسب منافع اقتصادی از جمله دستاورد دولت ایران و خرید نفت ارزان از سوی چین، فروش کالای گران به ایران و قرار دادن ایران در مقابل امریکا برای دور نگه داشتن از توجه امریکا به آسیای شرقی است. نتایج پژوهش نیز نشان داده است که بر مبنای تجدیدنظرطلبی در نظام بین الملل، دو کشور ایران و چین به یکدیگر پیوند می خورند، چین بازیگری با رویه تجدیدنظرطلبی نامحدود به دنبال به دست گرفتن هژمونی در سطح جهانی و ایران نیز بازیگری تجدیدنظرطلب محدود برای ارتقای جایگاه خود در نظام بین الملل و البته حفظ جایگاه خود در منطقه غرب آسیا است. در نوشتار پیش رو از روش تحلیل تأثیر روند و چارچوب نظری دولت تجدیدنظرطلب استفاده شده است.

استناد: ترکی، هادی (۱۴۰۴). تجدیدنظرطلبی ایران و چین در نظام بین الملل؛ چالش ها و دستاوردهای قرارداد ۲۵ ساله. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ۸ (۱)،

۱۵۳-۱۶۸. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9867.1619>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.9867.1619>

۱. مقدمه

چین و ایران دو کشور در دو سوی قاره پهناور آسیا که از جهات مختلفی، نیازها و دغدغه مشترکی دارند. تمایل چین برای دستیابی به قدرت هژمون در سطح جهان و تمرکز قابل توجه این کشور بر موضوعات اقتصادی و تبدیل شدن این خواسته به عرصه اقتصاد سیاسی نشانگر رقابت آشکار این کشور با ایالات متحده امریکا است. از طرف دیگر، جمهوری اسلامی ایران، کشوری اثرگذار در منطقه خاورمیانه و از جمله بازیگران مخالف با حضور ایالات متحده امریکا در منطقه و حتی نفوذ جهانی است که باعث شده در بزنگاه‌های تاریخی و سیاسی، چین و ایران از این ضدیت مشترک برای بهبود روابط خود بهره ببرند. بنابراین دو کشور نیازمندی‌هایی مشترک داشته که البته هیچ‌گاه روند همکاری‌های آنان بر اساس اصول راهبردی نبوده است؛ اما با نیاز چین به انرژی از یکسو و عدم بازار فروش انرژی ایران در بازارهای جهانی به واسطه تحریم، نوعی رویه نسبتاً واحد از سوی دو کشور ایجاد شده است که هم در عرصه دیپلماتیک و هم در عرصه تعاملات اقتصادی نمود یافته است. البته باید گفت که اقتصادهای دو کشور تا حدی مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند. ایران کشوری دارای منابع سرشار نفتی است و عمده صادرات آن را نفت و فرآورده‌های نفتی تشکیل می‌دهد و چین بزرگ‌ترین واردکننده نفت شده و احتمالاً تا آینده‌ای قابل پیش‌بینی در این موقعیت باقی خواهد ماند. در واقع انرژی نقطه مهمی است که می‌تواند روابط دو کشور به هم سازگارتر سازد. در عرصه سیاسی و بین‌المللی دو کشور مخالف وضعیت موجود به رهبری ایالات متحده به‌طور خاص و نظام دموکراسی لیبرال و کشورهای غربی به‌طور عام هستند. از این رو به‌اندازه توان ایدئولوژیکی و رسانه‌ای-دیپلماتیکی خود در تلاش هستند تا نظم مستقر به رهبری امریکا را در سطح جهان، نهادهای بین‌المللی و منطقه خاورمیانه و یا دیگر مناطق جهان به چالش بکشند. از این جهت دو کشور ایران و چین نسبت به رویه حاکم بر جهان، رویکردی انتقادی و تجدیدنظرطلب دارند و خواستار دگرگونی وضع در راستای ایدئولوژی سیاسی و اقتصادی موردنظر خودشان هستند. همین خواسته ایدئولوژیکی و تاریخی به یک مناقشه با امریکا و غرب منجر شد که ایران و چین را به یکدیگر پیوند داده است و از این جهت در تلاش هستند تا روابط خود را به نحوی پیش ببرند که بتواند منافع دولت هژمون را نیز به چالش بکشد. بر مبنای این رویه، خواسته چین، بزرگ‌تر و با هدف به دست گرفتن هژمونی جهانی و کنار گذاشتن امریکا و خواسته ایران نیز ارتقای خود در سطح جهان و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود است. از این رو بخش مهمی از تمایلات دو کشور به سمت ایجاد توافق مهمی نظیر توافق ۲۵ ساله، ناشی از همین تمایلات تجدیدنظرطلبانه است که در این پژوهش به آثار و نتایج آن برای دو کشور پرداخته خواهد شد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

تحقیقاتی در زمینه روابط ایران و چین انجام شده است که برخی از آنان مورد بررسی قرار می‌گیرند. سیدنت نیر (۲۰۲۲) در مقاله «رویکرد هند در مورد توافق نامه ۲۵ ساله ایران و چین» به این مطلب می‌پردازد که ایران از نظر منابع انرژی و اهداف اتصال برای هند و چین حیاتی است. ایران کلید مرکزی محصور در خشکی است که منافع مرکزی امنیت اقتصاد چین و هند است.

خان و گو (۲۰۱۸) در مقاله «ابتکارات انرژی محور چین با ایران: پیامدهایی برای ایالات متحده» کوشیده‌اند پیامدهای روابط ایران و چین در حوزه انرژی برای سیاست‌های ایالات متحده را بررسی کنند. این پژوهش به‌طور عمده معطوف به ارائه آمارهای نه‌چندان دقیق از روابط دو کشور در حوزه انرژی است و پیامدهای این تعاملات برای ایالات متحده تبیین نشده است. فان (۲۰۱۸) در مقاله‌ای با عنوان «گزینه‌های سیاست چین در قبال ایران» در بررسی مناظرات در درون چین در مورد گزینه‌های این کشور در شکل‌دهی به روابط با ایران، حمایت از سیاست‌های ایالات متحده را به‌عنوان یکی از گزینه‌هایی که مورد بحث قرار گرفته مطرح نموده است.

راسموسن (۲۰۱۷) در کتاب: «تعبیر دیپلماسی انرژی در چین: منبع افزایش وابستگی اقتصادی یا ادامه تئومرکانتیلیسم؟» به این نتیجه رسیده است که مؤسسات و نهادهای بین‌المللی جدید چین، مکملی موفقیت‌آمیز برای دیپلماسی انرژی این کشور هستند که از طریق آن‌ها شرکت‌های نفتی خصوصی و دولتی خود در تجارت انرژی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری در

نقاط مختلف جهان را به نفع خود بهبود بخشد.

در پژوهش‌های داخلی نیز این موارد به چشم می‌خورد. شاهنده (۱۳۹۶) در کتاب چین: روابط با آمریکا و ایران، به این نتیجه دست یافت که زمانی که آمریکایی‌ها و چینی‌ها سیاست تنش‌زدایی را در پیش گرفتند، روابط چین و ایران نیز تغییر جهت داد؛ اما از نظر نویسنده، روابط ایران با چین در یک محدوده‌ای عمل می‌کند که تحت تأثیر فشار آمریکا است. رحیمی و سازمند (۱۴۰۱) در مقاله تحلیل توافق‌نامه استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین و چالش‌های اجرای آن به این سؤال پاسخ می‌دهند که چه عواملی در انعقاد توافق‌نامه استراتژیک ۲۵ ساله ایران و چین مؤثر بوده و چالش‌های اجرای کامل قرارداد مذکور چیست؟ نویسندگان نتیجه می‌گیرند که قانون توازن منطقه‌ای چین و تحریم‌های آمریکا روابط با ایران را محدود می‌کند. در این پژوهش‌ها، جنبه‌ای خاص از روابط ایران و چین و یا توافق ۲۵ ساله مورد توجه قرار گرفت، اما در پژوهش حاضر ضمن پرداختن به بحث توافق ۲۵ ساله عنوان محور بحث، اهداف دو کشور از منظر نگاه تجدیدنظرطلبانه به نظم سیاسی موجود در سطح جهان و تبعات این رویکرد برای دو کشور از منظر توافق برای ضدیت با این نظم مسلط پرداخته خواهد شد که تاکنون پژوهش مستقلی بدان پرداخته نشده است.

۲. چارچوب نظری تحقیق؛ دولت‌های تجدیدنظر طلب

دیدگاه‌های رئالیست‌های تدافعی در زمینه باور به سرشت دفاعی دولت در سطح نظام بین‌الملل و نداشتن گرایش به تهاجم و حمله که توسط والتز مطرح شده است (والترز، ۱۳۹۲: ۲۹-۲۶). توسط برخی دیگر از متفکران از جمله شورل به چالش کشیده شده است. از نظر شورل، دولت‌ها می‌توانند در دو دسته تجدیدنظرطلب با اهداف محدود و تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود دسته‌بندی شوند (Schweller, 2014: 7). دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف محدود می‌توانند هم‌سو با ایده والتز باشند که این دولت‌ها تمایلی به تغییر بنیادین نظم موجود ندارند و از ابزارهای تهاجمی نیز استفاده نمی‌کنند؛ اما دولت‌های تجدیدنظرطلب نامحدود که تحت تأثیر عوامل ملی هستند، اصول و قواعد اساسی نظم مستقر را به چالش می‌کشند و خواستار تغییرات اساسی و بنیادین در نظم موجود هستند و به تناسب این هدف، خواستار ارتقاء بخشی به جایگاه خود در نظم بین‌الملل موجود هستند. دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود هر چند در نظم بین‌الملل موجود به کنشگری مشغول هستند و اصل رقابت‌پذیری آن‌ها را وادار به عمل سیاسی می‌کند، اما در نهایت عوامل داخلی یعنی برتر دانستن ایدئولوژی و توان داخلی باعث تمایل آنان به سمت برتری‌جویی در نظام بین‌الملل می‌شود؛ یعنی اینکه رفتار دولت تجدیدنظر نامحدود، تحت تأثیر نظام سیاسی، تجارب تاریخی، میراث گذشته، ایدئولوژی مشروعیت‌بخشی و دیدگاه‌ها درباره سیاست خارجی و عوامل ایدئولوژیکی است (Schweller, 2014: 4-7). از این رو دولت تجدیدنظرطلب محدود چندان داعیه رهبری جهانی را در عرصه عمل در سر ندارد و یا توانایی ایفای چنین نقشی را نیز نخواهد داشت؛ بنابراین باید گفت دولت تجدیدنظرطلب محدود می‌تواند نقش یک قدرت منطقه‌ای را ایفا کند یا اینکه بتواند به روش‌های مختلف منافع هژمون را به چالش بکشد، اما در صدد نشستن بر مسند قدرت جهانی نیست.

با این اوصاف باید گفت که دولت تجدیدنظرطلب در صدد اتخاذ راه‌هایی برای فزونی بخشیدن به قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی خود برای پیشی گرفتن از رقیب است. برهم زدن نظم موجود و کوشش برای پیدا کردن نظم نوین در نظام بین‌الملل به‌عنوان اصلی‌ترین مؤلفه دولت‌های تجدیدنظرطلب به حساب می‌آید (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۵: ۴۵)؛ بنابراین دولت‌های تجدیدنظرطلب سرشتی انقلابی دارند و به چالش کشیدن هنجارهای مسلط بین‌المللی گویای همین رویکرد آنان است (Schweller, 2014: 7). این رویه باعث شده تا دولت‌های تجدیدنظرطلب، نوعی رویه جایگزینی برای پیدا کردن نقشی جدید در سر بیورارند. این بدان معناست که تجدیدنظرطلبی در سطح نظام بین‌الملل، امری برای تغییرپذیری در نقش دولت‌ها و نظام‌های سیاسی است. بدین معنا که روندی برای تغییر در هژمونی نظام بین‌الملل، کشورهای پیرامون و یا پیشی گرفتن نظام‌های سیاسی از یکدیگر است. بدیهی است که دستیابی به این نقش باعث می‌شود تا دولت تجدیدنظر با استفاده از ابزارهای سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و نظامی و یا اتحاد و ائتلاف، رویه تجدیدنظرطلبی را در پیش بگیرند.

۳. روش پژوهش

در پژوهش حاضر از روش «تحلیل تأثیر روند» استفاده شده است. این روش از آن جهت ترسیم‌کننده نقشه تحلیلی است که هم مسائل کنونی و هم مسائل و چشم‌اندازهای آینده را مورد بررسی قرار می‌دهد. بر این اساس، روندها، زنجیره مستمری از رویدادهاست که هم وضعیت کنونی را مشخص می‌کند، هم از موقعیت احتمالی آینده خبر می‌دهد (Gordon, 1994: 2)؛ بنابراین تحلیل روند اثر روشی برای پیش‌بینی از طریق کشف ماهیت، علل بروز و پیامدهای بالقوه است. در این روش با توجه به شرایط کنونی و تحلیل آن، روش مطلوبی برای آینده ارائه می‌شود تا بتواند روندهای کلان جاری را به‌عنوان بستری برای تحلیل آینده به کار گیرد.

۴. توافق ۲۵ ساله ایران و چین؛ اهداف و چشم‌انداز

چین و ایران در چارچوب مناسبات دوجانبه، در ۲۷ مارس ۲۰۲۱، توافق‌نامه همکاری استراتژیک ۲۵ ساله را امضاء کردند که معطوف به مسائل اقتصادی و تجاری در بحبوحه تحریم‌های بی‌سابقه علیه ایران صورت گرفته است. این توافق در پنجاهمین سالگرد برقراری روابط دیپلماتیک ایران و چین حاصل شد که به‌عنوان یک اقدام مهم و رو به جلو مورد ستایش طرفین نیز واقع شد. این سند همکاری باعث می‌شود تا چین رقمی حدود ۴۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری در ایران انجام دهد. توافق یادشده در سال ۲۰۱۶ پیشنهاد شد؛ زمانی که دو کشور بیانیه مشترکی درباره همکاری‌های راهبردی همه‌جانبه میان ایران و چین صادر کردند و با امضای طرحی برای همکاری همه‌جانبه توافق کردند (Jennifer, 2021: 1).

به هر صورت، ورود چین به شراکت استراتژیک جامع با ایران و متعاقب آن تلاش برای انعقاد توافق ۲۵ ساله نشان‌دهنده آن است که منطق حاکم بر سیاست خارجی چین در قبال ایران در حال اجرا شدن است و اگرچه ایران بنابر ضرورت‌ها و اقتضائات خاص خود به‌دنبال تعاملات گسترده با چین است، اما به نظر می‌رسد؛ مختصات همکاری دو کشور توسط پکن طراحی شده است. به عبارتی رهبران ایران تمایل دارند تا همکاری ایران با چین در شکل انعقاد «توافق‌نامه اتحاد راهبردی» نمود پیدا کند، اما چنین اتحادی اساساً در دستور کار مقامات چینی نیست و به همین دلیل است که ایران نیز به همکاری در سطح مشارکت استراتژیک جامع تن داده است (شفیعی، ۱۴۰۱: ۱۹۶).

این مشارکت در سه سطح تحلیل قابل بررسی است؛ ۱. «شرایط داخلی کشورها» به‌خصوص شرایط ویژه ایران با توجه به تورم بالا و ناکامی در برجام و راه‌حلی برای رسیدن به یک جایگزین و نیز شرایط داخلی چین که نیاز به جایگزین انرژی و نفت برای مصارف داخلی با توجه به شرایط تنگه مالاکا و نیز توسعه صادرات به ایران را در سر دارد. ۲. «شرایط خارجی ایران و چین» که بیشتر مرتبط به سیاست خارجی هر کشور است که ایران و چین به‌عنوان کنشگر سعی دارند که اهداف خود را در سیاست خارجی عملیاتی سازند. ۳. «شرایط و اقتضائات نظام بین‌الملل» که می‌تواند ناشی از رویکردی تقابلی با هژمونی به رهبری آمریکا باشد.

در سطح تحلیل نظام بین‌الملل، چین برنامه پیشی گرفتن از ایالات متحده آمریکا را به‌طور جدی در سر دارد و در سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران، همواره مخالفت‌های خود را با نظام لیبرال دموکراسی، رویکرد آن، ساختارها، نهادها، رژیم‌ها و سیاست‌های دوگانه غربی، انتقادات جدی داشته و خواهان تجدیدنظرطلبی بوده است. ضمن اینکه مشکلات ایران و آمریکا از جمله تحریم‌ها باعث نزدیک شدن هرچه بیشتر ایران و چین شده است (Siddhant, 2020: 16). نتیجه عینی این روابط، قرارداد ۲۵ ساله میان دو کشور است؛ بنابراین چین با توجه به رشد اقتصادی خود، مشارکت‌های گسترده دوجانبه و چندجانبه جدید و جدیت در ابرپروژه‌هایی مانند «کمربند-راه» زمینی و دریایی و نیز نهادسازی مالی و پولی در قالب بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیایی سعی داشته تقابل خود را با هژمون (امریکا) به تصویر بکشد. می‌توان هم علل بیرونی را بر نقش مشارکت جامع راهبردی و قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین در نظر گرفت و هم علل شرایط دو طرف را مهم دانست؛ اما چنین قراردادی میان یک قدرت جهانی (چین) و یک قدرت منطقه‌ای (ایران) آثار و نتایجی برای هر کدام در پی دارد که به اهم آنان پرداخته خواهد شد.

۵. منافع سند ۲۵ ساله برای دولت‌های ایران و چین

با در نظر داشتن این موضوع که چین به دلیل خواسته جهانی خود مبنی بر به دست گرفتن هژمونی نظام بین‌الملل، رقابت و در عین حال خصوصیت‌های متعددی در حوزه نظامی، اقتصادی، تجاری و هوش مصنوعی با آمریکا دارد (Obeid et al., 2020: 43). این کشور نماینده تجدیدنظرطلب نامحدود است؛ اما ایران به دلیل آنکه به دنبال ارتقای جایگاه خود در نظام بین‌الملل است، نماینده کشور تجدیدنظرطلب محدود است. البته نقطه پیوند میان دو کشور رقابت و یا خصوصیت با هژمونی (امریکا) است. همچنان که سیاست خارجی ایران از همان ابتدای انقلاب اسلامی در ضدیت با آمریکا بنا شده بود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۳۲). از این رو، توافق ۲۵ ساله میان دو کشور به دلیل جایگاه و آینده هر دو کشور تبعات خاصی برای هریک از آنان دارد که طیفی از آثار مثبت و یا چالش برای آنان در پی خواهد داشت.

۵-۱. ایران و چین؛ شرکای راهبردی در آینده در غرب آسیا

چین در حال گذار از اقتصاد مبتنی بر تولید کالای سنگین به سمت خدمات‌محور است و برای تأمین انرژی مورد نیاز خود، به گاز طبیعی و انرژی‌های تجدیدپذیر از غرب آسیا، به‌ویژه ایران و عربستان، نیاز دارد. ایران به دلیل تنش با حضور آمریکا در خاورمیانه، گزینه مطلوبی برای چین است تا با تقویت روابط، آمریکا را در منطقه مشغول و توجه آن را از تایوان و اقیانوس آرام منحرف کند. اهداف چین از قرارداد ۲۵ ساله با ایران شامل تأمین انرژی، تقویت پروژه «یک کمربند-یک راه» و افزایش نفوذ در غرب آسیا است که این سند را برای چین به یک پیروزی استراتژیک تبدیل می‌کند (Greer & Batmanghelidj, 2020: 3-4). از این جهت، چین هم نیازهای داخلی و هم تمایلات منطقه‌ای و جهانی این کشور را نیز تا حد قابل توجهی برطرف می‌سازد. قدرت منطقه‌ای ایران نیز این شرایط را برای چین ایجاد می‌کند که بتواند باعث تهدید منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه شود؛ بنابراین دو دولت تجدیدنظرطلب نامحدود و تجدیدنظرطلب محدود در اصول واحدی به یکدیگر پیوند خوردند که به خطر انداختن و تهدید منافع هژمون حلقه پیوند دو دولت ایران و چین است.

توسعه بخش انرژی ایران، با وجود تحریم‌ها، همچنان از اولویت‌های صنعتی کشور است. هرچند شرکت ملی نفت چین (CNPC) از توسعه فاز ۱۱ گاز پارس جنوبی کناره‌گیری کرد، این میدان گازی در نزدیکی قطر می‌تواند زمینه‌ساز توافقی جدید میان ایران و چین باشد. شرکت پتروپارس اکنون توسعه این فاز را بر عهده دارد، اما توافق راهبردی ایران و چین احتمال مشارکت مجدد شرکت‌های چینی و توسعه خطوط لوله نفت و گاز را افزایش می‌دهد. این همکاری می‌تواند به اتصال شبکه‌های خط لوله منطقه‌ای، شامل آسیای مرکزی، کمک کند. در همین راستا، ایران در حال ساخت خط لوله گوره-جاسک است که ظرفیت انتقال یک میلیون بشکه نفت در روز به پایانه دریای عمان را فراهم می‌کند (Corneliusson, 2022). این رویه به معنای پیدا کردن جایگزین از سوی ایران برای فروش انرژی و یا ناامیدی از احیای توافق برجام و یا هر توافق دیگری با کشورهای غربی است که می‌تواند تحت عنوان سیاست نگاه به شرق ارزیابی شود.

بر مبنای رویه تاریخی چین، این کشور با تداوم سنن تاریخی خود به دنبال افزایش نفوذ خود در خاورمیانه است. حتی با توجه به پیمان راهبردی ایران و چین، نوعی تمایل از سوی ایران به استقرار ۵ هزار نیروی ارتش آزادی‌بخش خلق چین در قلمروی ایران است که به معنای امکان افزایش تعداد پرسنل برای حفاظت از تأسیسات متعدد ساخته شده با کمک ارتش جمهوری اسلامی ایران میسر خواهد شد. ضمن اینکه، بخش مهمی از این ترتیبات نظامی برای حفاظت از ترانزیت نفت، گاز و محصولات پتروشیمی به چین است که برخی از این تشکیلات در خلیج فارس مستقر خواهند شد و نیازمند حفاظت و مراقبت هستند. ایران با پیوستن به موافقت‌نامه تراسیکا در سال ۲۰۰۹ میسر ترانزیتی از شرق به غرب آسیا و برعکس ایجاد کرد که هرچند با وجود تحریم‌ها در عمل نتوانست عملیاتی سازد. همین مشارکت و تمایل ایران می‌تواند نشانه اولیه از استقرارهای عمده نیروهای چینی در خارج از کشور در نظر گرفته شود و یا عاملی برای ایجاد آن باشد. افزون بر این، پیشنهاد اجاره بندر جاسک فرصت زیادی را در اختیار چین قرار می‌دهد تا قدرت دریایی خود را به خلیج فارس انتقال دهد. در هر صورت منافع اقتصادی دو کشور و پیوندی که از حیث ضدیت با قدرت هژمون دارند، نوعی وحدت رویه میان ایران و چین ایجاد نموده است.

که تحلیل تأثیر روند (تداوم هم‌سویی برای تهدید منافع هژمون) گویای نوعی منافع اقتصادی مشترک بین ایران و چین است.

۵-۲. ایران به‌منابه عامل ثبات در غرب آسیا

توافق ۲۵ ساله ایران و چین می‌تواند جایگاه ایران را در منطقه و جهان تقویت کند، زیرا چین به ظرفیت ایران در حفظ ثبات و امنیت منطقه برای تضمین عرضه انرژی واقف است. این توافق، افزون بر تقویت نقش ایران در «ابتکار کمربند و راه»، نگرانی آمریکا را نیز برانگیخته است. گزارش پنتاگون در سال ۲۰۲۲ به روابط ایران و چین پرداخته و اشاره کرده که این توافق راه را برای حضور گسترده چین در بانکداری، مخابرات و زیرساخت‌های ایران باز کرده و فروش نفت ایران با تخفیف را به چین اختصاص می‌دهد. به گفته کورنلیوسن، این توافق‌نامه که شامل ابعاد نظامی، اقتصادی، انرژی و علمی است، ممکن است تعادل استراتژیک و ژئوپلیتیکی خاورمیانه را تغییر دهد (Corneliusson, 2022). همچنین شی جین‌پینگ دبیر کل حزب کمونیست چین در سال ۲۰۱۹، در زمانی که ایالات متحده به دلیل اقدامات بی‌ثبات‌کننده خود در منطقه بر ایران فشار می‌آورد، اعلام کرد: «مهم نیست که اوضاع بین‌المللی و منطقه‌ای چگونه تغییر کند، عزم چین در این زمینه است. برای توسعه [یک] مشارکت راهبردی جامع با ایران بدون تغییر باقی خواهد ماند». پس از ترور سردار سلیمانی، وزارت امور خارجه چین «از طرف آمریکایی خواست در حفظ آرامش و خویشن‌داری کند و از تشدید بیشتر تنش‌ها جلوگیری به عمل آورد و از زور سوءاستفاده نکند» (Green & Roth, 2021:4). مصادیق یادشده گویای هم‌سویی در برخی منافع ایران و چین و صدور طیفی از تذکر، تهدید منافع، به چالش کشیدن و یا کوشش برای جایگزینی جایگاه هژمون در سطح بین‌الملل (توسط چین در شورای امنیت و نهادهای بین‌المللی) یا توسط ایران در نظم منطقه (در عراق، سوریه، یمن، لبنان) است.

بدین ترتیب باید گفت که روابط ایران و چین در توافق ۲۵ ساله نوعی تهدید برای منافع ایالات متحده تلقی می‌شود که نشانگر نقش دو دولت تجدیدنظرطلب نامحدود و تجدیدنظرطلب محدود است. ضمن اینکه بر مبنای تحلیل تأثیر روند، وقتی که نظم جهانی در حال تغییر است، رویه به سمت چندقطبی بودن و مراکز قدرت جدید را که به‌شدت در صحنه جهانی حضور دارند، فعال می‌شود. این رویه درباره ایران صادق است که بتواند در چارچوب نفوذ منطقه‌ای خود، ایفاگر نقش دولت تجدیدنظرطلب محدود باشد و این نقش‌آفرینی را با کمک چین و با هزینه کمتر/منافع بیشتر ایفا نماید.

تهدید منافع ایالات متحده از قبل روابط ایران و چین در مانورهای نظامی و دفاعی ایران و چین بیش از پیش ایالات متحده را نگران کرده است. توضیح اینکه در زمینه رزمایش دریایی نیز؛ نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق حداقل سه بار از مانورهای نظامی بازدید و در آن شرکت کرده است که از سال ۲۰۱۴ آغاز شده است.

افزون بر این، یک ناوشکن موشکی چینی به نام سینینگ به رزمایش دریایی با نیروی دریایی روسیه و ایران در خلیج فارس پیوست. خبرگزاری دولتی شینهوا چین به نقل از درباردار حسین خانزادی، فرمانده نیروی دریایی ارتش جمهوری اسلامی ایران، گفت که این رزمایش نشان می‌دهد «دوران تهاجمات آمریکا در منطقه به پایان رسیده است» (Fassihi & Myers, 2021). چین در آخرین دور از مذاکرات در وین با هدف اجبای برنامه جامع اقدام مشترک (برجام) که اغلب به‌طور غیررسمی توافق هسته‌ای ایران نامیده می‌شود، فعال‌تر شده است. در همین حال، چین واردات نفت از ایران را افزایش داده و از موضع ایران در برابر آمریکا در برخی از مسائل نظیر حق بهره‌مندی از دانش صلح‌آمیز هسته‌ای و یا ارتقای توان دفاعی ایران دفاع به عمل آورده است.

۵-۳. حوزه ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک و ژئوانرژیک

بُعد اقتصادی توافق ۲۵ ساله ایران و چین مهم‌ترین بخش آن برای هر دو طرف است. طبق این توافق، چین متعهد شده در ۲۵ سال (در بازه‌های ۵ ساله) ۲۸۰ میلیارد دلار در صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایران و ۱۲۰ میلیارد دلار در پروژه‌های زیرساختی مانند جاده‌سازی و راه‌آهن سرمایه‌گذاری کند. درمقابل، شرکت‌های چینی در مناقصه‌های نفتی، گازی و پتروشیمی ایران اولویت دارند و پکن مسئول تأمین فناوری و نیروی لازم برای این پروژه‌ها خواهد بود. همچنین، چین می‌تواند پرداخت‌ها به ایران را تا ۲ سال به تأخیر بیندازد و از ارزهای نرم استفاده کند. برای چین، ایران منبع نفت ارزان، بازار فروش و مسیر ترانزیتی به غرب

است و فرصتی برای گسترش نفوذ در خاورمیانه، هم‌زمان با کاهش نفوذ آمریکا در منطقه، فراهم می‌کند. چین نیز با وجود تحریم‌ها، نفت ایران را وارد می‌کند. دولت بایدن تحریم‌ها را علیه شرکت‌های چینی اجرا نکرده است، اما موضوع را با دولت چین در میان گذاشته است با این هدف که با توسعه اقتصادی در زیرساخت‌ها و رفع تحریم‌ها بتواند اقتصاد پویایی را تجربه کند. از اواسط دهه ۲۰۰۰، تجارت چین و ایران از حدود ۲/۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۴ به ۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ افزایش یافته است. پس از خارج شدن ترامپ، سایر سرمایه‌گذاری‌های چینی به‌عنوان بخشی از (کمربند-راه) نیز در این مدت پس از اعمال مجدد تحریم‌های ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ کاهش یافته است (Loft et al., 2022, 20-32).

ضمن اینکه بر مبنای ایفاگری نقش دولت تجدیدنظرطلب محدود و در زمینه زیرساخت توافق‌نامه، ایران به‌طور مؤثر وارد استراتژی یک کمربند یک جاده چین می‌شود. با توجه به موقعیت ژئواستراتژیک ایران با ۲۲۵۰ کیلومتر خط ساحلی در خلیج فارس، تنگه هرمز، دریای عمان و دریای خزر با باید مرزهای هم‌جواری با عراق، ترکیه، ارمنستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان و پاکستان را مدنظر قرار داد. ایران به یک کشور حیاتی در استراتژی یک جاده دریایی چین و استراتژی یک کمربند زمینی تبدیل می‌شود. توسعه‌دهندگان بندر چینی ممکن است توسعه بندر «چابهار» را که هند در سال‌های اخیر موفق به تکمیل آن نشده، فرض کنند. توسعه‌دهندگان بندرهای چینی همچنین ممکن است طیف وسیعی از بنادر دیگر را در امتداد خط ساحلی ۲۲۵۰ کیلومتری ایران در امتداد خلیج فارس و دریای خزر توسعه دهند. سپس اتصالات بندری و کشتیرانی به ترکمنستان، قزاقستان، روسیه و آذربایجان را تسهیل کند. به همراه نوسازی بندر و توسعه پایانه بندر، توسعه‌دهندگان زیرساخت چینی احتمالاً ساختار راه‌آهن ایران را با راه‌آهن پرسرعت نوسازی می‌کنند؛ زیرا تفکر معماری زیرساخت استراتژیک چین، اغلب بندرهای دریایی و پایانه‌های بندری آن را با راه‌آهن و بزرگراه‌ها به خوشه‌های لجستیک داخلی و مناطق ویژه اقتصادی ترکیب می‌کند که کریدورهای اقتصادی را تشکیل می‌دهند که امکان اتصال زنجیره تأمین را با کشورها در سراسر جغرافیای وسیع فراهم می‌کند. چین و ایران ممکن است به‌دنبال اتصال ۳۲۰۰ کیلومتری کریدور اقتصادی چین - پاکستان (CPEC) باشند که از کاشغر در استان سین‌جانگ در غرب چین تا گوادر در جنوب پاکستان در امتداد اقیانوس هند به زیرساخت‌های داخلی ایران کشیده شده است. شبکه‌های ساختار بندر دریایی به نظر می‌رسد این امر به‌طور فزاینده‌ای قابل قبول است و نتایج مثبتی برای ایران نیز در پی داشته باشد. به این دلیل که ایجاد زیرساخت‌ها در منطقه مرزی ایران و پاکستان می‌تواند باعث توسعه اقتصادی در منطقه پرتنش بلوچستان شود (و برای ایران و پاکستان مهم است).

منظر تحلیل تأثیر روند، منجر به تقویت شرایط به نفع ایران و چین می‌شود. به‌نوعی می‌توان شاهد بود که شبکه‌های حمل و نقل ایران به‌عنوان معماری زیرساخت آسیای مرکزی در حال ظهور را متصل می‌کند. این امکان اتصال با خوشه لجستیکی مهم - منطقه ویژه اقتصادی دروازه شرقی خورگوس واقع در ۳۳۰ کیلومتری آلماتی در مرز قزاقستان و چین حدود چهار ساعت از ارومچی - پایتخت در استان سین‌جانگ در غرب چین را متصل می‌کند. در واقع؛ اتصال چین و ایران از طریق قزاقستان و ترکمنستان، افزون بر افغانستان و پاکستان، کریدورهای اقتصادی را در سراسر آسیای مرکزی و جنوبی تقویت می‌کند (Corneliusson, 2022)؛ بنابراین نتایج مثبتی که این هم‌سویی و همکاری مشترک در سند همکاری ۲۵ ساله در پی دارد، ضمن کسب منافع توسط دو دولت، نوعی رویگردانی از امریکا و یا ضدیت با منافع این کشور در منطقه خاورمیانه و حتی در کشورهای نظیر افغانستان و پاکستان است.

۶. چالش‌های پیش‌روی ایران و چین در سند ۲۵ ساله

نتایج سند ۲۵ ساله میان ایران و چین ممکن است برای هریک از طرفین مشکلاتی در پی داشته باشد و یا روند رسیدن به اهداف چین را از منظر ابزارهای موردنظر (اقتصاد و جایگاه ایران در خاورمیانه) با چالش‌هایی روبرو سازد که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنان پرداخته خواهد شد.

۶-۱. FATF و مشکلات ناشی از آن در تحقق اهداف دو دولت

اگر بتوان یکی از چالش‌های اساسی در زمینه تحقق چشم‌انداز ترسیم‌شده میان ایران و چین را در قرارداد ۲۵ ساله بیان کرد،

بحث «FATF» است. هدف مقامات و رهبران چینی به‌عنوان دولت تجدیدنظر نامحدود، از سیاست خارجی در خاورمیانه آن است که بتواند با همه طرفین مبادلات اقتصادی و تجاری داشته باشند؛ همچنین از اتحاد و ائتلاف‌های سیاسی به دور باشند و وارد درگیری‌های منطقه‌ای نیز نشوند (Guler, 2020: 2). به همین دلیل است که توافق ایران و چین در صورتی منافع ایران را تأمین و در دسر مالی و تجاری اعم از جابه‌جایی ارز و یا امکان انتقال کالاها و خدمات را از بین می‌برد که بتواند مشکلات ناشی از FATF به حداقل برسد و یا در صورت امکان از بین برود؛ اما این مشکل به دلیل قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF همچنان پابرجاست.

روش تحلیل روند و خواسته‌های چین به‌عنوان دولت تجدیدنظرطلب نامحدود، نشان‌دهنده بی‌تمایلی این کشور به اتخاذ روند تقابلی با کشورهای غربی از جمله آمریکا بر سر ایران است؛ زیرا چین ترجیح می‌دهد تا با کنار کشیدن از مناقشات ایران و غرب، در صدد حمایت از برداشته شدن تحریم به نفع مبادلات تجاری با ایران باشد. با این اوصاف، از منظر تحلیل روند و یک رویه واقع‌گرایانه باید گفت، موضع چین این است که ایران نباید تحت هیچ نوع تحریمی قرار گیرد و باید به دانش صلح‌آمیز هسته‌ای دسترسی داشته باشد، اما با گسترش سلاح‌های هسته‌ای مخالف است و از نظارت بین‌المللی به‌عنوان راه‌حل مسئله هسته‌ای حمایت می‌کند؛ اما در این میان، تحریم‌ها مانع اصلی اجرای توافق ۲۵ ساله ایران و چین و بهبود روابط اقتصادی دو کشور است. سرمایه‌گذاران چینی از نظر تاریخی بعید به نظر می‌رسد که به سرمایه‌گذاری در ایران علاقه‌مند باشند، مگر اینکه تحریم‌ها برداشته شود (Figueroa, 2022).

از این رو رفع و کاهش تحریم‌های اقتصادی در حوزه کشتیرانی، بیمه و مبادلات مالی از جمله در حوزه FATF علیه ایران، مورد علاقه پکن است؛ به عبارت دیگر، چین تمایلی به مشارکت فعال در درگیری‌های شکل‌گرفته میان ایران و غرب از جمله ایالات متحده آمریکا ندارد و خواهان آن نیست که مانند ایران به قطع روابط تجاری و یا تخصیص آشکار با آمریکا ورود پیدا کند؛ بنابراین از یک‌سو باید گفت که چین در صورت رفع تحریم‌ها علیه ایران یا کاهش آنان، دسترسی راحت‌تری به بازار ایران خواهد داشت (Guler, 2020: 4). به هر حال از منظر تحلیل تأثیر روند باید گفت که در مورد یادشده، کشور تجدیدنظرطلب نامحدود (چین)، مانع بزرگی بر سر راه تحقق اهداف خود در سند چشم‌انداز در پیش دارد؛ زیرا فقدان یک سازوکار مالی و تجاری شفاف میان ایران و چین باعث نوعی تقابل میان چین و آمریکا شود که چین در شرایط فعلی حاضر به رویارویی با آمریکا به خاطر کسب رضایت ایران نیست.

۶-۲. ارزان‌فروشی نفت توسط ایران

روابط چین با کشورهای هم‌پیمان، متحد و یا هم‌سو با جهت‌گیری این کشور تحت تأثیر این هدف چین قرار دارد که این کشور بیش از همه به دنبال تهیه مواد خام از این کشورها است (Lamy, 2012: 56). به این دلیل که چین امروزه پس از آمریکا دومین کشوری است که از نفت خام استفاده می‌کند و با توجه بالا بودن جمعیت در این کشور، در سال ۲۰۰۹ م، به‌عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی در جهان تبدیل شد (B.P, 2011: 41). با توجه به همین نیاز، پیدا کردن کشورهایی که بتوانند منبع تأمین انرژی این کشور باشد، بسیار مهم است. همچنین فروش نفت ایران در طی سال‌های پس از تحریم شکل دیگری پیدا کرده است و به شکل مبادله کالا به کالا دنبال شده است. به‌طور مشخص ایران نفت و انرژی به چین ارسال می‌کند و در مقابل نیز کالاها، خدمات و فناوری موردنیاز خود را نیز دریافت می‌نماید. در قرارداد ۲۵ ساله، چین به دنبال یک منبع تأمین انرژی مطمئن و بلندمدت است تا تنوع سبد واردات انرژی خود را افزایش دهد و خطرات ناشی و احتمالی که ممکن است به‌وسیله آمریکا و تحریم‌ها ایجاد شود را از بین ببرد. هرچند چین طی موافق تحریم مالی و خرید نفت از ایران نیست، اما همچنان با توجه به ظرفیت عربستان، به‌منظور تأمین انرژی از سایر کشورها از جمله عراق، لیبی و ونزوئلا، چین از ایران نفت می‌خرد و این را می‌توان نوعی نگرش مثبت چین به ایران تلقی نمود (قربانی، ۱۴۰۰: ۶۴۳).

هرچند در طی سال‌های گذشته سهم ایران از واردات نفت چین به حدود ۳ درصد کاهش پیدا کرده و در مقابل نیز عربستان

و روسیه در حال افزایش سهم خود با بازار نفت چین هستند. به هر حال در توافق ۲۵ ساله، ایران متعهد است که نفت خام مورد نیاز چین را به مدت ۲۵ سال تأمین نماید و در مقابل نیز چین متعهد است تا منابع حاصل از فروش نفت را برای توسعه زیرساخت‌های اقتصادی از جمله صنعت نفت مصرف کند. از سوی دیگر، فشارهای ناشی از تحریم‌ها علیه ایران از جمله در حوزه فروش نفت باعث شده تا ایران در شرایط دشوار اقتصادی و پاسخگویی به نیازهای تکنولوژیکی، دریافت خدمات و سرمایه، نفت را به صورت ارزان به چین بفروشد. علت عمده فروش ارزان نفت به چین، دریافت کالاها و خدمات از این کشور است که تا حدودی خیال ایران را از بابت فروش نفت و دریافت سود ناشی از آن آسوده نگه می‌دارد.

در راستای تحقق این هدف، برخی شرکت‌های نفتی در چین نظیر «CNPC» سینوپک، کشتیرانی کاسکو، قراردادهایی را با ایران امضا کردند که می‌بایست دولت ایران در قبال سرمایه‌گذاری‌هایی که توسط این شرکت‌ها انجام می‌شود، «بازپرداختی» از طریق صادرات انرژی به این کشور داشته باشند؛ بنابراین بخشی از نفت صادراتی ایران به چین می‌تواند بازپرداخت به شرکت‌های چینی باشد (Batmanghelidj & Esfandiyar, 2019: 23). با توجه به دولتی بودن اقتصاد چینی، این بازپرداخت به شکل قابل توجهی در اختیار دولت چین قرار می‌گیرد و از این رو نسبت به ارسال خدمات و کالا به ایران نیز اقداماتی را انجام می‌دهد. با این وجود، چین با وجود کاهش قابل توجه تعامل اقتصادی به دلیل تبعیت نسبی از تحریم‌های ایالات متحده، جایگاه خود را به عنوان شریک اصلی اقتصادی ایران حفظ کرده است.

با این وجود، روش‌های مختلف دور زدن به چین اجازه داده است که با نقض این تحریم‌ها، به خرید نفت ایران ادامه دهد. چین به عنوان مشتری اصلی نفت ایران، یک راه نجات اقتصادی برای ایران فراهم می‌کند و در عین حال اهرم خود را بر این کشور عمیق‌تر می‌کند. چین با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های انرژی و یکپارچگی منطقه‌ای ایران به دنبال بهبود دسترسی آینده خود به انرژی و مواد خام ایران است (Green & Roth, 2021: 3). این روند به معنای هم‌سویی و پیوند دولت تجدیدنظرطلب نامحدود (چین) و دولت تجدیدنظرطلب محدود (ایران) در تقابل با هژمونی ایالات متحده آمریکا است. هرچند در نهایت منافع دولت تجدیدنظرطلب نامحدود از دولت تجدیدنظرطلب محدود پیشی گرفته است.

۳-۶. خرید گران کالا و دشواری گزینه‌های انتخابی برای ایران

خرید کالای چینی از سوی ایران از مدت‌ها قبل و با آغاز انقلاب اسلامی ایران شروع شده بود. زمان شروع این روابط سیاست اصلاحات چین در اوایل سال ۱۹۷۹ م برمی‌گردد که تجارت انرژی با چین در اولویت قرار گرفت. به مرور و با پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۹۸۸، تجارت از فروش تسلیحات به نفت و انرژی تغییر پیدا کرد. از این زمان به بعد، به طور عمده فرآورده‌های نفتی ایران به چین فروخته می‌شود که در مقابل، کالاهای مصرفی نظیر لوازم الکترونیک، خودرو، پوشاک، لوازم خانگی، مواد شیمیایی و تجهیزات مخابراتی وارد ایران می‌شد. به طور مشخص در این باره و به ویژه پس از تشدید و تمدید تحریم‌های غرب علیه ایران، تهران جهت نوسازی معماری مخابراتی خود، از جمله درخواست کمک برای نصب فناوری نظارت هوش مصنوعی که چین به دیگر کشورها ارسال کرده است، به چین متکی خواهد بود. بر مبنای این رویه، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در سال اول توافق به ۲۷۵ میلیارد دلار ذخایر منجمد و حداقل یک تریلیون دلار درآمد نفتی جدید تا سال ۲۰۳۰ دسترسی پیدا کند (Singleton, 2022). موضوعی که به معنای گرایش ایران به سمت چین و تبدیل شدن این کشور به مشتری دائمی خرید نفت ایران و در نهایت وادار شدن ایران به واردات کالا از این کشور منتهی شود؛ بنابراین شرایط یادشده می‌تواند باعث نوعی نابرابری میان شرایط و منافع دو کشور شود. بدین معنا که در حالی که چین از توانایی انعطاف بخشی و یا ایجاد تنوع در راستای سیاست‌های خود برخوردار است و حتی به دنبال راهکاری است که بتواند وابستگی خود به نفت را کمتر کند. این شرایط ممکن است برای ایران وجود نداشته باشد و ایران را در وضعیت نامساعدی قرار دهد؛ مگر اینکه ایران توانایی خود را برای بهره‌برداری از ذخایر گاز طبیعی افزایش دهد (Holmquist & Englund, 2020: 18). به هر حال در روند طی شده، هرچند دو دولت تجدیدنظرطلب محدود (ایران) و تجدیدنظرطلب نامحدود (چین)، به دنبال تغییر در وضعیت موجود در نظام بین‌الملل هستند، اما به دلیل خواسته کلان چین، نوعی نابرابری میان نتایج ناشی از توافق ۲۵ ساله قابل پیش‌بینی است.

عدم انتخاب گزینه‌های بهتر از سوی ایران نیز می‌تواند از نتایج هم‌سویی دو کشور باشد. توضیح اینکه بر مبنای آمارهای سال ۲۰۱۸ م، چین بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بوده است. ایران در سال ۲۰۱۸ م، واردات از چین را از ۲۲ درصد به ۲۹ درصد از حجم کل واردات خود اختصاص داده است. در دیداری که شی جی پینگ در سال ۲۰۱۶ م به ایران داشته است، طرفین بر گسترش روابط تأکید کردند که برآورد دو دولت این بود که در دهه آینده، حجم مبادلات به ۶۰۰ میلیارد دلار خواهد. با توجه به اینکه حجم تجارت میان طرفین در سال ۲۰۱۸ بالغ بر ۳۵ میلیارد دلار بوده است و نسبت به همین مورد در سال ۲۰۰۷ م که ۱۹ میلیارد دلار بوده، تقریباً دو برابر شده است. با توجه به اینکه روابط اقتصادی میان ایران و چین در بستر سند ۲۵ ساله بسیار گسترده خواهد شد، ایران فروش نفت و یا واردات از چین را به سایر کشورها ترجیح می‌دهد که نتیجه آن، بسته شدن دست ایران در پیدا کردن مشتری برای روابط اقتصادی است. افزون بر این با توجه به انحصاری بودن خرید نفت ایران توسط چین، این کشور از شرایط بهتری برای تحت تأثیر قرار دادن ایران برخوردار خواهد بود؛ زیرا ایران به دلیل نقش متغیر خارجی نظیر فشارهای ایالات متحده، وابستگی بیشتری به چین پیدا می‌کند. در این میان، چین از سازوکارهای متنوع‌تری برای پیشبرد منافع خود برخوردار است و ایران احتمالاً به‌طور فزاینده‌ای به چین وابسته می‌شود (Hu et al., 2021: 8). در این مؤلفه نیز کشور تجدیدنظرطلب نامحدود (چین)، نسبت به تجدیدنظرطلب محدود (ایران) از شرایط بهتری برخوردار است.

۴-۶. افزایش هزینه ریسک در مبادلات

روابط ایران و چین می‌تواند نتایج دیگری در حوزه اقتصادی و تجاری داشته باشد که آن هم افزایش هزینه‌های ناشی از روابط و مبادلات ایران با سایر کشورها از جمله کشورهای اروپایی است. توضیح اینکه در مورد ایالات متحده، هدف اصلی واشنگتن این است که ایران را به قدری منزوی کند که ناجی دیگری جز آمریکایی‌ها برای ایران وجود نداشته باشد؛ اما این رویه تا جایی که به ایرانی‌ها مربوط می‌شود، نزدیک‌تر شدن به پکن پاسخی تلافی‌جویانه به مواضع آمریکا و اروپا است و این نشان‌دهنده ناکامی آن‌ها در برخورد با ایران در مسائل هسته‌ای است.

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا تصمیم به پاره کردن توافق هسته‌ای گرفت، در حالی که رهبران اروپایی در تلاش برای متقاعد کردن ترامپ در مورد نیاز به توافق متقابل منفعل ماندند (Guler, 2020: 4). از این رو برخی کشورهای غربی نیز هم‌سو با آمریکا در صدد حفظ برخی فشارها و تحریم‌های اقتصادی بر ایران، تمدید برخی تحریم‌های نظامی و موشکی و از همه مهم‌تر اعمال تحریم‌های حقوق بشری علیه ایران است. روابطی که نتایج آن به صورت ایجاد مشکلات متعدد تجاری و مالی میان ایران و کشورهای مختلف می‌شود که از قضا روابط اقتصادی مطلوبی نیز با چین دارند. در صورت تداوم این تحریم‌ها و ایجاد مشکلات مالی برای چین، ایران نیز در معاملات اقتصادی با چین با مشکلاتی روبرو خواهد شد.

با وجود پیامدهایی که در بالا مورد بحث قرار گرفت، توافق‌نامه همکاری جامع صرفاً یک سند چارچوبی است که هیچ جدول زمانی مشخصی ندارد یا تضمینی برای دستیابی دو کشور به اهداف تعیین شده در مفاد آن وجود ندارد. این امکان وجود دارد که اجرای واقعی معامله کمتر از حد انتظار باشد. با این حال، کاری که انجام می‌دهد این است که محیطی از امکان را ایجاد می‌کند - هر زمان که منافع هم‌سو شوند و عوامل ژئوپلیتیکی اجازه دهند. به هر حال باید گفت که در روابط چین و ایران، حوزه ویژه همکاری در توافق‌نامه «همه چیزهایی است که از قبل وجود دارد» و در راستای تعامل چین با سایر کشورهای منطقه است. افزون بر این، ژئوپلیتیک پیچیده خاورمیانه، نظرات متفاوت موجود در ایران و نگرش محتاطانه چین در قبال مناقشات ژئوپلیتیکی، احتمالاً هرگونه منافع رادیکالی را که ممکن است از توافق حاصل شود، باز خواهد داشت (Jennifer, 2021: 6). این به معنای آن است که چنین توافقی به دلیل خواسته‌های احتیاط‌آمیز چین (عدم تقابل آشکار با غرب و حتی متحدان آمریکا در خلیج فارس)، نوعی نارضایتی از سوی ایران را در پی داشته باشد. حتی تداوم این روند می‌تواند رویکرد نگاه به غرب در ایران را در برابر نگاه به شرق (چین/تجدیدنظرطلب نامحدود) تقویت نماید. این مؤلفه نیز نشانگر دست باز کشور تجدیدنظرطلب نامحدود (چین) در مقابل گزینه‌های محدود کشور تجدیدنظرطلب محدود (ایران) است که به هر حال عواید ناشی از سند ۲۵ ساله را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۷. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال این پرسش بود که نتایج ناشی از قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین برای دو کشور کدام است؟ بر این اساس، در یک روند پویا و آینده‌نگر، دو دولت ایران و چین، به ترتیب به‌عنوان نماینده دو جریان در نظام بین‌الملل با عنوان تجدیدنظرطلب محدود و تجدیدنظرطلب نامحدود هستند که هم از حیث منافع خود و هم از حیث ضدیت ایدئولوژیکی، تاریخی و تلاش برای کنار گذاشتن الگوی هژمونیک امریکا، منافع مشترکی را دنبال می‌کنند. قرارداد ۲۵ ساله برای هر یک از طرفین می‌تواند تبعاتی در پی داشته باشد. از جمله اینکه باعث تسهیل فروش نفت توسط ایران در شرایط تحریم شود؛ کالاهای چینی را وارد بازار ایران نموده و از مشکلات ناشی از تحریم توسط کشورهای غربی و هم‌سو با ایالات متحده امریکا بکاهد. ضمن اینکه در یک چشم‌انداز بزرگ‌تر، خود را هم‌سو و متحد کشوری می‌داند که ممکن در دهه‌های آینده از ایالات متحده نیز پیشی بگیرد.

از این رو جمهوری اسلامی به توجه به توان منطقه‌ای خود و نفوذی که در منطقه سرشار از انرژی دارد، ایفاگر نقش دولت تجدیدنظرطلب محدود است که از منظر سیاسی و ایدئولوژیکی، قدرت هژمونی امریکا را با چالش روبه‌رو کرده است؛ اما وجه دیگر این توافق، منافع اقتصادی، تجاری و نفوذی است که چین به‌عنوان دولت تجدیدنظرطلب نامحدود به دست می‌آورد. به این دلیل که با توجه به مختل شدن نظام مالی جهانی علیه ایران و قرار داشتن در لیست سیاه FATF، چین می‌تواند تکیه‌گاه مناسبی در این شرایط دشوار باشد. همچنان که این امیدواری برای ایران وجود دارد که از قبل فروش نفت به چین و یا تغییر موازنه قوا در سطح بین‌الملل از تک‌قطبی به چندقطبی، ایران بتواند نقش پررنگ‌تری ایفا نماید؛ اما نتایج این توافق در برخی موارد می‌تواند برتری را به چین ببخشد؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران به دلیل محدود شدن بازار مالی و تجاری خود، وابستگی بیشتری به چین پیدا می‌کند که خود نوعی ضعف برای یک کشور با خواسته تجدیدنظرطلبی محدود است.

همچنین اگر شرایط کنونی که ایران یک سازوکار مالی مناسبی با کشورهای مختلف ندارد، تداوم پیدا کند، احتمال رویگردانی چین از برخی مفاد توافق ۲۵ ساله یا سایر توافقات دوجانبه ایران و چین نیز وجود دارد؛ زیرا شواهد نشان داده است که چین هرچند در جدال میان امریکا و ایران، از ایران پشتیبانی می‌کند، اما این پشتیبانی بی‌حد و مرز نیست و چین به‌عنوان بازیگر تجدیدنظرطلب نامحدود نمی‌تواند تمام انرژی خود را به تقابل با امریکا مصرف کند. از این رو همواره از تحریم علیه ایران انتقاد کرده و مقامات ایرانی را به رفع تحریم‌ها ترغیب کرده است؛ بنابراین تجدیدنظرطلبی محدود در صورتی می‌تواند نقش ایران در منطقه خاورمیانه را ارتقاء ببخشد که بتواند استقلال بیشتری در برابر چین در پیش بگیرد و در عین حال برای بهره‌مندی از ضدیت چین با غرب، نسبت به اتخاذ یک سازوکار مالی و رفع تحریم‌ها بهره‌بردار.

منابع

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۶). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. چاپ هشتم. تهران: سمت.
 والتز، کنت نیل (۱۳۹۲). *نظریه سیاست بین‌الملل*، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، داریوش یوسفی. چاپ اول. تهران: اداره نشر وزارت امور خارجه.

References

- Allen, G. (2019). *Understanding China's AI strategy*. Center for a New American Security. <https://www.cnas.org/publications/reports/understanding-chinas-ai-strategy>
- Batmanghelidj, E. (2019, October 23). China's declared imports of Iranian oil hit a (deceptive) new low. *Bourse & Bazaar*. <https://www.bourseandbazaar.com/articles/2019/10/23/chinas-declaredimports-of-iranian-oil-hit-new-low-but-dont-believe-it>
- BP Statistical Review of Energy. (2014). *Energy outlook for 2005, 2009, 2011, and 2030*. London. http://www.bp.com/liveassets/bp_internet/globalbp/globalbp_uk_english
- Corneliussen, A. E. (2021). *25-year China-Iran strategic agreement charts China-Iran economic corridor: Architecture & implications*. The Norwegian-British Chamber of Commerce. https://www.nci.no/External/25year_China_Iran_Strategic.pdf

- Dehghani Firouzabadi, J. (2009). *Foreign policy of the Islamic Republic of Iran*. Samt Publication. (In Persian)
- Erika, H., & Johan, E. (2020). *China and Iran – An unequal friendship* (FOI-R--4976—SE). FOI.
- Eslamee, S., & Soleimani Poulak, F. (2023). Opportunities and challenges of Iran's economic diplomacy in the context of the comprehensive strategic cooperation agreement with China. *International Political Economy Studies*, 5(2), 627–657. doi: 10.22126/ipes2022.7874.1474 (In Persian)
- Fassihi, F., & Myers, S. L. (2020, July 11). China and Iran near trade and military partnership. *The New York Times*. <https://www.nytimes.com/2020/07/11/world/asia/china-iran-trade-military-deal.html>
- Figueroa, W. (2022, January 17). China and Iran since the 25-year agreement: The limits of cooperation. *The Diplomat*. <https://thediplomat.com/2022/01/china-and-iran-since-the-25-year-agreement-the-limits-of-cooperation>
- Gordon, T. (1994). Trend impact analysis. In *Futures Research Methodology*. New Jersey Institute of Technology. <http://www.foresight.pl/assets/downloads/publications/Gordon1994Trendimpact.pdf>
- Green, W., & Taylor, R. (2021). *China-Iran relations: A limited but enduring strategic partnership*. U.S.-China Economic and Security Review Commission.
- Guler, M. A. (2020). China and Iran: Obstacles to trade and revised goals for future. *Daily Sabah*. <https://www.dailysabah.com/opinion/op-ed/china-and-iran-obstacles-to-trade-and-revised-goals-for-future>
- Hu, X., He, L., & Cui, Q. (2021). How do international conflicts impact China's energy security and economic growth? A case study of the US economic sanctions on Iran. *Sustainability*, 13(12), 6903. doi: 10.3390/su13126903
- Jennifer, L. (2021). The China-Iran 25-year cooperation agreement: What is it and should investors be encouraged? *China Briefing*. <https://www.middleeastbriefing.com/news/the-china-iran-25-year-cooperation-agreement-what-is-it-and-should-investors-be-encouraged/>
- Lamy, P. (2012). *Global value chains are binding us together*. World Trade Organization.
- Loft, P., Curtis, J., & Ward, M. (2022, August 26). *China and the US in the Middle East: Iran and the Arab Gulf*. Commons Library Research Briefing. <https://commonslibrary.parliament.uk>
- Obeid, H., Rana, F., & Kholoud, M. (2020). Artificial intelligence: Serving American security and Chinese ambitions. *Financial Markets, Institutions and Risks*, 4(3), 1–15.
- Rasooli Saniabadi, E. (2016). The study of hegemon's policy towards states in the Middle East based on the sociological approaches of international relations in the period of Barack Obama. *State Studies*, 2(7), 41–71. doi: 10.22054/tssq.2016.6778 (In Persian)
- Schweller, R. L. (2014). China's aspirations and the clash of nationalisms in East Asia: A neoclassical realist examination. *International Journal of Korean Unification Studies*, 23(2).
- Shafiee, N. (2022). Analysis of the 25-year Iran-China agreement in the light of China's foreign policy developments. *International Political Economy Studies*, 5(1), 175–200. doi: 10.22126/ipes2022.7454.1447 (In Persian)
- Siddhant, N. (2020). Indian perspective on Iran-China 25-year agreement. *E-International Relations*. <https://www.e-ir.info/2022/07/19/indian-perspective-on-iran-china-25-year-agreement>
- Singleton, C. (2022, September 7). How Beijing benefits from a new Iran deal. *Foreign Policy*. <https://foreignpolicy.com/2022/09/07/iran-nuclear-deal-china-us-geopolitics-middle-east-asia-gulf-sanctions-belt-road>
- Waltz, K. (2013). *Theory of international politics* (G. Chagnizadeh & D. Yousefi, Trans.). Ministry of Foreign Affairs Publications. (In Persian)
- Yacoubian, A. (2019, November 15). Iran's increasing reliance on China. *The Iran Primer*. United States Institute of Peace. <https://iranprimer.usip.org/index.php/blog/2019/sep/11/irans-increasingreliance-china>



Effective Factors on Policy Agenda of Iran's Joining The Financial Action Task Force (FATF) (Based on Multiple Streams Framework)

Yahya Kamali ^{1✉}, Farnaz Alifarsangi ²

1. Corresponding Author, Associate Professor of Political Science at Faculty of law and Theology, Shahid Bahonar University of Kerman Kerman, Iran. E-mail: yahyakamali@uk.ac.ir
2. Master Student of Political Science at Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran. E-mail: fnaz.frsangi@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:**Received:** 31 Aug 2024**Received in revised form:**

17 Nov 2024

Accepted: 03 Dec 2025**Published online:** 04 Sep 2025**Keywords:**

Foreign Policy,

Joining,

The Financial Action Task

Force,

Multiple Streams Framework.

Iran's joining the Financial Action Task Force (FATF) has been one of the most important issues in Iran's political economy in recent years, and there has been a wide discussion among officials in this field. In this debate, the economic and political consequences of this joining have been paid attention to; each of the parties emphasizes special points. This research aims to analyze the Effective Factors on the policy agenda of Iran's joining the Financial Action Task Force. Kingdon's multiple streams framework is used to achieve this aim. Research data was extracted from the scientific article, reports, and interviews of officials published in the media, and analyzed based on the qualitative coding method. Research findings are organized based on three main streams affecting the agenda according to Kingdon's framework. In the problem stream, reviewed the events related to the Financial Action Task Force and its actions on Iran. In the policy stream, the positive and negative consequences of Iran's joining the Financial Action Task Force are considered, and in the politics stream, factors such as changes in officials and public opinion in this field are emphasized. Results illustrate that Iran's joining the Financial Action Task Force is influenced by all three streams, and policymakers must consider all three factors at the same time.

Cite this article: Kamali, Y., & Alifarsangi, F. (2025). Effective Factors on Policy Agenda of Iran's Joining The Financial Action Task Force (FATF) (Based on Multiple Streams Framework). *International Political Economy Studies*, 8 (1), 169-195. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11045.1688> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11045.1688>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The Financial Action Task Force (FATF) is an intergovernmental body that has issued 40 recommendations aimed at combating money laundering, terrorist financing, and financing the proliferation of weapons of mass destruction. Iran's joining this group has different arguments. Iran's falling into the trap of restrictive financial laws, the selective treatment of Iran by influential members of this organization, the efficiency and limitation of Iran's behavior in circumventing sanctions, and the limitation of support for the Axis of Resistance are among the negative consequences of Iran's joining this group, the promotion of economic transparency at the international level, the removal of some obstacles in the field of financial transactions, and the facilitation of foreign investment are positive consequences. This research aims to analyze the Effective Factors on the policy agenda of Iran's joining the Financial Action Task Force. Kingdon's multiple streams framework is used to achieve this aim.

2. Theoretical framework

The Multiple Streams Framework (MSF) is a prominent approach for analyzing public policymaking processes. It emphasizes the unpredictable and complex nature of policy development, proposing that three distinct, yet interconnected streams influence the process: Problem Stream, Policy Stream, and Politics Stream.

3. Methodology

The research has used a qualitative method to analyze the data based on qualitative coding. The data includes research papers, reports, and interviews by political officials that are reflected in the media. The sampling method from the study population is purposive sampling. Research findings are organized based on three main streams affecting the agenda according to Kingdon's framework.

4. Findings & discussion

The present study examines and categorizes the factors affecting the agenda of Iran's joining the Financial Action Task Force (FATF) based on three categories: the problem stream, the policy stream, and the politics stream, and each of its currents and examples is described below. Based on the statements of officials and related reports, the current state of the issue of Iran's joining the Financial Action Task Force (FATF) has been described.

In the problem stream, the most important factors have been identified in eight headings: the membership of 40 countries and two international organizations in the initial form and the increase of member countries (215 members), the recommendations of the Financial Action Task Force, Iran's inclusion in the blacklist and then the gray list, the removal of Iran from the recommendation. Countermeasures of the Financial Action Task Force (FATF), increasing the cost of banking transactions, increasing the exchange rate, and Iran's membership in the BRICS and Shanghai Cooperation Organization (SCO).

In the policy stream, ten items have been considered as the most important factors in the policy process: Preventing corruption and increasing economic transparency, compliance with international standards, preventing banking self-sanctions and reducing the risk of money transfers, coordination in the fight against money laundering, creating economic opening, paving the way for foreign investment, transparency of financial transactions, the existence of similar domestic laws, paving the way for information and financial influence, and self-sanctioning of defense institutions.

The politics stream in which 17 items have been identified: the ideological confrontation between the supporters and opponents of joining the Financial Action Task Force, the need for economic development and the transition from sanctions, joining the Financial Action

Task Force as a tool to respond to economic demands, concluding the JCPOA, two narratives of defeat and victory, the Financial Action Task Force as an espionage apparatus, maintaining the country's intelligence security, the relationship between economic sanctions and joining the Action Task Force Mali, the US withdrawal from the JCPOA, the obligation of world powers to join the Financial Action Task Force, the conflict in the definition of terrorism, the 11th, 12th, and 13th presidents, the ninth, tenth, and eleventh parliaments, the perception of Iran as a global threat by the United States, the warning of China and Russia to cut off financial relations, the early presidential elections of 2024, the businessmen of international sanctions, and the reaction of European countries to Iran's position in the Financial Action Task Force.

5. Conclusions & suggestions

In the literature of political economy, there has been a wide debate among officials about Iran's joining the Financial Action Task Force. This research categorized three factors in Iran's joining the Financial Action Task Force. Based on the results, it can be said that Iran's joining FATF is influenced by three streams: problem stream, policy stream, and the politics stream. Policymakers should consider all three factors at the same time.

In the problem stream, the events related to the FATF and its actions on Iran, in the policy stream, the positive and negative consequences of Iran's joining, and issues such as changes in domestic officials and public opinion in this regard have been emphasized in the politics stream. This approach considers the confluence of these currents as the cause of the formation of the policy window and decision-making about Iran's joining the Financial Action Task Force.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

عوامل مؤثر بر دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی (بر اساس رویکرد جریان های چندگانه)

یحیی کمالی^۱ | فرناز علیفرسنگی^۲

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: yahyakamali@uk.ac.ir
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشکده حقوق و الهیات، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایانامه: fmnaz.frsangi@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی، یکی از موضوعات مهم اقتصاد سیاسی ایران در سال های اخیر بوده و بحث های گسترده ای بین مسئولان این حوزه وجود داشته است. در این مباحثه، به پیامدهای اقتصادی و سیاسی الحاق، توجه شده و هر یک از طرفین بر مسائل ویژه ای تأکید دارند. هدف پژوهش حاضر تحلیل عوامل مؤثر بر دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی است. برای دستیابی به این هدف، از چارچوب جریان های چندگانه کینگدان استفاده شده است. داده های پژوهش شامل مقالات علمی، گزارش ها و مصاحبه های مسئولان که در رسانه ها منتشر شده، این داده ها با روش کدگذاری کیفی تجزیه و تحلیل شده اند. نتایج این تحلیل، طبق نظریه کینگدان بر اساس سه جریان اصلی مؤثر بر دستور کار، تنظیم شده است. در جریان مسئله، رخدادهای مربوط به گروه ویژه اقدام مالی و اقدامات آن درباره ایران تأثیرگذار است. در جریان سیاستی، پیامدهای مثبت و منفی الحاق و عدم الحاق ایران به این گروه مورد توجه است و در جریان سیاسی به مسائلی مانند تغییرات مسئولان داخلی و افکار عمومی در این زمینه تأکید شده است. بر این اساس می توان گفت تعیین تکلیف الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی تحت تأثیر هر سه جریان ذکر شده است و سیاست گزاران باید همزمان هر سه عامل را مورد ملاحظه قرار دهند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه ها:

سیاست خارجی،

ایران،

گروه ویژه اقدام مالی،

جریان های چندگانه.

استناد: کمالی، یحیی؛ علیفرسنگی، فرناز (۱۴۰۴). عوامل مؤثر بر دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی (بر اساس رویکرد جریان های چندگانه). *مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، ۸ (۱)، ۱۶۹-۱۹۵. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11045.1688>



۱. مقدمه

گروه ویژه اقدام مالی^۱ در سال ۱۹۸۹ توسط کشورهای گروه هفت برای مقابله با پول‌شویی و شفافیت مالی بیشتر تأسیس شد. در بیانیه پایانی اجلاس گروه هفت در سال ۱۹۸۸ در تورنتو برای اولین بار تأسیس این گروه مطرح شد و مطرح شدن آن با تأکید بر ضرورت مبارزه با پول‌شویی بود. این ایده در همان جلسه به تصویب رسید و در طول زمان اعضای آن افزایش یافت (باقری دولت‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۷۷-۱۷۸). گروه مزبور یک نهاد بین‌دولتی است که هدفش تقویت و ارتقای واکنش بین‌المللی در زمینه مبارزه با پول‌شویی است. این نهاد در اکتبر ۲۰۰۱ اقدام به صدور توصیه‌های چهل‌گانه برای مبارزه با پول‌شویی کرد (مشکات، ۱۳۹۹: ۵۱). این توصیه‌ها بنیان‌هایی را برای مبارزه با پول‌شویی مطرح کرده و برای اجرا در سطح جهان تدوین شده‌اند. این توصیه‌ها در قالب چارچوبی منسجم و کارآمد به‌دنبال تدابیری برای مقابله با پول‌شویی، تأمین مالی تروریسم و تأمین مالی اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی هستند.

هر کشور عضو گروه ویژه اقدام مالی به لحاظ سیاسی متعهد است که مطابق توصیه‌های چهل‌گانه گروه با پول‌شویی مبارزه کند. در حال حاضر ۱۹۸ کشور پذیرفته‌اند که توصیه‌های گروه اقدام مالی را اجرا کنند. گروه ویژه اقدام مالی از طریق کنترل انتقال وجوه مشکوک و مبارزه با تأمین مالی گروه‌های تروریستی و الزام دولت‌ها به همکاری در این زمینه تأثیر زیادی بر مبارزه با جرم پول‌شویی در سطح بین‌المللی دارد (اف‌ای‌تی‌اف، ۲۰۲۰).

در ایران در زمینه موضوع کاری گروه ویژه اقدام مالی اقداماتی انجام شده است. قانون مبارزه با پول‌شویی مصوب سال ۱۳۸۶ و همچنین قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب سال ۱۳۹۴، امکان تبادل تجارب و اطلاعات با سازمان‌های مبارزه با پول‌شویی در سایر کشورها و مبادله اطلاعات یا همکاری قضایی با سایر کشورها را فراهم کرده‌اند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۶: ۲).

عدم عضویت ایران در گروه ویژه یا دیگر گروه‌های منطقه‌ای آن، می‌تواند محدودیت‌هایی برای همکاری‌های مالی و بانکی با دیگر کشورها و نیز سازمان‌های بین‌المللی ایجاد کند. گروه ویژه اقدام مالی از سال ۲۰۰۸، در گزارش‌های سالانه خود نسبت به وضعیت ایران، از حیث خطر بالای پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم هشدار داده و از کشورهای عضو خواسته که تدابیری را علیه ایران اتخاذ کنند. هرچند در یک دوره موقت و بر اساس اقدامات قبلی از سوی وزارت اقتصاد اعلام شد که این گروه، ایران را از توصیه هفت حذف کرده است (کشتکار، ۱۳۹۰: ۱۲). سیستم قانون‌گذاری ایران نیز با پیش‌بینی نهادهایی با وظایف نظارتی و کنترلی در سطح ملی و درون‌سازمانی، به بررسی خطر و اتخاذ رویکرد ریسک محور در پیشگیری و مبارزه با پول‌شویی تأکید داشته و از این منظر بر اساس استانداردهای بین‌المللی حرکت کرده است (جمالی حاجیانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۴۹).

درباره الحاق یا عدم الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی استدلال‌هایی وجود دارد. افتادن ایران در دام قوانین محدودکننده مالی، برخورد گزینشی اعضای بانفوذ این سازمان با ایران، کارآمدسازی و محدودسازی رفتار ایران در دور زدن تحریم‌ها و محدود شدن حمایت از محور مقاومت از جمله پیامدهای منفی الحاق ایران به این گروه و ارتقای شفافیت اقتصادی در سطح بین‌المللی، برداشته شدن برخی موانع در حوزه تبادلات مالی و تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی از جمله پیامدهای مثبت این الحاق برشمرده شده است (علوی و جودکی، ۱۴۰۰: ۹۵-۹۷). شکل‌گیری این مباحثه و اختلاف‌نظر بین سیاست‌گذاران و عوامل متعدد مؤثر بر این دستور کار باعث شده که الحاق به گروه ویژه اقدام مالی تبدیل به فرایندی پیچیده و چندبعدی شود و علی‌رغم طرح چندباره آن در مجلس و نهادهای مرتبط تاکنون تصمیم مشخصی در این زمینه اتخاذ نشده است.

در آخرین گزارش منتشرشده این نهاد در سال ۱۴۰۲ ایران همچنان در لیست سیاه گروه ویژه اقدام مالی قرار دارد. در حال حاضر با روی کار آمدن دولت پزشکیان اعلام شده است بحث الحاق به گروه ویژه اقدام مالی مجدداً در دستور کار تصمیم‌گیری قرار گرفته است. فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت دهم در این باره می‌گوید: «اف‌ای‌تی‌اف شامل چهار معاهده است که دو معاهده را قبلاً ایران پذیرفته است و اکنون با آن همکاری می‌کند؛ ولی دو معاهده همچنان باقی‌مانده تا از لیست سیاه گروه ویژه اقدام مالی خارج شویم و اعضای این گروه امکان ارتباط مالی با ایران داشته باشند». این دو معاهده شامل معاهده پالرمو و

معاهده «سی اف تی» است که الآن در مجمع تشخیص مصلحت نظام جزء موضوعات مورد بررسی است (عصر ایران، ۱۴۰۳). با توجه به اهمیت موضوع و مباحث شکل گرفته درباره این دستور کار، در پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد جریان‌های چندگانه کینگدان^۱ به تحلیل عوامل مؤثر بر دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی پرداخته خواهد شد. این رویکرد اتخاذ تصمیم درباره یک مسئله سیاستی را تابع سه جریان مسئله، جریان سیاستی و جریان سیاسی می‌داند و تلاقی این جریان‌ها را عامل تشکیل پنجره سیاستی و اتخاذ تصمیم در نظر می‌گیرد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مختلفی درباره الحاق یا عدم الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی صورت گرفته است. در این پژوهش‌ها معمولاً چند موضوع بیشتر مورد توجه قرار گرفته است از جمله بررسی ساختار، مقررات و توصیف گروه ویژه اقدام مالی، سازوکار و شیوه الحاق به این گروه و چالش‌های الحاق و عدم الحاق ایران به این گروه و پیامدهای ناشی از آن. در ادامه به نمونه‌ای از این پژوهش‌ها اشاره شده است.

جمالی و همکاران (۱۴۰۲) در پژوهشی نشان داده‌اند که رفع تحریم‌ها و بازطراحی سیاست‌های اقتصادی به‌ویژه در حوزه ارزی که موجب پیشگیری و مبارزه با فساد در بخش تجاری بین‌المللی می‌شود، معلول الحاق ایران به این گروه است و بازسازی جایگاه ایران در تجارت جهانی، تعمیق روابط تجاری با کشورهای دوست و همسایه، تغییر نگرش از سیاست تقابلی به سیاست تعاملی در قبال نهادهای جهانی ضد پول‌شویی، نظارت بر مناقصه‌های دولتی و تهاثری و تجزیه و تحلیل داده‌های مالی را به دنبال دارد.

میرزایی و همکاران (۱۴۰۰) در فرآیند تصمیم‌سازی الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی، سه رویکرد ساختارمحوری، کارگزارمحوری و تعامل ساختار-کارگزار را مطرح کرده‌اند؛ از منظر رویکرد ساختارمحوری لزوم پیوستن ایران به گروه ویژه اقدام مالی، تصمیمی است که بر پایه قوانین لایتغیر ساختار که امکان تخطی از آن برای ایران وجود ندارد. در مقابل، رویکرد کارگزارمحوری چگونگی تصمیم‌سازی در این حوزه را ناشی از نقش برجسته دولت ایران به‌عنوان یک کارگزار مستقل بر مبنای تأمین منافع ملی، مادی و معنایی خود مورد ارزیابی قرار می‌دهد، رویکرد سوم که مرکب از دو منظر قبلی است، هم‌زمان عوامل ساختار بین‌المللی، ساختار داخلی و کارگزار انسانی را که امکان تبیین منطقی و عقلایی برای تصمیم‌گیری و اقدام عمل در این مهم را به کار می‌بندد.

فارسایانی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای موانع و خطرات تعامل ایران با گروه ویژه اقدام مالی را بررسی کرده‌اند. یافته‌های این پژوهش عدم الحاق ایران به این گروه را به‌طور عمده مبنی بر بی‌اعتمادی دانسته و معتقدند امکان رفع این موانع با بهره گرفتن از فقه اسلامی و حقوق داخلی و بین‌المللی وجود دارد که باید با رعایت اصول شریعت و قانون و حفظ منافع ملی توسط فقها و حقوقدانان بررسی شده و برای آن چاره‌اندیشی شود تا ایران در برابر اقدامات برخی دولت‌های متخاصم مصونیت داشته باشد و در نهایت جایگاه بین‌المللی خود را تقویت کند.

در پژوهش کرمزاده و فیض (۱۳۹۸) با ارجاع به اصل فی سبیل که حفظ استقلال و عزت دولت اسلامی را در تعهدات و روابط بین‌الملل ضروری می‌داند، پیوستن ایران به کنوانسیون را به علت امکان سلطه‌پذیری دشمنان که یکی از مفاد این قاعده است را رد نمودند.

سماواتی و نجفی (۱۳۹۷) به بررسی گروه ویژه اقدام مالی و جایگاه آن در مبارزه بین‌المللی با جرائم اقتصادی پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گروه ویژه اقدام مالی با نظارت و کنترل انتقال وجوه مشکوک و مبارزه با تأمین مالی گروه‌های تروریستی باعث شده که دولت‌ها در این زمینه همکاری کنند. در نتیجه این سازمان نقش مهمی در مبارزه با پول‌شویی در مقیاس بین‌المللی داشته است. نتیجه پژوهش بیانگر این است که پیوستن ایران به این گروه می‌تواند باعث شفافیت در انتقال وجوه در شبکه بانکی شده و زمینه تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی در کشور را فراهم کند.

مولا ایمنی^۱ و همکاران (۲۰۲۱) به پیامدهای عدم الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی پرداخته‌اند. این پژوهش شکاف انتظارات مبارزه با پول‌شویی در ایران را منجر به قرار گرفتن ایران در لیست سیاه می‌داند. شکاف انتظارات، خطر قابل توجهی برای تأمین مالی تروریسم ایجاد می‌کند و منجر به قرار دادن ایران در لیست سیاه می‌شود. همین امر وجهه بین‌المللی ایران را میان کشورهای عضو و سایر کشورها تهدید می‌کند.

نبی‌زاده و دلیباس^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی ضمن شرح روابط ایران و این گروه، بیانگر این است که قرار گرفتن ایران در لیست سیاه ممکن است به مذاکرات جاری اینستکس^۳ بین ایران و کشورهای اتحادیه اروپا پایان دهد و پیش‌بینی می‌شود روابط این کشور با چین، روسیه و کشورهای اتحادیه اروپا که حداقل بقای اقتصادی ایران را تضمین می‌کنند به شدت تحت تأثیر قرار گیرد. سناریوهای احتمالی برای اقتصاد ایران در لیست سیاه را می‌توان در سه عنوان اصلی بررسی کرد: کوچک شدن حجم تجارت خارجی، محدودیت در نقل و انتقال پول و افزایش قیمت کالاهای اصلی و کمبود محصولات.

بروور^۴ (۲۰۱۸) در پژوهشی توضیح می‌دهد که با عدم الحاق، موج جدیدی از تحریم‌ها در ابعاد متنوع‌تر و وسیع‌تر کشور را فرا خواهد گرفت. کشورهای عضو خواستار فعال نمودن تحریم‌های هدفمند بانکی و قضایی سازمان ملل متحد از جمله محدودیت استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و محدودیت در روابط تجاری یا مالی با این کشورها هستند که این فضای اقتصادی و مراوداتی ایران را در تنگنای بیشتر قرار می‌دهد.

همان‌طور که بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که از زمان مطرح شدن این مسئله در رسانه‌ها و دستور کار دولت، مباحثه و پژوهش در این زمینه گسترش یافته است. در این پژوهش‌ها به‌طور عمده سه مسئله پیامدهای الحاق ایران به این گروه، عوامل مؤثر بر الحاق و فرایند الحاق مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهش حاضر تلاش کرده بر اساس رویکرد جریان‌های چندگانه کینگدان، عوامل الحاق یا عدم الحاق ایران به این گروه را تحت عنوان سه جریان مسئله، جریان سیاستی و جریان سیاسی بررسی نماید و با استفاده از مزایای استفاده از این رویکرد، تصویر جامعی از این مسئله ارائه دهد.

۲. چارچوب نظری

چارچوب‌های نظری مختلفی برای تحلیل مسائل سیاست‌گذاری وجود دارد. یکی از چارچوب‌های چندبعدی که تلاش می‌کند عوامل مختلف را تبیین کند، چارچوب جریان‌های چندگانه^۵ است. جریان‌های چندگانه به دنبال تبیین چگونگی شکل‌گیری و تغییر سیاست توسط دولت‌ها در فضای ابهام است. ابهام به حالتی اشاره دارد که در آن حالت، راه‌های متعددی برای اندیشیدن درباره شرایط یا پدیده‌های مشابه وجود دارد (فلدمن، ۱۹۸۹، به نقل از ساباتی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). کینگدان (۱۹۹۵) با تجدیدنظر در نظریه سطل زباله^۶، سه «جریان» مجزای مسئله^۷، جریان سیاستی^۸ و جریان سیاسی^۹ را از هم تفکیک کرد. هر کدام از این جریان‌ها در فهم اینکه چرا دولت به بعضی مسائل بیشتر از سایر مسائل توجه نشان می‌دهد، کمک می‌کند (کمالی، ۱۴۰۲: ۱۱۷).

کینگدان عوامل سیاسی را نیز وارد نظریه خود کرده است. برای مثال رویدادهای سیاسی عبارت‌اند از: تغییر در دولت یا جو سیاسی که باعث می‌شوند مسائل و راه‌حل‌های خاصی بنا به نوع هواداری سیاسی غالب، مدنظر قرار گرفته و سایر راه‌حل‌ها مورد توجه قرار نگیرند. شرکت‌کنندگان به‌عنوان جریانی^{۱۰} مجزا تصور نمی‌شوند، بلکه شرکت‌کنندگان، درون و بین جریان‌ها به فعالیت می‌پردازند. مسائل و راه‌حل‌ها نمی‌توانند مستقل از شرکت‌کنندگان در نظر گرفته شوند، شرکت‌کنندگان آن‌ها را به هم

1. Molla Imeny

2. Nabizada

3. Instrument in Support of Trade Exchanges

4. Brewer

5. Multiple states

6. Garbage can

7. Problem stream

8. Policy stream

9. Politics stream

10. Stream

پیوند می‌دهند. عنصر مهم و جدید این نظریه، استعاره پنجره سیاست‌گذاری^۱ است. پنجره سیاست‌گذاری هنگامی باز می‌شود که فرصتی برای به‌هم پیوستن سه جریان موجود باشد (کمالی، ۱۴۰۲: ۱۱۸). بدون پنجره سیاست‌گذاری، هیچ‌سیاستی انتخاب نخواهد شد. پنجره سیاست‌گذاری، موقتی بوده و می‌تواند متناسب با رویدادهای جدید در یکی از جریان‌ها، باز یا بسته شود. ممکن است تغییراتی در دولت ایجاد گردد، بازیگران خاصی عرصه را ترک نموده، برجستگی مسئله تغییر نماید یا فناوری‌های جدیدی ایجاد شوند. پنجره‌های سیاست‌گذاری می‌توانند به‌طور تصادفی ظاهر یا ناپدید گردند. آن‌ها توسط اشخاصی موسوم به کارآفرینان سیاست‌گذاری ایجاد می‌گردند. کارآفرینان سیاست‌گذاری بازیگرانی هستند که برای مسائل به‌دنبال راه‌حل می‌گردند یا در جستجوی مسائلی هستند که با راه‌حلی مطابقت نماید یا در پی حمایت سیاسی برای ترکیب مسئله-راه‌حل هستند (تیسن و واکر، ۱۳۹۵: ۷۴-۷۵). سه جریان مطرح شده در نظریه کینگدان به شرح زیر هستند:

۲-۱. جریان مسئله

موضوعات باید به‌گونه‌ای تعریف شوند که توجه سیاسی را به خود جلب کنند. روشی که یک مسئله تعریف می‌شود، تعیین می‌کند که چگونه توسط سیاست‌گذاران و عموم مردم، درک می‌شود و بنابراین می‌تواند بر روند دستور کار تأثیر بگذارد. برای جلب‌توجه به یک موضوع، تعریف یک موضوع به روشی خاص و بسیج حمایت دیگران از گزینه‌های سیاستی خاص استفاده می‌شود. گاهی اوقات تشخیص وجود یک مشکل کافی است تا مشکل در دستور کار دولت قرار گیرد اما معمولاً مشکلات زیادی برای اینکه مورد توجه سیاسی قرار گیرند باهم رقابت می‌کنند. اینکه کدام مشکلات مورد توجه دولت قرار می‌گیرند، اغلب تحت تأثیر «کارآفرینان سیاستی» قرار دارد. این بازیگران افرادی بانگیزه بالا هستند که به‌دنبال مطرح کردن موضوع برای مقامات دولتی و عموم مردم هستند. نقش‌های اصلی یک کارآفرین عبارت است از تعریف و چارچوب‌بندی مجدد مشکلات، حمایت از ایده‌های جدید، مشخص کردن گزینه‌های جایگزین، بسیج افکار عمومی و کمک به تعیین دستور کار تصمیم‌گیری. اگر قرار باشد تغییری در سیاست‌گذاری رخ دهد بازیگران حوزه سیاست‌گذاری باید ابتدا تشخیص دهند که مسئله‌ای وجود دارد. «آشکارترین راه تبدیل شرایطی خاص به یک مسئله را باید در یک رویداد قانونی جستجو کرد. رسانه‌ها نیز در برجسته‌سازی موضوعی خاص نقش مهمی ایفا می‌کنند» (استون، ۲۰۰۲ به نقل از اسمیت و لریمر، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

۲-۲. جریان سیاستی

ارتباط مناسب راه‌حل‌ها با مشکلات، شانس جلب توجه سیاسی و حمایت از یک موضوع را افزایش می‌دهد. وجود راه‌حل‌های سیاستی از پیش تدوین شده می‌تواند اعتماد دولت را نسبت به وجود راه‌حل‌های مناسب برای مشکل شناسایی شده افزایش دهد و در نتیجه می‌توان با مشکل به‌موقع و بدون نیاز به بحث‌های سیاسی طولانی درباره سیاست‌های مناسب برخورد کرد؛ بنابراین، هنگامی که یک یا چند مشکل شناسایی می‌شوند، «جامعه‌های سیاست‌گذاری»، متشکل از متخصصان در آن حوزه، سعی می‌کنند راه‌حلی را برای مشکل پیدا کنند که معمولاً بر ارزش‌ها و منافع خودشان استوار است (میلتون و گریکس، ۲۰۱۵: ۶). «شرکت‌کنندگان جریان سیاستی شامل دو دسته بازیگر پنهان و آشکار می‌شوند. بازیگران آشکار شامل سیاست‌گذاران کلیدی مثل رئیس‌جمهور و اعضای کنگره است. همچنین بازیگران پنهان شامل متخصصان سیاستی است که در سازمان‌های دولتی در سطح فدرال یا ایالتی حضور دارند و گزینه‌های سیاستی را مدنظر دارند که بر اساس آن‌ها تصمیم‌گیری می‌شود» (کینگدان، ۱۹۹۵، به نقل از اسمیت و لریمر، ۱۳۹۶: ۱۵۵).

نظریه جریان‌های چندگانه معتقد است که بقای ایده‌ها و راه‌حل‌ها در جریان سیاست‌گذاری توسط سه عامل تعیین می‌شود، اول، فنی بودن، یعنی اینکه یک ایده از لحاظ نظری می‌تواند به عمل تبدیل شود. تصور بر این است ایده‌هایی که می‌توانند با کمترین مشکل از نظریه به عمل تبدیل شوند، شانس بیشتری برای ثبات دارند. ثانیاً، ثبات یک ایده توسط متخصصان زیادی در جامعه سیاستی پشتیبانی می‌شود یا خیر. هرچه حمایت گسترده‌تر از راه‌حل سیاسی وجود داشته باشد، احتمال تدوین راه‌حل بیشتر می‌شود. عامل سوم به پیامدهای بودجه‌ای مربوط می‌شود، راه‌حل‌های کم‌هزینه‌تر، سطح بیشتری از حمایت

سیاست‌گذاران را به دست می‌آورند (میلتون و گریکس، ۲۰۱۵: ۶).

۲-۳. جریان سیاسی

جریان سیاسی به «شرایط» سیاسی و گشایش نسبت به تغییر بر اساس فضای سیاسی فعلی مربوط می‌شود. واضح است که طیفی از عوامل مانند انتخابات، تغییر در دولت و فعالیت گروه‌های ذی‌نفع می‌تواند منجر به گنجاندن یا حذف موضوعات مختلف در دستور کار شود و همچنین بر نحوه درک این مشکلات توسط رأی‌دهندگان و سیاست‌گذاران تأثیر بگذارد (میلتون و گریکس، ۲۰۱۵: ۶). به نظر کینگدان، انتخابات و گرایش‌های ملی تعیین می‌کنند که آیا یک مسئله به جایگاه قابل‌پذیرشی دست پیدا می‌کند یا خیر. تحول عمده در ایدئولوژی سیاسی ملی و یا انتخاباتی جریان‌ساز می‌تواند به تحولی عمده در نوع سیاست‌هایی منجر شود که مورد توجه مقامات منتخب قرار می‌گیرند. شرایط موجودی که قبلاً جزئی از مسائل لحاظ نمی‌شدند، ناگهان وارد دستور کار می‌شوند. جریان دادوستدی بین مقام‌های منتخب، رأی‌دهندگان و نیروهای سیاسی سازمان‌یافته ایجاد می‌شود (می، ۱۹۹۲ به نقل از اسمیت و لریمر، ۱۳۹۶: ۱۵۶). کینگدان استدلال می‌کند، وقتی این سه جریان به یکدیگر می‌پیوندند، این پیوستگی به خلق یک «پنجره سیاستی»^۱ برای تغییر ناگهانی سیاست‌گذاری می‌انجامد. نقش کارآفرین سیاست‌گذاری این است که سه جریان را پیش از آنکه پنجره بسته شود، به هم «اتصال» دهد. به نظر کینگدان پنجره ممکن است به سرعت و بی‌خبر بسته شود: «وقتی پنجره‌ای گشوده می‌شود، دیری نمی‌پاید که بسته می‌شود». موارد «اتصال ناقص»، یعنی مواردی که یک یا دو جریان بدون حضور جریان‌های دیگر پیوند می‌یابند، به ندرت موجب تغییر سیاست می‌شوند (کینگدان ۱۹۹۵، به نقل از اسمیت و لریمر، ۱۳۹۶: ۱۵۷).

چارچوب جریان‌های چندگانه از حیث نظری و تجربی معتبر است و در جلب کردن توجهات به پنجره‌های سیاستی به‌عنوان کاتالیزور موفق بوده است (ساباتیه، ۱۳۹۶: ۱۶۰). اگرچه از این نظریه برای تبیین دستور کار در ایالات متحده استفاده شده، ولی آثار بعدی نشان داده است که این نظریه می‌تواند به نحوه مفیدی در تبیین فرایند سیاست‌گذاری استفاده شود. این چارچوب نوعی دیدگاه به فرایند سیاست می‌دهد که در مطالعات موردی یا در کاربردهای تطبیقی زمانی، کشوری، موضوعی و قلمروهای سیاست مفید است (همان: ۱۶۱).

۳. روش پژوهش

در این پژوهش از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. به عبارتی تجزیه و تحلیل داده‌های این روش مبتنی بر کدگذاری کیفی داده‌هاست که در دو مرحله کدگذاری باز^۲ و کدگذاری محوری^۳ انجام می‌شود. کدگذاری باز به ایجاد کدهای اولیه منجر می‌شود. کدها، اجزای اصلی تحلیل هستند و در واقع «نام» یا «برچسب‌هایی» هستند که توسط پژوهشگر به قسمتی (یک جمله یا پاراگراف) از داده‌ها اطلاق می‌شوند و به پرسش‌های پژوهش مرتبط هستند. به زبانی دیگر کدگذاری باز شامل شناسایی هر کدام از عوامل است. در مرحله بعد یعنی کدگذاری محوری، کدهای مختلف در قالب مضمون‌های بالقوه دسته‌بندی می‌شوند (طیبی ابوالحسنی، ۱۳۹۸: ۷۰). در واقع این دسته‌بندی بر اساس سه جریان مطرح شده در نظریه کینگدان انجام می‌شود.

داده‌های پژوهش شامل مقالات پژوهشی، گزارش‌ها و مصاحبه‌های مقامات سیاسی درباره موضوع الحاق یا عدم الحاق به گروه ویژه اقدام مالی است که در رسانه‌ها منعکس شده‌اند. این مصاحبه‌ها از مقامات اجرایی شامل رؤسای جمهور، وزیران، نمایندگان مجلس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام است. روش نمونه‌گیری از جامعه مورد مطالعه، نمونه‌گیری هدفمند است. «نمونه‌گیری هدفمند که نمونه‌گیری غیر احتمالی، هدفدار یا کیفی نیز نامیده می‌شود به معنای انتخاب هدفدار و اهدافی پژوهش برای کسب اطلاعات یا دانش است» (رنجبر و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۳۸).

«برای اعتبار یا روایی پژوهش کیفی هشت راهبرد پیشنهاد شده است که با رعایت دست‌کم دو مورد می‌تواند برای پژوهش

1. Policy window
2. Open coding
3. Axial coding

اعتباری قابل قبول ایجاد کند» (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱). در پژوهش حاضر دو راهبرد به کار گرفته شده است ۱. درگیری طولانی مدت پژوهشگر با فضای پژوهشی و بررسی موضوع پژوهش در آرا و نظرات پژوهشگران و مطلعان این حوزه ۲. مثلث‌سازی از طریق گردآوری شواهد از منابع مختلف شامل تئوری‌های گوناگون، پژوهشگرهای متعدد، منابع اطلاعاتی متنوع و شیوه‌های گوناگون. بر مبنای این روش، اجزای سه جریان مسئله، جریان سیاستی و جریان سیاسی مؤثر بر تنظیم دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی شناسایی و دسته‌بندی شده است.

۴. یافته‌های پژوهش

پژوهش حاضر عوامل مؤثر بر دستور کار الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی را بر مبنای سه مقوله جریان مسئله، جریان سیاستی و جریان سیاسی بررسی کرده است. در جدول زیر سه جریان مسئله، جریان سیاستی و جریان سیاسی مؤثر بر الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی آمده است و در ادامه هر یک از جریان‌ها و مصادیق آن شرح داده شده است.

جدول ۱. سه جریان مسئله، جریان سیاستی و جریان سیاسی مؤثر بر الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی

جریان مسئله	<ul style="list-style-type: none"> - عضویت چهل کشور و دو سازمان بین‌المللی به صورت اولیه و افزایش کشورهای عضو (۲۱۵ عضو) - اقدامات توصیه‌ای گروه ویژه اقدام مالی - قرار گرفتن ایران در لیست سیاه و در ادامه لیست خاکستری - حذف ایران از توصیه هفت - تدابیر تقابلی گروه ویژه اقدام مالی - افزایش هزینه مرادوات بانکی - افزایش نرخ ارز - عضویت ایران در دو سازمان بریکس و شانگهای
جریان سیاستی	<ul style="list-style-type: none"> - پیشگیری از فساد و افزایش شفافیت اقتصادی - تطابق با استانداردهای بین‌المللی - ممانعت از خود تحریمی بانکی و کاهش ریسک انتقال پول - هماهنگی در مبارزه با پول شویی - ایجاد گشایش اقتصادی - بستر سازی سرمایه‌گذاری خارجی - شفافیت مرادوات مالی - وجود قوانین مشابه داخلی - زمینه‌سازی نفوذ اطلاعاتی و مالی - خود تحریمی نهادهای دفاعی
جریان سیاسی	<ul style="list-style-type: none"> - تقابل فکری موافقان و مخالفان الحاق به گروه ویژه اقدام مالی - لزوم توسعه اقتصادی و گذار از تحریم‌ها - الحاق به گروه ویژه اقدام مالی ابزاری برای پاسخ به مطالبات اقتصادی - انعقاد برجام - دو روایت شکست و پیروزی - گروه ویژه اقدام مالی به مثابه دستگاه جاسوسی - حفظ امنیت اطلاعاتی کشور - رابطه تحریم‌های اقتصادی و الحاق به گروه ویژه اقدام مالی - خروج آمریکا از برجام الزام قدرت‌های جهانی مبنی بر الحاق به گروه ویژه اقدام مالی - تعارض در تعریف تروریسم - ریاست‌جمهوری یازدهم، دوازدهم و سیزدهم - مجلس دوره نهم، دهم و یازدهم - تلقی ایران به عنوان تهدید جهانی از سوی آمریکا - هشدار چین و روسیه برای قطع روابط مالی - انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ - کاسبان تحریم‌های بین‌المللی - واکنش کشورهای اروپایی نسبت به جایگاه ایران در گروه ویژه اقدام مالی

۴-۱. جریان مسئله

طبق نظریه جریان‌های چندگانه کینگدان، منظور از جریان مسئله، شیوه تعریف مسئله موردنظر، مسائل مرتبط با آن و چگونگی جلب توجه به مسئله موردنظر است. در پژوهش حاضر تلاش شده بر اساس اظهارات مسئولان و گزارش‌های مرتبط، جریان مسئله الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی تشریح شود. در این زمینه به عضویت کشورها در این گروه، اقدامات آن درباره ایران و پیوستن ایران به دو سازمان بریکس و شانگهای به‌عنوان دو مسئله مرتبط اشاره شده است.

گروه ویژه اقدام مالی از چهل کشور، دو سازمان منطقه‌ای اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس به‌عنوان اعضای اصلی و یک شبکه جهانی از نهادهای منطقه‌ای تشکیل شد که در حال حاضر شامل ۲۱۵ کشور به‌صورت مستقیم یا از طریق گروه‌های نه‌گانه منطقه‌ای عضو هستند. سازمان‌های بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول، سازمان ملل متحد و شش گروه تخصصی و بانک جهانی سازمان‌های ناظر هستند (اف‌ای‌تی‌اف، ۲۰۲۴). گروه ویژه اقدام مالی از لحاظ روش‌شناسی برای ارزیابی میزان گستره خود بر اساس تنوع اعضا، تلاش کرده متناسب با تعداد کشورهای هر قاره از ۲ تا ۳۱ عضو از هر قاره را کسب کند همچنین از لحاظ جغرافیایی به هشت نهاد منطقه‌ای وسیع کاملاً مسلط است این گروه ویژه اقدام مالی، مورد پذیرش بیش از ۱۸۰ دستگاه قضایی است (جوگارت، ۲۰۱۳: ۲۶).

این گروه طی سال‌های متمادی توصیه‌هایی با هدف بهبود و انسجام قوانین و اعضا تدوین نمودند. اولین بار در سال ۱۹۹۰ «توصیه‌های چهل‌گانه»^۱ این گروه تدوین شد این توصیه‌های، یک‌بار در سال ۱۹۹۶ و بار دیگر در سال ۲۰۰۳ بازنگری شدند. در سال ۲۰۱۲ گروه ویژه اقدام مالی پس از انجام سومین دور ارزیابی وضعیت کشورهای عضو و با مشارکت نهادهای منطقه‌ای گروه اقدام مالی و سازمان‌های ناظر از جمله صندوق بین‌المللی پول و سازمان ملل متحد، توصیه‌ها را بازنگری و در قالب چهل توصیه منتشر کرد (اف‌ای‌تی‌اف، ۲۰۱۳). به این ترتیب این گروه لیست خاکستری^۲ و سیاه خود را با هدف هنجارمندسازی کشورها تدوین کرد (اف‌ای‌تی‌اف، ۲۰۲۴).

گروه ویژه اقدام مالی پس از پنج هشدار طی سال‌های ۱۳۸۷ و ۱۳۸۸ ایران را برای اولین بار در لیست سیاه^۳ قرارداد (نصیری احمدآبادی، ۱۳۹۸). فروردین ۱۳۹۸ شورای امنیت ملی طی مصوبه‌ای تعامل گسترده با اعضای گروه جهت خروج ایران از لیست سیاه و پیوستن به کنوانسیون پالرمو را به وزارتخانه‌های کشور ارسال کرد. مهرماه سال ۱۳۹۳ لیست سیاه خود دوباره به‌روزرسانی و منتشر شد که در آن ایران و کره شمالی حضور داشته‌اند در انتهای سال مذکور حضور ایران در لیست سیاه مجدداً توسط گروه ویژه اقدام مالی تمدید گردید و برای بار سوم نیز در آذرماه ۱۳۹۴ حضور ایران در این لیست تمدید شد؛ در اردیبهشت سال ۱۳۹۵ این گروه طی نامه‌ای به وزیر وقت اقتصاد ایران خواستار پیروی از برنامه اقدام این گروه در دو بعد توصیه‌ها و سیاسی شد، طی این برنامه وزارت اقتصاد بعد سیاسی را تماماً رعایت نمود و موظف به الحاق به پالرمو و اف‌ای‌تی‌اف و همچنین اصلاح قانون پول‌شویی داخلی گشت (خبرگزاری موج، ۱۳۹۹).

با توجه به اینکه ایران این تعهد سیاسی را داده و گام‌های مرتبط با این امر را هم برداشته است، گروه ویژه اقدام مالی در اکتبر ۲۰۱۸ تصمیم گرفت به تعلیق اقدامات مقابله‌ای علیه ایران ادامه دهد (اف‌ای‌تی‌اف، ۲۰۱۸). این گروه در ماه بعد طی بیانیه‌ای در کره جنوبی اعلام کرد ایران به مدت ۱۲ ماه از لیست سیاه خارج می‌گردد. مهرماه سال ۱۳۹۵ لایحه الحاق به کنوانسیون پالرمو توسط دولت به مجلس تقدیم گردید. با ورود به سال ۱۳۹۶ اولین تمدید تعلیق ایران از لیست سیاه اعلام شد در سال ۱۳۹۷ هم‌زمان با رد لایحه الحاق به کنوانسیون پالرمو توسط شورای نگهبان دومین تمدید تعلیق ایران از لیست سیاه اعلام شد و در نهایت رد لایحه الحاق توسط شورای نگهبان منجر به جلسه ۶ اسفند توسط گروه ویژه برای تصمیم‌گیری در باب موقعیت ایران و انتقال آن به لیست سیاه گردید (خبرگزاری موج، ۱۳۹۹). اف‌ای‌تی‌اف در این جلسه از اعضا و نهادهای قضایی خواست که افزایش نظارت برای شعب و شرکت‌های تابع مؤسسات مالی در ایران داشته باشند و خطر تأمین مالی تروریسم و تهدید برای سیستم مالی بین‌المللی را در نظر بگیرند.

1. Forty recommendations

2. Gray list

3. black list

افای‌تی‌اف با همکاری کمیته‌های نظارت بر شورای امنیت تصمیم بر قرار دادن ایران و کره شمالی در لیست سیاه و اقدامات مقابله‌ای کرده است، همچنین اعلام کرد نام از ایران از توصیه شماره هفت حذف شده (افای‌تی‌اف، ۲۰۲۴). این توصیه ناظر به تحریم‌های مرتبط با خرید و فروش سلاح‌های کشتار جمعی است که می‌خواهد کشورها بر اساس قطع‌نامه شورای امنیت، به توقیف دارایی‌ها و اموال اشاره شده بپردازند. حالا ایران نیز از ملاحظات ذیل این بند حذف شده است (شاگری، ۱۴۰۲).

افای‌تی‌اف آخرین گزارش ایران در ژانویه ۲۰۲۴ را فاقد هرگونه تغییر محتوایی در وضعیت برنامه اقدام ایران دانسته و فراخوان فوریه ۲۰۲۰ درباره اعمال «تدابیر تقابلی» علیه ایران را تمدید کرده است و نظارت تمامی حوزه‌های قضایی خود را با حداکثر توان نسبت به ایران فعال داشته است تا زمانی که کاستی‌های استراتژیک ایران برطرف گردد (افای‌تی‌اف، ۲۰۲۴). به این ترتیب، افای‌تی‌اف مقرر کرده که توصیه‌های نه‌گانه‌اش که شامل تجدیدنظر در روابط کارگزاری و بستن دفاتر یا شعبه‌های بانک‌های خارجی در ایران، ندادن اجازه به ایران برای ایجاد دفاتر و شعب در دیگر کشورها، اعمال محدودیت درباره تراکنش‌های مالی و روابط تجاری با ایران، منع نهادهای مالی از کار با طرف‌های ثالث مستقر در ایران و تشدید حسابرسی و نظارت بر نهادهای طرف کار با ایران و... می‌شود، همچنان درباره ایران اجرا شود (احمدی، ۱۴۰۲).

چنانچه ایران در فهرست کشورهای قرار نگیرد که مبادله با آن مشروع و قانونی باشد، بانک‌های آن نمی‌توانند با حدود ۱۱ هزار بانک در حدود ۲۱۵ کشور مختلف و در چارچوب مناسبات عادی پولی کار کنند (مقدم، ۱۳۹۷). این محدودیت امکان نقل و انتقال پول با بانک‌های خارجی را از بین می‌برد و تمامی کشورهای شرقی و غربی در صورت معامله با ایران، درگیر جریمه‌های سنگین خواهند شد. کما اینکه حتی کشور عراق نیز در مورد تحریم‌ها با ایران بسیار جدی برخورد می‌کنند و کشورهایی نظیر روسیه و چین نیز همواره بر این نکته تأکید می‌کنند که تداوم و پیشرفت روابط اقتصادی آن‌ها با کشورمان منوط به پیوستن ایران به افای‌تی‌اف است. در شرایط فعلی، هیچ فعالیتی در تجارت بین‌المللی برای تجار ایرانی به صورت عادی قابل انجام نیست و هزینه مبادلات اقتصادی و تراکنش‌های مالی ایران چندین برابر حد معمول است (مظاهری، ۱۴۰۲).

۴-۲. جریان سیاستی

منظور از جریان سیاستی، راهکارهای سیاستی برای مسئله موردنظر، امکان‌پذیری آن‌ها و پیامدهای این راهکارهاست. باید توجه داشت در پژوهش حاضر، امکان‌پذیری راهکارهای مطرح شده توسط مقامات اجرایی مورد بررسی قرار نگرفته؛ زیرا شمار زیادی از این موارد در دسترس نیست، صرفاً پژوهشگران دانشگاهی پیامدها را قالب دو مسیر الحاق یا عدم الحاق ترسیم نموده‌اند و پدیده امکان‌پذیری مورد بحث واقع نشده است.

از این رو در ادامه به نمونه‌ای از اظهارات و گزارش‌های مرتبط که بیانگر جریان سیاستی مرتبط با الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی است اشاره شده است. این اظهارات بیانگر تقابل پیامدهای مثبت و منفی موافقان و مخالفان الحاق به این گروه است که هر یک به دنبال پیش‌برد سیاست خود در دستور کار سیاست‌گذاری هستند. موافقان به‌طور عمده بر پیامدهای مثبت الحاق به این گروه تأکید دارند و مخالفان نگرانی‌های امنیتی خود را مطرح می‌کنند.

موافقان خواهان تعیین تکلیف الحاق به این گروه هستند در همین زمینه فرهاد دژپسند اقتصاد دولت روحانی می‌گوید «باید استانداردهای بین‌المللی را در حوزه‌های مذکور رعایت کرد و با آن هم‌سو بود چه‌بسا نمونه این توافق نظر الحاق به افای‌تی‌اف است؛ بنابراین دولت تصمیم دارد افزون بر تصویب لوایح داخلی مبارزه با پول‌شویی بحث الحاق را در دستور کار بگذارد» (دژپسند، ۱۳۹۸). در همین زمینه معاون اول رئیس‌جمهور وقت معتقد است «یکی از این راه‌ها ایجاد شفافیت است در تمامی بدهای دولت که می‌توان با الحاق به افای‌تی‌اف آن را فراهم نمود» (جهانگیری، ۱۳۹۸). همان‌طور که عالی‌پور می‌گوید: «الحاق به افای‌تی‌اف بایسته‌ای است که گشایش اقتصادی در پسابرجام و گسترش روابط مالی و بانکی ایران با خارج را به همراه دارد این امر جریان تراکنش‌های پولی ضابطه‌مند و قانونی مبنی بر استانداردهای جهانی را فعال می‌سازد» (عالی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۶۳). عضویت ایران در افای‌تی‌اف زمینه‌های لازم برای اطمینان سرمایه‌گذاران خارجی درباره شفافیت نظام بانکی

ایجاد کرده و می‌تواند مشوق و اطمینان و اعتماد لازم برای سرمایه‌گذاران خارجی در این خصوص فراهم نماید (حسینی احمدفداله و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۰).

برخی از موافقان الحاق به پیامدهای منفی عدم الحاق اشاره می‌کنند به‌عنوان مثال روحانی رئیس‌جمهور وقت معتقد است «بدون تصویب لوایح افای‌تی‌اف روابط بانکی ما با دنیا به راه نمی‌افتد. فردا اگر به مشکل بانکی در دنیا خوردیم، مردم نگویند دولت ناکارآمد بود» (روحانی، ۱۳۹۹). «در صورت عدم پذیرش ممکن است نظام بانکی و مالی را دچار تحریم‌های تحمیلی کنیم باید یک تصمیم متعادل و مناسبی را مدنظر قرار داد تا نظام مالی و بانکی کشور بتواند از امکاناتی که در سطح جهانی وجود دارد، بهره‌مند شود» (بعیدی‌نژاد، ۱۳۹۷). در این زمینه برخی به استناد به الحاق اغلب کشورها به گروه ویژه اقدام مالی، پیشنهاد الحاق ایران به این گروه را مطرح کرده‌اند «سوالم این است که علت اینکه ما افای‌تی‌اف را که می‌تواند مرادوات مالی ما را شفاف کند، نمی‌پذیریم، چیست؟ اگر افای‌تی‌اف قانون بدی است، چرا ۲۱۵ کشور آن را پذیرفته‌اند و تنها ۷ کشور خارج از آن مانده‌اند؟» (سلیمی، ۱۴۰۰).

موافقان الحاق به ارتباط و پیوستگی رفع تحریم‌ها با الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی توجه دارند. برای مثال طیبیان به‌عنوان یک اقتصاددان معتقد است «تحریم‌های اقتصادی و افای‌تی‌اف دو موضوع کاملاً به‌هم‌پیوسته هستند و هر دولتی که می‌خواهد برای کشور کار کند باید از تحریم‌ها خارج و همچنین به ترتیبات بین‌المللی ملحق شود، بنابراین این دو مورد اولویتی بر یکدیگر ندارند و پروسه رفع تحریم‌ها و پیوستن به افای‌تی‌اف مرحله‌ای دارد که لازم است با تدبیر طی بشود تا کشور از مخمصه تحریم‌های پرهزینه امکان خروج بیابد» (طیبیان، ۱۴۰۰). می‌توان گفت برجام و افای‌تی‌اف رابطه دوسویه دارند و احیای هر کدام به دیگری کمک می‌کند (موسوی، ۱۴۰۲). دور زدن تحریم‌ها، فروش نفت، تحصیل منابع درآمدی نفت، تسهیل تجارت با سایر کشورها و تأمین بودجه سالانه دولت بر عهده دولت است؛ اما برای رسیدن به برخی از این موارد باید به پیشنهادهای بین‌المللی رجوع کرد، مثلاً تنها با عادی شدن وضعیت ایران در افای‌تی‌اف است که می‌توان ضمانتی برای مرادوات بانکی و احیای برجام ایجاد کرد (اقتصادنیوز، ۱۳۹۷).

مخالفان الحاق نیز نگرانی‌های خود را در این زمینه مطرح کرده‌اند به‌عنوان مثال سید ابراهیم رئیسی رئیس‌جمهور سیزدهم معتقد است «می‌گویند باید برای عدم بهانه به دشمن کنوانسیون‌های آن‌ها را عملی کنیم؛ چه کسی تضمین می‌کند که دشمن همچنان به دشمنی ادامه ندهد؟ در زمانی که می‌گویند تضمین نمی‌کنیم با امضای این کنوانسیون مشکل اقتصادی حل شود، چگونه باید اعتماد کرد» (رئیسی، ۱۴۰۰). چه تضمینی وجود دارد که کاری که آمریکا در قضیه برجام کرد، درباره پالرمو هم تکرار نکند و پس از انجام تعهدات ایران کاری کند که ما هیچ نفعی از پیوستن به این کنوانسیون‌ها نبریم (حداد عادل، ۱۳۹۹). عمده ایرادی که در این کنوانسیون وجود دارد تضاد در تعاریف جمهوری اسلامی و غربی‌ها در خصوص تروریسم و گروه‌های تروریستی است (فیروزآبادی، ۱۳۹۷).

حیدر مصلحی وزیر اطلاعات دولت نهم نیز قوانین داخلی را کافی می‌داند و می‌گوید «قانون مبارزه با پول‌شویی در مجلس قبل تصویب شد که باید به آن عمل شود؛ بنابراین صلاح نیست به قوانینی که به‌صورت بین‌المللی و با مقاصد نامعلوم اعلام می‌گردد بپیونددیم؛ زیرا کشور به‌خودی‌خود دارای این چنین قوانینی بوده است» (مصلحی، ۱۳۹۵). به قولی دیگر همپوشانی نظام عدالت کیفری ایران از جمله اصل ۴۹ قانون اساسی که کلیه موارد غیرقانونی حیطة مالی را رد و نفی می‌کند و ماده ۶۶۲ و ۱۱۹ قانون مجازات اسلامی که انحصاراً به جرم‌انگاری پول‌شویی می‌پردازد با ماده ۳ کنوانسیون که مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم را مدنظر قرار داده است، سبب مخالفت در این امر گردیده است (رحمدل، ۲۰۱۸: ۷).

در ادامه به نمونه‌ای از نگرانی‌ها و پیامدهای منفی الحاق اشاره می‌شود «افای‌تی‌اف یک کار سیاسی است. سعی دشمنان ایران این بود که با حضور ایران در لیست سیاه تنگناهایی را به جمهوری اسلامی تحمیل کنند. البته که با قرار گرفتن ایران در لیست سیاه عملاً کار دیپلمات‌ها و مسئولان سنگین‌تر شده و ممکن است برخی معذود کشورها که با ایران همکاری بانکی انجام می‌دادند بهانه‌هایی را مطرح کنند» (فلاح‌پیشه، ۱۳۹۸). الحاق به گروه ویژه اقدام مالی زمینه نفوذ اطلاعاتی در سیستم‌های مالی ایران را فراهم می‌کند (شهریاری، ۱۳۹۷). الحاق به این کنوانسیون باعث محدود شدن ایران در زمینه دور زدن

تحریم‌ها و حمایت از نیروهای محور مقاومت می‌شود. تخطی از آن، رژیم جدیدی از تحریم‌ها ذیل شورای امنیت سازمان ملل را به دنبال خواهد داشت. الحاق به افای‌تی‌اف نه تنها تسهیل کننده تحریم نیست، بلکه موجب خودتحریمی نهادهای دفاعی و حافظ امنیت ملی کشور می‌گردد (علوی و جودکی، ۱۴۰۰: ۱۰۲).

همچنین از دیگر دلایل مخالفان، این است که همکاری همه‌جانبه مطابق چارچوب افای‌تی‌اف، پایمال کردن خون شهید قاسم سلیمانی است به عبارتی دیگر پذیرش همه‌جانبه این کارگروه، می‌تواند لطمه‌ای عمیق به امنیت و جبهه مقاومت وارد سازد. در این راستا دبیر سابق کمیسیون ویژه برجام، سید محمود نبویان می‌گوید «از ایران خواسته‌اند که ضمن همکاری‌های گسترده بین‌المللی یعنی همگامی کامل با کشورهای غربی، دستورالعمل‌های برنامه اقدام افای‌تی‌اف به صورت کامل و بدون هیچ‌گونه تغییری اجرا کنند. از جمله، به سبب اینکه وزارت اطلاعات، وزارت دفاع، دانشگاه صنعتی شریف، سردار سلیمانی به بهانه دفاع از تروریسم در لیست تحریمی وزارت خزانه‌داری آمریکا قرار دارند، باید مجرم دانسته شده و اموالشان مصادره شود، نیز در صورت محکومیت آن‌ها توسط دادگاه‌های خارجی (مانند دادگاه‌های آمریکا، آلمان، انگلستان و فرانسه) با آن دادگاه‌ها همکاری کامل داشته و در صورت درخواست، این افراد را به عنوان مجرم به آن کشورها تحویل دهد» (خبرگزاری الف، ۱۳۹۸).

برخی مخالفان الحاق بر بی‌ثمر بودن و در مواردی مضر بودن الحاق به افای‌تی‌اف در شرایط تحریم توجه دارند به عنوان مثال علوی و جودکی معتقدند «گروه ویژه اقدام مالی گرچه در ظاهر یک نهاد بین‌الدولی است، اما تحت نفوذ آمریکاست و سیاست‌های آن از چهار طریق موجب کارآمدسازی و تدقیق تحریم‌ها می‌گردد؛ بنابراین، الحاق نه تنها تسهیل کننده تحریم نبوده، بلکه منجر به خودتحریمی نهادهای دفاعی و حافظ امنیت ملی کشور و باعث تقویت اثرگذاری تحریم‌های اولیه و ثانویه آمریکا خواهد شد» (علوی و جودکی، ۱۴۰۰: ۹۷).

همان‌طور که نمونه نقل قول‌های فوق نشان می‌دهد سیاست‌گذاران ایران در یک دهه اخیر مسئله الحاق یا عدم الحاق به گروه ویژه اقدام مالی را مطرح و درباره آن اندیشیده‌اند. جریان سیاستی بر اساس رویکرد جریان‌های چندگانه کینگدان بیانگر این است که چه راه‌حلی برای مسئله موردنظر پیشنهاد می‌شود و چه پیامدهای مدنظر سیاست‌گذار قرار می‌گیرد. اولویت اول موافقان الحاق بهره‌مند شدن از پیامدهای اقتصادی الحاق به این گروه و اولویت اول مخالفان نیز نگرانی از محدودیت‌های امنیتی ناشی از الحاق است. تاکنون برآیند این مباحثه سیاستی، عدم الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی بوده است هرچند موافقان الحاق موارد زیادی از اقدامات و معیارهای مدنظر این گروه را تحقق بخشیده‌اند و به مناسبت‌های مختلف تلاش کرده‌اند الحاق به این گروه تصویب شود. مخالفان اما با استفاده از سازوکارهای قانونی مانع تصویب الحاق شده‌اند و در مواردی الحاق را منوط به رفع تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران کرده‌اند.

۴-۳. جریان سیاسی

جریان سیاسی به شرایط و فضای سیاسی حول مسئله سیاستی مرتبط است و شامل عواملی مانند دیدگاه موافقان و مخالفان موضوع، فعالیت گروه‌های ذی‌نفع، افکار عمومی، انتخابات و تغییر دولت است. «موافقان الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی در بیشتر حوزه‌های سیاست خارجی طرفدار گسترش تعامل در عرصه بین‌الملل هستند و مسائل اقتصادی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی قرار می‌دهند. مخالفان الحاق به گروه ویژه اقدام مالی نیز در مواردی که چالش‌ها و مشکلاتی را در روابط خارجی کشور احساس می‌کنند خواهان احتیاط و در مواردی کاهش سطح روابط هستند. این گروه مسائل امنیتی را در اولویت سیاست‌گذاری خارجی ایران قرار می‌دهند» (کمالی و علیفرسنگی، ۱۴۰۲: ۱۳۶).

دو روایت رقیب توسط دو جناح سیاسی اصلی ایران ارائه شده است: اصول‌گرایان «روایت شکست» و اصلاح‌طلبان «روایت موفقیت». در این مسئله روایت اصول‌گرایان غالب است، زیرا از محیط و توصیف بهتری نسبت به روایت مورد حمایت اصلاح‌طلبان برخوردار است. اگرچه «روایت موفقیت» ساختار بهتری را در مقایسه با «روایت شکست» ترسیم می‌کند، اما «روایت شکست» به دلیل استفاده از گزاره‌های شرطی در اجرای خود، سنجیده‌تر و محتاطانه‌تر است و راه را برای تصویب لایحه در آینده هموار می‌کند (کوراشی و همکاران، ۲۰۲۲: ۱۶).

افکار عمومی نیز به مناسبت‌هایی درباره الحاق یا عدم الحاق به گروه ویژه اقدام مالی واکنش نشان داده‌اند. برای نمونه

راهپیمایان قدس در شهر خرم‌آباد مخالفت خود را با گروه ویژه مالی با بیلبردهای اعتراضی اعلام کرده و معتقدند، افای‌تی‌اف ابزاری است برای تحویل دادن اطلاعات کشور به سرویس‌های جاسوسی آمریکا (با بانزاد، ۱۳۹۷). بخش دیگری از افکار عمومی برای پیشرفت اقتصادی و کاهش مشکل تبادلات مالی و تجاری بین‌المللی خواهان الحاق به گروه ویژه اقدام مالی هستند. این مهم در خواسته‌های سازمان‌های غیردولتی اقتصادی و بازرگانی نیز منعکس شده است.

مسئله الحاق یا عدم الحاق به گروه ویژه اقدام مالی از مسائل مورد مناقشه در انتخابات ریاست‌جمهوری نیز بوده است. به‌عنوان مثال در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۹۲، حسن روحانی رویکرد خود را معطوف به حل و فصل مسائل سیاست خارجی از جمله تحریم‌ها و پذیرش معاهدات بین‌المللی معرفی کرد و توانست در این انتخابات پیروز شود. «از دیدگاه روحانی، پیوستن به این معاهدات بین‌المللی و توافقات چندجانبه ضروری، عقلانی و عامل نجات‌دهنده کشور تلقی می‌شد. همچنین ایشان راه نجات از چالش‌های درونی و بیرونی کشور را در رفع تحریم‌ها از طریق توافق لحاظ نمود؛ در خرداد ماه ۱۳۹۵ وزارت اقتصاد و وزارت امور خارجه بدون هماهنگی و یا اخذ مجوز از مجلس یا شورای عالی امنیت ملی، توافقنامه‌ای را با گروه ویژه اقدام مالی منعقد کردند. در این توافقنامه، ایران متعهد شده بود که ۴۱ مورد از دستورهای گروه ویژه اقدام مالی را که در قالب برنامه اقدام پذیرفته بود در یک زمان بندی مشخص، اجرا کند» (بسیج جامعه پزشکی، ۱۴۰۲).

در آغاز ریاست‌جمهوری سیزدهم اگرچه دولت مخالفت خود را با الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی اعلام نمود؛ اما محدودیت‌های اقتصادی، تحریم‌ها و تبعات عدم عضویت در افای‌تی‌اف موجب شده تا دولت به این نتیجه برسد که راهی غیر از عضویت به افای‌تی‌اف وجود ندارد؛ مسئولان دولت سیزدهم هم که ابتدا مخالف پیوستن ایران به این گروه بودند، در ادامه تلاش‌هایی را برای فراهم کردن زمینه بررسی مجدد موضوع الحاق ایران به این گروه انجام دادند. سید محمد صدر، عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در درباره تغییر موضع دولت چنین گفته بود: «آقای رئیسی و همفکران ایشان، بعد از مخالفت‌هایی که در زمان دولت قبل داشتند، امروز به این نتیجه رسیده‌اند که کلید حل مشکلات اقتصادی در گرو پایان تحریم‌ها و پیوستن به افای‌تی‌اف است» (یوسفی، ۱۴۰۲).

در انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری دوره چهاردهم نیز یکی از وعده‌های انتخاباتی نامزد پیروز مسعود پزشکیان، حل و فصل مسئله تحریم‌ها و الحاق به گروه ویژه اقدام مالی بود؛ به عبارت دیگر، الحاق به افای‌تی‌اف یکی از وعده‌های انتخاباتی مسعود پزشکیان بود که به‌عنوان شعار در انتخابات ۱۴۰۳ مطرح گردید و مورد توجه افکار و رسانه‌ها قرار گرفت و پس از پیروزی مسعود پزشکیان در انتخابات، مسئله الحاق یا عدم الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی در محافل سیاسی و تصمیم‌گیری برجسته شد.

یکی از متغیرهای مهم مورد بررسی ذیل جریان سیاسی، چگونگی مواجهه جناح‌های سیاسی با مسئله مورد نظر است، جناح اصلاح‌طلب از اصطلاح کاسبان تحریم برای مواجهه به رقیب سیاسی خود در این زمینه استفاده کرده است. در سایت فرارو که از رسانه‌های اصلاح‌طلب محسوب می‌شود آمده است «جریان کاسبان تحریم یا در حقیقت افرادی است که از وجود و استمرار تحریم‌ها نفع می‌برند. تجارت غیررسمی به شکل رسمی در شرایط تحریم سبب شد که برخی فرصت کاسبی و کسب سودهای کلان پیدا کنند؛ بنابراین اکنون که با لغو تحریم‌های اقتصادی این فرصت را از دست خواهند داد، از توافق هسته‌ای ناخشنود و به قول رئیس‌جمهور عصبانی هستند».

بنا به گفته حسن روحانی «ما کالاهای مورد نیازمان را همیشه گران‌تر خریداری کرده‌ایم و این کار برای کاسبان تحریم خیلی سود داشت و کاسبان تحریم در دبی، در اروپا، چین و در تهران بودند و همه‌جا این کاسبان تحریم بودند و حال از توافق هسته‌ای و مسائل اقتصادی محتمل در آینده عصبانی‌اند اما مردم ما هزینه پرداخت می‌کردند» (فرارو، ۱۳۹۴). به گفته مستوفی عضو هیئت نمایندگان اتاق ایران: «به نظر می‌رسد بیشتر کاسبان تحریم هستند که بر ضررهای آن پافشاری می‌کنند. بخش خصوصی بر این موضوع تأکید دارد که حتماً باید ایران به این استاندارد پیوندد و پس از آن، استانداردهای سیستم بانکی نیز باید بالا برود» (سیف، ۱۴۰۳).

یکی از متغیرهای سیاسی مؤثر بر دستور کار الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی، مسائل بین‌المللی است. به عبارتی توصیه‌ها یا هشدارهایی که درباره عدم الحاق ایران به این گروه از طرف کشورهای هم‌سو و غیر هم‌سو اعلام می‌شود. وزیر وقت خزانه‌داری آمریکا درباره بازگرداندن ایران به لیست سیاه، هشدار داده و گفته است «در صورتی که ایران پیشرفت بیشتری حاصل نکند افای‌تی‌اف خواستار اعمال اقدامات تقابلی بیشتر علیه ایران خواهد شد» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۸). برخی کشورهای هم‌سو با ایران که تبادلات اقتصادی با ایران دارند نیز در مواردی عنوان کرده‌اند که عدم الحاق به گروه ویژه اقدام مالی مانع گسترش و تقویت روابط مالی و تجاری با ایران می‌شود. محمدمهدی رئیس‌زاده عضو هیئت‌مدیره اتاق مشترک بازرگانی ایران و عراق اظهار کرد «امیدواریم دولت جدید به حل مشکل افای‌تی‌اف اهتمام ورزد تا نرخ هزینه‌های مبادله پول در تجارت با عراق که گاه تا ۲۰ درصد ارزش کل صادرات را دربر می‌گیرد کاهش یابد» (رئیس‌زاده، ۱۴۰۳). در مجموع جریان سیاسی مؤثر بر دستور کار الحاق یا عدم الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی طیفی از متغیرهای سیاست داخلی از جمله منازعه گروه‌های رقیب، رقابت‌های انتخاباتی و تغییر دولت، افکار عمومی و متغیرهای بین‌المللی از جمله اقدامات و توصیه‌ها کشورهای هم‌سو و غیر هم‌سو با ایران را شامل می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، تحلیل عوامل مؤثر بر دستور کار سیاست الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی است. در این راستا از چارچوب نظری جریان‌های چندگانه کینگدان برای تحلیل این عوامل استفاده شده است. داده‌های پژوهش از مقالات، گزارش‌ها و مصاحبه‌های مسئولان که در رسانه‌ها منتشر شده، جمع‌آوری گردید و با روش کدگذاری کیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. برآیند این تحلیل بر اساس سه جریان اصلی مؤثر بر دستور کار طبق نظریه کینگدان تنظیم شده است. نتایج بیانگر این است که در «جریان مسئله» رویدادهایی شامل افزایش تعداد کشورهای عضو گروه ویژه اقدام مالی، توصیه‌ها و هشدارهای این گروه به ایران، احتمال قرار گرفتن ایران در لیست سیاه از جمله عوامل مؤثر بر تغییر وضعیت دستور کار الحاق به این گروه هستند. افزون بر این، اقدامات تقابلی این گروه علیه ایران، کاهش سرمایه‌گذاری خارجی در ایران، افزایش هزینه و ریسک مبادلات بانکی و عضویت ایران در دو سازمان بریکس و شانگهای می‌توانند باعث تغییر دستور کار الحاق ایران به این گروه باشند. اقدامات دوباره ایران در زمینه رفع تحریم‌ها پس از خروج آمریکا از برجام، تصویب چند قانون از جمله قانون مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم که درباره آن‌ها تصمیم‌گیری شده می‌تواند باعث تسهیل تصمیم‌گیری درباره الحاق ایران به این گروه شود.

بر اساس «جریان سیاستی» تأکید موافقان الحاق بر پیامدهای مثبت الحاق از جمله پیشگیری از فساد و ارتقای شفافیت در حوزه اقتصادی، فواید تطابق با استانداردهای بین‌المللی، جلوگیری از خودتحریمی، هماهنگی در مبارزه با پول‌شویی که به مناسبت‌های مختلف و مرتبط با مشکلات سیاستی در حوزه‌های دیگر مطرح شده است می‌تواند باعث تقویت دستور کار الحاق به این گروه باشد. در مقابل مخالفان الحاق بر پیامدهای منفی مانند عدم تضمین درباره رفع تحریم‌ها، نفوذ اطلاعاتی و مالی کشورهای دیگر در ایران، خودتحریمی و هدفمند شدن تحریم‌ها از طریق الحاق از جمله عوامل محدودکننده تصویب الحاق به این گروه هستند.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر دستور کار الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی، ارتباط الحاق با تحریم‌های بین‌المللی است. در این زمینه تحریم‌ها بخشی از جریان سیاسی مؤثر بر الحاق است و باعث شده استدلال‌هایی از طرف موافقان و مخالفان الحاق مطرح شود. موافقان الحاق معتقدند در کنار مذاکرات رفع تحریم باید فرایند الحاق به گروه ویژه اقدام مالی را نیز دنبال کرد؛ زیرا برخورداری از عواید اقتصادی رفع تحریم با محدودیت‌هایی به‌ویژه در حوزه مبادلات بانکی (بازگشت ارز به کشور) و سرمایه‌گذاری خارجی می‌شود. در طرف دیگر، مخالفان الحاق این استدلال را مطرح می‌کنند که با توجه به تداوم تحریم‌ها، الحاق به این گروه می‌تواند تأثیرات تحریم‌های را تشدید و به‌نوعی باعث هوشمندسازی تحریم‌ها شود. تلاش آمریکا برای ادغام هرچه بیشتر ایران در نظام مالی تحت سلطه خود جهت افزایش ضریب آسیب‌پذیری در جنگ اقتصادی به‌واسطه تشدید تحریم‌ها را نشان می‌دهد. از این دیدگاه، مسئله الحاق یک مسئله فرعی برای اقتصاد ایران قلمداد می‌شود و مسئله اصلی

تحریم‌های آمریکا است. استدلال‌های دو طرف در فرایند بررسی لوائح مرتبط مطرح شده و نوعی وضعیت صبر و انتظار درباره تصمیم‌گیری نهایی درباره الحاق را ایجاد کرده است. تلاقی دو مسئله سیاستی (رفع تحریم‌ها و الحاق به گروه ویژه اقدام مالی) پنجره سیاستی الحاق را منوط به تصمیم سیاستی دیگری (رفع تحریم‌ها) کرده که خود تحت تأثیر عوامل متعدد و کلان روندهای پیچیده‌ای است.

در قالب «جریان سیاسی» نیز دو دسته عوامل سیاسی داخلی مانند منازعه موافقان و مخالفان، انتخابات و تغییر دولت، افکار عمومی و عوامل خارجی شامل توصیه‌ها و هشدارهای سایر کشورها مطرح هستند. در بعد عوامل سیاسی داخلی منازعه دو دیدگاه موافق و مخالف بازتاب دارد. موافقان الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی در حوزه سیاست خارجی طرفدار گسترش تعامل در عرصه بین‌الملل هستند و مسائل اقتصادی را در صدر اولویت‌های سیاست خارجی قرار می‌دهند. مخالفان الحاق به گروه ویژه اقدام مالی نیز مسائل امنیتی را در اولویت سیاست‌گذاری خارجی ایران قرار می‌دهند. گرایش ملی با توجه به شرایط اقتصادی بیشتر به گشایش اقتصادی و در نتیجه الحاق به گروه ویژه اقدام مالی دارد اما بخشی از آن‌ها احتیاط در زمینه مسائل امنیتی را مورد توجه قرار می‌دهند.

انتخابات ریاست‌جمهوری تغییر دولت‌ها در سه مقطع ۱۳۹۲، ۱۴۰۰ و ۱۴۰۳ با بحث الحاق و عدم الحاق به گروه ویژه اقدام مالی پیوند خورده است. با توجه به نظریه کینگدان، انتخابات یکی از پنجره فرصت‌های قابل پیش‌بینی در زمینه تغییر دستور کار یک مسئله سیاستی است. در سال ۱۳۹۲ و پس از آن تا انعقاد برجام، پنجره فرصت مناسبی برای تعیین تکلیف الحاق ایران به این گروه ایجاد شد اما با تشدید منازعه درباره پیامدهای مثبت و منفی الحاق باعث شده این گروه حامی الحاق اراده جدی برای پیگیری تصویب این دستور کار نداشته باشند و مقامات دولت روحانی در بیشتر موارد به ارائه هشدارهایی درباره عدم الحاق اکتفا کرده‌اند. از طرفی با توجه به اینکه عمده پیامدهای الحاق مربوط به وضعیت اقتصادی است و از این جهت برای افکار عمومی اهمیت دارد، مقامات اجرایی عدم الحاق را به‌مثابه عامل وضعیت نامناسب اقتصادی مطرح و بار مسئولیت آن را متوجه گروه‌های مخالف الحاق کرده‌اند. انتخابات مجلس یازدهم و متعاقب آن ریاست‌جمهوری سیزدهم منجر به روی کار آمدن جناح سیاسی شد که بر اساس اظهارات در گروه‌های مخالف الحاق قرار می‌گیرند و روند طی شده جهت تصویب در دولت روحانی و مجلس دهم تا حد زیادی متوقف شد. مخالفان الحاق تلاش می‌کنند ارتباط عدم الحاق با پیامدهای اقتصادی منفی را تضعیف کرده و پیامدهای منفی امنیتی آن را برجسته نمایند.

در این دو انتخابات، افکار عمومی با رصد این منازعه پیرامون الحاق و عدم الحاق، جهت‌گیری‌هایی را له یا علیه موافقان و مخالفان شکل می‌دادند. در این زمینه افکار عمومی مخالف الحاق در مناسبت‌های دیگر و در قالب شعار یا استفاده از پلاکارد مخالفت خود با الحاق را نشان می‌دادند اما موافقان به‌طور عمده در شبکه‌های اجتماعی یا در زمان انتخاب نظر خود را مطرح می‌کردند. انتخابات زودهنگام ریاست‌جمهوری چهاردهم نیز تا حدی عرصه منازعه دو رویکرد موافق و مخالف الحاق به گروه ویژه اقدام مالی بود. با پیروزی جناح اصلاح‌طلب و نامزدی که در گروه موافقان الحاق قرار می‌گیرد و در کنار آن جهت‌گیری سیاست خارجی را حل و فصل مسئله تحریم‌ها قرار داده و از کارگزارانی بهره می‌گیرد که سابقه اقدامات قابل توجه برای الحاق به این گروه داشته‌اند می‌توان گفت پنجره فرصتی دیگر شکل گرفته که می‌تواند دستور کار الحاق ایران به این گروه را به یک تصمیم مشخص برساند. در مجموع و بر اساس سه جریان مورد بررسی در این پژوهش می‌توان گفت تعیین تکلیف الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی تحت تأثیر هر سه جریان ذکر شده است. ادامه قرار گرفتن در لیست سیاه و اقدامات تقابلی این گروه علیه ایران (جریان مسئله)، پیامدهای منفی عدم الحاق در زمینه شفافیت اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی و تبادلات بانکی (جریان سیاستی) و پیروزی موافقان الحاق در انتخابات ریاست‌جمهوری در کنار اقبال افکار عمومی (جریان سیاسی) زمینه شکل‌گیری پنجره سیاستی اتخاذ تصمیم درباره الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی را فراهم کرده است.

منابع

آملی لاریجانی، صادق (۱۳۹۹). تمام موافقان، مخالفان و منتقدان اف‌ای‌تی‌اف در مجمع تشخیص را بشناسید. شرط پذیرفته می‌شود؟! (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۲ اسفند ۱۳۹۹ در <https://snn.ir/003qR3>

- احمدی، کوروش (۱۴۰۲). *افای‌تی‌اف و خسران مدام*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۸ اسفند ۱۴۰۲ در irdiplomacy.ir/fa/news/202476
- اسمیت، کوین بی؛ لریمر، کریستوفر دلبیو (۱۳۹۶). *درآمدی بر سیاست عمومی*. ترجمه بهزاد عطارزاده. چاپ اول. تهران: علمی و فرهنگی.
- اقتصادنیوز (۱۳۹۷). *اگر ایران افای‌تی‌اف را نپذیرد چه می‌شود؟/ تبعات قرار گرفتن در لیست سیاه را بشناسید*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۵ اسفند ۱۳۹۷ در <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-270088>
- اقتصادنیوز (۱۳۹۷). *پاسخ به ۱۸ سوال درباره رابطه ایران و افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲۳ بهمن ۱۳۹۷ در <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-267686>
- امیرعبدالهیان، حسین (۱۴۰۲). *امیرعبدالهیان: مطالباتمان از انگلیس بدون توافق نهایی برجام و پذیرش افای‌تی‌اف در اختیارمان قرار گرفت*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۸ مهر ۱۴۰۲ در fa.alalam.ir/news/6722308
- ای اچ تیسن، ویل؛ ای واکر، وارن (۱۳۹۵). *تحلیل خط‌مشی عمومی پیشرفت‌های جدید*. ترجمه حسن دانایی‌فرد و هانیه احمدی. چاپ اول. تهران: انتشارات صفار.
- بابانژاد، عزیز (۱۳۹۷). *تقبیح ایرانی‌ها از افای‌تی‌اف در خرم‌آباد*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۸ خرداد ۱۳۹۷ در <https://tn.ai/1744515>
- بابانژاد، عزیز (۱۳۹۷). *مخالفت با گروه ویژه اقدام مالی (افای‌تی‌اف) توسط راهپیمایان روز قدس در خرم‌آباد به تاریخ خرداد ۱۳۹۷*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۸ خرداد ۱۳۹۷ در tasnimnews/fa/media/1397/03/18/1744515
- باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۸). *هشدار آمریکا به ایران درباره تصویب لوایح افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۳۱ خرداد ۱۳۹۸ در <http://www.yjc.ir/00TGVs>
- باقری دولت‌آبادی، علی (۱۳۹۹). *سنجش و تحلیل میزان آگاهی سیاسی درباره گروه ویژه اقدام مالی*. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۲ (۱)، ۱۷۳-۲۰۱.
- بسیج جامعه پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اردبیل (۱۴۰۲). *نگاهی کلی به افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱ خرداد ۱۴۰۲ در basijmed.arums.ac.ir/fa/page/3932
- بعیدی نژاد، حمید (۱۳۹۷). *سفیر ایران در انگلیس خبر داد: تلاش ۴ کشور برای بازگرداندن ایران به لیست افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۱ مرداد ۱۳۹۷ در magiran.com/n3781609
- پایگاه خبری تحلیلی تابناک (۱۳۹۷). *افای‌تی‌اف (آنلاین)*، قابل دسترسی در ۱۷ تیر ۱۳۹۷ در tabnak.ir/fa/tags/88754/1
- پروانه گهر، سیما (۱۴۰۲). *ساریوی برجام خوب و برجام بد در دو دولت روحانی و ریسی درباره مسئله FATF تکرار می‌شود؟*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۷ مهر ۱۴۰۲ در etamadnewspaper.ir/fa/Main/Detail/207124
- پژوهان، جمشید (۱۳۹۸). *واکنش‌های ضد و نقیض به قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF*. (آنلاین) قابل دسترسی در ۴ اسفند ۱۳۹۸ در <https://irna.ir/xjxkTB>
- پمپتو، مایک (۱۳۹۸). *واکنش‌های ضد و نقیض به قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF*. (آنلاین) قابل دسترسی در ۴ اسفند ۱۳۹۸ در <https://irna.ir/xjxkTB>
- توکلی، احمد (۱۳۹۹). *تمام موافقان، مخالفان و منتنعان افای‌تی‌اف در مجمع تشخیص را بشناسید*. شرط پذیرفته می‌شود؟! (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۲ اسفند ۱۳۹۹ در <https://snn.ir/003qR3>
- جمالی حاجیانی، امیر؛ عبدالهی، اسماعیل؛ میرزایی، احمد (۱۴۰۲). *پول‌شویی مبتنی بر سوءاستفاده از نظام تجارت بین‌الملل با نگاهی به چالش‌های بنیادی نظام تجاری ایران*. *مطالعات بین‌المللی*، ۲۰ (۱)، ۲۵۷-۲۸۲.
- جمالی حاجیانی، امیر؛ عبدالهی، اسماعیل؛ میرزایی، احمد (۱۴۰۳). *استانداردهای افای‌تی‌اف در اتخاذ رویکرد ریسک‌محور آر-بی-۱* - ای در ساختار نظارتی - کنترلی ضد پول‌شویی و موضع تقنینی ایران. *پژوهش‌های حقوقی*، ۲۳ (۵۸)، ۲۱۷-۲۵۲.
- جنتی، احمد (۱۳۹۷). *موافقان و مخالفان مربوط به لوایح افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۳ بهمن ۱۳۹۷ در <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3492982>

- جنتی، احمد (۱۳۹۹). تمام موافقان، مخالفان و ممتنعان افای‌تی‌اف در مجمع تشخیص را بشناسید. شرط پذیرفته می‌شود؟! (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۲ اسفند ۱۳۹۹ در <https://snn.ir/003qR3>.
- جهانگیری، اسحاق (۱۳۹۸). اظهارات جنجالی اسحاق جهانگیری درباره افای‌تی‌اف. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۴ آبان ۱۳۹۸ در <https://rasekhoon.net/media/show/1470978>.
- حداد عادل، غلامعلی (۱۳۹۹). تمام موافقان، مخالفان و ممتنعان افای‌تی‌اف در مجمع تشخیص را بشناسید. شرط پذیرفته می‌شود؟! (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۲ اسفند ۱۳۹۹ در <https://snn.ir/003qR3>.
- حسینی احمدفداله، سید محمد؛ جعفرقلی‌خانی، ابوالفضل؛ بلوردی، طیبه (۱۳۹۹). ابعاد حقوقی پیوستن ایران به گروه ویژه اقدام مالی (افای‌تی‌اف). مطالعات بین‌المللی پلیس، ۱۱ (۴۲)، ۵۰-۷۸.
- حسینی، رحیم (۱۴۰۲). روزنامه جمهوری اسلامی: خوشحالیم که اشتباهتان را درباره افای‌تی‌اف قبول کردید، اما هزینه این ۱۰ سال لجاجت را هم بپردازید. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲۲ آذر ۱۴۰۲ در jomhourieslami.net/?newsid=201016.
- حسینی، سید شمس‌الدین (۱۴۰۰). یک نهاد کاملا امنیتی است، نه اقتصادی/ موافقان افای‌تی‌اف و پالرمو تعهد بدهند. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ در <http://fna.ir/17iif>.
- خاندوزی، احسان (۱۴۰۰). تعیین تکلیف افای‌تی‌اف در دولت رئیسی. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۶ اسفند ۱۴۰۰ در <http://www.aftabeyazd.ir/?newsid=208399>.
- خبرگزاری ایرنا (۱۳۹۸). واکاوی مواضع موافقان و مخالفان افای‌تی‌اف. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۸ دی ۱۳۹۸ در www.irna.ir/news/83611975.
- خبرگزاری موج (۱۳۹۹). نظرات متفاوت در ارتباط با افای‌تی‌اف در گذر زمان. (آنلاین)، قابل دسترسی در بهمن ۱۳۹۹ در <https://www.mojnews.com/n/1K03>.
- دژپسند، فرهاد (۱۳۹۸). فرهاد دژپسند: افای‌تی‌اف فقط برای ایران نیست. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۶ بهمن ۱۳۹۸ در <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-322770>.
- رنجبر، هادی؛ حق‌دوست، علی‌اکبر؛ صلصالی، مهوش؛ خوشدل، علیرضا؛ سلیمانی، محمدعلی؛ بهرامی، نسیم (۱۳۹۱). نمونه‌گیری در پژوهش‌های کیفی: راهنمایی برای شروع. مجله علمی پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۰ (۳)، ۲۳۸-۲۵۰.
- روحانی، حسن (۱۳۹۴). کاسبان تحریم چه کسانی بودند؟. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۲ مرداد ۱۳۹۴ در fararu.com/fa/news/242178.
- روحانی، حسن (۱۳۹۹). تمام موافقان، مخالفان و ممتنعان افای‌تی‌اف در مجمع تشخیص را بشناسید. شرط پذیرفته می‌شود؟! (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۲ اسفند ۱۳۹۹ در <https://snn.ir/003qR3>.
- رئیس‌زاده، محمد (۱۴۰۳). افای‌تی‌اف به ادامه تجارت با عراق کمک می‌کند. (آنلاین)، در دسترس در ۲۴ ژوئیه ۲۰۲۴ در sedayebourse.ir/x6gg4.
- رئیس‌ی، سید ابراهیم (۱۴۰۰). سرنوشت لوایح افای‌تی‌اف در دستان رئیسی. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۷ تیر ۱۴۰۰ در <http://www.ensafnews.com/301326>.
- رئیس‌ی، سید ابراهیم (۱۴۰۲). تصویب و اعطای عضویت اصلی جمهوری اسلامی ایران در سازمان همکاری شانگهای. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۳ خرداد ۱۴۰۲ در www.president.ir/fa/145193.
- رئیس‌ی، سید ابراهیم (۱۴۰۲). جمهوری اسلامی ایران به عضویت اصلی بریکس درآمد. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲ شهریور ۱۴۰۲ در www.president.ir/fa/146254.
- زارع قاجاری، فردوس؛ قائم‌مقامی، علی؛ ارجمندنژاد، عبدالمهدی (۱۳۹۲). استانداردهای بین‌المللی مبارزه با پول‌شویی و تأمین مالی تروریسم (توصیه‌های چهل‌گانه گروه ویژه اقدام مالی افای‌تی‌اف). چاپ دوم. تهران: انتشارات تاش.
- زنگنه، صباح (۱۴۰۲). گمانه‌زنی‌هایی بر پایان تحریم‌ها. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲۱ دی ۱۴۰۲ در www.pishkhan.com/news/312803.

- ساباتی، پل (۱۳۹۶). *نظریه‌های فرایند خط‌مشی عمومی*. ترجمه حسن دانایی‌فرد. چاپ دوم. تهران: صفار.
- سجادی، سید علیرضا؛ سرآبادانی تفرشی، حسین (۱۳۹۷). تبیین تغییر خط‌مشی آموزشی با بهره‌گیری از نظریه جریان‌ات چندگانه؛ مطالعه موردی قانون تأسیس و اداره مدارس و مراکز آموزشی و پرورشی غیر دولتی. *دوفصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی*، ۱۲ (۲)، ۱۵۸-۱۷۱.
- سلیمی، حسین (۱۴۰۰). *آقای محسن رضایی چرا افای‌تی‌اف را نپذیرفتید؟* (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۱ خرداد ۱۴۰۰ در khabaronline.ir/xgWsV.
- سماواتی پیروز، امیر؛ نجفی، سینا (۱۳۹۷). پیشنهادهای گروه ویژه اقدام مالی و جایگاه نهاد مذکور در مبارزه بین‌المللی با جرایم اقتصادی. *تحقیقات حقوقی بین‌المللی*، ۱۱ (۴۱)، ۳۰-۱.
- سمعی اصفهانی، علیرضا؛ خدابخشی، هومان (۱۳۹۸). مجلس نهم و دهم و دیپلماسی هسته‌ای ایران؛ با تأکید بر برجام. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۹ (۳۴)، ۱۷۵-۲۰۷.
- سیف، سارینا (۱۴۰۳). *مشکل منتقدان افای‌تی‌اف افزایش شفافیت است/ پرویاگانداسازی کاسبان تحریم علیه افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۴ مهر ۱۴۰۳ در vista.ir/n/tejaratnews-oacwg.
- شاکری، مجید (۱۴۰۲). *حذف ایران از توصیه ۷ ربطی به پرونده معروف افای‌تی‌اف ندارد*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲ بهمن ۱۴۰۲ در fa/news/702369.
- شریعتمداری، محمد (۱۴۰۰). *انتقاد شریعتمداری از تصویب نشدن لوایح مرتبط با افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۷ فروردین ۱۴۰۰ در <https://irna.ir/xjDrHm>.
- شریعتی، مالک (۱۴۰۲). *دیپلماسی انرژی در دولت سیزدهم بدون برجام و افای‌تی‌اف فعال شد*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۹ تیر ۱۴۰۲ در www.shana.ir/news/475445.
- شهریاری، حسینعلی (۱۳۹۷). *نظر ۲۴ نماینده مجلس درباره ماهیت لایحه افای‌تی‌اف؛ «تکرار» اشتباه برجام/ به دنبال سیطره اطلاعاتی بر ایران*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲۷ خرداد ۱۳۹۷ در tasnimnews.com/fa/news/1397/03/27/ 1748978.
- طباطبایی، امیر؛ حسنی، پرخیده؛ مرتضوی، حامد؛ طباطبایی چهر، محبوبه (۱۳۹۲). *راهبردهایی برای ارتقای علمی در تحقیقات کیفی*. *مجله دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی*، ۵ (۳)، ۶۳۷-۶۷۰.
- طیبیان، محمد (۱۴۰۰). *ضرورت رفع تحریم و پیوستن به اف‌ای‌تی‌اف*. *روزنامه تجارت*، ۸ (۲۱۶۱).
- طیبی ابوالحسنی، سید امیر حسین (۱۳۹۸). *درآمدی بر روش تحقیق: رویه‌های استاندارد تحلیل داده‌های کیفی*. *سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۹ (۲)، ۶۷-۹۵.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۹۵). *اهمیت روابط با گروه ویژه اقدام مالی در پس‌برجام*. *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۱۹ (۱)، ۱۶۳-۱۶۶.
- عباسی، طیبیه؛ دانایی‌فرد، حسن (۱۳۹۳). *چارچوب ائتلاف مدافع و تبیین تغییر خط‌مشی: تغییر قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری*. *فصلنامه سیاست علم و فناوری*، ۷ (۳)، ۱-۱۷.
- عباسی، طیبیه؛ دانایی‌فرد، حسن؛ آذر، عادل؛ علوانی، مهدی (۱۳۸۹). *تبیین تغییر خط‌مشی با استفاده از نظریه جریان‌های چندگانه کینگدون: مطالعه موردی تغییر قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری*. *فصلنامه سیاست علم و فناوری*، ۳ (۱)، ۸۱-۸۹.
- علوی، سید یحیی؛ جودکی، محسن (۱۴۰۰). *واکاوی نقش گروه ویژه اقدام مالی افای‌تی‌اف در کارآمدسازی تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا (مورد مطالعه: ایران)*. *آفاق امنیت*، ۱۴ (۵۰)، ۹۵-۱۲۵.
- فارسبانی، محمودرضا؛ رضایی، هیلدا؛ باقرزاده، احد؛ نوراللهی، مصطفی (۱۳۹۹). *رویکرد متقابل ایران و گروه ویژه اقدام مالی از منظر اسناد بین‌المللی*. *پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل*، ۹ (۱)، ۱۹۳-۲۱۸.
- فلاح‌پیشه، حشمت‌الله (۱۳۹۸). *واکنش «فلاح‌پیشه» به قرار دادن ایران در لیست سیاه افای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲ اسفند ۱۳۹۸ در isna.ir/xdFmps.
- فیروزآبادی، حسن (۱۳۹۷). *همه موافقان و مخالفان افای‌تی‌اف در مجمع تشخیص*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۳ بهمن ۱۳۹۷ در isna.ir/xd4nBr.

قاسمی، سیامک (۱۳۹۷). *ماجرای اف‌ای‌تی‌اف چیست؟ اف‌ای‌تی‌اف به زبان ساده*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۹ شهریور ۱۳۹۷ در khabaronline.ir/x8QJq

قریبی، حسین؛ کیوان حسینی، سید اصغر؛ طباطبایی، سید محمد (۱۴۰۰). سازوکارهای جهانی با منطق ژئوپولیتیکی مقابله با تأمین مالی تروریسم و جایگاه جمهوری اسلامی ایران. *جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)*، ۱۲ (۴۶)، ۷۳۳-۷۵۶.

کرم زاده، سیامک؛ فیض، زهرا (۱۳۹۸). *قاعده ی نفی سبیل و الحاق ایران به کنوانسیون بین‌المللی مقابله با تأمین مالی تروریسم*. پژوهش تطبیقی حقوق اسلام و غرب، ۲۶ (۲)، ۸۷-۱۱۸.

کشتکار، مریم (۱۳۹۰). مدیریت کل مقررات، مجوزها و مبارزه با پولشویی (اداره مبارزه با پولشویی). بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۴۱-۱.

کمالی، یحیی (۱۴۰۲). *ارزیابی و کاربرد نظریه‌های سیاست‌گذاری عمومی*. چاپ اول. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

کمالی، یحیی؛ علی‌فرسنگی، فرناز (۱۴۰۲). تحلیل یک مباحثه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (دلایل موافقان و مخالفان الحاق به گروه ویژه اقدام مالی). *دومین همایش ملی سیاست خارجی ایران، ۱۲۵-۱۳۹*.

محمدی، سید احمد؛ شاملو، باقر (۱۴۰۲). *صلاحیت قضایی رسیدگی به جرایم تأمین مالی تروریسم*. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۱ (۲۱)، ۳۲-۷.

مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۶). *قانون مبارزه با پول‌شویی*. ۸ (۳)، ۷-۱.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). *اعلام وصول طرح/ لایحه یک شوری و دو شوری*. ۱۰ (۲)، ۱-۲۹.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷). *پیشنهادها (نماینده)*. ۱۰ (۳)، ۱-۲.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷). *گزارش یک شوری*. ۱۰ (۳)، ۱-۴.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۷). *مصوبه مجلس شورای اسلامی (عدم اعمال نظر شورای نگهبان و ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نظام)*. ۱۰ (۸)، ۴۰-۱.

مشکات، سید مصطفی (۱۳۹۹). *راهبرد گروه اقدام مالی اف‌ای‌تی‌اف در قبال پولشویی در فوتبال*. حقوق کیفری، ۹ (۳۳)، ۴۷-۷۹.

مصلحی، حیدر (۱۳۹۵). *عمل به اف‌ای‌تی‌اف ذلت‌کشور را در پی دارد/ هاشمی رفسنجانی را فریب می‌دهند*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۱ مهر ۱۳۹۵ در <http://rajanews.com/node/256593>

مظاهری، محمدمهدی (۱۴۰۲). *اف‌ای‌تی‌اف و لیستی که همچنان برای ایران سیاه است*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۸ اسفند ۱۴۰۲ در ipis.ir/portal/subjectview/74054

مظاهری، محمدمهدی (۱۴۰۲). *ایران همچنان در بند لیست سیاه اف‌ای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۹ اسفند ۱۴۰۲ در irdiplomacy.ir/fa/news/2024780

مقدم، حسام (۱۳۹۷). *چند نکته ضروری درباره اف‌ای‌تی‌اف*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲۲ مهر ۱۳۹۷ در isna.ir/xd3PkM

ملاکریمی، امید؛ جلالی، محمود؛ رئیسی، لیلا (۱۳۹۶). تحلیل حقوقی قطع‌نامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و بررسی رابطه آن با برجام. *مطالعات حقوق عمومی*، ۴۷ (۴)، ۹۹۵-۱۰۲۱.

ملک‌دار، محمد (۱۴۰۰). *اف‌ای‌تی‌اف یک معاهده استعماری است یا تنظیم‌گر استانداردهای جهان‌شمول؟*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۸ فروردین ۱۴۰۰ در <https://irna.ir/xjDsdq>

موسوی، سید هادی (۱۴۰۲). *دستاورد تازه برجام را به نام «دولت انقلابی» سند زدند*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱ بهمن ۱۴۰۲ در ensafnews.com/485297

میرزایی، فاطمه؛ بخشایشی، احمد؛ امینی، علی‌اکبر؛ درویش‌پور، حجت‌الله (۱۴۰۰). *واکاوی فرایند تصمیم‌سازی در الحاق ایران به گروه ویژه اقدام مالی از منظر ساختار- کارگزار*. *فصلنامه علمی مطالعات روابط بین‌الملل*، ۴ (۵۶)، ۱۶۳-۱۹۱.

نصیری احمدآبادی، میثم (۱۳۹۸). *رییس مرکز اطلاعات مالی وزارت اقتصاد منصوب شد*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۱۹ فروردین ۱۳۹۸ در <https://irna.ir/xjsN2V>

وب‌سایت الف (۱۳۹۷). *نیویان: طبق اف‌ای‌تی‌اف در صورت درخواست باید سردار سلیمانی را تحویل آمریکا دهیم/ امنیت ما را نابود خواهد کرد*. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۸ مهر ۱۳۹۷ در alef.ir/news/3970708035

- وبسایت خبرآنلاین (۱۳۹۹). معماری سرنوشت لویح اف‌ای‌تی‌اف بعد از دستور رهبر انقلاب. (آنلاین)، قابل دسترسی در khabaronline.ir/xgtzP در ۱۳۹۹ آذر ۲۵.
- یوسفی، محمدقلی (۱۳۹۸). واکنش‌های ضد و نقیض به قرار گرفتن ایران در لیست سیاه FATF. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۴ اسفند ۱۳۹۸ در <https://irna.ir/xjxkTB>.
- یوسفی، محمدقلی (۱۴۰۲). سرنوشت دولت اف‌ای‌تی‌اف در دولت رئیسی چه می‌شود؟. (آنلاین)، قابل دسترسی در ۲۰ دی ۱۴۰۲ در fararu.com/fa/news/698739.

References

- Abbasi, T, anaeifard, H., Azar, A., Alvani, S. (2010). Explaining Policy Change Using Kingdon's Multiple Currents Theory: A Case Study of Changing the Law of Objectives, Duties and Organization of the Ministry of Science, Research and Technology. *Journal of Science and Technology Policy*, 3(1), 81-89 (In Persian).
- Abbasi, T., & Danaeifard, H. (2014). The Framework of the Coalition Advocate and the Explanation of Policy Change: Changing the Law on the Objectives, Duties and Organizations of the Ministry of Science, Research and Technology". *Journal of Science and Technology Policy*, 7(3), 1-17 (In Persian).
- Ahmadi, K. (2024). FATF and Constant Losses. (Online), Available at 28 February 2024 at irdiplomacy.ir/fa/news/202476 (In Persian).
- Alavi, S., & Jodaki, M. (2021). Analyzing the Role of the Financial Action Task Force (FATF) in the Effectiveness of Unilateral US Sanctions (Case Study: Iran). *Security Horizons*, 14(50), 95-125 (In Persian).
- Alipour, H. (2016). The Importance of Relations with the Financial Action Task Force (FATF) in the Post-JCPOA. *Journal of Strategic Studies*, 19(1), 163-166 (In Persian).
- Aloosh, M., Salavati, A., Aloosh, A. (2019). Economic sanctions threaten population health: the case of iran. *Public health*, 169, 10-13.
- Amir-Abdollahian, H. (2023). Amir-Abdollahian: Our demands from the UK were made available to us without the final agreement of the JCPOA and the acceptance of the FATF. (Online), Available at 10 October 2023 at fa.alalam.ir/news/6722308 (In Persian).
- Amoli Larijani, S. (2021). Know all the supporters, opponents, and abstentions of the FATF in the Discernment Assembly. Will the condition be accepted?!. (Online), Available at 02 March 2021 at <https://snn.ir/003qR3> (In Persian).
- Babanejad, A. (2018). Condemnation and Opposition to the Financial Action Task Force (FATF) by Quds Day Demonstrators in Khorramabad on June 2018. (Online), Available at 08 June 2018 at tasnimnews/en/media/1397/06/18/1744515 (In Persian).
- Babanejad, A. (2018).Iranians' Condemnation of the FATF in Khorramabad. (Online), Available at 08 June 2018 at <https://tn.ai/1744515> (In Persian).
- Baedinejad, H. (2018). Iran's Ambassador to the United Kingdom Announced: 4 Countries' Efforts to Return Iran to the FATF List. (Online), Available at 02 August 2018 at magiran.com/n3781609 (In Persian).
- Bagheri Dowlatabadi, A. (2020). Measuring and Analyzing Political Awareness about the Financial Action Task Force. *Political and International Approaches*, 12(1), 173-201 (In Persian).
- Brewer, J. (2018). Mitigating the Risk of Financing of Proliferation. Center for a New American Security, Energy, *Economics & Security*, January 2018, 13-16.
- Dejpasand, F. (2019). Farhad Dejpasand: The FATF is not just for Iran. (Online), Available at 26 January 2020 at <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-322770> (In Persian).
- Durner, T., Cotter, D. (2018). Combating Money Laundering and Terrorism Financing. *Global Center on Cooperative Security*, 2018, 2-8.
- Eghtesad news. (2019). What If Iran Refuses to Accept the FATF? / Know the Consequences of Being Blacklisted. (Online), Available at 24 February 2019 at <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-270088> (In Persian).
- Eghtesadnews. (2019). Answers to 18 Questions about Iran-FATF Relationship. (Online), Available

- at 12 February 2019 at <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-267686> (In Persian).
- Falahatpisheh, H. (2019). Falahatpisheh's Reaction to Iran's Inclusion in the FATF Blacklist. (Online), Available at 22 February 2020 at isna.ir/xdFmpps (In Persian).
- Farsiani, M., Rezaei, H., Bagherzadeh, A., Noorollahi, M. (2020). The Reciprocal Approach of Iran and the Financial Action Group from the Perspective of International Documents. *Iranian Journal of International Politics*, 9(1), 193-218 (In Persian).
- FATF. (2024). Countries. Paris, 23 February 2024, Available at: <http://www.fatfgafi.org/home, members and Countries>.
- FATF. (2016). Public Statement. Available at: <http://www.fatf-gafi.org/publications/high-riskandnon-cooperativejurisdictions/documents/publicstatement-june-2016.html>.
- FATF. (2018). Public Statement. Available at: <http://www.fatfgafi.org/publications/high-riskandnon-cooperativejurisdictions/documents/public-statement-june-2018.html>.
- FATF. (2020). Public Statement. Available at: <http://www.fatfgafi.org/publications/high-risk-and-other-monitored-jurisdictions/documents/call-for-action-february-2020.html>.
- FATF. (2024). High-risk and other monitored jurisdictions. Paris, 23 February 2024, Available at: <http://www.fatfgafi.org/publications/high-risk-and-other-monitored-jurisdictions/documents/call-for-action-february-2020.html>.
- Firouzabadi, H. (2018). All Supporters and Opponents of the FATF in the Discernment Assembly. (Online), Available at 02 February 2019 at isna.ir/xd4nBr (In Persian).
- Gharibi, H., Keyvan Hosseini, S., Tabatabaei, S. (2021). Global Mechanisms with the Geopolitical Logic of Countering the Financing of Terrorism and the Position of the Islamic Republic of Iran. *Geography (Regional Planning)*, No. 2, 733-756 (In Persian).
- Ghasemi, S. (2018). What is the FATF Story? FATF in Plain Language. (Online), Available at 10 September 2018 at khabaronline.ir/x8QJq (In Persian).
- Haddad-Adel, G. (2020). Know all the supporters, opponents, and abstentions of the FATF in the Discernment Assembly. Will the condition be accepted?!. (Online), Available at 02 March 2021 at <https://smn.ir/003qR3> (In Persian).
- Heywood, M., & Ebrard, J. (2017). International standards: Tainted Treasures. *Money Laundering Risks in Luxury Markets*, Transparency International.
- Hosseini Ahmad Fadaleh, S., Jafargholikhani, A., Bouvardi, T. (2020). Legal Dimensions of Iran's Accession to the Financial Action Task Force (FATF). *International Police Studies*, 11(42), 50-78 (In Persian).
- Hosseini, R. (2023). Jomhuri Eslami Newspaper: We are glad that you accepted your mistake about the FATF, but you must also pay the price for these 10 years of stubbornness. (online), Available at 13 December 2023 at jomhourieslami.net/?newsid=201016 (In Persian).
- Hosseini, S. (2021). It is a purely security institution, not an economic one/ FATF and Palermo proponents should make a commitment. (Online), Available at 28 April 2021 at <http://fna.ir/17iif> (In Persian).
- INSTEX. (2019). Europe sets up transactions channel with Iran. Deutsche Welle, 31 January 2019.
- International Crisis Group. (2022). The Iran Nuclear Deal at Six: Now or Never. *Crisis Group Middle East Report* No 230:1-58.
- Jahangiri, I. (2019). Eshaq Jahangiri's Controversial Statements on the FATF. (Online), Available at 26 October 2019 at <https://rasekhoon.net/media/show/1470978> (In Persian).
- Jamalihajiani, A., Abdollahi, E., Mirzaei, A. (2023). FATF Standards in Adopting a Risk-Based Approach to RBI in the Anti-Money Laundering Regulatory-Control Structure and Iran's Legislative Position. *Legal Research Journal*, 23(58), 217-252 (In Persian).
- Jamalihajiani, A., Abdollahi, E., Mirzaei, A. (2023). Money Laundering Based on Abuse of the International Trade System with a Look at the Fundamental Challenges of Iran's Commercial System. *International Studies*, 20(1), 257-282 (In Persian).
- Jannati, A. (2018). Pros and Cons of the FATF Bills. (Online), Available at 02 February 2019 at <https://donya-e-eqtasad.com/fa/tiny/news-3492982> (In Persian).
- Jannati, A. (2020). Know all the supporters, opponents, and abstentions of the FATF in the Discernment Assembly. Will the condition be accepted?!. (Online), Available at 02 March

- 2021 at <https://snn.ir/003qR3> (In Persian).
- Jojarth, C. (2013). Money Laundering: Motives, Methods, Impact, and Countermeasures. *Transnational Organized Crime. Analyses of a Global Challenge to Democracy*. Book Editor(s): Heinrich-Böll-Stiftung and Regine Schönenberg, *ranscript Verlag*, 16-33.
- Jojarth, C. (2013). Money Laundering: Motives, Methods, Impact, and Countermeasures. *Transnational Organized Crime*, 19-30.
- Kamali, Y. (2023). *Evaluation and Application of Public Policy Theories*. Kerman: Shahid Bahonar University of Kerman (In Persian).
- Kamali, Y., & Ali Farsangi, F. (2023). An Analysis of a Debate in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran (Reasons for and Against Accession to the Financial Action Task Force). *2nd National Conference on Foreign Policy of Iran*, 125-139 (In Persian).
- Karamzadeh, S., & Feiz, Z. (2019). The Rule of Negation of the Mustache and Iran's Accession to the International Convention for the Suppression of the Financing of Terrorism. *Comparative Research on Islamic and Western Law*, 6(2), 87-118 (In Persian).
- Keshtkar, M. (2011). General Management of Regulations, Licenses and Anti-Money Laundering (Anti-Money Laundering Department). *Central Bank of the Islamic Republic of Iran*, 1-41 (In Persian).
- Khabar Online. (2020). The Dilemma of the Fate of the FATF Bills after the Order of the Leader of the Revolution. (Online), Available at 15 December 2020 at khabaronline.ir/xgtzP (In Persian).
- Khandouzi, E. (2022). Assignment of the FATF in the Raisi Government. (Online), Available at 07 March 2022 at <http://www.aftabeyazd.ir/?newsid=208399> (In Persian).
- Levi, M., & Reuter, P. (2006). Money laundering. *Crime and Justice*, 34: 289-375.
- Malekdar, M. (2021). Is the FATF a Colonial Treaty or a Regulator of Universal Standards?. (Online), Available at 07 April 2021 at <https://irna.ir/xjDsdq> (In Persian).
- Mazaheri, M. (2023). Iran remains on the FATF blacklist. (online) Available at 29 February 2024 at irdiplomacy.ir/fa/news/2024780 (In Persian).
- Mazaheri, M. (2023). The FATF and the list that is still black for Iran. (Online), Available at 28 February 2024 at ipis.ir/portal/subjectview/74054 (In Persian).
- Meshkat, S. (2020). FATF's Financial Action Task Force Strategy on Money Laundering in Football. *Criminal Law*, 9(33), 47-79 (In Persian).
- Mirzaei, F., Bakhshaeshi, A., Amini, A., Darvishpou, H. (2021). An Analysis of the Decision-Making Process in Iran's Accession to the Financial Action Task Force from the Perspective of Structure-Broker. *Journal of International Relations Studies*, 4(56), 163-191 (In Persian).
- Mobilization of the medical community of Ardabil University of Medical Sciences. (2023). An Overview of the FATF. (Online), Available at 22 May 2023 at basijmed.arums.ac.ir/fa/page/3932 (In Persian).
- Moghaddam, H. (2018). Some Essential Points About the FATF. (Online), Available at 14 October 2018 at isna.ir/xd3PkM (In Persian).
- Mohammadi, S. (2023). Jurisdiction to Investigate Terrorist Financing Crimes. *Journal of Criminal Law and Criminology Research*, 11(21), 7-32 (In Persian).
- Moj News Agency. (2020). Different Opinions on the FATF Over Time. (Online), Available at February 2021 at <https://www.mojnews.com/n/1Ko3> (In Persian).
- Molla Imeny, V., Norton, S., Moradi, M., Salehi, M. (2021). The anti-money laundering expectations gap in Iran: auditor and judiciary perspectives. *Journal of Money Laundering Control ahead-of-print(ahead-of-print)*, 1-15.
- Mollakarimi, O., Jalali, M., Raisi, L. (2017). Legal Analysis of Security Council Resolution 2231 and its Relationship with the JCPOA. *Public Law Studies*, 47(4), 995-1021 (In Persian).
- Moslehi, H. (2016). Acting on the FATF will bring humiliation to the country/Hashemi deceives Rafsanjani. (Online), Available at 02 October 2016 at <http://rajanews.com/node/256593> (In Persian).
- Mousavi, S. (2024). They documented the new achievement of the JCPOA in the name of the 'revolutionary government'!. (Online), Available at 21 January 2024 at

- ensafnews.com/485297 (In Persian).
- Nabizada, Z., & Delibaş, A. (2020). İran-FATF İlişkileri ve Son Gelişmeler. İran Arastirmalari Merkezi, *Center for Iranian Studies*, Ankara, May2020, 5-15.
- Nasiri Ahmadabadi, M. (2019). "The Head of the Financial Information Center of the Ministry of Economy Has Been Appointed. (Online), Available at 08 April 2019 at <https://irna.ir/xjsN2V> (In Persian).
- Pajouhan, J. (2020). Contradictory Reactions to Iran's Inclusion in the FATF Blacklist. (Online), Available at 23 February 2020 at <https://irna.ir/xjxkTB> (In Persian).
- Parvaneh Gohar, S. (2023). The scenario of a good JCPOA and a bad JCPOA will be repeated in the Rouhani and Raisi administrations on the FATF issue?. (Online), Available at 09 October 2023 at etamadnewspaper.ir/fa/Main/Detail/207124 (In Persian).
- Phezo Dizolele, M. (2024). Angola: The Long Road Traveled and the Way Forward. Washington, D.C :*Center for Strategic and International Studies* (CSIS).
- Pompeo, M. (2020). Contradictory Reactions to Iran's Inclusion in the FATF Blacklist. (Online), Available at 23 February 2020 at <https://irna.ir/xjxkTB> (In Persian).
- Qorashi, Y., Tavana, M., Mohseni, H. (2022). Policy success or policy failure? Narrative analysis of the Islamic parliament of Iran's debates on the FATF recommendations bill. *British Journal of Middle Eastern Studies*, 51(1):1-21.
- Rahmdel, M. (2018). FATF and money laundering in Iran. *Journal of Money Laundering Control*, 21(3):22-37.
- Raisi, S. (2021). The Fate of the FATF Bills in the Hands of Raisi. (Online), Available at 08 July 2021 at <http://www.ensafnews.com/301326> (In Persian).
- Raisi, S. (2023). Ratification and Granting of the Main Membership of the Islamic Republic of Iran in the Shanghai Cooperation Organization. (Online), Available at 03 June 2023 at www.president.ir/fa/145193 (In Persian).
- Raisi, S. (2023). The Islamic Republic of Iran Became the Main Member of BRICS. (Online), Available at 24 August 2023 at www.president.ir/fa/146254 (In Persian).
- Raisizadeh, M. (2024). FATF Helps Continue Trade with Iraq. (Online), Available at 24 July 2024 at sedayebourse.ir/x6gg4 (In Persian).
- Ranjbar, H., Haghdoost, A., Salsali, M., Khoshdel, A., Soleimani, M., Bahrami, N. (2012). Sampling in Qualitative Research: A Guide to Getting Started. *Journal of Army University of Medical Sciences of the Islamic Republic of Iran*, 10(3), 238-250 (In Persian).
- Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (2006). Anti-Money Laundering Law. 8(3), 1-7 (In Persian).
- Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (2016). Announcing the receipt of the bill of one council and two councils. 10(2), 1-29 (In Persian).
- Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (2018). (Non-Application of the Opinion of the Guardian Council and Referral to the Expediency Council). 10(8), 1-40 (In Persian).
- Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (2018). Report of a Council. 10(3), 1-4 (In Persian).
- Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (2018). Suggestions (Representative). 10(3), 1-2 (In Persian).
- Rouhani, H. (2015). Who were the businessmen of the sanctions?. (Online), Available at 03 August 2015 at fararu.com/fa/news/242178 (In Persian).
- Rouhani, H. (2020). Know all the supporters, opponents, and abstentions of the FATF in the Discernment Assembly. Will the condition be accepted?!. (Online), Available at 02 March 2021 at <https://snn.ir/003qR3> (In Persian).
- Sabatieh, P. (2017). *Public Policy Process Theories*. Translated by Hassan Danaeifard, Tehran: Saffar (In Persian).
- Sajjadiyeh, S., & Sarabadani Tafreshi, H. (2018). Explaining the Change in Educational Policy Using the Theory of Multiple Currents: A Case Study of the Law on the Establishment and Administration of Non-Governmental Schools and Educational Centers. *Journal of Strategic Management Thought*, 12(2), 158-171 (In Persian).

- Salimi, H. (2021). Mr. Mohsen Rezaei, why did you not accept the FATF?. (Online), Available at 11 June 2021 at khabaronline.ir/xgWsV (In Persian).
- Samavati Pirouz, A., & Najafi, S. (2018). The Recommendations of the Financial Action Task Force and the Position of the Financial Action Task Force in the International Fight against Economic Crimes. *International Legal Research*, 11 (41), 1-30 (In Persian).
- Samiei Esfahani, A., & Khodabakhshi, H. (2018). The Ninth and Tenth Majlis and Iran's Nuclear Diplomacy with an Emphasis on the JCPOA. *Political Strategic Studies*, 9(34), 175-207 (In Persian).
- Seif, S. (2024). The Problem of FATF Critics is Increasing Transparency/Propaganda of Sanction Businessmen Against the FATF. (Online), Available at 26 September 2024 at vista.ir/n/tejaratnews-oacwg (In Persian).
- Shahriari, H. (2018). The Opinion of 24 Members of Parliament on the Nature of the FATF Bill: The 'Repeat' of the JCPOA's Mistake / Following Intelligence Domination on Iran. (Online), Available at 17 June 2018 at tasnimnews.com/fa/news/1397/03/27/1748978 (In Persian).
- Shakeri, M. (2024). Iran's removal from Recommendation 7 has nothing to do with the famous FATF case!. (Online), Available at 22 January 2024 at en/news/702369 (In Persian).
- Shariati, M. (2023). Energy Diplomacy Activated in the Thirteenth Government without the JCPOA and FATF. (Online), Available at 10 July 2023 at www.shana.ir/news/475445 (In Persian).
- Shariatmadari, M. (2021). Shariatmadari's Criticism of the Non-Passage of FATF-Related Bills. (Online), Available at 06 April 2021 at <https://irna.ir/xjDrHm> (In Persian).
- Site Alef. (2018). Nabavian: According to the FATF, we must extradite General Soleimani to the United States if requested/ He will destroy our security. (online), Available at 30 September 2018 at alef.ir/news/3970708035 (In Persian).
- Smith, K., & Larimer, C. (2017). *An Introduction to Public Policy*. Translated by Behzad Attarzadeh, Tehran: Scientific-Cultural Publications (In Persian).
- Tabatabaei, A., Hassani Parkhideh Mortazavi, H., Tabatabaei Chehr, Mahboobeh. (2013). Strategies for Scientific Promotion in Qualitative Research. *Journal of North Khorasan University of Medical Sciences*, 5(3), 637-670 (In Persian).
- Tabibian, M. (2020). The Necessity of Lifting Sanctions and Joining the FATF. *Tejarat Newspaper*, 8(2161) (In Persian).
- Tabnak Analytical News Base. (2018). FATF. (Online), Available at 08 July 2018 at tabnak.ir/fa/tags/88754/1 (In Persian).
- Tavakoli, A. (2020). Know all the supporters, opponents, and abstentions of the FATF in the Discernment Assembly. Will the condition be accepted?!. (Online), Available at 02 March 2021 at <https://snn.ir/003qR3> (In Persian).
- Tayebi Abolhasani, S. (2018). An Introduction to Research Methodology: Standard Procedures for Qualitative Data Analysis. *Journal of Science and Technology Policy*, 9(2), 67-95 (In Persian).
- Walker, W. (2016). *Public Policy Analysis: New Developments*. Translated by Hossein Danaeifard and Hanieh Ahmadi, Tehran: Saffar (In Persian).
- Warrick, T., Pelayo, J. (2020). Improving Counterterrorism and Law Enforcement Cooperation between the United States and the Arab Gulf States. *Atlantic Council*, (2020), 28-55.
- Young Journalists Club. (2019). U.S. Warning to Iran about the Passage of FATF Bills. (Online), Available at 21 June 2019 at <http://www.yjc.ir/00TGVs> (In Persian).
- Yousefi, M. (2019). Contradictory Reactions to Iran's Inclusion in the FATF Blacklist. (Online), Available at 23 February 2020 at <https://irna.ir/xjxkTB> (In Persian).
- Yousefi, M. (2023). What will be the fate of the FATF government under Raisi's government?!. (online), Available at 10 January 2024 at fararu.com/fa/news/698739 (In Persian).
- Zanganeh, S. (2024). Speculations on the End of Sanctions. (Online), Available at 11 January 2024 at www.pishkhan.com/news/312803 (In Persian).
- Zare Qajari, F., Ghaemmaghani, A., Arjmand Nejad, A. (2013). *International Standards for Combating Money Laundering and Terrorist Financing (FATF Forty Recommendations)*. Tehran: Tash Publications (In Persian).

Sanctions and trade: the case of Iran in comparison with selected similar economies of D8 and SCO

Mir Abdollah Hosseini¹✉, Fath Ollah Tarri², Teymor Mohammadi³,
Hanie Karimi⁴

1. Corresponding Author, Associate Professor of the Institute of Trade Studies and Research (ITSR), Tehran, Iran. E-mail: m.hosseini@itsr.ir
2. Professor of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: tari@atu.ac.ir
3. Professor of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: mohammadi@atu.ac.ir
4. Ph.D. Student of Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. E-mail: karimikh008@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 28 Dec 2024

Received in revised form:
23 Feb 2024

Accepted: 02 Apr 2025

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

National Welfare Per Capita,
Trade Interests,
Types of Smart Sanctions,
Selected Countries of Group 8
(D8),
Shanghai Cooperation
Organization (SCO) and Iran.

The purpose of this article is to study and investigate the impact of smart sanctions on Iran's trade with D8 and SCO member countries in the period 2000 to 2021. This article attempts to analyze and explain the dimensions and aspects of the effects of sanctions on Iran's international macroeconomics with a focus on trade. The methodology of the study is comparative studies, and the results of the study indicate that the sanctions have extensive detrimental dimensions on Iran's international macroeconomics compared to a selection of developing and emerging industrial countries similar to Iran's economy, including members of the Group of 8, so that: (1) It has completely affected key international macroeconomic indicators, including economic size, per capita income, international trade, and foreign investment flows, in comparison to a selection of countries similar to Iran's economy in the long run. (2) Sanctions have caused a shift in trading partners from high-income countries, especially from the developed world centered on the European Union, to neighboring Asian countries centered on China, so that the vulnerability of Iran's trade has become more pronounced in this aspect, so that the country is extremely vulnerable due to the monopoly of trading partners in both agricultural and industrial product groups and the high concentration of partners. (3) Sanctions have severely damaged Iran's competitiveness and its 12 components, centered on the macroeconomic stability component, during the period. (4) Iran's per capita welfare has suffered a significant and noticeable decline in the long term compared to the selected countries, so that now Iran's per capita national income and neighboring countries are on par with Iran's economy.

Cite this article: Hosseini, M. A. Tarri, F. O., Mohammadi, T., & Karimi, H. (2025). Sanctions and trade: the case of Iran in comparison with selected similar economies of D8 and SCO. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 197-216. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10045.1637> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10045.1637>

Publisher: Razi University

1. Introduction

The present article tries to analyze and explain the dimensions and aspects of the effects of sanctions on international macroeconomics, focusing on Iran's trade. This article discusses and examines the effects of smart sanctions on Iran's trade in comparison with the selected member countries of the Group of 8 (D8) and the Shanghai Cooperation Organization (SCO) in the period from 2000 to 2023.

2. Theoretical Framework

Sanctions are a series of measures that are applied without using the threat forces military force of the country, the target, or the person in question. Sanctions are an economic weapon in the field of civil struggle that goes beyond dialogue and puts diplomacy into action. The sanctioning body may be the government of one or more countries or an international organization such as the United Nations. The target country is the country that is directly affected by sanctions policies, and foreign policy goals mean changing the political behaviors of the target country, which the sanctioning country explicitly or implicitly seeks. In the sanctions literature, economic sanctions are usually divided into two groups, negative and positive. Based on this, economic sanctions are divided into unilateral and multilateral sanctions. Economic sanctions, four types of trade restrictions; suspension of technological aid and support; confiscation of property and assets of countries targeted by sanctions; And banning a list of target country companies from doing business with the implementing country can be categorized.

3. Methodology

In various studies, various methods have been used to investigate and discuss the impact of sanctions on the economy or trade and economic growth, the most important of which are the consumer surplus model, the gravity model, the supply curve method in trade, the game theory model, and the public choice model. The research method of the current study is retrospective evaluation and long-term comparative studies. In this study, the collection of comparative studies and long-term quantitative methods of annual stages before and after sanctions and long-term trends of international macroeconomic variables centered on Iran's trade have been evaluated, discussed, and analyzed in comparison with selected countries.

4. Results & Discussion

The results of the study show that the sanctions have extensive harmful dimensions on the international macroeconomics of Iran in comparison with a selection of developing and emerging industrial countries similar to Iran's economy, including members of Group 8 and SCO, so that: first, it has completely affected the international macroeconomics, including the size of the economy, per capita welfare, inflation rate, international trade, and the flow of foreign investment in comparison to a selection of countries similar to Iran's economy in the long term. Second, the sanctions have caused Iran's trade partners to move from countries with high income levels, especially from the developed world centered on the European Union, to neighboring countries and Asia, so that the vulnerability of Iran's trade is also significant in this aspect. Third, the sanctions have faced Iran's long-term business interests, especially the types of exchange relations, with a decline accompanied by instability and high volatility. Fourth, the country has become more vulnerable with limited trading partners in both agricultural and industrial product groups and a high concentration of partners. Fifth, the sanctions have severely damaged the competitiveness of the Iranian economy and the 12 components centered on macroeconomic stability during the period. Sixth, Iran's per capita prosperity has suffered a significant decline in the long term compared to the selected countries, and the gap in Iran's development has widened.

5. Conclusions & Suggestions

Sanctions have extensive harmful dimensions on the international macroeconomics of Iran in comparison with the developing and emerging industrial countries, similar to Iran's economy. The intensification of sanctions and their continuation make it impossible to achieve maximum welfare benefits with the best conditions for Iran's economy. Right now, to deal with comprehensive, multifaceted, and multi-layered smart sanctions, a strategy to deal with them in the short-term, medium-term, and long-term periods should be considered by the governing body. Considering the high cost of multi-dimensional welfare, economic and commercial sanctions, he moved in the direction of dismantling sanctions and constructive development interaction with the world in the long term.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

تحریم و تجارت: مورد ایران در قیاس با اقتصادهای همسان منتخب D8 و SCO

میر عبدالله حسینی^۱ | فتح‌الله تار^۲ | تیمور محمدی^۳ | هانیه کریمی^۴۱. نویسنده مسئول، دانشیار موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران. رایانامه: m.hosseini@itsr.ir۲. استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: tari@atu.ac.ir۳. استاد دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: mohammadi@atu.ac.ir۴. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: karimikh008@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

رفاه ملی سرانه،

منافع تجاری،

انواع تحریم هوشمند،

کشورهای منتخب گروه ۸ (D8)،

سازمان همکاری شانگهای (SCO) و

ایران.

نوشتار پیش رو، اثرات تحریم‌های هوشمند بر تجارت ایران در قیاس با کشورهای منتخب عضو گروه ۸ و سازمان همکاری شانگهای را در بازه زمانی ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ مطالعه می‌کند. پژوهش حاضر می‌کوشد جنبه‌هایی از آثار تحریم بر اقتصاد کلان بین‌الملل ایران را با محوریت تجارت تحلیل و تبیین نماید. روش پژوهش، مطالعات تطبیقی گذشته‌نگر است و نتایج مطالعه گویای آن است که تحریم‌ها دارای ابعاد زیان‌بار گسترده‌ای بر اقتصاد کلان بین‌الملل ایران در مقایسه با منتخبی از کشورهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور همسان با اقتصاد ایران است به طوری که: ۱. شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان بین‌الملل از جمله اندازه اقتصاد، درآمد سرانه، تجارت بین‌الملل و جریان سرمایه‌گذاری خارجی ایران را در مقایسه با منتخبی از کشورهای همسان با اقتصاد ایران در بلندمدت کاملاً متأثر کرده است. ۲. تحریم‌ها موجب جابه‌جایی شرکای تجاری از کشورهای با سطح درآمد بالا به‌ویژه از جهان توسعه‌یافته با محوریت اتحادیه اروپا به کشورهای هم‌جوار و آسیا با محوریت چین شده به طوری که آسیب‌پذیری تجارت ایران از این جنبه پررنگ‌تر شده است به گونه‌ای که کشور با انحصار محدودیت شرکای تجاری در هر دو گروه محصولات کشاورزی و صنعتی و تمرکز بالای شرکا شدیداً آسیب‌پذیر است. ۳. تحریم‌ها به رقابت‌پذیری ایران و مؤلفه‌های دوازده‌گانه آن با محوریت مؤلفه ثبات اقتصاد کلان در طی دوره شدیداً آسیب‌رسانده است. ۴. رفاه سرانه ایران در مقایسه با کشورهای منتخب در بلندمدت دچار افت معنی‌دار و قابل توجهی شده است به طوری که هم‌اکنون درآمد ملی سرانه ایران با کشورهای منتخب همسان با اقتصاد ایران جا مانده است.

استناد: حسینی، میر عبدالله؛ تار، فتح‌الله؛ محمدی، تیمور؛ کریمی، هانیه (۱۴۰۴). تحریم و تجارت: مورد ایران در قیاس با اقتصادهای همسان منتخب D8 و

SCO. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۱)، ۱۹۷-۲۱۶. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10045.1637>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.10045.1637>

۱. مقدمه

تحریم‌ها به‌عنوان تقابل سیاسی رایج میان کشورها و همچنین ابزاری به‌منظور دستیابی به اهداف و ارتقای منافع سیاست خارجی مطرح شده است. اولین پیاده‌سازی شناخته‌شده تحریم، اقدامات تنبیهی یک کشور علیه کشوری دیگر در سال ۴۳۲ پیش از میلاد بود (وضع تحریم تجاری ایالت مگارا توسط آتن). از آن هنگام، استفاده از تحریم‌ها قرن به قرن ادامه یافته و هم‌اکنون تداوم دارد (کزانوو، ۲۰۱۱). تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران از ویژگی‌های اصلی روابط آمریکا و ایران از سال ۱۹۷۹ بوده است (پارک^۱، ۲۰۱۴). با این حال، با توجه به اختلافات استراتژیک ایران با آمریکا به‌منظور تغییر رفتار، از یک‌سو دولت ایران تحت آماج تحریم‌های متعدد آمریکا، سازمان‌های بین‌المللی و دیگر کشورها قرار گرفته و از دیگر سو، از سال ۲۰۰۵ با وجود تمایل اتحادیه اروپا به گسترش همکاری با ایران، نگرانی‌های جدی درباره برنامه هسته‌ای، روابط ایران و اروپا را تحت تأثیر قرار داد.

از آنجاکه همگرایی اقتصادی منطقه‌ای به‌معنای یافتن ظرفیت‌های جدید تجاری است و توسعه روابط تجاری با برخی کشورهای مجاور هم‌سو (از نظر ایدئولوژیک یا سیاسی)، منافع سیاسی و اقتصادی در پیش دارد، مقاله حاضر پیرامون تأثیر تحریم‌ها بر تجارت ایران در قیاس با کشورهای منتخب از گروه ۸ و شانگهای، به‌منظور رفع معضلات اقتصادی ناشی از تنش‌ها را برای مسئولین لازم دانسته و بنابراین، در این مطالعه با تکیه بر روش‌شناسی مطالعات تطبیقی، درصدد بررسی تأثیر این‌گونه تحریم‌ها بر تجارت ایران در قیاس با کشورهای منتخب طی دوره بلندمدت از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ است. تلاش بر آن است تا انواع جنبه‌های تحریم‌ها با تکیه بر تحریم‌های هوشمند، اثرگذاری انواع تحریم‌ها با محوریت شاخص‌های تجارت، رفاه ملی سرانه، رقابت و ... دیگر عوامل تأثیرپذیر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. با این مقدمه، این مقاله در چند محور تنظیم و نگارش شده است. در ادامه مقدمه، شواهد تجربی و پیشینه پژوهش، چارچوب نظری، روش‌شناسی اندازه‌گیری تأثیر تحریم بر جنبه‌های تجارت، رفاه و رقابت، نتایج بحث و در پایان جمع‌بندی ارائه می‌شود.

۲. شواهد تجربی و پیشینه پژوهش داخلی و خارجی

کازرونی (۱۳۹۴)، تأثیر تحریم اقتصادی بر حجم تجارت ایران با ۷۳ شریک تجاری را بررسی کرده است. برای این منظور از مدل جاذبه تعدیل یافته و رهیافت داده‌های تلفیقی پویا استفاده کرده است. منظور بررسی فرضیه قابلیت فرار و گریز از تحریم، تأثیر تحریم اقتصادی بر تجارت ایران با کشورهای ثالث در قالب مدل جداگانه‌ای بررسی شده است. نتایج تخمین نشان می‌دهد که تحریم‌های چندجانبه تأثیر منفی و معنی‌داری بر حجم تجارت ایران با این کشورها داشته است.

عبایی (۱۳۹۵)، در تحقیقی توصیفی، برای پاسخ به این پرسش که ایجاد و گسترش سازمان همکاری شانگهای چه تأثیری بر سیاست خارجه آمریکا دارد، نشان می‌دهد، اگرچه این سازمان برخلاف هیچ قدرت خاصی عمل نمی‌کند، اما به دلایل گوناگونی باعث افزایش نگرانی‌های بین‌المللی شده است. سیاست‌ها و مصوبات سازمان گاهی اوقات با منافع ایالات متحده آمریکا منافات داشته و باعث می‌شود رابطه آن دو به روابطی خصمانه و متضاد منجر شود.

محمد بیگی سلخوری (۱۳۹۷)، به بررسی همگرایی اقتصادی و تجاری ایران و کشورهای سازمان همکاری شانگهای در مقایسه با اتحادیه اروپا پرداخته است. از این رو با به‌کارگیری مدل جاذبه تعدیل یافته، نتایج حاصل نشان‌دهنده آن است که میان ایران و سازمان همگرایی اقتصادی و تجاری وجود دارد، حال آنکه رابطه تجاری ایران و اتحادیه اروپا واگراست.

هافبائر و اویج^۲ (۲۰۰۳)، تأثیر تحریم‌ها بر تجارت دوجانبه آمریکا با کشورهای هدف با استفاده از مدل جاذبه طی سال‌های ۹۹-۱۹۹۵ ارزیابی کرده است. بررسی ضرایب رگرسیون نشان می‌دهد که تحریم‌های گسترده، هزینه‌هایی بر هر دو طرف تحمیل می‌کند و در سال ۱۹۹۹ نسبت به سال ۱۹۹۵، هزینه‌های نسبی این قبیل تحریم‌ها اندکی کاهش یافته است.

لاموت^۳ (۲۰۱۲)، با استفاده از مدل جاذبه به بررسی اثر جنگ و تحریم بر تجارت یوگسلاوی سابق پرداخته است. نتایج

1. Park

2. Hafbauer & oegg

3. Lamot

بررسی نشان داد که جنگ و تحریم سبب کاهش تجارت بین کشورهای هدف و کشور اعمال کننده می شود و بر تجارت با سایر کشورها نیز اثر می گذارد که آثار آن چندین سال پس از رفع تحریمها همچنان ادامه دارد. فرانک^۱ (۲۰۱۶)، با استفاده از مدل جاذبه پیامدهای تجربی تحریمهای تجاری را بر کشورهای مستقل و غیر مستقل، طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۲۰۰۶ بررسی کرد. نتایج بررسی نشان می دهد که تحریمها ارزش تجارت خارجی را کاهش می دهد، همچنین انحراف تجاری به عنوان عاملی بالقوه برای کاهش تأثیر منفی تحریمها معرفی شده است.

۳. چارچوب نظری

تحریم، سلسله اقدامهایی است که بدون استفاده از قوای تهدید (نیروی نظامی) کشور، هدف یا فرد مورد نظر اعمال می شود (دریزنر^۲، ۲۰۰۳). داکسی^۳ (۱۹۹۰)، تحریمهای بین المللی را تنبیههایی می داند که در قالب تبعات ناشی از ناکامی در رسیدن به هدف در تبعیت از استانداردها یا الزامات بین المللی، اعمال شده است. در واقع، تحریم سلاحي اقتصادی در میدان مبارزه غیرنظامی است که دیپلماسی را از گفتگو فراتر برده و وارد عمل می کند (ایلر^۴، ۲۰۰۷). نهاد تحریم کننده ممکن است دولت یک یا چند کشور مانند آمریکا یا یک سازمان بین المللی مانند سازمان ملل متحد باشد. کشور هدف کشوری است که مستقیماً مورد اعمال سیاستهای تحریم واقع می شود و منظور از اهداف سیاست خارجی، تغییر رفتارهای سیاسی کشور هدف است که کشور تحریم کننده به طور صریح یا ضمنی در پی آن است (هافبائر^۵، ۲۰۰۷).

در ادبیات تحریم، به طور معمول تحریمهای اقتصادی به دو گروه منفی و مثبت تقسیم می شوند. بدین گونه که تحریمهای اقتصادی منفی به مثابه بهترین ابزار اقتصادی با هدف ضربه اقتصادی به یک یا چند کشور استفاده شده و تحریمهای مثبت نیز مشوقی برای همکاری بین کشوری تلقی می شود. در این بین، تحریمهای منفی با توجه به پیامدهایی که برای کشورهای تحریم شده به دنبال دارد مانند کاهش درجه یکپارچگی با اقتصاد جهانی اهمیت بیشتری دارد. بر این اساس، تحریمهای اقتصادی به دو قسمت تحریمهای یک جانبه و چندجانبه تقسیم می شوند (کروزو^۶، ۲۰۰۳). داکسی تحریمهای اقتصادی را به چهار نوع تقسیم می کند: الف: محدودیت تجارت؛ ب: معلق سازی کمکها و حمایتهای تکنولوژیکی؛ ج: مصادره اموال و دارایی کشورهای هدف تحریم؛ و د: ممنوعیت فهرستی از شرکتهای کشورهای هدف برای تجارت با کشور اعمال کننده. همچنین تحریمها از نظر اهدافی که این تحریمها دنبال می کنند، در سه قالب طبقه بندی می شود:

نخست، تحریم واردات^۷ که در آن، واردات یک یا چند کالای کشور هدف از سوی کشورهای تحریم کننده محدود و ممنوع شده و به این روش، تقاضا برای تولیدات کشور هدف محدود می شود. چنین اقداماتی به دنبال محدود ساختن توان کشور هدف برای کسب درآمد ارزی و در نهایت کاهش توانایی تأمین کالاهای مورد نیاز اعمال می شود (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۹۴).

نوع دوم، تحریمها و معمول ترین تحریمها، تحریم صادرات است که صادرات کالاهای خاص به کشور هدف، از سوی کشورهای تحریم کننده ممنوع و محدود می شود. در این نوع تحریم، مصرف کنندگان کشور هدف باید قیمت های بالاتری بپردازند و تولید کنندگان کشور فرستنده قیمت های پایین تری دریافت می کند. ممنوعیت صادرات ممکن است جزئی یا کامل باشد (عبادی فر، ۱۳۹۰).

نوع سوم، تحریمها، تحریمهای مالی است که در آن، امکان وام دهی و سرمایه گذاری در کشور هدف محدود می شود. این نوع تحریمها محدودیت بیشتری بر پرداخت های بین المللی اعمال می کنند. تا راه گریز از تحریمهای اعمال شده را سد کنند. افزون بر این دارایی های کشور هدف نیز ممکن است فریز شود (خور^۸، ۲۰۰۰).

1. Frank
2. Drezner
3. Doxey
4. Eyler
5. Hafbauer
6. Caruso
7. Boycotts
8. Khor

با مطالعه هر سه نوع تحریم‌ها در مورد تحریم‌های ایران از هر سه نوع با دامنه و گستردگی از ۱۹۷۹ از جانب ایالات متحده برای مورد ایران از جانب برخی روسای جمهوری وقت هم دموکرات و هم جمهوری‌خواه کمابیش اتفاق افتاده است. در ادامه در جدول ۱ مختصات کلیدی با انگیزه‌های مختلف و متنوع در دوره‌های رؤسای جمهور وقت آمریکا آورده شده است.

جدول ۱. مختصات جنبه‌های تحریم‌ها از جانب ایالات متحده علیه ج.ا. ایران (مروری بر مطالعات و اسناد و مدارک از ۱۹۷۹ تا ۲۰۲۴)

جیمی کارتر دموکرات از ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱	۱۹۷۹: صدور نخستین فرمان اجرایی اضطرار ملی علیه ایران و توقیف دارایی‌های ایران
رونالد ریگان جمهوری‌خواه از ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹	هم‌زمان رئیس‌جمهوری علی خامنه‌ای از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸
جرج بوش جمهوری‌خواه از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳	هم‌زمان رئیس‌جمهوری اکبر هاشمی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶
بیل کلینتون دموکرات از ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱	۱۹۹۵: وضع ممنوعیت سرمایه‌گذاری شرکت‌های نفتی آمریکایی در طرح‌های نفت و گاز ایران و قطع یک‌جانبه روابط بازرگانی؛ ۱۹۹۶: تصویب قانون ایلسا
جورج بوش جمهوری‌خواه از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹	۲۳ سپتامبر ۲۰۰۱: فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴ - فرمان تحریم نهادهای ایرانی متهم به حمایت از تروریسم ۲۸ ژوئن ۲۰۰۵: فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ - اجرای تحریم علیه نهادهای ایرانی متهم به حمایت از فعالیت هسته‌ای و موشکی قطع‌نامه ۱۷۳۷ - در دسامبر ۲۰۰۶: ممنوعیت عرضه فناوری و مواد مرتبط با هسته‌ای ایران و مسدود کردن دارایی‌های افراد و شرکت‌های کلیدی مرتبط با برنامه هسته‌ای
محمود احمدی‌نژاد از ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۴	قطع‌نامه ۱۷۴۷ - در مارس ۲۰۰۷: اجرای تحریم‌های اولیه علیه ایران دلیل تعلیق برنامه غنی‌سازی اورانیوم قطع‌نامه ۱۸۰۳ - در مارس ۲۰۰۸: الزام ایران به توقف تحقیق و توسعه مرتبط با سانتریفیوژهای هسته‌ای
باراک اوباما دموکرات از ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۷	قطع‌نامه ۱۹۲۹ - در ژوئن ۲۰۱۰: ممنوعیت فروش یا به هر نحوی انتقال سلاح‌های سنگین به ایران به دلیل ادامه برنامه هسته‌ای ۱ ژوئیه ۲۰۱۰ - فرمان اجرایی اصلاح قانون جامع تحریم‌ها در راستای گسترش قانون تحریم‌های سال ۱۹۹۶ ۲۱ نوامبر ۲۰۱۱ - فرمان اجرایی ۱۳۵۹۰ - اجازه به وزیر امور خارجه برای تحریم افراد دخیل در فعالیت‌های خاص در بخش‌های انرژی و پتروشیمی
محمود احمدی‌نژاد از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲	۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ - بند ۱۲۴۵ قانون مجوز دفاع ملی و اعمال تحریم‌های یک‌جانبه علیه بانک مرکزی ایران ۶ فوریه ۲۰۱۲ - فرمان اجرایی ۱۳۵۹۹ - مسدود کردن دارایی دولت ایران و کلیه مؤسسات مالی ایرانی ۲۳ آوریل ۲۰۱۲ - فرمان اجرایی ۱۳۶۰۶ - مسدود کردن اموال ایران و ممنوعیت ورود افراد متهم به نقض شدید حقوق بشر ۱ دسامبر ۲۰۱۶ - تمدید قانون تحریم‌های ایران هم‌زمان با امضای توافق هسته‌ای ۲۰۱۵
حسن روحانی از ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰	۱۵۰۰ تحریم: اقدامات ترامپ علیه ایران بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ ۷ نوبت: تحریم تجارت ایران در طلا و سایر فلزات گران‌بها ۱۲ نوبت: تحریم سازمان انرژی ایران و ۳۳ شرکت تابعه ۹ نوبت: تحریم دانشمندان و افراد مرتبط با فعالیت هسته‌ای ایران ۱۱ نوبت: تحریم‌های مرتبط با صنعت موشکی ایران ۱۰ نوبت: تحریم‌های مربوط به صنعت نفت ۵ نوبت: تحریم‌های مربوط به بانک‌ها و مشاغل ۳۱ نوبت: تحریم‌های مرتبط با ارتش، نیروهای نظامی و شبکه‌های تدارکاتی نیروهای مسلح ۴ نوبت: تحریم‌های مرتبط با بخش‌های سایبری و مخابراتی ۱۴ نوبت: تحریم‌های اعمال شده به بهانه حقوق بشر
دونالد ترامپ جمهوری‌خواه از ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۱	۹ مارس ۲۰۲۱: تحریم اعضای سپاه ۱۸ اکتبر ۲۰۲۱: تحریم شرکت ماموت و شرکت‌های تابعه آن ۷ دسامبر ۲۰۲۱ - تحریم ۸ مقام ایرانی و همچنین یگان‌های ویژه نیروی انتظامی ۸ سپتامبر ۲۰۲۲ - تحریم ۴ شرکت ایرانی به بهانه ارائه پمپاد به روسیه ۲ مارس ۲۰۲۳ - تحریم ۶ شرکت فروش یا ارسال محصولات نفتی و پتروشیمی ایران
جو بایدن دموکرات از ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۵	۱۴۰۳ تا ۱۴۰۳ ? دونالد ترامپ، بهمن ۱۴۰۳ ?

۴. روش‌های اندازه‌گیری تأثیر تحریم بر رفاه و تجارت

در مطالعات مختلف، روش‌های متنوعی برای تحلیل و تخمین تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد یا تجارت و رشد اقتصادی به کار رفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: (۱) مدل مازاد مصرف‌کننده، (۲) مدل جاذبه، (۳) روش منحنی پیشنهاد در تجارت، (۴) مدل نظریه بازی‌ها و (۵) مدل انتخاب عمومی (قادری، ۱۳۹۶).

مدل مازاد مصرف‌کننده: در این مدل با استفاده از مفهوم مازاد مصرف‌کننده و رفاه اجتماعی، تأثیر مالیات بر صادرات و واردات بررسی می‌شود.^۱ چنین روشی را هافبائر و اسکات^۲ برای تخمین هزینه تحریم‌های اقتصادی به‌کار برده‌اند. تحریم‌های تجاری (مانند تحریم صادرات به کشور هدف یا تحریم واردات از کشور هدف) باعث تغییر مستقیم میزان تولید می‌شود و با محدود شدن بازار فروش یا بازار خرید، رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار داده و کاهش می‌دهد؛ اما تحریم‌های مالی، جریان وجوه مالی و سرمایه به داخل کشور را هدف قرار داده و با محدود کردن آن در بازار سرمایه، تأمین مالی بنگاه‌های داخلی را سخت‌تر کرده و نرخ بهره واقعی را افزایش می‌دهد. همین امر، افزون بر کاهش تولید (به‌واسطه کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌های خارجی)، موجب کاهش تولید به‌واسطه کاهش سرمایه‌گذاری به دلیل افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری (نرخ بهره) می‌شود؛ بنابراین، تحلیل آن اندکی متفاوت بوده و معمولاً هنگام تحلیل به این موضوع توجه می‌شود (کازرونی و همکاران، ۱۳۹۵).

مدل جاذبه: برای تحلیل اثرات تحریم‌ها بر تجارت کشور هدف، نه فقط روابط تجاری با کشور تحریم‌کننده، بلکه کل روابط تجاری کشور هدف، از مدل جاذبه استفاده می‌شود. مدل جاذبه بستری تحلیلی برای تحلیل‌های جدید تجارت بین‌الملل و جریان سرمایه‌گذاری است. بنیان مدل جاذبه بر این است که تعاملات اقتصادی میان دو کشور متناسب با اندازه این دو کشور و نسبت عکس با فاصله میان آن دو است. بر همین اساس، صادرات کشور A به کشور J تابعی از فاصله این دو کشور (d_{ij}) و وزن اقتصادی دو کشور (M_i, M_j) است که غالباً با GNP آن کشورها سنجیده می‌شوند؛ بنابراین یک مدل جاذبه در باب تجارت بایستی پارامترهای α ، β و δ را در رابطه زیر تخمین بزند:

$$F_{ij} = G \frac{M_i^\alpha M_j^\beta}{d_{ij}^\delta} \cdot \varepsilon_{ij}$$

که G یک مقدار ثابت و ε_{ij} جزء اخلاص است و موارد تبیین نشده در مدل را دربر می‌گیرد. می‌توان M_i را به‌عنوان عرضه کالاهای صادراتی و M_j را تقاضا برای آن کالاها تفسیر نمود و d_{ij} را تمامی هزینه‌های تمام‌شده تجارت در نظر گرفت. این هزینه‌ها به قیمت کالاها اضافه می‌شوند و با افزایش فاصله، افزایش می‌یابند. در تجارت می‌توان معادله جاذبه را به‌صورت زیر نوشت (فینسرا، ۲۰۰۸):

$$Trade = A \frac{G dP_1 \cdot G dP_2}{d^y}$$

روش منحنی پیشنهاد در تجارت: منحنی پیشنهاد نشانگر رضایتمندی یک کشور برای تجارت برحسب رابطه مبادله است که توسط کامپفر و لوتبرگ ارائه شده است. این منحنی نشان می‌دهد کشور مورد نظر در ازای مقادیر مختلف کالای وارداتی مورد نیاز خود حاضر است چه مقدار کالا صادر کند. این رویکرد به بررسی پیامدهای تجاری پرداخته، اثرات تحریم بر رابطه مبادله کشور هدف با کشور تحریم‌کننده را تحلیل کرده و اثرات رفاهی تحریم را نیز نشان می‌دهد (یاوری و محسنی، ۱۳۸۹: ۲۳-۲۸).

مدل‌های نظریه بازی: مدل‌های نظریه بازی توصیف‌کننده انتخاب‌های استراتژیک طرفین در روابط اقتصادی و سیاسی بوده و برای تحلیل تحریم‌های اقتصادی روشنگر هستند. منافع یا عواید خالص انتظاری در طول بازی تحریم تغییر می‌کند و تصمیم‌گیری در هر دو طرف می‌تواند قبل و حین بازی تغییر یابد (ایلر، ۲۰۰۷). نتایج حاصل از همکاری هنگامی که استراتژی اتخاذشده توسط یک طرف، مشروط به استراتژی اتخاذشده طرف دیگر است (تعادل نش)، تبیین‌کننده تصمیمات استراتژیک اقتصادی است. هنگامی که کشور تحریم‌کننده یک تحریم تجاری را آغاز می‌کند، لازم است که تمامی هزینه‌های اقتصادی، انسانی و سیاسی آن را رصد نماید تا بر اساس اطلاعات جدید راجع به ادامه تحریم

۱. در این راستا، مالیات بر صادرات را همانند کاهش در عرضه تلقی کرده و تغییر در مازاد مصرف‌کننده و رفاه اجتماعی را محاسبه می‌کند و با محاسبات

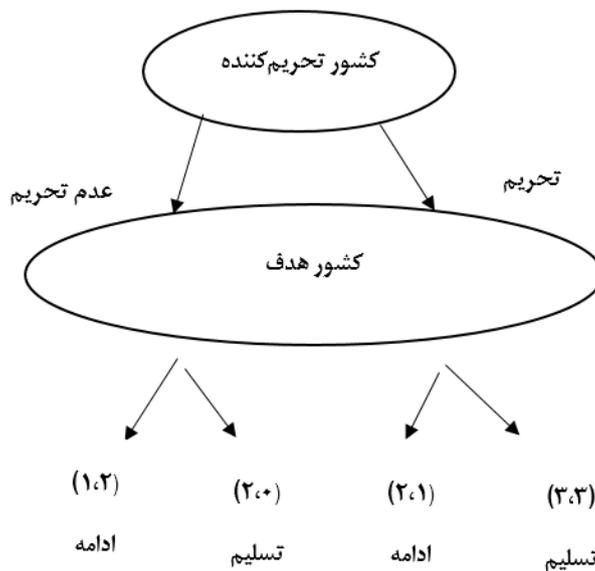
کاهش رفاه اجتماعی، کاهش صادرات ناشی از تحریم را به‌صورت زیر محاسبه می‌کند: $WL = \frac{P_2 dQ}{E_d + E_s}$

تصمیم‌گیری نماید. جدول ۲ یک بازی تحریم معمولی ساده را نشان می‌دهد. مقادیر داخل پرانتز عایدی خالص کنش بازیگران را به صورت «کشور هدف، کشور تحریم‌کننده» نمایش می‌دهد.

جدول ۲. یک بازی تحریم معمولی

کشور هدف		شرح	
تسلیم (۰ و ۲)	ادامه (۱ و ۲)	عدم تحریم	کشور تحریم‌کننده
(۳ و ۳)	(۲ و ۱)	تحریم	

جدول ۲، صورت معمولی یک بازی را توصیف می‌کند که در صورتی که کشور هدف تسلیم شود تحریم متوقف خواهد شد. اغلب تحریم‌های تاریخی بازی‌های متوالی بوده‌اند. بازی‌های متوالی بازی‌هایی هستند که بازیگر (+) حرکت می‌کند، سپس بازیگر (۲) حرکت می‌کند، سپس بازیگر (+) و به همین ترتیب ... در این حالت، در هر دوره تصمیم‌گیری یک بازی جدید با ماتریس عایدی‌های جدید (وابسته به چگونگی حل بازی قبلی) وجود دارد. تحریم‌ها می‌توانند در ابتدا به عنوان مواردی از بازی‌های متوالی اطلاعات کامل، بررسی شوند، زیرا هم کشور تحریم‌کننده و هم کشور هدف با آگاهی از عکس‌العمل طرف مقابل، نسبت به یکدیگر واکنش نشان می‌دهند. واکنش‌ها مبتنی بر عایدی‌های متغیر است. در جدول ۲ کشور تحریم‌کننده نسبت به کشور هدف از طریق اعمال یا عدم اعمال تحریم واکنش نشان می‌دهد. اگر کشور تحریم‌کننده یک تحریم تجاری اعمال نماید، کشور هدف از آن مطلع شده و واکنش نشان می‌دهد. رفتار استراتژیک هر کشور، اگر مبتنی بر فرض حداکثرسازی منافع و عواید فردی باشد، منجر به انتخاب مسیر تصمیم‌گیری می‌شود که عایدی خالص هر طرف را بهینه می‌سازد. شکل ۱، نشان‌دهنده صورت بسط‌یافته یک بازی تحریم است، هر گره در این درخت بازی مبین یک مرحله تصمیم‌گیری جدید است. صورت بسط‌یافته دفعات متوالی تصمیمات را نشان می‌دهد که روی هم‌رفته یک تصمیم‌گیری استراتژیک را تشکیل می‌دهند.



شکل ۱. نمودار تحریم

مدل‌های انتخاب عمومی (تحریم‌های هوشمند): تحریم‌ها در جهان به عنوان ابزار دیپلماتیک دو لبه‌ای فرض می‌شوند که به طور بالقوه شهروندان بی‌گناه نیز برای رفتار سیاسی دولتشان جریمه می‌شوند. سیاست‌گذاری تحریم‌های اقتصادی نیز در پی اثرگذاری از طریق همین تضییع حقوق شهروندان است تا انگیزه‌های برای شهروندان کشور هدف فراهم آورده و خواستار تغییر سیاست دولت شوند (ایلر، ۲۰۰۷). همچنین تحریم‌ها می‌کوشند تا هم‌زمان با ترغیب گروه‌های ذی‌نفع در کشور هدف، آن‌ها را علیه سیاست‌ها و رهبران کشورشان در قالب فرایندهای سیاسی با اعمال خشونت‌آمیز بشورانند. کامفپر و لوئرنبگ بر نظریه

انتخاب عمومی در مبحث سیاست‌گذاری اقتصادی تمرکز کرده و معتقدند گروه‌های ذی‌نفع کشور تحریم‌کننده بر تصمیمات در مورد شروع، ادامه و پایان تحریم اثر می‌گذارند، به‌گونه‌ای که گویی بازاری برای تحریم وجود دارد. این بازار تحریم ممکن است در کشور هدف وجود داشته باشد. کورت‌ترایت و لویز^۱ (۱۹۹۵ و ۲۰۰۲)، در مجموعه‌مقالات گردآوری‌شده خویش رویکردهای مختلف و متعددی را درباره تحریم هوشمند جمع‌آوری نموده‌اند. منظور از تحریم هوشمند یک روش تحریم موضعی است که سعی در حداقل نمودن خسارت‌های جانبی (به گروه‌های غیر هدف) دارد.

جدول ۳. مدل‌های اثرات تحریم و فروض آن‌ها (مقدمه‌ای بر اقتصاد تحریم: مبانی نظری و تاریخچه تحریم در جهان و ایران)

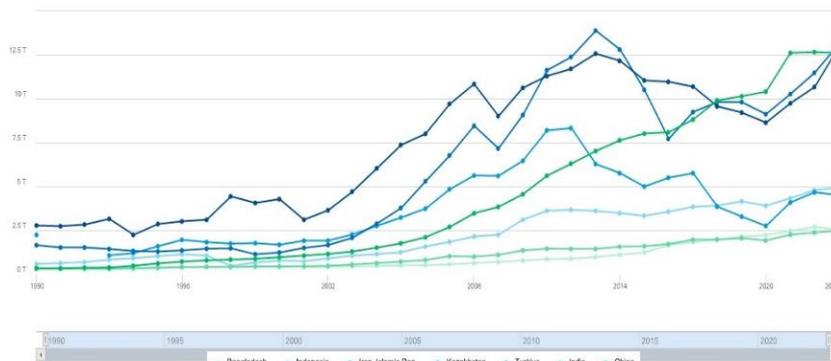
مدل	عوامل	مکانیسم اثرگذاری	شرایط موفقیت	گروه اولیه مورد اصابت اثرات
مدل اجبار	نخبگان تصمیم‌گیرنده عقلایی‌اند	هزینه‌های فزاینده یا منافع کاهنده	حداقل وابستگی اقتصادی و نظامی	طبقه نخبگان تصمیم‌گیرنده
ارتباطات ارزشی	نخبگان تصمیم‌گیرنده دغدغه ارزش‌ها را دارند	مقتاعدسازی	نخبگان به‌صراحت مباحث ارزشی را می‌فهمند	نخبگان تصمیم‌گیرنده
توقیف منابع	نخبگان تصمیم‌گیرنده لجوج‌اند دولت برای اعمال سیاست نیازمند امکانات مادی است	کاهش امکانات کشور هدف از طریق توقیف یا محدود ساختن منابع مهم	رفتارهایی که تحریم‌کننده‌ها در پی تغییر آن‌اند نیازمند منابع مادی باشد حداقل وابستگی متقابل اقتصادی یا نظامی بین دو کشور وجود داشته باشد	ساختارهای نهادی دولت کشور هدف - اقتصاد
گسیختگی سیاسی	دولت نیازمند حمایت مردمی و نخبگان است	ایجاد بحران مشروعیت که منجر به افزایش نارضایتی‌ها یا انقلاب شود	نخبگان شکننده - توانایی حمایت خارجی از گروه‌های مخالف دولت کشور هدف	نخبگان تصمیم‌گیرنده و جامعه مدنی

۵. نتایج پژوهش

در ادامه تحلیلی از آثار اقتصادی تحریم‌ها با تأکید بر ابعاد، جنبه‌ها و زوایای درآمد ملی، درآمد ملی سرانه، ساختار تجارت، شرکای تجاری، منافع تجاری، ساختار کالایی، رقابت‌پذیری ملی و نظایر آن در بازه زمانی بلندمدت از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۳ و در قیاس با منتخبی اقتصادهای همسان با ایران از جمله اعضای گروه ۸، سازمان همکاری‌های شانگهای ارائه می‌شود:

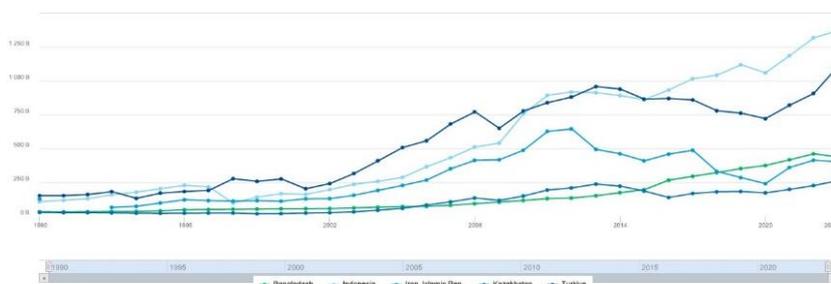
تحریم‌های ایالات متحده در حکم یک شوک منفی بزرگ به اقتصاد ایران، به‌طور طبیعی رفاه زندگی افراد عادی ایران را تحت تأثیر قرار داده است. اعمال این تحریم‌ها هم‌زمان با عوامل گوناگونی مانند سیاست‌های نادرست، توانایی بالقوه نهادهای اقتصادی تأثیرات متفاوتی بر اقتصاد داشته است. این امر موجب می‌شود که نتوان اثر خالص یک تحریم اقتصادی را به شکل روشنی ارزیابی کرد؛ مثلاً یک تحریم معین در شرایط اقتصادی مختلف اثر یگانه و یکسانی ندارد. اثرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی تحریم اقتصادی مرکب و پیچیده است و سمت و سوی یکسانی ندارد. رابطه زمان و پیامدهای تحریم اقتصادی نیز از نکات قابل توجه است. یک تحریم اقتصادی ممکن است در کوتاه‌مدت پیامدهای محدودی داشته باشد، اما در بلندمدت پیامدهای آن چشم‌گیر و قابل توجه باشد و بالعکس.

تحولات روند بلندمدت تولید ناخالص داخلی (درآمد) سرانه ایران در قیاس با کشورهای منتخب گروه ۸ (ترکیه و اندونزی و بنگلادش) و شانگهای (چین، هند و قزاقستان) از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ را نشان می‌دهد. ابتدای دوره در سال ۱۹۹۰ ترکیه و ایران با بالاترین درآمد سرانه و بقیه چین، اندونزی، به‌ویژه هند و بنگلادش پایین‌ترین سطح درآمد سرانه را داشتند. از ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۲ و همچنین از ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۳ این کشورها همچنان رشد اقتصادی بالا و باثبات را شاهد بوده‌اند و اما رشد اقتصادی ایران پرنوسان و روبه کاهش بود، به‌طوری که هم‌اینک درآمد سرانه سه کشور ترکیه، چین و اندونزی بالاتر از ایران گردیده و درآمد سرانه ایران از ۸۳۳۰ دلار در سال ۲۰۱۲ به ۴۵۰۰ دلار در سال ۲۰۲۳، با ۳۸۳۰ دلار کاهش، ۴۶ درصد واحد سقوط درآمد سرانه را تجربه کرده است. با تطبیق نمودار ۱ و جدول ۱، نتیجه می‌شود آثار مخرب تحریم‌ها به‌ویژه ایالات متحده در دو برهه در دهه ۲۰۱۰ در کاهش رفاه سرانه ایران کاملاً ملموس است.



Series: GDP per capita (current US\$)
Source: World Development Indicators
Created on: 11/09/2024

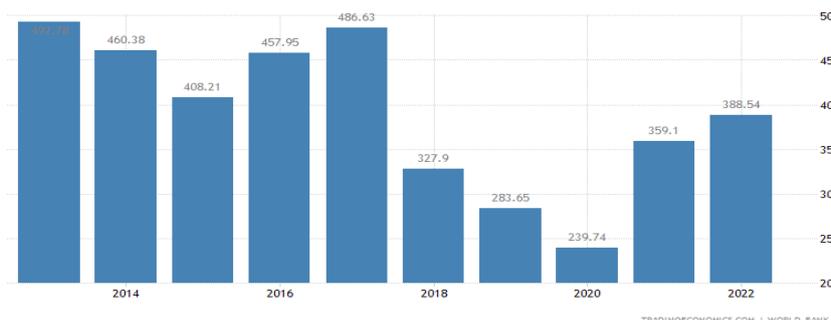
نمودار ۱. روند درآمد ملی سرانه ایران در قیاس با کشورهای منتخب D8 و SCO از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳



Series: GDP (current US\$)
Source: World Development Indicators
Created on: 11/09/2024

نمودار ۲. روند بلندمدت تولید ناخالص داخلی ایران در قیاس با ۵ کشور منتخب D8 و SCO از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳

مقایسه این دو نمودار نتیجه می‌شود عملکرد رفاه ملی و سرانه ایران در قیاس با کشورهای منتخب، ضعیف‌ترین عملکرد از آن ایران بوده است برای نمونه تولید ناخالص داخلی به دلار جاری در دوره بلندمدت ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳ به ترتیب چین از ۳۶۰/۹ میلیارد دلار به ۱۷/۸ تریلیون دلار با نرخ رشد سالانه ۱۲/۵ درصد، اندونزی از ۱۰۶/۱ میلیارد دلار به ۱۳۷۱/۲ میلیارد دلار با نرخ رشد سالانه ۸/۱ درصد، هند از ۳۲۱ میلیارد دلار به ۳۵۴۹/۹ میلیارد دلار با نرخ رشد سالانه ۷/۶ درصد، بنگلادش از ۳۱/۶ میلیارد دلار به ۴۳۷/۴ میلیارد دلار با نرخ رشد سالانه و قزاقستان از ۲۶/۹ میلیارد دلار به ۲۶۱/۴ میلیارد دلار با نرخ رشد ۷/۱ درصد، همگی با بیش از ۷ درصد رشد اقتصادی بالاترین عملکرد اقتصادی را در بلندمدت تجربه کرده‌اند. در حالی که تولید ناخالص داخلی ایران از ۱۲۴ میلیارد دلار به ۴۰۱/۵ میلیارد دلار تنها ۳/۶ درصد نرخ رشد سالانه در بلندمدت را شاهد بوده است. مطابق هر دو نمودار، درآمد ملی و درآمد ملی سرانه ایران تا ۲۰۱۲ مناسب ارزیابی می‌شود، منتهی از ۲۰۱۲ با تشدید تحریم‌های اقتصادی آمریکا به‌خصوص با خروج آمریکا از برجام در نیمه دوم دهه ۲۰۱۰ درآمد ملی و درآمد ملی سرانه ایران شدیداً روبه کاهش گذاشت.



نمودار ۳. روند تغییرات تولید ناخالص داخلی در یک دهه منتهی به سال ۲۰۲۲

همچنين نمودار ۳، گويای آن است که تحريمها اندازه اقتصاد ايران را در يك دهه منتهی به سال ۲۰۲۳ كاملاً تحتالشعاع قرار داده است. مطابق نمودار بالاترين ارزش اندازه اقتصاد ايران به رقم ۴۸۶٫۶ ميليارد دلار در سال ۲۰۱۷ پس از برجام و قبل از خروج دولت ايالات متحده از برجام بوده است. با خروج دولت آمريكا از برجام، اندازه اقتصاد ايران طی سه سال ۲۰۱۸، ۲۰۱۹ و ۲۰۲۰ كوچك و كوچكتر شده است. بهطوری که در سال ۲۰۲۰ اندازه اقتصاد ايران به ۲۳۹٫۷ ميليارد دلار، کمتر از نصف اندازه اقتصاد ايران در سال ۲۰۱۷، معادل ۲۴۶٫۹ ميليارد دلار كوچكتر شده است.

۱-۵. تجانس و همگونی در آمد سرانه کشورهای عضو گروه ۸

توليد ناخالص داخلی سرانه و تجانس و همگونی آن برای گروه ۸ طی سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ در جدول ۴ ارائه شده است. در ستون ۱ و ۲ جدول، ۸ کشور عضو گروه و مقاطع سالانه بلندمدت ۲۰ ساله از ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ درج است. در ستون ۳ جدول، توليد ناخالص داخلی سرانه (به اختصار توليد سرانه) کشورهای عضو گروه ۸ در مقاطع سالانه مدنظر ارائه شده است. مطابق اين آمار، بالاترين توليد سرانه در بين اعضای گروه ۸، به دو کشور مالزی و ترکیه تعلق دارد که از ابتدا تا انتهای دوره توليد سرانه آن دو کشور کمابيش نزديک به هم و روبه افزايش بوده است. در مقابل، پايين ترين توليد سرانه در بين کشورهای گروه ۸، از آن سه کشور بنگلادش، پاکستان و نيجریه است که در اين بين با وجود توليد سرانه نازل بنگلادش در ابتدای دوره، در انتهای دوره از دو کشور پاکستان و نيجریه به طور معنی داری پيشی گرفته است.

مجموعه متغيرهای اقتصاد کلان از جمله توليد ناخالص داخلی سرانه، تورم و رشد اقتصادی يا جذب سرمايه گذاری خارجی به طور غير مستقيم و در شرايط اتحاديه کامل اقتصادی (که با تحرک عوامل و سياستهای اقتصادی واحد) متأثر می شوند. در واقع متغيرهای اقتصاد کلان در هر کشور متأثر از سياستهای پولی و مالی (داخلی) و سياست تجاری آن کشور است. همچنين، عوامل متعدد ساختاری در کشورها مانند نهادها، شرايط سياسی، ثبات محيط اقتصاد کلان، فضای کسب و کار و شوکها و تکانه های غير اقتصادی از جمله تحريمها و نظاير آنها به شدت تأثیر گذارند که نمونه بارز آن برای اقتصاد ايران در دهه ۱۳۹۰ رخ داد و بيم آن می رود که در دهه نخست ۱۴۰۰ تداوم يابد.

درآمد سرانه ايران در دهه ۲۰۰۰ روبه افزايش بوده منتهی در دهه ۲۰۱۰ شدیداً روبه کاهش گذاشته است. در واقع درآمد سرانه ايران در سال ۲۰۲۱ حدود ۲۳۶۸ دلار کمتر از سال ۲۰۱۰ بوده است. با فرض جمعيت ۸۷٫۹ ميليون نفر در سال ۲۰۲۱، آنگاه اندازه اقتصاد ايران ۲۰۸٫۱۵ ميليارد دلار نسبت به سال ۲۰۱۰ كوچكتر شده است. با توجه به تشديد تحريمها در نيمه دوم دهه ۲۰۱۰، اندازه اقتصاد ايران نیز شديداً متأثر شده است.

جدول ۴. تجانس و همگونی در توليد ناخالص داخلی سرانه (GDPPC) ايران و گروه ۸، دوره بلندمدت ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۱ (واحد ارقام به: دلار جاری، سال پایه ۲۰۰۰=۱۰۰ و ترکیه کشور شاخص گروه ۸) (World Development Indicators)

شرح	GDPPC	شاخص GDPPC	همگونی منطقه ای	شرح	GDPPC	شاخص GDPPC	همگونی منطقه ای	شرح	GDPPC	شاخص GDPPC	همگونی منطقه ای
	۴۱۳	۱۰۰	۱۰		۴۰۸۸	۱۰۰	۹۶		۴۱۳	۱۰۰	۱۰
بنگلادش	۲۰۱۰	۷۷۷	۱۸۸	۷	۲۰۱۰	۲۱۷	۸۴	مالزی	۲۰۱۰	۱۱۰	۱۱
	۲۰۱۵	۱۳۳۶	۳۹۹	۱۱	۲۰۱۵	۳۳۷	۸۹		۲۰۲۱	۲۵۰	۲۵
	۲۰۲۱	۲۴۵۸	۵۹۵	۲۵	۲۰۲۲	۳۳۲	۱۱۵				
	۲۰۰۰	۱۳۹۹	۱۰۰	۳۳	۲۰۰۰	۵۶۵	۱۳		۲۰۰۰	۱۰۰	۳۳
مصر	۲۰۱۰	۲۵۱۰	۱۷۹۴	۲۴	۲۰۱۰	۲۳۸۰	۲۱	نيجریه	۲۰۱۰	۷۳	۲۴
	۲۰۱۵	۳۳۴۰	۳۳۸۷	۳۱	۲۰۱۵	۲۶۸۰	۲۵		۲۰۲۱	۱۱۵	۳۸
	۲۰۲۱	۳۶۹۹	۲۶۴۴	۳۸	۲۰۲۱	۲۰۶۶	۲۱				
	۲۰۰۰	۷۷۱	۱۰۰	۱۸	۲۰۰۰	۵۳۱	۱۲		۲۰۰۰	۱۰۰	۱۸
اندونزی	۲۰۱۰	۳۰۹۴	۴۰۱	۲۹	۲۰۱۰	۹۱۱	۹	پاکستان	۲۰۱۰	۱۶۱	۲۹
	۲۰۱۵	۳۳۳۳	۴۳۱	۳۱	۲۰۱۵	۱۲۸۲	۱۲		۲۰۱۵	۱۷۲	۳۱
	۲۰۲۱	۴۳۳۳	۵۶۲	۴۵	۲۰۲۱	۱۵۰۵	۱۶		۲۰۲۱	۲۵۰	۴۵

۱. بانک جهانی در طبقه بندی اقتصادهای جهان ۲۰۲۲ در چهار گروه درآمدی؛ بالا، متوسط-بالا، متوسط-پايين و کم درآمد، ايران را در گروه اقتصادهایی با سطح درآمدی متوسط پايين قرار داده است. از علل تنزل موقعیت ايران، رشد پايين و توقف رشد توليد ناخالص داخلی همراه با سقوط ارزش خارجی ريال اشاره کرد (بانک جهانی، ۲۰۲۳).

ادامه جدول ۴.

شرح	GDPPC	شاخص GDPPC	همگونی منطقه‌ای	شاخص همگونی منطقه‌ای	شرح	GDPPC	شاخص GDPPC	همگونی منطقه‌ای	شاخص همگونی منطقه‌ای
	۲۰۰	۱۶۷۳	۱۰۰	۳۹		۳۰۰	۴۳۷۸	۱۰۰	۱۰۰
	۲۰۱۰	۶۴۵۹	۳۸۶	۶۱		۲۰۱۰	۱۰۶۱۵	۱۵۶	۱۰۰
ایران	۲۰۱۵	۴۹۹۱	۲۹۹	۴۶	ترکیه	۲۰۱۵	۱۰۸۵۲	۱۱۸	۱۰۰
	۲۰۲۱	۴۰۹۱	۲۴۵	۴۲		۲۰۲۱	۹۶۶۱	۱۰۸	۱۰۰

از ارزیابی شاخص‌های توسعه و اقتصاد کلان بین‌الملل ایران و گروه ۸ نتیجه می‌شود بازیگر نخست، اندونزی است. در واقع از جنبه اندازه اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری اندونزی نقش اول و بازیگر کلیدی گروه را دارد. از این سه جنبه، ترکیه در مقام دوم قرار دارد. در این بین، اوضاع اقتصاد، تجارت و جریان سرمایه‌گذاری خارجی ایران از ظرفیت‌ها فاصله است و به‌ویژه وضعیت ثبات محیط اقتصاد کلان ایران از جمله رشد اقتصادی و نرخ تورم ایران نامساعد ارزیابی می‌شود.

۲-۵. نتایج مطالعات تطبیقی رقابت‌پذیری، مؤلفه‌ها و اجزای آن

نتایج مطالعه تطبیقی شاخص رقابت‌پذیری جهانی و منطقه‌ای ایران در مقاطع سالانه دهه ۲۰۱۰ گویای آن است که: **شاخص رقابت‌پذیری جهانی ایران:** ایران در سال ۲۰۱۰ در رقابت‌پذیری جهانی با کسب امتیاز با ارزش عددی ۴,۱۴ از ۱۰ در رتبه ۶۹ در بین ۱۳۹ کشور بررسی شده در گزارش رقابت‌پذیری جهانی مجمع جهانی اقتصاد قرار داشت (در وضعیت گذار از مرحله مبتنی بر عوامل تولید به مرحله بهبود کارایی) که هم‌ردیف رومانی (۴,۱۶) (۶۷)، کلمبیا (۴,۱۴) (۶۸)، لتونی (۴,۱۴) (۷۰)، بلغارستان (۴,۱۳) (۷۱) و قزاقستان (۴,۱۳) (۷۱) بود. طی دوره تا قبل از بازنگری شاخص در سال ۲۰۱۷-۱۸، همچنان رتبه ۶۹ احراز کرده بود. البته طی این مدت شاخص رقابت‌پذیری با رکورد رتبه ۸۳ برای سال ۲۰۱۴-۱۵ پرنوسان بوده است. منتهی با بازبینی شاخص رقابت در سال ۲۰۱۸ و اهمیت یافتن مؤلفه‌های نرم، در دو سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ شاخص رقابت‌پذیری ایران، به رتبه ۸۹ و ۹۹ تنزل یافته است. از مطالعه شکاف شاخص رقابت‌پذیری ایران در مقیاس جهانی (رتبه برتر جهان) و منطقه‌ای (ترکیه) گویای آن است شکاف شاخص رقابت‌پذیری ایران به‌ویژه بعد از بازنگری روبه افزایش گذاشته است به طوری که شکاف شاخص در سال ۲۰۱۹ ایران با رتبه برتر جهان به ۳۷,۵ درصد و با رتبه برتر منطقه به ۱۴,۷ درصد رسیده است.

جدول ۵. تحلیل شکاف رقابت‌پذیری (GCI) ایران در مقایسه با بهترین عملکرد منطقه‌ای و جهانی (WEF, GCI, 2008-2021. (wef.org))

شرح	برنامه توسعه	تعداد کشور	ایران		عملکرد به رتبه برتر (۱) جهان		عملکرد ایران به رتبه برتر منطقه: ترکیه	
			رتبه	تغییر امتیاز	کشور	امتیاز	رتبه	شکاف (%)
۱۳۸۹-۹۰ (۲۰۱۰-۱۱)	سال ۵ برنامه توسعه ۴	۱۳۹	۶۹	...	سوئیس	۵,۶۳	۴,۲۵	۶۱- (-)
۱۳۹۲-۹۳ (۲۰۱۳-۱۴)	سال ۲ برنامه توسعه ۵	۱۴۸	۸۲	-۱۳	سوئیس	۵,۵۷	۴,۴۵	۴۴ (+۱۷)
۱۳۹۳-۹۴ (۲۰۱۴-۱۵)	سال ۳ برنامه توسعه ۵	۱۴۴	۸۳	-۱	سوئیس	۵,۷۰ (+۰,۱۳)	۴,۴۶	۴۵ (-۱)
۱۳۹۳-۹۴ (۲۰۱۵-۱۶)	سال ۴ برنامه توسعه ۵	۱۴۰	۷۴	+۹	سوئیس	۵,۷۶ (+۰,۰۶)	۴,۳۷	۵۱ (-۶)
۱۳۹۴-۹۵ (۲۰۱۶-۱۷)	سال ۵ برنامه توسعه ۵	۱۳۸	۷۶	-۲	سوئیس	۵,۸۱ (+۰,۰۵)	۴,۳۹	۵۵ (-۴)
۱۳۹۵-۹۶ (۲۰۱۷-۱۸)	سال ۱ برنامه توسعه ۶	۱۳۷	۶۹	+۷	سوئیس	۵,۸۶ (+۰,۰۵)	۴,۴۲	۵۲ (+۳)

۱. نظر به ۱۳۸ تا ۱۴۸ کشور در طی دوره از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹، احتمالاً در جابه‌جایی و تغییر رتبه ایران بی‌تأثیر نبوده باشد. تغییر در کمیت و کیفیت شاخص‌ها و متغیرهای ۱۲ مؤلفه رقابت از ۲۰۱۷، در این جابه‌جایی تأثیر دارد. با این وجود، با تعداد کشورهای یکسان در ابتدا و انتهای دوره، کاهش ۳۰ رتبه جایگاه ایران، شکاف در شاخص‌های نرم است.

ادامه جدول ۵.

شرح	برنامه توسعه	تعداد کشور	ايران			عملکرد به رتبه برتر (۱) جهان			عملکرد ايران به رتبه برتر منطقه: ترکیه			
			رتبه	تغییر رتبه	امتیاز	تغییر امتیاز	کشور	امتیاز	شکاف (%)	رتبه	امتیاز	
۱۳۹۶-۹۷ (۲۰۱۸)	سال ۲ برنامه توسعه ۶	۱۴۰	۸۹	-۱	۵۴٫۹	+۰٫۴	آمریکا	۸۵٫۶	۶۴٫۱	۶۱٫۶	۶۱ (۳-)	۸۹٫۱ (۱۰٫۹)
۱۳۹۷-۹۸ (۲۰۱۹)	سال ۳ برنامه توسعه ۶	۱۴۱	۹۹	-۱۰	۵۳٫۰	-۱٫۹	سنگاپور	۸۴٫۸	۶۲٫۵	۶۲٫۱	۶۱ (۰)	۸۵٫۳ (۱۴٫۷)

مطابق اطلاعات جدول ۵، بهترین رتبه ايران در شاخص رقابت پذیری جهانی برای دو سال قبل از شروع تحریمها (۱۳۹۰) و سال نخست پسابرجام (۱۳۹۶) که تعداد مؤثری از ۱۲ مؤلفه ثبات نسبی داشتند، رخ داده است. در مقابل، بدترین رتبه ايران در GCI با ۹۹ در سال ۱۳۹۸ با تشدید تحریمها و بی ثباتی مؤلفه های آن از جمله ثبات محیط اقتصاد کلان ايران رخ داده است. جدول ۶ شکاف شاخص رقابت پذیری ايران را در مقایسه با کشورهای صنعتی تراز نخست و منتخبی از کشورهای نوظهور و تازه صنعتی شده نسل نخست و دوم را طی چهار مقطع سالانه در یک دهه اخیر از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۹ را ارائه می دهد.

جدول ۶. شکاف شاخص رقابت پذیری (GCI) ايران در مقایسه با کشورهای منتخب نوظهور و تازه صنعتی شده: ۲۰۱۰-۱۹ (UNIDO, CIPI, 1990-2021. (unido.org))

شرح	۲۰۱۰-۱۱ (۱۳۸۹)		۲۰۱۷-۱۸ (۱۳۹۶)		۲۰۱۸-۱۹ (۹۷)		۲۰۱۹-۲۰۲۰ (۹۸)	
	رتبه	امتیاز	شکاف (%)	رتبه	امتیاز	شکاف (%)	رتبه	امتیاز
۱. سوئیس	۱	۵٫۶۳	۷۳٫۵	۱	۵٫۸۶	۷۲٫۹	۴	۶۶٫۵
۲. آلمان	۵	۵٫۳۹	۷۶٫۸	۵	۵٫۶۵	۷۵٫۶	۷	۶۶٫۳
۳. آمریکا	۴	۵٫۴۳	۷۶٫۲	۲	۵٫۸۵	۷۳٫۰	۱	۸۵٫۶
۴. ژاپن	۶	۵٫۳۷	۷۷٫۱	۹	۵٫۴۹	۷۷٫۸	۵	۸۲٫۵
۵. چین	۲۷	۴٫۸۴	۸۵٫۵	۲۷	۵٫۰۰	۸۵٫۴	۲۸	۷۳٫۶
۶. کره جنوبی	۲۳	۴٫۹۲	۸۴٫۱	۲۶	۵٫۰۷	۸۴٫۲	۱۵	۷۸٫۸
۷. مکزیک	۶۶	۴٫۱۹	۹۸٫۸	۵۱	۴٫۴۴	۹۶٫۲	۴۶	۶۴٫۶
۸. برزیل	۵۸	۴٫۲۸	۹۶٫۷	۸۰	۴٫۱۴	۱۰۳٫۱	۷۲	۵۹٫۵
۹. آرژانتین	۸۷	۳٫۹۵	۱۰۴٫۸	۹۲	۳٫۹۵	۱۰۸٫۱	۸۱	۵۷٫۵
۱۰. هند	۵۱	۴٫۳۳	۹۵٫۶	۴۰	۴٫۵۹	۹۳٫۰	۵۸	۶۲٫۰
۱۱. مالزی	۲۶	۴٫۸۸	۸۴٫۸	۲۳	۵٫۱۷	۸۲٫۶	۲۵	۷۴٫۴
۱۲. اندونزی	۴۴	۴٫۴۳	۹۳٫۵	۳۶	۴٫۶۸	۹۱٫۲	۴۵	۶۴٫۹
۱۳. ترکیه	۶۱	۴٫۲۵	۹۷٫۴	۵۳	۴٫۴۲	۹۶٫۶	۶۱	۶۱٫۶
۱۴. تایلند	۳۸	۴٫۵۱	۹۱٫۸	۳۲	۴٫۷۲	۹۰٫۵	۳۸	۶۷٫۵
۱۵. تونس	۳۲	۴٫۶۵	۸۹٫۰	۹۵	۳٫۹۳	۱۰۸٫۷	۸۷	۵۵٫۶
۱۶. ویتنام	۵۹	۴٫۲۷	۹۶٫۹	۵۵	۴٫۳۶	۹۷٫۹	۷۷	۵۸٫۱
۱۷. ايران	۶۹	۴٫۱۴	۱۰۰	۶۹	۴٫۲۷	۱۰۰	۸۹	۵۴٫۹
کل کشورها	۱۳۹	-	-	۱۳۷	-	-	۱۴۰	-

مطابق جدول، نتیجه می شود که طی دو مقطع اول دوره با شاخص رقابت پذیری بازبینی نشده، ايران بالاترین شکاف از مجموعه کشورهای صنعتی با سوئیس، آمریکا، آلمان و ژاپن، با بیش از ۲۰ درصد مواجه بود. حال آنکه با شاخص رقابت بازبینی شده در دو مقطع اخیر ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، این شکاف شاخص برای ايران با آن کشورها، با بیش از ۳۵ درصد رو به افزایش گذاشته است. همچنین طی دو مقطع اول دوره با شاخص رقابت بازبینی نشده، ايران بالاترین شکاف با کشورهای

۱. کشورهای تازه صنعتی شده نسل نخست (شامل ۸ کشور کره جنوبی، مکزیک، آرژانتین، برزیل، هند، هنگ کنگ، تایوان و سنگاپور) و نسل دوم (شامل اندونزی، ترکیه، مالزی، فیلیپین، تایلند، کلمبیا، مراکش و تونس)، تنها ۵ کشور (آرژانتین، برزیل، هند، مکزیک و جمهوری کره) و ۵ کشور (اندونزی، تایلند، مالزی، تونس و ترکیه) عضو گروه ۲۰، برای مقایسه با ايران در این جدول درج است.

تازه‌صنعتی شده و نوظهور نسل نخست و دوم با کره جنوبی و مالزی، با بیش از ۱۵ درصد شکاف مواجه بوده است. حال آنکه با شاخص رقابت بازمینی شده در دو مقطع اخیر ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، شکاف شاخص رقابت ایران با آن دو، به بیش از ۲۵ درصد روبه افزایش گذاشته است.

جدول ۷. جایگاه جهانی رقابت‌پذیری ایران در مقایسه با بهترین کشور در دهه ۲۰۱۰-۲۰۱۹ (نتایج تحقیق به‌نقل از گزارش

رقابت‌پذیری جهانی مجمع جهانی اقتصاد سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۲۰

رتبه ۱ جهان	رتبه (تغییر)			نمره و امتیاز ارزش عددی ایران			شرح	مؤلفه‌های دوازده‌گانه	حوزه کلی
	۲۰۱۹	۲۰۱۸	۲۰۱۶	۲۰۱۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸			
ایالات‌متحده	(-۱۰)۹۹	(-۲۰)۸۹	(-۵)۴	۶۹	(-۱,۹)۵۳,۰	(+)۵۴/۹		شاخص کلی رقابت‌پذیری جهانی	
فیلاند	(+)۱۳۰	(-۳۹)۱۲۱	(+)۱۰)۳	۸۲	(-۱,۸)۳۳,۵	(+)۴۴/۳	(۱) نهادها	(I) الزامات و نیازهای اساسی محیط	
سنگاپور	(-۴)۸۰	(-۲)۷۶	(+)۷)۶۷	۷۴	(-۰,۶)۶۴,۸	(-)۶۵/۴	(۲) زیرساخت‌ها	کمکی	
کره جنوبی	(-۴)۸۴	(+)۷)۸۰	(-۱۷)۱۰۴	۸۷	(+۳,۲)۵۰,۸	(+)۴۷/۶	(۳) آمادگی تکنولوژیکی (انطباق‌پذیری ICT)		
۳۳ کشور	(-۱۷)۱۳۴	(-۷۲)۱۱۷	(+۱۸)۱۲۷	۴۵	(-۱۴,۷)۵۲,۲	(+)۶۶/۹	(۴) ثبات محیط اقتصاد کلان		
۴ کشور	(+)۱۲)۷۲	(-۳۰)۸۴	(+)۴)۵۰	۵۴	(+۲,۹)۸۰,۴	(+)۷۷/۵	(۵) سلامت (پیداکنندگی و آموزش)	(II) سرمایه انسانی	
سوئیس	(-۱)۹۲	(+)۹)۹۱	(+۹)۸۹	۹۸	(+۰,۹)۵۷,۹	(-)۵۷/۰	(۶) مهارت‌ها (آموزش عالی و حرفه‌ای)		
هنگ‌کنگ	(+)۱۱)۳۳	(-۳۶)۱۳۴	(-۵)۱۰۳	۹۸	(-۰,۴)۴۱,۶	(-)۳۲/۰	(۷) کارایی بازار کالا (محصول)		
سنگاپور	(-۴)۱۴۰	(-۱)۱۳۶	(-۴)۱۳۹	۱۳۵	(-۱,۸)۴۱,۳	(-)۴۳/۱	(۸) بازار نیروی کار	(III) بازارها	
هنگ‌کنگ	(-۲۵)۱۳۳	(+۲۲)۹۸	(-۳)۱۳۳	۱۲۰	(-۵,۰)۴۷,۵	(-)۵۲/۵	(۹) نظام / بازارهای مالی		
چین	(-۲)۲۱	(+)۱)۱۹	(-۱)۳۱	۲۰	(-۰,۴)۷۴,۱	(+)۷۴/۵	(۱۰) اندازه بازار		
ایالات‌متحده	(-۱۳)۱۳۳	(-۳۷)۱۱۹	(-۱۰)۹۲	۸۲	(-۵,۷)۴۴,۳	(-)۵۰/۰	(۱۱) بویایی محیط کسب‌وکار	(IV) اکوسیستم نوآوری	
آلمان	(-۶)۷۱	(+۲۶)۶۵	(+۲)۷۰	۹۱	(-۰,۴)۳۸,۰	(+)۳۷/۶	(۱۲) توانایی نوآوری		

۳-۵. آثار کاهش در منافع تجارت ایران

اقتصاددانان برای تعیین قواعد مربوط به نحوه تقسیم منافع حاصل از تجارت بین کشورهای ذی‌نفع، کراراً از مفهوم رابطه مبادله سود جست‌ه‌اند. چنانکه ریکاردو^۱ در نظریه معروف با عنوان «هزینه‌های تطبیقی^۲» در مورد مبادلات بین‌المللی، انجام مبادلات بین دو کشور و دو کالا را در فاصله معین از تغییرات نرخ مبادله متضمن منافع برای طرفین مبادله می‌داند، حال آنکه جان استوارت میل^۳ با دخالت دادن عام تقاضای متقابل، نشان می‌دهد که نقطه‌ای انجام می‌شود که کشش و حجم تقاضای متقابل دو کشور برای کالاهای یکدیگر آن را تعیین می‌کند و آن نقطه را «رابطه مبادله طرفین^۴» می‌نامد. در تجارت میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه معتقدند که رابطه مبادله تجارت به ضرر آن‌هاست. دلایلی که این کشورها ارائه می‌دهند، متعدد است. از آنجاکه تغییرات در رابطه مبادله در کوتاه‌مدت و بلندمدت انجام می‌گیرد، بررسی عواملی که اثرگذار بر رابطه مبادله است مهم هستند. اهمیت موضوع به این علت است که مثلاً اگر حجم تجارت از تولید ناخالص ملی رقم قابل ملاحظه‌ای باشد، تغییرات در رابطه مبادله می‌تواند آثار معنی‌داری را بر سطح تولید ناخالص ملی بگذارد. بعد از جنگ جهانی دوم همواره در مباحث مرتبط با مبادلات بین‌المللی، مسئله سقوط رابطه مبادله کشورهای در حال توسعه در بلندمدت مطرح گردیده است. بر اساس این فرضیه، کشورهای در حال توسعه همواره کالای کمتری را در مقابل یک واحد از صادرات خود به دست می‌آورند؛ به عبارت دیگر، کشورهای توسعه‌یافته از مبادله کالا با کشورهای در حال توسعه منافع بیشتری می‌برند. سه ستون آخر جدول انواع رابطه مبادله تجارت ایران را نشان می‌دهد. از این سه رابطه مبادله، آنچه کاملاً از تحریم‌ها متأثر است، رابطه مبادله قیمتی است. نخست آنکه رابطه مبادله قیمتی پیوسته در کل دوره نازل بوده است. در واقع، از واحد ۱۰۰ در دوره سالانه، حداکثر ۲۹,۲ در سال ۲۰۱۷ و حداقل ۲۴,۳ در سال ۲۰۲۲ بوده است. دوم آنکه، در سال‌های تشدید تحریم‌ها، رابطه مبادله قیمتی روبه کاهش و در سال‌هایی که تحریم‌ها کم‌رنگ بوده، رابطه مبادله قیمتی تجارت خارجی ایران نسبتاً بالا و باثبات بوده است. سوم اینکه از رابطه مبادله به‌مثابه هزینه مبادله در تجارت نیز یاد می‌شود؛ در واقع تحریم‌ها سبب ارزان‌فروشی کالاهای صادراتی و گران خریدن کالاهای وارداتی ایران گردیده است و به این ترتیب هزینه مبادله در تجارت را افزایش داده است (جدول ۸).

1. Ricardo David
2. Comparative Cost
3. Mill. John Stuart
4. Terms of Interchange

جدول ۸. ابعاد و انواع رابطه مبادله تجارت ايران از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ (کتاب سال، وزارت صنعت، معدن و تجارت، سالهاي مختلف)

شرح	صادرات			واردات			TOTTi	TOTTg	TOTTnb
	م.تن	م.دلار	دلار/تن	م.تن	م.دلار	دلار/تن			
۲۰۱۶	۱۲۹/۹	۴۴/۰	۳۳۹/۱	۳۳/۴	۴۳/۷	۱۳۰۷/۹	۲۵/۷	۲۵/۹	۳۳۳۸
۲۰۱۷	۱۳۲/۹	۴۷/۰	۳۵۳/۶	۳۸/۹	۵۴/۵	۱۴۰۱/۴	۲۹/۲	۲۵/۲	۳۳۴۹
۲۰۱۸	۱۱۷/۲	۴۳/۳	۳۷۸	۳۲/۱	۴۲/۶	۱۳۳۹/۵	۲۷/۳	۲۸/۴	۳۳۲۸
۲۰۱۹	۱۳۳/۸	۴۱/۰	۳۰۶/۴	۳۵/۸	۴۴/۱	۱۲۳۰/۷	۲۶/۷	۲۴/۸	۳۳۱۸
۲۰۲۰	۱۱۳/۷	۳۵/۰	۳۰۷/۸	۳۳/۷	۳۸/۹	۱۱۵۴/۱	۲۹/۶	۲۶/۶	۳۰۲۴
۲۰۲۱	۱۱۱/۶	۳۱/۰	۲۹۱/۱	۳۹/۶	۵۳/۹	۱۱۹۸/۴	۲۶/۸	۲۴/۲	۳۱۲۷
۲۰۲۲	۱۰۵/۷	۲۸/۲	۲۸۷	۴۲/۵	۵۹/۲	۱۰۲۳/۶	۲۴/۳	۲۱/۱	۳۰۱۱

۴-۵. جابه‌جایی شرکای تجاری (واردات و صادرات) ایران در بلندمدت: پیش و پس از تحریم‌ها

جدول ۹. شرکای تجاری (واردات) در دو سال ایران قبل و بعد تحریم‌ها نشان می‌دهد. با دقت در آن نشان می‌دهد که:

جدول ۹. بیست شریک نخست تجاری (واردات) ایران در دو مقطع قبل و بعد تحریم ایران (نتایج محاسبات نگارنده)

کشور	۲۰۰۲		۲۰۲۲	
	ارزش (M\$)	سهم (%)	ارزش (M\$)	سهم (%)
آلمان	۳۴۷۴/۶	۱۷/۱	۱۸۰۰۶/۹	۳۰/۷
سوئیس	۱۸۹۶/۰	۹/۳	۱۵۵۶۲/۲	۲۶/۵
امارات	۱۸۳۵/۰	۹/۰	۶۰۸۴/۴	۱۰/۴
فرانسه	۱۲۰۷/۵	۵/۹	۲۶۹۳/۲	۴/۶
ایتالیا	۱۱۷۹/۲	۵/۸	۱۸۸۷/۴	۳/۲
کره جنوبی	۹۶۶/۰	۴/۸	۱۵۲۵/۹	۲/۶
چین	۹۵۸/۰	۴/۷	۱۱۷۶/۶	۲/۰
روسیه	۸۷۸/۷	۴/۳	۹۴۸/۳	۱/۶
ژاپن	۷۱۹/۴	۳/۵	۹۰۴/۲	۱/۵
برزیل	۷۱۵/۶	۳/۵	۷۸۱/۲	۱/۳
انگلیس	۶۸۹/۰	۳/۴	۷۵۹/۱	۱/۳
هند	۵۱۰/۷	۲/۵	۷۳۸/۸	۱/۲
بلژیک	۳۸۹/۶	۱/۹	۷۳۲/۰	۱/۲
ترکیه	۳۳۴/۳	۱/۶	۶۳۱/۵	۱/۱
سوئد	۳۳۳/۱	۱/۶	۴۶۲/۲	۰/۸
استرالیا	۳۱۳/۶	۱/۵	۴۵۷/۷	۰/۸
هلند	۲۹۸/۶	۱/۵	۴۵۷/۵	۰/۸
اسپانیا	۲۶۱/۶	۱/۳	۴۵۷/۰	۰/۸
عربستان	۲۶۱/۵	۱/۳	۳۳۰/۶	۰/۵
قزاقستان	۲۳۹/۹	۱/۲	۲۶۰/۰	۰/۴
سایر	۲۹۰/۰	۱۴/۳	۳۹۳۴/۷	۶/۷
نسبت تمرکز ۴	۸۴۱۳/۱	۴۱/۳	۴۲۴۰۰/۳	۷۲/۲
نسبت تمرکز ۸	۱۲۳۹۵	۶۰/۹	۴۷۹۲۰/۶	۸۱/۶
نسبت تمرکز ۱۶	۱۶۳۴۹/۹	۸۰/۴	۵۳۳۳۳/۴	۹۰/۸
جهان	۲۰۳۳۵/۷	۱۰۰	۵۸۷۲۶/۲	۱۰۰

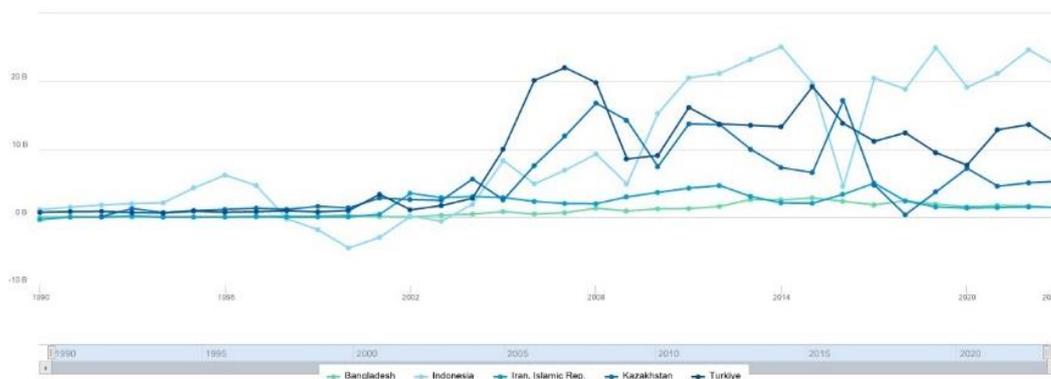
یکم، آهنگ رشد تجارت ایران به مراتب پایین‌تر از تجارت جهانی بوده است: واردات ایران از ۲۰/۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به ۵۸/۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ با شاخص ۲۸۹/۲ و نرخ رشد سالانه ۵/۵ درصد افزایش یافته است و حال آنکه سهم ایران از واردات جهانی از ۰/۳۱ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۰/۲۳ درصد در سال ۲۰۲۲، ۰/۰۸ درصد واحد روبه کاهش گذاشته است. دوم، شرکای تجاری معدودی کاملاً بر تجارت ایران انحصار دارند: نسبت تمرکز ۴، ۸ و ۱۶ شریک نخست تجاری ایران

به ترتیب از ۴۱/۳، ۶۰/۹ و ۸۰/۴ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۷۲/۲، ۸۱/۶ و ۹۰/۸ درصد در سال ۲۰۲۲ شدیداً روبه افزایش گذاشته است و آسیب‌پذیری تجارت خارجی ایران شدیداً افزایش یافته است. سوم، شرکای تجاری اصلی ایران از طیف کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای هم‌جوار و آسیایی با انحصار امارات و چین جابه‌جا شده است: در سال ۲۰۰۲ از بین ۲۰ شریک نخست، ۱۲ کشور در اروپا و توسعه‌یافته قرار داشتند، منتهی در سال ۲۰۲۲ به ۶ کشور کاهش یافته است و به‌علاوه جایگاه این کشورها در تجارت با ایران شدیداً تضعیف شده است.

چهارم، به‌طور کلی با محدود شدن شرکا و جابه‌جایی شرکای تجاری ایران، منافع تجاری کشور روبه کاهش و آنگاه با محدود شدن شرکا و افزایش انحصار شرکای تجاری، آسیب‌پذیری تجارت خارجی ایران شدیداً افزایش یافته است.

۵-۵. جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

نظر به اینکه چین و هند از بزرگ‌ترین جذب‌کنندگان جریان سرمایه‌گذاری خارجی در جهان هستند، به‌منظور انتخاب کشورهای همسان با اقتصاد ایران، از مشاهدات آماری حذف گردید. در ادامه نمودار ۴، جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در قیاس با ۴ کشور ارائه می‌شود. واقعیت اینکه جریان سرمایه‌گذاری خارجی در بلندمدت در سطح جهانی و بین کشورها به‌طور کلی پرنوسان و فراز و فرودهایی اساسی مواجه بوده است. با این وجود، جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در مقایسه با ۴ کشور منتخب ایران گویای آن است که: یکم، جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی در بلندمدت برای ایران بسیار پرنوسان و از ضعیف‌ترین عملکرد جذب سرمایه‌گذاری خارجی مواجه بوده است. دوم، در بلندمدت، ایران در مقایسه با ۴ کشور منتخب (اندونزی، ترکیه و قزاقستان بالاترین جذب‌کنندگان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی) ضعیف‌ترین عملکرد جذب سرمایه‌گذاری خارجی را شاهد بوده است. بی‌تردید تحریم‌های اقتصادی ایران از جانب ایالات متحده در مورد محدودیت و ممنوعیت سرمایه‌گذاری در این خصوص مؤثر بوده است.



Series: Foreign direct investment, net inflows (BoP, current US\$)

Source: World Development Indicators

Created on: 11/09/2024

نمودار ۴. جریان ورودی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ایران در قیاس با ۴ کشور منتخب D8 و SCO از ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۳

۶. نتیجه‌گیری

نوشتار پیش رو می‌کوشد ابعاد و جنبه‌هایی از آثار تحریم بر اقتصاد کلان بین‌الملل ایران با محوریت تجارت را تحلیل و تبیین نماید. نتایج مطالعه گویای آن است که تحریم‌ها دارای ابعاد زیان‌بار گسترده‌ای بر اقتصاد کلان بین‌الملل ایران در قیاس با منتخبی از کشورهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور همسان با اقتصاد ایران از جمله اعضای گروه ۸ و SCO است به‌طوری که: یکم، شاخص‌های کلیدی اقتصاد کلان بین‌الملل از جمله اندازه اقتصاد، رفاه سرانه، نرخ تورم، تجارت بین‌الملل و جریان سرمایه‌گذاری خارجی ایران را در قیاس با منتخبی از کشورهای همسان با اقتصاد ایران در بلندمدت کاملاً متأثر کرده است. دوم، تحریم‌ها موجب جابه‌جایی شرکای تجاری ایران از کشورهای با سطح درآمد بالا به‌ویژه از جهان توسعه‌یافته با محوریت اتحادیه اروپا به کشورهای هم‌جوار و آسیا شده، به‌طوری که آسیب‌پذیری تجارت ایران از این جنبه پررنگ‌تر شده است. سوم،

تحریم‌ها منافع تجارت ایران را در بلندمدت، به‌ویژه انواع رابطه مبادله را با افول توأم با بی‌ثباتی و نوسان بالا مواجه کرده است. چهارم، کشور با شرکای تجاری محدود در هر دو گروه محصولات کشاورزی و صنعتی و تمرکز بالای شرکا آسیب‌پذیرتر شده است. پنجم، تحریم‌ها به رقابت‌پذیری اقتصاد ایران و مؤلفه‌های دوازده‌گانه با محوریت مؤلفه ثبات اقتصاد کلان در طی دوره شدیداً آسیب رسانده است. ششم، رفاه سرانه ایران در مقایسه با کشورهای منتخب در بلندمدت دچار افت معنی‌دار و قابل توجهی شده است و شکاف توسعه ایران بیشتر شده است؛ بنابراین با تشدید تحریم‌ها و تداوم آن دستیابی به حداکثر منافع رفاهی با شرایط بهترین اول برای اقتصاد ایران ناممکن است. هفتم، هم‌اینک به‌منظور مقابله با تحریم‌های هوشمند همه‌جانبه چندوجهی و چندلایه، بایستی استراتژی مقابله با آن در ادوار زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت مورد اهتمام حاکمیت قرار گیرد. نظر به هزینه بالای چندبعدی اقتصادی تحریم‌ها در بلندمدت در راستای برچیدن تحریم‌ها و تعامل توسعه‌ای سازنده با جهان حرکت کرد.

منابع

- آذربایجانی، کریم؛ طیبی، سید کمیل؛ صفادرگیری، حلیمه (۱۳۹۴). اثر تحریم‌های اقتصادی ایالات متحده و اتحادیه اروپا بر تجارت دوجانبه ایران و شرکای تجاری آن: کاربرد مدل جاذبه. *تحقیقات اقتصادی*، (۵۰)، ۵۳۹-۵۶۲. doi: 10.22059/jte.2015.55800
- آقایی، مجید؛ رضاقلی‌زاده، مهدیه؛ محمدرضایی، مجید (۱۳۹۷). بررسی تأثیر تحریم‌های اقتصادی و تجاری بر روابط تجاری ایران و شرکای عمده تجاری. *مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی (مطالعات راهبردی جهانی‌شدن)*، ۸ (۲۸)، ۴۹-۶۸
- امیراحمدیان، بهرام؛ حسینی، میرعبده (۱۳۹۰). مطالعه جایگاه ژئواکونومی سازمان همکاری شانگهای در جهان. *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، انجمن ژئوپلیتیک ایران*، ۷ (۳)، ۱۰۱-۱۳۵.
- حسینی، میرعبده؛ بزرگی، وحید (۱۳۸۱). شرکای منطقه‌ای ایران و امکان تشکیل هسته مرکزی یک هم‌پیوندی منطقه‌ای. *پژوهشنامه بازرگانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی*، ۶ (۲۳)، ۱-۳۶. SID. <https://sid.ir/paper/7281/fa>.
- حسینی، میرعبده؛ هومن، تقی (۱۳۸۶). مطالعه تطبیقی شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل کشورهای آکو در فرایند منطقه‌گرایی. *دانش و توسعه*، ۱۴ (۲۰)، ۱۱-۴۲. <https://sid.ir/paper/75707/en>.
- طغیانی، مهدی؛ حسینی، سید عقیل؛ درخشان، مرتضی؛ باستانی‌فر، ایمان؛ حیدری، محمدرضا (۱۳۹۲). *اقتصاد تحریم: مبانی نظری و تاریخچه تحریم در جهان و ایران*. تهران: نیلوفران.
- کازرونی، علیرضا، اصغری‌پور، حسین، خضری، اوین (۱۳۹۵). بررسی اثر تحریم‌های اقتصادی بر ترکیب شرکای عمده تجاری ایران طی دوره ۱۳۷۱-۱۳۹۲. *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ۲۰ (۷۹)، ۱-۳۴. doi: 20.1001.1.17350794.1395.20.79.1.2

References

- Aghaei, M., Reza Gholizadeh, M., & Mohammad Rezaei, M. (2018). Impact of Economic Sanctions on Iran Trade Relations and Their Major Trading Partners. *Strategic Studies of Public Policy*, 8(28), 49-68. SID. <https://sid.ir/paper/229890/en> (In Persian).
- Amirahmadian, B., & Hosseini, M. A. (2011). Study of Geo-economic Position of Shanghai Cooperation Organization on World Economy, *International Quarterly of Geopolitics*, 7(23): 101-135, https://journal.iag.ir/article_56911.html?lang=fa (In Persian).
- Azarbayejani, K., Tayebi, S, K., & Dargiri, H. S. (2015). The Effect of US and EU Economic Sanctions on Bilateral Trade Flows between Iran and Its Major Trading Partners: An Application of Gravity Model, *Economic Research*, 50(3), 539-562. doi: 10.22059/jte.2015.55800 (In Persian).
- Asian Development Bank (2022). Integration Indicators technical notes, <https://aric.adb.org/integration-indicators-technotes>.
- Barry, D., & Ronald C. K. (1999). *Regionalism, Multilateralism, and the Politics of Global Trade*. Vancouver: UBC Press.
- Beblawi, H: & Luciani, G (2005). *The Rentier State*, Routledge Taylor & Francis Group, London and New York, 12-13.
- Brohmer, J. (2009). *State Immunity and the Violatio of Human Rigjts*, Boston: Martinus Nijhoff

Publishers.

- Caruso, R. (2003). The Impact of International Economic Sanctions on Trade: An Empirical Analysis. *Peace Science and Public Policy*, 9(2), 1-36.
- Drezner, D. W. (2003). *How Smart are Smart Sanction?*
- Eyler, R. (2007). *Economic Sanction: International Policy and Political Economy at Work*, Palgrave Macmillan.
- Frank, J. (2017). *The Imprical Consequences of Trade Sncion for Directly and Indirectly Affected Countries*. FIW Working Paper. No.117
- Harmsen, R., & Leidy, M. (1994). *Regional Trading Arrangements, The Uruguay Round & Beyond*, Background Papers II.
- Hosseini M. A., & Bozorgi, V. (2002). Iran's Regional Trade Partners and the feasibility of Establishing an Integrative Economic Core. *Iranian Journal of Trade Studies (IJTS) Quarterly*. 23(6), 1-36. SID. <https://sid.ir/paper/7281/fa>. (In Persian)
- Hosseini M. A., & Houman T. (2007). A study of the international economy of ECO members countries in the process of integration. *Knowledge and Development*. 14 (20), 11-42. <https://sid.ir/paper/75707/en>. (In Persian)
- Hufbauer, G. C., Elliott, K. A., Cyrus, T., & Winston, E. (1997). US Economic Sanctions: Their Impact on Trade, Jobs, and Wages, Institute for International Economics, 11(3).
- Hufbauer, G. C., Jeffrey J., s., Elliott, K. A., & Oegg, B. (2007). *Economic Sanctions Reconsidered*, 3rd Edition, Institute for International Economics, Washington DC.
- Hufbauer, G. C., & Oegg, B. (2003). The Impact of Economic Sanctions on US Trade: Andrew Rose's Gravity Model, *International Economics Policy Briefs*, 15(3-4).
- International Monetary Fund (IMF) (1998-2020). *Direction of Trade Statistics Year book*, Washington: International Monetary Fund Publications. (<http://www.IMF.Org>)
- Kazerooni A., Asgharpour, H., & khezri, A. (2016). The Impact of Economic Sanctions on Composition of Major Trade Partners of Iran (1992-2013), *Journal of Trade Studies (JTS) Quarterly*, Institute for Trade Studies & Research (ITSR), 20(79):1-34. dor: 20.1001.1.17350794.1395.20.79.1.2 (In Persian).
- Khor, M. (2000). *Globalization and the South, Some Critical Issues*, Malaysia: TWN.
- Kirshner, J. (2015). The Microfoundations of Economic Sanction. *Security Study*, 6(3), 32-64
- Kozhanov, N. A. (2011). U.S. Economic Sanction against Iran: Undermined by External Factors, *Middle East Policy Council*, 18(3), 144-160.
- Melo, J. (1992). *The New Regionalism in Trade Policy*, The World Bank.
- Nossal, K. R. (2012). International Sanction as International Punishment. *International Organization*. 43(2), 301-322
- Park, J. (2014). Land rent Theory Revisited. *Science & Society*, 78(1), 88-109.
- Sheila, P. (2000). *Regionalism among Developing Countries*, Macmillan Press LTD. Overseas Development Institute. London.
- Soamiley Andriamanajara (2001). *Preferential Trade Agreements and the Multilateral Trading System*, *International Economic Review*, (Jan.), p. 2.
- Toghiani, M., Hosseini, S. A., Derakhshan, M., Bastanifar, I., & Heydari, M. R. (2012). *Sanctioning economy: Theoretical Foundations and History of Iran's Sanctions*, Tehran: Nilofran (In Persian).
- UNCTAD. (1995-2023). *Handbook of International Trade and Development Statistics 1994-2022*. New York: (UN Publications.) www.UNCTAD.Org
- UNCTAD. (2020-22). *World Investment Report, FDI/TNC database*. Geneva: Union Nation Conference Trade And Development. Retrieved from www.unctad.org/fdistatistics.
- Viner, J. (1950). *The Customs Union Issue*. New York: Carnegie Endow.
- World Bank (2001). *Trade Blocs: A World Bank Policy Research Report*, New York: Oxford University Press.
- World Bank (2022). *World Development Indicators Database 1998- 2020*. WB, [www.worldbank.org/Data/...](http://www.worldbank.org/Data/)
- World Trade Organization (WTO) (2019-22). *World Trade Report 2019-22* (<http://www.wto.Org>).

Economic Analysis of the Roots of Political Protests in Iran over the Past Decade from a Political Economy Perspective

Majid Ostovar¹, Mojtaba Eyni²

1. Corresponding Author, Department of Political Science, Ra.C., Islamic Azad University, Rasht, Iran. E-mail: ostovar@iau.ac.ir

2. Department of Political Science, Ra.C., Islamic Azad University, Rasht, Iran. E-mail: mojtaba.eyni@iau.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 01 Oct 2024

Received in revised form:
01 Nov 2024

Accepted: 25 Nov 2025

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

Protests,
Political Economy,
Political Stability,
Efficiency.

This study provides an economic analysis of the roots of political protests in Iran over the past decade from a political economy perspective. The main hypothesis of the study is that the decline in political economy indicators, such as inflation, unemployment, and the decline in GDP, has led to increased political dissatisfaction and tensions in the country. In this study, by examining various protests since the second half of the 1990s, it was found that the decline in economic capacity and the increase in social and economic inequalities, along with inefficient economic policies, have played an important role in the formation and spread of protests. Data analysis showed that key economic indicators such as high inflation, reduced investment, and the depreciation of the national currency have had a direct impact on the increase in public dissatisfaction and the emergence of social protests. An examination of the protests of 2017, 2019, and 2022 also shows that the main root of these unrest can be found in economic problems, which, along with political and social factors, have ignited the protests. The results of this study show that economic factors, especially inequality and the decline in the economic power of the people, have directly led to the increase in political protests in Iran. According to the research findings, focusing on structural economic reforms and paying attention to a more equitable distribution of resources can reduce the intensification of social and political protests and help establish stability.

Cite this article: Ostovar, M., & Eyni, M. (2025). Economic Analysis of the Roots of Political Protests in Iran over the Past Decade from a Political Economy Perspective. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 217-238. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11173.1697> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11173.1697>

Publisher: Razi University

1. Introduction

Over the past decade, Iran has witnessed recurring political and economic protests, posing significant challenges to its political system. The roots of many of these protests lie in the country's deep-seated economic and social crises, which often escalate into political issues. For more than a decade, Iran has faced Western economic sanctions, alongside major domestic challenges such as inflation, pension fund insolvency, budget deficits, energy imbalances in gas and electricity, and bureaucratic inefficiencies. These problems have substantially reduced the government's effectiveness and its ability to provide public services. In this context, recurring crises and political protests have become a frequent and routine phenomenon. During the 2010s, Iran experienced several major protests triggered by events such as fuel price hikes, the collapse of financial institutions, pension system crises, and, most notably, the widespread protests of 2022. A significant portion of the public dissatisfaction observed over the past decade appears to have economic roots, primarily stemming from poor governance, which has placed immense pressure on households. Moreover, worsening economic conditions have exacerbated the social and economic restrictions faced by women.

This study seeks to answer the following questions: Why has Iran's social situation become increasingly unstable in recent years, making the society more prone to political and economic protests? What are the most significant institutional factors behind the emergence of political protests in Iran over the past decade? The central hypothesis of this research posits that poor governance and deteriorating political economy indicators over the past decade have contributed significantly to the escalation of political unrest in the country.

2. Theoretical framework

Since the early 1980s, the approach of New Institutional Economics has gained attention in the fields of political science and sociology. This perspective emphasizes the crucial role of institutions in determining the quality of governance systems. Key components of good governance include the central government—comprising the executive, legislative, and judicial branches—as well as local governments, the private sector, and civil society. Good governance refers to the processes and institutions through which authority is exercised in resource allocation and policy implementation. It highlights principles such as accountability, the regulation and replacement of rulers, institutional efficiency, resource management, respect for institutional structures, and engagement with civil society.

The most important indicators used to assess governance quality within the political economy are the Government Effectiveness Index and the Quality of Governance Index. Countries with high rankings in these indicators are considered to have strong institutional performance. Thus, good governance is inherently linked to the presence and functionality of effective institutions. By analyzing economic indicators within the framework of Iran's institutional performance, a solid foundation can be developed to better understand the underlying dynamics of political protests in the country.

3. Methodology

This study adopts a qualitative approach and utilizes a descriptive-analytical method to explore the subject matter.

4. Results & discussion

Political protests in Iran appear to reflect widespread public dissatisfaction with the country's economic and social conditions. These include high unemployment, persistent inflation, social inequality, and the government's failure to manage the economy effectively. Among these, the performance of the government stands out as the most

significant source of discontent. Analyzing these elements enables a deeper understanding of the major causes and consequences of recent protests in Iranian society. During the 2010s, Iran's average economic growth rate was zero percent, indicating a decade of stagnation. This suggests either a lack of investment or negative investment levels. In this context, capital accumulation recorded a negative growth rate of -5%, making it a key focus of this study. Furthermore, the average inflation rate during this period was 26%, significantly higher than the 50-year historical average of about 20%. In the last four years of the decade, inflation exceeded 40%, marking an unprecedented period of sustained inflation in Iran's modern economic history.

Over the decade, Iran endured seven years of extremely high inflation, a phenomenon not observed in the past century. This prolonged inflation constitutes the second major economic factor behind the recent unrest. The third factor is the worsening of income inequality. The Gini coefficient rose from 0.365 to over 0.41, indicating growing disparity and social vulnerability. Another contributing factor is the lack of meaningful economic reform. Reforms have been neither promising nor effective, and the government's economic promises have largely gone unfulfilled. This reflects a sharp decline in governance quality and administrative effectiveness. The combined effect of economic stagnation, persistent inflation, widening inequality, and unproductive reforms has fueled deep public dissatisfaction and acted as a catalyst for the political unrest witnessed over the past decade.

5. Conclusions & suggestions

This study analyzed various protests that occurred in the latter half of the 2010s (1390s in the Iranian calendar) and identified declining economic capacity, increasing social and economic inequalities, and ineffective economic policies as key drivers behind the emergence and escalation of protests.

Data analysis showed that critical economic indicators—including high inflation, declining investment, and currency depreciation—have directly contributed to rising public dissatisfaction and triggered social unrest. An examination of the protests in 2017, 2019, and 2022 reveals that their primary root lies in economic hardship, which, in conjunction with political and social factors, has fueled widespread discontent. Fundamentally, the declining quality and efficiency of governance and poor public administration are the underlying forces driving these protests.

Statistical analyses reveal concerning trends in governance performance:

- In 2016, Iran ranked 103rd out of 193 countries in government efficiency. By 2020, this ranking had dropped to 163rd out of 192 countries.
- In terms of governance quality, Iran ranked 173rd in 2017, and by 2020, had fallen further to 180th out of 192 countries, ranking below countries like Iraq, Zimbabwe, and the Democratic Republic of Congo.

This analysis underscores the unpredictability of Iranian politics and warns that neglecting public grievances may undermine political stability and lead to even more severe crises.

Based on the findings, the following recommendations are proposed to improve governance in Iran:

- Downsize the government and implement comprehensive structural economic reforms.
- Reform foreign relations and foster cooperative relationships with the international community.
- Combat rent-seeking and eliminate systemic corruption to ensure fair resource distribution.
- Engage development-oriented political elites to enhance governance quality and efficiency.



دانشگاه رازی

ISSN: 2676-587X

مطالعات
اقتصاد بین الملل

تحلیل اقتصادی ریشه‌های اعتراضات سیاسی در ایران طی یک دهه اخیر از منظر اقتصاد سیاسی

مجید استوار^۱ | مجتبی عینی^۲

۱. نویسنده مسئول، گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. رایانامه: ostovar@iaurasht.ac.ir

۲. گروه علوم سیاسی، واحد رشت، دانشگاه آزاد اسلامی، رشت، ایران. رایانامه: Parsa23t@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

نوشتر پیش رو به تحلیل اقتصادی ریشه‌های اعتراضات سیاسی در ایران طی یک دهه اخیر از منظر اقتصاد سیاسی می‌پردازد. فرضیه اصلی پژوهش این است که کاهش شاخص‌های اقتصاد سیاسی، همچون تورم، بیکاری و کاهش تولید ناخالص داخلی، موجب افزایش نارضایتی‌ها و تنش‌های سیاسی در کشور شده است. در جستار پیش رو، با بررسی اعتراضات مختلف از نیمه دوم دهه ۹۰ شمسی، مشخص شد که کاهش توانایی اقتصادی و افزایش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، همراه با سیاست‌های ناکارآمد اقتصادی، نقش مهمی در شکل‌گیری و گسترش اعتراضات داشته‌اند. تحلیل داده‌ها نشان داد که شاخص‌های کلیدی اقتصادی مانند تورم بالا، کاهش سرمایه‌گذاری و افت ارزش پول ملی، تأثیر مستقیمی بر افزایش نارضایتی عمومی و بروز اعتراضات اجتماعی داشته است. بررسی اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ نیز نشان می‌دهد که ریشه اصلی این ناآرامی‌ها را می‌توان در مشکلات اقتصادی جست‌وجو کرد که در کنار عوامل سیاسی و اجتماعی، اعتراضات را شعله‌ور کرده است. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که عوامل اقتصادی، به‌ویژه نابرابری و کاهش توان معیشتی مردم، به‌طور مستقیم به افزایش اعتراضات سیاسی در ایران منجر شده است. با توجه به یافته‌های پژوهش، تمرکز بر اصلاحات اقتصادی ساختاری و توجه به توزیع عادلانه‌تر منابع می‌تواند از شدت‌گیری اعتراضات اجتماعی و سیاسی بکاهد و به برقراری ثبات کمک کند.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۷/۱۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۹/۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

اعتراضات،

اقتصاد سیاسی،

ثبات سیاسی،

کارآمدی.

استناد: استوار، مجید؛ عینی، مجتبی (۱۴۰۴). تحلیل اقتصادی ریشه‌های اعتراضات سیاسی در ایران طی یک دهه اخیر از منظر اقتصاد سیاسی. *مطالعات اقتصاد*

سیاسی بین‌الملل، ۸ (۱)، ۲۱۷-۲۳۸. <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11173.1697>

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2025.11173.1697>



مقدمه

در یک دهه اخیر، افزایش و گسترش اعتراضات در افشار مختلف جامعه، نظیر مال‌باختگان مؤسسات مالی و اعتباری، کارگران، بازنشستگان، معلمان و کامیون‌داران، توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. این اعتراضات که از نیمه دوم دهه ۹۰ شمسی شدت بیشتری یافت، نشان‌دهنده نارضایتی‌های عمیق اقتصادی و اجتماعی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به سیاست‌های اقتصادی دولت مربوط می‌شود.

از سال ۱۳۹۶ تاکنون چندین اعتراض در کشور شکل گرفت، اما به‌ندرت اعتراضات از وسعت جغرافیایی گسترده و پایگاه اجتماعی قابل توجهی برخوردار بوده است. مهم‌ترین نکته‌ای که در جریان این اعتراضات به ذهن متبادر می‌شود، بی‌اعتمادی مردم و گروه‌های معترض و مطالبه‌گر به نهادهای مدنی، صنفی و احزاب برای رساندن صدای خود به مسئولان و نخبگان حکومتی است. این بی‌اعتمادی باعث شده است این گروه‌ها به‌صورت مستقیم و از طریق اعتراضات و اعتصابات خیابانی اهداف و مطالبات خود را دنبال کنند.

درواقع باید اذعان کرد که خطمشی و رویکردهای اعتراضی در حال تغییر است و دیگر حکومت تنها نهاد عمده‌ای نیست که خطمشی‌های سیاسی را شکل می‌دهد بلکه در دوره کنونی، سیاست‌های فرعی یا به عبارتی خرده سیاست‌ها نیز بر شکل‌گیری جو سیاسی حاکم بر یک جامعه تأثیر می‌گذارند. بررسی‌ها نشان می‌دهند که علل و عوامل متعددی، در شکل‌گیری و بروز نارضایتی‌های اجتماعی دخیل هستند نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی، ناسازگاری ساخت ارزشی جامعه، ناکارآمدی و بی‌عدالتی و احساس محرومیت از ریشه‌های عمده نارضایتی‌های اجتماعی می‌باشند.

به نظر می‌رسد بخش بزرگی از نارضایتی عمیقی که در یک دهه اخیر در کشور شکل گرفته ریشه‌های اقتصادی دارد و این موضوع ناشی از حکمرانی نامطلوب در بیش از یک دهه اخیر است و به همین سبب فشار زیادی به خانوارها وارد گردیده است. همچنین شرایط بد اقتصادی، محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی زنان را بیشتر کرده است. در میان مشکلات اقتصادی مهم‌ترین مسئله کاهش سرمایه‌گذاری بوده است که در آینده نیز شرایط نامناسب‌تری را رقم خواهد زد. بر همین اساس آنچه نیازمند توجه و مذاقه است، پی بردن به پاسخ این سؤال است که چرا وضعیت اجتماعی در سال‌های اخیر بسیار ناپایدار شده و جامعه مستعد شکل‌گیری اعتراضات مختلف سیاسی و اقتصادی شده است و اقتصاد سیاسی چه تأثیری بر وقوع تنش و ناآرامی در یک دهه اخیر در ایران داشته است؟ همچنین مهم‌ترین عوامل نهادی شکل‌گیری تنش سیاسی در یک دهه اخیر در ایران کدام‌اند؟ فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر این است که حکمرانی ضعیف و کاهش شاخص‌های اقتصاد سیاسی در یک دهه اخیر باعث افزایش شکل‌گیری تنش سیاسی و ناآرامی در کشور گردیده است.

به نظر می‌رسد روند اقتصادی یک دهه گذشته به سمتی بوده که جامعه ایران را دستخوش تغییرات گوناگونی نموده است و همین موضوع زمینه‌ساز این مسئله شده تا میزان نارضایتی گروه‌های مختلف از وضع موجود افزایش یابد و جریان‌های مختلف به دنبال فرصتی برای تلاش جهت تغییر وضعیت موجود باشند. در همین خصوص و برای درک بهتر این موضوعات در این پژوهش در نظر است تا با برجسته نمودن عنصر اقتصادی در شکل‌گیری اعتراضات در ایران به نقش این متغیر در بروز ناآرامی‌ها در ایران در یک دهه اخیر پرداخته شود؛ بنابراین، با توجه به گستردگی، وسعت ریشه‌های متفاوت نارضایتی‌های اجتماعی، این پژوهش بر آن است تا به تحلیل ریشه‌های اقتصادی شکل‌گیری و بروز اعتراضات سیاسی در ایران طی ده سال گذشته بپردازد.

پیشینه پژوهش

نادر نقیب و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان "Iran's 2022-23 Protests in Perspective" به بررسی اعتراضات گسترده‌ای که در ایران از سال ۲۰۲۲ تا ۲۰۲۳ رخ داده است می‌پردازد. نویسندگان تأکید می‌کنند که این اعتراضات نه تنها به دلیل مشکلات اقتصادی بلکه به دلیل تقاضاهای اجتماعی و سیاسی نیز شکل گرفته‌اند. وضعیت اقتصادی نامساعد، افزایش نرخ تورم و کاهش قدرت خرید خانوارها نقش مهمی در ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی داشته است. نویسندگان به بررسی عمیق

دلایل مختلف اعتراضات از جمله سیاست‌های اقتصادی نادرست و تحریم‌های بین‌المللی پرداخته و نتیجه می‌گیرند که ترکیب مشکلات اقتصادی و سرکوب سیاسی به شکل‌گیری اعتراضات دامن زده است.

کوژانوف (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان "The Economic Backdrop of Iran's Protests" بررسی می‌کند که چگونه مشکلات اقتصادی ایران زمینه‌ساز اعتراضات گسترده شده است. کوژانوف توضیح می‌دهد که با وجود اینکه اعتراضات ۲۰۲۲ به دلایل سیاسی و اجتماعی آغاز شد، مشکلات اقتصادی مانند تورم بالا و بیکاری گسترده نقش مهمی در ایجاد نارضایتی عمومی داشته است. او به تجزیه و تحلیل سیاست‌های اقتصادی ناکارآمد دولت و تأثیر تحریم‌ها بر اقتصاد ایران پرداخته و نتیجه می‌گیرد که این عوامل به شدت نارضایتی عمومی را افزایش داده‌اند.

انصاری (۲۰۲۳) در مقاله‌ای عنوان "Iran's Economic Woes and Political Unrest" به تحلیل رابطه بین مشکلات اقتصادی و نآرامی‌های سیاسی در ایران می‌پردازد. او معتقد است که ناتوانی دولت در حل مشکلات اقتصادی از جمله تورم، بیکاری و کاهش ارزش پول ملی، زمینه‌ساز افزایش نارضایتی‌های عمومی و اعتراضات شده است. این مقاله به بررسی جزئیات تأثیر تحریم‌ها و سیاست‌های اقتصادی دولت بر زندگی روزمره مردم پرداخته و نتیجه‌گیری می‌کند که عدم اعتماد عمومی به دولت یکی از دلایل اصلی تشدید اعتراضات است.

مجید و مجتبی استوار (۱۴۰۱) در پژوهشی به بررسی تأثیر سیاست‌گذاری دولت بر کیفیت حکمرانی در ایران با توجه به سیاست‌های کلی نظام پرداخته و موانع اصلی بهبود کیفیت حکمرانی را مورد بحث قرار داده است. پس از انقلاب اسلامی و ایجاد استقلال سیاسی کشور، حکمرانی نخبگان تفاوت اساسی با رژیم پهلوی داشت. با گذشت چهار دهه از انقلاب و اجرای برنامه‌های توسعه، چالش‌های اقتصادی و سیاسی مانند تورم، بیکاری، بحران صندوق‌های بازنشستگی، فساد و تحریم‌های بین‌المللی به وجود آمدند. این پژوهش با استفاده از نظریه جدید فوکویاما درباره دولت، عملکرد دولت ایران را ارزیابی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی با اتخاذ سیاست‌های خاص برخلاف سیاست‌های کلان اقتصادی و سیاسی تصویب‌شده، تأثیر منفی بر کیفیت حکمرانی داشتند. سیاست‌گذاری‌های خاص، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و اداری، از عوامل کلیدی کاهش کیفیت حکمرانی محسوب می‌شوند و توجه ویژه به اصلاحات ساختاری در نظام اداری و شفافیت بیشتر ضروری به نظر می‌رسد.

خلیل‌اله سردارنیا و هنگامه البرزی در تحلیل اعتراضات صنفی-اجتماعی اخیر در ایران (۱۴۰۱)، به بررسی اعتراضات صنفی-اجتماعی در ایران از دی ۱۳۹۶ تا ۱۴۰۰ می‌پردازند و این دوره را نقطه عطفی در اعتراضات ایران می‌دانند. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا و در چارچوب نظریه سیاست‌خیابان، به بررسی تفاوت‌های ماهوی و شکلی این اعتراضات نسبت به گذشته پرداخته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که این اعتراضات خودانگیخته، بدون رهبر و با نوآوری در تاکتیک‌های مبارزاتی بوده‌اند و بیشترین تأثیر را متغیرهای اقتصادی و معیشتی داشته‌اند.

سعید مدنی و همکاران در آتش خاموش؛ نگاهی به اعتراضات آبان ۹۸ (۱۳۹۹)، گزارشی داخلی از حوادث آبان ۹۸ ارائه می‌دهد. با وجود ارائه اطلاعات مفید و آماری در خصوص این حوادث، کتاب تنها به حوادث آبان ۹۸ پرداخته و مجموعه‌ای از دیدگاه‌های مختلف را بدون تحلیل عمیق بیان کرده است.

تقی آزاد ارمکی و همکاران در پیدایش جمعیت معترض: از جنبش‌های شهری تا جنبش‌های فراگیر (۱۳۹۹)، با استفاده از نظریه‌های جنبش‌های جدید اجتماعی و تحلیل اسنادی، به بررسی ظهور و گسترش جنبش‌های اجتماعی در ایران معاصر می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که تضادهای اجتماعی متنوعی همچون خدمات شهری و سیاست‌گذاری اقتصادی باعث شکل‌گیری جنبش‌های متعدد شده‌اند. این جنبش‌ها از کنشگران متکثر و مطالبات مرتبط با عدالت اجتماعی و حکمرانی مطلوب تشکیل شده‌اند.

در پژوهش حاضر سعی بر آن شد با نگاهی به مطالعات پیشین که در خصوص اعتراضات سال‌های اخیر و عوامل آن در ایران صورت گرفته و با توجه به اینکه تحولات سیاسی و اجتماعی هر جامعه‌ای عموماً تحت تأثیر عوامل اقتصادی قرار می‌گیرند؛ به بررسی ریشه‌های اقتصادی اعتراضات سیاسی در ایران از منظر اقتصاد سیاسی پرداخته شود.

مبانی نظری

نهادگرایی جدید و حکمرانی خوب

چارچوب نهادگرایی به‌منظور شناخت بستر کشورهای در حال توسعه و تدوین نهاد متناسب با آن ایجاد شده است. از این منظر، علت اختلاف عملکرد نهادهای به‌ظاهر مشابه در کشورهای مختلف را در بستر متفاوت این کشورها باید جستجو کرد. با اینکه هنجارها و توانمندی دولت می‌تواند در عملکرد یک نهاد تأثیرگذار باشد، اما از منظر این چارچوب، «نحوه توزیع قدرت» تعیین‌کننده اصلی است. به عبارت دیگر، اگر به‌کارگیری یک سیاست یا نهاد، منافع گروه‌های قدرتمند را تهدید کند، این گروه‌ها احتمالاً در برابر اجرای آن مقاومت کرده یا آن را منحرف می‌کنند. از این رو در انتخاب هر نوع سیاست یا نهادی (مانند سیاست صنعتی) باید به این توزیع قدرت بین سازمان‌ها توجه کرد. چارچوب نهادگرایی ابزار لازم برای این تحلیل نهادی را فراهم می‌کند. نهادگرایی به‌عنوان روشی در علم سیاست محسوب می‌شود که به مطالعات ساختار، اداره عمومی، قانون اساسی، تخصیص قدرت و سازوکارهای نهادمندی می‌پردازد. نهادهای سیاسی به تنظیم و قانونمندی تخصیص قدرت سیاسی و قانونی می‌پردازند. تمام گروه‌های موجود به‌دنبال آن هستند تا قدرت سیاسی بیشتری را برای خود کسب نمایند لذا قدرت سیاسی برای گروه‌های رقیب دارای ارزش است بسترساز رقابت میان جریان‌های مختلف توسط نهادها تعیین می‌شود. نهادهای سیاسی دارای مزیت بادوام بودن هستند و از این طریق بر تخصیص قدرت سیاسی تأثیر می‌گذارند. نهادها کارکرد امکان‌سازی برای شهروندان دارند و آن‌ها را قادر می‌سازند که در هر شرایطی و در هر زمانی نسبت استمرار و یا تغییر رژیم سیاسی کنشگری نمایند؛ بنابراین نهادسازی یک روش انتقال قدرت سیاسی به شهروندان است. (عجم‌وگلو و رابینسون، ۱۳۹۳: ۲۷۱)

تغییر در چارچوب نهادی از ابزارهای انسانی برای تغییر آگاهانه محیط پیرامون است که برای بهبود عملکرد اقتصادی در جهان سوم بکار می‌رود. (نورث، ۱۳۹۸: ۳۳)؛ بنابراین چارچوب نهادگرایی برای تحلیل عملکرد نه‌چندان موفق نهادها و سیاست‌ها در کشورهای در حال توسعه به وجود آمده است. توزیع قدرت سازمانی گروه‌های درگیر، در یک بخش، تعیین می‌کند که این گروه‌ها بر اساس «منافع» و «توانمندی» خود از یک سیاست یا نهاد خاص حمایت، یا در برابر آن مقاومت کرده و یا آن را منحرف می‌کنند. از این رو با فهم توزیع قدرت سازمانی می‌توان به‌دلایل عملکرد نه‌چندان موفق یک سیاست یا یک نهاد در یک بستر سیاسی خاص پی برد. این تحلیل با تحلیل‌های مرسوم متفاوت است که عدم موفقیت یک سیاست یا نهاد را به توانمندی دولت‌ها یا عوامل فرهنگی محدود می‌سازند (Fukuyama, 1995: 343).

دولت از طریق نهادها، وظیفه توزیع مزایا را برعهده دارد. این مزایا می‌تواند مثل یارانه‌ها شکل نقدی به خود بگیرد یا مانند حقوق مالکیت، به شکل حق تصمیم‌گیری باشد. نهاد در اینجا به‌معنای هر نوع قاعده‌ای است که تا اندازه‌ای به‌طور نظام‌مند قابل تشخیص باشد. گروه‌های صاحب قدرت از طریق تأثیرگذاری بر نهادهای رسمی و غیررسمی سهمشان از مزایا را تضمین می‌کنند. از طرف دیگر، توزیع منافع از طریق نهادهای رسمی و غیررسمی خود بر گروه‌های قدرتمند تأثیرگذار است. این تعامل دوطرفه بین «توزیع قدرت» و «توزیع منافع» در جامعه اگر در طول زمان بازتولید شود، عملکرد سیاسی را شکل می‌دهد. این مسئله می‌تواند نشان‌دهنده عملکرد کلان اقتصاد یک کشور نیز باشد.

زمانی که نهادها یک نظام توزیع مزایای هم‌راستا با توزیع قدرت و همچنین تثبیت‌کننده آن ایجاد کند، استقرار سیاسی ظهور خواهد کرد. ثبات استقرار سیاسی دقیقاً به این خاطر است که توزیع قدرت (نهائماً) به‌واسطه یک ساختار نهادی توزیع مزایا پایدار می‌گردد. در این شرایط یک استقرار سیاسی محصول ترکیبی پایدار و سازگار از قدرت و نهادهاست. هرچند این توازن هرگز مطلق نیست، زیرا قدرت و توزیع منافع همواره به‌موجب فرایندهای اقتصادی، سیاسی، جمعیتی، سازمانی و ... در حال تغییر هستند. ولی به هر حال ثبات سیاسی همان‌طور که از نامش پیداست نیاز به یک توازن نسبی بین قدرت و نهادها دارد (ویلبر، ۱۳۸۵: ۹۷).

عملکرد نهادی در بستر حکمرانی خوب

ترکیبی از نهادهای رسمی و غیر رسمی و ویژگی‌های اجرایی آن تبیین‌کننده عملکرد نهادی است. اقتصادهایی با عملکرد

ضعیف فاقد انگیزش فعالیت‌های بهره‌وری است. ساختار نهادی این اقتصادها، سازمان‌ها و شرایطی ایجاد کرده‌اند که از ساختار موجود کسب منفعت می‌کند و همین مسئله موجب تداوم حامی پروری و فساد مالی و دموکراسی‌های ضعیف و تضعیف حکمرانی می‌شود (نورث، ۱۳۹۸: ۲۱۱-۲۱۰). عملکرد نهادها در کشورهای در حال توسعه از نوع حامی‌پروری است. در این حالت نهادهای رسمی قادر به تأمین منافع گروه‌های قدرتمند نبوده و از این رو این گروه‌ها از راه‌های غیررسمی منافع خود را تضمین می‌کنند. با اینکه این ویژگی مشترک نهادهای سیاسی در کشورهای در حال توسعه است، اما تنوع گروه‌های رقیب و نوع رابطه آن‌ها باهم موجب به وجود آمدن انواع مختلفی از نهادهای حامی پرور شده که عملکرد اقتصادی متفاوتی دارند (Roll, 2014: 98). توزیع قدرت بین سازمان‌های سیاسی و همچنین درون ائتلاف حاکم محورهای تحلیل قدرت سیاسی و توانمندی سازمان‌های اقتصادی و بوروکراسی نیز محورهای قدرت اقتصادی را تشکیل می‌دهد. این دو گزاره باهم توزیع قدرت سازمانی و در نتیجه وضعیت نهادهای کشور در سطح کلان را مشخص می‌کنند.

ترکیب پیکربندی سازمان‌های سیاسی و اقتصادی نهادهای سیاسی کشور را شکل می‌دهد. این ترکیب می‌تواند برای پیش‌بینی عملکرد مدیریت رانت در هر کشوری به کار آید. دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا نه تنها پیکربندی سیاسی از جنس ائتلاف توسعه‌گرا داشتند، بلکه همچنین از شرکت‌های با توانمندی بالا با قدرت چانه‌زنی پایین با ائتلاف حاکم برخوردار بودند. این نهادهای سیاسی به ائتلاف حاکم اجازه می‌داد تا با تخصیص رانت به شرکت‌های با توانمندی بالا و همچنین تعیین معیارهای عملکرد برای آن‌ها، از افزایش بهره‌وری و رقابت‌پذیری اطمینان حاصل کنند.

عکس این شرایط زمانی است که سازمان‌های سیاسی در شرایط حامی‌پروری رقابتی پایین با شرکت‌هایی با توانمندی پایین اما قدرتمند روبه‌رو شوند. در این شرایط احتمال تسخیر رانت‌ها توسط شرکت‌های با توانمندی پایین بسیار بالا بوده و توانمندی سیاست‌گذاران در انتظام آن‌ها کم است (Kherallah, 2001: 194). طراحی سیاست‌هایی که به توسعه توانمندی‌های بنگاه‌های اقتصادی و افزایش رشد فراگیر شود در چنین استقرار سیاسی بسیار مشکل است. در این حالت احتمالاً حمایت از بنگاه‌های اقتصادی دیگری که از قدرت سیاسی کمتری برخوردار هستند، گزینه بهتری باشد.

کارایی نهادها ذیل حکمرانی خوب مورد تبیین قرار می‌گیرد. از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، اقتصاد نهادگرایی جدید مورد توجه رشته‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی قرار گرفت. در این نگرش، نهادها نقشی تعیین‌کننده در کیفیت سیستم حکمرانی داشتند. دولت مرکزی شامل قوای مجریه، مقننه و قضاییه و دولت‌های محلی، بخش خصوصی و جامعه مدنی از عناصر اصلی حکمرانی خوب به شمار می‌روند؛ بنابراین حکمرانی خوب شامل فرایندها و نهادهایی هستند که از طریق آن اقتدار لازم در تخصیص منابع و اجرای سیاست‌ها صورت می‌گیرد و پاسخگویی و تغییر حاکمان، کارآمدی نهادها، مدیریت منابع و احترام به نهادها و روابط میان جامعه مدنی را مورد توجه قرار می‌دهد. کافمن و همکاران (۱۹۹۹) در تعریف حکمرانی می‌نویسند که سنت‌ها و نهادهایی که اقتدار مشروع را در جامعه اعمال می‌کنند و شامل چگونگی فرایند انتخاب، نظارت و تعویض حاکمان، حکومت کارآمد و احترام شهروندان و مردم به این قواعد و نهادها را شامل می‌شود. (استوار، ۱۴۰۱: ۱۶۶-۱۶۵). مهم‌ترین شاخص‌های مرتبط با اقتصاد سیاسی از نظر این محققان به منظور سنجش مطلوبیت حکمرانی شاخص کارآمدی دولت^۱ و کیفیت دولت^۲ است. دولت‌هایی که رتبه مناسبی در شاخص‌های کیفیت و کارآمدی دولت دارند، دولت‌هایی با عملکرد مطلوب نهادی محسوب می‌گردند.



در نتیجه لازمه حکمرانی خوب در کشورها به شکل‌گیری و عملکرد نهادها مرتبط است. بدین منظور بررسی شاخص‌های

اقتصادی در قالب کارکرد نهادی دولت در ایران می‌توان چارچوبی متقن از وضعیت اعتراضات سیاسی در ایران به دست آورد. در ادامه به وضعیت این شاخص‌های عمده اقتصادی اشاره می‌گردد.

بررسی مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی اعتراضات شکل گرفته در ایران

در سال‌های اخیر اعتراضات گسترده و پراکنده‌ای در ایران شکل گرفته است. به نظر می‌رسد این اعتراضات نشانگر عدم رضایت مردم از شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور است که شامل بیکاری بالا، تورم چالش برانگیز، نابرابری اجتماعی و ناتوانی دولت در مدیریت اقتصادی است. مهم‌ترین این ناراضی‌ها نیز در عملکرد دولت نهفته است. با بررسی این مؤلفه‌ها، می‌توان درک بهتری از دلایل عمده و پیامدهای این اعتراضات در جامعه ایران پیدا کرد.

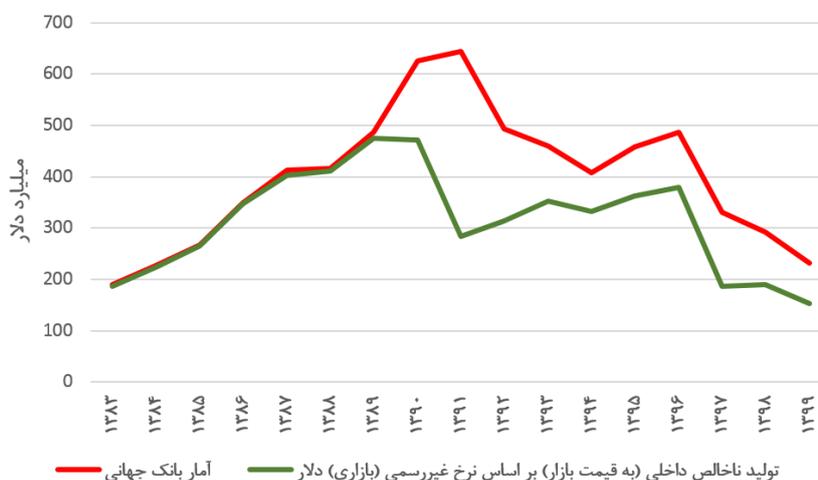
میزان تولید ناخالص داخلی (GDP)

بانک جهانی تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۲۰ را ۱۹۱ میلیارد و ۷۱۸ میلیون دلار تخمین زده که در مقایسه با آمار سال ۲۰۱۲ حاکی از افت ۳ برابری و در مقایسه با سال ۲۰۱۷ حاکی از افت بیش از ۲ برابری است. بر این اساس تولید ناخالص داخلی ایران در ۳ سال گذشته و از زمان اعمال تحریم‌های آمریکا شاهد کاهش بوده است به طوری که از ۴۴۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ یعنی سال پیش از خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران، در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ روند نزولی داشته است (بانک مرکزی، ۱۴۰۲).

تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۸ یعنی در سال خروج آمریکا از برجام و اعمال تحریم‌های آمریکا ۲۹۴ میلیارد دلار بوده و در سال ۲۰۱۹ این رقم به ۲۵۸ میلیارد دلار رسیده و در نهایت در سال ۲۰۲۰ این رقم به ۱۹۱ میلیارد دلار افت کرده است. این در حالی است که تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۱۲ بیش از ۵۹۸ میلیارد دلار بوده است (بانک مرکزی، ۱۴۰۰).

همچنین با آمار تخمینی جدید بانک جهانی تولید ناخالص داخلی ایران در منطقه غرب آسیا و در مقایسه با دیگر کشورها شاهد افت فاحش بوده است به گونه‌ای که این رقم به نصف تولید ناخالص داخلی امارات و کمتر از یک‌سوم تولید ناخالص داخلی ترکیه و عربستان سعودی رسیده است. بر اساس اعلام بانک جهانی تولید ناخالص داخلی امارات متحده عربی در سال ۲۰۲۰ به رقم ۴۲۱ میلیارد دلار، تولید ناخالص داخلی عربستان سعودی در همین سال به ۷۰۰ میلیارد دلار و تولید ناخالص داخلی ترکیه بیش از ۷۲۰ میلیارد دلار بوده است (بانک جهانی).

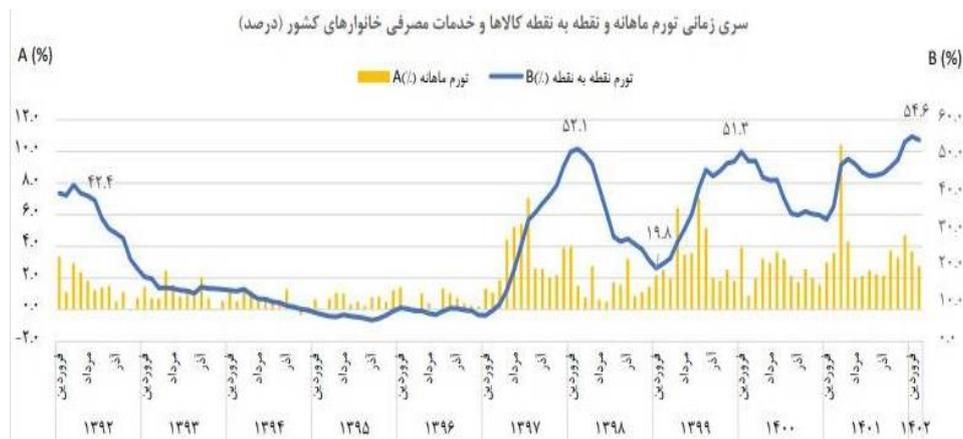
با توجه به این آمار تولید ناخالص داخلی ایران در سال ۲۰۲۰ از پاکستان نیز کمتر بوده است. تولید ناخالص داخلی پاکستان در سال ۲۰۲۰ بیش از ۲۶۳ میلیارد دلار بوده است که بیش از ۷۰ میلیارد دلار از تولید ناخالص داخلی ایران بیشتر است. این در حالی است که تولید ناخالص داخلی پاکستان طی دهه‌های گذشته و پیش از تحریم‌ها همیشه کمتر از نصف ایران بوده است.



شکل ۱. نمودار تولید ناخالص داخلی (به قیمت بازار) بر اساس نرخ غیررسمی (بازاری) (بانک مرکزی)

تورم

مطابق آمارها در سال ۹۲ نرخ تورم متوسط به رقم ۳۵ درصد و در سال ۱۳۹۸ این رقم معادل ۴۱ درصد ثبت شده است. دهه ۹۰، در دهه‌های اخیر یکی از بالاترین سطوح تورمی را داشته و از این حیث دهه ۹۰ بدترین کارنامه را به نام خود ثبت کرده است (globaleconomy.com). کارشناسان معتقدند که عدم تعادل بودجه‌ای و عدم تعادل ترازنامه بانک‌ها دو ریشه اصلی تورم بالا هستند؛ زیرا این عدم تعادل‌ها به‌طور عمده با منابع بانک مرکزی تغذیه می‌شود. اصلاح بودجه و اصلاح نظام بانکی دو اولویت برای مهار تورم است. بررسی وضعیت اقتصاد کشور در بخش تورم نشان می‌دهد که طی یک دهه گذشته، کشور با نوسانات تورمی مواجه بوده است.



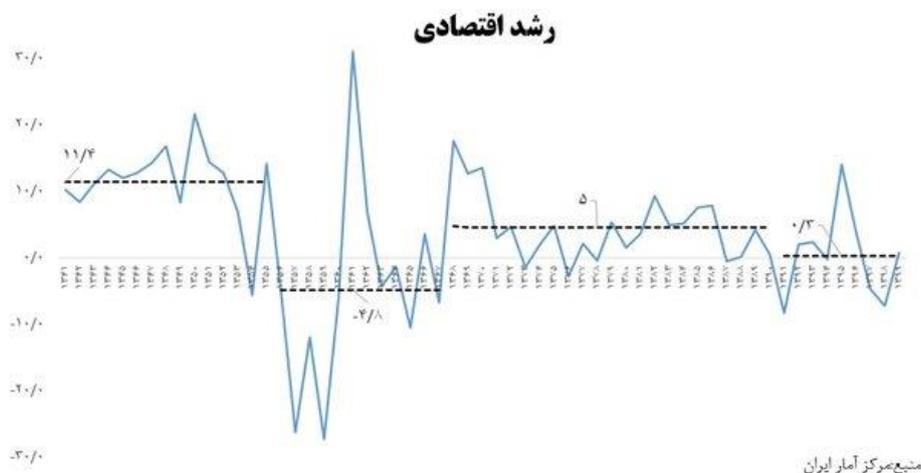
شکل ۲. نمودار سری زمانی تورم ماهانه و نقطه به نقطه کالاها و خدمات مصرفی خانوارهای کشور (مرکز آمار ایران)

بر همین اساس، در سال‌های ۹۰، ۹۱ نرخ تورم بر اساس آمار بانک مرکزی به ترتیب ۲۱،۵ درصد و ۳۰،۵ درصد بود؛ با پایان دولت دهم در سال ۹۲ شاخص تورم پس از تنگ شدن حلقه تحریم‌ها و اعمال تحریم‌های نفتی اروپا علیه ایران به روند رو به رشد خود ادامه داد و از محدوده ۳۰ درصد فراتر رفت و رقم ۳۴،۷ درصد را ثبت کرد (بانک مرکزی، ۱۴۰۱). دولت یازدهم در شروع کار کنترل نرخ تورم را در دستور کار قرار داد و در سال‌های ۹۵ و ۹۶ نرخ تورم به ۹،۰ و ۹،۶ درصد رسید. در حالی که نرخ تورم در حال کاهش بود و دولت تدبیر و امید ادامه این روند را در سال ۹۶ از اهداف خود عنوان می‌کرد اما یک سال پس از انتخابات سال ۹۶ با خروج یک‌جانبه آمریکا از برجام و تشدید تحریم‌ها نرخ تورم دوباره رو به افزایش گذاشت تا جایی که حتی در سال ۹۸ تورم ۴۱،۲ درصدی را شاهد بودیم؛ بنابراین دهه ۹۰، در دهه‌های اخیر یکی از بالاترین سطوح تورمی را داشته و از این حیث دهه ۹۰ بدترین کارنامه را به نام خود ثبت کرده است (اگو ایران، ۲۹ خرداد ۱۴۰۱). نکته قابل تأمل آنکه طبق تأکید کارشناسان اقتصادی تداوم کاهش نرخ تورم در گرو رعایت انضباط در سیاست‌های مالی (بودجه‌ای) دولت و سیاست‌های پولی و اعتباری و همچنین اتخاذ تدابیر جدی در عملیاتی کردن راهکارهای مرتبط با چالش‌های نظام بانکی کشور است.

رشد اقتصادی

کارشناسان معتقدند که رشد اقتصادی در ایران به‌طور عمده متأثر از درآمدهای نفتی بوده است. به همین دلیل در زمانی که درآمدهای نفتی چه به دلیل تحریم یا به سبب افت قیمت نفت کاهش یافته، رشد اقتصادی نیز در این مسیر حرکت کرده است. آمارها نشان می‌دهد در دهه ۹۰ رشد اقتصادی حرکت زیگزاگی داشته و متوسط رشد اقتصادی رقمی نزدیک صفر است. نیمه از سال‌های دهه ۹۰ رشد اقتصادی منفی گزارش شده بود و در دو سال رشد اقتصادی از منفی ۶ درصد نیز کمتر بوده است. به نظر می‌رسد که تحریم‌های ظالمانه، نبود ثبات اقتصادی و نامساعد بودن فضای کسب و کار برای تولید باعث شده است که رشد اقتصادی کارنامه مناسبی در دهه ۹۰ نداشته باشد. از سوی دیگر، با توجه به کاهش سرمایه‌گذاری در دهه ۹۰ رشد اقتصادی در دهه پیش رو نیز با تهدید روبه‌رو خواهد شد (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۰ بهمن ۱۴۰۰).

بر این اساس، بررسی آمارهای کلان اقتصادی در دهه ۹۰ حاکی از آن است که در این دهه یکی از ضعیف‌ترین عملکردهای اقتصادی ثبت شده است. در بخش مربوط به رشد اقتصادی باید اشاره شود که اگرچه در برنامه‌های پنجم و ششم توسعه میانگین رشد این شاخص برابر با ۸ درصد در نظر گرفته شده است اما آنچه در واقعیت رخ داده، فاصله معناداری با اهداف مدنظر دارد.



شکل ۳. نمودار رشد اقتصادی (مرکز آمار ایران)

وضعیت سرمایه‌گذاری

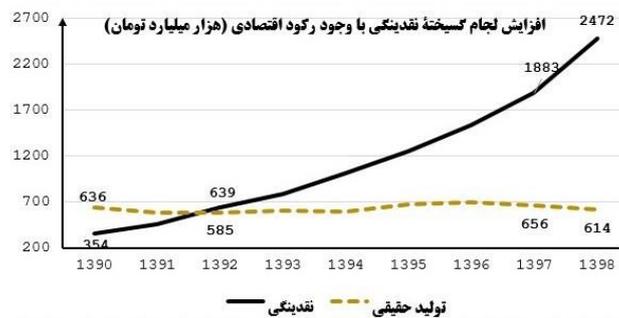
از نگاه کارشناسان، تشکیل سرمایه موتور رشد اقتصادی است. هر زمان که رشد تشکیل سرمایه در اقتصاد منفی شود، می‌توان پیش‌بینی کرد که در سال‌های بعد رشد اقتصادی در سطح پایین یا منفی ثبت شود. سرمایه‌گذاری به‌دلیل آنکه برای اقتصاد ظرفیت ایجاد می‌کند. ایران جزو کشورهایی است که از ۵۰ سال پیش به این طرف، اقتصادش با تکیه بر سرمایه‌گذاری و میزان رشد موجودی سرمایه رشد کرده است؛ اما کارشناسان این دهه را بدترین دوره سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران معرفی می‌کنند. همچنین طبق گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس و نمودار بالا، در اوایل دهه، تشکیل سرمایه ثابت در نقطه اوج خود بود اما ۷ سال پس از آن، با وجود بروز نوساناتی در این شاخص، برآیند شاخص رو به کاهش گذاشت و این کاهش به‌صورت ویژه در بخش‌های ساختمان و ماشین‌آلات مشاهده شد. در سال‌های ۹۲ و ۹۳ تشکیل سرمایه بهبودی نسبی یافت اما شدت گرفتن رکود اقتصادی در سال ۹۴ به منفی شدن این شاخص منجر شد و روند نزولی تا سال پس از آن نیز ادامه یافت. امضای برجام در سال ۹۶ امیدواری‌هایی را در بهبود وضعیت اقتصادی زنده کرد و تشکیل سرمایه ثابت را بهبود بخشید، اما بازگشت تحریم‌ها در سال ۹۷ وضعیت را به سال‌های پیشین دهه ۹۰ بازگرداند (حبیب‌پور مقدم و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۲).



شکل ۴. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران (UN Trade and Development)

وضعیت نقدینگی

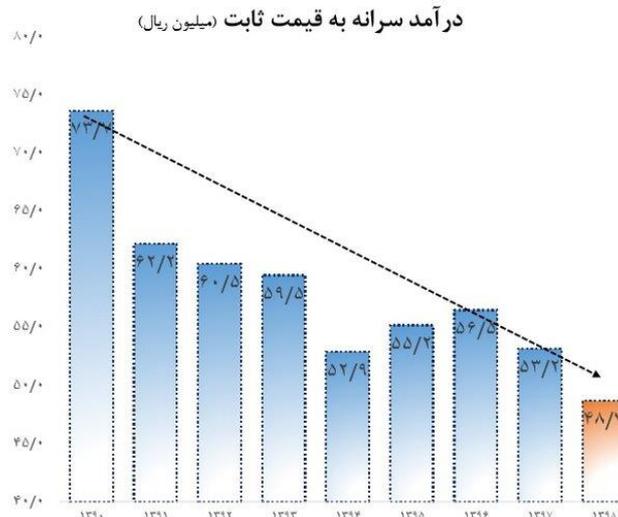
یکی از متغیرهایی که در دهه ۹۰ رشد بسیار بالایی را ثبت کرده است، رشد بالای نقدینگی است. به‌طور ساده می‌توان گفت اگر رشد نقدینگی متناسب با رشد اقتصادی نباشد، نرخ تورم در سطح بالایی قرار خواهد داشت. مشابه این اتفاق در سال‌های اخیر نیز رخ داد که نقدینگی به شکل بسیار نگران‌کننده‌ای رشد کرد؛ اما در سال‌های اخیر همواره رشد نقدینگی بالای سطح ۴۰ درصد بوده است. این افزایش فزاینده نقدینگی، در تورم موجود نقش بسیار زیادی دارد. آخرین آمارها نشان می‌دهد رشد نقدینگی در دهه ۱۳۹۰ به‌طور عمده بالای ۲۰ درصد بوده و در دو سال ۹۲ و ۹۹، به سطح ۴۰ درصد نیز رسیده است. در سال جاری نیز رشد نقدینگی عمدتاً بالای ۴۰ درصد گزارش شده است. این در حالی است که در حال حاضر عمده رشد پایه پولی و متناسب آن رشد نقدینگی، افزایش ذخایر خارجی بانک مرکزی نیست، بلکه اضافه برداشت بانک‌ها یا بدهی دولت به بانک مرکزی عامل اصلی رشد بوده است (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲).



شکل ۵. نمودار افزایش لجام‌گسیختگی نقدینگی با وجود رکود اقتصادی (theglobaleconomy.com)

درآمد سرانه

بررسی‌ها نشان می‌دهد میزان درآمد سرانه از ابتدای دهه ۹۰ یک روند نزولی را طی می‌کند و بیش از یک‌سوم درآمد سرانه ایرانی‌ها در دهه ۹۰ محو شده است. این موضوع به‌نوعی نشان‌دهنده افت رفاه خانوارهای ایرانی در دهه ۹۰ بوده است. افزایش رشد جمعیت در دهه ۹۰ با بهبود تولید همراه نبوده است و این موضوع باعث شده که در این دهه درآمد سرانه در یک مسیر نزولی حرکت کند. بررسی درآمد سرانه در دهه ۹۰ (بر اساس آمار موجود تا سال ۹۸) نشان می‌دهد که این شاخص در این سال‌ها کاهش ۳۴ درصدی را تجربه کرده است. در واقع قدرت خرید هر فرد ایرانی نسبت به سال ۹۰ حدود یک‌سوم کاهش یافته است. طبق اعلام مرکز پژوهش‌های مجلس، در صورت تحقق رشد اقتصادی ۸ درصدی، حداقل به ۶ سال زمان نیاز خواهد بود تا به سطح درآمد سرانه سال ۹۰ بازگردیم (بانک مرکزی، ۱۴۰۱).



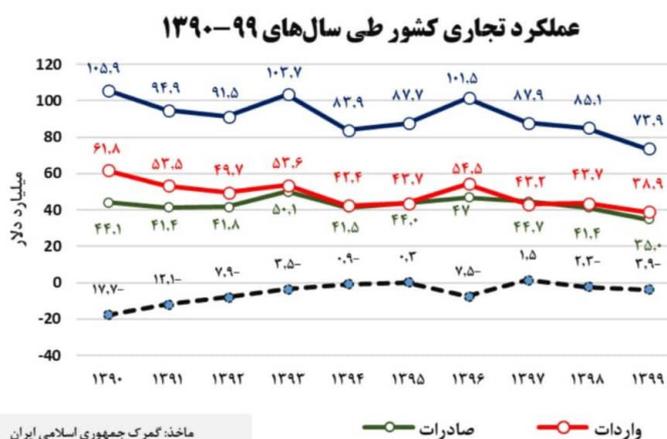
شکل ۶. نمودار درآمد سرانه به قیمت ثابت

نمودار بالا نیز آمار دقیق کاهش رفاه خانوارهای ایرانی در دهه ۹۰ را بر اساس درآمد سرانه نشان می‌دهد. بر این مبنای افزایش رشد جمعیت در دهه ۹۰ با بهبود تولید همراه نبوده است و این موضوع باعث شده که در این دهه درآمد سرانه در یک مسیر نزولی حرکت کند. دقیقاً همان مطلبی که مورد اشاره رهبری نیز قرار گرفت و ایشان تأکید کردند که ریشه وضعیت نامناسب معیشت مردم در عدم توجه به بهبود روند تولید و تصمیم‌گیری‌های غلط است.

تجارت خارجی

تجارت خارجی ایران نیز در دهه ۹۰ متأثر از تحریم‌های نفتی اوضاع مناسبی را ثبت نکرده است. ارزیابی تجارت خارجی ایران در دهه ۹۰ و ارقام به‌دست‌آمده نشان می‌دهد سال ۱۳۹۹ حجم تجارت خارجی در پایین‌ترین رقم دهه ۹۰ قرار گرفته است. روند تجارت خارجی کشور از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۹ حکایت از آن دارد که پس از امضای برجام در میانه این دهه، شاهد رشد تجارت خارجی بودیم؛ اما پس از خروج ترامپ از برجام حجم تجارت خارجی با افت مواجه شد و در سال ۱۳۹۹ به کمترین میزان ارزشی رسید (علی محمدی، ۱۴۰۰: ۵۶).

مطابق آمارها در سال ۹۰، حجم تجارت خارجی کشور به ۱۰۵ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسیده است؛ اما در سال گذشته، کمترین میزان تجارت خارجی یک دهه اخیر رقم خورد. حجم تجارت خارجی در سال ۹۹ معادل ۷۳ میلیارد دلار اعلام شده است که در مقایسه با سال ۹۸ نیز کاهش بیش از ۸ میلیارد دلاری را تجربه کرده است. این موضوع نیز نشان می‌دهد که از ابتدای دهه تا انتهای دهه ۳۰ میلیارد دلار از حجم تجارت خارجی اقتصاد ایران کاسته شده است (بهرامی، ۱۳۹۹: ۱۵۷).



شکل ۷. نمودار عملکرد تجاری کشور طی سال‌های ۹۹-۱۳۹۰ (گمرک جمهوری اسلامی ایران)

افت محسوس رتبه کارایی و کیفیت دولت در ایران

در سال‌های اخیر، اعتراضات سیاسی نشانگر عدم رضایت مردم از شرایط اقتصادی و اجتماعی کشور می‌باشند که شامل بیکاری بالا، تورم چالشی برانگیز، نابرابری اجتماعی و ناتوانی دولت در مدیریت اقتصادی است. مؤلفه‌های اقتصادی این اعتراضات شامل عدم توانایی در تأمین نیازهای اساسی، افزایش هزینه‌های زندگی و نارضایتی از سیاست‌های اقتصادی دولت می‌باشند. در طول یک دهه گذشته شرایط اقتصادی خانوارها به تدریج رو به بدتر شدن و یک وضعیت ناگوار رفته است. در طول دهه ۹۰ میانگین رشد اقتصادی ایران صفر درصد بوده است و به مدت یک دهه رشد اقتصادی نداشته است. مفهوم رشد اقتصادی صفر این است که سرمایه‌گذاری یا صورت نگرفته یا سرمایه‌گذاری منفی بوده و در این شرایط رشد انباشت سرمایه منفی ۵ درصد بوده است. همچنین در طول دهه ۱۳۹۰ میانگین تورم ۲۶ درصد بوده است. تورم بلندمدت ایران (۵۰ ساله) حدود ۲۰ درصد بوده است. به‌ویژه در چهار سال اخیر با تشدید تورمها میانگین تورم بالای ۴۰ درصد ثبت شده است. وقتی چنین تورمی به‌صورت پایدار و پیوسته در یک اقتصاد تجربه می‌شود، این تورم به تدریج سرمایه خانوارها را هم کاهش می‌دهد و حتی خانوارها مجبور می‌شوند برای هزینه‌های جاری خودشان دست به فروش دارایی‌های خود بزنند. این فشار تورمی هرگز در اقتصاد ایران به‌صورت پایدار نبوده است. ما تورم‌های بالا را داشته‌ایم ولی این تورمها مقطعی بوده است (زارع‌شاهی، ۱۳۹۹: ۱۲)؛ مثلاً دو سال یا سه سال

وجود داشته است؛ اما در دهه ۹۰ حدود ۷ سال آن تورم‌های بسیار بالا را داشته‌ایم که در ۱۰۰ سال اخیر چنین تجربه‌ای را نداشتیم. از این نظر یک استثنا رقم خورده است؛ بنابراین تورم هم عامل دوم اقتصادی نآرامی‌های اخیر است.

عامل سوم اما تشدید شکاف طبقاتی است. در طول دهه ۱۳۹۰ متأسفانه شکاف طبقاتی هم تشدید شده که مشخص‌ترین شاخص آن ضریب جینی است. این شاخص از ۳۶/۵ به بالای ۴۱ رسیده است و عملاً شکاف طبقاتی هم بیشتر شده است. خانواده‌ها درگیر تورم، بیکاری و کاهش قدرت خرید بودند و از این رو فاصله طبقاتی به تدریج در حال اضافه شدن بوده است. این شکاف طبقاتی یک محرک ناراضی‌ت‌ی است و یکی از موارد مسأله ساز اجتماعی قلمداد می‌شود.

عامل بعدی بحث روند اصلاحات اقتصادی است، یعنی روند این اصلاحات امیدبخش نبوده و عملاً وعده‌های اقتصادی به نتیجه نرسیده است. در موضوع بازار سرمایه بخش عمده‌ای از مردم وارد شدند و سرمایه‌هایشان را از دست دادند. از سوی دیگر وعده اصلاحات داده شد ولی عملیاتی نشد یا در دیگر حوزه‌های اقتصادی وعده‌هایی داده شده که اجرایی نشده است (کمپجانی و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۸۱). این‌ها همه به افزایش انتظارات می‌انجامد. همه این موارد دست به دست هم داده و موجبات ناراضی‌ت‌ی را ایجاد کرده است؛ بنابراین عوامل اقتصادی نقش مهمی در پدیده‌های اجتماعی دارد. در همین اتفاقات اخیر یا اتفاقاتی که در آینده ممکن است رخ دهد، این عوامل می‌تواند سهم داشته باشد. پس سه عامل مهم تأثیرگذار بوده است. عامل اول، عدم سرمایه‌گذاری پایدار که نتیجه آن تشدید بیکاری‌های بلندمدت است. عامل دوم، بحث تورم و پایداری تورم و عامل سوم گسترش شکاف طبقاتی بوده است. در کنار این سختی‌ها عامل کرونا هم مضاعف شد.

به نظر می‌رسد مواردی چون گرانی‌های موردی برخی مواد غذایی روزانه، اعلام یک‌باره افزایش قیمت بنزین در غیاب اطلاع‌رسانی پیشین و افتاع شهروندان، زمزمه‌های مربوط به قطع یارانه بخش قابل توجهی از مردم، اخبار مربوط به افزایش حقوق نمایندگان مجلس از یک‌سو و مصاحبه‌های برخی از این نمایندگان مبنی بر ذی‌حق بودن نمایندگان برای دریافت حقوق بیشتر از جمله عواملی بوده‌اند که در کنار سایر عوامل زمینه‌ای عمیق‌تر همانند تحرکات برخی مسئولین پیشین و انتشار اتهام‌های سنگین به برخی مسئولین قوا و یا خانواده آن‌ها و نیز تلاش مستمر جناح رقیب دولت برای استفاده حداکثری از ناکارآمدی‌های اقتصادی و تیره‌نمایی وضعیت کشور باعث گسترش سریع تجمعات گردید. البته آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که وضعیت نامناسب اقتصادی از علل انکارناپذیر زمینه‌ای در اعتراضات اخیر بوده است و شاهد آن هم این است که نرخ بیکاری در اغلب مناطق نآرام، نه تنها از میانگین کشور بالاتر بوده است، بلکه از میانگین استانی هم بیشتر است (دلآوری، ۱۴۰۱: ۲۳۱).

بی‌عدالتی شدید در توزیع امکانات، رفاه، بهداشت، آموزش، تفریحات و ... در کنار تخریب شدید محیط‌زیست حاشیه‌ها، موجب تشدید ناراضی‌ت‌ی‌ها می‌شوند. جوانان بین ۱۸ تا ۲۹ سال از همه گروه‌های سنی، ناراضی‌تر هستند، زیرا این گروه بیشتر رشد اقتصادی منفی یک دهه گذشته را احساس می‌کنند. توسعه نامتوازن به‌همراه گسترش فقر موجب شدیدترین مظاهر بی‌عدالتی مانند گسترش حاشیه‌نشینی، کارتن‌خوابی و گورخوابی و تن‌فروشی می‌شود. اکثر معترضین کسانی هستند که ظرفیت شوک افزایش قیمت بنزین را ندارند و زندگی روزمره‌شان مختل می‌شود (مجاهدی، ۱۴۰۱: ۲۲۲). این وضعیت بی‌عدالتی اگر هر چه جلوتر برود، عریان‌تر و خشن‌تر شود، چشم‌اندازی برای آینده باقی نمی‌گذارد و امید اجتماعی را از بین می‌برد.

ریشه این آشوب‌ها و نافرمانی‌های مدنی را می‌بایست در نظام درهم‌تنیده‌ای از علل جستجو کرد. یکی از مهم‌ترین علل موجه کنش اعتراضی اخیر و حتی در طی تحولات سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸، ریشه در نابسامانی‌های اقتصادی دارد. طبعاً هر چه فشار اقتصادی بر جامعه افزایش یابد، به همان میزان سطح ناراضی‌ت‌ی از حاکمیت افزایش می‌یابد. در نتیجه به‌واسطه کاهش میزان قدرت نظام سیاسی در پاسخگویی به انتظارات مردم و متعاقب کاهش سطح کارایی سیستمی، زمینه برای کنش اعتراضی در جامعه فراهم می‌آید (مرادی و همکاران، ۱۴۰۰: ۹۷).

نتایج به‌دست‌آمده از متغیرهای مربوط به شاخص بی‌ثباتی اقتصادی در دهه ۹۰ نشانگر آن است که تمام این متغیرها اثر منفی بر ثبات سیاسی در این سال‌ها دارند. بررسی‌های آماری درباره کیفیت و کارآمدی دولت نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۶، رتبه کارایی دولت ایران از میان ۱۹۳ کشور ۱۰۳ بوده است و در سال ۲۰۲۰ میلادی، رتبه ۱۶۳ را از میان ۱۹۲ کشور کسب

کرده است. رتبه کیفیت دولت در سال ۲۰۱۷، ۱۷۳ بوده است که مبتنی بر حکمرانی نامطلوب در کشورمان است. رتبه کیفیت دولت در سال ۲۰۲۰ از میان ۱۹۲ کشور، ۱۸۰ و بعد از کشورهای عراق، زیمبابوه و جمهوری کنگو قرار دارد. (<https://www.theglobaleconomy.com/rankings>).

بررسی اعتراضات شکل گرفته در دی ماه ۱۳۹۶

برخی از کارشناسان این اعتراضات را که بدون هیچ‌گونه سازمان‌دهی و به‌سرعت در کشور گسترش یافت «اعتراض اقشار بی‌پناه و نادیده گرفته شده جامعه» نامیدند؛ اما این اعتراضات با خشونت تمام سرکوب شد. هیچ آماری از تعداد کشته‌شدگان و بازداشت‌شدگان منتشر نشد، اما تشکیل گروه‌های مثل «مادران داغ‌دیده» نشان می‌دهد که تعداد کشته‌شدگان این حرکت اعتراضی کم نبود. این تظاهرات بی‌بهره از ساختار رهبری بود (نوروزپور، ۱۳۹۶: ۵۷)؛ و نیرویی متوازن کننده که بتواند نقش واسطه را میان معترضان و حکومت بازی کند وجود نداشته است؛ بنابراین معترضان در وسط خیابان تصمیم می‌گرفتند که چه شعاری بدهند و تا کجا پیشروی کنند. بعضی از دیدگاه‌ها بیان کردند که دغدغه‌های اصلی تظاهرکنندگان مشکلات روزمره اقتصادی است اما به نظر می‌رسد از نظر برخی تظاهرکنندگان کوچک‌ترین مسائل هم در چارچوب تنگ سیاسی نظام حاکم قابل حل نیستند.

آصف بیات معتقد است که اعتراضات ۱۳۹۶ ایران یک خیزش مردمی فوق‌العاده بود. هسته مرکزی آن «طبقه متوسط فرودست» بود. این طبقه برآشفته، محصول دوره‌ای نولیبرال است که در آن رفاه مردم به امان خدایان بازار رها شد (بیات، ۱۳۹۶).

دی ماه ۹۶ بیش از همه چیز یک خیزش ضد تحقیر، ضد تبعیض و امتیاز و ضد تمامیت‌خواهی و استبداد بوده است؛ اما علی‌رغم این مشترکات، رگه‌هایی از ایدئولوژی‌های مختلف نیز در آن به چشم می‌خورد. این خیزش به‌صراحت عرفی‌گراست و اسلام‌گرایی حاکم را نفی می‌کند. این حرکت مداوم برخلاف انقلاب ۱۳۵۷ ایران کاملاً مبری از ایده دینی است (نعلبندی، ۱۳۹۶: ۱۲). عدالت‌گرایی نیز در کنار عرفی‌گرایی از ایدئولوژی‌های این خیزش است ولی این عدالت‌گرایی از جنس عدالت‌خواهی‌های مذهبی گذشته نیست.

درمقابل این گفتمان، گفتمان دیگری وجود داشته که مخالف این خیزش بوده‌اند و بر حفظ وضع موجود تأکید داشته‌اند، آن‌ها معمولاً در پشت سر گفتمان امنیت‌گرا سگر می‌گیرند و معتقدند که کشور به یک رهبری متمرکز نیاز دارد؛ تا مردم دچار تفرقه نشوند. عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت در شکل‌گیری این اعتراضات نقش داشتند (صالحی، ۱۳۹۶: ۸۹). بی‌اعتمادی‌ها و نارضایتی‌های معیشتی و اجتماعی از دیگر علل مخالفت‌ها با حکومت بود، نتایج یک نظرسنجی که بعد از اعتراضات دی ۱۳۹۶ انجام شده بود، نشان می‌داد ۴۱ درصد افرادی که از وضعیت موجود کشور ناراضی هستند، گفته‌اند که تمایل دارند در تجمعات اعتراضی شرکت کنند. این نظرسنجی همچنین میزان جمعیت ناراضی را نزدیک ۷۵ درصد برآورد کرده بود.

بررسی اعتراضات شکل گرفته در آبان ۱۳۹۸

۲ آبان ۱۳۹۸ اجرای مجدد سهمیه‌بندی بنزین و افزایش ۲۰۰ درصدی قیمت سوخت یک‌شبه، مردم را به شوک فروبرد. برخی از رانندگان، در یک حرکت اعتراضی اتومبیل‌های خود را در خیابان خاموش کردند تا اعتراض خود را به نمایش بگذارند؛ اما با سرکوب نیروهای امنیتی، اعتراضات آبان ۹۸ به‌سرعت به یکی از خون‌بارترین حوادث بعد از انقلاب منتهی شد.

با شروع اعتراض‌های خیابانی، مسئولان حکومت اعلام کردند که نباید به بهانه افزایش قیمت بنزین، قیمت کالا و خدمات افزایش یابد (خبرگزاری مهر، ۲۹ آبان ۱۳۹۸)؛ و سخن از کنترل قیمت‌ها و برخورد با گران‌فروشان به میان آوردند. با این حال ۱۰ روز پس از افزایش قیمت سوخت، خبرگزاری ایرنا گزارش داد برخلاف وعده مسئولان، برخی اجناس گران شده‌اند. بر اساس تحقیقات میدانی ایرنا نرخ حمل‌ونقل مسافران درون‌شهری و میوه و تره‌بار گاهی بین ۲۵ تا ۵۰ درصد رشد داشته که غیرمستقیم بر هزینه تولید و قیمت مصرف‌کننده تأثیر گذاشته است. یک روز پس از انتشار این گزارش، علی لاریجانی هم از

افزایش قیمت شماری از اجناس شرکت‌های دولتی خبر داد. هم‌زمان رحیم زارع عضو کمیسیون اقتصادی مجلس با اشاره به افزایش قیمت کالا و خدمات بر اثر گرانی بنزین گفت: «دولت اگر برنامه‌ای برای افزایش قیمت گازوئیل دارد باید آن را کنار بگذارد که در این صورت فاتحه اقتصاد کشور خوانده می‌شود».

از سرکوب اعتراضات آبان ۹۸ به‌عنوان «سنگین‌ترین سرکوب اعتراضات خیابانی در تاریخ حیات جمهوری اسلامی» یاد می‌شود. به عقیده علی افشاری، «رسوایی» و «هزینه سنگین حیثیتی» سرکوب اعتراضات به‌قدری سنگین بود که بعد از موضع‌گیری تند اولیه سران حکومت، عقب‌نشینی ملموسی از اتهام‌زنی‌ها صورت گرفت و تاکنون هیچ نهاد و کارگزاری مسئولیت کشتار معترضان در خیابان‌ها را قبول نکرده و نظام از انتشار آمار رسمی کشته‌شدگان خودداری کرده است. او رویکرد نظام در قبال حوادث آبان را نشانگر «چالش اقتدار نظام» می‌داند.

پس از گذشت حدود دو هفته از حوادث آبان ۹۸، علی خامنه‌ای که قبلاً معترضان را اغتشاشگر، اراذل و اوباش، سلطنت‌طلب و عوامل دشمن معرفی کرده بود، از قوه قضائیه خواست تا «رحمت اسلامی» نشان دهد و بین افرادی که علیه گرانی بنزین تظاهرات کرده بودند و کسانی که غارت و آتش‌افروزی کرده بودند، تفاوت قائل شود. حسن روحانی هم از تشکیل کمیته حقیقت‌یاب و پیشنهاد پرداخت غرامت به خانواده جان‌باختگان و افرادی که متحمل خسارت مالی شدند خبر داد (قائدی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۷۵). تغییر موضع رهبر و رئیس‌جمهور ایران نشان داد که حکومت در تلاش است نارضایتی‌ای که با سرکوب وحشیانه اعتراضات تشدید شد را مدیریت کند.

سه ماه پس از اعتراضات و در اسفند ۱۳۹۸ انتخابات یازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی با کاهش چشم‌گیر شمار رأی‌دهندگان برگزار شد. بر اساس آمار رسمی، کمترین میزان مشارکت در انتخابات، مربوط به این دوره از انتخابات مجلس بود. تجزیه و تحلیل آماری و محتوایی نشان می‌دهد که برخورد سرکوبگرانه حکومت، انکار کشتار معترضان و تلاش برای سرپوش گذاشتن بر آن و خاموش کردن صدای آن‌ها، تأثیر زیادی در افت نرخ مشارکت در انتخابات مجلس یازدهم داشته است. نقش دولت ظاهراً اصلاح‌طلب حسن روحانی در سرکوب خشونت‌آمیز اعتراضات، آخرین میخ بر تابوت این ایده بود که می‌توان نظام را از طریق صندوق رأی اصلاح کرد.

بررسی اعتراضات شکل گرفته در اعتراضات شهریور ۱۴۰۱

اعتراضاتی که بسیاری آن را متفاوت از تمامی خیزش‌ها و جنبش‌های قبلی ایران می‌دانند و می‌گویند این اعتراضات در «بعد زمانی و مکانی» شباهت زیادی به یک «انقلاب» دارد. هم‌زمان برخی از مورخان و جامعه‌شناسان می‌گویند هنوز زود است که بخواهیم چارچوبی برای اعتراضات این روزهای ایران و مقایسه مؤلفه‌های آن با مؤلفه‌های یک انقلاب پیدا کنیم. با این حال اغلب بر این باورند که «با جریانی بی‌سابقه در سطح مبارزات ضد حکومتی در چهار دهه اخیر، پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، مواجهیم» (فرارو، ۲۵ آبان ۱۴۰۱).

یکی از مهم‌ترین بهانه‌های آغازین اعتراضات پس از مرگ مهسا امینی، مسئله حجاب اجباری است. حجاب اجباری که به گفته اغلب سیاسیون نقش‌آفرین در انقلاب سال ۱۳۵۷ «قرار نبود به زنان تحمیل شود» اما در همان سال‌های اول با تأکید بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران، اجرایی شد.

جمهوری اسلامی هیچ‌گاه اعتراضات در این زمینه را به رسمیت نشناخت و از آن به‌عنوان «اغتشاش» یاد می‌کند. اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، به‌طور گسترده از دسترس خارج یا فیلتر شدند. فعالان سیاسی و اجتماعی، دانشجویان، هنرمندان و ورزشکاران متعددی در ایران دستگیر شدند و مورد تهدید و فشار روانی قرار گرفتند. اعتراض‌های سراسری در پی کشته شدن مهسا امینی در عرض چند روز به تمام ۳۱ استان و به بیش از ۱۰۰ شهر ایران گسترش یافت. در خارج از ایران نیز در روز ۳۱ شهریور از استانبول تا بیروت، کلن و نیویورک و تورنتو شمار زیادی از ایرانیان به خیابان آمدند تا هم‌زمان در اعتراض به سفر ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور ایران به سازمان ملل تجمع کنند (مجاهدی، ۱۴۰۱: ۲۲).

در این اعتراض، ایران شاهد گسترده‌ترین و طولانی‌ترین تظاهرات بود که از حمایت وسیع ایرانیان خارج از کشور و

همبستگی دولت‌ها و شخصیت‌های برجسته سیاسی، اجتماعی، علمی و هنری سراسر جهان برخوردار شد. به گفته گاردین، این اعتراضات بزرگ‌ترین تهدید برای حکومت از زمان انقلاب ۱۳۵۷ بوده است. سرکوب اعتراضات توسط دولت ایران باعث محکومیت و اقدامات مجامع بین‌المللی از جمله نشست ویژه شورای امنیت سازمان ملل، تشکیل هیئت حقیقت‌یاب شورای حقوق بشر سازمان ملل برای بررسی نقض حقوق معترضان و لغو عضویت جمهوری اسلامی ایران از کمیسیون مقام زن سازمان ملل شد.

ویژگی اعتراضات سال ۱۴۰۱ در مقایسه با اعتراضات پیشین، گستردگی، وسعت و جوانان مشارکت‌کننده در آن بود که توجه افکار عمومی را به مسئله تغییر ذهنیت و تمایزات نسل‌های جدید با نسل‌های پیشین متمرکز ساخت. بر مبنای چارچوب نظری، ناکارآمدی و تقلیل کیفیت دولت در ایران به بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی این نسل‌های جدید با نخبگان سیاسی حاکم شده است و اساساً میان گزاره جامعه و دولت به نظر می‌رسد شکافی عمیق میان جامعه و دولت وجود دارد که با تشدید بحران‌های اقتصادی به ناامیدی و بلاتکلیفی جمعیتی عظیم از جوانان بر شدت این تقابل‌ها در آینده می‌افزاید.

بررسی کارآمدی نهادها در ایران

تحلیل تحولات اقتصادی و اجتماعی ایران در تطبیق با نظریه نهادگرایی، نیازمند یک مطالعه تاریخی عمیق است که در چارچوب این تحقیق نمی‌گنجد. با این حال کم‌وبیش می‌توان با تبیینی که از مفهوم نظریه نهادگرایی در این پژوهش ارائه شد، به‌طور مختصر و کلی چند گزاره را در این خصوص مطرح نمود. از منظر پیکربندی اقتصادی، فعالان اقتصادی از توانمندی فناوری پایین تا متوسط برخوردار بوده و عموماً از روابط سیاسی خوبی برخوردارند. از این ترکیب می‌توان به چندین گزاره کلی در مورد کارآمدی نهادهای حامی رشد رسید:

۱. ویژگی ساختار حامی‌پرور رقابتی؛ نشان‌دهنده افق زمانی کوتاه‌مدت و توانمندی اجرای پایین دولت است. زیرا همواره دولت‌ها باید نگران افزایش پایگاه رأی جناح رقیب باشند و در نتیجه توان و تمایل برای برنامه‌ریزی بلندمدت کاهش می‌یابد. از طرف دیگر، تنوع موجود در ائتلاف حاکم، به‌خصوص در سطوح پایینی نیروهای ائتلاف، توانمندی اجرای دولت را کاهش می‌دهد. این موضوع می‌تواند بخشی از چرایی عدم تمایل دولت‌ها در کشور به برنامه‌ریزی بلندمدت و همچنین ضعف دولت در اجرا را توضیح دهد.

۲. توانمندی پایین و متوسط با ارتباطات سیاسی قوی؛ این موضوع انتظام نگاه‌های اقتصادی حمایت‌شونده را به‌شدت مشکل می‌کند. از این رو عجیب نیست که حمایت‌های صورت گرفته از صنایع بانفوذی مانند خودروسازی، پتروشیمی و فولاد، تسخیر شده و به اهداف خود نرسد؛ زیرا همواره صنایع صاحب نفوذ می‌توانند با اتکا به قدرت لابی‌گری خود جلوی قطع سیاست‌های حمایتی را بگیرند. یکی از راه‌حل‌های این مشکل، اختصاص حمایت‌های پسینی، به‌جای حمایت‌های پیشینی است. به این معنا که حمایت، پس از رسیدن نگاه به اهداف تعیین شده اختصاص یابد.

۳. به‌جز صنایعی مانند خودرو، پتروشیمی، فولاد و سیمان که همواره مورد توجه دولت‌ها در ایران بوده و دارای روابط نزدیک با دولت هستند، هلدینگ‌های بزرگ شبه‌دولتی هم از ارتباطات سیاسی قابل توجهی برخوردارند. از این رو دولت باید در اختصاص هر نوع حمایت به این نوع نگاه‌های اقتصادی تا حد زیادی با احتیاط عمل کند و شرایط قطع یا افزایش این حمایت‌ها را به‌صورت شفاف اعلام و اعمال کند.

۴. در وضعیت فعلی که توانمندی اجرای دولت محدود بوده و احتمال تسخیر سیاست‌های حمایتی می‌رود، به نظر می‌رسد یکی از گزینه‌های کم‌ریسک‌تر، حمایت از نگاه‌های کوچک و متوسط بوده که در صنایع با فناوری‌های ساده و میان‌رده فعال بوده و از ارتباطات سیاسی محدودی برخوردار هستند (اکبری و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۳-۲۴).

نتیجه‌گیری

در دهه گذشته، اعتراضات سیاسی در ایران به دلایل مختلفی شکل گرفته‌اند، اما عوامل اقتصادی بیشترین تأثیر را بر این اعتراضات داشته‌اند. نارضایتی از ناکارآمدی‌های اقتصادی دولت، به‌ویژه در زمینه‌هایی چون افزایش نرخ بیکاری، کاهش قدرت

خرید، تورم بی سابقه و نابرابری اجتماعی نقطه مشترک تمامی اعتراضات بوده است. این مسائل نه تنها منجر به افزایش جرائم و آسیب‌های اجتماعی شده‌اند، بلکه تردید نسبت به آینده و کاهش اعتماد به نظام سیاسی را نیز در پی داشته‌اند. در عین حال، هر طبقه اجتماعی به طور خاص نسبت به موضوعات متفاوتی معترض بوده است؛ سنت‌گرایان نسبت به کاهش مظاهر دین‌داری و نوگرایان نسبت به محدودیت‌های دموکراتیک و وجود رانت‌های سیاسی، ناراضی‌های خود را ابراز کرده‌اند. طبقه پسامدرن که اصولاً نظام ارزشی خاص خود را دارد، به طور ریشه‌ای با ارزش‌های موجود مخالفت می‌کند و این ناراضی‌ها را با رویکردی شالوده‌شکنانه بیان می‌کند.

مدرنیزاسیون نامتوازن در ایران یکی دیگر از دلایل اساسی بروز ناراضی‌هاست. رشد سریع اما ناعادلانه در بخش‌های مختلف جامعه، انتظارات عمومی را افزایش داده، اما ناتوانی دولت در پاسخ به این انتظارات منجر به محرومیت نسبی شده است. این محرومیت، به‌ویژه زمانی که از عرصه اقتصادی به عرصه فرهنگی و اجتماعی منتقل می‌شود، جغرافیای اعتراضات را گسترده‌تر و دامنه آن‌ها را فراگیرتر کرده است. افزون بر این، رسانه‌ها و فضای مجازی نیز نقش مهمی در تشدید و تسریع اعتراضات داشته‌اند. رسانه‌های فارسی‌زبان و دسترسی آزاد به اطلاعات، واقعیت‌های اجتماعی را به طور مخدوش و جهت‌دار به مخاطبان ارائه می‌دهند که این امر به کاهش بازه زمانی میان اعتراضات و افزایش پیچیدگی آن‌ها کمک کرده است.

بررسی تاریخی اعتراضات نشان می‌دهد که مشکلات اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی در ایران عمیقاً ریشه‌دار هستند. عواملی مانند کاهش اعتماد سیاسی و سرمایه اجتماعی، مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها و ناکارآمدی در حکمرانی و همچنین تأثیرات جهانی شدن، همگی به تشدید این ناراضی‌ها دامن زده‌اند. طبقه متوسط فرودست که دارای تحصیلات عالی اما فاقد فرصت‌های شغلی و اقتصادی مناسب است، یکی از نیروهای اصلی در اعتراضات اخیر در سال ۱۴۰۱ بوده است. این طبقه که در تناقض میان آرزوهای طبقه متوسطی و واقعیت‌های زندگی فرودستانه خود گرفتار است، به یکی از بازیگران کلیدی در سیاست رادیکال تبدیل شده است.

به طور کلی، ساختار سیاسی و اقتصادی ایران به طور پیچیده‌ای به یکدیگر وابسته‌اند. هرگونه اختلال در نهاد‌های اقتصادی کشور می‌تواند منجر به بی‌ثباتی سیاسی شود و حرکت طبیعی جامعه را مختل کند. از دهه ۱۳۷۰ به بعد، متغیرهای اقتصادی نقش برجسته‌تری در شکل‌گیری اعتراضات مردمی ایفا کرده‌اند. در دهه ۱۳۹۰، این نقش به دلیل ناکارآمدی‌های دولت و تحریم‌های بین‌المللی بیشتر به چشم آمد. اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ به وضوح نشان‌دهنده تأثیرات عمیق مشکلات اقتصادی بر ناراضی‌های عمومی بودند؛ بنابراین عامل بنیادی این اعتراضات در کاهش کیفیت و کارایی دولت و حکمرانی نامطلوب در ایران نهفته است.

با وجود سرکوب اعتراضات اخیر، ناراضی‌های بنیادی همچنان پابرجا هستند. اگر حکمرانی به وضعیت کنونی ادامه دهد، ممکن است به زودی با موج جدیدی از اعتراضات مواجه شود. سیاست در ایران به گونه‌ای است که پیش‌بینی ناپذیر است و هرگونه بی‌توجهی به این ناراضی‌ها می‌تواند ثبات سیاسی را به چالش بکشد و شرایط بحرانی‌تری را ایجاد کند. پیشنهاد می‌گردد موارد زیر از سوی دولت به منظور شکل‌گیری حکمرانی خوب مورد توجه قرار گیرد.

۱. کوچک‌سازی دولت و اصلاحات ساختاری اقتصاد ایران؛
۲. اصلاح روابط خارجی و گسترش تنش‌زدایی و روابط صلح‌آمیز با جهان خارج؛
۳. محدودسازی نهاد‌های رانتی و بسترهای فساد در ایران؛
۴. به‌کارگیری نخبگان سیاسی توسعه‌گرا و افزایش کیفیت و کارایی دولت.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ جلایلی‌پور، حمیدرضا؛ حاجیلی، علی (۱۴۰۰). پیدایش جمعیت معترض: از جنبش‌های شهری تا جنبش‌های فراگیر. توسعه محلی، ۱۲ (۲)، ۴۷۳-۴۹۹. doi: 10.22059/jrd.2021.318727.668628
- استوار، مجید (۱۴۰۲). سنگ‌خار: شش پژوهش موردی درباره دولت و نخبگان سیاسی. چاپ اول. تهران: نشر نگاه معاصر.
- استوار، مجید؛ استوار، مجتبی (۱۴۰۱). تأثیر سیاست‌گذاری دولت بر کیفیت حکمرانی در ایران با رویکرد سیاست‌های کلی نظام. فصلنامه

- علمی سیاست‌های راهبردی و کلان، ۱۰ (۴۰)، ۶۶۸-۶۸۴. doi: 10.30507/jmsp.2022.339032.2412
اکبری، محسن؛ ابراهیم‌پور، مصطفی؛ هوشمند، میلاد (۱۳۹۵). تأثیر عوامل نهادی بر عملکرد پایدار بنگاه‌ها. چشم‌انداز مدیریت بازرگانی، ۲۸ (۸۱-۱۰۰).
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰). سایت بانک مرکزی.
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۱). سایت بانک مرکزی.
بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۲). سایت بانک مرکزی.
بهرامی، عطا (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی بدهی، گزارش پژوهشی. مرکز پژوهش‌های مجلس.
بیات، آصف (۱۳۹۶). تحلیل جامعه‌شناسانه درباره علت اعتراضات اخیر در ایران. سایت روزنو، نهم بهمن، roozno.com/fa/news/302460
- حبیب‌پور مقدم، احسان؛ برکچیان، سید مهدی؛ نیلی، مسعود (۱۴۰۰). نقش تعارضات سیاسی در افت شدید سرمایه‌گذاری در دهه ۹۰. پژوهش‌های اقتصادی ایران، ۲۶ (۸۸)، ۴۵-۸۷. doi: 10.22054/IJER.2021.52169.863
خبرگزاری مهر (۲۹ آبان ۱۳۹۸). جامعه‌شناسی اعتراضات ۱۳۹۸.
دلاوری، ابوالفضل (۱۴۰۱). گزارش نشست علمی بررسی تحلیل و آینده‌پژوهی اعتراضات ۱۴۰۱. سایت انجمن علوم سیاسی ایران.
دنیای اقتصاد (۱۰ بهمن ۱۴۰۰). تصویر آماری از دهه ۹۰.
زارع‌شاهی، علی (۱۳۹۹). بی‌ثباتی سیاسی و امنیت اقتصادی و تأثیر آن بر عوامل تولید در ایران. مطالعات راهبردی، ۳ (۷ و ۸)، ۲۲۲-۲۴۱. سایت مرکز ملی آمار (۱۷ تیر ۱۴۰۲). نتایج طرح آماری نیروی کار در ایران.
سردارنیا، خلیل‌الله؛ کیانی، فائزه (۱۳۹۵). تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف‌های اجتماعی. دوفصلنامه علمی-پژوهشی جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۴ (۱)، ۱۰۷-۱۵۰. doi: 10.22054/qps.2021.64113.2938
صالحی، حسن (۱۳۹۶). تأملی در ابعاد فرهنگی و اجتماعی اعتراضات دی‌ماه. دیده‌بان امنیت ملی، ۱۱ (۷۰)، ۱۶-۱۱.
عجم‌اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمز ای. (۱۳۹۳). چرا کشورها شکست می‌خورند؟. ترجمه پویا جیل‌عاملی و محمدرضا فرهادی‌پور. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
علی‌محمدی، حسن (۱۴۰۰). تأثیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی بر توزیع درآمد در ایران (مطالعه موردی دهه ۹۰). پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا.
فرارو (۲۵ آبان ۱۴۰۱). تحلیل جامعه‌شناختی از اعتراضات ۱۴۰۱.
قائدی، محمدرضا؛ مذهب، حسین؛ امانی، محمدرضا (۱۴۰۰). عوامل مؤثر در بروز بحران امنیتی در شهرهای ایران (کاربست نظریه محرومیت نسبی در تحلیل اعتراضات آبان ۱۳۹۸). پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، ۴۶ (۴)، ۱۶۶-۱۸۲. doi: 10.30495/jupm.2022.28974.3990
کمیحانی، اکبر؛ گرجی، ابراهیم؛ اقبالی، علیرضا (۱۳۹۹). اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱ (۶۵)، ۶۱-۸۲.
گمرک جمهوری اسلامی ایران.
مجاهدی، محمدمهدی (۱۴۰۱). گزارش نشست علمی بررسی تحلیل و آینده‌پژوهی اعتراضات ۱۴۰۱. انجمن علوم سیاسی ایران.
مدنی، سعید (۱۳۹۸). شعله خاموش: نگاهی به اعتراضات آبان ماه ۱۳۹۸. تهران: مؤسسه رحمان.
مرادی، علیرضا؛ حسین‌زاده فرمی، مهدی (۱۴۰۰). شکاف اجتماعی دولت و جنبش چپ دانشجویی در دهه ۱۳۸۰. فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۲ (۲)، ۲۰۲-۲۲۹. doi: 10.22059/ijsp.2022.87910
نعلبندی، سجاد (۱۳۹۶). نوستالژی انقلاب ۵۷ و رویکرد دین‌گریزی خیزش مردمی. پروک ایران، ۱۲ (۱۲).
نوروزپور، مرتضی (۱۳۹۶). تحلیل اعتراض‌های سیاسی دی‌ماه ۱۳۹۶. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۵۶ (۵۶)، ۱۸۵-۲۲۰. doi: 10.22034/ipsa.2019.391
ویلبر، چارلز کی؛ هاریسون، رابرت اس. (۱۳۸۵). بنیان روش شناختی اقتصاد نهادی: مدل الگو، داستان‌سرایی و کل‌گرایی. ترجمه عباس رحیمی. اقتصاد سیاسی تحول همه‌جانبه، ۱ (۳)، ۶۴-۹۱.

References

Acemoglu, K. D., & Robinson, J. A. (2014). *Why Nations Fail: Origins of Power, Poverty and*

- Prosperity* (Pouya Jabel Ameli & Mohammad Reza Farhadi Pour, Trans.). Tehran: Donyaiei Eeghtesad Publications (In Persian).
- Akbari, M., Ebrahimipour, M., & Houshmand, M. (2016). The impact of institutional factors on the sustainable performance of companies. *Perspective of Business Management*, 28, 81-100 (In Persian).
- Ali-Mohammadi, H. (2021). The impact of economic adjustment policies on income distribution in Iran: A case study of the 2010s (Master's thesis). Islamic Azad University, Shahreza Branch (In Persian).
- Ansari, M. (2023). Iran's Economic Woes and Political Unrest. *Middle East Studies at the Brute Krulak Center for Innovation & Future Warfare at Marine Corps University*.
- Azad Armaki, T., Jalai Pour, H., & Hajali, A. (2020). The emergence of protest populations: From urban movements to comprehensive movements. *Local Development (Urban-Rural)*, 12(2), 473-499. doi: 10.22059/jrd.2021.318727.668628 (In Persian).
- Bahrami, A. (2020). The political economy of debt. Research Report, Matn Research Center (In Persian).
- Bayat, A. (2017). Sociological analysis of the cause of recent protests in Iran. *Roozno Website*, January 29. Retrieved from <http://roozno.com/fa/news/302460> (In Persian).
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (2021). Central Bank website (In Persian).
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (2022). Central Bank website (In Persian).
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran. (2023). Central Bank website (In Persian).
- Customs of the Islamic Republic of Iran (In Persian).
- Delavari, A. (2022). Report of the scientific meeting examining the analysis and future studies of the 2022 protests. Iranian Political Science Association (In Persian).
- Donyaiei Eeghtesad* newspaper. (2022). Statistical image from the 2010s (In Persian).
- Fararo. (2022). Sociological analysis of the protests of 2022 (In Persian).
- Fukuyama, F. (1995). The primacy of culture. *Journal of Democracy*, 6, 7-14. doi: 10.1353/jod.1995.0007
- Ghaedi, M., Mozneb, H., & Amani, M. (2021). Factors affecting the security crisis in Iranian cities (Application of the theory of relative deprivation in the analysis of protests in November 2019). *Journal of Research and Urban Planning*, 12(46), 166-182. doi: 10.30495/JUPM.2022.28974.3990
- Habibpour Moghadam, E., Barkechian, S., & Nili, M. (2021). The role of political conflicts in the sharp drop in investment in the 2010s. *Iran Economic Research*, 26(88), 45-87. doi: 10.22054/IJER.2021.52169.863 (In Persian).
- Kherallah, M., & Kirsten, J. (2001). The new institutional economics: Applications for agricultural policy research in developing countries. *MSSD Discussion Paper*, No. 41.
- Komijani, A., Gorji, E., & Eghbali, A. R. (2020). The political economy of economic growth. *Economic Research and Policies*, 21(65) (In Persian).
- Kozhanov, N. (2022). The economic backdrop of Iran's protests. *Middle East Institute*, October 17. Retrieved from <https://www.mei.edu/publications/economic-backdrop-irans-protests>
- Madani, S. (2020). *The Silent Flame: A Look at the Protests of November 2019*. Rahman Institute, Tehran (In Persian).
- Mehr News Agency. (2019). Sociology of protests 2019 (In Persian).
- Mojahedi, M. M. (2022). Report of the scientific meeting examining the analysis and future studies of the 2022 protests. Iranian Political Science Association (In Persian).
- Moradi, A., & Hossein Zadeh, F. (2021). Social cleavages of the government and the leftist student movement: A study of social issues in Iran. *Social Issues in Iran*, 2(2), 202-229. doi: 10.22059/IJSP.2022.87910 (In Persian).
- Naalbandi, S. (2017). Nostalgia of the 1979 revolution and the religious evasion approach of the popular uprising. *Pajhwak Iran*, 12 (In Persian).
- Naghieb, N., & Alfoneh, A. (2023). Iran's 2022-23 protests in perspective. *The Gulf States Institute in Washington*, January 23, 1-13.
- Norouzpour, M. (2019). Analysis of the political protests of December 2017. *Political Science*

- Quarterly*, 14(4), 185-220. doi: 10.22034/ipsa.2019.391 (In Persian).
- North, D. (2005). *Understanding the Process of Economic Change*. doi: 10.1515/9781400829484
- Nowrozpour, M. (2017). Analysis of political protests in 2017. *Journal of Political Science*, 56 (In Persian).
- Ostovar, M. (2019). *Sang Khara of Iran*. Tehran: Negahe Moaser (In Persian).
- Ostovar, M., & Ostovar, M. (2023). Investigating the impact of government policy on the quality of governance in Iran considering the general policies of the system. *Quarterly Journal of Macro and Strategic Policies*, 10(40), 668-684. doi: 10.30507/jmsp.2022.339032.2412 (In Persian).
- Qayedi, M. R. (2021). Factors affecting the emergence of security crises in Iranian cities: Applying relative deprivation theory in the analysis of the November 2019 protests. *Urban Research and Planning*, 46 (In Persian).
- Roll, M. (Ed.). (2014). *The Politics of Public Sector Performance: Pockets of Effectiveness in Developing Countries*. Routledge.
- Salehi, H. (2016). Thinking about the cultural and social dimensions of Day protests. *National Security Watch*, 70, 11-16 (In Persian).
- Sardarnia, Kh., & Alborzi, H. (2022). Analysis of recent socio-occupational protests in Iran from the perspective of street politics theory. *Strategic Policy Studies*, 11(40), 107-150. doi: 10.22054/qps.2021.64113.2938 (In Persian).
- Statistical Center of Iran. (2023). Results of the statistical plan of the labor force in Iran (In Persian). The Global Economy. (n.d.). Retrieved from <https://www.theglobaleconomy.com/rankings>
- Wilber, C. K., & Harrison, R. S. (1978). The methodological basis of institutional economics: Pattern model, storytelling, and holism. *Journal of Economic Issues*, 12(1), 61-89. doi: 10.1080/00213624.1978.11503505
- Wilber, C. K., & Harrison, R. S. (2005). The methodological foundation of institutional economics: Pattern model, storytelling and holism (A. Rahimi, Trans.). *Political Economy of Comprehensive Transformation*, 1(3), 64-93 (In Persian).
- Zareh Shahi, A. (2020). Political instability and economic security and their impact on production factors in Iran. *Strategic Studies*, 3(7-8), 222-241 (In Persian).



Investigating Qajar's economic problems from the three booklets' perspective

Vahid Omid¹ , Abolfazl Shahabadi² 

1. Corresponding Author, Researcher, Department of Economics, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail: v.omidi@alzahra.ac.ir
2. Professor of Economics, Department of Economics, Faculty of Social Science and Economics, Alzahra University, Tehran, Iran. E-mail: a.shahabadi@alzahra.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 08 Sep 2024

Received in revised form:
01 Nov 2024

Accepted: 10 Jan 2025

Published online: 04 Sep 2025

Keywords:

The Nasserid Era,
Majdideh Treatise,
Qazvini Treatise,
Property Rights,
Security.

It is common to investigate Mashruteh's era via the books and papers of those known as "intellectuals". However, there are other booklets whose authors can be categorized as intellectual. The importance of these booklets is that their authors are not influenced by the new ideas which were pervasive in Europe and they are simply the description of the society in that period. Hence, they are good sources to obtain firsthand information about the different aspects of Iran's society in the Qajar era. In this paper three booklets, the "Qazvini booklet", "Majdiyeh booklet", and "Suggested booklet of a Diwani", from the economic point of view are investigated. Our study shows that from the first two booklets the lack of bread, the chaotic situation of the military members, and the senselessness of the property rights were important issues and the third booklet emphasized the military problem too. But another important issue that is described in the "Suggested booklet of a Diwani" is the story of the unsuccessful attempt of the government to establish factories that are not compatible with the resources of Iran. Based on the discussion of the author, this problem arises because Iran did not have a comparative advantage in producing those products. Generally, the results show that the economic problems that were discussed in those booklets had a unique root, the senselessness of property rights.

Cite this article: Omid, V., & Shahabadi, A. (2025). Investigating Qajar's economic problems from the three booklets' perspective. *International Political Economy Studies*, 8 (1), 239-254. <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9465.1605> (in Persian).



© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9465.1605>

Publisher: Razi University

1. Introduction

During the Qajar period, Iran faced numerous economic and social challenges that ultimately contributed to the emergence of the Constitutional Revolution and significant political transformations. Many analysts believe that public dissatisfaction and social changes during this period were directly linked to economic issues and the political structure of the time. Various researchers have analyzed the economic conditions of Iran during the Qajar period. This study examines three important treatises from the Qajar era: "The Qazvini Treatise", "The Majidieh Treatise," and "The Suggested Book of a Bureaucrat". These three treatises approach the issues of the country from an economic perspective and highlight the problems Iran faced at the time. This research analyzes these treatises, comparing them with classical economic theories, particularly the theories of Adam Smith and David Ricardo, to show the role economic issues played in the formation of the Constitutional Revolution.

2. Theoretical Framework

The analysis of these treatises is based on two sets of classical economic theories and political philosophy. First, the economic theories of Adam Smith and David Ricardo regarding international trade and the comparative advantage of countries form the theoretical foundation for this research. Adam Smith's theory of absolute advantage emphasizes that each country should specialize in producing goods for which it has an advantage and import those it cannot produce efficiently. This theory is particularly relevant when analyzing the production of goods in Iran, such as candles and ropes, where the country did not have a natural advantage. On the other hand, David Ricardo's theory of comparative advantage argues that even if a country does not have an absolute advantage in the production of any good, it can still benefit from trade by specializing in goods for which it has a comparative advantage.

The second theoretical framework draws on the political philosophy of Hobbes and Locke regarding the role of the state. According to these philosophers, the primary responsibility of the state is to provide internal and external security and protect the rights of its citizens. This idea is crucial in understanding the failure of the Qajar military and its implications for Iran's internal security and social unrest.

3. Research Methodology

This study employs a descriptive-analytical approach, examining and analyzing the content of three treatises: "The Qazvini Treatise", "The Majidieh Treatise," and "The Suggested Book of a Bureaucrat". These treatises, written at different times during the Qajar period, address the economic and social problems of the country from their respective authors' perspectives. The analysis begins with extracting key data and points from the texts and then applies the theoretical frameworks of classical economics and political philosophy to interpret these findings. The focus of this research is on a critical and comparative analysis of the authors' viewpoints on the economic theories of Adam Smith and David Ricardo, as well as the political and economic issues of the time.

4. Research Findings

The findings indicate that the major economic problems highlighted in these treatises, particularly in the areas of security, property rights, and industrial policy, played a significant role in the social unrest of the Qajar era. The main issues identified include the following:

1. The Unstable Condition of the State's Military

One of the key issues discussed in "The Suggested Book of a Bureaucrat" is the ineffective

state military and its failure to ensure internal and external security. The author points out that the military was always hungry and poorly equipped, and even if financial issues were addressed, these forces were unable to maintain the country's security. This inefficiency, especially during times of internal or external crises, contributed to increased public dissatisfaction. According to Hobbes and Locke's theories, the primary function of the state is to ensure security, and without the ability to provide this, the legitimacy of the state is undermined.

2. Issues Related to Property Rights and Corruption of Officials

Both the "Qazvini Treatise" and "The Majidieh Treatise" emphasize problems with land ownership, the confiscation of farmers' property, and the exploitation of the public by officials. These treatises point out that the lack of property rights security and the corruption of state officials led to the decline of agricultural production and economic crisis. The imposition of heavy taxes and the illegal confiscation of property not only discouraged production but also resulted in a growing sense of injustice.

3. Failure of Industrialization Policies

In "The Suggested Book of a Bureaucrat", the author criticizes the state's industrialization policies, which aimed to reduce Iran's dependency on foreign goods. However, these efforts failed due to a lack of attention to the country's comparative advantage. For example, the establishment of candle-making and rope-weaving factories is cited as a case where excessive expenditures failed to produce goods efficiently. These factories were unable to compete with foreign production, and the country's resources were wasted. This failure highlights the importance of understanding comparative advantage in industrial policy.

5. Discussion and Results

The findings suggest that the economic problems faced by Iran during the Qajar period stemmed from three main factors: (1) the failure to provide internal and external security, (2) the lack of property rights and widespread corruption among officials, and (3) misguided economic policies, such as the attempt to establish industries in areas where the country had no comparative advantage. According to Adam Smith and David Ricardo's theories, countries should specialize in producing goods for which they have a comparative advantage and import goods for which they lack such an advantage. This idea is implicitly addressed in "The Suggested Book of a Bureaucrat", where the author suggests that Iran should focus on trade in goods where it has a comparative advantage, rather than pursuing industries that are not suited to its economic conditions.

Furthermore, according to Hobbes and Locke's political philosophy, the state's primary role is to ensure security. When the Qajar government failed to secure the country and the military was unable to function effectively, the legitimacy of the state was undermined, leading to widespread social unrest and ultimately contributing to the Constitutional Revolution.

This study concludes that the economic and social challenges faced by Iran during the Qajar period, particularly in the areas of security, property rights, and industrial policy, played a crucial role in the emergence of the Constitutional Revolution. If the Qajar state had paid more attention to economic issues such as property rights and comparative advantage, the country's economic situation might have unfolded differently. Additionally, the failure to provide security and the corruption of state institutions led to a loss of legitimacy, which triggered social unrest. The findings of this study underscore the importance of considering the role of the state in economic policy and the need for reforms that address both the economic and political needs of the country.



دانشگاه زهرای

ISSN: 2676-587X

بررسی مشکلات اقتصادی دوره قاجار از منظر سه رساله

وحید امیدی^۱ | ابوالفضل شاه‌آبادی^۲

۱. نویسنده مسئول، پژوهشگر، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: v.omidi@alzahra.ac.ir

۲. استاد گروه اقتصاد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. رایانامه: a.shahabadi@alzahra.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

بررسی نوشتجات دوره مشروطه اغلب به آنچه از کلاک طبقه موسوم به روشنفکران جاری شده است محدود می‌شود. با این حال، برخی کتابچه‌ها و رساله‌ها وجود دارد که نویسندگان آن‌ها را نمی‌توان در جرگه روشنفکران طبقه‌بندی کرد. اهمیت این کتابچه‌ها در آن است که اطلاعات موجود در هریک از آن‌ها، ناشی از تطبیق شرایط ایران و کشورهای پیشرفته نیست؛ بلکه نویسندگان کوشیده‌اند آنچه را از تجربه زیسته خود دریافته‌اند به زبانی که برای عامه مردم قابل فهم باشد بیان کنند. نکته دیگر آنکه بررسی‌های انجام‌شده از نوشتجات عصر مشروطه به‌طور عمده معطوف به امور سیاسی است و به ابعاد اقتصادی آن‌ها کمتر توجه شده است. از این رو، در نوشتار پیش رو، سه رساله «کتابچه قزوینی»، «رساله مجدییه» و «کتابچه پیشنهادی یک دیوانی» از بعد اقتصادی بررسی شده است. مطالعه صورت‌گرفته، بیانگر آن است که در دو رساله نخست تنگی نان، قشون دولتی و فقدان مفهوم مالکیت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در کتابچه پیشنهادی یک دیوانی نیز بر ناتوانی قشون دولتی تأکید شده است؛ اما نکته دیگری که در این رساله اهمیت دارد اشاره به تأسیس کارخانجاتی به‌وسیله دولت است که کشور در تولید آن محصولات، دارای مزیت نیست. نتیجه پژوهش حاضر نشان می‌دهد که دیگر موضوعات طرح‌شده در این سه رساله، شامل تنگی نان و تأسیس کارخانه دولتی، وابسته به فقدان مفهوم حقوق مالکیت بوده و در صورت وجود طرحی از آن بروز مشکلات یادشده نیز نامحتمل می‌بود.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۸/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۶/۱۳

کلیدواژه‌ها:

عصر ناصری،

رساله مجدییه،

کتابچه قزوینی،

حقوق مالکیت،

امنیت.

استناد: امیدی، وحید؛ شاه‌آبادی، ابوالفضل (۱۴۰۴). بررسی مشکلات اقتصادی دوره قاجار از منظر سه رساله. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۸ (۱)، ۲۳۹-۲۵۴.<http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9465.1605>

ناشر: دانشگاه زهرای

© نویسندگان

DOI: <http://doi.org/10.22126/ipes.2024.9465.1605>

۱. مقدمه

همان‌طور که افشار (۱۳۷۰) بیان می‌کند، نوشتجات دوره مشروطه به دو دسته عمده قابل تقسیم‌بندی هستند. دسته اول تخته‌بند سنت نصیحت‌الملوک است؛ اما دسته دوم «برآمده از نوک زبان و چکیده کلک هوشیاران و روشندان باریک‌نگری است که اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی کشور را به چشم انتقاد و خرده‌بینی نگرسته و بر اسلوب مملکت‌داری و رفتارهای دیوانی و مناسبات اجتماعی ناشی از قدرت حکومت و دولت ایرادهای اساسی گرفته‌اند» (افشار، ۱۳۷۰). یادداشت بر قانون قزوینی، (۷)؛ اما از منظری دیگر نیز می‌توان این نوشتجات را تقسیم‌بندی کرد. بخشی از رسالات و کتابچه‌هایی که در این دوره نگاشته شده‌اند از جانب کسانی است که عمدتاً روشنفکران عصر مشروطه نامیده می‌شوند، همچون دفتر تنظیمات، سه مکتوب و مسالک‌المحسنین که به ترتیب توسط میرزا ملکم خان، میرزا آقاخان کرمانی و میرزا عبدالرحیم طالبوف تحریر شده‌اند؛ و گروهی دیگر رساله و کتابچه‌هایی هستند که نویسندگان آن‌ها التفاتی به تحولات اندیشه در اروپا نداشته‌اند و تنها آنچه در کشور در نظرشان عامل نگون‌بختی بود گزارش می‌کردند که از میان کتابچه قانون قزوینی، رساله مجدیه و کتابچه یک دیوانی را می‌توان برشمرد.

این‌گونه نوشتجات، از آن روی که جنبه انتقادی داشت، عمدتاً در محافل خصوصی و به‌صورت محرمانه دست‌به‌دست می‌شد. برخی از این رساله‌ها، همچون رساله مجدیه، در بین مردم رواجی داشت و «در همان زمان‌ها مردمی که ذوقی و انصافی و دانشی داشتند در پی نسخه‌های آن می‌گشته‌اند. چنانکه نسخه‌های خطی بسیاری از آن که مردم آن روزگار و حتی معاصران ما برای خود یا دیگران نوشته‌اند در کتابخانه‌ها و در خانه‌های مردم ایران فراوانست و کمتر کسی است از پیران روزگار ما که آن را نخوانده و یا ننوشته باشد» (مینوی، ۱۳۲۱). مقدمه رساله مجدیه (د)؛ بنابراین، بررسی این رساله‌ها از دو جهت دارای اهمیت است. نخست آنکه چون به دست کسانی نگاشته شده است که به دنبال جایی در مناسبات قدرت نبوده‌اند، مصون از جهت‌گیری‌های سیاسی هستند. دوم، نویسندگان این رساله‌ها آنچه از اوضاع و شرایط جامعه خود برداشت کرده‌اند حاصل عمل آن‌ها بوده است؛ به عبارت دیگر، اندیشه آنان برخلاف روشنفکرانی چون طالبوف، میرزا آقاخان کرمانی، میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله و دیگران متأثر از تحولات کشورهای اروپایی نبوده است. از این رو آنچه می‌نگاشته‌اند نتیجه مشاهداتی بوده است که در عمل دریافت شده‌اند. این موضوع به‌ویژه در ارتباط با مسائل اقتصادی از اهمیت بیشتری برخوردار است.

آنچه در فهم چرایی مسائل و مشکلات اقتصادی کشور در عصر ناصری می‌تواند بسیار یاری‌دهنده باشد، بررسی رساله‌هایی است که از جانب این افراد و با چنین نگاهی به رشته تحریر درآمده باشند. از این رو، در این مطالعه سه رساله «قانون قزوینی»، «کتابچه پیشنهادی یک دیوانی» و «رساله مجدیه» به‌منظور ایجاد تصویری از مشکلات اقتصادی دوران ناصرالدین شاه مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی با استفاده از روشی انجام شده است که میزس (۱۹۹۸) به‌منظور پژوهش در علوم اجتماعی پایه‌ریزی کرده است. از این رو، در ادامه ابتدا روش پیشنهادی میزس مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن به اهمیت حقوق مالکیت در توسعه جوامع اشاره شده است. سپس سه رساله «قانون قزوینی»، «رساله مجدیه» و «رساله پیشنهادی یک دیوانی» بررسی شده است.

نتیجه حاصل‌شده از این مطالعه بیانگر آن است که در دوره ناصری مهم‌ترین مشکل به حقوق مالکیت بازمی‌گشته است. عدم وجود مفهوم حقوق مالکیت و نیز فقدان نظام مفاهیمی که این حقوق در آن معنا پیدا کند ریشه اصلی سایر مشکلاتی بوده است که در این سه رساله به آن‌ها اشاره شده است.

ادامه ساختار مقاله به شرح زیر است: در بخش دوم مبانی نظری ارائه شده و در بخش سوم روش انجام پژوهش توضیح داده شده است. در بخش چهارم مشکلات اقتصادی دوره قاجار از کتابچه قانون قزوینی بررسی شده و در بخش پنجم رساله مجدیه مورد توجه قرار گرفته است. در بخش ششم رساله پیشنهادی یک دیوانی مدنظر بوده و در بخش آخر نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۲. مبانی نظری

بنابر دیدگاه لاک «اگرچه زمین و همه موجودات پست‌تر از انسان دارای مشترک همه انسان‌هاست، هر انسانی بر شخص خود

مالکیت دارد: به این معنا که هیچ‌کس، جز بر خودش، حقی بر دیگری ندارد. نیروی بدنش و کار دستانش، می‌توانیم بگوییم، تماماً از آن اوست» (لاک^۱، ۱۹۸۰: ۱۵)؛ و به این طریق مالکیت خصوصی بر آنچه پیش‌تر مشاع بود حاصل می‌شود. در این تعریف از حقوق مالکیت نکته مهمی نهفته است که عدم توجه به آن می‌تواند درک درست اهمیت مالکیت خصوصی در فرایند توسعه را مخدوش کند. بنابر توضیح دوم^۲ (۱۹۸۰) در اندیشه جدید اروپایی تعدی به حقوق فرد توسط هیچ فرد یا نهادی میسر نیست. به تبع آن، حقوق مالکیت نیز از چنین اهمیتی برخوردار بوده و غیر قابل نفی است. در این صورت مهم‌ترین نهادی که می‌تواند خدشه‌ای بر آن وارد کند، یعنی دولت، به نگرهبان این حق بدل می‌شود. «[اجتماع سیاسی] با تکیه بر قدرتی که به او تفویض شده است، باید با رعایت مصلحت عمومی اجتماع^۳ قانون‌هایی را وضع و آن‌ها را اجرا کند... به نظر لاک... رضایت^۴ و اعتماد^۵ مردم، یعنی افرادی که از طریق قرارداد وارد اجتماع سیاسی می‌شوند، خاستگاه حاکمیت است.» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۸۶-۲۸۷). در این صورت «شخص غاصب و جانشین او تا زمانی که مردم با رضایت آزاد و واقعی خود مقامی را که آنان تا آن زمان غاصبانه تصاحب کرده بودند، تأیید نکرده باشند، نمی‌توانند ادعایی نسبت به مقام خود داشته باشند.» (لاک، ۱۹۸۰: ۹۹-۹۸).

از این جهت «در همه دولت‌ها^۶ و در هر شرایطی، تنها درمان درد اعمال زور بدون مجوز قانونی، مقابله با آن با توسل به زور است. اعمال زور بدون مجوز قانونی، آن را که زور به کار می‌برد، به‌عنوان متجاوز، در وضع جنگی و او را در وضعی قرار می‌دهد که با او به‌عنوان متجاوز رفتار شود.» (لاک، ۱۹۸۰: ۷۸). از این رو، اگر حاکم جان و مال افراد را محترم ندارد، حق اعمال حاکمیت و انتظار اطاعت از آن‌ها را نیز ندارد و آنان که تحت چنین حکومتی قرار دارند با آن در وضع جنگ قرار می‌گیرند؛ بنابراین، می‌توانند با توسل به زور حاکم را از قدرت خلع کنند و قدرت اجرائی اجتماع سیاسی را به شخص دیگری واگذارند.

این تغییر در شیوه اندیشیدن در مورد حقوق مالکیت تبعات مهمی در شیوه مناسبات بین افراد یک جامعه و بین فرد و دولت دارد. فردی که از حقوق مالکیتی لاینفک برخوردار است امکانی را در افق پیش روی خود می‌بیند که پیش از این وجود نداشت. او می‌تواند با آنچه مالک است و هیچ قدرتی توان سلب آن مالکیت را ندارد هر آنچه می‌خواهد انجام دهد. روی دیگر این سکه، مسئولیتی است که فرد در برابر دارائی خود به‌تمامی برعهده دارد. هیچ‌کس غیر از او مسئول تصمیماتی که برای دارائی‌اش می‌گیرد نیست. تصمیم صاحب دارائی یگانه تعیین‌کننده شیوه استفاده از آن دارائی است؛ و هم اوست که یگانه مسئول نتایج ناشی از این تصمیم است. این افق جدید امکان معامله با آینده را برای فرد مهیا می‌کند؛ اما معامله با آینده چیست؟ و چگونه به‌واسطه حقوق مالکیت ممکن می‌شود؟

در پاسخ به پرسش نخست، هر فرایندی در زمان رخ می‌دهد و هر کنشی معطوف به آینده است؛ بنابراین، هر تصمیمی که فرد در ارتباط با دارائی‌اش می‌گیرد نیز مضمول گذر زمان و معطوف به آینده است. تأکید بر فرد و مسئولیت فردی ارتباط فرد-دارائی را دست‌خوش تغییر می‌کند. فرد فقط مسئول «خود»ش است. خودی که در طول زمان امتداد می‌یابد. در این معنی هر تصمیمی معامله با آینده است. هنگامی که از نفع شخصی سخن گفته می‌شود نفع آن «فرد» تنها در اکنون و حال منظور نیست؛ بلکه طیفی از افراد امتدادیافته در آینده را نیز شامل می‌شود. در این صورت تصمیمات هر فرد در اکنون و الآن متوجه فرد امتدادیافته در آینده‌های دور و نزدیک است. هر فردی باید ببیندش که تصمیم امروز او چه اثری بر خودش در فردا، هفته آینده، پنج سال دیگر و... دارد. پذیرش مسئولیت تصمیماتی که هر فرد در مورد خود تا دم‌پایافته در آینده می‌گیرد امکان پدیدار

1. Locke
2. Dumont
3. public good of society
4. Consent
5. Trust

۶. ترجمه از طباطبایی، ۱۳۹۵: ۲۸۸.

7. States

۸. ترجمه از طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۱۰.

شدن ویژگی را مهیا می‌کند که پیش‌تر نمی‌توانست وجود داشته باشد.

سری مطالعات عجم‌اغلو و جانسون^۱ (۲۰۰۱، ۲۰۰۵، ۲۰۱۲) در مورد ارتباط بین حقوق مالکیت و توسعه بیانگر آن است که سیستم‌های قانونی تحمیل شده توسط مستعمره‌نشینان با شرایط سرزمین‌های مستعمره‌شده برای شکل دادن به نهادهای بلندمدت هر مستعمره در ارتباط مستقیم است. برخی از کشورها مانند اسپانیا در مکزیک و پرو، سرزمین‌های مرفه با تراکم جمعیت بالا را مستعمره کرده و نهادهایی را ایجاد کردند که منتج به استخراج هرچه بیشتر منابع به نفع مستعمره‌گران می‌شد. نتیجه این موضوع کسب ثروت در کوتاه‌مدت و دلسرد کردن سرمایه‌گذاری در بلندمدت بود. در مقابل، کشورهایمانند انگلستان در آمریکای شمالی با تکیه بر نهادهای قوی حقوق مالکیت، در مناطقی با ساکنان محلی کمی مستقر شدند که موجب رفاه بلندمدت می‌شد. در حقیقت استقرار نهادهایی که عجم‌اغلو و رابینسون^۲ (۲۰۱۵) از آن‌ها با عنوان استخراجی^۳ و فراگیر^۴ نام می‌برند در تعیین مسیر توسعه کشورها نقش به‌سزایی داشته است. به‌طور مشخص در مطالعات ذکر شده روند تاریخی کشورهای مورد مطالعه نشان می‌دهد هر جا حقوق مالکیت محترم شمرده شده، آن کشور در شرایط توسعه بهتری نسبت به کشورهای قرار دارد که حقوق مالکیت در آن‌ها رعایت نشده است.

در دنیای جدید حقوق مالکیت متضمن ارتباط ناگسستگی فرد با دارایی خود است. تأکید بر ارتباط ناگسستگی از آن روی دارای اهمیت است که به فرد اجازه می‌دهد برای دارایی خود در بلندمدت برنامه‌ریزی کند. در جامعه‌ای که حق افراد بر دارایی آن‌ها محفوظ بوده و هر آن ممکن است توسط شاه یا هر نهاد دیگری مصادره شود، برنامه‌ریزی برای آینده مفهومی نخواهد داشت. از سوی دیگر، مسئله امنیت نیز وابسته به تعریف حقوق مالکیت است. در نظریه قرارداد اجتماعی از هابز تا روسو بدون وجود مالکیت خصوصی امکان ورود به قرارداد وجود نخواهد داشت. بنابراین نظریه پیش از تشکیل دولت انسان‌ها در وضع طبیعی قرار دارند؛ بنابراین به تعبیر هابز^۵ (۱۹۹۸) جنگ همه علیه همه برقرار است. با توجه به اینکه تداوم این وضع امکان‌پذیر نیست، افراد توافق می‌کنند قدرت را در دولت متمرکز کنند به شرط آنکه این نهاد از جان و مال آن‌ها در برابر دیگران دفاع کند. در این صورت امنیت به معنای حفاظت از حقوق مالکیت افراد است. بدون وجود معنای حقوق مالکیت، وجود یا عدم وجود امنیت بی‌معناست.

۳. روش انجام پژوهش

روش مورد استفاده از در این پژوهش برگرفته از دیدگاه میزس [۱۹۴۹] (۱۹۹۸) است. بنابراین دیدگاه، گزاره‌های علوم اجتماعی با روش تأمل بر خود حاصل می‌شوند و از نوع گزاره‌های ترکیبی پیشینی هستند. این تأمل در خود، استخراج دانش از کنشی است که «ما» انجام می‌دهیم؛ به عبارت دیگر، هر انسانی کنش‌گر است؛ بنابراین می‌تواند از طریق تأمل در خود درکی پیشینی از واقعیت داشته باشد. این فرایند با درک «آکزیوم کنش»^۶ امکان‌پذیر می‌شود. بنابراین آکزیوم، «کنش انسانی رفتاری هدفمند است» (میزس، [۱۹۴۹] ۱۹۹۸: ۱۱).

میزس استدلال در علوم اجتماعی را بر بنیان فهم کنش قرار می‌دهد. گزاره‌های علوم اجتماعی به‌عنوان نوعی منطق کاربردی از وضعیت آکزیوم کنش به‌مثابه گزاره درست ترکیبی پیشینی حاصل می‌شوند. روش میزس بیانگر آن است که همه گزاره‌های موجود در علوم اجتماعی که ادعای صحت دارند باید نشان دهند که به‌وسیله منطق صوری از دانش غیر قابل انکار و با توجه به مفهوم کنش استنباط شده‌اند (هوپه، ۲۰۰۷: ۲۵).

در این صورت اگر ایرادی در فرایند استنتاج وجود نداشته باشد، نتایج حاصل شده معتبر هستند؛ زیرا اعتبار آن‌ها به آکزیوم کنش بازمی‌گردد. از این روی، با استفاده از این روش‌شناسی ابتدا روابط حاکم بر مناسبات اجتماعی به‌عنوان گزاره‌های ترکیبی

1. Acemoglu & Johnson
2. Acemoglu and Robinson
3. Exclusive
4. Inclusive
5. Hobbes
6. The axiom of action

پیشینی استخراج شده، سپس داده‌های تاریخی به محک آن زده می‌شود.

۴. کتابچه «قانون قزوینی»

قانون قزوینی نوشته محمد شفیع قزوینی «از رعیت اخلاص کیش» ناصرالدین شاه است. او «مردی پیشه‌ور بود و به کفش‌دوزی اشتغال داشت.» (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۳۴۱) نسخه نخست را در زمان امیرکبیر و بنا بر آنکه امیر «اخبارات چندی در ممالک محروسه انتشار داد» که «هر کس از رعیت تدبیری به خیال او برسد که منفعت دولت و رفاهیت رعیت در او ملاحظه شود، مورد التفات‌های دولت خواهد بود» (قانون قزوینی، ۱۳۷۰: ۳۴) نسخه‌ای از کتابچه نزد امیر می‌فرستد و مورد التفات قرار می‌گیرد. بنا بر ادعای نویسنده «در آن مدت اکثری از انتظامات دولتی که ابراز می‌شد از روی قواعد کتابچه معروضی» بوده است. پس از صدارت سپهسالار «از روی قواعد امیری» مجدداً درخواست مشابهی از مردم می‌شود و محمد شفیع کتابچه را بازنویسی کرده به واسطه «مقرب الخاقان حاجی میرزا علی و ملک التجار» به ناصرالدین شاه می‌رساند. نسخه تصحیح‌شده توسط ایرج افشار همین نسخه دوم است که مطالب ذکرشده در این مقاله از آن نقل شده است.

۴-۱. حقوق مالکیت

مهم‌ترین موضوعی که در کتابچه قزوینی جلب نظر می‌کند فقدان هرگونه معنایی برای حقوق مالکیت در کشور است. تعدی و تجاوز اهل دیوان به گونه‌ای است که جان و مال رعیت «ممالک محروسه» هیچ‌گاه در امان نبوده است. قزوینی نقل می‌کند که در پی کمبود «علیق^۱» نواب شاهزاده بهمن میرزا از دولت روسیه خواستند که «فلان محل را به ما تیول بدهید که کفایت علیق بشود. جواب دولت [این بود] که تیول در دولت ما معمول نیست، در ایران معمول است. ما رعیت فروشی نداریم.» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۶۴) مسئله تیول در ایران یکی از مهم‌ترین موارد نقض حقوق رعیت بر جان و مالش بوده است. «ارباب تیول قصد معموری ندارند و [به] اعتبار اینکه ملک خودش نیست و هرچقدر در قوه داشته باشد اجحاف می‌نماید.» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۶۵)

تیول، همان‌طور که دهخدا توضیح داده است، «واگذار کردن دولت خالصه‌ای از خالصه‌ها یا مالیات قریه‌ای را به یکی از نوکران خود در ازاء مواجب او در تمام عمر» است. «و رسم دولت ایران چنان است حاکم که به ولایت مأموریت به هم رسانند قرار پیشکش دارند که دولت ایران از قرار استعداد هر ولایت از ایشان اخذ می‌نماید.» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۴) به این ترتیب دست حاکم ولایت از جانب پادشاه باز است تا آنچه به‌عنوان پیشکش در ازاء دریافت مقام والی اعطا کرده است به‌صورت خراج از رعیت آن ولایت بازستاند. به این قاعده که «هر یک از عمه‌جات او به فراخور منصب خود از آن پیشکش به حاکم خدمت می‌نماید، از جمله فراش‌بازی به فراخور استعداد ولایتی پیشکش می‌دهد... [و او نیز] در سلسله عمله خود تقسیم می‌نماید، هریک به فراخور منصب؛ و این فقره واضح است که فراش حُکام دستی می‌دهند و جیره‌موجب ندارند و هریک از ایشان... مخارج دارند و این مخارج لابد باید به هر اسم و رسم باشد از رعیت بیچاره وصول بشود» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۸)؛ و این قاعده معمول بوده است چنانکه «از خالصه و بلوکات آن ده هزار تومان که پادشاه از حاکم پیشکش گرفت، به‌قاعده معروض، صد هزار تومان از رعیت وصول می‌شود» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۸).

قزوینی در توضیح دلیل «کثرت فقرای طهران» این توضیح که خشک‌سالی موجب آن بوده است را «غلط مشهور» دانسته و بر «جبر حکام و مباشرین» تأکید دارد. قاعده چنین بوده است که اگر برخی از اهالی منطقه‌ای به جهت «ضعف و پریشانی» متفرق شدند، «مثل از صد نفر ده نفر تفریق، رسم این است مالیات آن ده نفر سرشکن آن نود نفر می‌شود. لابد از این جهت سال دیگر از کثرت مالیات می‌شود هشتاد نفر و سرشکن می‌شود» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۲).

همچنین، در باب تحصیل مالیات قزوینی اشاره دارد که «رعیت محروسه ده یک مالیات بده نیستند و بعضی هرساله از ده هزار تومان گرفته‌الی صد تومان راه مداخل دارند. لیکن مالیات از ایشان وصول نمی‌شود و بعضی عشر مداخل ایشان مالیات می‌شود. برخی آنچه مداخل بکند دیوان از دست او می‌گیرد، یا به‌واسطه کسب یا به‌واسطه زرع. اگر کاسب است... شصت تومان

اندوخته را چهل و پنج تومان مالیات وصول [می‌شود]. اگر زارع باشد... آنچه از محصول او به وجود بیاید، یا مواجب سرباز می‌شود یا از جبر حکام و مباشر اندوخته او از دست رفته بنای گدائی می‌گذارد» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۳).

آنچه از این توضیح قزوینی قابل مشاهده است آن است که در عصر ناصری معنایی برای حقوق مالکیت متصور نبوده و حکام بر اموال رعیت به‌طور کامل مستولی بوده‌اند.

۴-۲. امنیت

نکته دیگری که در «کتابچه قانون» به آن اشاره شده همدستی حکام و دیوانیان در دزدی‌هایی است که صورت می‌گرفته است. قزوینی می‌نویسد «اگر دزد شهری باشد، البته با یکی از کدخدایان و یا عمال و اولیاء در خانه حاکم شریک است، والا کار او پیش نخواهد رفت. اگر دزد روز است... لابد با آدم کدخدا و داروغه شریک هستند... چنانچه مشهود شد کلاتر سابق که قصاص شد با عموم سارقین شراکت داشت. هریک را که گرفتار می‌کرد در شرکت اختلاف ورزیده [بود]» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۹۸-۹۷).

در این صورت آنچه معلوم می‌شود بی‌معنایی حق افراد بر جان و مالشان است. این موضوع بسیاری از مشکلات دیگری که در «کتابچه قانون» به آن‌ها اشاره شده است را توضیح می‌دهد؛ به عبارت دیگر، نبود حقوق مالکیت علت طیف گسترده‌ای از مشکلات در عصر ناصری بوده است. برای مثال «منسوخ شدن اهل صنایع» و کاهش تولیدات داخلی و چنانچه قزوینی شرح داده است، تقلب و تدلیس در کالاهای صادراتی به جهت «اخذ مالیات از فقرای رعیت در کمال تعدی حکام و مباشرین» بوده است. چنانچه بیان شد، هیچ صنعتگری توان رشد نداشته است؛ زیرا مالیات دیوان اجازه آن را نمی‌داده است. قزوینی با اشاره به شرایط خود بیان می‌کند «این رعیت اخلاص کیش اعلیحضرت در قزوین چند سال چهل و پنج تومان مالیات یک دکان کلاه‌دوزی داده، آنچه در قوه بود سعی شد که از دیوان تخفیف حاصل شود، نشد؛ و این رعیت در حالت اضطراب و پریشانی شیرازه کسب خود از هم‌گسیخته و متفرق شدیم» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۸۳-۸۲).

۴-۳. تنگی نان

مسئله دیگر «تنگی نان» در پایتخت است. ضمن اشاره به «خبثت جماعت خباز» در احتکار گندم، موضوعی که قزوینی بر آن تأکید دارد خالصات پادشاه است که از جهت عدم رسیدگی دیگر معموور نیست و از آنجاکه بخش عمده گندم از این زمین‌ها که مرغوب‌ترین زمین‌های کشاورزی نیز به شمار می‌روند، حاصل می‌شود، به دلیل مهمی برای کمبود گندم بدل شده بوده است. نکته‌ای مهم آنکه پادشاه چگونه مالک این زمین‌ها شده است؟ در این مسئله نیز فقدان حرمت مالکیت خصوصی امر مهمی است. پادشاهان در ایران این امکان را داشته‌اند که زمین‌های افراد را مصادره کنند. اگر شخصی متهم به خیانتی می‌شد، پادشاه می‌توانست او را بکشد و تمامی اموال و املاکش را مصادره کند. چنانچه در داستان حسنک وزیر، بیهقی به تفصیل این موضوع را شرح داده است. به‌عنوان مثالی دیگر از نبود مفهوم مالکیت در تاریخ ایران، علیقلی خان، صدراعظم شاه سلیمان صفوی پس از چیره شدن بر شاه «دست به مصادره اموال مردم و رشوه‌خواهی زد، چندان که بزرگ‌ترین ثروت را اندوخت.» (باستانی‌پاریزی، ۱۳۶۲: ۲۵۹)

از سوی دیگر، یکی دیگر از عوامل مهم در قحطی نان نرخ‌گذاری بوده است که ریشه آن نیز در مفهوم مالکیت نهفته است. قزوینی می‌نویسد «در زمان نادرشاه تنگی نان در ایران به هم رسید و پادشاه در یک روز دوازده نفر از خباز را به قتل رسانیده، چاره این جماعت نشد و پادشاه برآشفته. به وزیر خود [گفت] که من بر همه عالم تسلط دارم و از عهده این جماعت نمی‌توانم برآمد، تدبیری بکن... و جواب میرزا مهدی خان: این تنگی من باب نرخ است و این شورش و وحشت و پریشانی خلق من باب کمی نان و های و هوی خباز است. بعد جماعت خباز را خواستند و نرخ از ایشان برداشتند. در مدت قلیل نان وفور شد و چشم خلق پر شده، آرام گرفتند» (قزوینی، ۱۳۷۰: ۵۹).

این موضوع را قزوینی در دیدار با امیرکبیر طرح کرده است. آنچه از این عبارت حاصل می‌شود آن است که تعیین نرخ نان توسط دولت پیش از امیر و پس از امیر عامل مهمی در کمبود آن بوده است؛ اما ارتباط این موضوع با مفهوم مالکیت آن است

که نرخ‌گذاری بر هر کالایی بیانگر تعیین تکلیف برای مالک در فروش محصول تولیدی خود به قیمتی معین است و عدول از آن مستوجب مجازات؛ به عبارت دیگر، دولت تعیین می‌کند که چه کالایی با چه قیمتی باید به فروش رسد؛ بنابراین ارتباط فرد با دارایی‌اش قطع می‌شود. نرخ‌گذاری از این منظر ناقض مالکیت فرد بر دارایی‌اش است. همچنان‌که مشاهده می‌شود، تعیین نرخ برای نان که نقض مالکیت خبازان است، عامل مهمی در «تنگی نان» بوده است.

در نتیجه، مهم‌ترین عاملی که در کتابچه قزوینی قابل مشاهده است فقدان مفهوم مالکیت خصوصی است. از بخش‌های مختلف کتابچه این امر قابل مشاهده است که مالکیت افراد بر جان و مالشان به هیچ‌روی توسط دولت شناخته شده نبوده است و پادشاه و کارگزاران او می‌توانسته‌اند هر آنچه می‌خواهند با رعیت بکنند. خواه مصادره اموال، خواه زندانی کردن بی‌دلیل و خواه قتل.

۵. رساله مجدیه

رساله مجدیه در سال ۱۲۸۷ به قلم حاج میرزا محمدخان مجد الملک نگاشته شده که از «رجال و وزیران نامی دربار ناصرالدین شاه» بوده است. در بعد اقتصادی، همچون کتابچه قزوینی، سه مسئله نان، قشون و مالکیت در رساله مجدیه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۵-۱. مسئله نان

نکته مهمی که در ارتباط با مسئله نان وجود دارد آن است که اقدامات دولت‌ها در کاهش کمبود نان هیچ‌گاه نتوانست راه به جایی برد. مهم‌ترین دلیل این قحطی شیوه مواجهه حاکمان ولایات با کشاورزان بوده است. تأکید مجد الملک بر «ضبط اموال مردم... که در معنی لغو رسم زراعت و فلاحتست» و نیز تبانی خبازان و رئیس کل، نمایی از چرایی بروز قحطی نان است. «از جمیع دهات اربابی که صاحب آن معینست و منال دیوانی آن مشخص، صورت عمل می‌خواهند و صورت آبادی را محو می‌کنند که صاحب‌ملک حاصل زرع را به دیوان تحویل کند و مخارج سال خود را از ممر سؤال تحصیل نماید. در این تدبیر وجهی متصور نیست، جز اینکه رئیس کل خاطر پادشاه را فریفته کرده که: دهات آباد مردم را به تعجیل ویران و لم‌یزرع کند تا شبیه خالصه شود و به ضبط دیوان درآید» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۶۳-۶۲).

ضبط اموال و اراضی، آن‌طور که مجد الملک بیان می‌کند، امری شایع بوده که به بهانه‌های مختلفی صورت می‌گرفته است. برای مثال به بهانه ضبط ثلث اموال حاجی عبدالکریم هراتی، تاجر افشاری، «ورثه او سائل به کف شدند». (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۵۱) به گونه‌ای که این «ظلم‌های فوق‌العاده» موجب «قطع رحمت الهیست و آفات مزمنه و قحطی» به همراه دارد و از این جهت است که «تجار و اهل حرف و صنعت... از خیال کسب افتاده‌اند». (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۶۱) در نمونه دیگر مجد الملک اشاره می‌کند که «رئیس کل در قلع و قمع دهقانان نیز تدبیری کرده... اگر تدبیر او با تقدیر موافق شود، رسم دهقانیت و فلاحت در ایران متروک خواهد شد و بعدها هر کس ملکی داشته باشد ابداً در آبادی آن اقدامی نمی‌کند، سهلست از مالکیت آن‌هم تبری خواهد کرد تا همه املاک لم‌یزرع بماند و ایران به وادی غیر ذی‌زرع موسوم شود» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۶۱).

از این جهت است که مجد الملک از پادشاه می‌خواهد که «حلم بی‌فایده خود را به شتاب و عجله مفید مبدل کند و این تاخت کنندگان را که به‌مرور سنین و شهر، صاحب آلف و کرور شده‌اند، به مقام مسئولیت بیاورد و بسپرد» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۵۰).

تعدی حکام به اموال کشاورزان مهم‌ترین عاملی بوده که در بروز قحطی نان نقش حیاتی ایفا می‌کرده است؛ اما چرا حکام ولایات و وابستگان به دربار امکان چنین اعمالی را داشته‌اند؟

۵-۲. مسئله حقوق مالکیت

مهم‌ترین وظیفه دولت حفظ امنیت داخلی و خارجی به‌منظور جلوگیری از تعدی به جان و مال ملت است و اگر دولتی از این

وظیفه عاجز باشد موجودیت آن بی‌سبب خواهد بود. آنچه از رساله مجدییه برمی‌آید آن است که دولت ناصرالدین شاه نه تنها در تأمین این وظیفه ناتوان بوده، بلکه خود عامل ناامنی به شمار می‌رفته است. مجد الملک در خصوص ایجاد ناامنی توسط دولت در «ممالک محروسه» به کرات نگاشته است. از باب نمونه نسبت به نظر «دول خارجه» درباره شرایط ایران می‌نویسد «عادات حاضره ایران طبایع و قلوب اهالی ملل و دول خارجه را از ملت اسلام متنفر کرده و اعتقاد آن‌ها این شده که: ظلم و تعدی، زجر و شکنجه، اعدام نفوس، در ازاء تقصیر یک نفر جمعی را تاراج کردن و مردم را بلاجهت از درجه اعتبار [و رتبه] انداخته و رسوای خاص و عام کردن و همه حقوق ملتی و دولتی را به اغراض نفسانی و رشوه و تعارف ضایع و باطل گذاشتن از اصول ملت اسلامست و این دولت و ملت را دولت و ملتی شناخته‌اند وحشی و خون‌خوار» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۱۱-۱۰).

در جایی دیگر شرحی از تعدی به جان و مال رعیت آورده می‌نویسد «حکام و عمال که به دستورالعمل وزارت مالیه مأمور می‌شوند، گویا بر ولایات حاکم علی‌الطلاق‌اند و در تصاحب مال مردم وارث بلا استحقاق. اطفال یتیم را پدرند و اشیاء عقیم را پسر» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۱۹)؛ بنابراین اینکه مفهومی از حقوق مالکیت وجود داشته با توجه به این عبارات مجد الملک تصور باطلی است.

همان‌طور که پیش‌تر نیز بیان شد، بسیاری، اگر نگوییم همه، مشکلات اقتصادی زمان ناصرالدین شاه در گرو مفهوم حقوق مالکیت است. جان و مال هیچ‌کس در هر مقام و مرتبه‌ای در امان نبوده است. دولت این اختیار را برای خود قائل بوده است که در هر امری وارد شده و هر اقدامی انجام دهد. دیوانیان و حکام ولایات چنان میسوط‌الید بودند که کسی را یارای مخالفت با رأی آن‌ها بر امری نبود. از این رو شیرازه امور از هم‌گسسته بود و کارها سامانی نمی‌یافت.

۵-۳. مسئله قشون

موضوع دیگر رساله مجدییه، مسئله قشون و سربازان است. «ظلم و ستم رجال دولت علیه تنها به رعیت ایران نیست؛ طبقه سپاهی ایران را از جمیع مخلوق عالم مظلوم‌تر می‌بینم... قشون ایران از روزی که به نوکری مجبور می‌شود بیم‌نان و همیشه دچار گرسنگی و عریانیت». عمق فاجعه چنان است که «اگر از مردم شهر شب‌ها به سربازهایی که به در خانه‌ها به گدائی می‌روند ترحمی نشود، با این تأخیرات عمدی که سه چهار ماه در جیره جزئی و قوت لایموت آن‌ها به ظهور می‌رسد، خداوند عالمست چه رسوایی‌ها به بار خواهد آمد» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۳۱-۳۰).

با چنین شرایطی که «قوه حریبه» ایران داشت البته «نمی‌توان فهمید دولت مزبور حفظ داخله مملکت و دفع حمله خارجه را به این وسیله خواهد کرد؟» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۷۰) که پاسخ البته روشن است و نیازی به توضیح نیست. مجد الملک در این معنی می‌نویسد «با این مایه حریبه و کفایت وزیر مالیه اگر برای دولت ایران قضیه‌ای رو بدهد، یا دولت‌های هم‌جوار در منظورات آینده خود قدری عجله و شتاب کنند و درصدد تصرف یکی از ولایات سرحدیه ایران برآیند و کار به جدال بکشد، یا در داخله مملکت اعتشاشی رو دهد... رجال دولت ایران، با این ضعف قوه حریبه، چه خواهند کرد؟» (مجد الملک، [۱۲۸۷]: ۱۳۲۱: ۳۱).

۶. کتابچه پیشنهادی یک دیوانی

کتابچه دیگری که به گفته افشار (۱۳۷۰) به نظر می‌رسد در دوره تأسیس مشورت‌خانه نگاشته شده باشد، «کتابچه پیشنهادی» است که توسط «یکی از مستوفیان و اعضای دیوانی» نگاشته شده است. نویسنده «خود را مجهول‌الحال نامیده است تا از تعقیب و تعرض در امان باشد». این کتابچه در سال ۱۳۷۰ همراه «کتابچه قزوینی» توسط ایرج افشار تصحیح و منتشر شده است. موضوع مورد بررسی نویسنده مجهول‌الحال حاوی نکات ارزشمندی است که در ادامه بیان خواهند شد:

۶-۱. قشون دولت

اولین نکته‌ای که در «کتابچه پیشنهادی» دارای اهمیت است مسئله «وضع قشون» است. همان‌طور که در این کتابچه اشاره می‌شود، «قشون دولت... همیشه گرسنه و برهنه‌اند. غالب افراد افواج اگر ملبوس نظامی را از بدن ایشان بیورند، پیراهن و زیر جامه آن‌ها عبرت ناظرین است.» اهمیت این نکته در این است که وضعیت «قشون دولت» ارتباط مستقیمی با مسئله

امنیت دارد. اسمیت^۱ (۱۷۷۶) وظیفه دولت را محدود به امنیت داخلی، امنیت خارجی و تولید کالاهای عمومی می‌داند. این وظایف تاکنون نیز جزء وظایف اصلی دولت محسوب می‌شوند. همچنین، تشکیل دولت، بنابر دیدگاه هابز و لاک، به جهت حراست از جان و مال افراد در مقابل تعدی است؛ بنابراین، اگر قشون دولت سامان درستی نداشته باشد وظیفه تأمین امنیت معطل مانده بوده است. چنانکه در کتابچه پیشنهادی در توصیف سواره‌نظام آمده است: «ندانستم از این سوار در میدان کارزار چه کاری ساخته خواهد شد.» (کتابچه پیشنهادی، ۱۳۷۰: ۱۳۳)

۶-۲. تأسیس کارخانه توسط دولت

نکته دیگری که در «کتابچه پیشنهادی» عنوان شده تأسیس کارخانه‌هایی توسط دولت جهت تولید محصولات مشابه کالاهای وارداتی است. آدام اسمیت با تعمیم نظریه تقسیم کار که در آن تخصص در تولید محصولی و مبادله آن با محصول تولیدشده توسط دیگران موجب سود طرفین می‌شود، به مبادلات بین کشورها دیدگاهی را مطرح می‌کند که در تجارت بین‌الملل به نظریه مزیت مطلق شهرت دارد؛ به عبارت دیگر، همان‌گونه که تقسیم کار در بین افراد جامعه دارای منفعت است، تقسیم کار در بین کشورها نیز منافی برای هر دو کشور در پی خواهد داشت.

موضوع مورد بررسی کتابچه اشاره به عدم توجه به این اصل است. نویسنده ضمن اشاره به تفاوت‌های موجود بین مزیت‌های ایران و کشورهای اروپایی، تأسیس برخی صنایع در ایران را عبث توصیف می‌کند و بر آن است که «انتظام امور تجارت دولت یعنی اخذ منفعت از مملکت مرهون به اوقات و موقوف به امکان است» و در امر تأسیس صناعات «تأسی و تقلید و قیاس» جایز نیست. از این رو می‌نویسد «و صنایعی که در فرنگستان رواج گرفته و منفعت از آن برمی‌دارند با حالت حالیه ایران رواج نمی‌گیرد و ضرر دارد، به جهت آنکه مایه زیاد می‌خواهد که اسباب هر کاری را مخصوصاً کارخانه معتبری ساخته شود و نظم می‌خواهد که سازنده و نوازنده در فکر تقلب و مداخل نباشد» (کتابچه پیشنهادی، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

برای اثبات این مدعا نویسنده کتابچه تأسیس کارخانه شمع‌سازی و ریسمان‌بافی را شاهد می‌آورد. در مورد اول، نظر نویسنده بر آن است که تولید شمع در «فرنگ» از «اسهل کارهای آنجاست» و برای تولید مواد اولیه آن نیز کارخانه جداگانه‌ای وجود دارد. با این حال «در اینجا ده هزار تومان خرج شد و بیست من شمع بیرون نیامد و از اسباب آن کارخانه هم هیچ باقی نیست. سبب آن بود که بعد از مشقت‌ها به مخارج گزاف صورت اسبابی می‌ساختند که معنی نداشت و معیوب می‌شد» (کتابچه پیشنهادی، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

همچنین، در مورد کارخانه ریسمان‌بافی توضیح می‌دهد که «یک‌صد و پنجاه هزار تومان خرج شد و صد هزار تومان به رعیت گیلان از تحمیلات اجحافی حکام و محصلین عمل اسباب ضرر رسید و صد نفر گیلانی کشته شد و سیصد تومان منفعت از آن حاصل نشد و همچنین سایر صنایع که دست زدند.» اما در ادامه همین مطلب می‌افزاید: «بلی چیزی که اسباب آن در ایران فراهم آید و منفعت از آن حاصل شود البته خوب است» (کتابچه پیشنهادی، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

از این جهت است که پیشنهاد می‌دهد «دولت ایران علی‌العجاله متاعی که می‌تواند از مملکت خود به سهولت اخذ کند [و] طلب فرماید، در کار زراعت و ابریشم و باقی اجناسی که به ممالک خارجه می‌رود و منفعت می‌کند تجارت کند و مخارجی که حاصل آن جز ضرر نخواهد بود موقوف دارد که رعایت خزینه دولت از لوازم است» (کتابچه پیشنهادی، ۱۳۷۰: ۱۳۶).

در مورد آنچه از «کتابچه پیشنهادی» بیان شد ذکر چند نکته حائز اهمیت است. نخست آنکه بنابر نظر اسمیت و ریکاردو^۲، کشورها در تولید کالاهایی متخصص می‌شوند که در آن مزیت دارند، حال این مزیت نسبی باشد یا مطلق. تلاش برای تولید کالایی که در کشور مزیت ندارد الزاماً حاصلی جز از بین بردن منابع نخواهد داشت. این نتیجه‌ای است که نویسنده کتابچه به فراست دریافته بود. دو دیگر آنکه از متن کتابچه چنین برمی‌آید که تأسیس کارخانه‌های مورد اشاره توسط دولت صورت

1. Smith

۲. برای مطالعه بیشتر دیدگاه اسمیت مراجعه شود به:

Smith, A. [1776] 1979. *An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations*. Vol II. PP, 67-68. Oxford university press. The Glasgow Edition.

3. Ricardo

می‌گرفته است. این موضوع البته امر ساده‌ای نیست. از آنجاکه هیچ‌گاه نظریه‌ای درباره دولت در ایران وجود نداشته است، اقدام دولت در تأسیس کارخانه و تولید کالاهای که در ایران دارای مزیت نیستند، امری بدیهی انگاشته شده است. توضیح آنکه هیچ‌گاه حدود و ثغور وظایف دولت در سیر اندیشه سیاسی ایران تعیین نشده است. این در حالی است که فیلسوفان سیاسی در اروپا از هابز تا کنون در این مسئله اندیشیده‌اند. در ایران هیچ‌گاه این سؤال مطرح نبوده است که آیا دولت می‌تواند به تأسیس کارخانه‌ای اقدام کند یا خیر؟ پیش‌فرض آن بوده است که می‌تواند. در این موضوع معنای مهمی نهفته است که غفلت از آن موجب نتایجی شده است که نویسندگان کتابچه در مورد کارخانه شمع‌سازی و ریسمان‌بافی به آن‌ها اشاره کرده است. ریچارد کانتیلون^۱ (۱۶۸۰-۱۷۳۴) در «مقاله‌ای در تئوری اقتصادی» که در سال ۱۷۵۵ منتشر شده است با اشاره به نقش کارآفرین در فرایند اقتصادی توضیحی ارائه می‌کند که تبیین‌کننده علت شکست اقدام دولت در تأسیس کارخانه شمع‌سازی و ریسمان‌بافی است.^۲

کارآفرین کسی است که حال را با آینده معامله می‌کند. «کشاورز کارآفرین است؛ چراکه تضمین می‌کند در قبال اجاره زمین به مالک مبلغ ثابتی بپردازد.» (کانتیلون، ۱۷۵۵ [۲۰۱۰]: ۷۳) کشاورز از درآمد آبی خود مطمئن نیست، با این حال وارد فرایندی می‌شود که احتمال دارد در آینده سودآور باشد. نقش کارآفرین در فرایندهای اقتصادی دارای اهمیتی حیاتی است. شکست کارخانه‌های تأسیس شده در عصر ناصری به دلیل تصمیم دولت و بی‌توجهی به نقش کارآفرین بوده است. دولت نمی‌تواند مانند کارآفرینان عمل کند. تصمیم دولت در تأسیس کارخانه شمع‌سازی تصمیمی سیاسی و نه اقتصادی است؛ به عبارت دیگر، دولت بر مبنای دیگری غیر از آنچه کارآفرین بر آن اساس تصمیم می‌گیرد، اقدام می‌کند. کارآفرین تشخیص می‌دهد که آیا ایجاد کارخانه شمع‌سازی سودآور است یا خیر؟ اگر سودآور باشد به آن اقدام می‌کند و اگر نباشد چنین نمی‌کند. از سوی دیگر، اگر محاسبات او اشتباه باشد ورشکست شده و از بازار خارج می‌شود و جای خود را به کارآفرینان دیگر می‌دهد. ورود به چنین فرایندی از توان دولت خارج است و نتیجه بی‌توجهی به آن همان است که در مورد کارخانه شمع‌سازی و ریسمان‌بافی در «کتابچه پیشنهادی» گزارش شده است.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

مسائل اقتصادی همواره عامل مهمی در ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی بوده‌اند. بخشی از توضیح پیرامون چرایی بروز جنبش مشروطه در ایران نیز، همانند انقلاب شکوهمند بریتانیا و انقلاب فرانسه، وابسته به شرایط اقتصادی است. نکته جالب توجه در این مورد آن است که در حالی که روشنفکران عصر مشروطه نسبت به موضوعات اقتصادی التفات چندانی نشان نداده‌اند، برخی رساله‌های منتشرشده در این دوران که نویسندگان آن‌ها در ذیل عنوان «روشنفکر» جمع نمی‌شوند، به‌وضوح مشکلات اقتصادی را تشریح کرده‌اند. در این مطالعه سه رساله «کتابچه قزوینی»، «رساله مجدی» و «کتابچه پیشنهادی یک دیوانی» با رویکردی اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کتابچه قزوینی که یک‌بار در دوره امیرکبیر و بار دیگر در دوره صدارت سپهسالار نگاشته شده است، مالکیت، امنیت و تنگی نان را مهم‌ترین مسائل اقتصادی ایران معرفی کرده است. در بررسی این رساله توضیح داده شد که دو مورد آخر، امنیت و تنگی نان، نیز وابسته به مالکیت خصوصی هستند؛ به عبارت دیگر، در صورت وجود معنای محصلی از مالکیت خصوصی، مسئله امنیت و کمبود نان در کشور نمی‌توانست موضوعیت یابد. فحوای کلام قزوینی در «رساله مجدی» نیز تکرار شده است؛ به عبارت دیگر، هر دو این کتابچه‌ها مسائل و مشکلات یکسانی را طرح می‌کنند. در رساله مجدی نیز می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد که فقدان طرحی از معنای حقوق مالکیت علت بروز مشکلاتی است که به تفصیل در آن رساله ذکر شده‌اند. ضبط اموال کشاورزان و اخذ مالیات سنگین موجب متروک ماندن زمین‌های کشاورزی می‌شده است که پس از آن به خالصات پادشاه

1. Cantillon

۲. اشاره به کانتیلون از آن روی مهم است که کتاب او به زبان فرانسه نگاشته شده است، اما مورد التفات روشنفکران ایرانی قرار نگرفته است. در حالی که اندیشه‌های متفکرانی چون روسو و آگوست کنت شناخته شده بوده‌اند. این موضوع بیانگر بی‌توجهی روشنفکران به مباحث اقتصادی است که البته با توجه به شرایط آن دوران چندان دور از ذهن نیست.

ضمیمه می‌شدند؛ و از آنجا که اداره‌کنندگان خالصات نفعی در آبادانی آن نمی‌دیدند، به تبع در این مهم نیز نمی‌کوشیدند. اشاره قزوینی به این «غلط مشهور» که قحطی نان از جهت خشک‌سالی است و تأکید بر این نکته که ظلم درباریان را باید عامل چنین بلایی دانست گویای این موضوع است که دولت به‌جای تأمین امنیت، عامل ناامنی به شمار می‌رفته است. این معنا در رساله مجدیبه نیز به‌روشنی بیان شده و مورد تأکید قرار گرفته است.

در «کتابچه پیشنهادی یک دیوانی» نیز موضوعات مورد اشاره به‌عنوان مشکلات اقتصادی عبارت بودند از وضع نابسامان قشون دولتی و شکست اقدامات دولت در تشکیل کارخانه‌هایی برای تولید محصولات که کشور در آن‌ها دارای مزیت نیست. نکته اول مورد اشاره کتابچه تأکید است بر مسئله امنیت. اگر قشون دولتی توان ایجاد نظم در داخل و جلوگیری از تجاوز بیگانگان را نداشته باشد، بنابر دیدگاه‌ها فیلسوفان سیاسی جدید در اروپا، همچون لاک، ضرورت وجود دولت مستقر از حیض انتفاع ساقط است؛ به عبارت دیگر، از آنجا که مهم‌ترین دلیل اجتماع سیاسی در تشکیل دولت ایجاد امنیت است، با عدم توانایی دولت مستقر در تأمین این مهم، وجود آن ضرورت خود را از دست خواهد داد.

نکته دیگر مورد اشاره در کتابچه ایجاد کارخانه‌هایی است که بنابر مشاهدات نویسنده به‌دلیل تناسب با شرایط ایران جز زیان نتیجه‌ای به همراه نداشته‌اند. به‌طور مشخص اشاره به کارخانه شمع‌سازی دارای اهمیت فراوانی است. در حالی که تولید شمع در «فرنگ» از «اسهل کارها» است، در ایران تولید آن نه‌تنها سودی به همراه نداشته، بلکه زیان‌آور نیز بوده است. نکته‌ای که در این ارتباط باید در نظر داشت آن است که استدلال نویسنده منطبق بر دیدگاه‌های تجارت بین‌الملل اسمیت و ریکاردو است. بنابر دیدگاه اسمیت که به مزیت مطلق مشهور است، کشوری که در تولید کالایی مزیت ندارد بهتر است آن را از کشوری که در تولید آن کالا دارای مزیت است وارد کند و خود در تولید کالایی که در آن مزیت دارد متخصص شود.

دیدگاه ریکاردو، مشهور به مزیت نسبی، تلاشی است برای ایجاد الگوی عام تجارت با استفاده از نظریه مزیت مطلق اسمیت؛ اما آنچه در ارتباط با توضیحات نویسنده کتابچه دارای اهمیت است آن است که فقدان مفهومی از دولت و به تبع آن عدم امکان تعیین وظایف دولت، بحث در مورد ضرورت اقدام مستقیم دولت در ایجاد کارخانه شمع‌سازی و ریسمان‌بافی را غیر ممکن کرده است؛ به عبارت دیگر، اینکه دولت مستقیماً به تأسیس کارخانه‌ای اقدام کند بدیهی انگاشته می‌شده است. نکته حائز اهمیت در این موضوع نیز به مسئله معنای حقوق مالکیت بازمی‌گردد.

در اندیشه اروپایی تفکیک دو حوزه عمومی و خصوصی این امکان را پدید آورده بود که بتوان در مورد حیطه وظایف دولت بحث کرد. از همین روی است که اسمیت وظایف دولت را محدود به تأمین امنیت داخلی و خارجی و تولید کالاهای عمومی می‌داند؛ اما در ایران به جهت فقدان نظریه‌ای در مورد دولت، بحث در مورد وظایف آن نیز نمی‌توانست محلی از اعراب داشته باشد. با توجه به آنچه بیان شد به‌طور مشخص می‌توان بیان داشت که اگر توجهی به مفهوم مالکیت و اهمیت آن در بروز بسیاری از مشکلات کشور صورت می‌گرفت، احتمالاً در بعد نظری و عملی شرایط به گونه دیگری می‌توانست رخ دهد.

منابع

- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۶۲). *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*. تهران: انتشارات صفی علی‌شاه.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۹۵). *تأملی درباره ایران*. جلد دوم: *نظریه حکومت قانون در ایران*. بخش دوم: *مبانی نظریه مشروطه‌خواهی*. چاپ دوم. تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، جواد. (۱۳۹۵). *تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا*. جلد نخست: *از نوزایش تا انقلاب فرانسه*. دفتر سوم: *نظام‌های نوآیین در اندیشه سیاسی*. چاپ دوم. تهران: مینوی خرد.
- قزوینی، محمد شفیق. (۱۳۷۰). *قانون قزوینی: انتقاد اوضاع اجتماعی ایران دوره ناصری به همراه رساله پیشنهادی برای اصلاح امور مملکت*. به کوشش ایرج افشار. تهران: نشر طایفه.
- مجد الملک، حاج میرزا محمدخان. [۱۲۸۷] [۱۳۲۱]. *رساله مجدیبه*. مقدمه و مقابله و تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.

References

- Acemoglu, D. (2015). Why nations fail? *The Pakistan Development Review*, 54(4), 301–312.

- Acemoglu, D., & Johnson, S. (2005). Unbundling institutions. *Journal of Political Economy*, 113(5), 949–995.
- Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J. A. (2001). The colonial origins of comparative development: An empirical investigation. *American Economic Review*, 91(5), 1369–1401.
- Acemoglu, D., Johnson, S., & Robinson, J. A. (2012). The colonial origins of comparative development: An empirical investigation: Reply. *American Economic Review*, 102(6), 3077–3110.
- Bastani Parizi, M. E. (1983). *Siyasat va eqtesad-e asr-e Safavi* [Politics and economics of the Safavid era]. Safi Alishah Publications (In Persian).
- Cantillon, R. ([1755] 2010). *An essay on economic theory*. Ludwig von Mises Institute.
- Dumont, L. (1980). *Homo hierarchicus: The caste system and its implications*. University of Chicago Press.
- Hobbes, T. (1998). *Leviathan*. Oxford University Press.
- Locke, J. (1980). *The second treatise of civil government*. Hackett Publishing Company.
- Mojd al-Mulk, H. M. K. (1908). *Resaleh Mojdieh* [The Mojdieh treatise]. (S. Nafisi, Ed.). Bank Melli Iran Press (In Persian).
- Qazvini, M. S. (1991). *Qanun-e Qazvini: Enteqad-e oza'eh ejtemai-ye Iran-e dowre-ye Naseri be hamrah-e resaleh-e pishnahadi baray-e islahat-e omur-e mamlekat* [The Qazvini law: Criticism of the social conditions in Nasserid Iran with a proposal for reforms in the country] (I. Afshar, Ed.). Talayeh Publications (In Persian).
- Smith, A. ([1776] 1979). *An inquiry into the nature and causes of the wealth of nations* (Vol. II, pp. 67–68). Oxford University Press.
- Tabatabai, J. (2016). *Ta'ammoli darbare-ye Iran: Volume 2: Nazariyye-ye hokumat-e gavanun dar Iran. Bakhsh-e dovom: Mabanay-e nazariyyati-ye mashrute khahi* [Reflections on Iran: Volume 2: The theory of rule of law in Iran. Part 2: The theoretical foundations of constitutionalism] (2nd ed.). Minoy-e Khord Publications (In Persian).
- Tabatabai, J. (2016). *Tarikh-e andishe-ye siyasi-ye jadid dar Europa: Volume 1: Az nozayesh ta enqelab-e Fransé. Daftar-e sevvom: Nezam-haye no'ain dar andishe-ye siyasi* [History of modern political thought in Europe: Volume 1: From the Renaissance to the French Revolution. Part 3: Modern systems in political thought] (2nd ed.). Minoy-e Khord Publications (In Persian).